



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تاریخ ملت سال ایران
جلد پنجم



گودتای ۱۲۹۹

نگارش و تالیف: حسین مکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ بیست ساله ایران

نویسنده:

حسین مکی

ناشر چاپی:

علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	تاریخ بیست ساله ایران جلد ۵
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مندرجات
۳۰	مقدمه
۳۶	تاریخ بیست ساله ایران: استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ شمسی
۳۷	الغاء کاپیتولاسیون
۳۸	مبادله عهد نامه های جدید
۳۹	عهد نامه بین ایران و انگلستان راجع به تعرفه گمرکی
۴۵	مبادله قرارداد با آمریکا
۴۵	خبر خیر گذاری رویتر درباره الغاء کاپیتولاسیون
۴۵	عهد نامه ودادیه و تأمینیه بین ایران و افغانستان
۵۰	پروتکل ۲۵ خرداد ۱۳۰۷ منضمه بعهد نامه ودادیه و تأمینیه ششم آذر ماه ۱۳۰۶ بین مملکتین ایران و افغانستان
۵۲	ورود پادشاه افغان بایران
۵۳	حکومت بچه سقا در افغانستان
۵۷	پیش کشی از خزانه جواهرات سلطنتی به امان الله خان
۵۷	مسافرت امان الله خان پادشاه افغانستان بایران
۶۶	قتل پادشاه افغانستان
۶۷	آبله کوبی اجباری
۶۸	درخواست خزعل از شاه
۶۹	افتتاح دوره هفتم
۷۰	رسمیت دوره هفتم مجلس و معرفی هیئت دولت
۷۱	کابینه دوم هدایت

۷۱	انتخابات تهران در دوره هفتم
۷۴	وکیل رضا خان
۷۴	تبعید مدرس
۷۷	توقیف و تبعید مدرس
۸۳	سرنوشت محتوم مدرس
۸۳	مدرس و ملک الشعراء
۹۲	روابط تیره می شود
۱۰۷	مرحوم مدرس
۱۱۰	کلاه پهلوی
۱۱۱	لباس متحد الشكل
۱۱۲	لایحه قانونی اعزام محصلین
۱۱۸	هزینه زندگی
۱۱۹	اعلام رسمی که مطبوعات سانسور می شود!
۱۲۰	قانون منع برده فروشی
۱۲۰	انحصار دخانیات
۱۲۲	مالیات مستقیم
۱۲۲	اقلیت دوره هفتم
۱۲۳	فرخی و طلوع
۱۲۵	پایان عمر و سر انجام زندگی فرخی
۱۳۲	توقیف وزیر مالیه
۱۳۴	«نصرت الدوله تحت تعقیب»
۱۳۵	ادعا نامه مدعی العموم دیوان تمیز
۱۳۸	نقل از پرونده قتل نصرت الدوله در دادگاه دیوان کیفر
۱۳۹	یک پایه حکومت مثلث در هم شکست
۱۴۰	یکی از مقتولین نامی
۱۴۶	علت گرفتاری و قتل نصرت الدوله

- ۱۴۷ «رئیس اطلاعات شرکت نفت و نصرت الدوله»
- ۱۴۹ زلزله شدید شیروان و گیفان
- ۱۵۰ قطع رابطه با فرانسه
- ۱۵۰ عهد نامه مودت بین مملکت ایران و مملکت حجاز و نجد و ملحقات آن
- ۱۵۳ عریضه تجار راجع بکشور سعودی
- ۱۵۴ میسیون حجاز
- ۱۵۴ زندان قصر
- ۱۵۷ سرتیپ درگاهی زندانی شد
- ۱۶۱ فرار سید فرهاد از زندان قصر
- ۱۶۳ نقشه فرار
- ۱۶۷ دستگیری دوست محمد خان بلوچ
- ۱۶۸ فرار و دستگیری دوست محمد خان
- ۱۶۹ دوست محمد خان کی بود
- ۱۷۱ قانون جلوگیری از استعمال تریاک
- ۱۷۲ فوت سلطان احمد شاه
- ۱۷۷ اتمام پل اهواز بر روی کارون
- ۱۷۷ حمل آتار نفیس ایران به لندن
- ۱۷۷ الغاء جواز عبور و مرور در شهرستان ها
- ۱۷۸ اولین بودجه تفصیلی کل کشور
- ۱۷۹ مناسبات ایران و عراق
- ۱۷۹ مسافرت ملک فیصل
- ۱۷۹ شناسائی دولت عراق
- ۱۸۰ فوت مشکوک ملک فیصل پادشاه عراق
- ۱۸۱ هیئت نمایندگی عراق در تهران
- ۱۸۲ طرح قضیه ایران و عراق در جامعه ملل
- ۱۸۳ افتتاح دوره هشتم مجلس شورای ملی

- تلگراف خانه هند و اروپا بایران واگذار گردید ۱۸۳
- ارتباط تلگراف بی سیم با امواج کوتاه ۱۸۵
- قانون بودجه یک ساله ۱۳۱۰ مملکتی ۱۸۶
- کنگره عمومی مسلمین ۱۸۶
- قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت ۱۸۷
- ختم غائله سیمینفو ۱۸۹
- کارناوال یا کاروان شادی ۱۹۲
- پایان دوره هشتم مجلس ۱۹۳
- افتتاح دوره نهم ۱۹۴
- فوت مستوفی الممالک ۱۹۵
- مستوفی الممالک ۱۹۶
- اولین سلب مصونیت دوره پهلوی ۲۰۱
- جنگ تامرادی و علت آن ۲۰۷
- درگذشت امیر مؤید سواد کوهی ۲۱۰
- ماشین امضا: چگونگی امور در کابینه هدایت ۲۱۲
- «کارخانه قند سازی ۲۱۲
- «چراغ برق تهران ۲۱۳
- «معما! ۲۱۴
- قتل عبد الحسین دیبا ۲۱۶
- دیبا کی بوده است؟ ۲۱۷
- استخراج از پرونده محاکمه قتل دیبا ۲۱۷
- شرح قتل وکیل الدوله دیبا ۲۱۸
- اینک جریان قتل ۲۱۹
- اظهار سید جعفر غسال ۲۲۰
- پس از مرگ ۲۲۰
- اعزام ولی عهد بسویس ۲۲۱

- اعزام چهارمین دستهٔ محصلین ۲۲۱
- تیرگی روابط ایران با آلمان ۲۲۱
- قانون اوزان و مقیاس ها - ۲۲۴
- اولین کارخانه سیمان در ایران ۲۲۵
- تیمورتاش مغضوب می شود - ۲۲۵
- تیمورتاش از خدمت برکنار شد ۲۲۶
- توقیف تیمورتاش ۲۲۶
- رد اعتبار نامهٔ تیمورتاش ۲۲۷
- «محاکمهٔ تیمورتاش و امین التجار اصفهانی» ۲۳۶
- محاکمهٔ علنی ۲۳۶
- مقدمات سقوط تیمورتاش فراهم می شود ۲۴۰
- تیمورتاش که بود؟ ۲۴۵
- محاکمهٔ تیمورتاش - ۲۵۷
- خاتمه محاکمه و قتل تیمورتاش ۲۶۱
- اینک روز دادرسی ۲۶۷
- تیمورتاش و دختر آسوری ۲۶۹
- یادداشت دیگر ۲۷۹
- تجدید نظر و تمدید قرارداد داری ۲۸۴
- رضا خان تعهد نموده که از پشت به انگلیس ها خنجر نزند! ۲۸۴
- مأموریت رضا خان ۲۸۹
- الغای امتیاز داری و قرارداد ۱۹۳۳ ۲۸۹
- نامهٔ تقی زاده به وزیر دربار ۲۹۲
- نامهٔ تیمورتاش به فیض ۲۹۴
- طرح مسئله نفت در مجلس شورای ملی ۲۹۸
- نامه وزارت دارائی بعنوان «جکسن» مدیر شرکت نفت ۳۰۱
- پاسخ کمپانی نفت بوزارت دارائی ۳۰۳

- ۳۰۴ پاسخ وزیر دارائی بکمپانی نفت انگلیس و ایران
- ۳۰۶ دومین یادداشت دولت انگلیس توسط سفارت انگلیس در تهران
- ۳۱۵ امتیاز داری لغو شد
- ۳۱۶ مجلس لغو امتیاز داری را تأیید کرد
- ۳۲۲ در سوزاندن پرونده نفت تعددی بوده است؟
- ۳۲۳ رضا خان در دوره ریاست وزرائی از تمدید قرارداد صحبت بمیان می آورد
- ۳۲۵ انعکاس تمدید قرارداد در کشور
- ۳۲۶ جریان لغو امتیاز داری و منظور اساسی از این عمل
- ۳۲۸ طرح قضیه نفت در شورای جامعه ملل
- ۳۲۹ نتیجه مذاکرات در تهران یا امتیاز نامه جدید
- ۳۳۷ نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب
- ۳۳۸ پیشنهاد «بنش» مخبر جامعه ملل
- ۳۴۲ مقایسه امتیاز نامه داری با امتیاز جدید امتیاز نامه نفت و موم طبیعی معدنی داری
- ۳۴۷ قرارداد مجدد بچه کیفیت تنظیم گردید و مواد قرارداد چیست؟
- ۳۴۷ مقدمه
- ۳۶۴ قرارداد جدید بتصویب مجلس رسید
- ۳۶۵ اعتراضاتی که بر قرارداد و عمل شرکت نفت وارد است
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۵ ۱- معافیت از عوارض گمرکی قسمتی از واردات کمپانی
- ۳۷۴ ۲- معافیت از عوارض گمرکی نفت های صادره
- ۳۷۵ ۳- ارز های حاصله از فروش مواد نفتی
- ۳۷۷ ۴- کمیسر نفت یا نماینده تام الاختیار دولت ایران
- ۳۸۰ ۵- کیفیت رسیدگی بحسابات شرکت
- ۳۸۱ ۶- منافع خالص کمپانی
- ۳۸۲ نتیجه این امر چه شد
- ۳۸۲ اشاره

- ۳۸۵ ----- ۷- چگونه ۵۲ درصد دارائی شرکت را از دست دادیم؟
- ۳۸۸ ----- ۸- سود توزیع شده بصاحبان سهام
- ۳۹۲ ----- ۹- وجود تعداد زیادی از کارمندان خارجی برخلاف ماده ۱۹ قرارداد است
- ۳۹۷ ----- طرح قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس دوره پانزدهم و اسراری که فاش می شود
- ۳۹۸ ----- بیانات مکی در موضوع نفت
- ۳۹۹ ----- تجدید امتیاز
- ۴۰۶ ----- تنفس و تشکیل مجدد مجلس
- ۴۰۷ ----- ادامه مذاکرات نفت
- ۴۵۲ ----- آخرین دفاع تقی زاده
- ۴۵۸ ----- بودجه سال ۱۳۱۲ کل کشور
- ۴۶۰ ----- افتتاح کارخانه قند کرج و حق العمل آن
- ۴۶۱ ----- برکناری مخبر السلطنه
- ۴۶۳ ----- حاج مخبر السلطنه هدایت کی بود
- ۴۷۱ ----- ورود کارا خان به ایران
- ۴۷۱ ----- کابینه دوم فروغی
- ۴۷۳ ----- توقیف مدیر گمرک با سعید و توسط انگلیس ها
- ۴۷۴ ----- کشف آثار باستانی
- ۴۷۵ ----- اقدام برای تعلیمات عمومی
- ۴۷۶ ----- برکناری و قتل سردار اسعد وزیر جنگ
- ۴۸۱ ----- جعفر قلی خان سردار اسعد که بود؟
- ۴۸۸ ----- یادداشت های سردار اسعد در زندان
- ۴۹۰ ----- متحد المآل خطاب بمران ایل بختیاری درباره ضبط املاک آن ها
- ۴۹۲ ----- کاش والا حضرت را احضار نمی کرد
- ۴۹۴ ----- شاه با وزیر جنگ بازی می کند
- ۴۹۸ ----- پای مصنوعی حکومت مثلث
- ۵۰۵ ----- چگونه قتل سردار اسعد

- ۵۱۵ علی مردان خان بختیاری و سایر زندانیان
- ۵۱۸ مقتولین گم نام
- ۵۱۹ زجر و شکنجه
- ۵۲۴ کرد ها و لر ها
- ۵۲۴ تیمورتاش
- ۵۲۶ دبیر اعظم و دشتی
- ۵۲۶ سردار رشید کردستانی
- ۵۲۶ ترک غذا (اعتصاب غذا)
- ۵۲۹ قربانیان زندانیان
- ۵۳۲ مأمور اداره سیاسی
- ۵۳۵ با گرسنگان چه جور معامله می کردند
- ۵۳۸ ترک غذای عمومی موفقیت آمیز دیگر
- ۵۴۲ آدم کش بی نظیر ۳۳ قتل
- ۵۴۴ فهرست اعلام اشخاص
- ۵۸۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکی ، حسین ، 1290 - 1378 .

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ بیست ساله ایران / نگارش و تالیف حسین مکی .

مشخصات نشر : تهران: نشر ناشر، 1362 - 1363.

مشخصات ظاهری : 6 ج .: مصور، عکس .

شابک : 1250 ریال (ج . 1)

یادداشت : ج. 4 (چاپ اول: 1361).

یادداشت : ج. 5 و 6 (چاپ اول : 1362).

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج . 1. کودتای 1299. - ج . 2. مقدمات تغییر سلطنت . - ج . 3. انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی . - ج . 4. آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی. - ج . 5. استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی . - ج . 6. استمرار دیکتاتوری رضا شاه پهلوی .

موضوع : رضا پهلوی ، شاه ایران ، 1257 - 1323.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1304 - 1320

رده بندی کنگره : DSR1488/م 7 ت 2 1362

رده بندی دیویی : 955/0822

شماره کتابشناسی ملی : م 63-124

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

(وَالتَّائِبَاتِ نَشْرًا)

(سورهٔ مرسلات - آیهٔ سوم)

از این کتاب ده هزار نسخه در چاپ خانه پیروز به طبع رسید

حق چاپ مخصوص «ناشر» است

خیابان انقلاب، نرسیده به پارک دانشجو، پلاک 1092

ص: 2

«ناشر» خوشحال است که در این فرصت، نخست بار یا باری دیگر، با شما آشنا می شود. هر چند از نزدیک شما را نمی شناسد از شما بیگانه نیست، زیرا خود در زمره کتاب خوان ها بوده و هنوز هست و می داند که نسل انقلابی امروز تا چه مایه به خوراک معنوی نیاز دارد و با چه عطشی در آرزوی آن است که از آبشخور علم و معرفت سیراب شود. این نسل در جوی زیست می کند که از عناصر انقلابی و سیاسی اشباع شده است. این نسل مشتاق دانستن و آموختن و بالیدن است و به همین سودا، بیش از هر چیز به کتاب روی می آورد. «ناشر» خواسته است در بر آوردن این نیاز حیاتی سهمی داشته باشد.

لیکن ادای این سهم مستلزم آن است که نخست ذائقه خریداران دانش و هنر را بشناسد و دیگر آن که به جلب همکاری نویسندگان نایل آید و به همت آنان آن چه را که به ذوق کتاب دوستان خوش و گوارا و در عین حال برای پرورش معنوی آن ها سودمند است فراهم آورد.

راهنمای «ناشر» در این راه، مکتب اوست که مکتب قاطبه افراد نسل انقلابی کشور اسلامی ما نیز هست - مکتب قرآن و اسلام اصیل که ما را به کسب علم موظف می سازد و شعارش این است:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَزَاهَمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأَلْبَابُ) (سوره زمر، آیه 18)

این مکتب میان دین و سیاست نه به جدایی بلکه به پیوندی زنده قایل است، که به قول مدرس شهید: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست».

در جهان امروز، که ارتباطات بدین غایت فشرده و گسترده است و رسانه های گروهی نقشی با این دامنه و وسعت ایفا می کنند سرنوشت های افراد بهم گره خورده اند. در چنین جهانی،

انزوا و بی خبری از دنیا و مافی ها از مسلمانان واقعی پذیرفته نیست. از این رو، «ناشر» می کوشد تا نسل کنونی را با جریان های فکری و سیاسی جهان امروز و تحولات آن آشنا سازد و در کنار کتب اسلامی، متون و ادبیات فارسی تاریخ و سیاست کشور اسلامی خودمان، پیرامون کشور های جهان سوم و به تناسب، سایر ملل و نحل، معلومات معتبری در دسترس او بگذارد.

در عین حال «ناشر» معتقد است که نسل جوان ما اگر بخواهد معنا و اهمیّت تاریخی انقلاب اسلامی را بخوبی دریابد و شخصیت ها نیروها و جناح هایی را که در این انقلاب نقش های مثبت یا منفی داشته اند درست بشناسد و تأثیر آن ها را در جناح های سیاسی و اجتماعی کشور نیک ارزیابی کند، باید نخست به تاریخ تحولات دست کم یک قرن و نیم اخیر ایران آشنا گردد، یعنی به اوضاع و احوال دوره ای که در آن، میان قدرت های استعماری و ایادی و نوکران آن ها از سویی، و عناصر و جنبش ها و سازمان های ضد استعماری و استقلال طلب از سوی دیگر، نبردی بی امان در جریان بوده است. «ناشر» آثاری را که خواننده را به این مقصود نزدیک سازد، بویژه و جهت همت خود قرار داده است و از همکاری نویسندگانی که در این باب مطالعه و پژوهش کرده اند استقبال می نماید.

«ناشر» در راه نیل به هدف های خود و در اجرای برنامه ای که هر چند بلند پروازانه به نظر آید، به درگیری با آن دل نهاده است، لطف الهی و اقبال نسل انقلابی و تشریک مساعی ارباب قلم و مردان تحقیق و اهل ذوق را یار و مددکار خود می خواهد.

اینک کتاب حاضر، به سیاق سخنی که رفت تقدیم خوانندگان گرامی می شود. با عنایت به این نکته که چنان چه نقدی و یا سخنی پیرامون مطالب کتاب دارند، مستدل و مستند، ما را از آن آگاه سازند تا با رعایت حق جواب در چاپ های بعدی درج شود.

باشد که خدمات «ناشر» از رضا و تأیید خداوندی بهره ور گردد، ان شاء الله .

و بالله التوفیق و علیه التکلان.

فهرست مندرجات

مقدمه مؤلف... یازده

الغای کاپیتولاسیون... 1

مبادله عهد نامه های جدید... 2

عهد نامه بین ایران و انگلیس راجع به تعرفه گمرکی... 3

مبادله قرارداد با امریکا... 9

عهد نامه ودادیه و تأمینیه بین ایران و افغانستان... 9

ورود پادشاه افغان به ایران... 16

حکومت بچه سقا در افغانستان... 17

پیش کشی از خزانه جواهرات سلطنتی به امان الله خان... 21

مقاله فروغی درباره مسافرت امان الله خان... 21

قتل پادشاه افغانستان... 30

آبله کوبی اجباری... 31

درخواست خزعل از شاه... 32

افتتاح دوره هفتم... 33

رسمیت یافتن دوره هفتم... 34

کابینه دوم هدایت... 35

انتخابات تهران در دوره هفتم... 35

تبعید مدرس... 38

توقیف مدرس... 41

سرنوشت محتوم مدرس... 47

مدرس و ملك الشعرا بهار...47

مقالات بهار درباره مدرس...49

قصيده ملك الشعرا بهار...62

مرحوم مدرس (به قلم يكي از مطلعين)...67

كلاه پهلوي...70

لباس متحد الشكل...71

لايحه قانوني اعزام محصلين...72

نطق مدرس درباره اعزام محصلين...77

هزينه زندگي...78

ص: 5

اعلام رسمی سانسور مطبوعات...79

قانون منع برده فروشی...80

انحصار دخانیات...80

مالیات مستقیم...82

اقلیت دوره هفتم...82

فرخی و طلوع...83

پایان عمر و سر انجام فرخی...85

توقیف وزیر مالیه...91

نصرت الدوله تحت تعقیب...93

ادعا نامه مدعی العموم دیوان تمیز...94

نقل از پرونده قتله نصرت الدوله...97

نصرت الدوله از نظر کتاب آرزو:...

یک پایه حکومت مثلث در هم شکست...98

یکی از مقتولین نامی...99

علت گرفتاری و قتل نصرت الدوله...105

زلزله شدید شیروان و گیفان...108

قطع رابطه با فرانسه...109

عهد نامه مودت بین ایران و حجاز...109

زندان قصر...113

سرتیپ در گاهی زندانی شد...116

فرار سید فرهاد از زندان قصر...120

دستگیری دوست محمد خان بلوچ...126

فرار و دستگیری دوست محمد خان...127

دوست محمد خان که بود؟...128

قانون جلوگیری از استعمال تریاک...130

فوت سلطان احمد شاه قاجار...131

اتمام پل اهواز بر روی کارون...136

حمل آثار نفیس ایران به لندن...136

الغاء جواز عبور و مرور در شهرستان ها...136

اولین بودجه تفصیلی کل کشور...137

مناسبات ایران و عراق...138

ص: 6

- 138... مسافرت ملک فیصل به ایران
- 138... شناسائی دولت عراق
- 139... فوت مشکوک ملک فیصل
- 140... هیئت نمایندگی عراق در تهران
- 141... طرح قضیه ایران و عراق در جامعه ملل
- 142... روابط ایران و عراق
- 142... افتتاح دوره هشتم مجلس شورای ملی
- 142... تلگراف خانه هند و اروپا به ایران واگذار گردید
- 144... ارتباط تلگراف بیسیم با امواج کوتاه
- 145...1310 قانون بودجه یک ساله
- 145... کنگره عمومی مسلمین
- 146... قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت
- 148... ختم غائله سیمیتقو
- 151... کارناوال یا کاروان شادی
- 152... پایان دوره هشتم مجلس
- 153... افتتاح دوره نهم
- 154... فوت مستوفی الممالک
- 155... مستوفی الممالک (نقل از کتاب شرح حال رجال ایران)
- 160... اولین سلب مصونیت دوره پهلوی
- 166... جنگ تامرادی و علت آن
- 169... درگذشت امیر مؤید سواد کوهی

ماشین امضاء: چگونگی امور در کابینه هدایت...171

کارخانه قند سازی...171

چراغ برق تهران...172

معما (درباره راه آهن)...173

قتل عبد الحسین دیبا...175

دیبا کی بود؟...176

استخراج از پرونده قتل دیبا...176

شرح قتل دیبا...177

اظهار سید جعفر غسال...179

پس از مرگ...179

ص: 7

- اعزام ولی عهد به سویس...180
- اعزام چهارمین دستۀ محصلین...180
- تیرگی روابط ایران و آلمان...180
- قانون اوزان و مقیاسات...183
- اولین کارخانۀ سیمان در ایران...184
- تیمورتاش مغضوب می شود...184
- برکناری و توقیف تیمورتاش...185
- رد اعتبار نامۀ تیمورتاش...186
- مقاله مهدی بامداد درباره تیمورتاش...187
- محاکمۀ تیمورتاش و امین التجار...195
- مقاله علی دشتی درباره تیمورتاش...198
- مقاله عباس اسکندری درباره تیمورتاش:
- مقدمات سقوط تیمورتاش...199
- تیمورتاش که بود؟...204
- محاکمۀ تیمورتاش...216
- خاتمۀ محاکمه و قتل تیمورتاش...220
- اینک روز دادرسی...226
- تیمورتاش و دختر آسوری (سفر به شوروی)...228
- جاسوسان شوروی در ایران...234
- یادداشت های تیمورتاش...235
- تجدید نظر و تمدید قرارداد داری (قرارداد 1933)...243

رضا خان تعهد نمود که از پشت به انگلیس ها خنجر نزنند...243

مأموریت رضا خان...248

الغای قرارداد داری و قرارداد 1933...248

نامه تقی زاده به وزیر دربار...251

نامه تیمورتاش به فیض...253

طرح مسأله نفت در مجلس شورای ملی...257

نامه وزیر دارائی به جکسن مدیر شرکت نفت...260

پاسخ کمپانی نفت...262

پاسخ وزیر دارائی...263

دومین یادداشت دولت انگلیس...265

ص: 8

پاسخ وزارت امور خارجه...267

امتیاز داری لغو شد...274

مجلس لغو امتیاز را تأیید کرد...275

نوشته مصطفی فاتح درباره قرارداد و مذاکرات نفت...275

در سوزاندن پرونده نفت تعمدی بوده است؟...281

رضا خان و تمدید قرارداد (در دوره ریاست وزرائی)...282

انعکاس تمدید قرارداد در کشور...284

جریان لغو امتیاز داری و منظور از این عمل...285

طرح قضیه نفت در شورای جامعه ملل...287

نتیجه مذاکرات در تهران - امتیاز نامه جدید...288

نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب...296

پیشنهاد بنش مخبر جامعه ملل...297

مقایسه امتیاز نامه داری با امتیاز جدید...301

مواد قرارداد جدید و کیفیت تنظیم...306

قرارداد جدید به تصویب مجلس رسید...323

اعتراضات بر قرارداد و عمل شرکت نفت:

1- معافیت از عوارض گمرکی قسمتی از واردات کمپانی...324

2- معافیت از عوارض گمرکی نفت های صادره...333

3- ارزش های حاصله از فروش مواد نفتی...334

4- کمیسیون نفت یا نماینده تام الاختیار دولت ایران...336

5- کیفیت رسیدگی به محاسبات شرکت...339

6- منافع خالص کمپانی...340

7- چگونه 52 درصد دارائی شرکت را از دست دادیم...344

8- سود توزیع شده به صاحبان سهام...347

9- وجود تعداد زیادی کارمند خارجی...351

طرح قرارداد 1933 در مجلس دوره پانزدهم...356

آخرین دفاع تقی زاده...411

بودجه سال 1312 کل کشور...417

افتتاح کارخانه قند کرج...419

برکناری مخبر السلطنه...420

حاج مخبر السلطنه کی بود؟...422

ص: 9

مخبر السلطنه از نظر كتاب آرزو...426

ورود كارا خان به ايران...430

كابينه دوم فروغى...430

توقيف مدير گمرگى با سعيد و توسط انگليس ها...432

كشف آثار باستانى...433

اقدام براى تعليمات عمومى...434

بركنارى و قتل سردار اسعد وزير جنگ...435

انگليس ها و بختيارى ها...437

سردار اسعد كى بود؟...440

يادداشت هاى سردار اسعد در زندان...447

فرمان ضبط املاك بختيارى ها...449

نوشته نعمت الله مهر خواه در كتاب «رضا شاه»...451

شاه با وزير جنگ بازى مى كند...453

سردار اسعد و حكومت مثلث...457

خدمات سردار اسعد...458

چگونگى قتل سردار اسعد...464

مطرح شدن اعدام ها در مجلس بيستم...471

يادداشت هاى زندان پيشه ورى:

على مردان خان بختيارى...474

مقتولين گم نام...477

زجر و شكنجه...478

کرد ها و لر ها...483

تیمورتاش...483

دیبر اعظم و دشتی...485

سردار رشید کردستانی...485

اعتصاب غذا...485

قربانیان زندانیان...488

مأمور اداره سیاسی...491

باگرسنگان چه جور معامله می کردند...494

اعتصاب غذای عمومی در زندان...497

آدم کش بی نظیر...501

ص: 10

به چشم خویش دیدم در گذرگاه *** که زد بر جان موری، مرغکی راه
هنوز از صید منقارش نپرداخت *** که مرغی دیگر آمد، کار او ساخت
چو بد کردی مباش ایمن ز آفات *** که واجب شد طبیعت را مکافات
سپهر آئینه عدل است و شاید *** که هرچ آن از تو بیند و نماند
منادی شد جهان را: هر که بد کرد *** نه با جان کسی، با جان خود کرد
مگر نشنیدی از فرّاش این راه؟ *** که هرک او چاه کند افتاد در چاه
سرای آفرینش سرسری نیست *** زمین و آسمان بی داوری نیست
(از خسرو و شیرین نظامی گنجوی)

خواننده گرامی! شما در این جلد از سرگذشت و سرنوشت محتوم سه نفر از معاریف پایه گذاران حکومت دیکتاتوری پهلوی که با اسناد و مدارک غیر قابل انکار بیان شده مطلع می شوید. در مجلّات قبلی و بعدی هم از سرگذشت سایر پایه گذاران و کسانی که با تمام قوا در تقویت و روی کار آوردن حکومت استبدادی رضا خان کوشش نموده اند مطلع شده و خواهید شد و از عاقبت کار و زندگی خود دیکتاتور هم مستحضر خواهید گردید.

در پایه گذاری و ایجاد هر نوع حکومت زور و قلدری عده ای افراد نزدیک بین و قدرت طلب یافت می شوند که فقط نفع آنی خود را در نظر گرفته بدون توجه به مخاطرات آینده، دست به قمار سیاسی عجیبی می زنند که مالاّ به زیان آنان تمام شده سر خود را بر سر آن می بازند.

این قبیل افراد در حمایت و پایه گذاری حکومت های خود کامه در حکم و مصداق حکایت همان مردی هستند که در متون کهن فارسی بدان اشاره شده که خلاصه آن چنین است:

مردی کوته نظر و ظاهر بین از راهی، یا بیابانی می گذشت، چشمش به کندوی

عسلی افتاد که در طوقه چاهی قرار داشت. بدون توجه به اطراف و مخاطرات احتمالی که در کمین است، فقط حلاوت آبی عسل در نظرش مجسم شد، لاجرم دو پای خود را دو طرف چاه گذارد و مشغول خوردن عسل گردید. غافل که اندکی پائین تر لانه افعی خطرناکی است. ناگهان افعی بطرف آن مرد خزید و دندان زهر آگین در پای او فرو برد. زهر آن قدر قاتال بود که آنآ جسد بی جان در چاه سقوط کرد.

برای ساختن بنا های رفیع چوب بست لازم است، ولی همگان می دانند آن گاه که کار ساختمان تمام شد چوب بست را باید از جای کند و به کناری افکنند؛ کسانی هم که به روی کار آمدن حکومت های خود کامه کمک می کنند نیز در حکم همان چوب بست ساختمان هستند، بدیهی است که هر دیکتاتور پس از استحکام بنای حکومتش آن ها را از جای می کند و برای این که در بنای حکومتی دیگر مورد استفاده قرار نگیرند آن ها را نابود می کند.

نظام آفرینش بر این اساس است که همیشه «گندم از گندم برآید جو ز جو». در جلد ششم این تاریخ به سرگذشت مردی خواهیم رسید که هنگامی که ریاست املاک رضا شاه را در مازندران عهده دار بود مرتکب جنایات و شقاوت هائی در حق مردم بی پناه آن سامان گردیده بود که شنیدن آن لرزه بر اندام انسان می اندازد. ولی طولی نمی کشد که همین مرد در حالی که یکی از پست های مهم مملکتی را در عهده داشت، به دست گروهی شقی تر از خود دزدیده و گرفتار می شود و با بدترین وضع ممکنه و با شکنجه بسیار، زنده او را در چاله ای افکنده خاک برویش می ریزند. بی جهت نیست که می گویند:

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات *** که واجب شد طبیعت را مکافات

نصرت الدوله، تیمورتاش و سردار اسعد و امثالهم اعمال و افعال روزانه دیکتاتور را می دیدند و می دانستند رویه و سنخ فکر و منش و سرشت پهلوی جز قلدری و زور گویی و خلاف قوانین موضوعه مملکتی نیست، معهذا او را تقویت کردند و در حقیقت شریک تمام فجایعی شدند که او مرتکب می گردید. طبیعی است می باید در انتظار سرنوشت شومی باشند. چه، آن ها افراد عامی و بی سواد نبودند که تاریخ گذشتگان را نخوانده یا نشنیده باشند. آنان بخوبی می دانستند که ناموس طبیعت و اساس آفرینش: «هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد» می باشد. به علاوه آن ها در رأس امور کشور بودند، لا محاله این کلام

معروف و روایت صحیح را که (الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ) شنیده بودند. اگر مسلمان بودند می دانستند که در قرآن مجید آیات بسیاری وجود دارد که همواره مسلمین را به عدل و داد و نصفت دلالت و راهنمایی کرده است، مخصوصاً آیات: (يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ) (1) و یا (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) (2).

اگر اهل ادب بودند باید این بیت ناصر خسرو را نصب العین خویش قرار می دادند که می گوید:

خلق همه یک سره نهال خدایند *** هیچ نه بشکن از این نهال و نه بر کن

حتماً در تواریخ خوانده بودند که کسانی که شاه عباس صفوی را یاری کردند تا علیه پدرش قیام کند و او را از اریکه سلطنت بزیر افکند، به دست خود شاه عباس معدوم و به دیار نیستی رهسپار شدند. یا داستان معامله آغا محمد خان قاجار را با برادران و برادر زادگان و پسر عمو های خود که در به سلطنت رسیدن او از مهره های بسیار موثر بودند؛ و نیز عاقبت کار اعتماد الدوله حاج میرزا ابراهیم کلانتر را که اگر کمک موثر او نبود به قدرت رسیدن آغا محمد خان غیر ممکن می شد، خوانده بودند آن برادران و برادر زادگان عمو ها (به استثنای فتح علی شاه) چطور معدوم و یا از دو چشم نابینا شدند و نیز حاج ابراهیم کلانتر طبق وصیت آغا محمد خان به دست فتح علی شاه در دیگ آب جوش افکنده شد و کسانش هم در همان روز در هر کجای مملکت بودند گرفتار و معدوم شده خشک و تر باهم سوختند، آری اینان کسی را بر اریکه قدرت و خون خواری و جنایت نشانند که در کرمان به قول تمام مورخین به خواست او، بیست هزار جفت چشم مردم بی گناه را در آوردند؛ طبیعی است که این آتش بیاران معرکه نمی بایست به مکافات عمل خود، جان سالم بدر برند.

هنگامی که نصرت الدوله در کابینه و ثوق الدوله وزیر عدلیه بود، عده ای را که به اتهام عضویت در کمیته مجازات محکوم به حبس و تبعید شده بودند، بطرف تبعید گاه شان سمنان می بردند، در سمنان به بهانه این که قصد فرار داشته اند تیر باران شدند. از عجایب آن که همین نصرت الدوله خود به اتهام جرمی واهی، در بدو امر محکوم به حبس شد و پس از

ص: 13

1- سورة ص (38) آیه 26.

2- سورة النحل (16) آیه 90.

چندی مجدداً بدون هیچ اتهامی توقیف و در همان سمنان مسموم و مقتول گردید. چقدر صائب تبریزی خوب گفته است:

آن چنان گرم است بازار مکافات عمل *** چشم اگر بینا بود، هر روز روز محشر است

نیز تیمور تاش در موقعی که حاکم گیلان بود، برای ارباب مردم، عده ای بی گناه را به چوبه دار سپرد؛ دست انتقام این گناه او را نبخشود و سر انجام به اتهام واهی رشوه خواری به حبس محکوم شد و در زندان قصر بدو او را مسموم و سپس خبه کردند.

نصرت الدوله مردی لایق، با هوش و تحصیل کرده بود. تیمورتاش هم مردی تحصیل کرده ولایق و نویسنده ای توانا بود و مقالاتی که در مجله دانشکده نوشته درجه توانائی و معلومات او را نشان می دهد. هم چنین سردار اسعد مردی رشید ولایق و شجاع بود و در بدو مشروطیت خدمات بسیار گران بهائی به آزادی و مملکت کرده است. اگر این سه نفر و دیگر افرادی نظیر این ها بنا را بر خدمت به جامعه و مملکت و آزادی گذارده بودند و دنبال منافع آنی خود نمی رفتند و از سردار سپه مخالف آزادی و دموکراسی حمایت نمی کردند، چه بسا که کشور و جامعه از وجود آنان استفاده های شایان می برد.

تیمورتاش در انتخابات دوره هفتم رسماً دخالت کرد و علاوه بر این که مانع انتخاب مدرس قهرمان آزادی خواهی گردید، از توطئه سوء قصد و بعداً تبعید او مطلع بود. نیز نصرت الدوله و سردار اسعد عضو مؤثر دولت بودند و طبق قانون اساسی مسئولیت مشترک داشتند و مشاهده می کردند که سیدی رشید و مظلوم و عالمی متقی با فجیع ترین وضعی تبعید و زندانی می شود. آن ها طبق قانون شریک جرم بودند، وظیفه دیانتی و اخلاقی و قانونی آن ها بود که اگر می توانند جلوگیری کنند و اگر نمی توانند لااقل از کار کنار گرفته سردار سپه را تقویت نکنند.

هیچ گاه تصور نکنید که امر اصلی این فجایع و جنایات و کشتار یعنی رضا شاه از چنگال انتقام جان سالم بدر برده، به آسانی و بدون هیچ نوع مصیبت و دغدغه خاطری زندگی را به پایان برده است.

نه، چنین نبوده است؛ در آخرین جلد این دوره تاریخ ملاحظه خواهید فرمود که از صبح سوم شهریور تا بیست و پنجم شهریور 1320، تهران تا بندر عباس و از آن جا تا جزیره موریس را با چه قلق و اضطراب خاطری طی کرده است.

اگر نقاش ماهری قادر بود مناظر مختلف زندگی و سر انجام، جان کندن رضا شاه را

با قلمی حساس و موشکاف ترسیم کند، یا اگر فیلم برداری می توانست از دقایق زندگانی وی پس از سقوط از اریکه قدرت، که هر دقیقه آن بیش از سالی در زجر و شکنجه جسمی و روحی و وحشت بسر برده فیلمی تهیه کند، آثار عدل الهی درباره اش ملموس تر می شد. آیا اندیشیده اید که صبح 25 شهریور که رضا شاه، آن یکه تاز میدان قدرت، از تهران بطرف یور اصفهان فرار می کرده و موقعی که متن استعفا نامه را جلو او می گذارند که امضاء کند چه حالی داشته؟ و بر این شاهنشاه «قدر قدرت!؟» چه گذشته است و چه کابوس وحشتناکی گریبان او را گرفته بوده است؟

آن چه اسناد و مدارک نشان می دهد بین سوم تا 25 شهریور، خواب او خواب پریشان و خورد او خون جگر بوده، اغلب شب ها پس از نیمه شب از خواب می پریده و پای تلفن می رفته منزل وزرا را می گرفته و از آن ها سؤال می کرده که از سفرای روس و انگلیس خبر تازه ای نرسیده است یا چه اقدامی کرده اند؟

یکی از شب ها پس از نیمه شب برای اولین بار تلفن منزل وزیر راه را می گیرد. آن وزیر با صدای زنگ تلفن از خواب بیدار شده گوشی را بر می دارد، از هویت تلفن کننده می پرسد، می شنود: «رضا». وزیر راه به مغز خود فشار می آورد رضا کیست! و در این موقع چه می خواهد؟ در می یابد که شاهنشاه است. پهلوی سؤال می کند مأمورین وزارت راه اطلاع دارند که قوای شوروی از قزوین حرکت کرده اند یا فعلاً در کجا هستند؟

همه روزه از سحر گاه از تلفنچی دربار می خواهد که تحقیق کند قوای شوروی تا کجا رسیده اند. همین که به او می گویند قوای شوروی از کرج بطرف تهران حرکت کرده اند، فرصت نمی کند که لا اقل برای بین راه غذایی بردارد با عجله بطرف قم حرکت می کند که زود تر از قم قبل از گرفتاری بدست قوای انگلیس خود را به جاده اصفهان برساند.

اتفاقاً بعثت سرعت و ناهمواری راه اتومبیل چندین مرتبه پنجر می شود و خود پهلوی با راننده کمک می کند که زود تر چرخ تعویض شود. از تهران تا قم چهار ساعت و نیم طول می کشد. در راه اصفهان بعثت آن که صبحانه درستی نخورده بود احساس گرسنگی می کند، به راننده می گوید جلو قهوه خانه ای توقف کند و غذایی برای او بیاورد. چند عدد تخم مرغ پخته و قدری نان بیات چند روز مانده در یک سینی حلبی کثیف و قدری نمک که در کنار سینی ریخته شده بود می آورند، لختی به آن سفره شاهانه و ظروف سلطنتی می نگرند، یکی دو عدد تخم مرغ برداشته سوار می شود.

اگر دستگامی اختراع شده بود که می توانست آن چه پهلوی در دل دارد بر صفحه

تاریخ ضبط کند (مخصوصاً وقتی که در اصفهان متن صلح نامه را جلو او می گذارند که امضا کند) شاید این بیت را بدون واژه ای با قلمی لرزان بر صفحه تاریخ ضبط می نمود:

زندگی طی شد و جز وحشت و کابوس نبود *** آن چه در خاطر از این خواب پریشان دارم

دست انتقام آن قدر قوی است که نه تنها از زنده شاه ظرف چند سالی که بصورت تبعید بسر می برد انتقام گرفت، بلکه از مرده او هم صرف نظر نکرد. چنان که پس از درگذشت وی در جزیره ژوهانسبورک جسدش نیز در بدر شد؛ یعنی نخست آن را مدتی در همان جزیره نگاه داشتند سپس به مصر حمل گردید و بعد از چند سال از آن جا به ایران انتقال داده شد. سر انجام خاک ایران هم جسد او را قبول نکرد و اکنون معلوم نیست این جسد مومیائی شده در کجاست و چه بر سر آن آمده است!؟

ممکن است بعضی بگویند که در طول تاریخ ستم پیشگان و نیز در دوران رضا شاه عده ای مرتکب فجایع و جنایاتی شده و جزای مظالم خود را ندیده و سر سالم به گور برده اند. ولی باید به سرنوشت اخلاف آن ها نظر افکند که بی شک جزای اعمال زشت پدران را دیده اند.

شاید بگویند اگر پدری بد کرده به پسر چه مربوط است و چرا باید او جزای آن را ببیند؟

مگر نه اینست که نقدینه و باغ و ملک و منزل هر پدری پس از مرگ به فرزندانش می رسد و نیز دیون متوفی در عهده اولاد است؛ ناگزیر جزای گناهان و بدی های هر شخصی - اگر در زمان حیاتش ندیده باشد - ارثی است که اولاد و وارثین او باید تحمل کنند و این ناموس طبیعت و عدل الهی است که از آن گزیر و گریزی نیست.

تاریخ گذشتگان آئینه عبرت است و عبرت بزرگ ترین درسی است که تاریخ به بشر می آموزد.

در پایان به این گفته مولوی توجه کنیم که می گوید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا *** باز گردد این ندا ها را صدا

فروردین 1362

حسین مکی

ص: 16

تاریخ بیست ساله ایران: استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی از 1307 تا 1312 شمسی

در جلد اول این دوره تاریخ گفته شد که در کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی از نظر این که جلو نفوذ و تبلیغات و اعمال خلاف کمونیست ها گرفته شود، سید ضیاء الدین و نرمان وزیر مختار انگلیس توافق کردند که کاپیتولاسیون ملغی شود. و سید ضیاء الدین هم آن را فتحی بزرگ برای خود بحساب آورد و اعلامیه ای بلند بالا صادر نمود که از این تاریخ کاپیتولاسیون ملغی می گردد.

علت دیگری که انگلیس ها موافقت نمودند که کاپیتولاسیون لغو گردد این بود که قرارداد 1921 ایران و شوروی دیگر برای دولت شوروی حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) قائل نشده بود، چون روسیه تزاری کاپیتولاسیون را بموجب عهد نامه ترکمانچای بر ایران تحمیل کرده بود حال که دیگر آن عهد نامه ننگین ملغی گردیده دیگر موجبی برای برقراری آن باقی نخواهد ماند. نرمان هم علت توافق خود را با سید ضیاء الدین به وزیر خارجه

انگلیس (لرد گُرن) مخابره کرده است.

باید یاد آور شد که کاپیتولاسیون بموجب معاهده ترکمانچای به ایران تحمیل شده بود و کشور های دیگر هم که بعداً با ایران معاهدات و قرارداد هائی منعقد نمودند مبنای آن روی مسئله کاملة الوداد بود که غالب آن کشور ها از کاپیتولاسیون استفاده نموده برای اتباع خود حق قضاوت کنسولی قائل شدند و وقتی قرارداد ترکمانچای از بین رفت و قرارداد 1921 بامضاء رسید دیگر معنی و مفهومی نداشت که سایر دول از حقی که روسیه تزاری بر ایران تحمیل نموده استفاده نمایند. بنا بر این بایستی در تمام آن قرارداد ها و معاهدات تجدید نظر شده و موضوع کاپیتولاسیون را از آن معاهدات حذف و ملغی نمود و قرارداد و معاهدات جدیدی منعقد کرد.

روی این اصل دولت ایران توانست با سایر کشور ها معاهدات و قرارداد های جدید بامضاء برساند. لذا نخست وزیر (مخبر السلطنه) در جلسه 241 مورخ 5 شنبه 20 اردیبهشت 1307 مجلس شورای ملی خبر الغای کاپیتولاسیون را بدین شرح اعلام نمود:

«در یک سال قبل برای اجرای اراده سنییه همایونی دولت الغای کاپیتولاسیون را تعهد نمود و رئیس دولت وقت (مستوفی) آن تعهد را بعرض مجلس شورای ملی رسانید (صحیح است). امروز بنده مفتخرم که انجام آن تعهد را بمعرض مجلس شورای ملی می رسانم (صحیح است - احسنت) امروز روزی است که بنده می توانم عرض کنم لا نفرق بین احد من الملل و همه در تحت یک قاعده و قانون بیک محکمه رجوع خواهند شد (احسنت) ضمناً نمی توانم از اظهار مسرت و خوشحالی از ممالک و دولی که در این کار حسن نیت خود شان را ابراز داشته اند خودداری کنم».

مبادلة عهد نامه های جدید

چون در روز 20 اردیبهشت 1307 مهلتی که برای الغاء رژیم کاپیتولاسیون داده شده بود منقضی می گردید لازم بود عهد نامه های جدیدی با

ص: 2

کلیه دول خارجی منعقد گردد و از طرف دیگر بواسطه ضیق وقت ممکن نبود مواد و شرایط کامل عهد نامجات قطعی حاضر و مهیا شود، دولت تصمیم گرفت موقتاً برای تنظیم روابط دولت با سایر دول عهد نامه هائی منعقد گردد و ضمناً زمینه عهد نامه های قطعی فراهم و پس از موافقت با دولت ایران با دول ذی علاقه عهد نامه های مذکور بسته شود. لذا کمیسیونی مرکب از اعضاء وزارت خارجه تشکیل گردید تا فصول و شرایط عهد نامه های موقتی و عهد نامه گمرکی را تهیه کنند و متن قراردادها را تنظیم و با متن فرانسه تطبیق و ترجمه نمایند.

بنا بر این برحسب وقتی که قبلاً تعیین شده بود ساعت 9 و نیم بعد از ظهر روز 20 اردیبهشت «کلايو» وزیر مختار انگلیس بوزارت خارجه آمد و با کفیل وزارت امور خارجه (پاک روان) جلسه رسمی تشکیل داد و پس از مبادله اختیار نامه های خود صورت مجلسن عهد نامه ها را امضاء و مهر نمودند.

چون مذاکرات بین دولتین ایران و فرانسه هم برای عهد نامه های موقتی خاتمه یافته بود بر حسب وقت قبلی روز جمعه 21 اردیبهشت سه ساعت و نیم بعد از ظهر «اوگوست ویلدن» وزیر مختار فرانسه بوزارت خارجه آمد و با کفیل وزارت امور خارجه جلسه رسمی تشکیل دادند و بعد از مبادله اختیار نامه های خود عهد نامه موقتی را امضاء و مهر کردند.

درباره عهد نامه جدید با دولت امریکا و آلمان و ایتالیا و بلژیک مذاکرات خاتمه یافت که بعداً به امضاء برسانند.

عهد نامه بین ایران و انگلستان راجع به تعرفه گمرکی

«اعلی حضرت همایون پادشاه ایران»

اعلی حضرت پادشاه بریطانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء البحار و امپراطور هندوستان.

چون مایلند که تجارت فیما بین ممالک خود را تسهیل و بیشتر توسعه

دهند و بوسیلهٔ عهد نامه جدیدی روابط تجارتهی بین بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و هندوستان و این قبیل ممالک و اراضی دیگری که در تحت سلطنت و حمایت یا حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان می باشد و آن اعلی حضرت مایلند که این عهد نامه شامل حال آن ها باشد از یک طرف و ایران از طرف دیگر تحت تنظیم در آورند مصمم شده اند که عهد نامه برای این منظور منعقد نمایند و نمایندگان خود را بترتیب ذیل معین کردند:

اعلی حضرت همایون شاهنشاهی پادشاه ایران: جناب فتح الله خان پاک روان کفیل وزارت خارجه.

اعلی حضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ما وراء البحار و امپراطور هندوستان: برای بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و کلیه قطعات مملکت انگلستان که شخصاً عضو جامعه ملل نیستند، سرر برت هانری کلایو وزیر مختار و ایل چی مخصوص اعلی حضرت پادشاه انگلستان ایران.

پس از مبادله اعتبار نامه های خود که آن ها را صحیح و معتبر یافتند در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند:

فصل اول

اعلی حضرت پادشاه انگلستان نظر باین که ملتفت اهمیت استقلال گمرکی برای ایران هستند بمناسبت روابط مودت بین دولتین معظمین متعاهدین نیات اعلی حضرت پادشاه ایران را در این قسمت تسهیل نمایند موافقت می کنند تمام مقررات عهود بین طرفین معظمین متعاهدین که بنحوی از انحاء استقلال کامل دولت ایران را در موقع وضع تعرفه گمرکی خود محدود می ساخت ملغاء بدارند.

فصل دوم

در ظرف مدت این عهد نامه و بشرط معامله متقابلهٔ کامله امتعهٔ محصوله یا مصنوعه در هر قسمت از خاک اعلی حضرت پادشاه انگلستان که

ص: 4

این عهد نامه شامل آن می شود در وقت ورود بایران نباید مورد ادای هیچ گونه حق گمرکی ملی کونفیسسیان یا سورتاکس یا هر قسم تاکس ورودی زیاد تر یا غیر از حقوق کونفیسسیان سورتاکس یا تاکس ورودی حداقلی از امتعه متشابه وارده از هر یک از ممالک خارجه اخذ می شود واقع گردد.

هم چنین در ظرف مدت این عهد نامه و بشرط معامله متقابلۀ کامله امتعه محصوله یا مصنوعه در هر قسمت از مملکت ایران که بهر یک از قطعات خاک اعلی حضرت پادشاه انگلستان که این عهد نامه شامل آن می شود صادر می گردد در موقع خروج از ایران نبایستی مورد ادای هیچ گونه حق گمرکی یا کونفیسسیان یا سورتاکس یا تاکس خروجی زیاد تر یا غیر از حقوق یا کونفیسسیان - سورتاکس یا تاکس خروجی حداقلی که از امتعه متشابه صادره بقصد هر مملکت خارجی دیگری اخذ می شود واقع گردد.

نظر باستفاده ایران از استقلال گمرکی در وضع تعرفه قانونی واحدی که شامل تمام سرحدات ایران می شود و متضمن حداقل و اکثری است که در یک مدت معینی نسبت به ممالک که با ایران بموجب عهد نامه یا قراردادی مربوط می شوند بموقع اجرا گذارده می شود دولت ایران موافقت می نماید که امتعه محصوله یا مصنوعه در هر قسمت از خاک اعلی حضرت پادشاه انگلستان که این عهد نامه شامل آن می شود در موقع ورود بایران و در مدت این عهد نامه از حداقل تعرفه مستقلی که مجزا است بهره مند گردد.

اعلی حضرت پادشاه انگلستان از طرف خود موافقت دارند که امتعه محصوله یا مصنوعه در ایران در موقع ورود بهر قطعه از قطعات خاک اعلی حضرت که مشمول این عهد نامه می باشد از تعرفه حداقلی که در هر موقع درباره ملت کامله الوداد معمول می شود بهره مند گردد.

واضح است که هر گاه در طی مدتی که این عهد نامه مجرا است ایران در هر یک از سرحدات خود بخواهد یک یا چند قلم از ارقام حداقل این تعرفه را تخفیف دهد تخفیفات مزبوره به خودی خود شامل امتعه محصوله یا

مصنوعه در خاک اعلی حضرت پادشاه انگلستان که مشمول این عهد نامه می باشد از هر سرحدی که وارد شود خواهد بود.

فصل سّوم

امتعّه محصوله یا مصنوعه در خاک هائی که مشمول این عهد نامه و متعلقه به یکی از طرفین معظمین متعاهدین می باشد و مرتباً بخاک های متعلقه بطرف مقابل که مشمول این عهد نامه است وارد می گردد پس از ادای حقوق مقررّه گمرکی و عوارضی که بر طبق قوانین مملکت از امتعه خارجه در موقع ورود مأخوذ می گردد نبایستی بهیچ وجه مورد ادای هیچ مالیات و یا عوارض داخله غیر از آن چه را که از اشیاء متشابه حاصله در داخله مملکت یا وارد از هر مملکت خارجه دیگری گرفته می شود واقع گردد.

فصل چهارم

اعلی حضرت شاهنشاه ایران و اعلی حضرت پادشاه انگلستان راجع به ممالک آن اعلی حضرت که شامل این قرارداد می شود نظر باین که هر دو مایلند آزادی تجار را تشویق و از هر مانع در روابط تجارته ذات البین ناشیه از تعهدات یا ممنوعیت های واردات یا صادرات احتراز نمایند موافقت می باسثنای موارد ممنوعیت ها و تحدیدات ذیل که مجاز خواهد بود بشرط آن که این ممنوعیت ها و تحدیدات قسمی اعمال نشود که وسیله تبعیض بلا مجوز بین ممالک خارجه که همین شرایط در آن جا مجراست گردیده یا قسمی اعمال شود که مبادلات بین المللی را باطناً دچار تحدیدات نماید.

1- ممنوعیت ها یا تحدیدات مربوطه به امنیت عمومی:

2- ممنوعیت ها یا تحدیدات که بملاحظات اخلاقی و نوع پروری لازم می شود.

3- ممنوعیت ها یا تحدیدات مربوط به تجارت اسلحه و ذخایر و مهمات جنگی در موارد استثنائی نسبت بهر امتعه که بکار جنگ بخورد.

4- ممنوعیت ها یا تحدیداتی که از نقطه نظر حفظ صحت عمومی یا

برای حمایت حیوانات یا نباتات در مقابل امراض و حشرات و حیوانات طفیلی لازم است.

5- ممنوعیت ها یا تحدیدات صادرات که منظور از آن حفظ ذخایر ملی مستظرفه و تاریخی و اکولوژی لیوژیک باشد.

6- ممنوعیت ها و تحدیدات شامل طلا و نقره و مسکوکات و اسکناس و اوراق بهادار.

7- ممنوعیت ها یا تحدیداتی که بموجب آن محصولات خارجه مشمول رژیم می باشد که در داخله مملکت در مورد محصولات متشابه ملی از حیث تولید و تجارت و حمل و نقل و مصرف برقرار است.

8- ممنوعیت ها یا تحدیدات معموله نسبت با متغه که در داخله مملکت از حیث تولید با تجارت موضوع انحصار دولتی یا انحصارات واقعه در تحت نظارت دولت بوده و یا خواهد بود.

بعلاوه هیچ چیز نمی تواند بحق طرفین متعاهدین در اجرای اقدامات معینه یا تحدیدیه واردات یا صادرات راجع بحفظ منافع حیاتی مملکت در موقع فوق العاده و غیر طبیعی لطمه وارد آورد.

هر گاه این قبیل اقدامات اتخاذ شود باید طوری اجرا شود که به هیچ وجه نتیجه آن تبعیض بلا مجوزی بر ضرر یکی از طرفین متعاهدین نشود دوام اقدامات مزبور باید بهمان مدت و کیفیاتی محدود باشد که سبب اتخاذ آن ها بوده است.

معدلک طرفین متعاهدین موافقت می نمایند که مقررات این ماده نباید در مورد هر گونه ممنوعیت یا تحدید راجع بواردات یا صادرات مدرک قرار داده شود که آن ممنوعیت یا تحدید یا مقررات قرارداد بین المللی امضاء شده در ژنو بتاریخ 8 نوامبر 1927 راجع بالغای ممنوعیت ها و تحدیدات مربوطه بواردات و صادرات مخالف باشد.

قیمتی که باید برای محسوب داشتن حقوق گمرکی در مورد واردات بایران اظهار شود در مواردی که تعرفه حقوق گمرکی از روی قیمت معین نماید باید مساوی باشد با قیمت بازار اجناس روز در محل اصلی یا محل ساختن آن ها بعلاوه مخارج لفاف بندی فروش و بیمه و کمیسیون و حمل و نقل با انضمام سایر مخارج لازمه برای وارد کردن اجناس بسرحد ایران در هیچ موردی این قیمت نمی تواند پائین تر از قیمت عمده فروشی اجناس مشابه در محل ورود و در موقع ورود بوده باشد و یک تخفیفی از قرار صدی ده بانضمام یک مبلغی که معادل با حقوق گمرکی و عوارضی که آن قسم محصولات در

موقع ورود می پردازد باشد منظور خواهد شد. در وقتی که قیمت اجناس در اول بیول خارجه اظهار شده باشد پول مزبور بیول مملکتی که اجناس در آن وارد شده بر طبق آخرین مظنه بانک های محلی قبل از تسلیم اظهار نامه به گمرک تبدیل می شود.

این عهد نامه باید بتصویب رسیده و نسخ مصوبه آن هر چه ممکن باشد زود تر در تهران مبادله گردد و بلافاصله پس از تصویب بموقع اجرا گذارده شود و از تاریخ اجرا برای مدت 8 سال معتبر خواهد بود.

هر گاه هیچ یک از طرفین معظمین متعاهدین شش ماه قبل از انقضای

هشت سال مزبور قصد خود را در خاتمه دادن باین عهد نامه بطرف مقابل اطلاع ندهد این عهد نامه بقوه خود باقی خواهد ماند تا انقضاء مدت شش ماه از هر تاریخی که یکی از طرفین متعاهدین آن را فسخ کرده باشند.

این عهد نامه بدو نسخه فارسی و انگلیسی نوشته شده، وقتی متن فرانسه که راجع بآن طرفین معظمین متعاهدین هر چه زود تر موافقت حاصل خواهند کرد حاضر شد متن فرانسه معتبر خواهد بود.

بناء علی هذا نمایندگان مختار طرفین این عهد نامه را امضاء و به مُهر خود ممهور نموده اند.

طهران 20 اردیبهشت 1307 مطابق 10 مه 1928.

مبادله قرارداد با آمریکا

روز 24 اردیبهشت 1307 کفیل وزرات خارجه و هوفمان فیلیپ وزیر مختار امریکا قرارداد موقتی بین ایران و ایالات متحده امریکا امضاء و مبادله کردند.

سایر کشور ها هم ظرف یکی دو سه روز مقررات موقتی جدید را امضاء و برسمیت شناختند.

خبر گزارى رويتر درباره الغاء کاپیتولاسیون

«لندن - چمبرلن وزیر خارجه انگلیس در جواب سؤالاتی چنین اظهار داشت که رژیم کاپیتولاسیون ایران در دهم مه خاتمه پیدا خواهد کرد و فعلاً مذاکراتی بین دولت ایران و نمایندگان دول خارجه مقیم طهران راجع بوضعیت اتباع خارجه مقیم ایران از دهم مه به بعد جریان دارد و من فعلاً نمی توانم تا وقتی که مذاکرات تمام نشده است بیش از این اظهاراتی بنمایم. سپس راجع به تعرفه گمرکی ایران که از دهم مه اجرا خواهد شد چنین اظهار داشت. که تجارت انگلیس با ایران فعلاً بموجب تعرفه 1920 جریان دارد که قرار نبود تا 1930 تجدید نظری در آن بعمل آید لکن دولت ایران با دولت پادشاهی انگلیس راجع به امکان اعمال تعرفه جدید در مورد مال التجاره انگلیس نزدیک شده و مذاکرات در این موضوع جریان دارد. روسیه تعرفه جدید را بشکل قسمتی از عهد نامه عمومی روس و ایران که در سال گذشته منعقد شده پذیرفته است.»

عهد نامه ودادیه و تأمینیه بین ایران و افغانستان

«بسم الله الرحمن الرحيم:

دولتین علیتین ایران و افغانستان نظر بمناسبات و ارتباطات مادی و

ص: 9

معنوی و نظر بوضعیت جغرافی و نیز از یگانگی دینی و حسی و و دیگر احتیاجات وظائفی را که در عصر حاضر برای ملتین روز بروز ایجاد و ایجاد می نماید در زیر نظر ملاحظه آورده خواستند باعتقاد جازم رشته دوستی و برادری موجوده را که در بین شأن ثابت و پایدار است روشن تر و روابط صمیمی خود را متین تر و امین تر نمایند. برای استحصال این مطلب انعقاد یک عهد نامه و دایه و تأمینیه را لازم شمرده؛

از طرف دولت شاهنشاهی ایران جناب میرزا سید مهدی خان فرخ وزیر مختار و ایلچی مخصوص اعلی حضرت شاهنشاهی ایران، و از طرفی دولت شاهی افغانستان عالی قدر جلالتمآب سردار اعلی غلام صدیق خان کفیل وزارت خارجه، وکلای مختار معین شدند. وکلای مختار مشار الیه ما پس از ارائه اعتبار نامه های خود شان که آن را موافق با اصول جاریه بعقد فصول آتی موافقت کردند.

فصل اول - اساس روابط ایران و افغانستان عهد نامه مورخ اول سرطان 1300 است که تمام مواد و مقررات آن دارای اعتبار می باشد.

فصل دوم - هر یک از طرفین متعاهدین تقبل می کند که از حمله و تجاوزات بطرف مقابل و یا وارد کردن قوای مسلحه خود بخاک طرف مقابل خودداری کند.

در صورتی که یکی از متعاهدین مورد حمله یک یا چند دولت ثالث بشود طرف متعاهد دیگر تقبل می کند که بی طرفی را در تمام مدت جنگ محفوظ بدارد و ضمناً طرفی که مورد حمله واقع شده است از طرف خود بر فرض موجود بودن هر نوع منافع سیاسی و سوق الجیشی و تاکتیکی نباید این بی طرفی را نقض کند.

فصل سوم - هر یک از طرفین متعاهدین تقبل می کند که در هیچ نوع عملیات خصمانه که از طرف یک یا چند دولت ثالث بر ضد طرف متعاهد

وقوع یابد و هم چنین در اتحاد ها و ائتلاف های سیاسی و نظامی که بر خلاف استقلال و یا مصونیت و یا اقتدارات متعاهد دیگر و یا موجب ضرر سیاسی و یا نظامی او باشد نه رسماً و نه عملاً شرکت ننماید.

و هم چنین طرفین متعاهدین از مشارکت در محاصره و یا بایکوت اقتصادی که بر ضد یکی از متعاهدین بعمل آمده باشد خودداری خواهند نمود.

فصل چهارم - در صورتی که یک یا چند دولت ثالث در موقع یکی از متعاهدین بی طرفی متعاهد دیگر را نقض کرد و از خاک آن مملکت قشون و اسلحه و مهمات جنگی عبور دهد و یا بخواهد نفرات و آذوقه و چهار پایان و کلیتاً هر چیزی که برای جنگ لازم باشد از آن مملکت تهیه نماید و یا قشون خود را که عقب نشینی می نماید از آن جا عبور دهد و یا سکنه مملکت بی طرف را برای مقاصد نظامی خود تشویق و وادار بقیام بکند و یا در خاک مملکت بی طرف استکشافات نظامی بعمل آورد متعاهد بی طرف ملزم است که با قوای مسلح خود از عملیات مزبور جلوگیری کرده و بی طرفی خود را حفظ نماید.

فصل پنجم - طرفین متعاهدین موافقت می نمایند که اختیار داران خود را در ظرف مدتی که بیش از نه ماه پس از مبادله نسخ صحه شده این قرارداد نباشد در طهران مجتمع کرده و قرارداد های تجارتي و اقامت و قنسولی و پستی و تلگرافی و اعاده مجرمین را مبنی بر اصول تساوی طرفین منعقد نمایند.

فصل ششم - طرفین متعاهدین توافق نمودند که برای تصفیه و تسویه اختلافاتی که ممکن است فیما بین بروز کند و بطریق عادی دیپلماتیک حل نشود بطریق مخصوصی که در پروتکل ضمیمه توضیح شده است حل خواهند نمود.

فصل هفتم - محتاج توضیح نیست که در خارج از حدود تقبلاتی که طرفین متعاهدین نسبت به هم دیگر دارند هر یک از طرفین در روابط

بین المللی خود آزادی مطلق خواهند داشت.

فصل هشتم - قرارداد حاضر برای مدت شش سال منعقد شده و پس از رسیدن بتصویب و صحه مقامات مقننه مملکتین دارای اعتبار خواهد بود.

هر گاه یکی از طرفین متعاهدین تا شش ماه بانقضای مدّت اعتبار این قرارداد مانده میل خود را در باب خاتمه دادن بآن اعلام ننماید قرارداد بخودی خود برای مدّت یک ساله تجدید شده محسوب خواهد شد تا وقتی که اقلاً تا شش ماه قبل از انقضای سال عدم تجدید آن در آخر آن سال از یکی از طرفین اخطار شود.

اخطار تصمیم بخاتمه دادن بقرارداد حاضر پس از انقضای شش سال اول در موقعی که کم تر از شش ماه بانقضای مدت آن مانده باشد موثر نخواهد بود.

فصل نهم - قرارداد حاضر در دو نسخه اصلی بزبان فارسی نوشته شده نسخه صحه شده در کابل مبادله خواهد شد.

برای تصدیق مراتب مذکوره در این قرارداد اختیار داران طرفین آن را در دو نسخه امضاء و مهر نمودند.

بتاریخ ششم آذر ماه یک هزار و سیصد و شش مطابق ششم قوس یک هزار و سیصد و شش شمسی وزیر مختار و ایلچی مخصوص اعلی حضرت شاهنشاه ایران وکیل وزیر خارجه

مهدی فرخ غلام صدیق.

پروتکل ضمیمه

نظر بفصل ششم قرارداد ودادیه و تأمیننه منعقدہ مابین دولتین ایران و افغانستان طرفین متعاهدین برای طرز ارجاع بحکمیت این طور موافقت نمودند که در صورت ظهور اختلاف ما بین طرفین متعاهدین هر گاه از مجرای سیاسی حل قضیه نشود هر یک از طرفین یکی از رجال مهم مملکت خود را بطور تقویض انتخاب می نمایند در صورت عدم موافقت رأی ما بین آن ها دو حکم مزبور متفقاً یکی از رجال مهم مملکت بی طرف ثالثی را انتخاب خواهند نمود،

ص: 12

و رأی آن حکم ثالث در باب ما به الاختلاف قطعی الاجری خواهد بود.

بتاریخ ششم آذر ماه یک هزار و سیصد و شش مطابق ششم قوس یک هزار و سیصد و شش شمسی هجری وزیر مختار و ایلچی مخصوص
اعلی حضرت شاهنشاه ایران وکیل وزیر خارجه

مهدی فرخ غلام صدیق.

بر اثر این پروتکل بود که قبل از انعقاد پیمان سعد آباد چون افغانستان فاقد معادن نمک بود و احتیاج بمعادن نمک ایران که در مرز بود
داشت اختلافات مرزی را بهانه قرار داد و بالاخره حکم ثالث از کشور ترکیه و گویا نامش فخر الدین پاشا بوده آن معادن را به افغانستان
واگذار نمود و این هم یکی از مضار پیمان سعد آباد بود.

اطلاعات در یک ربع قرن درباره رفع این اختلافات چنین نوشته است.

«تحدید حدود نقاط مرزی: در قسمتی از حدود دولتین ایران و افغانستان که از دهنه ذو الفقار منتهی نقطه شمالی سر حد مشترک بین
دولتین شروع و به ملک سیاه کوه ختم می شود در سوابق ایام خط سر حدی تعیین شده و علائم نصب گردیده بود و چون نسبت به بعضی
از قطعات همین قسمت تحدید شده اختلاف نظری پیش آمده و مذاکرات مستقیم بین طرفین منجر به نتیجه مطلوبه نشده بود، موافقت
حاصل گردید که حل اختلاف به حکمیت دولت ترکیه محول شود. در نتیجه قراردادی در تاریخ 16 اسفند 1312 با دولت افغانستان
منعقد گردید و حکمی از طرف دولت ترکیه تعیین و در سر حد دولتین حاضر و با مأمورین ایران و افغانستان در حدود سه ماه و نیم به
مطالعه وضعیت حدود پرداخته و رأی خود را مشتمل بر مقدمه و اطلاعات عمومی و نظریات تاریخی راجع به منطقه سر حدی و تعیین
خط تحدید نشده غیره بود به دولتین ایران و افغانستان تسلیم کرد.

رأی حکمیت در تاریخ 13 مهر ماه 1314 به تصویب مجلس شورای

ص: 13

ملی رسید و دولتین ایران و افغانستان وسایل اجرای آن را فراهم نمودند و بدین طریق اختلافات مرزی بین دو کشور مرتفع گردید.»

پروتکل 25 خرداد 1307 منضمه بعهد نامه و دادیه و تأمینیه ششم آذر ماه 1306 بین مملکتین ایران و افغانستان

«نظر بموجود بودن روابط مادی و معنوی و رشته های الفت و برادری بین مملکتین ایران و افغانستان که خوشبختانه بوسیله عهد نامه و دادیه سرطان 1300 و عهد نامه و دادیه و تأمینیه ششم آذر ماه 1306 برقرار و تکمیل شده است و برای تشیید و تتمیم روابط مزبوره اعلی حضرت شاهنشاه ایران و اعلی حضرت پادشاه افغانستان انعقاد پروتکل حاضر را در تکمیل عهد نامه های مذکوره لازم شمرده و برای امضاء آن اختیار داران خود را به ترتیب ذیل معین نمودند.

اعلی حضرت شاهنشاه ایران - جناب میرزا فتح الله خان پاک روان کفیل وزارت امور خارجه،

و اعلی حضرت پادشاه افغانستان: عالی قدر جلالتمآب سردار اعلی غلام صدیق خان کفیل وزارت امور خارجه،

و اختیار داران مزبور پس از ارائه اختیار نامه های خود که دارای شرایط و اعتبار لازمه بود در موارد ذیل موافقت حاصل کردند:

ماده 1- در صورتی که یکی از مملکتین ایران و افغانستان مورد عملیات خصمانه یک یا چند دولت ثالث بشود متعاهد دیگر مکلف است که تمام کوشش خود را بعمل آورد، که وضعیت مذکوره را اصلاح نماید.

اگر با وجود تمام مساعی مبذوله معذک وقوع جنگ حتمی و ناگزیر شود متعاهدین تقبل می کنند که وضعیت را بدقت و با روح یگانگی و محبت و

خیر خواهی تحت مطالعه در آورند تا این که راه حلی که موافق منافع عالیه آن ها و متناسب با وضعیت باشد پیدا نمایند.

ماده 2- دولتین متعاهدین قبول می کنند که جهت ترقی و تعالی مملکتین و ملتین هر گونه وسائل و وسایطی را برای طرف دیگر نافع و مورد احتیاج بوده و در مملکت طرف مقابل موجود باشد اعم از وسائل مادی و متخصصین فنی و غیره به اختیار طرف مقابل واگذار و طرف مقابل را بآن معاونت نماید - ترتیب واگذاری و معاونت مذکور را بر طبق مقاولات مخصوص معین خواهد کرد - هم چنین طرفین متعاهدین معظمین توافق نظر حاصل نمودند که با هم دیگر تشریک مساعی اقتصادی بنمایند و قبول نمودند که در اسرع اوقات متخصصین فنی طرفین مجتمعاً شرایط و وسائل تشریک مساعی اقتصادی مزبور را بطور کلی و بالخصوص شرائط و ترتیب و ایجاد و تکمیل وسائل ارتباطیه بین مملکتین را اعم از اتصال راه های مملکتین و ایجاد و اتصال پست زمینی و هوایی و خطوط تلگرافی با سیم و بی سیم و شرائط دادن ترانزیت آزاد و استفاده تجارت در سراسر خاک یک دیگر و دادن مزایا و تسهیلات گمرکی و امثال آن را تحت مطالعه دقیق قرار دهند تا پس از تصویب بموقع عمل گذارده شود.

ماده 3- اتباع طرفین متعاهدین در خاک یک دیگر در مسائل عمومی مورد معامله ملت کامله الوداد خواهند بود در قرارداد های تجارتی و گمرکی و اقامت که باید در اسرع اوقات بین طرفین منعقد شود طرفین متعاهدین نسبت بهم دیگر معامله را که غیر مساعد تر از معامله هر یک از آن ها با هر دولت ثالثی نباشد خواهند نمود.

ماده 4 - مدت اعتبار این پروتکل که پس از رسیدن بتصویب صحه مقامات صلاحیت دار مملکتین دارای اعتبار خواهد بود تا آخر مدت اعتبار عهد نامه و دادیه و تأمینیه منعقد در تاریخ ششم آذر ماه 1306 خواهد بود.

اختیار داران طرفین این پروتکل را که مکمل عهد نامه و دادیه و تأمینیه ششم آذر ماه 1306 می باشد در نسخه اصل فارسی امضاء نمودند.

طهران بتاريخ 25 خرداد 1307 مطابق 15 ژوئن 1928.

پاک روان غلام صدیق وکیل امور خارجه

محل مهر پاک روان

محل مهر غلام صدیق

ورود پادشاه افغان بایران

روز چهارشنبه 16 خرداد 1307 امان الله خان پادشاه افغانستان از طریق روسیه وارد بندر انزلی گردید و از طرف وزیر دربار و عده ای از مقامات مملکتی مراسم استقبال رسمی بعمل آمد.

و روز شنبه 19 خرداد وارد تهران شد - مراسم پذیرایی بسیار مفصل و مجللی بعمل آمد. عصر روز شنبه امان الله خان باتفاق خانواده سلطنتی و ملکه بطور ناشناس در خیابان های تهران بگردش پرداخت و از میدان توپ خانه و خیابان لاله زار دیدن نمود و در بعضی نقاط با مردم بگفتگو پرداخت و روز 26 خرداد مراجعت نمود.

مطلبی که درباره این مسافرت و مهمانی باید تذکر داد این است که هر قدر در استقبال مراسم با شکوه و مجلل و گرم بعمل آمد در مراجعت بسیار سرد و با تشریفات مختصری بدرقه شد و گفته می شد طرز رفتار امان الله خان در شهر و ارتباط با مردم موجب رنجش پهلوی شده بود بهر حال امان الله خان از طریق خراسان بطرف افغانستان حرکت کرد و پس از ورود بکابل مواجه با انقلاب گردید.

اطلاعات در یک ربع قرن درباره انقلاب افغانستان چنین نوشته است:

«بچه سقا بجای امان الله خان: اعلی حضرت امان الله خان در مراجعت از سفر اروپا پس از پذیرائی شایانی که در ایران از ایشان شد بمحض این که وارد خاک افغانستان شد با شورش و بلوای بزرگی مواجه گردید. این بلوا علیه

فکار تجدد خواهانهٔ امان الله خوان بود که منجر بطغیان قبایل مختلف مسلح افغانستان شده بود. روز اول دی ماه 1307 سردار عبد العزیز خان وزیر مختار دولت افغانستان در ایران که سالیان دراز در ایران بود و ایران را بسیار دوست می داشت ابلاغیه ای در اطلاعات منتشر کرد از این قرار «یک دسته از اشرار بسر کردگی دزدی که مشهور به «بچه سفا» است بغریب کابل بحدود باغ بالا بکابل حمله می کند و قوای حکومتی برای مقابله با آن ها فرستاده می شود و عسکر حکومت فاتح می شود و اکنون امنیت برقرار است و اعلی حضرت غازی در کابل تشریف دارند».

عکس

□

امان الله خان پادشاه افغانستان در ملاقات با رضا شاه و ولی عهدش محمد رضا

حکومت بچه سقا در افغانستان

پس از جنگ های خونینی که قبایل متعصب افغانستان علیه امان الله خان پادشاه افغانستان نمودند و منجر بسقوط سلطنت گردید بچه سقا از تصرف کابل خانوادهٔ خود را امیر حبیب الله نام گذاشت و پس از تصرف کابل خانوادهٔ زمان الله خان را از ارگ سلطنتی خارج ساخت و خود در مقر سلطنت جای گرفت. بچه سقا سابقهٔ شرارت و خون ریزی داشت، مردی خشن آبله رو بود که

ص: 17

طپانچه لخت همیشه در دستش بود و هر کس را می خواست تهدید بقتل می نمود و تسلیم خود می کرد و چون از وزیران سابق امان الله خان هیچ کس حاضر نبود با او همکاری کند و وزارت خانه ها بسته بود حسین نامی را که یکی از سر دسته های عمال چه سقا سقا بود بوزارت جنگ منصوب نمود.

بچه سقا پس از تصرف کابل موزه ملی افغانستان را خراب کرد و تمام مجسمه ها و اشیاء نفیسه و تاریخی را بعنوان این که بت پرستی است شکست و روی هم ریخت بعلاوه کلیه آثار تجدد خواهی امان الله خان را که می رفت رفورمی بوجود آورد از بین برد، اموال و دارائی بسیاری از رجال و افراد خانواده سلطنتی را غارت کرد، شاگردان مدارس که لباس متحد الشکل می پوشیدند یا از ترس بیرون نمی آمدند یا اگر از خانه های خود بیرون می آمدند ناچار بلباس کوهستانی عمامه و شلوار سفید ملبس می شدند.

هرج و مرج و خون ریزی و غارت و تعدی آن قدر در افغانستان بالا گرفت که همه مردم بستوه آمدند تا این که نادر خان سفیر دولت افغانستان در پاریس که این موقع با برادران رشید خود به هندوستان آمده بودند پس مکاتبه با بعضی ایلات و طوایف مسلح و ارتباط با طبقات مردم مصمم میهن خود را نجات دهد و در این راه موفقیت حاصل کرد و اشرار را که تخت سلطنت افغانستان جلوس کرده بودند منکوب و همه را بر بسخت ترین مجازات رسانید و محمد نادر شاه پدر اعلی حضرت محمد ظاهر شاه بسلطنت رسید و نظم و آرامش را مستقر ساخت.

آقا بگوف در کتاب: «گ.پ. ئو» درباره قیام علیه امان الله خان چنین نوشته است: [\(1\)](#)

«... امیر امان الله خان از بازگشت به کابل فوراً اعضاء

ص: 18

1- این کتاب بوسیله دکتر حسین ابو ترابیان از نسخه انگلیسی ترجمه شده است.

«جرگه» مجلس (کبير ملی) را به تشکیل جلسه دعوت کرد تا برنامه اصلاحات مملکت را به شکل اروپائی که توسط جراید اعلام کرده بود، به رأی «جرگه» بگذارد.

امان الله خان به نمایندگان جرگه تکلیف کرد که لباس اروپائی بپوشند و بدون معطلی تمام قوانین لازم را برای انجام اصلاحات طبق متد کشور های غربی بتصویب برسانند.

عکس العمل در برابر خواسته های امیر بصورت شورش همگانی قبایل جنوب تظاهر کرد و این قبایل بر ضد امیری که هنوز نمی دانست چگونه مرز های آنان را در مقابل هجوم حفظ کند، ولی آماده دگرگون کردن پایه های زندگی و اصول مذهبی شان بود، قیام نمودند.

بموازات اوج گرفتن دامنه این طغیان، نیرو های دولتی نیز به مرور شروع بمقابله آن ها کردند و موقعی که درگیری آن ها به حد اعلی رسیده بود، در شمال افغانستان شورش دیگری که بمراتب قوی تر بود برهبری شخصی بنام بچه سقا در گرفت او فرزند یکی از سربازان فراری بود که بشغل سقائی اشتغال داشت.

بچه سقا در یک چشم بهم زدن قوای گرد آورد و با توجه به ضعف نیروی دفاعی کابل به این شهر هجوم آورد و توانست پس از سه روز نبرد کابل را تسخیر نماید.

امان الله خان پس از تسلیم کابل فرار کرده و به قندهار پناه برد تا شاید بتواند در این شهر بکمک ایل «درانی» که خودش نیز از آنان بود نیروئی گرد آورده به جنگ چه سقا برود.

ما در مسکو خبر دار شدیم که در جریان قیام بچه سقا انگلیس ها از نظر تسلیحات به او کمک کرده اند و بهمین جهت، او پس از تسخیر کابل یک گروه مخصوص را برای حفاظت سفارت خانه انگلیس و هیئت سیاسی آن کشور گمارده است. اطلاع یافتیم که تسلیم «عنایت الله خان» نیز با پا در میانی

«همفریش» وزیر مختار انگلیس صورت گرفته است (1) ...

در پاریس به نادر خان که از سفارت شوروی تقاضای اجازه عبور از خاک شوروی را نموده بود، اطلاع داده شد که چنین اجازه ای فقط بایستی توسط مقامات مخصوصی در مسکو صادر شود. نادر خان دیگر دنباله کار را نگرفت ولی ماه بعد بطور ناگهانی در مرز های هند و افغانستان ظاهر شد و از همان جا مبارزه سختی بین او و بچه سقا در گرفت (2) ...

پس از مدتی نادر خان کابل را فتح کرد و با تیر باران نمودن بچه سقا و همکارانش بشورش آن ها پایان داد (3) شرح بقیه ماجرا معلوم است و محتاج توضیح نیست (4)».

ص: 20

1- روز 14 ژانویه 1929 امیر امان الله خان بنفع برادر بزرگ ترش عنایت الله خان از سلطنت کناره گرفت و به قندهار رفت سلطنت عنایت الله خان نیز دیری نپائید و پس از سه روز بوسیله بچه سقا از کار برکنار شد 17 ژانویه 1929 م.

2- نادر خان که در جنگ سوم افغانستان با انگلیس فرماندهی قشون افغانستان را بعهده داشت و استقلال این کشور مرهون اوست، پس از جنگ از طرف امیر امان الله خان بمقام ژنرالی رسید و بسمت سفیر افغانستان در پاریس منصوب شد نادر خان در پاریس فرصت یافت تا با سیاست بین المللی آشنا شده و در ضمن علاوه بر آشتی با انگلیس ها مورد توجه آن ها قرار بگیرد وی پس از دو سال خدمت در سفارت پاریس از این مقام استعفا داد و در جنوب فرانسه سکونت نمود. آشوب افغانستان در اثر قیام بچه سقا و فرار امیر امان الله خان موقعیت بسیار مناسبی برای فعالیت های او آماده کرد و نادر خان به اتفاق سه با کمک انگلیس ها از راه هند به مرز افغانستان آمدند و شروع به مبارزه با شورشیان نمودند که نتیجه آن، سلطنت نادر شاه در افغانستان بود.

3- پس از فتح کابل، بچه سقا و یارانش به کوهستان ها گریختند ولی چون وجود آن ها همیشه باعث هراس حکومت می شد لذا نادر خان قرآن مهر کرده و بوسیله یکی از برادرانش برای بچه سقا فرستاد و علاوه بر تأمین جانی به او وعده فرماندهی قشون داد پس از این که بچه سقا این تأمین را باور کرد و به اتفاق یارانش به کابل آمد، ناگهان همگی دستگیر شدند و نادر خان به بهانه این که مردم کابل تأمین او را قبول ننموده و تقاضای مجازاتش را دارند روز 5 نوامبر 1929 بچه سقا و 12 نفر از هم دستانش را در کابل تیر باران نمود.

4- نادر شاه پس از سلطنت، غلام نبی خان و برادرش را نیز بدیار عدم فرستاد و در اثر این عمل نفرت افغانستان را نسبت بخود برانگیخت تا جایی که پس از سه سال سلطنت درست در سال روز مرگ غلام نبی خان خودش بدست یک دانشجوی افغانی کشته شد (8 نوامبر 1932) و سلطنت افغانستان بدست پسرش محمد ظاهر شاه افتاد که او نیز در کودتای 26 سرطان (تیر ماه) 1352 بوسیله سردار محمد داود خان از کار برکنار شد و کشور افغانستان بصورت جمهوری در آمد. رژیم جمهوری داود خان نیز که در حقیقت کمی از بساط سابق نداشت در اثر کودتای 7 ثور (اردیبهشت) سرنگون شد.

منظور از نقل قسمتی از کتاب آقا بگوف اینست که معلوم شود بر کناری امان الله خان بدست انگلیس ها صورت گرفته و گویا امان الله مسافرت باروفا و لندن نتوانسته بود با آن ها کنار بیاید و گوش بفرمان باشد.

پیش کشی از خزانه جواهرات سلطنتی به امان الله خان

طبق گزارش رسمی قانع بصیری رئیس اداره بیوتات سلطنتی «در تاریخ 27 تیر ماه 1307 طبق تصویب نامه شماره 2419 یک قبضه قدره دسته طلا مکمل به 1773 قطعه برلیانت و یک پیش سینه طلا مکمل به برلیانت که تخمه زمرد آن بوزن 182 قیراط بوده پادشاه افغان اهدا گردید (1)».

باید توضیح داده شود که این قطعه زمرد «تخمه» باین اندازه شاید در دنیا نایاب و یا حداقل کمیاب باشد و اگر امروز بخواهند قیمت نمایند قطعاً قیمت هر قیراط آن سرسام آور است و معلوم نیست چنین شیء قیمتی که باسم پادشاه افغانستان تصویب نامه صادر شده پهلوی با و اهدا نموده یا خود برداشته است!

مسافرت امان الله خان پادشاه افغانستان بایران

به قلم محمد علی فروغی

«امان الله خان خرد ترین پسران حبیب الله خان امیر افغانستان است که پس از رسیدن پادشاهی برای تحصیل استقلال کشور خود با دولت انگلستان رزمی سخت در افکند و پیروزی یافت. او در سال های اول پادشاهی خود در اصلاح تشکیلات اداری و قضائی و بسط و توسعه فرهنگ و فلاح و

ص: 21

1- نقل از گزارش رئیس اداره بیوتات سلطنتی.

اعزام محصل بارو با اقداماتی مؤثر کرد و آن گاه در اول دسامبر 1927 برای مشاهده اوضاع اروپا افغانستان را ترک گفته با ملکه ثریا در مدت شش ماه ممالک مصر، ایتالیا، فرانسه، سوئیس، آلمان، لهستان، روسیه و ترکیه را دیدن فرمود، و در پنجم ژوئن 1928 (16 خرداد 1307) بخاک ایران وارد شد و پس از ده روز توقف بکشور خودش روی نهاد. از اشارات بدین نکته گریز نیست که - بر خلاف دربار و دولت - ملت ایران ازین پادشاه صمیمانه پذیرائی کرد تا بجائی که بسیاری از خانواده ها بافتخار ورود او پسران نوزاد خود شان را «امان الله» نام نهادند. (نویسنده این سطور در هنگام ریاست معارف و اوقاف سمنان را داشت و هم در آن شهر بحضور شاه و ملکه بار یافت) باری، امان الله خان پس از ورود بکابل پنج روز متوالی نطقی در گزارش مسافرت خود ایراد کرد، و مواد قرارداد هائی را که با کشور های مختلفه منعقد ساخته بود و ارمغانی ارجمند برای ملت خود می دانست توجیه و تفسیر نمود، و راهی را که تصور می کرد ملت افغان باید بسوی کمال پیوید نشان داد و برنامه پیشرفت را معین فرمود.

برای اصلاحاتی که امان الله خان به پیروی مصطفی کمال پاشا در نظر گرفته بود مخصوصاً در بر داشتن حجاب زنان، منع تعدد زوجات، تحصیل دختران بروش اروپائیان، تغییر لباس مردان و زنان، افزایش مدت خدمت نظام اجباری، و این گونه امور در افغانستان بهیچ روی زمینه فراهم نبود و با تحریکاتی که می شد در ماه دسامبر 1928 (آذر ماه 1307) در سر تا سر افغانستان شورش و طغیان و هرج و مرج حکم روا گشت، از ناحیه کوهستانی شمال کابل راه زنی «حبیب الله» نام معروف «بچه سقو» که سپاهی بی شمار از یاغیان و راه زنان و خواسته ای بی کران از تاراج و غارت گرد آورده بود بتحریک و حمایت آخوند ها که امان الله خان را تکفیر کرده بودند و بچه سقورا پادشاهی امیدواری می دادند، بکابل حمله برد و قوای دولتی را پراکنده ساخت. امان الله خان از آن پس که دریافت مذاکرات صلح با شورشیان سود

نمی بخشد بنفع برادرش عنایت الله خان که در آن هنگام ولایت عهدی داشت از سلطنت کناره جست و بقندهار رفت، اما این تدبیر سود نبخشید و چون عنایت الله خان هم نتوانست با یاغیان کنار آید نتوانست با یاغیان کنار آید پس از سه روز از پادشاهی استعفا داد و از پی برادر بقندهار شتافت.

سه روز بعد از فرار امان الله خان، و چند دقیقه بعد از عزیمت عنایت الله خان، بچه سقو با رفقای راه زن خود فاتحانه وارد پایتخت شد و بسطنت نشست و خویش را امیر حبیب الله غفاری خوانده و مردم را باطاعت و فرمان بری دعوت نمود.

بچه سقو در نخستین وهله اعلامیه ای بامضای هشت تن از پیشوایان مذهبی منتشر ساخت که بموجب آن همه اقدامات اصلاحی امان الله منسوخ گشت و نیز مالیات را بنام این که برخلاف شرع است ملغی ساخت، و کلیه مجسمه ها و آثار تاریخی را که در موزه کابل جمع آوری شده بود بنام این که موجب رواج بت پرستی است در هم شکست و مدارس دختران را بست... آخوند ها هم که فرصتی در کین توزی از امان الله خان فرا چنگ آورده بودند این همه را بر طبق شرع تفسیر و توجیه و او را تقویت و تأیید می کردند.

این راه زن پادشاه سی ساله که چهره ای سیاه و پر آژنگ و خوئی خشن و ناهنجار داشت، چون از طرفی تمام ساز و برگ سپاه و خواسته و خزینه را متصرف شده بود و از طرف دیگر دشمنان خود را بشدت تمام شکنجه می کرد با وحشت تمام توانست چندی حکومت کند.

بچه سقو در دوران کوتاه تسلط خود بسیاری از رجال و بزرگان افغانستان را که با او مخالفت می کردند با وضعی بسیار فجیع که باز گفتن آن تأثر آورست مقتول ساخت. یکی از آنان علی احمد جان برادر ملکه ثریا بود دستور داد او را در زندان بزمین میخ کوب کردند و آن گاه میله آهن سرخ از شقیقه وی بدان سوی گذراندند جماعتی دیگر را هم که بیشتر از منسوبان خاندان سلطنت بودند بزنداد در افکند و خانمان آن ها را بتاراج داد.

از وقایع بازگفتنی، داستان دو دختر از بستگان امان الله خان است که بچه سقو هشت تن از عمال خود را برای ربودن آن دو مأمور کرده بود. دختر بزرگ تر چون از قضیه آگاه شد نخست آن هشت تن را یکی از پی دیگری با گلوله از پای در آورد آن گاه خواهر کوچک را کشت و بعد خود را.

در آغاز بهار 1929 امان الله خان و ملکه ثریا و عنایت الله خان یک باره کشور خویش را ترک گفتند. عنایت الله خان ایران را برای اقامت برگزید و تا پایان عمر در آن جا زیست و امان الله خان ایتالیا را که هم اکنون نیز در آن جاست. در همان هنگام که امان الله خان تاج و تخت موروثی را از دست داده از افغانستان بار و پا می رفت نادر خان برای بدست آوردن همان تخت و تاج از اروپا بافغانستان می آمد.

نادر خان در اواخر فوریه 1929 یعنی سه ماه پس از آن که امان الله خان از کابل بیرون شده بود با برادرانش بافغانستان آمد. جنگ های نادر خان با حبیب الله بچه سقو بیش از هشت ماه مدت گرفت تا در اواخر سال 1929 شهر کابل تسخیر و بچه سقو گرفتار و زندانی و چندی بعد بدار آویخته شد نادر خان بر سریر سلطنت جلوس نمود.

در سال های 1930 و 1931 نادر شاه با مدعیانی که پادشاهی وی را گردن نمی نهادند در زد و خورد بود و در دو سال بعد هم که مملکت آرامش نسبی داشت هنوز پادشاه باصلاحاتی توفیق نیافته بود که در جشن توزیع جوائز بدست دانش آموزی عبد الخلیق نام پسر غلام نبی از طرفداران حساس امان الله خان بقتل رسید (نوامبر 1933).

بعد از نادر شاه فرزندش محمد ظاهر خان بتخت سلطنت افغانستان بر آمد و او جوانی بود کاردان که رای زنان و پای مردانی امین و خیر اندیش داشت.

امان الله خان پادشاهی مصلح و خیر خواه ولی بی احتیاط و سبک سر

بود. پیروزی در نخستین رزم چندان وی را سرمست ساخت و بغرور افکند که يك باره زمام تأمل و تدبیر کشور داری را از کف نهاد. در آن زمان روس ها و ترک ها بر خلاف انگلستان دوستانی هم داستانی بودند. امان الله نیز بآن ها پیوست چنان که در این دو کشور از وی تجلیلی برتر کردند و قرارداد های شیرین تر بستند، و مسلم بود که سیاست مداران چاره جوی و کین توز انگلستان این بلند پروازی ها و بند و بست ها را پاداشی سخت خواهند داد. عکس العمل روس ها قضایا تهیه و تنظیم فیلمی در نمودن اصلاحات امان الله خان بود که دو سه شبی هم در تهران نمایش داده شد ولی پس از چندی با دولت نادر شاه قراردادی در بی طرفی و عدم تهاجم منعقد ساختند (ژوئیه 1931) که انگلیس ها انعقاد این قرارداد را از کامیابی های شایان نادر شاه می شمارند.

مورخین انگلیسی وقایع سلطنت و پایان کار امان الله را بتفصیل نوشته اند و اظهار عقیده نیز کرده اند که چون اصلاحات امان الله خان در کشوری عقب افتاده مانند افغانستان غیر عملی بوده و اقدامات او موجب زیان و کشتار شده در پیشگاه تاریخ گناهکار است و آن چه بدو رسید کم ترین پاداش او بوده است.

پذیرائی که در آنقره از پادشاه افغانستان بعمل آمد هر چند منتهای آن چه در قوه داشتند کردند ولیکن فوق العاده نبود. سه چهار روز اول او را در هتلی منزلی دادند که جدیداً در آنقره دایره شده و هتل حسابی است تقریباً مثل هتل های درجه دوم فرنگستان و بنده هم این سفر در همان هتل منزل دارم. تفصیل پذیرائی هائی که بعمل آمده در روزنامه ها درج است و منضمماً ارسال می دارم، یقین دارم که در ایران مخصوصاً در طهران اگر انشاء الله مکروهی دست ندهد بمهمان ها خوش تر خواهد گذاشت. البته روز ورود بطهران معبر آن ها را زینت باید کرد مثل اوقاتی که سلاطین خودمان از مسافرت های مهم بر می گردند و جمعیت مردم در خیابان ها باشند و دست بزنند و هورا بکشند.

ص: 25

این کارها در این جا خیلی ضعیف بود، زینت خیابانها منحصر بچند پرده بیرق ترک و افغان و مقداری چراغ بود و جمعیت تماشاچی هم زیاد نبود آن قسم که خیابانهای ما را با بیرقهای کوچک و بزرگ و قالیچه و آئینه و غیره زینت می کنند، چراغانیهای ما هیچ نسبت باین جا نخواهد داشت. روز سوم چهارم و روز هم پادشاه از هتل رفت بخانه یکی از اعیان ترک در بیرون شهر از یکی از همراهان پادشاه شنیدم که علت آن بود که از بس اتومبیلها که از جلو هتل عبور می کردند سر و صدا می کردند شاه نمی توانست بخوابد و فرار کرد. خانه که آن جا منزل کرد بنده ندیده ام اما بقیاس خانه هائی که از اعیان ترک دیده ام در جنب خانه های بزرگ تهران خانه دهاتی محسوب می شود. البته در اسلامبول که در قصر دلمه باغچه آن ها را منزل می دهند، حکایت دیگریست اما باز تصور می کنم پذیرائی هائی که در صاحب قرانیه و سعد آباد و غیره از آن ها خواهد شد خیلی با جلوه تر خواهد بود.

بنده چون رسماً جزو کور دیپلماتیک نبودم در مهمانیها بواسطه اشکالی که در باب جای میز پیش می آمد دعوت نشدم اما در دو سواره موعود بودم و رفتم در هر دو نوبت پادشاه با بنده چندین دقیقه صحبت و مهربانی کرد و از لزوم صمیمیت روابط ما بین دول ثلاثه گفتگو نمود و مکرر می گفت شما در کارها تان اشکالی باشد که از من کاری برای تسهیل آن ساخته باشد بگوئید من هم در همان زمینه صحبت هائی کردم و در باب کارهای خودم گفتم

امیدوارم اشکالی نباشد، کار مهمی که من دارم تسویه امر سر حد است اجمالاً او را از آن فقره مسبوق کردم ولیکن گفتم اگر شما در این باب حرفی بزنید ممکن است تركها تصور کنند من بشما شکایتی کرده ام و دلتنگ شوند بنا بر این اگر هم حرفی می زنید باید بکلی از طرف خودتان و طوری باشد که تصور سوئی برای آن ها حاصل نشود.

در شب دوم مصطفی کمال پاشا هم مرا نزد خود طلبید و مقداری صحبت از لزوم موافقت و صمیمیت ما با هم دیگر کرد. این دفعه دومی بود که

با او ملاقات می کردم (دفعه اول) در بدو ورود من بانقره بود در سفر اول خیلی مختصر و رسمانه گذشته بود) چون فرانسه حرف می زدیم و ظاهراً مصطفی کمال پاشا فرانسه روان حرف نمی زند توفیق رشدی بک مترجم واقع شد. خلاصه حرف مصطفی کمال این بود که ما باید در اصلاح امور داخلی خود جد کنیم و سعی کنیم که هر یک از دولت های ما فی نفسه اهمیت داشته باشد و مخصوصاً در باب ازدیاد و تقویت قشون توصیه می کرد و بالاخره اظهار امیدواری به پیشرفت کارها نمود و معلوم بود که می خواهد گرم باشد.

همان شب در اواخر شب توفیق رشدی یک بنده را کنار کشید و گفت می خواهم با شما مشورتی بکنم پادشاه افغان اصرار دارد که ما عهد نامه اتفاق و اتحاد ببندیم و همین حالا امضاء کنیم، شما در این باب چه می گوئید. بنده گفتم در این مسئله بخصوص من از دولت خودم دستوری ندارم همین قدر می دانم که اعلی حضرت پهلوی و دولت من بموافقت و صمیمیت تامه دول ما کاملاً مایل و معتقدند اما عقیده شخصی من این است که امروز عقد عهد نامه اتحاد و اتفاق مابین ما ضرورت و فایده ندارد و ممکن است بواسطه برانگیختن حریف های ما مضر هم واقع شود ما باید عملاً روابط خود را کنیم و کاری بکنیم که اشتراک منافع و مصالح ما و احساسات دوستانه ما طوری باشد که اگر یک روزی پیش آمدی روی دهد طبعاً ما با هم متحد باشیم ضمناً تهیه کارهای خودمان را ببینیم و مستعد شویم شاید روزی هم بیاید که مقتضی شود عقد اتحاد را روی کاغذ هم بیاوریم.

گفت بلی من هم کاملاً این عقیده را دارم، رویه ما باید مثل رویه فرانسه و انگلیس باشد قبل از جنگ که عهد اتحادی نبسته بودند اما روزی که جنگ پیش آمد با هم در جنگ متفق شدند و حالا با این ضعفی که هر یک از ما داریم متحد شدن ما چه فایده دارد. بنده متوجه شدم که اصرار مصطفی کمال پاشا چند دقیقه قبل باین که ما هر یک باید خودمان قدرت و اهمیت داشته باشیم از چه مأخذ بود باری در این زمینه سابقاً هم با توفیق

رشدی بک مذاکرات کرده بودیم بالاخره گفت می دانستم که شما با من هم سلیقه اید، حالا اگر مجلسی کردیم و شما را هم دعوت کردیم خواهش دارم عقاید خود را اظهار کنید، اما چنین مجلسی واقع نشد. سه روز بعد از آن پادشاه افغانستان عازم اسلامبول شد و فردای آن روز در روزنامه صورت عهد نامه ای را که امضاء کرده بودند و ملاحظه خواهید فرمود منتشر کردند و بنده تلگرافاً اطلاع دادم امروز مخصوصاً از توفیق رشدی بک وقت خواستم و در آن باب با او گفتگو کردم گفت همان طور که شما اظهار نظر کردید عمل نمودیم و از شما خیلی ممنون هستم که بمن کمک کردید و عقیده شما را اظهار کردم و غازی خیلی تحسین کرد، پادشاه افغانستان خیلی بیش از این ها می خواست، ما گفتیم باید آهسته رفت و مرحله بمرحله عجاله این اندازه می کنیم شما بایران بروید با پادشاه ایران هم مذاکره کنید ببینید ایشان چه گویند؛ اما من بشما نصیحت می کنم بیش از این اندازه تقاضا نکنید چند ما حاضریم که پیش که پیش هم برویم اما نمی خواهیم مبادرت از ما باشد زیرا که ممکن است قبول نشود آن وقت ما بمحظور می افتیم.

آن چه استنباط می کنم طرح کار گویا اینست که بین افغان و ایران، و بعد ایران و روس، و بعد روس و افغان هم قرارداد هائی نظیر این بسته شود و باین طریق تسلسل دول اربعه حاصل گردد. در این باب ظاهراً ترک ها چندان اشتیاقی ندارند یعنی در عین این که می خواهند با روسیه دوست باشند نمی خواهند سیاست شان را تابع روسیه بکنند و مقدرات خود را بآن ببندند و میل دارند استقلال سیاست خود را محفوظ بدارند در هر حال توفیق بک سفیر ترک در روسیه که همراه پادشاه افغانستان بطهران می آید دستور العمل از دولت خود دارد البته در ضمن مذاکره با او و ممدوح شوکت بک مطالب را بهتر درک خواهید فرمود مطلب قابل توجه اینست که این عهد نامه ای که تازه منعقد کرده اند عهد نامه ای را که سابق بین آن دو دولت در 1337 منعقد شده بود سست و ضعیف می کند یعنی آن عهد نامه اتحاد تدافعی بود و این عهد نامه

می گوید در صورتی که جنگی پیش بیاید مطالعه خواهند کرد که چه باید کرد. بنا بر این پادشاه افغان بجای این که کار را محکم تر کند سست تر کرده است و نمی دانم عالمی یا عامداً کرده یا نفهمیده است، احتمال می رود ترک ها سر او را شیریه مالیده باشند شاید در طهران بتوانید مطلب را درست استنباط فرمائید در هر صورت عقیده ای که بنده اظهار کردم کاملاً با عقیده غازی و دولت ترک موافق بود و تصور می کنم دولت ایران هم همین رویه را باید داشته باشد یعنی در عین کمال همراهی و مهربانی و سعی در ازدیاد حسن روابط و همکاری باید خود را گرفتار و مقید نسازیم که با نظریاتی که من در ترکیه دیده ام ترک ها خود را مقید نخواهند ساخت و ما بی جهت گرفتار می شویم.

پادشاه افغان در آنقره گفتگو از اتصال خطوط آهن دول ثلاثه هم چنین خطوط هواپیمائی هم کرده است و با وعده همراهی داده اند و توفیق رشدی بک در باب خط هواپیمائی می گفت ما باین شکل قبول می کنیم که شرکتی بطور تساوی بین ترکیه و ایران و افغانستان منعقد شود و امتیاز هوائی بآن شرکت داده شود و آئرو پلان ها در خاک هر دولتی وارد می شوند ملیت آن دولت را داشته باشند.

در باب راه آهن هم می گفت پادشاه افغان گفتم شما اگر با ایران در متصل کردن راه آهن شرقی غربی ایران بخطوط آهن افغانستان موافقت حاصل نمودید ما هم حاضریم که راه آهن آذربایجان را در خاک خودمان امتداد دهیم و براه آهن های خود متصل سازیم باین طریق افغانستان و ایران بدریای سیاه مربوط می شوند.

این مسائل چه اندازه عملی باشد نمی دانم در هر صورت چنان که از عهد نامه هم ملاحظه می فرمائید معارف و نظام افغانستان بدست ترک ها و جای بسیار تأسف است که ما با هم زادی و هم نژادی که با افغانستان داریم از این جهت عقب هستیم و کاش ممکن می شد که اصلاح و جبرانی در این باب بعمل می آمد، بسیار بجا بود که بنده هر قدر ترک ها با ما اظهار صمیمیت و

دوستی کنند اگر چه از روی حقیقت باشد هیچ میل ندارم با این که از مغرب و شمال گرفتار ترک هستیم در مشرق هم دچار ترک باشیم.»

تصور می شود که این مقاله در اصل دو نامه بوده که بدین صورت در آمده است و مربوط به دو دوره و دو زمان باشد: نخست مسافرت پادشاه افغانستان بایران و سپس بر کناری امان الله خان از سلطنت و اوضاع پس از آن. ضمناً باید متذکر شد در آن موقع فروغی وزیر خارجه و در اروپا بوده و در آن زمان روابط ایران و ترکیه تیره بوده است و به فروغی مأموریت داده می شود که در مراجعت بایران از راه ترکیه مسافرت نماید تا در پایتخت ترکیه درباره التیام روابط مذاکره نماید و بطور یکه در این دوره تاریخ دیده می شود موفق گردیده است. این مقاله نخست در مجله یغما بمدیریت حبیب یغمائی که با فروغی همکاری ادبی تحقیقی داشته بچاپ رسیده سپس مجله خواندنی ها در سال نهم در تاریخ اول آبان ماه 1327 در شماره اول آن را نقل نموده است.

قتل پادشاه افغانستان

محمد نادر شاه که پس از بچه سقا بسطنت رسیده بود هنگامی که در یکی از مدارس نظام مشغول توزیع جوایز و با محصلین مشغول صحبت بود و ولی عهد باتفاق عموی خود وزیر جنگ هم همراه بودند جوانی از ساکنین کابل بنام عبد الخالق بار ولور بسمت محمد نادر شاه حمل نموده و پنج گلوله بطرف او شلیک می کند و پادشاه فوراً بقتل می رسد پدر قاتل از مستخدمین مقرب غلام نبی خان از طرفداران جدی امان الله خان پادشاه سابق بود که سال قبل اعدام شده بود بمحض وقوع حادثه فرزند 19 ساله محمد نادر شاه محمد ظاهر که تحصیلات خود را در پاریس بپایان رسانده بود بتخت سلطنت جلوس نمود و محمد ظاهر شاه خوانده شد و زمام امور را بدست گرفت و برادران شاه مقتول که هر یک مصدر مقامات مهم کشور بودند صدارت اعظم و وزارت و سایر مقامات را احراز کردند و امور مملکت را در حال عادی اداره نمودند.

ص: 30

در مورد قتل پادشاه افغانستان و مرگ مشکوک و شاید قتل پادشاه عراق حدود دو ماه فاصله بوده و سؤالی پیش می آورد که آیا این دو فقره قتل و مرگ ارتباطی با اوضاع سیاسی بین المللی داشته است یا نه؟ و آیا دست از ما بهتران در این وقایع در کار بوده است؟

آبله کوبی اجباری

در تاریخ 18 خرداد 1308 خ رئیس کل صحیۀ مملکتی (دکتر سعید مالک لقمان الملک) لایحه ای بمجلس برد که آبله کوبی در تمام کشور اجباری گردد. متن این لایحه که بصورت قانون در آمد بدین قرار بوده است:

ماده اول - برای مصون بودن از مرض آبله لازم است از زمان ولادت تا سن 21 سالگی چهار دفعه عمل تلقیح اجرا گردد. دفعه اول پس از ودلات تا شش ماه - دفعه دوم از سن شش تا هفت سالگی - دفعه سوم از سن 12 تا 13 سالگی - دفعه چهارم از 19 تا 21 سالگی.

ماده دوم - ولی هر طفل جدید الولاده مکلف است در ظرف شش ماه اول پس از تولد آبله طفل را در یکی از پست های آبله کوبی مجانی دولتی کوبیده و تصدیق تلقیح را از متصدیان آبله کوبی بگیرد، هم چنین تلقیح دفعه ثانی و ثالث بعهدۀ اولیای طفل است و اگر ولی طفل غفلت در کوبیدن آبله طفل نماید پس از تحقیق و کشف محکوم به مجازاتی خواهد بود که در ماده 276 باب چهارم قانون مجازات عمومی مقرر است.

ماده سوم - در مواقع بروز مرض آبله بطور شیوع (اپیدمی) هر یک از اهالی بدون استثناء در صورتی که بیش از پنج سال از آخرین دفعه تلقیح گذشته باشد باید کوبیدن آبله را تجدید نماید.

ماده چهارم - مدیران و مدیرات مدارس در موقع پذیرفتن محصلین و محصلات جدید مکلفند تصدیق نامه جدید را مطالبه نمایند و مادام که تصدیق نامه مذکور را ارائه ندهند از پذیرفتن خودداری کنند.

کلیه دواير دولتی مکلفند در موقع ورود هر داوطلب خدمتی تصدیق آخرین دفعه تلخیص را مطالبه نمایند.»

درخواست خزعل از شاه

پس از آن که انگلیس ها شیخ خزعل نوکر سر سپرده خود را برای اغفال سیاسیون شوروی برای تسلطت رسیدن سردار سپه و ایجاد «حکومت تمرکز قدرت» فدا نمودند و شیخ بتهران اعزام و تحت نظر قرار گرفته بود در خرداد 1307 که هنوز مقدمات افتتاح رسمی بانک ملی فراهم نشده ولی قانون آن بتصویب رسیده بود در یکی از پذیرائی های رضا شاه که در قصر شخصی خود نمایندگان مجلس و جمعی از رجال باهم و دسته جمعی بار می یافتند، شاه بشارت افتتاح بانک ملی را می داد موضوع جالب توجه در این پذیرایی این بود که شاه در موقعی که از شیخ خزعل احوال پرسى می کرد شیخ جلو رفته و اظهار داشت که این خدمت گزار دچار درد چشم شده بطوری که چند قدمی خود را نمی توانم تشخیص دهم بنام یک خدمت گزار و مطیع که او امر همایونی را از صمیم قلب حاضر باطاعت می باشد استدعا دارد اجازه مرخصی داده شود که برای معالجه چشم بارو پا بروم.

پس از بیان این درخواست شاه به تیمورتاش خطاب نموده می گوید، دستور بدهید دو نفر طبیب متخصص از اروپا خواسته شود که یکی از آن ها چشم های شیخ را معالجه کند و دیگری گلوی یکی از فرزندانم را که مریض است عمل کند. شیخ خزعل در جواب اظهار داشت تنها چشم های من درد نمی کند جسماً مریض هستم و مرض بقدری مرا آزار می دهد که محتاج معالجه قطعی در اروپا می باشم.

شاه دیگر جوابی نداد و با دو سه نفر دیگر از نمایندگان مجلس بصحبت پرداخت. زیرا شاه نمی خواست در قفس را باز نماید تا شیخ از آن بیرون بجهد باید بماند تا موقعش بقتل برسد.

مجلس دوره ششم در تاریخ 22 مرداد 1307 خاتمه یافت. مجلس دوره ششم مجموعاً 276 جلسه تشکیل داد.

طبق قانون انتخابات سه ماه قبل از پایان دوره ششم فرمان انتخابات دوره هفتم صادر گردید و انتخابات بجزریان افتاد. درباره انتخابات تهران طبق ادوار قبلی ضمن دعوت سی و شش نفر از طبقات شش گانه برای تشکیل انجمن نظارت تهران از مشیر الدوله هم دعوت بعمل آمده بود. قبلاً گفته شد که در ادوار قبل همیشه از مشیر الدوله هم دعوت بعمل می آمد و مشار الیه شرکت می نمود و بریاست انجمن مرکزی هم انتخاب می گردید. در این دوره هم دعوت بعمل آمده بود ولی مشیر الدوله که دور نمای انتخابات را در تمام کشور بخوبی مشاهده کرده بود و می دانست که او باید فقط ماشین امضاء باشد و روی یک انتخابات فرمایشی و قلابی سر پوش بگذارد از قبول دعوت فرمانداری تهران عذر خواست و شرکت ننمود و در تاریخ 17 اردیبهشت رسماً نوشت که بواسطه کسالت معذور از شرکت در انجمن می باشد با این کیفیت انجمن نظارت تهران تشکیل گردید و عدل الملک دادگر بریاست انجمن مرکزی انتخاب شد انتخابات تهران بجزریان افتاد و برای این که وانمود نمایند که انتخابات تهران آزاد بوده است در لیست فرمایشی 12 نفر نمایندگان تهران مؤتمن الملک نفر ششم مستوفی الممالک نفر هشتم و مشیر الدوله ردیف نهم از صندوق بیرون آمدند اما این حضرات که بماهیت انتخابات واقف بودند و مردم هم می دانستند که آزادی انتخابات وجود نداشته است از قبول نمایندگی مجلس در پاسخ فرماندار تهران خودداری و عدم قبولی خود را رسماً اعلام نمودند. موضوع جالب توجه و فرمایشی بودن انتخابات بقدری رسوا و مفتضح بود که مدرس که مورد قبول و علاقه عامه مردم بود حتی یک رأی هم بنام او از صندوق بیرون نیامده بود و مدرس گفته بود بفرض که مردم بمن رأی نداده اند، آن یک رأی که خودم داده ام کجاست؟ و حال آن که اگر

انتخابات آزاد بود مدرس اگر نفر اول نمی شد از دوم هم پائین تر نمی رفت و مانند دوره ششم حتماً 5 یا 6 نفر از کاندیدای مدرس هم مانند ملک الشعراء و دکتر مصدق انتخاب شده بودند بهر حال انتخابات در تمام کشور پایان یافت فقط کسانی وارد مجلس شدند که دولت و شخص شاه نسبت بانخاب آن ها موافقت کرده بودند.

با این کیفیت مجلس دوره هفتم روز 14 مهر 1307 رسماً افتتاح گردید.

در این دوره طبق دستور، عدل الملک (حسین دادگر) بریاست مجلس انتخاب گردید.

اقلیت این دوره فقط دو نفر بود که عبارت بودند از فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و محمود رضا طلوع که در موقع خود بشرح مبارزات و سرنوشت آنان پرداخته خواهد شد.

اما مدرس پس از دو روز که از افتتاح مجلس گذشته بود یعنی در 16 مهر ماه 1307 توقیف و تبعید می گردد که بشرح آن پرداخته می شود.

رسمیت دوره هفتم مجلس و معرفی هیئت دولت

پس از رسمیت یافتن مجلس طبق معمول دولت مستعفی شد و مجدداً هدایت بریاست دولت انتخاب و دولت خود را به مجلس دوره هفتم در تاریخ 29 آبان ماه 1307 برابر 7 جمادی الآخر 1347 برابر نوامبر 1928 معرفی نمود. باین ترتیب که هنگامی که مجلس رسمیت یافت فراکسیون ترقی که تنها فراکسیون مجلس بود و در جلسات آن تیمورتاش وزیر دربار و اعضاء دولت نیز غالباً شرکت می کردند تصمیم به ابقای دولت گرفت و روز بعد مخبر السلطنه هدایت پشت تریون رفت و برنامه خود را تقدیم داشت و گفت با تشکر و مسرت زیاد از سعادت ادامه خدمت گزاری خود پروگرام دولت را تقدیم می دارم و چون خودم بقدری عاجز از ایستادن می باشم که نمی توانم قرائت کنم خود شان قرائت کنند (یاسائی گفت وزراء را معرفی نکردید).

رئیس الوزراء جواب داد وزراء تغییر نکرده اند که معرفی کنم و از تربیون پائین آمد هم همه نمایندگان سید یعقوب انوار گفت مطابق مقررات جاریه دولت پس از رسمی شدن مجلس بایستی معرفی شود بالاخره پس از ایرادات نمایندگان هدایت اظهار داشت که من نخواستم کار زائدی شده باشد حالا می فرمایند معرفی کنم بسیار خوب

کابینه دوم هدایت

آقای نصرت الدوله وزیر مالیه - آقای داور وزیر عدلیه - آقای اعتماد الدوله وزیر معارف - آقای سرتیپ شیبانی وزیر فواید عامه (1) آقای صور اسرافیل وزیر پست و تلگراف - آقای پاک روان کفیل خارجه - آقای سردار اسعد وزیر جنگ آقای ادیب السلطنه هم وزیر داخله.

مهم ترین قسمت پروگرام که منشی جلسه خواند ساختن راه آهن از بندر شاهپور تا بندر شاه بود که دولت وعده داد 443 کیلومتر از شمال بجنوب تا آخر آذر 1308 باید ساخته شود موضوع ساختن راه های ایران و تخته قاپو کردن ایلات و عمران و آبادی مراکز ایل نشین و تقویت معارف از راه توسعه مدارس ابتدائی و متوسطه و تکمیل مؤسسات صحی و اصلاحات قضائی از مواد مهم پروگرام بود.

انتخابات تهران در دوره هفتم

اطلاعات در یک ربع قرن در مورد مداخله دولت در امر انتخابات صریحاً مطلبی نوشته که حائز کمال اهمیت است که عیناً در زیر نقل می گردد.

اطلاعات در صفحه 35 کتاب چنین نوشته است: «نمایندگان تهران در دوره هفتم از 51 هزار ورقه رأی اخذ شده در تهران و حومه جائزین اکثریت تا 15 نفر به ترتیب از این قرار بود.

ص: 35

1- روز اول دی ماه 1307 سرتیپ شیبانی برکنار و بجای او محمود جم منصوب گردید.

عكس

□

كاييه مخبر السلطنة هدايت

ص: 36

1- شیخ حسین تهرانی، 2- حاج امین الضرب، 3- وثوق الدوله، 4- دکتر حسن خان مالیه، 5- امیر همایون بوشهری، 6- مؤتمن الملک، 7- حاج محمد تقی بنکدار، 8- مستوفی الممالک، 9- مشیر الدوله، 10- آشتیانی، 11- آقا ضیاء الدین نوری، 12- فیروز آبادی، 13- شیخ علی مدرس، 14- سید عبد الرحیم کاشانی و 15- سید حبیب الله لاریجانی.

3 نفر از نمایندگان تهران مؤتمن الملک، مشیر الدوله و مستوفی الممالک از قبول نمایندگی خودداری کردند و هر قدر بایشان اصرار شد نپذیرفتند در نتیجه اعتبار نامه بنام سه نفر بعد شیخ علی مدرس (1)، کاشانی، سید حبیب الله لاریجانی صادر شد ولی شیخ علی مدرس در مجلس حضور پیدا نکرد.

درباره عدم قبولی نمایندگی سه نفر از رجال آزموده و شریف کشور حدس های بسیار زده می شد و قدر مسلم این بود که دست مداخله دولت در امر انتخابات آشکار شده بود و آن ها حاضر بقبول نمایندگی نبودند. از این دوره ببعده اصول انتخابات تغییر کرد و بتدریج سیستم خاصی بخود گرفت که در تمام دوره سلطنت پهلوی جریان داشت و چون قانون انتخابات حق انتخاب به بی سوادان داده بود از این موقعیت سوء استفاده شد زیرا دست دولت در مداخله و تعیین نمایندگان کاملاً باز بود و این مداخلات صریحاً انجام می گرفت.»

باید یاد آور شد که اکثریت قریب باتفاق نمایندگان دوره پهلوی تغییر نمی یافتند مانند آن که وکالت آنان مادام العمر خواهد بود، در ادوار بعد ثابت می ماندند، مگر آن که اتفاقاً یکی دو نفر از ایشان در یک موردی بر خلاف نظر دولت گوشه ای زده یا ایرادی گرفته باشند که در این صورت نه تنها در دوره بعد انتخاب نمی شدند بلکه ممکن بود بقیمت گرفتاری آنان

ص: 37

1- مرحوم شیخ علی مدرس در دوره های دیگر هم انتخاب می شده ولی هیچ گاه قدم بمجلس نگذاشته است.

تمام شود. ظریفی در این مورد قطعه ای سروده که در زیر نقل می شود.

وکیل رضا خان

ندانی که من روی کرسی مجلس *** چرا روزگاری بکردم درنگی
از آن رو که بودم وکیل رضا خان *** وکیل مطیع و وکیل زرنگی
بهر رنگ ارباب می خواست بودم *** اگر میل او بود هر دم برنگی

تبعید مدرس

تا کذب و تقلب بقضا راه بر است
آزاده ذلیل و راستگو در بدر است
خون تو مدرسا هدر گشت، بلی
خونی که شبی گذشت بروی هدر است

(بهار)

یکی از جنایات و فجایع شرم آور دوران دیکتاتوری پهلوی که هیچ گاه تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد و لکه ننگ و رسوائی بزرگی که بر دامان پهلوی نشسته است، رفتار و اعمال شنیعی است که با مدرس قهرمان مرتکب گردیده است.

نگارنده در جلد دوم کتاب «مدرس قهرمان آزادی» درباره توقیف و تبعید و قتل مدرس مفصلاً بحث نموده است و در این جا زائد می داند که آن مطالب را تکرار نماید و بدان جلد محول می نماید. ولی در این مقال آن چه را که علی مدرس نواده دختری مدرس در کتاب «مدرس شهید - نابغه ملی» نوشته است و دارای ویژگی هائی می باشد در زیر ذکر می نماید:

نقل از صفحه 346 تا صفحه 352 کتاب مدرس شهید نابغه ملی

«... انتخابات دوره هفتم تمام شد، و مدرس از تهران حتی یک رأی هم در صندوق بنامش خوانده نشد و بقول خودش در سخنرانی مبسوطی که راجع به انتخابات دوره هفتم نموده اظهار داشته اگر باور کنیم که تمام

ص: 38

مدرس و فرزندش سید عبد الباقی که اکنون دکتر متخصص امراض اطفال است

مردم تهران به من رأی ندادند، ولی خودم شخصاً بی‌پای صندوق انتخابات رفته یک رأی بخودم دادم، پس این یک رأی که بنام مدرس بود در صندوق چه شد

ص: 39

و چرا خواننده نشد این سخن محافل سیاسی و گردانندگان انتخابات مخصوص!! را بوحشت انداخت و دم خروس بقدری نمایان گشت که جای انکار نبود.

در همین وقت یکی از محارم شاه نزد مدرس آمده اظهار می دارد، که اعلی حضرت احوال پرسى نموده گفتند چون شما از تهران انتخاب نشده اید اجازه بدهید که کاندیدای یکی از شهرستان ها شوید و دستور دهم انتخاب گردید!! مدرس با نهایت تندی و خشونت می گوید: به سردار سپه بگو اگر مردی، مردم را آزاد بگذارد تا ببینی من از چند شهر انتخاب می شوم والا مجلسی که بدستور تو من نماینده اش گردم باید درش را لجن گرفت. آن شخص هم مایوسانه بعرض رضا خان می رساند که مدرس چنین گفت.

شاه چاره را منحصر باین می بیند که با و تکلیف کند از سیاست کناره جوئی نماید و این پیغام نیز بمدرس رسانده می شود جواب باز معلوم است، می گوید: من وظیفه انسانی و شرعی خویش را دخالت در سیاست و مبارزه در راه آزادی می دانم و بهیچ عنوان دست از سیاست بر نمی دارم و هر کجا هم باشم همین است و بس.

رضا خان از مدارا با ایشان و سازش ناامید گشته و دستور تبعید مدرس را به یکی از شهرستان ها به رئیس شهربانی وقت می دهد. رئیس شهربانی هم به بهانه سازش با ایلات و عشایر و قصد انقلاب در تاریخ دوشنبه 16 مهر ماه 1307 مطابق با 22 ج 2، 1347 شخصاً با تعداد بسیاری از پاسبان و نظامی نیمه شب بخانه مدرس ریخته و بشرح ذیل او را توقیف و همان شب از تهران خارج می سازد شرح این ماجرا را از زبان فرزندان مدرس که در همان شب ناظر صحنه بوده و هم چنین خواهر زاده ایشان که بعد از خارج نمودن مدرس از خانه اش از مدرسه سپه سالار بقصد منزل مدرس حرکت می کند، عیناً می نویسیم: سه تن از فرزندان مدرس بنام آقای سید اسمعیل مدرس زاده و

آقای دکتر سید عبد الباقی مدرس و بانو فاطمه مدرس هم اکنون حیات (1) دارند، تلفیق بیانات آنان بر روی هم چنین است:

توقیف و تبعید مدرس

عصر روز دوشنبه 16 مهر ماه 1307 بود که مدرس بعادت همیشگی خود برای رسیدگی اوضاع مدرسه سپه سالار و امتحان طلاب به کتابخانه مدرس آمده و باتفاق عده ای دیگر بکار پرداختند. در این هنگام خواهر زاده خویش (آقای دکتر محمد حسین مدرس) که آن روز ها در مدرسه سپه سالار حجره داشته و در ردیف طلاب علوم دینی بوده اند) را احضار و به ایشان دستور می دهند که در حجره خویش جای تهیه و بیاورد مشار الیه متوجه می گردد که علاوه بر یک نفر بازرس (کار آگاه) که همیشه حتی در هنگام حمام رفتن مدرس هم همراه ایشان بود یک نفر پاسبان نیز اضافه شده و هنگامی که وارد حجره خواهر زاده خود می گردد آن دو نفر (بازرس و پاسبان) نیز همراه ایشان داخل حجره می شوند. مدرس در حالی که اول بانان چای تعارف می نماید، پس از صرف یکی دو فنجان و لحظه ای استراحت برخاسته و در حالی که غروب آفتاب نزدیک بوده بسوی منزل حرکت می نماید. البته مأمورین هم طبق دستور همراه ایشان می روند پس از این که وارد منزل می شوند. تا پاسی از شب گذشته مدرس در اطاق مخصوص خویش که نسبتاً بزرگ و فرش آن در عبارت از زیلوی کهنه ای بود که تا نیمی از کف اطاق را می پوشانیده و تمام محتویات آن اطاق عبارت از یک منقل گلی چند استکان و یک قوری همراه با یک قلیان و چند جلد کتاب بیش نبود سرگرم مطالعه می گردند، که ناگاه صدای در منزل بلند می شود.

خدمت کار آقا که مردی بنام عمو مردی بنام عمو اوغلی (2) بود در را باز می کند. بمجرد باز

ص: 41

1- مشار الیها در فروردین 1359 فوت کرده است.

2- جسسته گریخته درباره عمو اوغلی خدمت کار مدرس نیز شنیده شده که از مأمورین شهربانی و از جاسوسان دستگاه بود که در لباس خدمت کاری در خانه مدرس وظیفه اصلی خویش را انجام می داده است.

شدن در خانه درگاهی رئیس شهربانی با عده بسیار زیادی پاسبان بدرون ریخته و صحن خانه پر از مأمورین مسلح می گردد. (1)

فرزندان مدرس که در اطاق های مختلف بوده اند از آن همه هم همه و سر و صدا بیرون ریخته و یکی پس از دیگری بدین ترتیب مورد خشم و توقیف مأمورین قرار می گیرند:

آقا سید اسماعیل پسر بزرگ ایشان پس از این که از چندی جای بدن مجروح می شود در زیر زمین خانه محبوس می گردد. آقای دکتر مدرس (سید عبد الباقی) فرزند دیگر مدرس را توقیف و بکلانتری محل برده و زندانی می کنند. دختر بزرگ مدرس بنام خدیجه بیگم خود را بصحنه حیات رسانده و

بدستور در گاهی پاسبانان او را بزور بسوی یکی از اطاق ها می برند و چون مقاومت می نماید در اطاق را بشدت می بندند که در اثر ضربه ای که به بدن او وارد می شود بی هوش می گردد. دختر دیگر مدرس بنام فاطمه بیگم که فرزند کوچک بود با فریاد و فغان از اطاقی بطرف اطاق دیگر می دود و با زاری و فریاد کمک می طلبد که پاسبانان او را نیز در اطاقی تاریک زندانی می کنند. مدرس در حالی که کاملاً متوجه جریان گشته شدیداً بدرگاهی

ص: 42

1- خواجه نوری راجع به تبعید مدرس چنین می نویسد: نزدیک بغروب (البته این صحیح نیست و تحقیقاً بیش از سه تا چهار ساعت از شب گذشته بود) رئیس نظمی و سرهنگ راسخ و سرهنگ ادیب السلطنه و چند نفر مأمور دیگر وارد خانه مدرس می شوند. درگاهی کاغذ پرانی مدرس را به سردار رشید بهانه کرده و بی مقدمه بنای فحاشی را می گذارد: «سید تو البته نمی دانستی که کاغذت بچنگ شهربانی می افتد و دیگر نخواهی توانست کردستان و ایلات آن نواحی را علیه دولت بشورانی. امروز باین بد جنسی های تو خاتمه داده خواهد شد.» مدرس هم که از فحش عقب نمی ماند تمام تعارفات مؤدبانه رئیس نظمی را مرتباً پس داده و بعلاوه با عصای خود با و حمله می کند. فوراً بامر رئیس اداره ای که عهده دار حفاظت جان و مال و مسکن اهالی است، مأمورین ریختند و عبای مدرس را بسرش انداختند و با توسری و مشت و لگد بدن نحیف و رشید او را کشان کشان بردند تا اتومبیلی که سر کوچه منتظر شان بود همان شبانه، اتومبیل بطرف خواب حرکت کرد و دیگر نه ساکنین سرچشمه و نه هیچ یک از اهالی تهران صدای نعلین آن مجتهد سحر خیز را نشنید و او را در راه مدرسه سپه سالار ندید.

اعتراض می نماید که خلاف اصول انسانی و قانون است، بدین ترتیب وارد خانه دیگران گشتن و حقوق طبیعی و قانون افراد را پای مال نمودن.

وقتی فریاد اعتراض مدرس بلند می شود، عده ای از پاسبانان دست از بی داد برداشته و درگاهی وقتی که چنین می بیند پاسبانی را به بیرون از خانه فرستاده و او پس از لحظه ای با عده زیادی پاسبان وارد منزل می گردد و در حقیقت سربازان تازه نفسی را وارد میدان کارزار می کند. سپس در درگاهی نامه ای را که حکم تبعید بود بدست مدرس می دهد، و او را در حالی که نه عمامه بر سر بر سر داشته و نه عبا بر دوش گرفته با ضرب و شتم فراوان و بدون این که بگذارد آن سید جلیل حتی کفش پپای خود نماید از خانه بیرون می برد این یکی از دردناک ترین حوادث تاریخ ایران است. یکی از لکه های سیاه و غم انگیزی است که مانند قتل ابن مقفع و امیر کبیر و... بر دامن حکومت های وقت افتاده و بهیچ عنوانی نمی توان زدود...

در چنان شب هولناک و کشنده ای راستی فرزندان مدرس چه حالی داشتند شخص مدرس خود را برای همه این رنج ها آماده کرده بود ولی فرزندان او چه می دانستند چه و چه خواهد شد؟ آیا راستی دختر بچه خرد سالی را در اطاق تاریک انداختن و در را بستن در حالی که قیافه خشن و هول انگیز مأمورین او را وحشت زده کرده چه می تواند باشد جز ددمنشی و خون خواری، تاریخ نام چنین اعمالی را چه می گذارد و اصولاً آیا لغتی هست که بتواند چنین واقعه دردناکی را آن طوری که هست بنمایاند.

مدرس را از میان صفوف بهت زده مأمورین و تفنگ داران شهربانی که سراسر کوچه را پر کرده بودند به همان وضع بداخل ماشینی که در سر کوچه منتظر بود می کشانند و در حالی که از شدت درد بخود می پیچید و ضربه چکمه درگاهی سینه او را در هم کوبیده و در اثر آن بقلب آسیب رسیده او را از تهران خارج می نمایند. البته این همه شتاب و عجله بخاطر آن بوده است که مبادا مردم متوجه گردند و شهر دچار انقلاب و شورش شود، و یا حداقل

حتی در آن شب دستور داده شده که بود چراغ های خیابان ها و کوچه های اطراف خانه مدرس روشن نشود و به مغازه داران تکلیف شده بود که شب هنگام مغازه های خود را ببندند.

کاری بزرگ بود، تبعید مدرس و البته می بایست رعایت همه گونه احتیاطی را نمود.

آقای دکتر محمد حسین مدرس (خواهر زاده مدرس) در یادداشت های خود می نویسد:

حقیر طبق معمول هر شب دو ساعت و نیم از شب گذشته برای صرف شام با یکی دو نفر از طلاب مدرسه که مهمانم بودند روانه منزل آقا شدیم، از ابتدای کوچه وزیری (کوچه میرزا محمود وزیر) که منتهی بخانه مسکونی مدرس می شد دیدم چراغ های برق خاموش است و دکان های آن حدود همه بسته شده تا اندازه ای حس اتفاق تازه ای نموده و در منزل آقا چون بسته بود، کوبیدم. دیدم بجای خدمت کار (عمو اوغلی) یک نفر افسر شهربانی در را باز نمود، وقتی خود را معرفی نمودم گفت برگردید و از در دیگر خانه که در کوچه نصیر الدوله مقابل کوچه عودلاجان و کلانتری بود وارد خانه شوید و خود و یک نفر پاسبان همراه ما آمد چون بکوچه دیگر رسیدی گفت باید کلانتری و ما را بدرون کلانتری برد. وقتی وارد شدیم از پشت دیدم آقای مدرس (فرزند مدرس) هم در اطای تنها زندانی است! مجماً فهمیدم تازه ای شده در کلانتری بعد از باز پرسى مفصل ما را با دو نفر پاسبان شهربانی کل فرستادند که تا فردا نزدیک ظهر آن جا بوده و پس جواب و سؤال ها و گرفتن التزام و تعهد عدم دخالت در سیاست و بدون اجازه شهربانی از شهر خارج نشدن از توقیف رها شدیم. وقتی خواستم بمنزل آقا بروم پاسبان جلوگیری نمود و بعد از معرفی خود داخل خانه شدم معلوم شد با تهیه مقدمات قبلی چنان حادثه دل خراشی ایجاد گشته، پس از توقیف و خارج

نمودن مدرس از خانه، مأمورین کلیه کتب و اوراقی که در اطاق ها بود حتی چند جلد کتاب که بنده در یکی از اطاق ها داشتم بشهربانی منتقل نموده اند، و تا چهل شبانه روز هشت نفر پاسبان هر شش ساعت دو نفر بدر خانه آقا پاس می دادند و هر کسی بطرف منزل ایشان می آمد جلب می نمودند و بعضی ها را بشهربانی برده از ده روز تا شش ماه و بیشتر زندانی می نمودند. سوای عده عائلة اهل خانه که طبق صورت نوشته شده در شهربانی مجاز در آمدن و رفتن بودند احدی را راه نمی دادند.

اما مدرس را بعد از خروج از تهران در مهدی آباد راه خراسان پیاده نموده و بصرف شام دعوت می کنند ولی ایشان غذا نخورده و از ضربه چکمه پا که بمحاذات قلب خورده بود بسیار ناراحت و درد می کشیده اند.

پس از اندک توقف بدون این که بگذارند مدرس لحظه ای بیاساید بسوی شهر مشهد حرکت می نمایند و بدون درنگ آن همه راه خسته کننده را پیموده در شش فرسخی مشهد بمأمورین شهربانی که آن جا قبلاً مهیا بوده اند تحویل می دهند و از آن جا ایشان را بیکی از دیه های اطراف برده و تا تعیین مقصد اصلی در اطاقی زندانی می کنند.

آقا تا یک هفته از درد اطراف قلب بسیار رنج می کشیده و بعد از این مدت نامه سر گشاده ای بوسیله شهربانی از ایشان رسید که ضمن مطالبی بمرحوم میرزا ابو القاسم دفتر دار مدرسه سپه سالار قطعه ابهام آمیزی هم نوشته بودند که:

هر بد که می کنی تو مپندار کان بدی *** ایزد فرو گذارد و گردون رها کند

قرض است کار های بد تو بزرگار *** در هر کدام عصر که خواهد ادا کند

و چون ظاهراً آن محل را مناسب با توقف ایشان ندیده و ترسیده بودند مردم هیچانی بر پا نموده و سروصدا ایجاد گردد، مدرس را از آن محل حرکت داده و به بلوک خواف برده در مرکز آن که همان شهر خواف باشد منزل می دهند.

در آن شهر بیشتر مردم در مذهب سنت و پیرو کیش حنفی می باشند و انتخاب این محل بخاطر آن بود که سنی مذهب آن جا زیاد بفکر محبوس بودن یک مجتهد شیعی مذهب نیفتند و مخصوصاً این که خوفاً در گوشه ای از کشور و بسیار دور افتاده بوده و بطور کلی رابطه مدرس با مرکز قطع می گردید بطوری که در اوائل تبعید گاهی بوسیله شهربانی نامه ای از ایشان می رسید ولی کم کم بکلی قطع گردید بطوری که دیگر هیچ گونه خبری از حیات یا ممات آقا نداشتیم.

کتاب و کاغذ ها را هم که بشهربانی از منزل آقا در شب توقیف برده بودند تا مدتی آقای دکتر مدرسی را می بردند و در حضور ایشان بازرسی می کردند اما مدرکی بدست نیاوردند.

فرزندان مدرس چون از بی خبری و بی اطلاعی از حال پدر خود سخت نگران و غم زده بودند و عموم بستگان و اطرافیان هم در تشویش و ناراحتی بسر می بردند خصوصاً شهرت های گوناگون و ناگوار که از طرف دستگاه شهربانی مبنی بر از میان رفتن آقا انتشار می یافت بوسیله مرحوم افسر (شاهزاده افسر نماینده مجلس) شروع به تحقیق نمود و بالاخره ایشان کسب اطلاع نمودند که مدرس در خوفاً بوده و زنده است، منتهی سخت تحت نظر بوده و رابطه اش با دنیای خارج از محبس قطع است...»

پس از دستگیری مدرس بعضی از اشخاص بمستوفی مراجعه نمودند که نزد رضا شاه رفته وساطت نمایند تا او را آزاد کند.

مستوفی در پاسخ گفته بود که رضا شاه در دو صورت ممکن است قبول نماید: آن قدر قوی شده باشد که دیگر از مدرس وحشتی نداشته باشد که آزادی او اسباب زحمت او را فراهم نماید و یا آن قدر ضعیف شده باشد که احتیاج به کمک مدرس داشته باشد.

فعالاً نه آن قدر قوی و نه آن قدر ضعیف است و با حس کینه ای که دارد قبول نخواهد کرد و ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد.

باید حکومت «تمرکز قدرت» عملی گردد و با وجود مدرس رشید و بی پروا و مورد قبول عامه نمی توانستند در ایران هر چه بخواهند بدست آورند و مثلاً قرارداد امتیاز نفت را تجدید نمایند.

بنا بر این رضا خان هم از لحاظ دشمنی خودش با مدرس و هم از لحاظ انگلیس ها که در برنامه کارش گذارده بودند که بایستی روحانیت کوبیده شود و مدرس ها نابود شوند بزرگ ترین سد را با برکناری و حبس و تبعید و بالاخره قتل او از پیش پای خود برداشت ولی دیگر نمی دانست که با این عمل بزرگ ترین ننگ تاریخی را برای خود به جای می گذارد ولی آیا مدرس مرده است؟ نه، مدرس نمرده است مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند. و به حکم محکم آیه شریفه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) (1) نام مدرس همواره زنده و مشعل پر افتخار حیات را با پنجه آهنین خود در دست دارد.

مدرس و ملک الشعراء

ملک الشعراء بهار از کسانی بود که تا آخرین روز دوره ششم از دوستی و همکاری با مدرس دست برداشت و پس از گرفتاری او هم همواره از وی به بزرگی و نیکی یاد کرده است ارتباط و دوستی نگارنده هم با بهار بواسطه مطالبی بود که درباره مدرس نوشته بود به این صورت که پس از آن که چند مقاله در روزنامه نجات ایران درباره مدرس مطلب نوشتم و مدیر روزنامه در آخرین مقاله در آن تصرفاتی کرده بود و ناچار دنباله آن سلسله مقالات قطع گردید، بهار به من پیغام داد که به ملاقاتش بروم. در اولین برخورد بسیار ابراز محبت و مرا تشویق کرد در آن موقع بهار مشغول نوشتن تاریخ مختصر احزاب سیاسی در روزنامه ایران (بعدها به مهر ایران تغییر نام یافت) بود. بعضی از

ص: 47

استاد و مطالبی را که برای نوشتن تاریخ بیست ساله جمع آوری کرده بودم به اختیار ایشان گذاشتم و تا مدتی در هفته یکی دو روز به ملاقات استاد بهار می رفتم. وقتی ملک جند اول را به پایان رسانید در آخرین شماره روزنامه وشتن تاریخ کودتا را به عهده من واگذار نمود.

عکس

□

ملک الشعراء بهار

ص: 48

بعداً بهار در صدد بود که جلد دوم تاریخ احزاب سیاسی را نیز تدوین و گاه گاهی هم مقالاتی در زمینه تاریخ معاصر به قلم ایشان تراوش می نمود، من جمله مطالب جالبی زیر عنوان قضاوت های تاریخ مدرس، یا بزرگ ترین مرد فداکار نوشت (1) که اگر فرزندان ملک موفق شوند همه را جمع آوری کنند به چاپ برسانند قطعاً بسیاری از قضایای تاریک تاریخ دوران پهلوی روشن خواهد شد.

نگارنده از نوشته های بهار درباره مدرس آن چه را در جرائد دیده است ذیلاً به نظر خوانندگان گرامی می رساند:

«یکی از شخصیت های بزرگ ایران که از فتنه مغول به بعد نظیرش بدان کیفیت و استعداد و تمامی از حیث صراحت لهجه و شجاعت ادبی و ویژگی های فنی در علم سیاست و خطابه و امور اجتماعی دیده نشده سید حسن مدرس اعلی الله مقامه است.

ما رجال اصلاح طلب و شجاع و فدا کار مانند امیر کبیر و سید جمال الدین افغانی و امین الدوله و سید عبد الله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و سید جمال اصفهانی و ملک المتکلمین اعلی الله مقامهم و غیر ایشان بسیار داشته و داریم که هر یک از این بزرگان شخصیت های برگزیده و تاریخی می باشند. اما مدرس از حیث تمامی چیز دیگر بود و در مدرس جنبه فنی و صنعتی و هنری بود که او را ممتاز کرده بود، علاوه بر آن که از جنبه علمی و تقدس و پاک دامنی و هوش و فکر نیز دست کمی از هیچ کس نداشت، و سر آمد تمام این خصال سادگی و بساطت و شهامت آن مرحوم بود و مهم تر از همه از خود گذشتگی و فداکاری او بود که در احدی دیده نشده.

مدرس بتمام معنی علمی «فقیر» - آن فقری که باعث فخر پیغمبر ما صلی الله علیه بود و می فرمود: (الْفَقْرُ فَخْرِي) همان فقری که عین بی نیازی و توانگری و عظمت او بود فقری که با امپراطوری عالم در صدیق و فاروق و

ص: 49

1- این قسمت نقل از مجله خواندنی ها می باشد که در چند شماره بچاپ رسیده است.

علی وجود داشت فقری که اساس اسلام و مسیحیت بر آن نهاده شده و مسیح از پادشاهی جهان در برابر آن دست برداشت - مدرس پاک و راست و شجاع بود و مقام روحانیت با سیاست نزد او از یک دیگر منفک و جدا بود با فاناتیسم و خرافات، دشمن بود، با اصلاحات تازه و نو همراه بود و بالجمله یکی از عجائب عصر خود شمرده می شد.

مدرس، مجتهد مسلم بود، فقیه و اصولی بزرگ بود به تاریخ و منطق و کلام آشنا و در سخنرانی و خطابه در عهد خود همتا نداشت و چون عوام - فریب نبود و غرور پاک دامنی و ثبات عقیده در او بی اندازه قوی بود هیچ گاه در صدد دفاع از حمله ها و تهمت هائی که به او زده می شد بر نمی آمد.

هم چنین هتاک و بی نزاکت و مفتری نبود، حقایق در افکارش بیشتر متمرکز بود تا ظاهر سازی و مردم فریبی و یکی از اسرار موفقیت های او در خطابه نیز همین معنی بود کینه جوئی در آن مرحوم وجود نداشت به اندک پوزشی از دشمنان گذشت می کرد و از آن ها به جزئی احتمال فایده عمومی حمایت می نمود و احساسات را در سیاست دخالت نمی داد.

مدرس در مجلس دوم جزء طراز اول و در انتخابات دوره سوم تا دوره ششم از تهران انتخاب می شد و شرح زندگانی پارلمانی آن مرحوم به اختصار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی شرح داده شده است.

بعد از ختم دوره ششم مجلس، دولت و شهربانی و شهرداری شروع به تجهیزاتی کردند و وکلای دولتی دسته بندی هائی آغاز نمودند که تهران را مانند ایالات و ولایات در زیر یوغ اطاعت خود در آورند چنان که خواهیم گفت.

مدرس با تغییر قانون اساسی به آن طریق و حق دادن به مجلس که شاه را خلع کند، از لحاظ حقوقی مخالف بود.

مدرس از احمد شاه راضی نبود. در انتخابات دوره پنجم احمد شاه به درباریانی که معروف بود هزار رأی دارند سپرده بود که به شاهزاده سلیمان

میرزا رأی بدهند مدرس که این را شنید گفت: پادشاهی که به حزب سوسیالیست رأی بدهد منعزل است.

نه این بود که مدرس قصدش برداشتن احمد شاه باشد - چنان که شهرت داده اند - بلکه مراد مدرس این بود که هر پادشاهی که با مخالفان سلطنت همراهی و همکاری کند طبعاً با عزل خود همراهی کرده است.

سردار سپه مجلس مؤسسان را انتخاب کرد و در آن مجلس و اقلیت رفقای او (مدرس) انتخاب نشدند و هیچ کدام در آن مجلس شرکت نمودند و آن مجلس رأی به پادشاهی او داد تاج پادشاهی زیب افزای فرق رضا خان شد.

بعد از پادشاهی او مدرس خود را با امری واقع شده برابر یافت گفت: این کار نباید بشود، ولی سستی و اهمال هم وطنان کار خود را کرد، ما هم تا جائی که بشر بتواند تقلاً کند سعی کردیم و حرف خود را گفتیم و کشته هم دادیم، دیگر دینی بر عهده نداریم و حالا باید با دولت و شاه موافقت کرد، بلکه خوب بشود و خدمتی کند.

این حرف را مرحوم مدرس با حضور من و آقای زعیم و سید جلال منجم که از دوستان او بود در خانه خود گفت.

همین قسم هم شد. مدرس و ما ترک مخالفت کردیم مجلس پنجم هم بزودی ختم گردید و مدرس به شاه در نتیجه اقدامات بعضی خیر خواهان نزدیک گردید و در انتخابات دوره ششم به شاه نصیحت کرد که در انتخابات مردم را آزاد بگذارند. این پیشنهاد در ایالات مؤثر نیفتاد اما در شهر تهران نتوانستند از آزادی مردم جلوگیری نمایند.

افکار عمومی در نتیجه مشاهده فداکاری ها و شهادت های بی مانند جمعی قلیل در برابر آن قدرت بی باک و وسیع متوجه مدرس و یاران او بودند و نه نفر از دوستان خود و اعضاء فراکسیون اقلیت را کاندیدا کرده بود.

روزی شاه به او گفته بود بعضی از رفقای شما نباید از تهران انتخاب

شوند، بهتر آنست که از ولایات آن ها را انتخاب کنیم.

او گفته بود کاندیدا های من اگر انتخاب نشوند بهتر است تا به زور دولت وکیل شوند.

هفت تن از نه تن کاندیدای مدرس از تهران انتخاب شدند و یکی از آن ها آقای زعیم از کاشان انتخاب شد و مجلس ششم افتتاح گردید. دولت مستوفی الممالک با موافقت شاه و مدرس به روی کار آمد و روز های پنج شنبه با شاه ملاقات می کردند و در اصلاحات ضروری همکاری می کردند.

آوردن آب کرج، افتتاح خیابان ها و خریداری کارخانه آهن ذوب کنی و خیلی نقشه ها و طرح ها ریخته شد و از مجلس گذشت و به سرعت به موقع اجراء در آمد.

روزی از روز های تابستان روز 5 شنبه بود و مدرس با شاه صبح زود ملاقات کرده بود مدرس به من گفت: امروز به شاه گفتم مردم راجع به تهیه ملک و جمع پول پشت سر شما خوب نمی گویند. شما پول می خواهید چه کنید، ملک به چه کار تان می خورد، اگر شما پادشاه مقتدر و محبوبی باشید ایران مال شما است هر چه بخواهید مجلس و ملت به شما می دهد ولی اگر به پول داری و ملک گیری و حرص جمع مال شهرت کنید برای تان خوب نیست. مردم که پشت احمد شاه بد گفتند برای این بود که گندم ملک (موروثی) خود را یک سال گران فروخت و شهرت داشت که پول جمع می کند و چون مردم فقیرند بالطبع از کسی که پول زیاد دارد بد شان می آید. شما کاری نکنید که مردم از شما بد شان بیاید.

شاه گفت من پول زیادی ندارم ولی من بعد هم نصیحت شما را می پذیرم.

مدرس گفت من به ایشان گفتم: پس از حالا طوری کنید که این حرف ها گفته نشود، قدری پول به بهانه های مختلف خرج کنید، جانی بسازید، مدرسه ای مریض خانه ای کاری کنید که بگویند، اگر پولی هم

داشت برای این کار ها بود و بعد از این مخصوصاً به املاک مردم کار نداشته باشید، ملک داری حواس شما را پرت می کند.

پس (مدرس) به من گفت: تو فردا جمعه به سعد آباد خواهی رفت؟

گفتم: صبح های جمعه فرمودند خدمت ایشان برسم و می روم مقصود چیست؟

گفت: می خواهم بینم حرف های من چه اثری در او کرده است.

فردا صبح بسیار زود در سعد آباد، به اتفاق مرحوم مجلل الدوله به حضور شاه شرفیاب شدم - داستان یعقوب لیث و عیاران و جوان مردان قدیم و اولین دفعه استقلال ایران بعد از تسلط عرب را نقل کردم... یک دفعه شاه گفت: بی پولی غریبی پیدا کرده ایم، سه روز است من و مجلل الدوله می خواهیم 5 هزار تومان پول برای مصرفی راه بیندازیم میسر نشده است و رو کرد به مجلل الدوله او هم تعظیمی کرده عرض کرد بله واقعاً هنوز فراهم نشده بعد این حرف تاریخی عجیب را گفت:

«می ترسم اگر بنا باشد ما از این مملکت بیرون برویم با این پیراهن برویم.» و بعد با دو دست دامن نیم تنه نظامی خود را گرفته آن را به من نشان داد.

بار دیگر فرمود: راستی گفته ام بهرامی مقاله ای بنویسد از قول من و بدهد مجله قشون چاپ کنند. آن مقاله را بگیر و انتشار بده، و آن مقاله ای بود که به قلم استوار و ماهرانه آقای دبیر اعظم بهرامی در شماره 11 سال 5 مجله قشون مورخه شهریور ماه 1305 از صفحه 358 تا 361 که ذیلاً ذکر می شود تحت عنوان: «حکم عمومی قشون نمره 361».

حسب الامر جهان مطاع اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه ابلاغ می دارد:

گزارشات و پیش آمد های غیر منتظره اخیر لشکر شرق و مشهوداتی

ص: 53

که از وضعیت اسفناک لشکر مزبور (1) مستقیماً در خاک پای مهر اعتلای همایون شاهنشاهی ارواح نافداه متظاهر گشت الزام می نماید که نیات ذات مقدس ملوکانه را بموجب این ابلاغیه بتمام لشکرها و صاحب منصبان و کلیه نفرات قشونی اعلام می نمائیم تا همه مدلول نیات مقدس شاهانه را قویاً و جبهه حدود وظایف خود شناخته و عملاً در اجراء آن موجبات افتخار و شرف و سعادت خود را فراهم دارند.

گر چه پیش آمد مزبور می تواند معلل بعضی قصورهای صاحب منصبان لشکر در ایفای وظایف سپاهی گری خود شناخته آید ولی چیزی که قطعاً گزارشات تأسف آور لشکری را ایجاب نموده همانا خارج گشتن یک عده از صاحب منصبان مزبوره است از حدود زندگانی نظامی و تجمع فکری آن ها در جمع آوری مکنت و ثروت که بالاخره مفهوم همین اشتباه اصلی و فکر انضباط و نگاه داری آن آن ها را از وظیفه خدمت و حفظ حدود شرف نظامی باز داشته است - با این که در پایان این لاقیدی و بی اعتنائی بانجام وظیفه و فراموش کردن حیثیت و شرف نظامی مجازاتی که در خور خطا و تقصیر آن ها بود اعمال گشت ولی این نکته جای تردید نیست که فکر جمع آوری مال و منال تفکراتی که طبعاً متعاقب آن برای نگاه داری شئون مزبور احداث می شود اساساً این تخیل یک مرضی است که سرایت و مضرات آن بی شمار و دنباله این مرض تا بجائی ممتد می شود که باید مفهوم آن را بمرض مخصوصی تعبیر نمود زیرا صاحبان مرض مزبور و اشخاصی که فکر آن ها باندوختن ثروت و مال معطوف می گردد. بواسطه سلب شدن جنبه قناعت از آن ها دیگر بهیچ میزان و مبلغی اقناع نشده و همیشه در صدد آن هستند که با هر وسیله نامشروعی بر مبلغ اندوخته خود افزوده و بقیه فرصت و مجال خود را نیز صرف محاسبه و طرز جریان معاملاتی آن بنمایند - بدیهی است بالاخره این موضوع با رویه

ص: 54

1- اشاره به قیام سربازان مراوه تپه است.

سپاهی گری و صاحب منصبی صاحب منصبی مخالف و آن صاحب منصبی که این عقیده باطل یا مرض مهلک نوع تفکرات او را تشکیل دهد طبیعتاً دیگر حواس آن را نخواهد داشت که بوظایف اولیه و انجام خدمات مرجوعه بخود مراجعه نماید. ارکان حرب کل در این موقع مخصوصاً به مقتضای کلام الملوک ملوک الکلام با نهایت افتخار و کمال مباهات نیت مقدس شاهانه و عین بیانات ذات اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه را که دلالت تمام بر ایضاح این موضوع دارد بمقام ابلاغ و اعلام می گذارد که متوجه بودن بثروت و همین طور توجه یافتن بمضرات فوق العاده آن یکی از مسائلی بود که خوشبختانه ذات مقدس اعلا شخصاً مفهوم آن را بمیزان سنجش گذارده اند و زحمات خیالی متعاقب آن بر خاطر نیر شاهنشاهی رسوخ یافته است که تذکار آن را برای تمام صاحب منصبان در نهایت درجه لزوم یافته اند و بهمین مناسبت است که بر اثر ادراک همین مضرات و آزاد بودن فکر برای انجام مصالح مملکتی فکر اولیه قوی تر دید و فعلاً داشتن هر گونه اندوخته را در تمام بانک های خارجی و داخلی چه بنام شخص شخیص شاهانه و چه بنام هر یک از منسوبین تاج و تخت سلطنتی قطعاً و قویاً تکذیب می فرمایند.

در این صورت با کسب افتخار از نیت اقدس همایونی عموم صاحب منصبان نظامی بلا استثناء باید بدانند و بفهمند که تجمع مال و ثروت در طی اصول افتخارات بشریت یکی از پست ترین و نازل ترین عقایدی است که ممکن است در مخیله صاحب منصبان نظامی خطور و رسوخ نماید. صاحب منصبان نظامی در ضمن خدماتی که برای نجات و فلاح سعادت و رستگاری مملکت عهده دار هستند باید عملاً معتقد باشند که موقعیت و مقام آن ها در ارکان مملکت مافوق هر گونه ثروت و نهایت بی فکری است که یک نفر صاحب منصب نظام اصول افتخارات خود را باین گونه تخیلات پست و نازل و کوچک و حقیر نماید با قید باین که داشتن تمول مشروع و بجزریان گذاشتن آن در آبادانی مملکت برای هیچ فردی از افراد مملکت

ممنوع و مقید نیست معهداً صاحب منصبان نظامی که حافظ حدود مملکت و اهالی شمرده می شوند نباید در حین مأموریت و مواقعی که وارد در خدمت مقدس نظام هستند و مخصوصاً این موقعی که جریان دوره موقعیتی را برای تحصیل افتخارات ابدی آن ها تصادف داده است اوقات خود به تجمع مکن و ثروت ترضیع نمایند بعلاوه گذاردن پول در بانک و تجارت خانه ها و همه روزه مشغول بودن به محاسبه آن یکی از اصولی است که مربوط به تجار و اصناف است و صاحب منصبان نظامی باید بدانند که آن ها در راه مملکت و حفظ نوامیس مملکتی وظایفی را عهده دار هستند که هیچ گونه ارتباط مستقیمی با نوع این عقاید و افکار ندارد» (!...؟)

شاه در این مقاله بموجب توصیه مدرس صریح می گوید: پول جمع کردن و به محاسبه بانک ها مشغول شدن خاصه پول را در بانک های خارجه جمع نمودن تولید بیماری خطرناکی خواهد کرد، و ما خود تجربه کرده ایم و از آن عمل منصرف شده ایم و بالاخره به افسران توصیه می فرمایند که از جمع ثروت دست بردارید و به حقوق خود و منافع مشروع قانع باشید و اگر پولی به قناعت بدست آمد در داخل کشور صرف آبادی کنید... الی آخر.

بعضی را عقیده بر این است که شاه ازین حرف مدرس بدش آمد و چندی نگذشت به سفر مازندران عزیمت نمود و شاه در سفر بود. روزی اطرافیان شاه او را متغیر دیدند معلوم شد تلگرافی از تهران رسیده است که مدرس را تیر زده اند (جان سالم بدر برده).

کسانی هستند که بعضی از سران شهربانی را در آن ساعت نزدیک قتل گاه دیده اند و خود مدرس می گفت: من قاتل را شناختم و او پلیس بود که بعد ها در جنایات محکوم شد و از مردم کشان معروف است.

روابط تیره می شود

به مدرس چند تیر زدند و قلب او را نشانه کردند ولی بدست چپ اصابت کرد و به قلب او وارد نیامد.

صبح سر آفتاب آقای رسا مدیر قانون به من تلفن کرد که مدرس را زده اند و او را به مریض خانه نظمی برده اند.

من با عجله درشکه گرفته به مریض خانه رفتم. مرحوم مدرس روی آمبولانس دراز کشیده بود و از دست چپ او خون جاری بود و هنوز نبسته بودند.

علیم الدوله حلقه لاستیکی را که باید بالای زخم قرار دهند تا از جریان خون ممانعت کند برداشته آن را کشیده و پاره شد. گفت: آه این که پوسیده است و یکی دیگر را گرفته با دو انگشت کشید و قهراً حلقه پاره شد، را آن را هم انداخت و یکی دیگر برداشت.

مدرس مرا دید و گفت: مترس طوری نشده است...

علیم الدوله مشغول لاستیک پاره کردن بود که مردم آمبولانس مدرس را برداشته به مریض خانه دولتی برده تحت نظر دکتر سعید خان لقمان و اعلم الدوله قرار دادند و زخم را بستند.

در مجلس، بعد از این واقعه هنگامه راه افتاد. خاصه آقای آشتیانی و داور نطق های مهیج کردند. جمعی آن جا بودند، رئیس نظمی عقیده اش این بود عقیده اش که اگر دولت مصونیت را از یک نفر وکیل بردارد ایشان دست قاتل حقیقی مدرس را گرفته به عدلیه تحویل خواهند داد. بعضی هم در کوریدر های مجلس گفتند که داور محرک اصلی است.

عجب اینست که بعد از اطلاع یافتن داور از تهمت بشاه از درگاهی شکوه کرد و شاه از درگاهی بازخواست کرد و درگاهی با آن که خود این شهرت را داده بود آن را به گردن من انداخت عرض کرده بود که: ملک الشعراء چنین گفت.

بنا بر این من نیز در حضور شاه سوابق بی مهری آقای درگاهی را از عهد حکومت وثوق الدوله با خودم و داستان صحبت او راجع به یک وکیل مورد سوء ظن که در حضور جمعی گفته بود شرح دادم و بالاخره داور قانع شد ولی

نطق های او و سایر وکلا در پیدا کردن ضارب مدرس به جایی نرسید و همه می دانستیم اما گفتن نمی توانستیم حتی مدرس نام کسی را که ماوزر را با و قراول رفته و تیر می انداخت مکرر بم اها می گفت.

این واقعه کدورتی بین شاه و مدرس ایجاد کرد و دیگر ملاقات های روز 5 شنبه موقوف گردید و کابینه حاج مخبر السلطنه به روی کار آمد و اطرافیان برای پیشرفت خود بار دیگر مدرس را لولو قرار دادند و او را به مخالفت مجبور می کردند اما مدرس دیگر آن دل و دماغ سابق را نداشت و بوی دورویی و فساد و علانم ظلم و اجحاف را از در و دیوار می دید و رفقاییش روز بروز کاسته به چند تن انگشت شمار منحصر گردید.

من و یکی دو نفر افتخار داریم که تا ختم مجلس و بلکه تا شبی مدرس را بردند نسبت به او وفادار ماندیم و به نصیحت مکرر تیمورتاش که آینده را کاملاً غیر از واقعه خودش را پیش بینی می کرد توجه ننمودیم چه به زندگی در زیر سلطه قدرت ارادل چندان علاقه نداشتیم...

مدرس در خانه نشست بعضی به اروپا گریختند مانند آقای زعیم، بعضی به کار های شخصی و ملکی پرداختند مثل آقای مصدق و بیات (شیخ العراقین) و آشتیانی به بعضی هم کار های عمده و مهم از ایالت و سفارت و وزارت دادند مثل تقی زاده و علاء و من هم به تألیف و تصحیح کتاب و تدریس پرداختم و بعد از یک سال به زندان رفتم.

مدرس می فرمود: سستی و عدم لیاقت دربار و نادانی ولی عهد نه تنها تخت و تاج اجدادی را به باد داد بلکه اصول دینت و اخلاق و هر کس که پیرو دینت و اخلاق بود نیز به باد رفت و به قول مستوفی الممالک طوری اخلاق را فاسد خواهند کرد که صد سال مجاهده و زحمت و تألیف کتب و رسالات نخواهند توانست این فساد را مرتفع سازد، بنا بر این این مرد عجیب شب ها خوابش نمی برد با آن که صورتاً شکست خورده بود باز هم روح قوی او بی کار نمی نشست، می خواست جلو این فتنه را یکه و تنها سد کند. به هر چیز

فکر می کرد و عاقبت کسی نفهمید چه کرد... ولی اداره شهربانی مدعی است که مدرس می خواست مملکت را بر هم زند!

سرتیپ محمد خان درگاهی رئیس شهربانی عداوت و بغض بخصوصی با مدرس و ماها داشت و محضاً لله در انهدام بنیاد حیات ما ساعی و جاهد بود.

او مدرس خانه نشین را نتوانست سلامت ببیند، پرونده هائی ساخت و شبی با چند تن در خیم وارد خانه سید شد. آقا سید جلال الدین تهرانی قبلاً آن جا بوده است. محمد درگاهی وارد می شود و دشنام به مدرس می دهد. مدرس به او تعرض می کند. درگاهی خود را روی پیر مرد می اندازد و او را کتک می زند در این حین فرزند او سید عبد الباقی از اطاق دیگر می رسد و با درگاهی طرف می شود سپس امر می دهد دژخیمان سید را سر برهنه و یک لاقبا دستگیر می کنند و اطاق او را هم تفتیش کرده چهار هزار و هشتصد تومان وجهی باقی مانده پنج هزار تومان (1) نام برده بود از زیر توشک مرحوم مدرس بر می دارند و به او می گویند: «این پول ها را از کجا آوردی؟ لابد از خارجی ها گرفته ای...» و با توهین های زیاد او را از خانه بیرون می برند.

کیسه کرباسی که آماده کرده بودند بر سر آن مرحوم می اندازند و او را از میان افراد پلیس و صاحب منصبان پلیس که قدم به قدم مخصوصاً در دکاکین گذر گماشته بودند عبور داده به ماشینی که مهیای این کار بود می رسانند و شبانه او را به دامغان می برند و چون عمامه مرحوم در تهران مانده بود بین راه کلاهی پوستی سیاه رنگ مندرس برای آن که سرش برهنه نباشد و کسی هم او را نشناسد بر سر او گذاردند، و با این صورت او را به یکی از قلاع مخروبه خواف در جنوب خراسان که اطاقی نیمه خراب و سراچه و دو درخت توت داشته است حبس می کنند.

ص: 59

1- این وجه متعلق به مرحوم مدرس بود پس از سؤال شیخ الاسلام ملایری در مجلس سیزدهم به ورثه پرداخت گردید.

دو نفر عضو آگاهی و ده نفر امنیه (1) و یک اطاق خراب، مجموع زندان و زندانبانان او را تشکیل می داده است. مدتی کسی به فکر غذا و اسباب زندگی آن ها نبود ولی بعد ها مصارف همه این ها را ماهی پانزده تومان معین کردند.

در واقع این مبلغ برای خرج سید بوده است، اما بدیهی است ژاندارم ها و دو عضو آگاهی تا سیر نشوند به محبوس بی چاره چیزی نخواهند داد!...

روزی ورقه کوچکی به خط مرحوم مدرس در شهر مشهد به دست آقا شیخ احمد بهار مدیر روزنامه بهار (دائی زاده حقیر) می رسد.

این ورقه را یک نفر از آن امنیه ها محض رضای خدا آورده و به آقای «بهار» داده بود. مدرس در آن جا نوشته بود که زندگی من از هر حیث دشوار است، حتی نان و لحاف ندارم این ورقه رقم قتل آن امنیه و آن کسی بود که ورقه بنام او بود - آقای بهار آن ورقه را با اعتماد مردانگی و وجدان داری به آقای امیر لشکر جهانبانی می دهد و ازو اصلاح این وضع ناهنجار را درخواست می کند. جهانبانی قول اصلاح می دهد و به تهران می نویسد و گفته شد که قدری حالش از جهت غذا بهتر شد اما کسی چه می داند، زیرا دیگر نامه ای از مدرس به احدی حتی فرزند محبوبش هم نرسید.

یک بار پسرش با شیخ احمد (که همیشه با مدرس بوده) دوست آن مرحوم به دیدن پدر رفتند. در بازگشت ما نتوانستیم خبری جز عبارت «سلامتند» از ایشان کسب کنیم فقط یک مشت توت خشکیده که آن مرحوم بدست خود از درخت محبس چیده، و برای من بیاد بود فرستاده بود از دستمال سفید بیرون آوردند و بنام آن مرد بزرگ به آخرین دوست او دادند!

آقای سید عبد الباقی اظهار می دارد که رئیس شهربانی تربت حیدریه

ص: 60

1- در پرونده شهربانی 25 نفر سرباز ذکر شده است.

که چندی مأمور مدرس بوده و به او عقیده داشته یادداشت هایی در شهر تربت هنگام عبور به سوی خواف به من داد ولی من نتوانستم با خود ببرم و گمان می رفت که تقشیر کنند و بگیرند لذا گفتم در مراجعت از شما خواهم گرفت ولی در مراجعت نتوانستم او را ملاقات کنم و آن یادداشت ها نزد مشار الیه باقی ماند و هنوز نزد آن شخص باقی است این است یادداشت های آن مرحوم که هنوز بدست نیامده است.

مرحوم مدرس شصت و پنج سال داشت (1) که دستگیر شد و هشت سال زندانی بود (10 سال) و در زندان با بدن نحیف و دل شکسته روز می گذرانید گاهی چیز می نوشت و اوقاتی به مأمورین شهربانی درس فقه می داد و کسی که یادداشت های مدرس نزد او مانده است از شاگردان آن مرحوم بود.

این بود احوال مردی بزرگ که به سخت ترین احوال او را در زندان نگاه داشته بودند و حتی نان و ماست را هم درست به او نمی دادند.

همه می دانند که مدرس در اواخر غلیان نمی کشید و چای هم معتاد نبود و غذای او غالباً نان و ماست بود.

باید دید با این مرد قانع چه رفتاری می کردند که با آن استغناء و مناعت و این نخوت و قناعت به قرار گفته مردی موثق نامه محرمانه توسط یک نفر از آن امنیه ها به مشهد نزد آقای حاج شیخ احمد بهار نوشته و از بدی معیشت شکوه کرده است.

نوائی می گوید: من به دیدن او به خواف رفتم، یک چشمش نابینا شده و موی سر و ریشش دراز و ژولیده و پشت او خمیده بود. به تهران گزارش دادم امر کردند، سلمانی برود و سر و صورتش را اصلاح کند. (2)

ص: 61

1- شصت و یکی دو سال.

2- از آقای دکتر سید عبد الباقی مدرس خلف مرحوم، درباره این مطالب مرحوم بهار سؤال نمودم تأیید و اضافه کردند که با درگاهی دست به یقه شدم و حتی تکمه لباس او هم کنده شد، خواستم به اطاق دیگر بروم وسیله ای برای زد و خورد بیاورم که پلیس مرا دستگیر کرد و به کلانتری بردند.

آیا چنین مردی بزرگوار هشت سال زجر دیده پیر شده و نایبنا گشته، هفتاد و سه سال از عمرش گذشته چه خطری داشت؟ کجا را می گرفت؟ اگر هم او را رها می کردند چه می کرد! چرا به او نان نمی دادند چرا او را به حمام نمی فرستادند.»

یادداشت های بهار باز هم ادامه دارد ولی چون مفصل است بهمین جا اکتفا شد.

اواخر دوره ششم، یعنی بعد از ترور مدرس و شروع انتخابات فرمایشی در تمام کشور، معلوم و مسلم شد که در دوره هفتم دیگر نه تنها مانع از انتخاب اقلیت مجلس ششم - که رهبرش مدرس بوده و بیش از دو سه نفر از رفقای وفادارش باقی نبودند - خواهند شد و پس از خاتمه مجلس ششم سرنوشت بسیار بد و ظالمانه ای در انتظار آن ها خواهد بود، ملک الشعرا قصیده غرائی از سوز دل سرود که بی اغراق یک دنیا معنی و مفهوم در آن نهفته است.

متأسفانه این قصیده در دیوان ملک دیده نمی شود، که یا در اختیار فرزندان او نبوده است یا بملاحظات از درج آن خودداری کرده اند. بهر حال چون این قصیده به نصایح مدرس به رضا شاه و نیز وضع دغل کاری ها و چاپلوسی های اطرافیان دربار و چگونگی جلوگیری از انتخاب اقلیت مدرس اشاره ها دارد، در این جا نقل می شود (یک بیت آن که شاید مطلب زننده ای داشته است در اصل نقطه چین بود).

پادشاها ز لجاج وز طمع دست بدار *** که نباشد ز لجاج و ز طمع بد تر کار

تو دگر شاه شدی، نان رعیت مستان *** تو دگر سیر شدی گرسنگان را مفشار

تا به کی گنج زر و سیم مهیا سازی *** خویشان بر سر آن حلقه زنی همچون مار؟

آخر کار تو بیرون زد و حالت نبود *** یا بمانی توویا خلع شوی چون قاجار

گر بمانی، به زر و سیم نداری حاجت *** و شوی خلع، نماندنه ضیاع و نه عقار

تو به احمد شه بی چاره ببین کاحمد شاه *** نه بچاپید کسی را نه کشانید به دار

چار غازی سر هم کرد به چندین مدت *** از حق تولیت مشهد و خرج دربار

نه ز شه بود کس آزرده نه با شاه طرف *** ز آن که او بود شهی بی طرف و کم آزار

شاه حالیه به هر کارد خالت دارد *** خویش را کرده طرف با همه کس در هر کار

از رئیس الوزرا تا به وکیل و به وزیر *** از مدیر کل تا منشی و تا دفتر دار

همه با میل شه آیند ز صندوق برون *** شمر ذی الجوشن و خولی و سنان و مختار

پادشه تعزیه گردان شد و مجلس تکیه *** گریه دارد بخدا این روش ناهنجار

اندر آن مجلس ملی که «عراقی» و «رفیع» *** به مدرس بیرانند گزاف و لیچار

تو از آن مجلس دیگر چه توقع داری؟ *** خواه «یاسائی» اندر وی و خواهی «زوار»

نیست پیدا که بود ملک به روی چه اساس *** نیست روشن که بود کار ز روی چه مدار

نیست مشروطه که قانون اساسی باشد *** ضامن زندگی خلق و نگهبان دیار

نیست شاهنشهی مطلق شاهی که بود *** درگهش ملجأ زوار و پناه ابرار

هر کجا صرفه تقاضا کند آن جا قانون *** محترم باشد و کس را نبود راه فرار

لیک جائی که در آن قانون بی صرفه بود *** میل شه محور کار است و بود قانون خوار

وقت بخشایش و احسان شه ما قانونی است *** وقت شلتاق بود فاعل و فرد مختار

چون شتر مرغ که هنگام پریدن شتر است *** لیک مرغ است بدان گاه که بر دارد بار

مثلست این که به دانستن احوال کسی *** انتخابش را بنگر که بود از چه قرار

هر که ز اشراف بود، نخبه کند از اشراف *** هر که ز اشراف بود، نخبه کند از اشراف

من نگه کردم، افسوس که موجود نبود *** غیر کالای جلب در همه این بازار

می شود نخبه او «حاج نبی» از اصناف *** می شود محرم او «حاج رحیم» از تجار

راد مردان را بی پا کند از قصد ولی *** بی پدر ها را پیدا کند از گوشه کنار

آنک روزی سر حمام پیهین پا می زد *** شده امروز به در بار ملک خوان سالار

خاندان های قدیمی که به چندین سر حده *** سال ها بودند از صدق و صفا سر حد دار

کردیک یک را با حيله و تزوير تلف *** برد مال برد مال همگی شان ز صغار و ز کبار

آن فجایع که به ایلات لرستان کردند *** شرم دارد قلم از شرح و زبان از گفتار

مانند اقبال السلطنه ماکوئی - سردار معزز بجنوردی و غیره.

ص: 63

آن همه ریزش خون نر پی امنیت بود *** کز ره حرص و طمع بود به حق دادار

یختیاری که ثبات قدمی داد بروز *** نشد او غارت و هستند سرانش سردار (1)

ایل قشقائی چون دست نیاورد برون *** پاک بی باشد و عمرش به سر آمد ناچار

خان ماکورا کشتند چو بُد دولت خواه *** لیک زنده است سمی تقوی شریرغ دار

شهر تهران که بود مرکز حساس وطن *** دل شان چون قدح خون بود از این اطوار

نیست یک تن که به نظمیه نخوابیده شبی *** که چرا جان به ره شاه نکرده است نثار

جان و مال و شرف و عرض اهالی باشد *** اندر این شهر به دست دوسه تن سردمدار

همگی پشت هم انداز و همه بی وجدان *** همگی بی وطن و خائن و دزد و طرار

از پی منزلت و عزت خود در بر شه *** حقه بازی ها دارند به هر لیل و نهار

نصف مردم را جاسوس و مفتش کردند *** از زن و مرد فکندند به جان احرار

جعل اخبار نمایند ز قول مردم *** که فلان دشمن شاه است و بود بد کردار

بهر شه روز و شبان دشمن جعلی سازند *** تا دل شاه نگیرد به کسی هیچ قرار

عامل این دغلی ها نه همین نظمیه است *** وکلا و وزراء نیز نمایند این کار

سی چهل بی شرف و مغرض و دزدند که هست *** کار شان دوری خدام وطن از دربار

گر یکی از صلحا چند ملاقات کند *** باشه و شاه به وی لطف نماید اظهار

حضرات از ره جاسوسی را پرتی چند *** فوری از بابت آن شخص نمایند تیار

که فلان شخص را اوضاع بود ناراضی *** می زند گوشه کنایه به شه دولت یار

شاه باور کند آن قصه و درباره وی *** سرگران آید و گردد بر شه بی مقدار

اطلاعات سلاطین بود از چندین راه *** از وزیران و ندیمان و جواسیس دیار

چون جواسیس و ندیمان و وزیران گشتند *** متحد با هم، شاه از که بجوید اخبار؟

چون جراید هم تفتیش و جلوگیری شد *** پاک مسدود شود روزنه استخبار

شاه از حالت مردم نشود مستحضر *** بلکه وارونه بیابد ز امور استحضار

ندرتاگر کسی از حالت مردم، عرضی *** در بر شاه کند، زود نهندش به کنار

بلدی خانه مردم را کرده است خراب *** نصف این شهر پر است از سقط و از آوار

طفل کاسب را جبراً به نظامی گیرند *** لیک اشراف معافند ز حکم اجبار

اندرین حالت، حبس و کتک و نظمیه *** شده بر این همه بار کج سنگین سر بار

ص: 64

1- بختیاری ها هم مصون نماندند عده ای را تیر باران و بعضی را مانند سردار اسعد در زندان کشتند.

بود این دل خوشی خلق که اندر مجلس *** هست یک عده وطن خواه رشید و بیدار (1)

گاه و بی گاه سخن گویند از راه صواب *** خواه و ناخواه جلو گیرند از عیب و عوار

گر چه خاموش نشستند در آخر، زیرا *** اکثریت بره منطق شان بست حصار

لیک با این همه خاموشی و مظلومیت *** خلق را بود به آن چند نفر استظهار

می رساندند مطالب را گاهی بعموم *** می مودند حقایق را گاهی اظهار

لیک نظمیه بزور کتک و حبس بخلق *** گفت کز یاری این جمع کنید استغفار

رای هائی را دولت بنوشت و در شهر *** کرد مردم را با جری دادن وادار

گر چه کس رای نداده است ولی از صندوق *** خود بخود رای برون آمده پنجاه هزار

ز ان که نظمیه ز حمال و ز مزدوریسی *** برده و رای گرفتند یکی چندین بار

مجلس هفتم، آن مجلس شومی است که هست *** از چنین مجلس و این قانون ملت بی زار

انتخابات نگه کن چقدر شور شده است *** که هیاهو بفتاده است میان نظار

بین چسان مسئله شد شور که خان هم فهمید *** لیک از شاه نهران است هنوز این اسرار

آخرای شاه ترا دور نمودند رنود *** منترت کردند این یک دو سه رند عیار

تو قسم خوردی در مجلس ملی که کنی *** حفظ قانون اساسی را سر مشق و شعار

پای قول و قسمت شاهها خوب استادی *** بود معروف که هستی به قسم ها پا دار

خویش را کردی با داور و فیروز شر یک *** تا از آن جانوران شد وطن و ملت خوار

نیزر و دادی سر هنگ محمد خان را *** تا به نام تویر آرد ز سر خلق دمار

بی جهت بهر تو دشمن بتراشد در شهر *** نیک خواهان را بد خواه تو آرد به شمار

بخدا شاهها پلتیک خطرناکی را *** پیش پای تو نهاده است عدوی مکار

تو گمان داری کاغفال کنی روسان را *** و انگلیسان را سازی به خر خویش سوار

بدو همسایه عوض می دهی و مردم را *** می گذاری پی آسایش خود تحت فشار

به خیال تو که این فکر مهمی باشد *** نه چنین است، بیا تند مرو، دست بدار

این دو همسایه نگردند ز بخشایش سیر *** هر چه افزون دهی، افزون طلبند از سر کار

یا بیاید که همه چیز بدی شان بخشی *** یا شوی روزی از بخشش چیزی خود دار

هر یکی شان که برنجد کمک خلق شود *** در زمان شورش و آشوب فتد در افکار

شاه بر است رنجیده نیاید فایق *** به تواریخ نگر، خاصه به تاریخ تزار

ص: 65

1- اشاره به اقلیت دو سه نفری مدرس در مجلس ششم.

پادشاها توز ایطالی تقلید مکن *** ز آن که آن قوم به روسیه ندارند جوار
انگلیس از پی هم چشمی روسیه کند *** پایه دیکتاتوری را به ممالک ستوار
لیک ایران که به همسایگی روس بود *** زود پامی خورد از این روش ناهنجار
عصر عصری است که با علم و تجدد باید *** کرد مردم را از خواب جهالت بیدار
شیوه مردمی و پیشه مردم داری است *** از علمی که بود فخر سلاطین کبار
نه چو احمد شه تسلیم حوادث گشتن *** نه چو حالیه کشیدن به ره خلق حصار
نه باین شور شور و نه به آن بی نمکی *** عدل در حد وسط دارد همواره قرار
کار با زور رود پیش ولی از پس سر *** می شود بر یاز آه دل مظلوم شرار
شخص جار و کش اگر آب نپاشد بزمین *** خسته و مانده و عاجز شود از گرد و غبار
علم و تدبیر و کیاست به نگهداری خلق *** بهتر از توپ و تفنگ است و قشون جرار
حرکت قسری ای شاه طبیعی نبود *** دست چون خسته شود چرخ بیفتند از کار
این سیاست که توداری غلط اندر غلط است *** پادشاها به خدا قول مرا صدق انگار
ما همه حامی شاهیم و طرفدار وطن *** نیست فرقی به کلاه و به قبا و دستار
پادشاها سخنم تلخ ولی تریاقی است *** که برندش زپی دفع سمومات بکار
اثر زهر تملق بتو کاری کرده است *** که به گردش زهر گزاینده مار
پند من تلخ بود لیک چو تریاق بود *** روی در هم مکش و بشنو و خاطر بسپار
ملک الشعراء بهار در جای دیگر چنین گفته است:

دود دل عاجز بی گناه

یکی پادشه خانه ز آهن بساخت *** شبی آتش افتاد و آهن گداخت

پژوهش گرفتند کان از چه بود *** خریقی چنین بی امان از چه بود

پس از جهد بسیار بردند راه *** به دود دل عاجزی بی گناه

دربارهٔ سوء قصد و تبعید و قتل مدرس نگارنده در دو جلد کتاب «مدرس قهرمان آزادی» مطالب مستند بسیاری نوشته و حتی عین صورت جلسات محاکمات قتله مدرس را نقل نموده است به آن دو جلد احاله می نماید. معهذا در این جا فقط قسمتی از مقاله ای را که پس از شهریور 1320 در روزنامهٔ تجدد ایران زیر عنوان «مرحوم مدرس - به قلم

ص: 66

یکی از مطلعین» در تاریخ 5 شنبه اول آبان ماه 1320 درج شده نقل می نماید. لازم به یاد آوری است که درج این مقاله برای اولین بار بود و مانند بمبی در تهران منفجر گردید، چون حاوی افاریر قتلۀ مدرس و با مندرجات پرونده باز پرسی و محاکمۀ آنان منطبق بود برای آن که خوانندگان با روایات مختلف در این باره آشنا شوند ذیلاً قسمتی از مقاله نقل می شود:

مرحوم مدرس

به قلم یکی از مطلعین

«... بعقیده من قتل فجیع مرحوم مدرس بزرگ ترین لکه ننگینی است که بدامان شاه سابق و عمال او گذاشته شد زیرا شهید مزبور بدون تردید بواسطۀ طرفداری از حق و عدالت در راه منافع مملکت مستحق یک چنین عقوبتی گردیده است. مدرس را همه می شناسید. آدم رشوه گیر و هوس ران نبود، نمی خواست وزیر یا والی شود، از آلودگی های این محیط بکلی دور بود. این که می گویند مدرس خود خواه بود من نمی دانم معنایش چیست؟ رجال سیاسی و کسانی که عمر خود را صرف خدمت به مصالح یک جامعه می کنند ناچار دارای یک «کاراکتر» و خصالی هستند که آن ها را بزرگ کرده. این اشخاص را نمی توان عادی دانست، این ها فوق العاده هستند. مرحوم مدرس قطع نظر از جنبۀ روحانیت که او را مورد اعتماد طبقات توده کرده بود بنظر متتورین یکی از رجال خوب سیاسی بود. اگر مردان سیاسی بالاخره مدعی و آرزومند می شوند که نام دار شوند تا اصلاحات را طبق نظریات خود اجرا نمایند مرحوم مدرس چنین آرزویی نداشت و بالطبع باید معتقد بود که آن مرحوم در اقدامات سیاسی خود غرضی جز مصالح عمومی نداشته است.

بخاطر دارم یکی از زمامداران در 19 سال قبل به من گفت من با مدرس چه می توانم بکنم نه پول می گیرد با و پول بدهم نه والی و وزیر می شود که او را تطمیع نمایم ناگزیرم با او راه بروم و نظریات صحیح او را قبول کنم! یک چنین شخصی را که از حیث سن پیر و از حیث موقعیت سیاسی محترم و

مورد وثوق عمومی و از حیث سیاست بی ضررترین رجال سیاسی بوده نمی بایستی این طور زجر کش بکنند.

اگر ما امروز این عمل شنیع و ننگین را تنقید نکنیم تاریخ تنقید خواهد کرد زیرا قلم تاریخ هیچ وقت اغماض نمی کند.

در اوائل 1317 مسافرتی بحدود خراسان کردم و بر حسب اتفاق به کاشمر وارد شدم در آن جا از گوشه و کنار زمزمه قتل مدرس را که یک سال و چیزی کم قبل اتفاق افتاده بوده شنیدم.

در آن تاریخ که یک سال کم تر از این واقعه می گذشت بقدری جاسوس کاشمر ریخته بودند که از اولین شخصی که راجع باین موضوع استعلام نمودم طوری وحشت زده شد که چند قدم عقب رفت و گفت: آقا بنده چه می دانم؟ آشنائی داشتم بطور آرام و ملایم از او سؤال کردم شنیده ام قبر مرحوم مدرس در این امام زاده است، آیا ممکن است باتفاق مرا بآن جا راهنمایی کنید؟ جواب داد: باتفاق شما می آیم ولی یک کلمه صحبت نکنید زیرا حیات و زندگانی من و شما دو چار خطر خواهد گردید.

صبح روز دیگر خیلی زود باتفاق آن آشنا بطرف امام زاده رفتیم. این امام زاده از تاریخ صفویه بنا شده و درخت های کاج بلند و قطور آن گواهی می داد. وارد صحن امام زاده شدیم، پشت سر محل امام زاده یک اطاق کوچکی بود تقریباً سه بیاض سه ذرع، ذرع در سه ذرع و نیم. راهنمای من در آن اطاق روی زمین نشست و دست را روی یک آجری گذاشت و بنای فاتحه خواندن را گذاشت. من هم فاتحه خواندم. ولی متعجب بود مظف استتکاف این شخص با اجرای مراسم فاتحه برای مرحوم مدرس منافات دارد! از آن امام زاده خارج شدیم این امام زاده در یک کوچه باغی واقع شده. آشنا دست مرا گرفت و بطرف شرق آن خیابان که منتهی به بیابان بود برد و پس از این که از میان باغ ها بیرون رفتیم و مطمئن شد احدی در آن جا نیست تفصیل قتل مرحوم مدرس را بطریق ذیل برای من نقل کرد:

مرحوم مدرس در خوف تبعید، در مدت تبعید خود بقدری مناعت و آقائی از خود بخرج داده بود که در تمام این مدت کوچک ترین خواهش در موضوع انجام حوائج ضروری خود از نگهبان خود که رئیس نظمیہ خوف بود نکرد!

برئیس نظمیہ خوف از مشهد دستور رسید سید را مسموم یا مقتول سازد! مشار الیه بعد از این که خوف یکی از شهرهای سرحدی افغانستان است و افغانها باین شهر آمد و شد دارند از انجام دستور نظمیہ مشهد سر باز زد. بنا بر این مرحوم مدرس را مانند جدش موسی ابن جعفر از آن محبس در آورده و منتقل به تربت حیدری کردند و پس از دو ماه دو مرتبه او را به خوف آوردند و پس سه ماه دیگر از خوف او را به ترشیز که معروف به کاشمرست بردند.

محبس مدرس در خانه رئیس نظمیہ کاشمر بود. روز بیست و هفت رمضان 1316 دو ساعت بغروب دو نفر از تهران که مأمور قتل نصرت الدوله بوده و آن مرحوم را نیز با نهایت قساوت در سمنان بقتل رسانده بودند وارد محبس مدرس شدند در آن وقت شدند. در آن وقت مرحوم مدرس مشغول بجا آوردن نماز ظهر و سر بود پس از سلام آقایان جلادها باو سلام می کنند مرحوم مدرس جواب می دهد و از علت حضور آن ها در اطاق خود استفسار می نماید جواب می دهند، ما

از تهران بیک مأموریتی آمده ایم به تربت حیدری برویم حال خسته هستیم، می خواهیم چای بخوریم. مرحوم مدرس می فرماید: اگر صبر کنید وقت افطار با هم چای بخوریم البته بهتر است. می گویند چون ما مأمور و مسافر هستیم روزه نیستیم.

مرحوم مدرس که نوکر و مساعدی نداشت میهمان نوازی می کند بدست خود برای جلادهای بی رحم سماور آتش می کند چای را در قوری ریخته سماور و قوری و قوطی قند را مقابل آن ها می گذارد و باز مشغول نماز می شود آقایان چای زهر مار می کنند و پس از این که مدرس از نماز خود فارغ می شود یک استکان چای که دارای مقداری استرکین بود مقابلش می گذارند.

می گوید من روزه هستم؟ می گویند باید بخورید. می گوید نمی خورم. می گویند جبراً بحلق شما خواهیم ریخت، می گوید حال که این طور است بدهید بخورم، استرکنین را سر می کشد و مشغول نماز و عبادت می شود، این نماز و عبادت تا یک از شب رفته طول می رفته طول می کشد حضرات در را بسته و پشت در منتظر مرگ مرحوم مدرس بوده اند. از مرگ مدرس خبری نمی شود ولی آن

مرحوم کم کم تشنه می شود و آب می خواهد فریاد می کشد بطوری که صدایش بخانه همسایه ها می رسد. جلاد ها برای خاموش کردن صدای مدرس وارد اطاق می شوند و عمامه اش را بگردنش می اندازند و با لگد پهلوی راست او را خرد می کنند و این عمل را بقدری ادامه می دهند تا آن مرحوم جان به جان آفرین تسلیم می نماید.

عملی که با جسد مرحوم مدرس کرده اند بقدری وحشتناک بوده است که روز دیگر غسل از غسل دادن جسد مدرس استتکاف می نماید و عاقبت بدستور نظمیة محل جسد مرحوم مدرس را شسته و می برند در امام زاده دفن می کنند تا مدتی هر کس از نزدیک قبر مدرس عبور می کرد او را زندانی می کردند عاقبت مردم کاشمر شخصی را که محترم بود. و فوت کرده بود. آورده و نزدیک قبر مدرس مدفون می سازند و باین وسیله و بنام آن شخص قادر می شوند در آن اطاق تاریک برای مدرس س فاتحه بخوانند.

این است سرگذشت یکی از عماید ملت و ارکان آزادی!

س. ز

کلاه پهلوی

ابتدا بوزراء و وکلا و رؤسای ادارات و مستخدمین دولت دستور داده شد که لباس متحد الشکل پوشیده و کلاه لبه دار (کلاه پهلوی) بر سر گذارند سپس بمدارس دستور داده شد که محصلین مدارس کلاه پهلوی بر سر گذارده و اونیفورم مخصوصی ب رنگ خاکی که از یک نیم تنه و شلوار بود بپوشند. تا آن موقع انواع لباس معمول بود، بخصوص عمامه شیر شکری در بازار معمول بود

ص: 70

و فکر اتحاد شکل از ناحیه پهلوی تراوش نموده بود.

ولی معمرین بازار از تغییر لباس ناراضی بوده با تمام فشار و توصیه های کلانتری ها از پوشیدن خودداری می نمودند. چون قانون برای پوشیدن لباس کوتاه و کت و شلوار در دست نبود اجرای این منظور مشکلاتی بوجود آورده بود زیرا بسیاری دستجات و طبقات و مردم مرکز و ولایات مایل نبودند لباس آباء و اجدادی خود را کنار گذارده لباس جدید را در بر نمایند. برای آن که این عمل صورت قانونی پیدا نماید اشاره ای به مجلس شد که با تصویب طرحی به آن صورت قانونی بدهند. بنا بر این طرح زیر از طرف نمایندگان مجلس پیشنهاد شد و بتصویب رسید.

از آن پس مأمورین دولتی مخصوصاً شهربانی ها و کلانتری ها تمام کشور بر فشار خود نسبت بمردم افزودند چه بسیار اشخاصی که پس از تصویب این قانون دیگر بسر کسب و کار خود نرفته و خانه نشین شدند. و تاریخ این تغییر لباس را چنین گفته اند:

در سال هزار و سیصد و هفت *** عمامه بکلی از میان رفت

لباس متحد الشكل

در جلسه 14 مورخ 4 دی ماه 1307 (12 رجب 1347)

عراقی شرحی راجع به محسنات متحد الشكل شدن لباس اظهار داشت و طرح قانونی زیر را با قید دو فوریت تقدیم و فی المجلس مطرح و پس از دو جلسه مذاکره بدین ترتیب تصویب گردید:

ماده اول - کلیه اتباع ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوصی نیستند در داخله مملکت مکلف هستند با لباس متحد الشكل - کلاه پهلوی و نیم تنه بافته شده در ایران ملبس شوند.

ماده دوم - طبقات هشت گانه ذیل از مقررات این قانون مستثنی هستند:

1- مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال بامور روحانی

ص: 71

داشته باشند.

2- مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از بر آمدن از عهده انتخابات مربوطه.

3- مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوا داشته باشد.

4- پیش نمازان دارای محراب.

5- محصلین که از طرف دو نفر از مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند.

6- طلاب محصلین فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان بر آیند.

7- مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی.

8- روحانیون ایرانیان غیر مسلم.

ماده سوم - متخلفین از این قانون در صورتی که شهر نشین باشند بجزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا بحبس از یک تا هفت روز و در صورتی که شهر نشین نباشند بحبس از یک تا هفت روز بحکم محکمه محکوم خواهند گردید. (وجوه جرائم مأخوذه از اجرای این ماده در هر محل توسط بلدیة همان محل مخصوص تهیه لباس متحد الشکل برای مساکین آن محل خواهد بود.)

ماده چهارم - این قانون در شهر ها و قصبات از اول فروردین 1308 و در خارج از شهر ها در حدود امکان عملی شدن آن بشرط این که از فروردین 1309 تجاوز نکنند بموقع اجرا گذاشته خواهد شد و دولت مأمور تنظیم نظام نامه و اجرای این قانون می باشد.

لایحه قانونی اعزام محصلین

ماده اول - دولت مکلف است اعتبارات ذیل را برای اعزام شاگرد بخارجه جهت تکمیل تحصیلات در علوم و فنونی که از طرف دولت معین خواهد شد در بودجه سنواتی ذیل منظور دارد. از عده محصلین اعزامی بایستی

ص: 72

همه ساله لاقفل صدی سی و پنج برای تحصیل فن تعلیم و تربیت اعزام شوند.

سال 1307 یک صد هزار تومان، سال 1308 دویست هزار تومان سال 1309 سیصد هزار تومان، سال 1310 چهارصد هزار تومان، سال 1311 پانصد هزار تومان، سال 1312 ششصد هزار تومان.

تبصره - اعتباراتی که بموجب قوانین مخصوصه اختصاص باعزام محصلین بخارجه دارد و هم چنین اعتباراتی که در بودجه 1307 وزارت خانه ها تخصیص باین نوع خرج داده شده باید در آتیه محفوظ بماند و اعتبارات مذکور در این ماده علاوه بر اعتبارات فوق الذکر خواهد بود.

مواد دیگر مربوط بشرايط اعزام شوندگان است.

با تصویب قانون فوق اولین دسته محصلین که یک صد و ده نفر بودند روز 23 مهر ماه 1307 بوسیله اتومبیل از طریق رشت و بندر انزلی عازم اروپا شدند.

اسامی اولین دسته محصلین اعزامی به اروپا بشرح زیر می باشد:

برای علوم اقتصاد و مالیه: عبد الحمید زنگنه - عزیز الله ملک اسمعیلی - حسین تقوی.

علوم قضائی: مرتضی آزموده - مهدی تقوی - کریم سنجایی - سید علی شایگان.

تاریخ و جغرافیا: محمود کیهان - محسن عزیزی - محمد علی حکمت - حسین نوائی - مهدی بهرامی.

زبان و ادبیات: سید مهدی حسابی - رحمت الله آشوب آئین - لطف علی صورت گر - مسعود فرزاد - حسین علی نصیر سیاح.

طب: ابراهیم نعمت اللهی - مرتضی اخوی - مهدی آذر - فصیح فصیحی - نصرت الله باستان.

برای سایر علوم هم 68 نفر به ترتیب زیر انتخاب شده بودند که برحسب نمرات امتحانی آن ها بتحصیل اشتغال ورزند. دیپلمه های دیگر که برای رشته های مختلف مانند -برق- ساختمان ماشین- معدن و غیره قبول

شده بودند مطابق صورت مستخرجه از روی نمرات امتحانات کنکور بقرار ذیل بودند:

1- غلام علی فریور 2- محمد نصیر سمیعی، 3- سید عبد الله ریاضی اصفهانی 4- علی افضلی پور، 5- اسد الله آل بویه 6- جلال عقیلی کرمانی، 7- حسین سامی راد 8- رضا اقصی، 9- مهدی بازرگان، 10- نصر الله محمودی، 11- تقی صباحی امین، 12- نصر الله اسکندانی، 13- ناصر مسعود انصاری 14- عباس معتمدی، 15- سید احمد رضوی، 16- احمد علی ابتهاج، 17- کاظم ثقفی، 18- سعد الله شیبانی، 19- ابو القاسم پزشکیان، 20- آقا بزرگ منفرد، 21- آجودانی 22- عبد الله باهر 23- مصطفی حبیبی گلپایگانی 24- ابو القاسم

غفاری 25- غلام حسین فروتن 26- ... الدین شه منش، 27- محمود حافظی، 28- مرتضی جواهری، 29- حسن ریاضی، 30- خلیل ملکی تبریزی 31- محسن کلانتری، 32- حسن عطاری نژاد، 33- مرتضی عدل طباطبائی، 34- محمد علی جلالی شیرازی، 35- علی اکبر شروقی، 36- مرتضی قاسمی، 37- امین الدوله مصباح، 38- رضا راد منش 39- غلام علی شیخ نیا، 40- حسن سدهی، 41- محمود سیاسی، 42- ابراهیم ریاحی اصفهانی، 43- محمد ماجدی، 44- امانت الله روشن زایر 45- سید جلیل شمسآ 46- اسمعیل آزر، 47- سید احمد عنایت، 48- محمود یزدی زاده 49- ابو الحسین شیخ، 50- حسین مفتاح، 51- عباد الله بصیر، 52- احمد مهران، 53- حبیب الله هورخش تابان، 54- هاشم عروضی 55- محمد اسمعیل شیرازی، 56- عزت الله خیبری، 57- احمد حامی، 58- احمد دانشور، 59- عطاء الله امان پور، 60- علی اکبر روح بخش، 61- حسین انصاری، 62- محسن زاهدی، 63- علی اصغر خشایار 64- حیدر سرخوش 65- مصطفی الهی وزیری، 66- علی سعیدی طاهری، 67- محمد قراگوزلو، 68- فتح الله بهاری.

ص: 74

مدرس در مسئله فراگرفتن علوم جدید از اولین دوره ای که وارد مجلس شد معتقد بود که ما محتاج بعلم اروپا هستیم و باید معلم از اروپا بیاوریم و سالی عده خیلی زیادی از جوانان مملکت را تربیت کنیم و در ادوار مختلف هم در این مورد بخصوص هم هر وقت مطرح شده بدون آن که پروائی از محیط خشک و فئاتیزم آن روز داشته باشد، صراحتاً ابراز عقیده کرده است. اینک برای نمونه اولین نطقی که در دوره دوم مجلس که صحبت بود ده نفر بارو با اعزام شوند چنین ابراز عقیده کرده است:

نقل از جلسه 217 صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخ یکشنبه 26 صفر 1329

«سید حسن - مدرس عرض می کنم که اولاً این عرضی را می خواهم بکنم شبهه نشود که از حیث حکم شرع آن باشد اگر ده هزار شاگرد هم از ایران به اروپا برود هیچ مانعی ندارد، بلکه این عرض بنده از حیث امر سیاسی است و آن اینست که اول مملکت خودمان را تجربه کرده ایم و در این مدت عمری که داشته ایم خیلی شاگرد ها رفتند به اروپا و خیلی از پول های این مملکت را در آن جا خرج کرده ایم لکن نقص مملکت ما کم نشده است. باید نحوی کرد که امروز که محتاج بعلم اروپا هستیم علم را به مملکت خودمان بیاوریم تجربیاتی که حکمای قدیم کرده اند اینست که هر مطلبی محتاج به تحصیلات است عشر نتیجه می بخشد. چنان چه از اخبار اهل بیت هم همین مطلب در می آید. یعنی ده یک از شاگردانی که برای یک تحصیلی می روند عالم بر می گردند و آن چه تجربیاتی را هم که آن ها کرده اند از روی حکمت و فلسفه است و از این جهت این را گفته اند و عشره را عده کامل گرفته اند. پس این فایده برای این مملکت نخواهد داشت خصوص با تجربیاتی که خودمان کرده ایم، دیده ایم لذا رأی بنده هم موافق است با رأی آقای حاج سید ابراهیم که اولاً باید معلم از خارج بیاوریم ولو این که سالی یک کرور (پانصد هزار تومان) مخارج او باشد ثانیاً اگر ممکن نشود معلم بیاوریم باید شاگرد برای معلمی فرستاد والا ده نفر شما بر فرض فرستادید

ص: 75

برای تحصیلات نظام از این ها چند نفر شان می میرند، چند نفر شان مانع برای ایشان پیدا می شود و بالاخره آیا یک نتیجه از آن ها حاصل بشود یا نشود و فایده از آن ها ببریم یا نبریم پس در این مدت آن چه پول از مملکت بیرون بردند است حالا شما معلم از خارج بیاورید تا پول های شما تمام در مملکت خود تان خرج بشود و منحصر نباشد به معلم ابتدائی یا غیر ابتدائی و گمانم اینست که به مقتضای صلاح امروزه این طور بهتر باشد... اگر معلم بیاورید و اولیای امور هم مواظب باشند سالی ده هزار، بیست هزار کم است، سالی یک کرویر هم خرج آن معلمین بشود نافع و بهتر است از برای مملکت از این که شاگرد بخارجه بفرستند.»

رئیس - ماده الحاقیه پیشنهادی آقای مدرس بشرح زیر قرائت می شود:

ماده الحاقیه - از صدی نیم وزارت معارف مجاز است در نقاطی که صلاح و مقتضی می داند در دهات و قراء مدرسه ابتدائی اکابر تأسیس نماید.

رئیس - آقای مدرس.

مدرس - چون پیشنهاد است باید مختصر صحبت داشت، ولی چون بنده حال نداشتم این جا آمدم که عرض بنده به آقایان برسد. در این چند سال هر چه صحبت معارف شده است و هر چه اظهار حرارت شده است بنده در معارف بخصوص حرف نزده ام، فقط در قانون اساسی معارف که در دوره دوم بود، آن جا دو کلمه عرض کردم. نکته این که هیچ بار عرض نکرده ام بواسطه این بود که چیز یاد گرفتن از بس واضح است عقلاً و دیانتاً خجالت می کشیدم که برخیزم و بگویم این را باید توسعه اش داد و مسئله خیلی بدیهی است و دیانتاً هم عقیده بر این است که از هر چیز مقدم است، یعنی اول کلمه ای که می شود نسبت داد به صاحب شریعت ما به علم است. دیگر حالا یکی یاد بگیرد، یکی یاد نگیرد این ها بواسطه محظورات است.

کتیغ دادن در کف زنگی مست *** به که دادن علم را نا کس بدست

البته علم که بهترین چیزها است اگر دست ناکس افتاد، یعنی بد اخلاق مضر است، فایده ندارد.

حیوانات به مذهب ما هر کدام معلم شدند قیمت پیدا می کند، مثل سگ. سگ معلّم تربیت شده دیه دارد، مثل انسان که دیه دارد، سگ معلّم هم دیه دارد. این بواسطه شرافت علم است.

نطق مدرس درباره اعزام محصل به خارجه

در جلسه 91 مورخ دوم اردیبهشت 1306 برابر 20 شوال 1345.

رئیس - آقای مدرس.

مدرس - عرض می شود یک فرمایشاتی فرمودند که ده نفر محصل برود خارجه برای این که متخصص بشوند در علم مهندسی، عقیده بنده اینست که ده تا کم است، صد تا هم کم است. اگر در مملکت ما راه آهن پیدا شد و شروع بکار کردیم البته متخصصین فعلی کم هستند. زیرا این یک چیزی است که محل احتیاج عمومی است و خیلی هم لازم است و ما متخصص زیاد می خواهیم. ولی باید فکر کنیم که چگونه باید متخصص پیدا کنیم؟ همین طور باید دانست از این که بیست نفر را دولت بفرستد به خارجه برای تحصیل از این کار متخصص پیدا نمی شود. در دوره هائی که گذشته در همین مجلس متجاوز از دویست نفر، سیصد نفر را تا کنون به خارجه فرستاده اند در صورتی که متخصص که سهل است، متخصص درجه دوم و سوم هم گیر مان نیامد. تا کنون بیشتر از شش سال هم گذشته و ما متخصص پیدا نکرده ایم. باید راهی پیدا کرد که این درد را علاج کنند و آن اینست که ما باید بگردیم ببینیم آن ایرانی که یک بهره از این علم دارد بعلم او ترتیب اثر بدهیم تا ایجاد متخصص بشود. ما این جا پیشنهاد می کنیم برای علم حقوق متخصص بیاوریم و حال آن که در مملکت خودمان اگر کسی پیدا شود و بگوید من این علم را آموخته ام باو می گویند بیا ماهی پانزده تومان بگیر. می گوید آخر شما ماهی پانصد تومان به خارجی می دهید، چرا بمن پانزده تومان

ص: 77

می دهید؟ جواب می دهند همین است. تا این جور نکنیم علم در مملکت ما قدر و قیمت پیدا نمی کند. اگر بنده که رفتم نجف درس خواندم و ملا شدم بیک درجه و آمدم این جا شما ترتیب اثر به من و علم من دادید آن وقت امثال من هزار تا پیدا خواهد شد که به خرج خود شان می روند و درس می خوانند، ولی اگر بر این علم شما ترتیب اثر ندادید آن هائی که رفته اند درس نخوانده بر می گردند. الان به نقد مهندس و نیم مهندس در این مملکت داریم ولی بنده اطلاع دارم که تمام این ها در خانه شان نشسته اند و گله می کنند و می گویند وزارت فوائد عامه فرستاده عقب ما و ما رفتیم، گفتند ما شما را می خواهیم کرایه کنیم استخدام کنیم ولی به چقدر؟ به درجه سوم. مهندس درجه اول، ماهی هفتصد و پنجاه تومان، درجه دوم پانصد تومان، درجه سوم دویست و پنجاه تومان حقوق دارد، شما بیائید و به درجه سوم انتخاب شوید تا وضعیت این طور است، اگر هزار نفر هم به اروپا بفرستیم دو هزار نفر هم به اروپا بروند و علم بیاورند و معلومات بیاموزند فایده ندارد، و راه این مسئله این نیست.

معدلک بنده مخالفتی ندارم از این که دولت پیشنهاد کند و عده ای را به خارجه بفرستد، ولی در این لایحه چون ما این اعتبار را فقط اختصاص داده ایم به مخارج مستقیم راه آهن و این هم یک خرج غیر مستقیمی است، مقصود بنده از این عرایض مخالفت با این پیشنهاد نبود بلکه شاید با فرمایشات ایشان هم موافقم ولی این راهش نیست که ده تا را حالا از این پول به خارجه بفرستند. عقیده بنده اینست که این خرجی که اختصاص به راه آهن داده ایم خوب است رخنه ای در آن باز نکنیم و اگر بنا شود رخنه باز شود خیلی رخنه های دیگر هم باز خواهد شد و این خوب نیست.

هزینه زندگی

برای آن که نشان داده شود که هزینه زندگی در سال 1307 خ از چه قرار بود بهتر است که عیناً از روزنامه نیم رسمی ایران که در زیر عنوان «نرخ ارزاق و اجناس» در روز چهارشنبه 28 آذر 1307 درج نمود. قیمت چند قلم

از آن در زیر نقل گردد تا بخوبی معلوم شود:

گندم خرواری (333 کیلو) 22 تومان، جو خرواری 12 تومان، آرد گندم خرواری 25 تومان، باقلای خشک خرواری 17/5 تومان، عدس خرواری 17 تومان، نخود خرواری 35 تومان، روغن حیوان (ری) 4 من 9 تومان، تخم مرغ هزار دانه 14 تومان، برنج رشتی خرواری 48 تومان، قیسی خرواری 30، تومان کشمش سبز خرواری 35 تومان، کشمش عسکری خرواری 12، تومان توت خشک خرواری 15 تومان، مغز گردو خرواری 45 تومان، پسته خرواری 140 تومان، مغز بادام خرواری 150 تومان، گوشت گوسفند یک من 7 قران، گوشت گاو یک من 4 قران، شیر خرواری 25 تومان، کره ری (4 من) 8 تومان، پنیر ری (4 من) 4 تومان، برنج تنکابنی خرواری 40 تومان، چای چینی یک من 5 تومان، آجر سفید هزار دانه 12 تومان، بنزین پوط (5 من و نیم) 3 تومان، بوقلمون دانه ای 9 قران.

اعلام رسمی که مطبوعات سانسور می شود!

کار سانسور مطبوعات از طرف دولت بحدی بالا گرفته بود که بر هیچ کس پوشیده نبود ولی این موضوع رسماً اعلام نشده بود تا این که توقع داشتند در مجلس هم لوایحی که دولت می آورد بدون کم ترین انتقاد و اصلاح و صحبتی تصویب شود.

در جلسه 27 دی ماه 1307 دشتی اظهار داشت چرا ایراد می گیرید که در لوایح دولت از جانب اکثریت که فراکسیون ترقی تشکیل داده صحبت نشود و اظهار مخالفت بعمل نیاورد ممکن است دولت اشتباه کند چرا نباید در اطراف لوایح دولت مخالفت و صحبت کرد، اگر بگوئیم بصرف این که دولت طرف اعتماد است نباید حرف زد پس برای چه ما بمجلس می آئیم ما فقط یک رأی اعتماد بدهیم و برویم خانه ما بخواهیم دولت هر قانونی را میل دارد خودش وضع کند واقعاً چیز عجیبی است شاه می بخشد شیخ علی خان نمی بخشد اعلی حضرت بوکلا امر می کنند که در فکر و عقیده خود آزاد باشند

و هر انتقادی دارند بگویند آن وقت یک نفر از وکلا معتقد می شود که کسی در اطراف لایحه دولت اظهار نظر نکند آیا نماینده محترم معتقد است مجلس هم مثل مطبوعات سانسور شود؟!

قانون منع برده فروشی

روز 18 بهمن 1307 داور وزیر دادگستری لایحه ای با قید دو فوریت بمجلس برد که بتصویب رسید متن آن بدین قرار بوده است:

«ماده واحده - در مملکت ایران هیچ کس بعنوان برده شناخته نشده و هر برده ای بمجرد ورود بخاک یا آب های ساحلی ایران آزاد خواهد بود. هر کس انسانی را بنام برده خرید و فروش کرده یا رفتار مالکانه دیگری نسبت بانسانی بنماید یا واسطه دیگری در حمل و نقل برده بشود محکوم بیک تا سه سال حبس تأدیبی خواهد بود.»

خرید و فروش برده که بنام غلام و کنیز خوانده می شد سوابق تاریخی دارد و از قدیم الایام داشتن غلام و کنیز علامت تشخیص و تعیین بحساب می آمد و غالباً این بردگان را از افریقا با کشتی می آوردند و بفروش می رساندند. اولین مرتبه انگلیس ها در زمان سلطنت محمد شاه قاجار قانونی گذراندند که بموجب آن خرید و فروش برده را ممنوع کردند گر چه این قانون را روی جهات خاص سیاسی وضع کرده بودند تا بدان وسیله در دریا ها بتوانند کنترل داشته باشند که نگارنده چگونگی و علت آن را در کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر ذکر نموده است ولی در ایران مخصوصاً در بنادر ایران منع قانونی نداشت گواهی که این مسئله یعنی برده فروشی رفته رفته متروک شده بود و اما با تصویب ماده واحده فوق الذکر جرم شناخته شد و بکلی ممنوع گردید.

انحصار دخانیات

در زمان دکتر میلیسپو بعضی مالیات های غیر مستقیم وضع گردید و کالا ها هم بانحصار دولت درآمد اولین مرتبه که انحصار کالا در

دست دولت قرار گرفت انحصار قند و شکر بود که دولت برای هر یک من قند و شکر (سه کیلو) 5 ریال حق انحصار می گرفت. در آن موقع قیمت قند و شکر در حدود منی ده قرآن بود و طبق قانون انحصار قند و شکر علاوه بر گمرک ورودی تقریباً صدی پنجاه هم حق انحصار می گرفت که از این ممر عایداتی جهت ساختمان راه آهن تأمین شود.

از آن دخانیات بانحصار دولت در آمد (26 اسفند 1307) قبل از پس بانحصار در آمدن دخانیات زارعین توتون - تنباکو و توتون چپق کالای خود را بهر کس و هر نقطه مملکت می توانستند بفروش برسانند مثلاً زارعین و تولید کنندگان برگ توتون سیگار متاع خود را به تجار در رشت می فروختند و آنان قسمت اعظم آن را به تهران حمل می نمودند و به سیگار فروشان می فروختند. سیگار فروشان عمده نیز برگ های سیگار را از لحاظ اعلا و وسط جور کرده با ماشین های برش بریده قسمتی را تبدیل به سیگار و قسمتی را با کاغذ های روغنی بسته بندی یک گیر و آن که ای نموده به شهرستان ها و خرده فروشی ها توزیع می نمودند و بهترین نوع سیگار را هر هزار عددی یک تومان و یا یازده قرآن در اختیار مردم می گذاشتند و گران ترین و بهترین سیگار نکویی در لاله زار برای اعیان و رجال تهیه می کرد که هر هزاری 2 قران گران تر از سایرین بفروش می رسانید دولت دخانیات را هم بانحصار خود در آورد و تولید کنندگان توتون سیگار و تنباکو و توتون چپق مجبور بودند که کالای خود

را به اداره دخانیات بفروشند اداره مزبور هم انواع آن را بقیمت ثابتی می خرید و بقیمت ثابتی هم توزیع می نمود. مثلاً چند نوع سیگار که در بسته بندی هائی بنام اشنو - گرگان سبز - گرگان آبی و غیره در پاکت های 20 عددی یا جعبه مقوائی 40 عددی به چند برابر قیمتی که سابقاً سیگار فروشان می فروختند در دسترس مردم می گذاشتند و این خود عایدات قابل توجهی برای دولت بود.

ولی این قبیل مالیات یا انحصارات با توسعه ای که در ارکان دولت

مخصوصاً ارتش، شهربانی، ژاندارمری بوجود می آمد بمصداق کفاف کی دهد این باده ها بمستی ما، کافی نبود ناچار هر روز مالیات غیر مستقیمی از این قبیل وضع می گردید تا سر و صدای مردم در آمد که چرا مالیات مستقیم گرفته نمی شود. بالاخره دولت در نیمه اول فروردین 1309 لایحه ای بمجلس برد که بنام مالیات بر درآمد معروف گشت و مالیاتی بود مستقیم.

مالیات مستقیم

طبق این قانون مقرر گردید که تجار سالیانه مالیات بدهند بدین ترتیب:

تاجر درجه اول سالیانه 250 تومان، درجه دوم 150 تومان، درجه سوم 80 تومان، درجه چهارم 30 تومان، و تاجر درجه اول کسی است که میزان فروش سالیانه اش بیش از 60 هزار تومان و درجه چهارم تا بیست هزار تومان باشد.

برای اصناف درجه اول سالیانه 100 تومان، درجه دوم 48 تومان، درجه سوم 18 تومان، مالیات وضع شد و افرادی که فروش سالیانه شان از پنج هزار تومان تجاوز نکند از پرداخت مالیات معاف شدند.

شرکت های انتفاعی از 5 هزار تا 100 هزار تومان عایدات خالص سالیانه خود صدی سه و از صد هزار تومان تا یک میلیون تومان عایدات خالص نسبت بمآزاد صدی سه و نیم از یک میلیون تومان بیلا نسبت بمآزاد صدی چهار مالیات خواهند داد اطباء و وکلای درجه اول در تهران سالیانه 120 تومان در ایالات و ولایات 60 تومان درجه دوم در تهران 48 تومان، ولایات 24 تومان درجه سوم در تهران سالیانه 6 تومان ولایات سه تومان مالیات بدهند.

اقلیت دوره هفتم

اقلیت دوره هفتم مجلس منحصر بود به دو نفر، یکی محمد فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان نماینده یزد و دیگری محمود رضا طلوع نماینده

لاهیجان. این اقلیت دو نفری با کمال رشادت و شجاعت بوظیفه ملی خود قیام و اقدام می نمودند. سایر نمایندگان نه تنها حمایتی از این دو نفر نمی کردند بلکه برای آن که خوش خدمتی یا بهتر بگوئیم خوش رقصی خود را به ارباب نشان بدهند، غالباً متعرض آن ها گردیده و گاهی هم از ضرب و شتم آن ها خودداری نمی کردند. کما این که حیدری نماینده ساوجبلاغ در جلسه علنی سیلی محکمی بصورت فرخی نواخت بطوری که خون از دماغ فرخی جاری شد، و فرخی فریاد کشید: وقتی در مرکز ثقل قانون اساسی که من مصونیت دارم مورد ضرب قرار بگیرم معلوم است که در خارج چه بر سر من خواهد آمد! بنا بر این من دیگر از این جا خارج نخواهم شد و متحصن می شوم. رخت خواب خود را خواست و تا اواخر دوره هفتم در مجلس زندگی کرد تا مخفیانه از مجلس خارج و بروسیه فرار نمود.

در نشریه روزنامه اطلاعات بنام «اطلاعات در یک ربع قرن» مطالبی درباره فرخی و طلوع نوشته است که محافظه کارانه پاره ای مطالب را مانند قتل در زندان که مسلماً بوسیله پزشک احمدی واقع شده، نادیده گرفته و نوشته است فوت کرده است نگارنده درباره فرخی شرح مفصل و مشروحی در مقدمه دیوانش که تا کنون چندین چاپ هم شده ذکر نموده است. اکنون می پردازیم بمطالبی که اطلاعات درباره فرخی و طلوع نوشته است:

فرخی و طلوع

در مجلس دوره هفتم اقلیت کوچکی وجود داشت که در رأس آن مرحوم فرخی یزدی نماینده یزد و مرحوم محمود رضا طلوع نماینده لاهیجان بود. این دو نفر از اوضاع سخت انتقاد می کردند اغلب جلسات می خواستند قبل از دستور صحبت کنند ولی اکثریت موافقت نمی کرد. در یک جلسه فرخی گفت بگذارید من حرف های خود را بزنم من از حقوق خود استفاده کنم ولی مجلس موافقت نکرد. در جلسه 27 بهمن 1308 محمود رضا طلوع گفت: این جا مأمن آزادی و جای اظهار حقایق است اگر من این جا حرف نزنم پس

کجا حرف بزیم، ما باید از پشت همین تریبون بگوئیم فلان وزیر حق ندارد مردم را در محبس خصوصی خودش حبس کند (مقصود ناطق سرتیپ بوذر جمهری بود که از کفالت بلدیة تهران بوزارت فوائد عامه انتخاب شده بود و در خود وزارت خانه یکی از اعضاء (1) وزارت خانه را زندانی نمود) اجازه ندادند ناطق حرف بزید و رأی بورود در دستور گرفتند و تصویب شد و فرخی فریاد زد اوضاع شتر گاو پلنگ است. زوار با و گفت خفه شو. فرخی فریاد زد وزیر فوائد عامه آدم حبس می کند. دیگری فریاد زد سؤال کنید، دولت را استیضاح نمائید (هم همه وکلا زنگ رئیس) مرحوم طلوع و فرخی از جلسه بعنوان اعتراض خارج شدند.

مرحوم فرخی بمخالفت های خود ادامه داد و دامنه آن را وسعت داد. روزی از فروش جواهرات سلطنتی برای سرمایه بانک اظهار نگرانی شدید نمود و گفت حیف و میل می شود و روز دیگر باز اعتراض بجریانات کشور می نمود و حمله بزمامداران و در لفافه بشاه اعتراض سخت می کرد.

این جریان ادامه داشت تا آخر دوره هفتم مجلس روزی که فردای آن مجلس هفتم خاتمه می یافت و مصونیت فرخی تمام می شد آن مرحوم ناپدید شد. پس از مدتی معلوم شد فرخی بدون پاسپورت از وحشت این که او را دستگیر خواهند کرد راه شوروی را پیش گرفته و بآن کشور رفته است. پس از چندی به آلمان رفت و چند سال در برلن گذراند تا این که تیمورتاش او را در سفر اروپا دعوت نمود بایران بیاید و اطمینان داد که بهیچ وجه نظری نسبت با و نبوده و نیست. فرخی بایران آمد و حضور شاه بار یافت و مورد مهر ملوکانه قرار گرفت.

چند سال باین منوال گذشت کسی را با او کاری نبود اما پس از

ص: 84

1- عضو مزبور مدیر کل وزارت خانه بود که بدست بوذر جمهری مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در همان وزارت خانه او را زندانی کرده بود.

چندی ابتدا مورد تعقیب حقوقی از جانب طلب کاران (1) خود قرار گرفت ولی این رشته ادامه پیدا کرد زیرا خود آن مرحوم حاضر نبود با طلب کاران اصلاح نماید می گفت که این دام را برای من عمداً گسترده اند و می خواهم در محبس بمانم و احساسات شدیدی علیه اوضاع قبل از گرفتاری و هنگام زندان از خود ظاهر می ساخت. یک بار هم در زندان دادگستری تریاک خورد و معالجه شد متأسفانه حبس حقوقی او که حقوقی او که بی اهمیت بود در نتیجه تعرضاتش که گزارش ها و پرونده هائی مستنطقین علیه او تنظیم نمودند بحبس سیاسی تبدیل گردید و از کسانی است که بعد از چندی زندانی در محبس نظمیه دارفانی را وداع گفت!

مرحوم فرخی روزنامه طوفان را می نوشت، روزنامه مزبور انقلابی و تند بود و مرحوم فرخی ذوق ادبی داشت، اشعار خوبی می سرود، رباعی های او که هر روز روی مسائل جاری کشور در چهار بیت می سرود فوق العاده مورد توجه قرار می گرفت.»

پایان عمر و سر انجام زندگی فرخی

در آخرین سفری که تیمورتاش از لندن بایران مراجعت می نمود در برلن با فرخی ملاقات و با و تأمین داده شد که بایران مراجعت نماید. بنا بر این تأمین جانی فرخی در اوایل سال 1311 خ به تهران ورود کرد و بمنزل یکی از دوستان خود بنام توکلی که گاراژ دار بود ورود نمود و چندی در آن جا بسر برد ولی از همان روز اول که وارد تهران شده بود محرمانه تحت نظر شهربانی قرار گرفت و در حدود یک سال به این کیفیت بسر برد تا آن که شهربانی او را به سر بند در بند شمیران بعمارت معروف بکلاه فرنگی منتقل و

ص: 85

1- باید توضیح داد که طلب کاران نبوده فقط یک نفر بنام آقا رضا کاغذ فروش بود که شهربانی او را مجبور کرده بود علیه فرخی دعوی حقوقی نماید و مبلغ ادعای هم 300 تومان بوده است.

تحت نظر علنی قرار داد و در همین اوان است که غزل معروف زیر را ساخته است:

ای که پرسی تا یکی در بند در بندیم ما *** تا که آزادی بود در بند، در بندیم

ما خوار و زار و بی کس و بی خانمان و در بدر *** با وجود این همه غم، شاد و خرسندیم ما

جای ما در گوشه صحرا بود مانند کوه *** گوشه گیر و سر بلند و سخت پیوندیم ما

در گلستان جهان چون غنچه های صبح دم *** با درون پر ز خون در حال لبخندیم ما

ارتقاء ما میسر می شود یا سوختن *** بر فراز مجمر گیتی چو اسفندیم ما

مادر ایران نشد از مرد زائیدن عقیم *** ز ان زن فرخنده را فرزانه فرزندیم ما

گر نمی آمد چنین روزی کجا داند خلق *** در میان همگان بی مثل و مانندیم ما

کشتی ما را خدایا ناخدا از هم گسست *** را با وجود آن که «طوفان» را خداوندیم ما

در جهان کهنه ماند نام ما و فرخی *** چون ز ایجاد غزل طرح نو افکندیم ما

فرخی مدتی هم در دربند بسر برد تا آن که باتهام و دستاویز 300

تومان بدهی علیه وی اجرائیه صادر شد و چون اندوخته ای نداشت و تهی دست بود در زندان ثبت اسناد زندانی گردید. در این موقع دوستانش خواستند قرض او را تأدیه نمایند ولی مورد قبول دستگاه قرار نگرفت و مدتی هم در زندان ثبت اسناد بسر برد ولی بسبب روح آزادی خواهی در آن جا هم آرام نمی گرفت سخنانی آب دار و بدون پروا و درشت بر زبان می راند. تا آن که یک روز برئیس زندان می گوید که «من در فروردین 1316 خواهم رفت» زندان بان بتصور این که فرخی قصد فرار دارد در اطراف وی مراقبت را شدید تر می نماید.

تا بالنتیجه شب 14 فروردین 1316 بقصد انتحار مقداری تریاک می خورد و چکامه ای بدیوار زندان بخط خود می نویسد که متأسفانه بیش از چند بیت آن در دست نیست که در زیر نقل می شود:

هیچ دانی از چه خود را خوب تزئین می کنم *** بهر میدان قیامت رخس را از این می کنم

می روم امشب باستقبال مرگ و مردوار *** تا سحر بازندگانی جنگ خونین می کنم

نامه حق گوی طوفان را با آزادی مدام *** منتشر بی زحمت توقیف و توهین می کنم

می روم در مجلس روحانیون آخرت *** و ندر آن جایی کتک طرح قوانین می کنم

و نیز این رباعی را می گوید:

زین مجلس زنگ در گشودم رفتم *** زنجیر مستم پاره نمودم رفتم

بی چیز و گرسنه و تهی دست *** ز آنان که نخست آمده بودم رفتم

عکس

□

فرخی یزدی

پاسی از شب گذشته زندان بان آگاهی حاصل کرد که وضع تنفس فرخی غیر طبیعی و نزدیک خفه شدن است (در این موقع زندانیان مفهوم جمله فرخی را که قبلاً گفته بود در می یابد فوراً چگونگی حال وی را بمقامات

ص: 87

مربوطه اطلاع می دهد. چیزی نگذشت که پزشک قانونی و دادستان و یک نفر از افسران اداره اطلاعات شهربانی ببالین وی حاضر می شوند و معالجات را شروع می نمایند در این موقع که حال فرخی بحال طبیعی در نیامده بود مطالبی علیه حکومت دیکتاتوری بر زبان می آورد و همان باعث می شود که صورت جلسه تنظیم و بنام اسائه ادب بمقام سلطنت که بشاعر بی پروا و آزادی خواه می چسبیده برای او تهیه می نمایند و او را بزندان شهربانی (توقیف گاه موقت کریدور شماره 1 یک اطاق شماره 8 و بعداً باطاق شماره 8) منتقل می نمایند.

در محکمه جنحه به 27 ماه محکوم و چون دادستان این مجازات را کافی نمی داند در محکمه استیناف به 30 ماه حبس محکوم می نمایند. (1)

فرخی مدتی در زندان شهربانی بسر برد تا آن که یک روز در زندان با صدای بلند بطوری که زندانیان او را نمی دیدند ولی صدای او را بخوبی تشخیص می دادند شروع بمعرفی خود و از اوضاع و احوال روز صحبت کرد. در این اثنا عده ای سر او ریخته و با کتک و لگد او را از صحبت باز داشتند ولی فرخی هم چنان بصحبت خود ادامه می داد بالاخره او را کشان کشان بردند بزندان قصر در کریدور شماره 4 باطاق مرطوب 23 منتقل نمودند.

غزل زیر را فرخی بمناسبت انتقال بزندان قصر سروده است:

باید این دور اگر غالی و گردون باشد *** گنگ و کور و کر و سرگشته چو گردون باشد

در محیطی که پسند همه دیوانه گری است *** عاقل آنست که در کسوت مجنون باشد

حسر و کشور ما تا بود این شیرین کار *** لاله سان دیده مردم همه گل گون باشد

عذر تقصیر همی خواهد و گوید مأمور *** کاین جنایت حسب الامر همایون باشد

هر که زین پیش جوان مرد و چنین روز ندید *** باید از مرگ بجان شاکر و ممنون باشد

نقطه مرکز آینده ما دانی کیست *** آن که امروز از این دایره بیرون باشد

کاوه در جامعه کارگری بار نیافت *** بگناهی که طرفدار فریدون باشد

ص: 88

1- جریان دادرسی و حکم محکمه و چگونگی باز پرسی را نگارنده بطور مشروح در دیوان فرخی یزدی که اولین مرتبه در سال 1321 نوشته و منتشر گردیده شرح داده است.

لایق شاه بود قصر نه هر زندانی *** حاکم جامعه گر ملت و قانون باشد

فرخی از کرم شاه شده قصر نشین *** بتو این منزل نو فرخ و میمون باشد

و نیز در نوروز 1318 خ این غزل را سروده است:

سوگواران را مجال بازدید و دید نیست *** باز گرد ای عید از زندان که ما را عید نیست

گفتن لفظ مبارک باد طوطی در قفس *** شاهد آئینه دل داند که جز تقلید نیست

عید نوروزی که از بی داد ضحاک عیاست *** هر که شادی می کند از دوده جمشید نیست

سر بزیر پر از آن دارم که دیگر این زمان *** با من آن مرغ غزل خوانی که می نالید نیست

بی گناهی گز بزدان مرد با حال تباه *** ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست

وای بر شهری که در آن مرد مردان درست *** از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست

صحبت عفو عمومی راست باشد یا دروغ *** هر چه باشد از حوادث فرخی نوید نیست

فرخی هر وقت فرصتی پیدا می کرد اشعاری را که سروده بود برای رفقای زندانی خود بخواند بایک حالت وجد و سروری که برق شهامت از چشمانش می جهید می خواند که همین اشعار باعث قتل وی گردیده است.

زیرا جاسوسان پست زندان که از خود زندانیان بودند برای کاسه لیبسی و دریافت جیره اضافی به رئیس زندان گزارش می دادند که فرخی این اشعار را سروده و بین زندانیان منتشر ساخته است مخصوصاً غزل زیر که آن اشاره ای بعروسی محمد رضا ولی عهد کرده است موجبات قتل وی را فراهم کرده است:

بزدان قفس مرغ دلم چون شاد می گردد *** مگر روزی که از این بند غم آزاد می گردد

ز آزادی جهان آباد و چرخ کشور دارا *** پس از مشروطه با افزار استبداد می گردد

طپیدن های دل ها ناله شد آهسته آهسته *** رسا تر گر شود این ناله ها فریاد می گردد

شدم چون چرخ سرگردان که چرخ کج روش تا کی *** بکام این جفا جو با همه بی داد می گردد

ز اشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را *** دهی گر آب و آتش دشنه فولاد می گردد

دلم از این خرابی ها بود خوش زان که می دانم *** خرابی چون که از حد بگذرد آباد می گردد

ز بیداد فزون آهنگری گم نام و زحمت کش *** علم دار و علم چون کاوه حداد می گردد

علم شد در جهان فرهاد در جان بازی شیرین *** نه هر کس کوه کن شد در جهان فرهاد می گردد

دلم از این عروسی سخت می لرزد که قاسم هم *** چو جنگ نینوا نزدیک شد داماد می گردد

ص: 89

بویرانی این اوضاع هستم مطمئن ز آن رو *** که بنیان جفا و جوربی بنیاد می گردد

ز شاگردی نمودن فرخی استاد ماهر شد *** بلی هر کس که شاگردی نمود استاد می گردد

گزارش فعالیت های ادبی و میهنی فرخی به پهلوی داده شد دستور نابودی وی را صادر کرد. بر اثر این دستور خواستند بدون سر و صدا او را معدوم نمایند، تا یک روز در غذایش سم ریختند ولی فرخی استنباط کرد که غذایش مسموم است و از خوردن امتناع ورزید.

همان شب او را به بیمارستان زندان موقت واقع در عمارت خود شهربانی تهران منتقل نمودند و در آن جا بوسیله آمپول هوا بوسیله پزشک مجاز احمدی (بطوری که در ادعا نامه دادستان در محاکمه عمال شهربانی بیست ساله پهلوی آمده) بقتل رسانیدند و طومار عمر فرخی را با فجیع ترین کیفیتی در نوردیدند.

توضیح آن که هنگامی که نگارنده در زندان موقت شهربانی (پس از خاتمه دوره پانزدهم بعثت مخالفت با قرارداد گس - گلشائیان و در خلال انتخابات دوره شانزدهم با این که حایز اکثریت بودم باتفاق نمایندگان اقلیت دوره پانزدهم زندانی بود کارمندان زندان دخمه ای را که گویا حمام خیلی کوچکی بود نشان دادند و می گفتند: فرخی را در این مکان که دارای در آهنی بود و راه بجائی نداشت کشته اند. داخل مکان مزبور را نویسنده این سطور دیده بقدری تاریک و تنگ بود که حدی بر آن متصور نیست و در حقیقت مقتل فرخی همان است.

اما گزارش شهربانی درباره علت فوت فرخی: رئیس زندان طبق نامه شماره 17233 مورخه 1316/8/9 باداره آگاهی چنین نوشته است:

«محمد فرخی فرزند ابراهیم در تاریخ 1318/7/25 بمرض مالاریا و نفریت فوت کرده است. راجع بدفن و مزار فرخی در سال 1325 که نگارنده بسمت معاون شهرداری تهران منصوب گردیده بود در یکی از شب های جمعه (1) برای بازدید گورستان مسگر آباد که در آن موقع محل دفن اموات بود

ص: 90

1- در این بازدید نصر رئیس برزن مربوطه که گورستان هم زیر نظر او بود حضور داشت.

رفت و مدتی وقت صرف شد تا محل قبر فرخی یافته و سنگی برایش تهیه شود متأسفانه چون در آن موقع این قبیل اشخاص را بنام مجهول الهویه دفن می نمودند شناخته نشد. با این کیفیت قبر فرخی تا این تاریخ هنوز معلوم نیست ولی مسلماً در گورستان مسگر آباد است.

توقیف وزیر مالیه

مخبر السلطنه که سمت ریاست هیئت دولت را داشته و نصرت الدوله وزیر مالیه اش بوده و هنگام دستگیری او حاضر و ناظر بوده در خاطرات و خطرات در این باره چنین نوشته است:

روضه خوانی که در وزارت جنگ پهلوی در قزاق خانه می شد از اول سلطنت در تکیه دولت می شود روزها است و نه بآن طمطراق که در زمان ناصر الدین شاه می شد.

پس از اتمام مجلس جلو در تکیه طرف باغ قدری مکث می شد. روزی فرمودند به سید الشهداء خیلی ارادت دارم اما این اندازه گریه و زاری چه لزومی دارد؟ فروغی گفت: می شود کم کرد.

18 خرداد (10 محرم) باز درب تکیه جمع بودیم آلبوم هائی مشتمل بر عکس هائی از راه آهن جنوب رسیده بود. شاه سینه بسینه نصرت الدوله با بشاشت عکس ها را نشان می دادند و شرحی می فرمودند. بر حسب معمول تشریف بردند و ما بطرف درب شمس العماره راهی شدیم جلو پله عمارت باد گیر افسری از نظمیة جلو آمد و نصرت الدوله را جلب کرد، تیمورتاش هم بی خبر بود متحیر ماندیم. راست گفته اند که خنده سلاطین نمودن دندان شیر است. علت رنجش شاه از نصرت الدوله باین غلظت معلوم نشد. حدس من این شد که باید ارتباط با صارم الدوله و قضایای فارس داشته باشد. از خواص پهلوی است که فکر او از وجنات او ظاهر نمی شود با این که خالی از عصبانیت نیست گاهی در چشم او حالی پیدا می شد کانه حدقه تجسمی حاصل می کرد و دور می زد. من یک نوبت این طرز نگاه را از او دیده بودم در صورتی که

مقتضائی ہم نبود.

چندی نصرت الدوله در نظمیہ توقیف بود. آقای مستوفی وساطت کرد من بعرض رساندم فرمودند راه قانونی پید کنید. داور بموجب ماده 55 قانون مجازات پیشنهاد کرد در خانه خودش توقیف باشد به ورد آورد ملک خودش رفت.

در محاکمه پس از اخبار داور به مجلس 26 اسفند 12 فروردین 1309 محکوم به محرومیت از حقوق مدنی و چهار ماه حبس تادیبی پرداخت 5808 تومان غرامت سه برابر 1939 تومان مأخوذی از حاج علی آقا شد. داور بیر الملک را که ریاست تمیز داشت خواسته بود و با حضور نیمور تاش تأکید کرده بود که نصرت الدوله باید محکوم شود و الا همه محکومیم. در

عکس

□

فیروز میرزا نصرت الدوله

ص: 92

این دوره سیره اینست حتی برای وکلا مصونیت نیست ظاهراً حکمی که شده مکلفی نبود نیر الملک هم محکوم به استعفا شد و سید نصر الله تقوی صاحب قصیده غرا که در هجو احمد شاه گفته بود رئیس تمیز شد (قافیه پالان).»

در کتاب «اطلاعات در یک ربع قرن» در مورد توقیف و محاکمه نصرت الدوله (فیروز) چنین نوشته است:

«نصرت الدوله تحت تعقیب»

در جلسه 26 اسفند داور وزیر عدلیه لایحه ای بمجلس تقدیم کرد و بتصویب رسید از این قرار نظر باصل 25 و 69 و 70 قانون اساسی و نظر بقانون محاکمه وزراء و نظر به را پرت پارکه دیوان جزا وزارت عدلیه تقاضا می کند که آقای فیروز میرزا وزیر مالیه سابق بمناسبت ارشاه واقع گردد.

خلاصه گزارش کاظم صدر دادستان این بود که در ضمن تعقیب دوسیه انبار غله اطلاع حاصل شد که اداره انبار غله در سال 1307 قراردادی با ارباب علی آقا یزدی منعقد نموده است باین مضمون که ارباب متعهد می شود پانصد خروار جنس از قراء و املاک حومه شهر تهران مطابق نرخ معینه باداره ارزاق بفروشد و در مقابل اداره انبار سه هزار تومان نقداً بطور مساعدۀ بمشار الیه پرداخته در حمل جنس نیز با و کمک نمایند - اداره آگاهی درصدد جستجوی اصل قرارداد بر آمده و پس از تحقیقات از اداره انبار معلوم شد که اولاً قرارداد برای 250 خروار بوده و بعداً آن را پانصد خروار نموده ثانیاً قرارداد را محرمانه بسته اند ثالثاً آقای فیروز در ذیل آن دستور اجرا داده و تصویب نموده است.

باید متذکر شد که تعقیب و کشف این موضوع در زمان تصدی درگاهی بود روزی که سرتیپ درگاهی رئیس نظمیه مأمور تعقیب نصرت الدوله فیروز شد روزی بود که شاه با وزیران خود در مجلس روضه خوانی تکیه دولت حضور یافته بود همه ساله در تکیه دولت از طرف شاه مجلس روضه منعقد می شد که بعداً متروک گردید. در یکی از روزهای

تیر 1308 هنوز مجلس روضه تمام نشده بود که شاه درگاهی را که در مجلس روضه حاضر بود مأمور کرد نصرت الدوله وزیر مالیه را تحت نظر بگیرد - بین این دو نفر نقار شدیدی از سابق موجود بود علتش هم این بود که نصرت الدوله دست راست تیمورتاش بشمار می رفت و درگاهی خیلی میل داشت قدرت تیمورتاش را خرد کند باین جهت همین که این دستور از جانب شاه صادر گردید سرتیپ درگاهی فیروز را خواست و با و گفت تحت نظر من هستی بفرمائید در اتومبیل. این واقعه در آن روز بسیار عجیب و ناگهانی و مهم بود، فیروز ابتدا با بی اعتنائی موضوع را تلقی کرد بعد متوجه شد که خیر، راستی دیگر وزیر نیست و یک زندانی بیش نمی باشد. بسیار مضطرب شد و خود را در اختیار رئیس نظمی گذاشت سپس رئیس نظمی با بشاشت بسیار دست راست اتومبیل نشست و وزیر مالیه را که دومین شخص مهم روز محسوب می شد دست چپ خود قرار داد و او را بخانه اش برد و تحت نظرش قرار داد تا وقتی که محاکمه اش شروع گردید ولی چند ماه از این واقعه نگذشت که خود سرتیپ در گاه نیز بهمان سرنوشت دوچار شد و در دژبانی توقیف و بعد در خانه اش تحت نظر قرار گرفت.

ادعا نامه مدعی العموم دیوان تمیز

میرزا رضا خان نائینی پس از آن که تعقیب نصرت الدوله فیروز از مجلس شورای ملی بعدلیه احاله گردید و گزارش های واصله را رسیدگی نمود. ادعا نامه ای تنظیم کرد که طبق آن تقاضای مجازات شاهزاده فیروز را نمود و نوشت فیروز وزیر مالیه سابق مطابق اظهارات حسن آقا مهدوی فرزند و نماینده حاج امین الضرب برای این که املاک مشار الیه از طرف وزارت مالیه در برابر بدهی مرحوم امین الضرب بانک ایران توقیف شده بود از توقیف خارج شود و اشکال تراشی نکند بوسیله ارباب علی آقا صابر یزدی معادل مبلغ 16 هزار تومان رشوه گرفته است از این قرار... الی آخر».

محل محاکمه نصرت الدوله در محکمه جنائی با حضور تماشاچی

ترتیب داده شد و هیئت محکمه مرکب از آقایان زیر بودند: نیر الملک هدایت - حاج سید نصر الله تقوی - وجدانی - محمد صادق بروجردی - میرزا طاهر تنکابنی - حاج شرف الملک - محمد رضا ایروانی - اسد الله ممقانی - ابو القاسم فروهر - مجید آهی - سلطان احمد راد. نصرت الدوله فیروز آقایان سید هاشم وکیل و میرزا رضا خان ملکی و حاج فتن الدوله را بسمت وکیل مدافع خود معرفی نمود و روز 5 اردیبهشت نصرت الدوله طبق اجازه وزارت عدلیه توقیف گردید و روز 9 اردیبهشت محاکمه علنی او شروع گردید. فیروز گرفتن رشوه و اظهارات مهدوی را تهمت و افترا و دسیسه و آنتریک دانست و حسن آقا مهدوی حرف های خود را تأیید نمود و محاکمه چند روز ادامه داشت تا منتهی به رأی شد، در این محاکمه سید هاشم وکیل و ملکی و خود نصرت الدوله دفاع مفصلی کردند فیروز میرزا فیروز از یک قسمت اتهامات مبری گردید و در قسمتی که در محکمه ثابت شد محکوم به محرومیت از حقوق اجتماعی و چهار ماه حبس تأدیبی و پرداخت مبلغ 5808 تومان سه برابر مبلغ 1936 دریافتی بعنوان غرامت گردید.

از مرحوم داود پیرنیا فرزند مشیر الدوله شنیدم که مشیر الدوله گفته بود: هنگامی که خبر محکومیت نصرت الدوله را شنیدم گفتم: «من تمام مدافعات را با دقت خواندم متن ادعا نامه را هم خواندم ممکن است نصرت الدوله مرتکب جرائم سیاسی و جرائم دیگر هم شده باشد ولی طبق این ادعا نامه و مدافعاتی که شده نصرت الدوله محکوم نشد، بلکه عدلیه محکوم شده است».

نیز شنیدم هنگامی که رئیس محکمه طبق معمول اسم و رسم نصرت الدوله را سؤال می نماید فیروز در پاسخ این که شغل تان چیست؟ می گوید سیاست!

بامداد در جلد سوم کتاب شرح حال رجال ایران شرح مفصلی نوشته که قسمتی از آن چنین است:

«... نصرت الدوله در این محاکمه بسیار خوب حرف زد و شجاعانه

از خود دفاع کرد. تا جایی که با صدای بلند فریاد بر آورد و گفت: «حال مرا دزد کرده اند آن هم آفتابه دزد.»

نصرت الدوله نخستین وزیری است که در دوره مشروطیت بموجب قانون محاکمه وزیران محاکمه شد. علت توقیف و محاکمه نصرت الدوله را این طور گفتند که با صرام الدوله استاندار فارس در قضایای شورش ایلات آن سامان (1308 خ) ارتباط داشته است.

با این حال معلوم است که نصرت الدوله پس از محکومیت اوقات خود را ظاهراً به بی کاری می گذارند تا این که در مهر ماه 1315 خ دوباره دستگیر و در شهربانی زندانی گردید و در بهمن ماه همین سال از تهران به سمنان منتقل و در آن جا توقیف و سخت تحت نظر و مراقبت بود و بهیچ وجه حق مراوده و مکاتبه را نداشت و پس از یک سال زندانی کشیدن و با این حال بسر بردن با وضع بسیار فجیعی بوسیله مأمور بن شهربانی در 20 دی ماه 1316 خ در 48 سالگی در آن جا کشته شد...»

علت توقیف و تبعید این بار که سر انجام بهلا-کش منتهی گردید گفتند برای این بوده که در روزنامه های فرانسه مقالات تنیدی علیه حکومت ایران و سلطنت رضا شاه نوشته بودند شاه مقالات مزبور را از ناحیه نصرت الدوله و به تحریک او می دانست و بعضی ها گفتند که چون نصرت الدوله با خدمات ذی قیمتی که در مسئله قرار داد 1919 نسبت به امپراطوری انگلستان انجام داده و به آرزو هائی که داشت نرسیده بود و دیگران را در عوض او جلو انداخته بودند و بعداً خدماتش منظور نظر واقع نشد از این جهت از انگلیس ها بریده و بروس ها پیوسته بود (موضوع نزدیکی با روس ها را باید با قید احتیاط تلقی نمود و آن را جزو شایعات بی بی اساس دانست) در هر صورت امر به توقیف و تبعید و بالاخره هلاکش داده شد.

نصرت الدوله را باید یکی از افراد برومند قاجاریه محسوب نمود، شاهزاده ای بود با هوش زیرک اما نه باندازه پدرش عاقل و مآل بین -

پشت هم انداز - ناراحت - خراج - تا اندازه ای بذال - ناطق - چیز نویس - تحصیل کرده و خیلی جاه طلب».

نقل از پرونده قتلہ نصرت الدوله در دادگاه دیوان کیفر

فیروز میرزا در 1315/7/24 خ. در تهران بازداشت و در 29 فروردین ماه 1316 طبق نامه شماره 259/278 مورخ 1316/12/28 بسمنان فرستاده می شود.

سر پاس مختار در بازجویی علت بازداشت او را علت بازداشت او را به دادگاه چنین توضیح داده است: «اعلی حضرت پادشاه وقت دستور داده بود اعمال فیروز تحت مراقبت باشد، معلوم شد که مشار الیه با کار دار سفارت فرانسه ملاقات کرده است.»

برای کشتن نصرت الدوله، به علیم الدوله طیب زندان شهربانی مأموریت می دهند که بسمنان برود پس از ورود بسمنان نام برده از این عمل خودداری و زیر بار نمی رود و بتهران مراجعت می نماید ولی پس از ورود به تهران شهرت داده شد که به سکنه قلبی مبتلا و فوت کرده است.

طبق پرونده دادگاه دیوان کیفر نصرت الدوله در 20 دی ماه 1316 مقتول گردیده است.

نصرت الدوله دو سه روز قبل از مرگ متوجه می شود که رفتار زندان بان ها و طرز برخورد آن ها با او تغییر کرده است. متوجه خطر می شود و بهر کیفیتی بوده از یکی از آن ها با قید سوگند پرسش می کند و بر او مسلم می گردد که بزودی مقتول خواهد شد. بنا بر این وصایائی می کند و مطالبی برای پدر و مادر و همسر و فرزندان می نویسد که قسمتی از آن وصایا چنین بوده است:

«... پدر عزیزم من می میرم بی گناه نسبت بمخلوق و برای دشمنی بی جهت از طرف آن ها و اما نسبت بخالق آن چه در این مدت فکر و جستجو در خود کرده ام گناهی که قابل چنین کیفری باشد نیافته ام. پدر عزیزم 21 شوال 56 تاریخ 50 سالگی من بود، نیم قرن عمر؟... سبب مرگ یا نیستی

یا خرابی هیچ کس و هیچ عائله نشده ام... پدر عزیز از من راضی باشید قوی و متحمل بوده انشاء الله رشید خواهم مرد...»

و در پشت عکس برای پسرش نوشته «... پسر نازنینم از فراق پدرت زیاد متأثر مباش ناموس طبیعت بر این است که باید پدرها بروند و فرزندان بمانند...»

ناگفته نباید گذاشت که نصرت الدوله نبیره دختری میرزا تقی خان امیر کبیر بوده است. باین ترتیب که عزت الدوله خواهر ناصر الدین شاه زوجه امیر کبیر بود و از امیر کبیر صاحب دو دختر می شود که یکی بعقد ازدواج مظفر الدین شاه و دیگری زوجه فرمان فر بوده است که صاحب 4 فرزند ذکور بنام نصرت الدوله عباس میرزا سالار لشکر محمد ولی میرزا فرمان فرمائی و سرلشکر محمد حسین میرزا فیروز می گردد.

نصرت الدوله از نظر کتاب آرزو

یک پایه حکومت مثلث در هم شکست

«حکومت مثلث که ریاست آن بدست وزیر دربار بود ظاهراً خود را بی رقیب دیده و خیال کرد که صیاد آزادی میدان را برای آن ها هموار کرده است این بود که هر یک مشغول تاخت و تاز شد.

اما کسی که بخیال مطلق العنانی سوقش داده بودند حاضر نبود عروسک پشت پرده بوده و دیگران بنام او فرمان فرمائی کنند گذشته از آن آقائی هم قابل تقسیم نبود.

روز دهم محرم سال بعد در یکی از جلسات هیئت وزراء هجوم اول بحکومت مثلث شروع و یکی از سه پایه شکسته و خرد شد. نصرت الدوله را که وزیر مالیه بود توقیف و محاکمه ساختگی او که بنایش را حکومت مثلث بدست خود ساخته بود شروع گردید.

دیوان تمیز هنوز قدری ایستادگی داشت که با نبودن اسناد صحیح چگونه حسب الامر حکم محکومیت متهم را بعد از ده ماه حبس خلاف قانون

بدهد، ولی وزیر عدلیه با مشورت رفیق دیگر خود تصمیم گرفت برای ابراز خدمت‌گزاری و ضمناً دفع شر از خود و وزیر دربار دوست صمیمی را قربانی کنند.

در مقابل تهدید و فشار و پیغامات صریح وزیر عدلیه دیوان تمیز نصرت الدوله را محکوم به چهار ماه حبس نمود.

از این تاریخ بی‌عید دیگر همه سعی داشتند خود را مقرب حضور کرده و بدین وسیله کیسه‌ها را پر نمایند اگر چه وجوهات آن بخون مردم بی‌گناه آلوده باشد.

کم‌کم صحبت مشروطیت فراموش می‌شد... شاگرد ارسطو هم بی‌کار نماند چندی بعد وزیر خارجه همین‌کابینه طولانی شد و مطالباتی را که دولت‌های قبل از مطلق‌العنانی از قبول آن سر باز زده بودند با خلوص نیت و یک مراسله تصدیق و بیست و دو کروور تومان بگردن دولت ایران گذاشت البته دلیل حسن خدمت خود را هم بعرض محکمه عالی می‌رساند! (1)

روزها پی‌پی هم می‌گذشت مردم در زیر فشار و بی‌دادگری فریاد می‌نمودند، کم‌کم صدای آن‌ها پست شد و بناله ضعیفی مبدل گردید آن ناله‌ها هم در پشت دیوارهای ضحیم محبس تهران و قصر خفه می‌شد. «

عباس میرزا اسکندری در کتاب آرزو از صفحه 117 به بعد درباره نصرت الدوله چنین می‌نویسد:

یکی از مقتولین نامی

چنانچه قضات محترم ملاحظه خواهند فرمود یکی از مقتولین دست‌بیدادگری نصرت الدوله است و او خود یکی از عاملین موثر و جزو بازیگران حکومت کیف مایشائی شانزده ساله بود. بدو مدعی العموم خلاصه‌ای از

ص: 99

1- دولت انگلستان مخارج پلیس جنوب و وجوهی که باستناد قرار داد 1919 نموده بود مطالبه می‌کرد و حکومت‌های مشیر الدوله و قوام السلطنه و مستوفی الممالک با پرداخت آن موافقت نکرد و طبق سند موجود در وزارت خارجه محمد علی فروغی آن را تصدیق کرد.

نصرت الدوله، فیروز، پسر عبدالحسین میرزا فرمان فرما و نواده عباس میرزا نایب السلطنه، از طرف ما در نوه مظفرالدین شاه و میرزا تقی خان امیر کبیر بود. هجده سالگی والی کرمان و بواسطه شدت و سختی با مردم در ابتدای مشروطیت نتوانست بحکمرانی ادامه دهد منفصل گردید، بعد ها بار و پا رفته بتحصیل حقوق اشتغال داشت و بعد از مراجعت از اروپا بمعاونت وزارت عدلیه منصوب گردید و در سنوات بعد کار های مختلف داشت تا در کابینه قرارداد (1919) (1) وزیر عدلیه شد.

در حقیقت زندگانی سیاسی او از اول جنگ بین المللی شروع گردیده است.

دو سال و نیم قبل از تشکیل حکومت مزبور بواسطه اختلافات طبقاتی و اثرات جنگ بین الملل گذشته، و در زمان حکومت سپه سالار و مستوفی الممالک جمعیت سرّی در تهران بنام «کمیته مجازات» تشکیل شد و جمعی هم مورد تعرض کمیته مزبور واقع گردیده بقتل رسیدند. مقصود قضاوت در عمل مؤسّسین کمیته مجازات و اقداماتی که بنام کمیته مزبور در تهران شد نمی باشد و بطور خلاصه گفته می شود در هیئت مزبور اشخاص وطن پرستی هم بود که مرتکب جرم و جنایت نشدند و بعد از توقیف و محاکمه محکمه عدلیه آن ها را تبرئه و آزاد نمود.

در زمان وزارت عدلیه نصرت الدوله اشخاص مزبور مجدداً توقیف، قسمتی اعدام و بعضی محکوم بحبس و برخی از تهران بسمان تبعید و در آن جا بعنوان آن که می خواستند فرار نمایند بنا بر دستور مقتول گردیدند. این عمل بنظر مدعی العموم جرم مبینی بشمار می رود، اگر اشخاص مزبور محکوم بمرگ شده بودند یا این که حکم بغلط صادر شده باشد کشتن آن ها آن اندازه گناه نیست که

ص: 100

1- کابینه وثوق الدوله قرار داد 1919 را با دولت انگلیس بست. قرار داد مزبور بدولت انگلیس عملاً اجازه مداخله در مالیه و قشون را می داد.

کسی را بحق یا باطل محکوم بحبس نموده باشند و آن وقت در حبس او را به بهانه ای مقتول سازند.

از شگفتی های روزگار آن که در همین سمنان نصرت الدوله بدست و فرمان مأمورین حکومت مطلق العنانی مقتول گردید و اکنون مدعی العموم از قاتلین او بازجوئی می نماید!!!

قتل و تبعید این اشخاص و جمعی دیگر مقدمه تصمیمی بود که حکومت مزبور در سیاست خارجی اتخاذ کرد.

وزیر خارجه کابینه سابق مشاور الممالک که مخالف جدی نصرت الدوله و داعیه ریاست وزراء هم داشت از تهران بسمت نمایندگی در کنفرانس صلح بار و پافرستاده شده بود که از شر او ایمن باشند. وزیر خارجه مزبور با نقشه عریض و طویلی که امپراطوری قدیم ایران از رود سند تا دجله و فرات را شامل بود همراه بر داشته با هیئتی که در معیت او بودند به کنفرانس صلح و رسای برد مشار الیه باتفاق میرزا حسین خان علاء (سابقاً معین الوزاره) تا پشت در اطاق کنفرانس بیشتر موفق نشدند خود را برسانند.

چرا دولت ایران که در معرکه جنگ بین الملل رسماً شرکت نداشت می خواست بنای امپراطوری ساسانی را بگذارد و پایه تقاضا بر چه بود؟ کسی نفهمید و این اسرار تا کنون هم مکتوم و از موضوع بحث ما خارج است.

مشاور الممالک چون در کار خود فرصتی بدست مخالفین او آمد و از کار بکنار شد موفق نشد. نصرت الدوله وزیر خارجه جدید با مصاحبت هیئتی که شاگرد ارسطو جزو آن بود و پیشنهادات تازه ای که بروی پایه قرارداد 1919 گذاشته شده بود بار و پافرستاده و مشار الیه در مدت این مسافرت با سمت

وزارت خارجه گاهی در فرانسه و زمانی در انگلستان بسر می برد و با استخدام صاحب منصبان انگلیسی برای وزارت جنگ و رئیس کل مالیه (ارمیتاژ اسمیت) و چند مستخدم جزء برای مالیه مبادرت نمود. (1)

ص: 101

1- بعد ها معاون همین ارمیتاژ اسمیت موسوم به بالفور کتابی راجع بقرار داد منتشر نمود و چگونگی انعقاد آن را مفصلاً شرح داد.

روابط احمد شاه با نصرت الدوله خوب نبود و راجع بقرارداد ایران و انگلیس مورخ 1919 بهیچ صورت نتوانست شاه را با خود موافق نماید، مدعی العموم در این موضوع اسناد مثبته متعددی دارد که یکی از آن ها را باطلاع قضات محترم می رساند.

بعد از آن که دولت ایران قرارداد 1919 را امضاء نمود سلطان احمد شاه از طرف دولت انگلستان رسماً دعوت گردید که بانگلستان مسافرت نماید.

وصف این مهمانی بسیار با شکوه و معروف تفصیل زیادی دارد و جزئیات آن از گنجایش در ادعا نامه بیشتر است.

مدعی العموم اطلاع دارد در مسافرت از پاریس بلندن روابط بین شاه و وزیر خارجه تیره تر و اختلاف آن ها بمنتهای درجه شدت رسید.

بعد از ورود او بلندن در شب مهمانی در عمارت بوکینگام پالاس وقتی نصرت الدوله متن نطقی را که باید در جواب خطابه پادشاه انگلستان قرائت نماید با و داد شاه را فوق العاده متغیر نمود.

شاه جداً استنکاف کرد و گفت من نمی توانم چنین نطقی بنمایم و قراردادی را که هنوز مجلس من تصویب نکرده است تصدیق کنم.

آن چه نصرت الدوله با و اصرار کرد بنتیجه نرسید وزیر خارجه ناصر الملک را که در لندن بود و آن شب هم در معیت شاه به مهمانی دعوت داشت بکمک خود آورد نصایح ناصر الملک نایب السلطنه قدیم ایران که استاد و راهنمای شاه بود نتوانست در این تصمیم خللی وارد آورد.

سلطان احمد شاه صریحاً اعلام نمود که من این قرارداد را مطابق مصالح دولت ایران و دولت انگلستان که دوست قدیم ایران است نمی دانم و این قرارداد بدوستی دولتین لطمه خواهد زد و گذشته از این ها پادشاه مشروطه نمی تواند بدون نظر مجلس شورای ملی بیان و اظهاری راجع بقراردادی بنماید آن هم مربوط بسیاست خارجی مملکت. قانون اساسی پادشاه ایران چنین

حقی را نداده است.

سابقاً میان وزیر خارجه و شاه بهم خورده بود ولی دیگر رشته بکلی پاره گردید.

نصرت الدوله بشاه گفت شما برای همین موضوع دعوت شده اید و وزیر خارجه انگلستان لورد کورزن بهیچ صورت حاضر نیست متن نطق سلطنتی را تغییر دهد.

شاه متغیرانه در اطاق را بوزیر خارجه نشان داده و گفت خارج شود ولی وزیر خارجه نمی توانست تسلیم اراده پادشاه شده و نتیجه تمام زحماتی که حکومت قرارداد در انعقاد این پیمان بکار برده از میان ببرد، با کمک خانواده سلطنتی و همراهان شاه باز بنای اصرار را گذاشت ولی جواب همیشه یکسان بود.

ناصر الملک هم بکمک وزیر خارجه مجدداً بشاه نصیحت کرد که علیه خود و خانواده خود اقدام می کند و او را تحذیر نمود ولی نتیجه بیشتری نگرفت.

بالا-خره شاه گفت برای حضور در مجلس مهمانی بیش از بیست دقیقه نمانده و اگر وقت مرا باین صحبت ها تلف نمائید من اصلاً نمی توانم سر میز حاضر بشوم، مطلب همانست که گفته ام بروید و مرا تنها بگذارید.

این حرف آخری شاه وزیر خارجه را مأیوس و متنبه نمود و با کمال اوقات تلخی رفت.

شاید از نظر شخص شاه و خانواده سلطنت اصرار نصرت الدوله مفید بود اما از نظر ایران و انگلستان این قرارداد قطعاً مضر و نگرانی مردم ایران از آن بی نهایت بود. بزودی سیاست مداران بریتانیا باین اشتباه پی برده و قرارداد 1919 را که هنوز ساخته نشده بود در مهمانی معروف به شب دوغ در قصر گلستان تهران بدست سید ضیاء الدین که رئیس الوزراء شده بود پاره کرده بکنار انداختند و در همان موقع مردم آگاه دانستند که انگلستان تصمیم بتغییر

سیاست خود در ایران گرفته است.

در سر میز شام خانواده سلطنتی و مؤدب انگلستان که همیشه معروف به مهمان نوازی بوده اند از مهمان تاجدار خود بی نهایت احترام و تجلیل نمودند.

هیئت نمایندگان خارجه مقیم لندن عموماً حضور داشتند، ژرژ پنجم پادشاه اسبق انگلستان برخاسته و نطق مفصلی مبنی بر روابط صمیمانه ایران و بریتانیا در مدت یک قرن و نیم و سوابق خانواده و پندروز و قاجاریه و مخصوصاً مسافرت های ناصر الدین شاه بانگلستان را تذکر داد و گفت دولت امپراطوری بریتانیا یقین دارد که در آسمان مودت بین این دو مملکت و خانوادگان تاج داران هیچ وقت لکه ابر کدورتی پیدا نخواهد شد و بهمین نظر نمایندگان دولتین برای تشیید این روابط نیکو قرار دادی اخیراً در تهران امضاء نموده اند و مسلم است که در اجرای آن منافع و استقلال تام ایران ملحوظ و نصب العین خاطر بوده و برای بقای سلامت پادشاه ایران و سعادت ملت قدیم تاریخی ایران جام خود را نوشید.

سلطان احمد شاه در جواب پادشاه انگلستان چنین گفت:

چنان چه آن اعلی حضرت و میزبان تاج دار فرمودند روابط انگلستان و ایران قدیمی و همیشه بر روی اصول دوستی متکی و پایدار بوده است و خاندان سلطنتی این دو مملکت همواره برای بقای آن از هیچ نوع مساعی فرو گذاری ننموده اند، مخصوصاً در مسافرت جد اعلای من ناصر الدین شاه بانگلستان در زمان علیا حضرت ویکتوریا ملکه محبوب انگلستان این روابط حسنه تأیید گردید و اکنون هم بی نهایت شاد و مفتخرم که بر روی همان اصول و عقیده بر سیره اجدادی خود بحفظ آن نیات و تشیید مناسبات بین دولتین از هیچ نوع منظوری کوتاهی نکرده و امیدوارم این حسن روابط برای همیشه باقی و پایدار بماند و جام خود را برای سعادت ملت انگلیس و سلامت امپراطور و خانواده محبوب او نوشید».

از قرارداد حرفی نگفت صدای هم همه هیئت نمایندگان سیاسی آرامش این میز تاریخی را چند ثانیه بهم زد.

مدعی العموم متن قرارداد را باطلاع محکمه عالی می رساند. آقایان قضات و هیئت منصفه تصدیق می نمایند که سلطان احمد شاه نمی توانست چنین قرارداد را تأیید نماید. (1)

علت گرفتاری و قتل نصرت الدوله

هنگامی که در سال 1330 برای خلع ید بخوزستان رفته بودم نامه ای از سرهنگ تورج امین افسر شهربانی کل از تهران بدستم رسید که ضمن دادن اطلاعاتی درباره عوامل انگلیس ها (2) در خوزستان یک صفحه هم از مجله خواندنی ها ضمیمه آن بود که شاید علت واقعی بر کناری و محاکمه و قتل نصرت الدوله را تا حدی روشن نماید.

باید توضیح داده شود که مجله خواندنی ها در سال یازدهم شماره 83 مورخ 18 خرداد مقاله مزبور را از روزنامه «عصر» بدون آن که نویسنده را معرفی کرده باشد نقل نموده است. ولی در نامه ای که سرهنگ تورج امین به نگارنده نوشته و با حواشی که با خط خود در اطراف صفحه مجله مزبور نوشته است نویسنده مقاله خود سرهنگ تورج امین بوده که آن موقع نمی خواسته نامش در زیر مقاله ذکر شود.

اینک عین مقاله سرهنگ تورج امین در زیر نقل می گردد:

ص: 105

1- متن قرارداد نهم اوت 1919 میلادی در جلد اول این دوره تاریخ و کتاب زندگانی سلطان احمد شاه باضمائم محرمانه و غیر محرمانه آن نقل گردیده است و دیگر نیازی بذکر آن نیست و نیز جریان مهمانی انگلیس از احمد شاه بطور کامل و مفصل همان طور که از زبان دکتر لقمان الدوله و شاهزاده نصرت السلطنه عموی احمد شاه شنیده ام و هر دو نفر فوق الذکر در این مهمانی جز و مدعوین بوده و حضور داشتند در کتاب احمد شاه نقل گردیده است. معهدا در این جا هم از کتاب آرزو که از کتاب آرزو که مختصر اشاره ای نموده بشکل روایت دیگر که در کلیات آن اختلافی نیست نقل می نماید تا مؤید مطالب قبلی باشد.

2- این نامه و حواشی صفحه مجله خواندنی ها در جلد سوم کتاب سیاه «خلع ید» عیناً بچاپ رسیده است.

چگونه این انگلیسی بعد از بیست سال انتقام خود را از وزیر دارائی ایران گرفت.

خواننده عزیز قطعاً با اسم باسما مازور و کلنل و بالاخره «آندروود» تاجر که فعلاً در شهر تهران مشغول بازرگانی است ضمن بررسی حوادث اخیر نفت برخوردار است، بطوری که مشهود است این مرد دستگاه سری و جاسوسی انگلیس را در ایران اداره می کرده و آن جیکاک معروف و سایر عمال زیر دست این مرد کار کشته شده اند.

در هر حال برای این که بگوشه ای از تاریخ پی ببریم و واضح تر بدانیم که انگلیس ها چگونه در کشور ما یا همه را تحت تأثیر قرار داده و یا مخالفین خود را از بین می بردند چندین سال به عقب بر می گردیم.

نصرت الدوله وزیر دارائی است و با اقتدار هر چه تمام تر زمام امور دارائی و مالیه کشور را بدست دارد.

کلنل آندروود فعلی در گوشه تهران مشغول تجارت است در آن موقع مازور (سرگرد) است که ریاست بندر بصره را بعهده دارد و با قدرت عجیبی منطقه شط العرب را اداره می کند.

در یکی از روزهای زمستان نصرت الدوله وزیر دارائی بعنوان سرکشی به بنادر جنوب وارد خرمشهر می گردد و شرکت نفت یک کشتی لوکس و تمیز شط پیما در اختیار ایشان می گذارد که همه جا را خوب بازدید نماید کشتی در خلیج دور زده و بتمام قسمت ها سرکشی کرده و بخرمشهر مراجعت می کند و در ساحل ایران بتأسیساتی که تحت نظر (ماژور اندروود) اداره می شد بر می خورد و از این که رئیس انگلیسی پرت بصره ره یک چنین جراتی کرده و در ساحل ایران برای خود سازمانی داده و همه را مرعوب خود ساخته است سخت عصبانی شده و بشاهزاده نوبان رئیس گمرک خرمشهر دستور می دهد که تشکیلات اندروود را توی شط بریزند. در این هنگام سپهد آق اولی استاندار نظامی خوزستان بود سرتیپ مختاری رئیس شهربانی بوده و

سرهنگ تورج امین هم فرمانده پادگان شط العرب بوده است.

رئیس گمرک در مقابل دستور وزیر دارائی کمی دچار بهت شده و تمجمج می کند. وزیر دارائی فوراً به قضیه پی برده برئیس شهربانی خرمشهر دستور اجرای امر می دهد ولی رئیس شهربانی کمی خود را متزلزل و ترسون شان می دهد.

بالاخره وزیر با حالت عصبانی فرمانده پادگان شط العرب سرهنگ تورج امین را احضار و دستور می دهد که بساط (ماژور اندروود) را توی شط بریزد. تورج امین فوراً با اجرای امر اقدام و مراتب را به اهواز و شیراز که مرکز استانداری و فرماندهی لشکر بوده تلگرافاً گزارش می دهد. چهار ساعت بعد از ستاد ارتش جواب می دهند که موضوع بشر فعرض همایونی رسید فرمودند: وزیر دارائی اختیار تام دارد هر دستوری دادند با گرفتن امضاء و مدرک کتبی باید

فوراً اجرا شود. با این ترتیب بساط (ماژور اندروود) از ساحل ایران بشط ریخته می شود ولی همین عنصر مشکوک و خطرناک چند سال بعد با درجه کلنلی ریاست اداره اطلاعات شرکت نفت را عهده دار شده شروع به انجام نقشه های مرموز خود می کند و بطوری که گفته می شود بین نابودی نصرت الدوله با طرز فجیع و دسیسه بازی های اندروود یک ارتباط عجیبی وجود دارد و اگر این موضوع درست باشد باید بقدرت صبر و حوصله و پاپوش دوزی عوامل انگلیسی آفرین گفت که یک چنان پیش آمدی را سالیان دراز بعد بشکل مدهشی تلافی می کنند.» (عصر)

اگر چنین باشد پس از او مدرس هم انتقام مخالفت با قرارداد نهم اوت 1919 و مبارزه با حکومت تمرکز قدرت که ساخت انگلستان بوده گرفته و او را با آن وضع فجیع بقتل رسانیده اند.

در خاتمه این بحث باید متذکر شد که علت دیگر گرفتاری نصرت الدوله مربوط به نامزد بودن وی برای انجام کودتای 1299 بوده که با

لود کرزن وزیر خارجه انگلیس در لندن بتوافق رسیده بودند که در جلد اول این دوره تاریخ بحث شده است و چون سید ضیاء الدین موفق به کودتا شده و نصرت الدوله را بزندان افکند پس از خلاصی از زندان بمخالفت جدی با انگلیس ها برخاسته است و برخلاف گذشته خود که از عوامل مؤثر انگلیس ها بوده به دشمنی با آن ها کمر بسته است.

دنیس رایت در کتاب خود بنام انگلیس ها در میان ایرانیان در این موضوع چنین نوشته است:

«... فیروز میرزا وزیر سابق امور خارجه که زمانی با کرزن مذاکره کرده بود و بعد ها بهمان اندازه که قبلاً دوست دار بریتانیا بود دشمن بریتانیا از آب در آمده بود، هم صدا با عده ای دیگر کودتا را توطئه انگلستان دانست و محکوم کرد...»

زلزله شدید شیروان و گیفان

در نیمه اردیبهشت 1308 زلزله بسیار شدیدی در ایالت خراسان در منطقه شیروان و قوچان و «گی فان» و بجنورد و باج گیران و اطراف بوقوع پیوست که چندین قصبه و قریه را منهدم و صد ها نفر زیر آوار مانده و عده زیادی مقتول و مجروح بجای گذاشت.

در آن موقع سید حسن تقی زاده والی خراسان بود بمنطقه زلزله زده رفته چنین گزارش داد که روزنامه اطلاعات درج نموده بود:

«ظهر بشیروان رسیدم از قوچان باین طرف تمام آبادی ها خراب شده هر چند باین نقطه نزدیک تر می شوم بد تر است از بعضی قراء اتری نمانده مردمی که زنده مانده اند گرسنه زیر آسمانند شهر شیروان تمام خراب شده مردم در صحرا می خوابند. صد خروار گندم بین مستمند ترین مردم تقسیم کردم و بدو قریه دیگر مقداری پول و 20 خروار گندم برای سدّ جوع دادم، اطبا مجروحین را معاینه و زخم بندی می کنند اما معاونت های فوری لازم است خسارات بسیار می باشد.»

یکی از نقاط ضعف پهلوی این بود که در برابر انتقاد جراید خارج از کشور و حمله مطبوعات بی طاقت بود و او نمی توانست باور کند که در خارج جراید سانسور بردار نیستند و دولت ها در جلوگیری از مطالبی که روزنامه ها می نویسند نمی توانند دخالت نمایند و مانند ایران نوشت جات آن ها را سانسور نمایند. در اوایل سال 1308 در جراید فرانسه مطالبی علیه پهلوی منتشر گردید. اصولاً در هر گوشه جهان اگر مطلبی یا مقاله ای علیه ایران و شاه نوشته می شد فوراً ترجمه آن بنظر پهلوی می رسید سخت آشفته می شد و دستور می داد تا محرک و مسبب اصلی را شناسائی نمایند و چه بسیار وزرای مختار در اثر این گونه مقالات و مطالب در جراید کشوری که آن ها نمایندگی ایران را داشتند معزول و احضار و یا توبیخ گردیدند.

بر سر این کار بین فرانسه و ایران رابطه سیاسی قطع گردید، یعنی پهلوی در برابر حملاتی که در جراید فرانسه با و شده بود جبران آن را از دولت فرانسه خواستار گردید و چون دولت فرانسه نمی توانست جبران نماید پهلوی گفت من با کشوری که دعوی دوستی می کند و روش خصومت اتخاذ می نماید حاضر نیستم رابطه سیاسی داشته باشم و مدتی رابطه قطع گردید تا این که هیئتی از طرف دولت فرانسه بایران آمد و با شاه ملاقات کردند و رسماً عذر خواهی نمودند از آن پس باب مناسبات سیاسی باز شد و نماینده ایران پاریس عزیمت نمود.

عهد نامه مودت بین مملکت ایران و مملکت حجاز و نجد و ملحقات آن

«اعلی حضرت همایونی شاهنشاه ایران از یک طرف و اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد و ملحقات آن از طرف دیگر.

نظر باین که به تأسیس روابط و دادیه بین مملکتین و تشدید مبانی آن مایل می باشند و معتقدند که ایجاد مناسبات مذکوره موجب پیشرفت و باعث

رفاه و آسایش ملتین است با انعقاد عهد نامه مودت تصمیم نموده و برای این مقصود اختیار داران خود را معین نمودند.

اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران:

جناب اشرف حاج مهدی قلی خان هدایت رئیس الوزراء.

اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد و ملحقات آن:

شیخ عبد الله الفضل و شیخ محمد عبد الرواف.

اختیار داران فوق پس از ارائه اعتبار نامه های خود که مطابق قاعده بود در مواد ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده اول - بین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت حجاز و نجد و ملحقات آن بین دولتین صلح خلل ناپذیر و دوستی صمیمانه دائمی برقرار خواهد بود و طرفین معظمین متعاهدین تمام مساعی خود را در ادامه و استحکام روابط مزبور مبذول خواهند داشت.

ماده دوم - نظر باین که طرفین معظمین متعاهدین مایل هستند و حق دارند که وزرای مختار و قونسول های خود را به ممالک یک دیگر اعزام نمایند لهذا موافقت نمودند که با نمایندگان هر یک از طرفین متعاهدین در مملکت طرف متعاهد دیگر بشرط معامله متقابل بر طبق قواعد و مرسوم حقوق عمومی بین المللی رفتار نمایند.

ماده سوم - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین متعهد می شوند که اتباع طرف متعاهد دیگر را در مملکت خود از جمیع حقوق و مزایائی که اتباع دولت کامله الوداد از آن بهره مند می گردند برخوردار سازند. حکومت اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد و ملحقات آن متعهد می گردد که نسبت به حجاج ایرانی از هر حیث مثل سایر حجاجی که به بیت الله الحرام می روند معامله و رفتار نموده و اجازه ندهند که نسبت به حجاج ایرانی در ادای مناسک حج و فرائض دینی آن ها هیچ گونه مشکلاتی ایجاد شود و نیز تعهد می نمایند که وسائل امنیت و آسایش و اطمینان آن ها را فراهم نماید.

ماده چهارم - طرفین معظمین متعاهدین مایل هستند که در موقع مناسب به تکمیل مذاکرات و عقد قرارداد های سیاسی و تجارتي و اقتصادی و غيره اقدام نمایند.

ماده پنجم - این عهد نامه در ین عهد نامد در چهار نسخه به ارسى چهار نسخه بفارسی و عربى با مضاء رسیده و متن فارسی و عربى هر دو دارای اعتبار واحد خواهد بود. طهران بتاريخ دوم شهریور 1308 مطابق 16 ربيع الأول 1348

محل امضاء مهدى قلى

محل امضاء عبد الله الفضل محل محمد عبد الرّواف

محل مهر مهدى قلى

محل مهر نمایندگى حجاز و نجد و ملحقات

عكس

□

ولى عهد حجاز و نجد در ایران

اطلاعات در یک ربع قرن درباره ایجاد روابط بین ایران و سعودى چنین مى نویسد:

«ایران و کشور سعودى رابطه سیاسى برقرار نمودند

دولت مایل بود با کشور سعودى رابطه سیاسى برقرار نماید لذا به

ص: 111

عین الممالک بسمت نماینده ایران مأموریت داد که بکشور سعودی مسافرت نماید و میل قلبی ایران را بدوستی با ابن سعود و کشور حجاز ابلاغ نماید. بلافاصله سلطان سعودی نمایندگانی انتخاب کرد و بایران اعزام داشت. این نمایندگان روز 21 مرداد 1308 حضور شاه رسیده نامه ابن سعود را تسلیم و تقاضای افتتاح روابط دوستانه نمودند. این اولین قدمی بود که برای ایجاد ارتباط بین دو کشور ایران و سعودی برداشته شد و میسیون سعودی با گرمی پذیرائی شدند. اعضای میسیون عبارت بودند از شیخ عبد الله الفضل فرزند دوم سلطان عبد العظیم نایب السلطنه، شیخ محمد عبد الرئوف و سعید افندی این عده در عمارت ایض کاخ گلستان پذیرائی شدند.

در تعقیب این مراسم دولت ایران دستور داد که دولت حجاز از همان روز برسمیت شناخته شود و مراتب را بمقامات مربوطه اطلاع دهند.

عریضه تجار راجع بکشور سعودی

در تعقیب شناسائی کشور سعودی و ایجاد باب دوستی جمعی از تجار نامه ای به پهلوی نوشتند حالا که بین ایران و کشور سعودی روابط سیاسی برقرار شده از دولت سعودی خواسته شود که اولاً دولت حجاز اجازه تعمیر بقاع ائمه بقیع و قبور صحابه را در مدینه و مقابر در مکه معظمه را بدهند ثانیاً آزادی مذهب جعفری را چنانچه مذاهب اربعه آزاد هستند بدهند. ثالثاً يك نفر امیر الحاج را در موقع حج از طرف دولت ایران برسمیت بشناسند دولت ایران هم انجام هر سه تقاضای مزبور را درخواست نمود ولی از قرار فقط امیر الحاج را قبول کردند.

بر اثر توسعه مناسبات سیاسی و دوستی از امیر فیصل نایب السلطنه حجاز بایران دعوت بعمل آمد. نام برده روز هشتم تیر ماه 1311 وارد تهران شد و شش روز مهمان رسمی بود و از او و همراهانش پذیرائی گرمی بعمل آمد و روز 14 تیر ماه تهران را ترک گفت.

مخبر السلطنه که در این موقع رئیس الوزراء بوده در خاطرات و

خطرات درباره مسافرت اول میسیون حجاز و ایجاد روابط چنین نوشته است:

میسیون حجاز

پس از جنگ بین الملل، عبد العزیز بن سعود وهابی در نجد و حجاز لوای استقلال بر افراشت شیخ ابو الفضل پسر شیخ عبد العزیز باتفاق شیخ محمد رئوف و سعید افندی برای معرفی گردش در اروپا نمودند و از روسیه به ایران آمدند پذیرائی و تجلیل بسزا از ایشان شد در عمارت ابیض در گلستان منزل برای ایشان معین شد من جمله شبی در دروس پذیرائی شدند (1).

شیخ عبد الفضل فرزند دوم سلطان عبد العزیز نایب السلطنه است و ضمناً وزیر خارجه در نتیجه این مسافرت دولت نجد و حجاز شناخته شد.

زندان قصر

در زمان ریاست سوئدی ها در شهربانی (نظمیه) که مرکز آن در میدان توپ خانه بود (محل فعلی اداره راهنمایی و رانندگی - در جنوب غربی میدان) و زندان نظمیه هم در همان اداره کل شهربانی مرکب از دو سه اطاقک کوچک (سلول) که بحبس نمره یک معروف بود و چند اطاق زیر زمین برای زندانیان دیگر که بطور دسته جمعی زندانی می شدند منحصر می گردید و دیگر محل بیشتری وجود نداشت. با ایجاد حکومت دیکتاتوری دیگر این محل کافی نبود و بایستی زندان وسیعی در نظر گرفته شود. بنا بر این درگاهی رئیس نظمیه محل وسیعی را برای ساختمان زندان درخواست نمود. محلی که برای ساختمان در نظر گرفته شد قصر قاجار که از ابنیه سلاطین قاجار و جزء اداره بیوتات سلطنتی و دارای ابنیه قدیمی و تاریخی بود بشهربانی واگذار گردید تا هم اثری از ابنیه تاریخی قاجاریه از بین رفته باشد و هم محل وسیعی برای زندان بوجود آورند مدتی طول کشید تا زندان ساخته شد.

ص: 113

1- دروس خانه مخبر السلطنه بوده است.

روز 11 آذر ماه 1308 درگاهی شاه را برای افتتاح بزندان جدید التأسيس قصر قاجار دعوت نمود. این محبس دارای 192 اتاق می باشد و گنجایش 800 نفر زندانی را دارد و 96 اتاق آن پنج نفری و بقیه یک نفری (سلول مجرد) است در قسمت بیمارستان هم 6 اتاق شش نفری و 6 اتاق یک نفری دارد و دارای باغ و حمام و لوازم دیگری می باشد. در این زندان محل هائی هم برای کار های صنعتی از جمله قالی بافی و نجاری و صنایع یدی دیگر ساخته شده که محبوسین بتوانند ایام حبس با کار را در آن جا مشغول باشند.

روزی که شاه بهمراهی درگاهی سلول ها و قسمت های دیگر را بازدید می کرد چند نفر از وزیران هم همراه پهلوی بودند من جمله تیمورتاش - سردار اسعد که هیچ نمی دانستند روزی خود آن ها در آن سلول ها گرفتار خواهند شد.

دو روز بعد هم از سفرا و وزرای مختار از طرف رئیس نظمیۀ دعوت بعمل آمد تا زندان قصر را بازدید کنند که ببینند ایران محبس مدرن دارد.

چه خوش گفته فرخی یزدی:

لایق شاه بود قصر نه هر زندانی *** حاکم جامعه گر ملت و قانون باشد

عذر تقصیر چنین خواهد و گوید مأمور *** کا این جنایت حسب الامر همایون باشد

ژان گونتر درباره زندان قصر و کشتار در آن چنین نوشته است:

«در نزدیکی تهران دژی است که سابقاً محل سکونت خاندان قاجار

بود اکنون زندان سیاسی است. زندانیان سیاسی در ایران محاکمه نمی شوند و لازمه محکومیت جرم و بزه نیست و چنان چه مرگ آن ها حتمی تشخیص داده شود، ضرورت ندارد تیر باران یا اعدام گردند بلکه روش مسموم نمودن خاصی که مطرودین و زندانیان سیاسی آن را «مایه کوبی پهلوی» می نامند کافی است که این عمل را انجام دهد و یا انداختن یک حب زهر در فنجان قهوه در یک روز بسیار زیبا و روشن متهم تا ابد در زیر خاک بسر خواهد برد و دیگر چنین روز زیبا و روشنی برایش تکرار نخواهد گردید.

ص: 114

در این وقت روزنامه نگاران مجازند مرگ متهم را در اثر «حمله قلبی» اعلام نمایند.

روزنامه آرزو درباره ساختمان زندان قصر و افتتاح آن مطلبی نوشته که مجله خواندنی ها هم آن را در شماره 104 سال هفتم مورخ 27 مرداد 1328 نقل نموده است. از لحاظ این که مطلبی درباره مغضوب واقع شدن درگاهی است در زیر نقل می گردد:

«هنگامی که سرتیپ در گاهی ساختمان زندان قصر را پایان رسانید از شاه تقاضا کرد که از محل زندان جدید بازدید کند.

شب آن روز شاه خواب دیده بود که در مسیرش چاهی حفر کرده و سر آن را پوشانده اند و وقتی که نزدیک چاه می رسد دور خیزی کرده از روی آن می پرد. البته شاه به خواب معتقد نبود ولی هرگز نمی توان انکار کرد که در خواب تأثیر و راز عجیبی نهفته است...

شاه آن روز خسته و عصبانی بنظر می رسید، تیمورتاش پشت سر یک قدم عقب تر بود و عده ای از رجال و معاریف و سران سپاه نیز همراه شاه بودند.

سرتیپ درگاهی هم پیاپی درباره ساختمان های جدید توضیح می داد، اطاق ها و کریدور ها و سلول ها یکی پس از دیگری بازدید شد.

سرتیپ درگاهی دویده در بند آهنین را باز کرد، تا این که خواست شاه پا در درون در بند آهنین زندان بگذارد یک مرتبه تیمورتاش که موقعی مناسب تر از آن نمی دانست به شاه نزدیک شده آهسته گفت:

این سرتیپ درگاهی مورد اعتماد نیست. این مرد ممکن است که جنایت کند. هم اکنون که اعلی حضرت و معاریف و سران سپاه وارد این بند می شوند اگر درگاهی با یک حرکت سریع در دریند را ببندد چه خواهد شد و چگونه ممکنست این در را باز کرد...

اساساً اصراری که برای ورود بدرون دریند دارد خود بهترین دلیل

این است که خیالی در مغز خود پروانده است، بنده صلاح نمی دانم وارد دربند شوید.

گویا شاه بیاد خواب دیشب افتاده یک باره پا را کشیده و از نزدیکی در بند دور شد... در این هنگام شاه نگاهی به درگاهی کرد نگاه خشمگین و نگاه تیمورتاش مظفرانه بود. نکته جالب توجه این جاست که رنگ چهره در گاهی نیز پریده بود...»

سرتیپ درگاهی زندانی شد

در کتاب «اطلاعات در یک ربع قرن» درباره زندانی شدن درگاهی چنین نوشته است: «از مراسم گشایش زندان قصر قاجار دو روز بیشتر نگذشت که بر حسب دستور شاه رئیس تشکیلات نظمیه (درگاهی) و منشی باشی معاون اداره نظمیه و برهان رئیس یکی از شعب تأمینات و احتشام عضو اداره نظمیه در اداره دژ بانی توقیف گردیدند و سرتیپ صادق خان کوپال (سالار نظام) بریاست نظمیه منسوب شد. درگاهی روز آئین گشایش زندان چشم زهری به بعضی وزیران می رفت ولی خود زود تر گرفتار شد.

درگاهی مدتی در دژبان توقیف بود و بعد تحت نظر قرار گرفت و در منزل بسر برد و بعد ها آزاد بود ولی دیگر بشغلی گماشته نشد.

درگاهی بعد از کودتا رئیس نظمیه شد (1) تا 13 آذر 1308 که زندانی و بعد از شخص شاه اولین قدرت کشور بشمار می رفت و با وزیر دربار که هم بعد از شاه قدرت اول را می خواست داشته باشد در کشمکش بودند و همین کشمکش بین تیمورتاش و رئیس نظمیه های وقت که دو مرکز قدرت بودند آن قدر دامنه پیدا کرد تا منتهی بسقوط وزیر دربار گردید یعنی پلیس کار خود را کرد و شاه را بوزیر در بارش سخت بدبین و ظنین ساخت و این موقعی بود که امیر لشکر آیرم در رأس نظمیه بود که او هم می خواست قدرت اول را در

ص: 116

1- در دوره ریاست وزرائی سردار سپه که بخدمت سوئدی ها خاتمه داده شد.

دست داشته باشد. اما سرتیپ کوپال چنین نبود و نظمیه بعد از درگاهی وضع آرام و عادی بخود گرفت.»

در کتاب آروز تألیف عباس میرزا اسکندری مدیر روزنامه سیاست که با مدرس همکاری داشته و از مخالفین رژیم پهلوی بوده درباره برکناری درگاهی چنین نوشته است:

«... این سه نفر (محمد درگاهی، محمد حسین آیرم، رکن الدین مختاری) هر یک در تمام مملکت دعوی خدائی می کردند، یکی بعد از دیگری با خون مردم باده نوشی نمودند و برای بقای خود وسائلی تعبیه کرده و هر روز مردم منتظر پیش آمد ناگواری برای خود و دیگران بودند.»

تزلزل و رعب مردم از عدم امنیت قضائی به نهایت رسیده بود، دوسیه سازی شهربانی روز بروز توسعه پیدا می کرد دستجات دزد مسلح ظاهراً در شوارع از میان رفته ولی به ناامنی و سیاه روزی مرکزیت داده شده بود.

آن چه را سارق مسلح در یک محل در شب تار انجام می داد و تجاوز و تخطی بمال مردم می کرد عملاً بوسیله حکومت لجام گسیخته در روز روشن انجام می شد که مرام آن خود سری و اراده شخصی بود. پیش آمدی موجب سقوط رئیس شهربانی (محمد درگاهی) گردید و شرح آن بقرار ذیل است:

رئیس نظمیه از مکنون آقای خود خبر داشت و شاید با او هم صحبتی شده بود که بقایای حکومت مثلث (تیمورتاش - نصرت الدوله داور) بزودی دفن خواهد شد و از راه نخوت و غرور این مطلب را بروز داد.

در روزی که ساختمان محبس قصر انجام پذیرفته و آئین گشایش آن بجا می آمد وزیر دربار (تیمورتاش) باطلاع ارباب خود رساند که رئیس نظمیه گفته است این محبس خوابگاه ابدی داور و تیمورتاش خواهد بود و اگر منظور مبارک چنین است با کمال طیب خاطر غلام حاضر است که از این جا خارج نشده و در انجام میل مبارک تسریع نموده باشم.

این بیان تأثیر شدیدی بشاه کرد، عبارت نشان دار بود و رئیس نظمیه افشای راز نموده به ارباب خود خیانت کرده بود چیزی نگذشت که رئیس نظمیه از کار خارج و گرفتار شد.

مردم بی نهایت خشنود شدند که در بساط ستمگران اختلافی مشهود گردید ولی همه می دانند و سند صحیح در دست است که تنها علت عزل این شخص همین قضیه است زیرا رابطه خادم و مخدوم بقدری محکم بود که موضوع اکبر سلاخ با این که رنگ خارجی پیدا کرد نتوانست این رشته مودت را قطع کند.

در قسمت جنوبی تهران مجاور بازار سال قبل از عزل درگاهی رئیس شهربانی یک زن با دو بچه کوچک را سر بردند و گفته شد شاه امر اکید صادر کرده که باید در ظرف 24 ساعت قاتل پیدا شود.

چون پیدا کردن قاتل میسر نشد مأمورین نظمیه در نزد خود استدلال کردند اولاً چون هر کس دل آدم کشی ندارد مگر آن که عادت بخون ریزی کرده باشد، پس قاتل باید یک قصابی باشد که هر روز به ریختن خون معتاد بوده و این بار بجای گوسفند به آدم کشی پرداخته است. ثانیاً - بردن سر با هر کاردی میسر نیست مگر با کارد قصابی.

با این صغری و کبری چنین نتیجه گرفتند که نزدیک ترین قصاب باید مرتکب جرم باشد و آن جوانی بود معروف به اکبر سلاخ، فوراً امر شد او را گرفته و تحقیقات کنند.

تحقیقات که گفته می شود در زبان اهل نظمیه قدیم عبارت از شکنجه های گوناگون بود و مفهوم آن که آن قدر فشار و زجر داده شود تا آن چه که باید و منظور است طرف اقرار کند.

حالا می توانید پی بشکنجه ای که باین بی چاره شد ببرید.

صبح روز بعد از دستگیری اکبر روزنامه ها نوشتند قاتل دستگیر و بجرم خود اعتراف کرد و آلت قتاله هم کارد بلندی است که بدست آمد.

مردم از هنر و قدرت نمائی نظمیه حیرت کردند کسانی هم اگر سوء ظن باین خبر داشتند نمی توانستند اظهاری بکنند ولی فردای آن روز خبری منتشر شد که قاتل دستگیر شده نامش محمود است.

این خبر دوم در تهران از زلزله مهیب تر بود چگونه ممکن است که محمود نام قاتل و اقرار بجرم هم نموده باشد، در صورتی که دو روز قبل اکبر سلاخ باین جنایت اعتراف کرده است.

ولی مطلب خیلی روشن بود تحقیقات از اکبر بقدری روشن بوده است که مرگ مسلم در اثر اقرار بآدم کشی پیش او اهمیت نداشته و گفته شد در جزو شکنجه ها با آب جوش هم محبوس را تنقیه نموده و بعد هم خبر مرگ اکبر سلاخ گوش زد شد.

از جریان مرگ اکبر اطلاع صحیحی بدست نیامده است اما وقوع جنایت در نظمیه تهران نسبت باکبر سلاخ مسلم بود و چون اکبر بستگی با چوب دار های افغانی داشت مداخله از طرف بعضی مقامات خارجی موجب شد که او را مرخص نمایند اما تحقیقات کار خود را کرده بود و اکبر سلاخ تسلیم ارشیو و ضبط راکد طبیعت گردید.

محمود هم بعد از اقرار بدار آویخته شد سوء ظن مردم بقدری از شهربانی زیاد بود که دهن بدهن گفته شد محمود را وقتی می خواستند بدار بیاویزند گفته است: سرتیپ قرار ما این نبود.

با سابقه اعتراف بقتل از طرف اکبر در صورتی که بی گناه بود موضوع اقرار محمود همان طور تاریک و با خود محمود بگور رفت.

با این که رئیس نظمیه چنین جرم بیینی مرتکب شد معذک چون بنفع خصوصی ارباب لطمه نمی زد از تقرب او کاسته نشد ولی افشای سرّ قابل تحمل نبود و بگوشه ای افکنده گردید.»

بامداد در جلد سوم شرح حال رجال ایران در جلد سوم درباره توقیف درگاهی چنین نوشته است:

«... در سال 1308 خ که زندان قصر اتمام پذیرفت سر تپ درگاهی شاه را برای افتتاح آن دعوت کرد و شاه هم رفت و زندان را افتتاح نمود. بعد که مراجعت کرد بشاه گفتند که در دنیا معمول نیست که شاه زندان را افتتاح کند این عمل کار خوبی نبوده و دنیا پسند نمی باشد. روز بعد درگاهی توقیف شد...»

فرار سید فرهاد از زندان قصر

چون دربارهٔ ساختمان زندان قصر مطالبی گفته ایم بهتر است مقالاتی را هم که در روزنامه آژیر در شماره 65 - 66 67 پس 65 از شهریور 1320 درج گردیده نقل کنیم تا ضمن فرار سید فرهاد طرز برخورد زندان بان ها با زندانیان نیز گفته شده باشد و اوضاع و احوال این زندان که قتل گاه بسیاری از اشخاص بوده و بقول فرخی یزدی ای دژ سنگ دل قصر قاجار وقوف حاصل شده باشد:

اینک مقالات آژیر

«نخستین سال افتتاح قصر قجر بود، هنوز در حیاط بزرگ آن تکمیل ساختمان ها درخت کاری ها و عملیات دیگر ادامه داشت زندانیان را هر روز دسته دسته از قلعه بیرون آورده تحت اوامر سرهنگ راسخ که آن روز رئیس ساختمان بنای زندان بود بعملگی و انواع کار های سخت و می داشتند، خوراک ناچیز، کار سخت و رفتار مأمورین زندان توهین آور بود. ناصر خان مدیر زندان که یکی از جوانان سبک مغز و جلف بود از هیچ گونه آزار و اذیت خودداری نمی کرد آب قصر بد و متعفن و کثیف بود اکراد و الوار که بغذا های طبیعی ماست و شیر و غیره عادت داشتند، آب لوبیا و آش گل گیوهٔ زندان را نمی توانستند بخورند. عده بلا تکلیف ها و زندانیان مؤبد هر روز زیاد تر می شد کسی بداد زندانی نمی رسید شلاق و فحش رواج کامل داشت. نایب ناصر خان مدیر زندان، حاکم، قاضی، جلاد و همه کاره بود.

فحش می داد، کتک می زد، توهین و تحقیر می نمود قدرت و توانائی

ص: 120

نشان می داد و متوقع بود کسی در مقابل شدت خشونتش اظهار مقاومت ننماید و همه باید سر پا برخاسته مانند بندگان زر خرید بپایش بیفتند.

هر کس از این وظیفه کوتاهی می کرد با دست مبارکش او را تنبیه می نمود چند نفر از اشخاص محترم در اثر ضربت های پاشنه چکمه اش معلول شده بودند - فیروز یمنی را زیر لگد و باتون دیوانه کرده بود.

این جوان رشید و عاقل و سیاسی (فیروز یمنی) چند روز پیش جلو روی زندانیان لخت راه می رفت و با حرف های بی منطق خود قلب زندانیان حساس را بدرد می آورد. از همه مهم تر توهین و تحقیر های مذهبی و اخلاقی بود.

الوار بریش های بلند خود علاقه شدید داشته آن را علامت و قر و مردانگی و بزرگی می دانستند. این از آن یادگار های بسیار قدیمی ایرانی بود، واقعاً هم قامت های موزون سینه های فراخ دماغ های قلمی و صورت های کشیده مردان لر را ریش های انبوه ابهت خاصی می داد و انسان از دیدن پیر مردان هشتاد ساله ای که مانند جوانان با قامت کشیده و ریش های سفید بلند در حیاط زندان قدم می زدند خوشش می آمد.

اکراد علی اللّهی در عوض بسبیل های خود علاقه داشته تراشیدن و اصلاح آن را از کفر بد تر می دانستند. نایب ناصر خان برای اظهار اقتدار و تسلط خویش یک روز امر کرده بود ریش و سیل و سر و صورت همه را از ته با تیغ بتراشند حتی از ابرو های پر پشت هم صرف نظر نکنند.

این حرکت جسورانه غیر قابل تحمل بود، پیر مردان از خجالت و سر افکندگی از سلول های خود پا بیرون نمی گذاشتند علی اللّهی ها سر افکنده و بیچاره شده بودند.

جوانان که از زندگی و آرایش فقط موی سر را داشتند با تراشیدن آن ها حس شخصیت و مردانگی شان زخمی شده بود.

این دیگر منتهای مردم آزاری و سفاهت بود. رئیس زندان آن روز

پاسیار اشرفی - که با اتهام جاسوسی آلمان چند روز پیش گرفتار شد - آه و ناله های آن ها را نمی شنید با اعتراضات شدید آن ها نمی خواست وقعی گذاشته بخواندن عرایض تظلم آمیز شان ترتیب اثر بدهد. در نتیجه احساسات کینه آمیز آن ها هر آن شدید تر می شد. هر کس بنوبه خود حاضر بود بقیمت جان خود هم باشد انتقام بکشد. هر کس نزد خود مرگ را بزندگی ننگ آلود ترجیح می داد (1).

بالاخره درون زندان مانند درون کوه آتشفشان می جوشید، همه منتظر اشاره و مترصد فرصت و راهنمایی بودند راهنما مردی که همه می توانستند برشادت و ایمان و درستی او اعتماد بکنند فقط سید فرهاد بود.

نقشه فرار

سید فرهاد در مبارزه با ظلم و فشار امتحان داده بود، برای حفظ آبرو و ناموس خود بتنهائی چندین بار با دولت نبرد کرده امنیه و مأمورین مسلح را بستوه آورده بود او مافوقی را که بناموسش دست درازی کرده بود مردانه گوش مال داده بود و از روی عجز و بیچارگی تسلیم نشده بود. او را با نامردی و خیانت اغفال کرده و با دادن تأمین جانی بتهران آورده با کمال پستی و بد قولی زندانی کرده بودند.

سید فرهاد در مدت بازداشت خود توجه زندانیان را بخود جلب کرده بود، نزد همه زندانیان جوان مرد با دیانت درست قول و متین شناخته شده بود، همه با و اعتماد داشته حرفش را قبول می کردند.

او می دانست که حامیان مأمورین خیانت کار و مدافعین پای مال کنندگان ناموس زیر دستان از او که برای حفظ حیثیت خود بمافوق خود

ص: 122

1- فرخی یزدی چند غزل در زندان سروده که وضع خود را تشریح کرده است و در این کتاب اکثر این اشعار آورده شده است. نیز در غزلی در همین زندان گفته است: ریز بر خاک فنا ای خضر آب زندگی *** من ندارم چون تو این اندازه تاب زندگی خواب من خواب پریشان، خورد من خون جگر *** خسته گشتم ای خدا از خورد و خواب زندگی بهر من این زندگانی غیر جان کندن نبود *** مرگ را هر روز دیدم در نقاب زندگی

جسارت کرده بود باسانی دست بردار نخواهند شد و غیر ممکن است از پشت درب های آهنین قصر بگذارند بیرون بیاید ناچار از همان روز اول بفکر فرار بود و غیر از پیدا کردن وسیله آن هیچ گونه آرزو و مشغولیت دیگری نداشت هزار بار نقشه هائی کشیده و بهم زده بالاخره باین عقیده پیدا کرده بود که تنها و بدون کمک زندانیان دیگر فرار کردن از قصر غیر ممکن است. سوء رفتار مدیر زندان مخصوصاً تراشیدن ریش و سبیل و سر زندانیان خود او را سخت تحریک کرده بود زیرا سری را که به فلک خم نمی کرد با زور پائین آورده تراشیده بودند.

او زیر تیغ سلمانی آخرین تصمیم خود را گرفته همان روز هم با بزرگان اکراد و الوار زندانیان مؤبد نقشه خود را بمیان گذاشته بود.

نقشه سید فرهاد بسیار ساده و عملی بود.

هر روز صبح زندانیان را برای اعمال شاقه و کار های بنائی بحیاط بزرگ می آوردند. دروازه های حیاط اغلب برای رفت و آمد چرخ و گاری ها که برای ساختمان آجر و آهک و غیره می آوردند باز بود، دم قراول خانه و دروازه دو نفر پاسبان معمولی مسلح کشیک می دادند در مخزن گارد پیوسته باز گذاشته می شد، این قراولان در دالان اول زندان مابین دو دروازه راه رو بزرگ یعنی درست سر سر راه فراریان واقع شده بود.

افسر کشیک در اطاق دیگر سرش مشغول کار های روزانه بود بمخزن و دروازه دسترسی نداشت. فراریان حتی استعداد پاسبان ها و رفتار پایه وران را در نظر گرفته روزی را انتخاب کرده بودند که برای زندانیان بی آزار مسئولیت بمیان نیاید.

وظایف هر یک از فراریان پیش از وقت تعیین گردیده همان ساعت عمل می بایستی بآن ها ابلاغ شود. اصلاً روز و نقشه فرار را غیر از خود سید فرهاد و دو نفر دیگر هیچ کس نمی دانست.

بالاخره ساعت و روز معین در رسید وظایف هر یک ابلاغ شد اگر

چه زندان ساکت بنظر می آمد ولی با نزدیک شدن وقت سینه ها می طپید. دست ها می لرزید هر کس بتن هائی بدون سر و صدا و با احتیاط خود را برای آزادی و فرار مهیا می کرد. هیچ کس حق نداشت از تصمیم خود دیگری را ولو برادرش باشد اطلاع بدهد. هر فردی خیال می کرد که او تنها می رود و متأسف بود که دیگران را نمی تواند برای رفتن یاری نماید.

این هیجان و انتظار شدید بیشتر از چند دقیقه طول نکشید. پاسبانان در را باز کردند زندانیان را دسته دسته بحیاط بزرگ راه داده هر چند نفر را طبق معمول روزانه مأمور مخصوص تحویل گرفت کار شروع شد. بالاخره چرخ ها و گاری ها رسیدند دروازه های بزرگ هر دو باز شد حسن قمی که وظیفه دیده بانی داشت با صدای بلند رمز موعود را که فراریان هر دقیقه انتظار شنیدن آن را داشتند اعلام کرد.

لحظه ای طول نکشید که همه پاسبانان دم دروازه خلع سلاح شده بودند.

رضا خان را که موزی ترین مأمورین زندان بود با یک اردنگی بزمین انداختند پایور کشیک و سایر مستحفظین غافل گیر شده دست و پای خود را گم کرده بودند تفنگ های قراول خانه بتصرف زندانیان درآمد طبق دستور سید فرهاد هر کس می بایستی از یک طرف فرار کند زیرا می دانستند که اگر همه از یک راه می رفتند تعقیب و گرفتاری شان سهل تر بود.

پاسبانان بیرون بالاخره وقت پیدا کرده بتعقیب و تیر اندازی پرداختند زندانیان برای دفاع ناچار بودند جواب بدهند یکی یا دو نفر درست یادم نیست کشته یا زخمی شدند بغیر از سید فرهاد و چند نفر دیگر مابقی گرفتار گردیدند، بعضی هم که از فرار مأیوس شده بودند با میل خود بزندان برگشتند. با فرار سید فرهاد رژیم زندان سخت تر شد. ناصر خان را توقیف کرده بعد بیکری از کلانتری های شهر انتقال دادند رئیس زندان را هم برداشته جای او پهلوان نامی جنایات دوره مختاری سرهنگ راسخ را تعیین کردند.

سرتیپ زاده مدیر شد کار های اعمال شاقه در حیاط بزرگ بطور موقت موقوف شد.

بعد از محاکمه فوری چند نفر را در محوطه قصر جلو چشم زندانیان اعدام کردند. بعضی ها را با افزایش یکی دو سال حبس محکوم نمودند، کار هائی را که پیش از سید فرهاد جرأت نداشتند انجام بدهند با زور شلاق و کتک بموقع عمل و اجرا گذاشتند زندان بتمام معنی بدوزخ پر آتش و عذاب مبدل گردید.

سید فرهاد مدتی فراری بود، در عوض او هر چه در اطراف کاشان و اصفهان سر شناس بود گرفته به زندان آوردند حتی سر راه هم بهر که تصادف پیدا کردند تا فوت سید فرهاد رهائی پیدا نکرد. پدر هشتاد ساله و برادر ده ساله خود سید فرهاد را نیز بعنوان گروی بقصر کشیدند. جواب های این پیر مرد زنده دل در بازجویی بسیار خنده آور ولی دندان شکن بود.

باز جو پس از استنطاق طولانی گفته بود عمو چاره نیست اعلی حضرت سید فرهاد را از تو می خواهد. مرد حاضر جواب بی درنگ گفته بود حالا که اعلی حضرت اصرار دارد و شما ناچارید سید فرهاد را از من بگیرید خودتان می دانید که من دستم باو نمی رسد به اعلی حضرت عرض کنید بفرمایند یک زنی در اختیار من بگذارد تا من بعد از نه ماه یک سید فرهاد بشما تحویل بدهم غیر از این راه دیگری بعقلم نمی رسد.

مرگ یک پیر مرد دهقانی دیگر که جلو چشم ما جان داد خیلی رقت آور بود، می گفت:

از دماوند بشهر می آمدم که برای بچه هایم برای عید قدری آجیل و کشمش و چیز های دیگر بخرم از هیچ جای دنیا خبر نداشتم دیدم عده ای دارند فرار می کنند عده دیگر هم پشت سر آن ها بودند فراری ها در رفتند ولی آن ها که پشت سر آن ها بودند بعد از کتک و فحش مفصل دست و پایم را بسته مرا باین جا آوردند. چهار پسر بچه کوچک دارم بی چاره ها چند روز است چشم براه

مانده البته جان مرا نمی داننده همت کوچک هستند از دست شان کاری بر نمی آید زخم علیل است و نمی تواند از جای خود برخیزد.»

این مرد بی گناه بعد از چند روز مریضی کمال مذلت و بیچارگی در گذشت.»

عکس

□

دوست محمد خان بلوچ

دستگیری دوست محمد خان بلوچ

در جلد دوم این تاریخ درباره سیاست حکومت «تمرکز قدرت»

ص: 126

بحث شده است، بر اثر همین سیاست دوست محمد خان بلوچ که یکی از سران عمده و مهم بلوچستان بود، در آن منطقه دستگیر و بتهران اعزام گردید و روز 17 فروردین 1308 خ او را نزد شاه بردند. نام برده شرحی دربارهٔ عقب افتادگی بلوچستان بیان و اضافه کرده بود که خانواده ما همواره خدمت گزار صدیق دولت ایران بوده و در آتیه هم این رویه را ادامه خواهد داد منتهی عدم توجه به بلوچستان موجب پاره ای حوادث شده که امید است مورد عفو قرار گیرد.

شاه دستور می دهد که دوست محمد خان در تهران بماند و ماهیانه 300 تومان حقوق برای او برقرار نمایند ولی باید تحت نظر بوده و با یک نفر مراقب از طرف شهربانی در تهران آزاد خواهد بود مشروط بر این که از حوزه پایتخت خارج نشود چند ماهی بدین منوال سپری شد و در سلام ها هم شرکت می نمود.

فرار و دستگیری دوست محمد خان

روزی دوست محمد خان هوس شکار می کند، چند بار هم بشکار با مراقب خود که یک نفر گروه بان شهربانی بود رفته بود ولی این بار عادی نبود، دو نفر از گماشتگانش اثاثیه لازم را بر می دارند و شش قبضه تفنگ زیر تشک اتومبیل مخفی می کنند. روز 19 آبان 1308 خ بسمت حضرت عبد العظیم می روند. پلیس مأمور دروازه جلو آن ها را می گیرد محمد علی گروه بان شهربانی مراقب او می گوید من همراه هستم بشکار می رویم. بعد از جاده امین آباد می گذرند و جلو قهوه خانه می ایستند و پیاده بقصد شکار می روند در نزدیکی تپه های فیروز آباد شکر محمد گماشتهٔ دوست محمد خان طبق دستور ارباب خود از پشت سر سه تیر بمحمد علی شلیک می کند که بلافاصله مأمور شهر بانی بقتل می رسد و نعش او را در نهر عمیقی مخفی می نمایند. سپس بر می گردند و با خیال راحت سوار اتومبیل شده بسمت ورامین فرار می نمایند در ورامین اتومبیل را گذاشته پیاده رشته کوه های سمنان را پیش گرفته می روند.

ادیب السلطنه سرداری رئیس پلیس با ده نفر پلیس مأمور دستگیری او می شود این عده مدت ها با لباس مبدل در دهات و سیاه کوه ورامین سرگردان بودند تا بالاخره دوست محمد خان را که در کنار کویر سیاه کوه مخفی بود و قصد داشته خود را بسمنان و از آن جا به بلوچستان برساند پیدا کرده دستگیر می نمایند، آن ها را بتهران آورده زندانی و سپس تحویل دادگاه نظامی می دهند. در دادگاه محکوم باعدام و تیر باران می شود.

می گویند علت فرار دوست محمد خان این بود که قبلاً با و تأمین داده شده بود که در سرایل و خانواده خود زندگی کند ولی بعداً نظامی ها زیر قول و قرار خود زده او را دستگیر و بتهران می فرستند. وقتی بتهران می رسد مشاهده می کند که تحت نظر و تقریباً الی الابد اگر کشته نشود محبوس است.

بنا بر این نقشه فرار می کشد و قرار بود چند نفر شتر جمازه از بلوچستان برای او بفرستند که اگر دسترسی به شتر ها پیدا کرده بود بسرعت خود را ببلوچستان می رسانید و دستگیری او مشکل و موجب تلفات سنگینی می گردید.

دوست محمد خان کی بود

* دوست محمد خان کی بود (1)

«دوست محمد خان (در بلوچستان او را امیر و یا سردار خطاب می کردند) پسر علی محمد خان پسر بهرام خان بلوچ از طایفه باران زائی (2) است. دوست محمد خان پس از فوت بهرام خان عمو زاده خود (1299 خ.) که در بلوچستان تسلط و عنوانی داشت جای او را گرفت و پس از رام کردن سرداران و رؤسای بلوچستان تسلط کامل پیدا کرده و دم از استقلال می زد و از دولت مرکزی چندان اطاعتی نمی کرد و با دول همسایه بی ارتباط نبود. مؤلف کتاب نظری بمشرق در صفحه 398 در این باره چنین می نویسد: «... ولی امان الله خان از ابتدا سر حد افغانستان شروع به بد گوئی بر علیه حکومت ایران

ص: 128

1- از کتاب شرح حال رجال ایران

2- باران زائی بزرگ ترین طایفه بلوچ ایران است که شعب متعدد تقسیم شده و در سراوان بلوچستان مرکزی سکونت دارند.

نموده و اقداماتی نیز در نظر گرفت که از آن جمله در قندهار فرستندگان (فرستادگان) دوست محمد خان بلوچ را پذیرفت و او را بمساعدت افغان امیدوار و تحریکاتی بر علیه حکومت ایران نمود که همین عملیات موجب

تسریع اقدامات نظامی دولت ایران و شکست و دستگیر نمودن دوست محمد خان شد. دولت وقت تصمیم گرفت که در صورت عدم اطاعت او را بکلی قلع و قمع نماید در اواسط سال 1307 خ عده ای نظامی بفرماندهی سرلشکر امان الله میرزا جهان بانی فرمانده لشکر شرق به بلوچستان فرستاده شد سر انجام پس از تسخیر قلاع سراوان و فهرج (ایران شهر) و بمپور مرکز حکمرانی دوست محمد خان نام برده در بهمن 1307 تسلیم شد و به تهران اعزام گردید دولت در تهران حقوق و خانه برای سکونت وی تعیین نمود و مدت نه ماه در تهران اقامت داشت و تا حدودی بوی آزادی داده شده بود...

یکی از وزرای کابینه مخبر السلطنه هدایت برای نگارنده نقل می کرد که ما حضور شاه بودیم پیش خدمت اطلاع داد که دوست محمد خان حاضر است می خواهد شرفیاب شود و شمشیری حمایل دارد با شمشیر یا بدون شمشیر شرفیاب شود شاه فرمود مانعی ندارد با شمشیر بیاید وقتی که وارد شد با کلاه پهلوی بود شاه با و فرمود دوست محمد خان این کلاه چطور است؟ دوست محمد خان جواب داد «هر عیب که سلطان بپسندد هنر است». لکن بعد بدون فکر و داشتن نقشه درست بخیال فرار افتاد ابتداء یکی از همراهان بلوچ خود را وادار کرد که رانندگی بیاموزد پس از یاد گرفتن باتفاق او و مأمور شهربانی و نوکرانش با اتومبیل سواری خود بعنوان شکار در تاریخ 19 آبان 1308 خ بطرف ورامین حرکت کرد در ورامین سر پاسبان محمد علی خان را می کشند و بعد با اتومبیل از بیراهه فرار می کنند. اتومبیل در بین راه خراب می شود و فراریان ناگزیر می شوند که به لباس چوپانی در آمده بدون بلد راه پیاده از راه کویر بسمت بلوچستان راه پیمائی کنند آخر الأمر بواسطه گرسنگی، تشنگی و خستگی زیاد در اراضی کویر در حدود سمنان در دی ماه

همین سال دستگیر شده به تهران اعزام می گردند از ورود بتهران او را حضور شاه بردند شاه از وی پرسید که این چه کاری بود که کردی فقط در جواب گفت: تقدیر چنین بود چون مأمور دولت را کشته بود در دادرسی ارتش محکوم باعدام شد و در تاریخ 26 دی 1308 خ حکم درباره وی اجرا گردید.»

قانون جلوگیری از استعمال تریاک

اداره کل صحنیه لایحه قانونی در 1308 خ بمجلس پیشنهاد نمود که تصویب شد راجع بجلوگیری از استعمال تریاک و شیره که بتصویب هم رسیده بود ولی عملاً دولت اداره ای تأسیس کرده بود بنام انحصار تریاک که شیره تریاک را می خرید و آن را بصورت لوله در می آورد و باندرول می کرد و در اختیار همه قرار می داد و هیچ گونه تأثیر قانون در منع آن نداشت و در تمام دکان ها تریاک آزادانه بفروش می رسید و نیز در قهوه خانه استعمال آن (کشیدن) آزاد بود.

متعاقب قانون فوق الذکر قانون دیگری بتصویب رسید راجع بجلوگیری از استعمال کوکائین و مشتقات شاه دانه و حشیش که در این لایحه دولت مکلف شده بود که ورود و خروج و خرید و فروش و تهیه و ساختن و نگاه داری برگ کوکائین و مشتقات آن و بنگ و حشیش را که در طب استعمال می شود تحت نظارت و کنترل خود قرار دهد و ساختن و معاملات آن ها را بکلی در کشور ممنوع سازد. ولی از اجرای این قانون و جلوگیری از استعمال شیره، تریاک بنگ و حشیش کم ترین اثری ظاهر نگردید و مرتباً مردم را معتاد می نمود.

علت تصویب قانون منع استعمال تریاک این بود که در جامعه ملل در این باره بحث زیادی شده بود و کمیسیونی بریاست دلانو امریکائی بایران فرستادند و او را پرتی بجامعه ملل تسلیم نموده بود. فروغی که در اروپا بود بنماینده اول بجامعه ملل معرفی شد که از منافع ایران دفاع نماید و علاء

و مکرماک که از باقی ماندگان میسیون دکتر میلیسپو بود نیز مأمور شدند، حضرات با مدلول را پرت دلانو موافقت نمودند ولی اظهار داشتند که زراعت تریاک یکی از منابع مهم اقتصادی کشور است و تبدیل آن بزراعت دیگر فرصت می خواهد و آزادی کامل تعرفه گمرکی و مهلت که غالباً فراموشی می آورد چنان که آورد.

مخبر السلطنه هدایت در این باره چنین نوشته است:

«جامعه ملل بصورت ملی و در معنی دولتی است و وسیله پیشرفت مقاصد ذی نفوذ روز بروز از عظم آن کاسته شد مثل مجلس صلح لاهه.

«اکشتراند» رئیس شعبه مخدرات جامعه که در اواخر سنه 10 بتهران آمد منافع تر پاک و اشکال تدارک نازل منزله ای برای آن را تصدیق کرد، قرار شد بتدریج این زراعت دیگر تبدیل شود و از صدور قاچاق جلوگیری چه صدور دو هزار صندوق بقاچاق از برای نام ایران خوب نیست. دولت بجای آن که در اکثر صدور حد بگذارد مقدار اقل صدور را با متصدیان 5500 صندوق قرار داد کرده است و بر هر صندوق صد لیره مالیات بسته که در صورت صحت عمل سالی 550 هزار لیره در آمد می تواند داشته باشد.

کار صحیح آن است که ژاپن کرده است در سفارت خود در چین مأمور مخصوصی دارد که مراقب معاملات تریاک است و مانع صدور به ژاپون».

ناگفته نباید گذاشت که رضا شاه خود معتاد به تریاک بود و این اعتیاد بتریاک را «ژان کونتر» امریکائی در کتاب خود چنین نوشته است: شاه هیچ گونه تفریح خاصی ندارد ... شراب های فرانسه را خیلی دوست دارد و تریاک هم کمی می کشد...»

فوت سلطان احمد شاه

اسفند ماه 1308

سلطان احمد شاه قاجار در اسفند ماه 1308 خورشیدی در بیمارستان

ص: 131

نویی نزدیک پاریس به بیماری کلیه که سال ها مبتلا بود در گذشت. درباره سلطان احمد شاه نگارنده در کتاب «مختصری از زندگانی خصوصی سلطان احمد شاه» و دوره تاریخ بیست ساله مطالب بسیاری نوشته است اکنون هم مختصری از شرح احوال وی را از جلد اول «شرح حال رجال ایران» ذیلاً نقل می نماید:

«احمد شاه پسر دوم محمد علی شاه در سال 1314 ق. در تبریز متولد و در سال 1327 ق. در 12 سالگی بجای پدر مخلوع خود بشاهی برگزیده شد و چون هنوز بسن بلوغ نرسیده بود پنج سال در تحت قیمومیت دو نائب السلطنه عضد الملک قاجار (مدت یک سال و اندی از 28 جمادی الثانیه 1327 تا 17 رمضان 1328 ق) و ابو القاسم خان ناصر الملک قره گوزلو (مدت چهار سال) باقی ماند و در سال 1332 ق. (هشت روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول 1914 م) خود زمام سلطنت را در دست گرفت و پس از دوازده سال پادشاهی او را در سال 1344 ق (9 آبان 1304 خ.) از سلطنت خلع گردانیدند (1). در کابینه دوم وثوق الدوله (حسن وثوق) 1298 برابر 1919 میلادی که معروف به کابینه قرارداد است (کابینه قرارداد عبارت از این بود که ایران را به تحت الحمایگی انگلستان در آورد) احمد شاه را برای اولین بار 1338 ق، (1298 خ) (احمد شاه سه بار باروپا رفت در سال 1338 ق 1298 خ . و 1340 ق- 1300 و 1302 خ.) باروپا فرستادند و فیروز میرزا نصرت الدوله نیز وزیر خارجه بود با گرفتن شصت هزار لیره (2) اعتبار از محل در آمد نفت جنوب به همراه او فرستاده شد و نظر این بود که شاه در لندن موافقت خود را با قرارداد اظهار و آن را تأیید و تنفیذ نماید (3). با هر قدر اصرار و ابرام نصرت الدوله

ص: 132

-
- 1- ماجرای خلع احمد شاه در این دوره تاریخ (جلد دوم و سوم) بطور مشروح نوشته شده که بطور طبیعی و قانونی خلع نشده است.
 - 2- در این موقع مظنه لیره بیست و پنج قران و ده شاهی بوده و شصت هزار لیره برابر با یک میلیون و پانصد و سی هزار ریال این مبلغ را نصرة الدوله گرفت و در اروپا خرج کرد.
 - 3- چگونگی مخالفت احمد شاه در کتاب زندگانی سلطان احمد شاه مفصلاً بیان نموده ام.

عكس

□

احمد شاه و ولی عهدش محمد حسن میرزا

ص: 133

و تأکيدات زياد ابو القاسم خان ناصر الملک که شاه در اظهارات خود در مجلس رسمي با قرارداد موافقت کند و بعد آن را امضاء نمايد احمد شاه زير بار نرفت و بعد هم آن را امضاء نکرد و در مقابل اصرار دولت انگليس مبني بر تأييد آن عهد نامه شوم استقامت ورزيد و در مهماني رسمي شهرداري لندن در سر ميز شام در جواب نطق شهر دار لندن و بيانات لرد کرزن وزير امور خارجه انگلستان از هر گونه اشاره بآن موضوع خودداری کرد حتی معروف است که ناصر الملک بوی گوش زد نمود که اگر با قرارداد موافقت نکنيد و آن را امضاء

نفرمائيد ممکن است که بضرر خود تان تمام بشود معذک با وجود شنيدن گفته ناصر الملک از امضاء چنين قرارداد ننگيني با انگلستان بکلی خودداری نمود و سر انجام همان طور که ناصر الملک پيش بيني نموده بود اين عدم موافقت بضرر وی تمام شد و سر انجام در جلسه شنبه 9 آبان 1304 خ. برابر با 13 ربيع الثاني 1344 ق مجلس دوره پنجم با وضع عجيب و غريبی که بر خلاف قانون اساسی بود از سلطنت خلع گرديد (1) و رضا خان سردار سپه نخست وزير وقت و فرمانده کل قوا بجای او بسلطنت رسيد. احمد شاه مردی منظم - مرتب - دقيق - قانونی و وطن خواه بود و اگر با ساير شاهان ايران در مقام مقايسه بر آئيم و اعمال هر یک را تحليل و تجزيه کنيم می توان گفت که احمد شاه از پادشاهان خوب ايران بوده است. در صفحه 34 کتاب «ايران در جنگ بزرگ» شرحی راجع بزندگانی خصوصي و اخلاق شخصی احمد شاه ديده شد و چون شرح مزبور مطابق واقع بود از اين جهت عيناً در اين جا نقل

ص: 134

1- عده ای از مبرزين و معاريف و کلاء با موضوع خلع احمد شاه جداً مخالفت کردند اما اظهارات شان بجائی نرسيد و کار انجام يافت شب همان روز پس از مهر و موم کردن در تمام اطاق های دربار و کاخ گلستان محمد حسين ميرزا ولی عهد را با یک وضع فلاکت بار و اهانت آمیزی از کاخ گلستان خارج کرده بمعیت امير لشکر عبد الله خان امير طهماسب - سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه و یکی دو افسر ديگر و عده ای نظامی مسلح و مجهز بسر حد عراق برده شد و از ايران بکلی اخراج گرديد. محمد حسن ميرزا در سال 1279 خورشیدی متولد و در دی ماه 1321 خورشیدی در 42 سالگی بمرگ ناگهانی در لندن در گذشت و جنازه اش را بکربلا برده در حرم امام حسين (عليه السلام) بخاک سپرده شد.

می شود از زندگانی خصوصی و اخلاق شخصی احمد شاه تا آن جا که اطلاع داریم جوانی مهربان و مؤدب بود و قلبی رؤوف داشت آهسته صحبت می کرد نظر با استعداد فربهی در خوردن امساک، می نمود به اغذیه ایرانی بیش از خوراک های فرنگی رغبت داشت مشروب الکلی دوست نمی داشت به تشریفات درباری عقیده نداشت درویش مسلک و دموکرات منش بود به تعالیم اسلامی ایمان داشت اما نماز نمی خواند و روزه نمی گرفت شکار و بازی بیلیارد و تنیس را دوست می داشت بموسیقی کلاسیک عشق فراوان نشان می داد، ترسو و محتاط و تودار و محیل و سر نکه دار بود بالفطره ممسک و در فکر گرد آوردن زر و سیم بود از ماهی سی هزار تومان بودجه در باری قدری کنار می گذاشت و از راه بازی بورس و خرید و فروش طلا ثروت قابل ملاحظه ای اندوخت نسبت بخویشان مخصوصاً به پدر و مادر علاقه زیاد داشت و از انحرافات محمد علی شاه میری بود. سجع مهر احمد شاه الحمد لله الغنی المجید 1327:

چون که ایزد خواست رونق باز یابد ملک و دین *** نام سلطان احمد قاجار شد نقش نگین

و مهر دیگر بعد از الملك لله و عبارت السلطان احمد شاه قاجار سنه 1332 باین بیت موشح بود:

خواست ایزد تا شود آباد ملک از عدل و داد *** خاتم شاهی بسطان احمد قاجار داد

سنه 1332 و با خلع او بسطنت صد و پنجاه ساله قاجار بکلی خاتمه داده شده احمد شاه پس از خلع از سلطنت در پاریس بسر می برد در تاریخ 26 رمضان 1348 ق (1308 خ) بومر کلیه در گذشت و نعش او را به عراق برده و در کربلا در مقبره پدر و جدش در حرم حضرت امام حسین (علیه السلام) بخاک سپردند.»

مخبر السلطنه هدایت هم در خاطرات و خطرات در صفحه 432 چاپ اول درباره احمد شاه چنین نوشته است:

احمد شاه معصوم بود، بقول خودش برای سلطنت ساخته نشده بود و

دوره ای بود پر مصیبت همسایگان مستمر اشکال ها می تراشیدند اجرای قرارداد 1907 و 1919 مجال فکر به رجال دولت نمی داد.»

اتمام پل اهواز بر روی کارون

ساختمان پل کارون برای عبور راه آهن در تاریخ دهم اسفند 1307 توسط سندیکای راه آهن شروع شد و در تاریخ 10 اسفند 1308 خورشیدی خاتمه یافت. مجموع مصالح فولادی 194 تن بکار رفته و دارای 51 چشمه می باشد. طول این پل 1058 متر و 25 سانتی متر و عرض آن 5 متر و 88 سانتی متر است پل کارون بزرگ ترین پلی است که تا کنون ساخته شده.

حمل آثار نفیس ایران به لندن

بعنوان افتتاح نمایشگاه آثار نفیس و تاریخی ایران کلیه اشیاء تاریخی ایران که از موزه سلطنتی و موزه حضرت رضا(علیه السلام) و مساجد و مشاهد متبرکه (1) جمع آوری و فرستاده شده بود در میان این اشیاء جواهرات سلطنتی و قالی های نفیس ظروف نقره قدیم بر و دری دوزی های قرون وسطی دیده می شد. معلوم نیست مخارج بیمه و حمل و نقل این محمولات چه مبلغ و منظور از این نمایشگاه چه بوده است و گفته شد که این اشیاء روز 6 آبان ماه 1309 صحیح و سالم وارد لندن شده و در نمایشگاه بمعرض تماشا گذارده شد و گفته می شد که صحیحاً بایران عودت داده شده است ولی هیچ کس جرئت نداشت سؤال نماید که در موقع حمل و عودت دادن آن چه کنترولی در کار بوده است که کم و کسری نداشته است.

الغاء جواز عبور و مرور در شهرستان ها

از بدو بنیان حکومت دیکتاتوری برای مسافرت از شهری بشهر دیگر مشکلاتی بوجود آورده که بسیار اسباب زحمت شده بود و وسیله ای برای سوء استفاده مأمورین بود زیرا برای مسافرت از هر شهر بشهر دیگر باید جواز

ص: 136

1- من جمله آن چه از دست برد روس های تزاری از مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل مصون مانده بود.

عبور از شهربانی محل تحصیل نموده در دست داشت مثلاً اگر مسافری می خواست از قم به کرمان مسافرت نماید باید بشهربانی قم مراجعه و شناسنامه خود را ارائه داده مقصد از مسافرت را اظهار نماید پس از صدور جواز هنگام خروج از قم باید در دروازه قم آن را ارائه دهد، هنگام ورود بشهر اصفهان ارائه دهد، هنگام خروج از اصفهان ارائه دهد هنگام ورود و خروج از یزد ارائه دهد هم چنین در بقیه شهر های سر راه ارائه دهد تا بشهر کرمان برسد. بدیهی است که این ترتیب بازرسی چه مشکلات و سوء استفاده هائی در برداشت.

در تاریخ 12 آبان ماه 1309 اداره نظمی جواز مسافرت را فقط در شهرستان ها موقوف کرد ولی برای مسافرت از تهران بشهرستان ها باز جواز عبور لازم بود و این عمل بی هوته و خلاف تا مهر ماه 1320 جریان داشت. علت الغاء جواز در شهرستان ها هم این بود که در مجالس پنجم و ششم به این عمل لغو اعتراض شده بود ولی خروج از تهران هم چنان مستلزم جواز بود تا شهربانی آگهی زیر را بشماره 3229 مورخ 3 مهر ماه 1320 صادر نمود.

آگهی از طرف اداره کل شهربانی.

«برای رفاه حال عامه از امروز گرفتن پروانه مسافرت از طرف اداره کل شهربانی ملغی شده است. و مردم می توانند بدون پروانه در داخله کشور مسافرت نمایند. پاس های جاده های اطراف شهر نیز که برای بازرسی پروانه مسافری تأسیس شده بود از امروز برجیده شد.

کفیل اداره کل شهربانی»

اولین بودجه تفصیلی کل کشور

اولین لایحه بودجه تفصیلی مملکت که قبل از سال جدید تنظیم و بتصویب رسید بودجه سال 1309 بود که دخل و خرج مملکت قبلاً معین شد و بهمان قرار عمل شد. یعنی در اسفند 1308 بودجه تفصیلی سال 1309 بمجلس داده شد که طبق آن بااستثنای عواید نفت که همه ساله بحساب ذخیره مملکتی منظور می شد مبلغ کل عایدات کشور 35 میلیون و سیصد هزار

تومان بود که مخارج مملکتی هم طبق آن موازنه داده شده بود و حتی کم تر هم خرج می شد.

مناسبات ایران و عراق

بین ایران و عراق نه تنها روابط حسنه ای وجود نداشت بلکه بطوری تیره بود که در سال 1306 در مجلس شورای ملی قانونی در منع مسافرت ایرانی ها بعراق بتصویب رسیده بود. با آن که بقول مخبر السلطنه: «البته منع عامه از زیارت خالی از اشکال نبود» برای آن که ایجاد رابطه و حسن تفاهم قانون مزبور را ندیده گرفته و بقول هدایت: «زیر سبیلی منع فراموش گشت» و برای ایجاد این روابط کوشش هائی بعمل آمد تا در سال 1308 مدیر الدوله سمیعی نماینده فوق العاده ایران بعراق رفت و در تعقیب یک سلسله مذاکرات توفیق السویدی رئیس الوزرای عراق به سمیعی رسماً نوشت که برای عقد همه گونه قرارداد حاضر می باشد و در پی آن مقاولات و عهد نامه هائی بسته شد دوستی ایران شروع گردید و سفرای دو کشور در پایتخت های یک دیگر مأموریت یافتند.

مسافرت ملک فیصل

بر اثر ایجاد روابط حسنه دولت ایران از ملک فیصل رسماً دعوت نمود که بایران مسافرت نماید. پادشاه عراق از این دعوت حسن استقبال نمود اردیبهشت 1311 ملک فیصل وارد تهران شد و در قصر ابیض از او و روز سوم پذیرائی گرمی بعمل آمد. همراهان ملک فیصل عبارت بودند از نوری پاشا رئیس الوزراء و آجودان مخصوص و مدیر مطبوعات.

شناسائی دولت عراق

در یازدهم اوت 1929 نماینده فوق العاده ایران عنایت الله خان سمیعی بعراق مسافرت رسمی نمود و ضمن نامه ای بوزارت خارجه عراق شناسائی دولت عراق را بوسیله دولت ایران اعلام نمود و درخواست ایجاد روابط دیپلماتیک کرد.

وزارت خارجهٔ عراق همان روز یازدهم اوت طی نامهٔ شماره 13360 متقابلاً از روابط حسن استقبال نمود و بدین طریق روابط سیاسی برقرار گردید تا بعداً ضمن مبادلهٔ سفرا قرارداد های لازمه تنظیم و با مضاء برسد.

متن این دو نامه (نامه نمایندهٔ فوق العادهٔ ایران و وزیر خارجه عراق در کتاب «مجموعهٔ معاهدات و قرارداد ها و مقاوله نامه های منعقد شده بین دولت ایران و دول خارجه (1)») در زیر عنوان: «نامه های رد و بدل شده وزیر عالی رتبهٔ ایران و وزیر امور خارجه عراق» وزارت خارجهٔ ایران بفرانسه نقل شده است ولی مانند سایر قرارداد ها و پروتکل ها که متن آن ها به دو زبان نوشته شد فقط بزبان فرانسه می باشد و ترجمهٔ فارسی آن را نقل ننموده است ولی مفهوم نامه های متبادله اینست که از 11 اوت روابط سیاسی برقرار گردیده تا بعداً سفرای دو کشور مبادله و قرارداد لازمه را تنظیم کنند و با مضاء برسانند.

فوت مشکوک ملک فیصل پادشاه عراق

در نیمهٔ شهریور 1312 ملک فیصل اولین پادشاه عراق که برای معالجه بکشور سویس رفته بود در آن جا بطور مرموزی وفات نمود. گفته می شد که فوت وی بواسطهٔ تصادف اتومبیلش با تیر برق بوده است ولی در همان موقع گفته شد که تصادف اتومبیل ساختگی بوده است.

ملک فیصل پادشاه عراق فرزند شریف حسین، شریف مکه و از بزرگ ترین خانواده های عرب می باشد که 12 سال در عراق سلطنت کرد. دولت انگلیس پس از خاتمهٔ جنگ جهانی اول که عراق را اشغال نظامی کرده و متصرف شده بود می خواست سر پرسی کاکس کمیسر آن دولت را بسمت امارت عراق منصوب نماید ولی این تصمیم موجب قیام معروف و مهم عراق گردید زیرا آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و جمعی از مراجع من جمله حاج سید مصطفی کاشانی (پدر آیت الله کاشانی) حکم جهاد دادند و

ص: 139

جنگ هائی خونین در گرفت و موضوع امارت سر پرسی کاکس بهم خورد و بواسطهٔ محبوبیت و مقام خاصی که ملک فیصل در عراق داشت انگلیس ها با سلطنت وی موافقت نمودند.

پس از درگذشت ملک فیصل امیر غازی فرزند 21 سالهٔ وی بسلطنت سید ، وی که ولی عهد عراق بود در انگلستان در مدرسه «هارو» تحصیل می نمود و بعد مدت چهار سال در مدرسه افسری بغداد بتحصیل فنون نظامی پرداخته بود و با رتبهٔ ستوان دومی از آن مدرسه بیرون آمد و در قصر سلطنتی عراق در دفتر مخصوص کار می کرد.

هیئت نمایندگی عراق در تهران

روز 13 مرداد 1314 هیئت نمایندگی عراق بر یاست نوری سعید پاشا وزیر خارجهٔ عراق و محمد زکی بیک وزیر عدلیه و نصرت بیک فارسی معاون وزارت خارجه عراق با هواپیما بتهران آمدند و در کاخ صاحب قرانیه اقامت نموده و پذیرائی شدند.

باید متذکر شد که نوری سعید یکی از عوامل مؤثر انگلیس ها در عراق بوده و چندین مرتبه رئیس الوزراء عراق شد در آخرین مرتبه که رئیس الوزراء بوده مصادف با کودتای عبد الکریم قاسم گردید و بوضع فجیعی بقتل رسید و رژیم سلطنتی عراق به جمهوری تبدیل گشت.

علت مسافرت هیئت نمایندگی عراق به تهران این بود که عراق دربارهٔ اختلافات سر حدی بجامعهٔ ملل شکایت نموده بود و بنا شده بود طرفین اختلافات خود را مستقیماً حل و تسویه نمایند باین جهت هیئت نمایندگی مزبور مدت 20 روز در تهران توقف نمود و به افتخار آن ها ضیافت هائی ترتیب داده شد و مسافرتی هم به مازندران کردند در این مدت پس از یک سلسله مذاکره و مطالعه در روز حرکت از تهران این اعلامیهٔ مشترک منتشر گردید:

«در مدت توقف هیئت نمایندگان محترم عراق در تهران مذاکرات بین هیئت نمایندگان مزبور و دولت شاهنشاهی با روح مودت و صمیمیت جریان یافته و قسمت عمده سوء تفاهمات سابق بر طرف و اینک موافقت کامل بین طرفین ظاهر و مشهود می باشد، چون بملاحظه لزوم حضور نمایندگان دولتین در جلسه عمومی آینده جامعه ملل امکان نیافت مذاکرات در طهران خاتمه یابد بنا بر این مذاکرات بتعویق افتاده و طرفین تصمیم نمودند که آن را در ژنو با همان روح صمیمیت و ودادی که تا بحال بین آن ها حکم فرما بوده و با امیدواری کامل بتحصیل نتیجه قطعی سریع تعقیب نمایند.

وزیر خارجه ایران - باقر کاظمی

وزیر خارجه عراق نوری السعید.

باید متذکر شد که نتیجه رفع اختلافات بضرر ایران تمام شد یعنی شط العرب به عراق واگذار شد و با این کیفیت مقدمات انعقاد پیمان سعد آباد فراهم گردید.

طرح قضیه ایران و عراق در جامعه ملل

روز پنجم مهر ماه 1314 این تلگراف از طرف مخبر روزنامه اطلاعات در روزنامه مزبور انتشار یافت.

امروز در شورای جامعه ملل متحد قضیه اختلاف ایران و عراق مطرح گردید. مخبر شوری متن مراسله ای را که وزیر امور خارجه ایران و وزیر امور خارجه عراق با و نوشته و جریان امر و حصول موافقت را اطلاع داده بودند قرائت نمود و بعد رئیس شوری از دولتین ایران و عراق تشکر کرد. سپس مستر ایدن نماینده انگلستان اظهار خوش وقتی از موافقت طرفین کرد و اظهار امیدواری نمود که در انعقاد عهد نامه و قرارداد های لازم نیز موافقت حاصل نمایند. شوری را پرت مخبر را تصویب کرد.»

اطلاعات در یک ربع قرن درباره روابط ایران و عراق چنین می نویسد:

ص: 141

در سال 1308 بین ایران و عراق باب دوستی افتتاح گردید و مدبر الدوله سمیعی نماینده فوق العاده ایران بعراق رفت و پس از یک سلسله مذاکرات توفیق السویدی رئیس الوزراء عراق به سمیعی نوشت که برای عقد همه گونه قرارداد حاضر می باشد و در پی آن مقاولات و عهد نامه های لازم بسته شد و دوستی ایران و عراق شروع گردید.»

افتتاح دوره هشتم مجلس شورای ملی

روز 24 آذر 1309 برابر با 23 رجب 1349 و برابر با 15 دسامبر 1930 مجلس دوره هشتم افتتاح گردید و روز 25 دی ماه 1309 رسمیت آن اعلام شد و کابینه قبلی با همان ترکیب به مجلس معرفی گردید.

از وقایع مهم این دوره می توان پیشنهاد لغو امتیاز داری را به وسیله وزیر دارائی (تقی زاده) وقت نام برد. از قوانین مهم این دوره واگذاری انحصار تجارت خارجی مملکت به دولت بوده است و اجازه مبادله قرارداد راجع به انحلال اداره تلگراف هند و اروپا در ایران و تصمیم قانونی راجع به تأیید تصمیم دولت در موضوع الغای امتیاز داری می باشد. که درباره هر کدام از این وقایع جدا گانه بطور تفصیل در آتیه بحث خواهیم کرد.

تلگراف خانه هند و اروپا بایران واگذار گردید

در اواخر سال 1309 انگلیس ها خط تلگرافی که انگلستان را از طریق ایران به هندوستان متصل می کرد آن قسمتی را که در خاک این کشور بود بایران واگذار نمودند درباره این واگذاری بهتر است نخست خبری را که در این باره اطلاعات در یک ربع قرن منتشر نموده ذکر نمود سپس علت آن را توضیح داد.

«تلگراف خانه انگلیس ها تحویل ایران شد:

لابد می دانید که انگلیس ها سابقاً در ایران برای خود شان تلگراف خانه ای داشتند که مستقل بود و در جریان سیاست ایران هم دخالت و

تأثیر زیاد داشت یعنی هر تلگرافی تلگرافی را که تلگراف خانه دولتی قبول نمی کرد تلگراف خانه انگلیس ها که هند و اروپا نام داشت می پذیرفت.

در جریان حوادث مشروطیت و قتال ها و اختلافات داخلی و در بسیاری از وقایع مهم دیگر مملکت این تلگراف خانه نقش مؤثری داشته و همیشه هم روش او تابع سیاست و مصلحت انگلیس ها بوده است. رضا شاه... این بساط را که با شئون و حیثیت کشور سازگار نبود در هم پیچید و دستگاه های تلگراف و سیم های تلگراف خانه با ترتیب خاصی بدولت ایران واگذار شد... این کار اگر چه بدون تظاهر و هیاهو انجام شد ولی حقیقت این که ارزش و تأثیر زیادی داشته و کاری بود که بایستی خیلی زود تر از آن انجام گرفته بود.»

شکی نیست که بر چیده شدن نفوذ و بساط انگلیس ها در ایران یکی از آمال و آرزو های ملت ایران بوده است ولی بطوری که در مجلدات قبلی و این جلد از نقش انگلیس ها در روی کار آوردن رضا خان و کودتا و تغییر سلطنت مطالبی گفته شده و می دانیم که او با تعهداتی که به ژنرال آیرن ساید سپرده بود نمی توانست علیه انگلیس ها و منافع سیاسی و اقتصادی آن ها قدمی بردارد و هر اقدامی که بصورت ظاهر علیه انگلیس ها انجام می شد مصلحتی در نظر بوده است و با توافق قبلی آن ها صورت می گرفته است.

باید متوجه بود که خط تلگرافی هند و اروپا موقعی برای انگلیس ها ارزش داشت که هنوز تلگراف بی سیم اختراع نشده بود و نمی توانستند از هند به لندن مستقیماً ارتباط بگیرند ناگزیر می بایستی بوسیله تلگراف الفبای

مسرس ارتباط برقرار نمایند و می باید از لندن تلگراف تا هندوستان کشیده شود و این خط تلگرافی می بایستی از بسیاری از کشور ها عبور نماید تا به هند برسد. بعلاوه انگلیس ها با کشیدن این خط در کشور ها دفاتر و شعباتی دایر نموده بودند که هم در مواقع ضروری که خط احتیاج به مرمت داشت استفاده می کردند و هم این دفاتر در این کشور ها شعبه ای از مؤسسات انگلیسی

بود که اخباری بدست می آورد و هم در سیاست آن جا مداخله می نمود و در حقیقت شعبه ای از دستگاه جاسوسی انگلیس ها بود.

بعلاوه با قبول تلگراف از مردم عایداتی هم داشت و چون در آن موقع وضع مخابرات تلگراف دولتی در ایران کاملاً منظم نبود و تلگراف خانه های شهرستان ها در پاره ای از مواقع از قبول بعضی تلگراف ها خودداری می نمودند، مخصوصاً در موقع انقلاب مشروطیت، مردم به تلگراف خانه هند و اروپا که دارای مصونیت سیاسی هم بود مراجعه و تلگراف های خود را مخابره می نمودند.

ولی پس از آن که تلگراف بی سیم اختراع و معمول گردید دیگر این دستگاه مخابراتی آن اهمیت سابق خود را از دست داده بود مخصوصاً که دولت ایران دارای تلگراف بی سیم شده بود وضع تلگراف خانه های دولتی هم در شهرستان ها منظم تر شده بود در این صورت به تلگراف خانه های هند و اروپا مراجعه ای نمی شد و عایداتی نداشت بعلاوه مخارج تعمیر خط تلگرافی و حقوق رئیس و کارمندان و مأمورین تعمیر بین راه ها بعهدہ انگلیس ها بود از جهت سیاسی هم با ایجاد حکومت «تمرکز قدرت» دیگر برای انگلیس ها فاقد ارزش بود بنا بر آن چه گفته شد این خط تلگرافی انگلیس ها در ایران با همه وسایل از قبیل تیر های فلزی دفاتر و ساختمان و غیره یک جا بدولت ایران واگذار و بابت قیمت آن وجهی هم دریافت گردید.

ارتباط تلگراف بی سیم با امواج کوتاه

قبلاً ارتباط تلگرافی ایران با سایر ممالک بوسیله خط تلگرافی هند و اروپا برقرار بود تا سال 1304 که تلگراف بی سیم در تهران دایر گردید ولی دارای امواج بلند بود و فقط با کشور های روسیه و ترکیه می توانست ارتباط تلگرافی داشته باشد بنا بر این برای آن که بتواند با سایر کشور ها ارتباط تلگرافی برقرار نماید ناچار بود دستگاه تلگراف بی سیم با امواج کوتاه تهیه نماید باین جهت روز یکشنبه 4 آبان ماه 1309 تلگراف بی سیم با امواج کوتاه که از

فرانسه خریداری شده بود نصب گردید و ایران را مستقیماً با تمام ممالک دنیا مربوط ساخت و مراسم افتتاح هم بوسیله وزیر پست و تلگراف (صور اسرافیل) بعمل آمد.

قانون بودجه یک ساله 1310 مملکتی

مصوب 2/7 اسفند ماه 1309 شمسی

ماده واحده - مجلس شورای ملی بودجه سال 1310 مملکتی را که از حیث عایدات (باستثنای عواید نفت جنوب از بابت 1930 میلادی که در 1310 وصول و بحساب ذخیره مملکتی منظور می شود) بمبلغ 321/759/399 قران و 859000 پهلوی و از حیث مخارج بمبلغ 321/753/678 قرآن و 858/663 پهلوی بالغ می شود بشرح صورت منضمه تصویب و بوزارت مالیه اجازه می دهد که مخارج مملکتی اعم از حقوق و مصارف را در حدود اعتبارات مصوبه مطابق بودجه های پیشنهادی که تا آخر اسفند 1309 باید بمجلس داده شود. باستثنای بودجه ثبت اسناد و املاک که تا آخر خرداد 1310 داده خواهد شد با رعایت قوانین مربوطه با قسط ماهیانه بپردازد تا این که بودجه های مذکور بتصویب کمیسیون بودجه برسد و پس از آن مصارف مملکتی مطابق تصویبات کمیسیون بودجه بعمل خواهد آمد.

کنگره عمومی مسلمین

اطلاعات در یک ربع قرن در زیر عنوان بالا چنین نوشته است:

«در سال 1310 شمسی یک کنگره عالی اسلامی در فلسطین منعقد شد که در ممالک مسلمان نشین مخصوصاً ممالک عربی سر و صدای زیادی بر پا کرد. از اغلب ملل اسلامی شرق و غرب دنیا نمایندگان در این کنگره شرکت کردند که عموماً دارای شخصیت برجسته و ممتاز بودند.

دولت ایران و دولت ترکیه بطور رسمی در این کنگره شرکت نکردند ولی سید ضیاء الدین طباطبائی که از طرف مفتی اعظم فلسطین (رئیس و تشکیل دهنده کنگره) بطور رسمی دعوت کنگره بطور رسمی دعوت شده بود در آن کنگره حضور یافت.

ص: 145

اعضای دیگر این کنفرانس عالی همگی از رجال عالی مقام روحانی و سیاسی و اجتماعی بودند که از جمله آن ها می توان اقبال لاهوری شاعر شهیر پاکستان، شکری قوتلی رئیس جمهور اسبق سوریه، شوکت علی قائد شهیر مسلمانان هند، عزام پاشا دبیر کل اتحادیه عرب، سید محمد رشید شاگرد وفادار سید جمال الدین اسد آبادی، حاجی حسن نظیر پیشوای مسلمانان یوگوسلاوی، محمد علی حرمانی نماینده مسلمانان مقیم آمریکای جنوبی، عبد القهار نماینده مسلمین جاوه (اندونزی فعلی) را نام برد.

مفتی اعظم بریاست و سید ضیاء الدین بسمت یکی از نواب رئیس انتخاب شد (کنگره 4 نفر نایب رئیس داشت).

کاشف الغطاء مجتهد عالی مقام شیعه که از نجف اشرف برای شرکت در کنگره به فلسطین رفته بود هنگام تشکیل کنگره نماز جماعت بجای آورد که همه بر ایشان اقتدا نمودند.

انتخاب آقای کاشف الغطاء علاوه از مقام فضل و فضیلت مخصوصاً برای این بود که نخستین قدم عملی در راه وحدت پیروان مذاهب اسلامی برداشته شود چون اکثریت نزدیک باتفاق اعضای کنگره از پیروان مذاهب تسنن بودند و آن شب پشت سر یک مجتهد شیعه نماز جماعت می خواندند.»

قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت

در تاریخ 22 خرداد 1310 قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت بتصویب مجلس رسید که با دست آویز باین قانون بسیاری گرفتار و افرادی بی گناه در دادگاه های نظامی محکوم و معدوم شدند.

متن این قانون عجیب و کش دار بقرار ذیل می باشد:

«ماده اول - مرتکبین هر یک از جرم های ذیل به حبس مجرد از 3 تا ده سال محکوم خواهند شد:

1- هر کس در ایران به هر اسم و یا بهر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با

سلطنت مشروطه ایران و یا رویه و یا مرام آن اشتراکی است، و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه های مزبور، در ایران تشکیل شده باشد.

2- هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران با مرام یا رویه آن اشتراکی است اگر چه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد.

ماده دوم: هر کس به نحوی از انحا برای جدا کردن قسمتی از ایران یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید، به حبس مؤبد (ابد) با اعمال شاقه محکوم خواهد شد.

ماده سوم: هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلاً بر ضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم به اعدام می شود.

ماده چهارم: هر کس عضو دسته یا جمعیتی باشد که برای ارتکاب یکی از جرائم مذکور در موارد قبل تشکیل شده و قبل از تعقیب از طرف مأمورین دولتی قصد جرم و اسامی اشخاصی را که داخل آن دسته و جمعیت بوده اند برای دولت یا مأمورین دولتی افشاء نماید از مجازات معاف خواهد بود.

تبصره - مقصود از دسته و جمعیت مذکور در این قانون، عده از دو نفر به بالاست.

ماده پنجم - هر کس برای یکی از جرم ها و یا مجرمین مذکوره در مواد 1 و 2 و 3 در ایران به نحوی از انحا تبلیغ نماید و هر ایرانی که علیه سلطنت مشروطه ایران یا برله یکی از جرم ها و یا مجرمین مذکور در موارد فوق به نحوی از انحا در خارج از ایران تبلیغ کند محکوم به یک سال تا سه سال حبس تأدیبی خواهد شد.

ماده ششم - اشخاصی که جرم های مذکوره در مواد 2 و 3 را در خارج از ایران مرتکب شوند و ایرانیان مذکور در قسمت اخیر ماده 5، پس از

ورود به خاک ایران تعقیب و مجازات خواهند شد.

ماده هفتم: ماده 10 و ماده 71 قانون مجازات عمومی فسخ و این قانون از اول تیر ماه 1310 بموقع اجرا گذارده می شود.»

ختم غائله سیمیتفو

اسمعیل آقا سیمیتفو که چندین بار تأمین گرفته و از مجازات اعمال

عکس

□

اسماعیل آن ها سیمیتفو

ص: 148

خود معاف شده بود مجدداً در صدد اقدامات سابقه خود بر آمد تا بالاخره روز 27 تیر ماه 1310 از طرف فرمانده لشکر شمال غرب با مقدمات اطمینان بخشی بساخلوی اشنویه دستور خلع سلاح سیمتقو داده می شود ولی نام برده از تسلیم اسلحه امتناع می نماید. قوای نظامی که از اطراف اشنویه را محاصره کرده بودند راه فرار را بر او و اعوانش مسدود نموده پس از مختصر زد و خوردی سیمیتقو و کسانش مقتول و غائله ختم می شود.

اسمعیل آقا در دوره قدرت خود مرتکب اعمالی شده بود که از شنیدن آن موبر اندام انسان های حساس راست می شد زیرا در کشتار ژاندارم ها و مردم بی گناه بسیار قسی القلب بوده و باعث ناراحتی و ناامنی منطقه شده بود.

نیم تاج خانم سلماسی بر اثر حساسیت و تأثیری که از این کشتار ها داشته غزلی سروده که در زیر نقل می شود.

ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند *** باید نخست کاوه خود جستجو کنند

مردی بزرگ باید و عزمی بزرگ تر *** تا حل مشکلات به نیروی او کنند

شد پاره پرده عجم از غیرت شما *** اینک بیاورید که زن ها رفو کنند

ایوان پی شکسته مرمت نمی شود *** صد بار اگر بظاهر آن رنگ و رو کنند

نسوان رشت زلف پریشان کشیده صف *** تشریح عیب های شما مو بمو کنند

دوشیزگان شهر ارومی گشاده رو *** در یوزگی به برزن و بازار و کو کنند (1)

بس خواهران بخرطه سلماس خون جگر *** خون برادران همه سرخاب رو کنند

نوحی دگر بیاید و طوفان وی زنو *** تا لکه های ننگ شما شستشو کنند

آزادگی بدسته شمشیر بسته است *** مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند

قانون خلقت است که باید شود ذلیل *** هر ملتی به راحتی و عیش خو کنند

در آندلس نماز جماعت شود بپای *** روزی که قادسیه بخون ها وضو کنند

درباره اسمعیل آقا و جنگ هائی که دولت با آن ها کرده در مجلدات قبلی مفصل بحث شده است. اکنون هم که غائله او ختم می شود شرحی که بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران نوشته در زیر نقل می شود:

ص: 149

1- اشاره به فتنه جلوها در ارومیه و سلماس و بلشویک ها در گیلان است.

«اسمعیل آقا معروف به سیمیتقو (1) پسر محمد آقا و برادر کوچک جعفر آقا کرد از طایفه شکاک که پس از کشته شدن جعفر آقا بخدعه در تبریز (2) ایل شکاک بر دولت یاغی شد و اسمعیل آقا رئیس طائفه مزبور سال ها زحمات و خسارات جانی و مالی فراوان به مملکت وارد آورد. در مدت یاغی گری خود با دولت همسایه (روس و انگلیس و ترک و آلمان) ارتباط نزدیک داشت و آن ها هر یک بنوبه خود او را تقویت می کردند.

م. ق هدایت که برای بار دوم مدت 9 ماه حکومت آذربایجان را (در سال 1336 و 1337 ه. ق.) داشته و اسمعیل هم در آن موقع در حال یاغی گری و خود سری بوده است راجع به کمک ترک ها (عثمانی ها) با و در صفحه 415 کتاب خاطرات و خطرات خود چنین می نویسد: «در سال 1336 ه. ق. اسمعیل آقا خیال دست بردی با رومی داشت دولت ظفر الدوله را با عده ای قزاق برای دفع او فرستاده عده مزبور در جنگ از او شکست خوردند. ترک ها (عثمانی ها) چهار توپ مسلسل و دو توپ صحرانی و هفتصد نفر عسکر و صاحب منصب تحصیل کرده در آلمان با اختیار او گذارده بودند توپ های او دور تر از توپ های ما می زد.

ص: 150

1- کرد ها اسامی اشخاصی را مرخم می کنند مثلاً بجای اسمعیل آقا «سیمیتقو» و بجای نعمت الله «نمو» و بجای ذو الفقار «ذلفو» می گویند.

2- در سال 1323 ه. ق. که نظام السلطنه حسین قلی خان مافی والی آذربایجان و مظفر الدین شاه سفر سوم خود را داشت بی هوده در اروپا می گذرانید و محمد علی میرزا ولی عهد در تهران بعنوان نایب السلطنه بوده رؤسای ایل شکاک بعلت ضعف دولت و نبودن رجال کافی و کاردان و درست در رأس کار مانند همیشه یاغی بودند و بهیچ وجه از اوامر دولت متبوع خود اطاعت نداشتند، نظام السلطنه برای تأمین دادن بانان قرآن مهر کرده و نزد آن ها فرستاد و جعفر آقا بعنوان گروگان و مهمان به تبریز آمد و پس از چندی بخدعه در مجلس مهمانی نظام السلطنه، کشته شد و هفت نفر از کارمندان حکومتی بدست کسان جعفر آقا هلاک شدند. (م. ق هدایت در صفحه 266 کتاب خاطرات و خطرات در این باب می نویسد.... «گفتند نظام السلطنه در اطاق مجاور داده بود چالی کنده بودند که در موقع حمله بجعفر آقا برای حفظ جهان خود در آن پنهان شود کسان جعفر آقا 7 نفر از اجزای حکومت را می کشند و فرار می کنند سال ها است که اسمعیل آقا و برادرش در سر حد اسباب دردسر است و زحمات بدولت وارد آورده است.»

بعد دولت سرهنگ ملک زاده را با عده ای ژاندارم بجلو فرستاده این عده پس از محاصره شدن همگی با فرمانده خود (ملک زاده) تسلیم شدند سیمیتقو پس از خلع ژاندارم ها همه را کشت و فرمانده را رها کرد که بعداً دولت بوی ترفیع درجه بدهد. در این باب شایعات زیادی در افواه بود اسمعیل آقا و ملک زاده بوسیله بیگانگان تباری صورت گرفته بوده است که بدون زد و خوردی خود و افرادش تسلیم گردیدند. پس از این افتضاح بلکه افتضاحات قوام السلطنه که بجای مشیر الدوله در سال (1301 خ) نخست وزیر شد دستور داد که سام خان امیر ارشد حاج علی لو با سوارانش بطرف رضائیه فرستاده شود او هم رفت در تسوج جنگ در گرفت و کشته شد در این کابینه رضا خان سردار سپه وزیر جنگ بود برای خلع سلاح ایلات اقدام شد و مقدم بر همه دفع شر اسمعیل آقا بود نظامیان بفرماندهی سپهبد امان الله میرزای جهانبانی موفق شدند (1) که چهریق را در بیستم مرداد (1301 خ) از تصرف سیمیتقو در آورند و خودش بنحاک ترکیه فرار کرد. در سال 1307 خورشیدی از دولت تأمین خواسته بایران برگشت لکن در سی ام تیر ماه 1309 خورشیدی کشته شد.

کارناوال یا کاروان شادی

بمناسبت تولد رضاشاه که می گفتند روز 24 اسفند بوده است سرلشگر آیرم رئیس شهربانی دستور داده بود که علاوه بر جشن و چراغانی که اصناف مجبور بودند در آن شرکت نمایند مقدمات کارناوال هم فراهم گردد و اصناف مجبور بودند در این کار شرکت نمایند و حتی از طبقات مختلف پول هائی گرفته شد و کمیسیون ها تشکیل گردید تا بجمع آوری وجوه پرداخته مقدمات امر را فراهم نمایند. مبالغ هنگفتی از مردم جبراً گرفته شد و سوء استفاده های فراوان کردند.

ص: 151

1- شرح جنگ های جهانبانی در جلد دوم تاریخ بیست ساله مقدمات تغییر سلطنت مفصلاً ذکر شده است.

کارناوال در روز 24 اسفند 1311 از کارگاه خارج شهر وارد شد و این کار که جنبه تصنعی زیاد داشت در خیابان ها بگردش پرداخت و در پیشاپیش هیکل چارلی چاپلین درست شده بود که مسخرگی می کرد، بعد از آن یک دسته با ماسک باشکال مختلف در عرابه ها ساز می زدند و می رقصیدند ساز و رقص های قفقازی سرنا و دهل ارکستر ایرانی، عده ای از فواحش برقص و پای کوبی ارکستر اروپائی - و بعد عرابه های مختلف بصورت کشتی و بنا های تاریخی با اسب و اتومبیل حرکت می کردند، بارگاه سلاطین، نمونه های لباس و زندگی قدیم خلاصه بسیار مفصل بود و شاید منظور از این نمایش ها سرگرم کردن مردم بود که توجهی بمذاکرات نفت و تمدید مدّت آن نمایند.

پایان دوره هشتم مجلس

آخرین جلسه دوره هشتم روز 24 دی ماه 1311 برای تشریفات و خداحافظی انعقاد یافت. در این موقع اکثریت تام نمایندگان دوره نهم مجلس هم در موعد معین انتخاب شده بودند، و مجلس بعد آماده افتتاح بود و در همین جلسه تاریخ گشایش دوره نهم در روز 25 اسفند معین شده بود.

آن گاه رئیس مجلس (دادگر) بمناسبت پایان دوره مطالبی متملقانه ابراز و پس از وی فهیمی و اورنگ در همین زمینه مطالبی بیان کردند، آن گاه مخبر السلطنه چنین گفت: من چشم و دست را موضوع عرض خود قرار می دهم. البته چشم از دست تشکر ندارد و دست هم از چشم تشکر ندارد ولی این هر دو با موافقت و همراهی یک دیگر با هم باید کار کنند و هر دو باید از روح تشکر داشته باشند. روح انسانی باید فرمانده هر دوی این ها باشد، اگر نباشد هم چشم بی مصرف است و هم دست و آن روح امروز در مملکت ما البته وجود اعلی حضرت پهلوی است. ما در قسمت خودمان که مستخدمین دولت هستیم بقصور معترفیم که ما نتوانسته ایم آن جوری که اعلی حضرت توجه در کارها دارند و میل دارند مقاصد ملی و مملکتی پیشرفت کند هر چه

دویدیم نتوانستیم برسیم و نرسیدیم البته مجلس شورای ملی که بمنزله چشم بود همکاری کامل کرده اند و ما تشکر داریم... الی آخر.»

افتتاح دوره نهم

بطوری که گفته شد روز 25 اسفند مجلس دوره نهم افتتاح یافت در سمت راست جایگاه خطابه از علما فقط امام جمعه خوئی، امام جمعه تهران، میر سید محمد بهبهانی، ظهیر الاسلام، حاج محمد امین خوئی حاج شیخ اسحق رشتی حضور یافته بودند بقیه علماء که دعوت شده بودند از حضور خودداری کرده بودند و این عدم حضور و خالی بودن جا که در ادوار سابق مملو از علماء بود قابل توجه بود.

در سمت چپ جایگاه رئیس الوزراء ها و رؤسای مجلس از جمله وثوق الدوله، فرمان فرما - تدین، قوام السلطنه، ممتاز الدوله، احتشام السلطنه حضور یافته از مشیر الدوله - مؤتمن الملک دعوت شده بود ولی ایشان دعوت را اجابت نکرده بودند و نطق افتتاحیه شاه قرائت شد.

سپس مجلس تعطیل و بانتخاب شعب پرداخت. و پس از تصویب اعتبار نامه ها مجلس در جلسه 29 فروردین 1312 که رسمیت یافته بود هیئت اعتبار نامه ها دولت که طبق قانون مستعفی شده بود بدون اخذ رأی تمایل رئیس دولت مأمور تشکیل کابینه گردیده اعضاء دولت خود را بدین شرح در این جلسه معرفی نمود: «حاج مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزراء گفت این بار هم افتخار تشکیل به بنده محول شده آقایان وزراء را حضور مجلس معرفی می کنم:

فروغی وزیر خارجه - تقی زاده وزیر مالیه - منصور وزیر طرق - داور وزیر عدلیه - اسعد وزیر جنگ - بهرامی وزیر پست و و تلگراف و تلفن - زرین کفش کفیل وزارت داخله - فرخ رئیس صناعت و فلاحت - یاسائی رئیس کل تجارت و چون یحیی خان قراگوزلو کسالت دارد فعلاً رهنما را بمعاونت معرفی می کنم و ناظم الدوله دیبا را بمعاونت خود معرفی می نمایم.

روز 6 شهریور 1311 خ مستوفی در منزل سردار فاخر حکمت نماینده آن روز مجلس دعوت داشت.

مستوفی چند روزی بود در منزل بیلاقی صاحب اختیار «اختیاریه» زندگی می کرد، روز یکشنبه صبح در منزل اظهار کسالت نموده و گفته بود با این که کسالت دارم چون شایق برفتن منزل سردار فاخر و دوستان هستم می روم ولی حال خوب نیست...

یک ساعت بظهر در امام زاده قاسم منزل سردار فاخر حاضر می شود در آن جا صاحب اختیار دکتر مهدی ملک زاده و سردار عشایر قشقائی حاضر بوده اند. پس از اندک توقف مستوفی اظهار کسالت از درد دل دائمی خود می نماید گفته می شود قرص های «اتر» خیلی موثر است می فرستند و پنج دانه قرص می خردند، یکی را می خورد احساس بشاشت در قیافه آن مرحوم ظاهر می شود، همه خوشحال و مشغول صحبت بوده اند و بیشتر مذاکرات در اطراف مرض سخته بوده است در همین هنگام دکتر ملک زاده و صاحب اختیار که مقابل ایشان نشسته بودند می بینند مستوفی از روی صندلی که نشسته بطرف زمین متمایل شده تصور می کنند چیزی از دست شان افتاده می خواهند از زمین بردارند ولی می بینند این قوس نزول زیاد تر شد و نزدیک است بیفتد. یک مرتبه متوجه شده ایشان را روی زمین می خوابانند و مرض سخته را در ایشان ظاهر می بینند.

بلافاصله برای گرفتن خون اقدام می شود و چون وسائل نبوده دکتر ملک زاده بوسیله تیغ ژبلیت زیر گوش را چند خراش می دهد باد کش می گذارند ولی هیچ خون نمی آید از زیر گوش دیگر چند قطره خون می گیرند.

نبض جریان ضعیفی پیدا می کند همه خوش وقت می شوند ناگهان

ص: 154

مستوفی تنفس عمیقی نموده زندگی را بدرود می گوید در همین موقع بر اثر اطلاعی که داده شده بود دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم الدوله - دکتر یونس افروخته بر بالین مستوفی حاضر می شوند ولی معالجات نتیجه بخش نبود.»

مستوفی الممالک

«از کتاب شرح حال رجال ایران»

«میرزا حسن آشتیانی مستوفی الممالک سوم پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک در سال 1292 ه. ق در 6 یا 7 سالگی پدرش او را با لقب مستوفی الممالکی بجای خود بسمت رئیس دفتر استیفاء (وزیر دارائی) تعیین نمود. در این هنگام سمت و عنوان میرزا یوسف مستوفی الممالک وزیر اعظم داخله و مالیه بود میرزا هدایت یا آقا هدایت (پدر دکتر مصدق) شخص معمر که قریب بده سال رئیس دفتر استیفا (وزیر دارائی) بود پس از میرزا یوسف (پسر عمو و برادر زن) خود را مستحق لقب مستوفی الممالکی و امور مربوط بآن می دانست، هنگامی که میرزا یوسف مستوفی الممالک پسر خرد سال خود میرزا حسن را با تصویب شاه باین سمت تعیین نمود از این پیش آمد سخت رنجیده خاطر گشته استعفاء کرد. میرزا یوسف که زیاد دل خوشی از وی نداشت بواسطه متانت و مناعت جبلی با او در مدت ده سال که ریاست دفتر استیفاء را داشت و وزیر دفتر بود مماشات می کرد، استعفاءی او را از خدا خواست و بجایش حاج میرزا نصر الله گرگانی را که یکی از مستوفی های درجه اول دفتر استیفا بود برگزید. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه خود (6 صفر 1299 ه. ق) می نویسد:

«پسر مستوفی الممالک موسوم به میرزا حسن که طفل هشت ساله است محض التفات به مستوفی الممالک و بی لطفی به وزیر دفتر که راضی از او نیست خطاب مستوفی الممالک دادند مقرر شد جبهه شمسه ای جهت او دوخته شود و هر روز بدفتر (وزارت دارائی) برود و بمستوفی الممالک (میرزا

ص: 155

میرزا حسن آنتیانی مستوفی الممالک

یوسف) همان آقا خطاب شود من گمان دارم خطاب صدر اعظمی باو (میرزا یوسف) بدهند.»

و نیز می نوید: «9 ربيع الأول 1299 ه. ق.: امروز منزل نایب السلطنه کامران میرزا (پسر ناصر الدین شاه) خلعت پوشان میرزا حسن پسر

ص: 156

هفت ساله مستوفی الممالک است که بمنصب مستوفی الممالکی نائل شده با جبهه دور مفتول و شمسه مرصع بعد از ظهر هر سه پسر های شاه و شاهزاده ها و مستوفی ها و غیره مستوفی الممالک جدید را بحضور آوردند.

در سال 1303 ه. ق که پدرش در گذشت کارها و مشاغلی که داشت بر حسب امر شاه به پسر خرد سالش به نیابت میرزا هدایت الله وزیر دفتر که مدت شش سال از کار کناره کرده بود واگذار شد. با این که سمت نیابت مستوفی الممالک خرد سال بر خلاف میل وزیر دفتر و برای وی سخت ناگوار بود، ولی چون شاه امر کرده بود اطاعت نموده و هر وقت که میرزا حسن مستوفی الممالک که سنش در حدود 11 سال بود بدفتر استیفا (وزارت دارائی) می رفت وزیر دفتر مانند الله ای او را جلو انداخته و خود در عقبش براه می افتاد. اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه خود در این باب چنین می نویسد: «یکشنبه 9 رجب 1303 ه. ق. پسر صدر اعظم مستوفی چون طفل است میرزا هدایت الله وزیر دفتر پسر عموی پدرش که با صدر اعظم عداوت کلی داشت اتابک (الله) او شد.» ناصر الدین شاه هم همان احترام میرزا یوسف را نسبت بمیرزا حسن منظور می داشت. چندی میان مستوفی الممالک و میرزا هدایت وزیر دفتر نائب و پیش کار او تقار و کدورت تولید شد و علتش این بود که مستوفی الممالک می خواست مهرش را در نزد خودش نگه دارد و از خود استقلال داشته باشد لکن میرزا هدایت چون او را هنوز جوان و بی تجربه می دانست راضی باین کار نبود مستوفی الممالک چون چنین دید کم کم در دفتر استیفا حاضر نمی شد و اوقات خود را بیشتر بشکار گذرانید تا این که در سال 1318 ه. ق. در سلطنت مظفر الدین شاه در 26 سالگی باروپا رفت و مدت هفت سال بیشترش در پاریس اقامت داشت.

هدایت مخبر السلطنه در صفحه 502 کتاب خاطرات و خطرات تالیف خود راجع بچند سال اقامت میرزا حسن مستوفی الممالک در پاریس می نویسد:

در اواسط سن سالی چند در پاریس بسر می بردند شنیدم هر روز ده

دوازده نفر از ایرانی ها که در پاریس بودند بر سر سفره آقا حاضر می شدند که بدولت هنگفت میرزا یوسف در این مسافرت شکست افتاد» و بعد می گوید: «آقا به تهران تشریف آوردند و همیشه مورد توسل دولت و ملت بودند مکرر رئیس الوزراء شدند از درستی و وطن پرستی ایشان استفاده می شد و در معنی شاخص ملت محسوب می شدند وقتی پهلوی بصاحب اختیار (غلام حسین غفاری) گفته بود برفیقت بگو این اندازه بملت تکیه مکن ملتی در کار نیست حقیقت جای تأسف است که همین طور است مختصر بگویم میرزا حسن مستوفی رحمت الله علیه مردی بود، رئوف، مهربان، در دوستی ثابت و از دشمنی روگردان، بدی می دید خوبی می کرد، مناعت داشت تکبر نداشت گفتند کم اراده است اراده و ثبات رأیی که او در جنگ بین المللی اول در مقابل سفارتین (روس و انگلیس) بظهور رساند در قوه هیچ یک از رجال قوم نبود.» مستوفی الممالک در اوایل مشروطیت (1325 ه. ق.) پس از هفت سال اقامت در اروپا باتفاق میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم بایران بازگشت و در کابینه ای که اتابک تشکیل داد مستوفی وزیر جنگ شد. در دوره مشروطیت بیش از 15 بار وزیر و 11 بار نخست وزیر شد در انتخابات مجلس شورای ملی همیشه از تهران انتخاب می شد در دوره هفتم نیز به نمایندگی انتخاب گردید و چون از این دوره (1307 خ) ببعد اصول انتخابات تغییر کرد و سیستم خاصی بخود گرفت که در تمام دوره سلطنت پهلوی جریان داشت باین معنی که تمام وکلاء را طبق صورت تنظیمی که شهربانی در آن دخالت تام داشت و شاه آن را تصویب می نمود انتخاب می شدند و به مجلس تشریف می آوردند بنا بر این طرز انتخاب شدن مستوفی الممالک نمایندگی مجلس را نپذیرفت (1) و بعد ها دیگر انتخاب نگردید و در ششم و در ششم شهریور 1311 خ (25 ربیع الثانی 1351 ه. ق) در حدود

ص: 158

1- مؤتمن الملک - و مشیر الدوله هم در دوره هفتم در لیست دولتی انتخاب شدند ولی نپذیرفتند و هر چه اصرار کردند قبول نکردند.

60 سالگی در گذشت و در مقبره خانوادگی در ونک (شمیران) بخاک سپرده شد. در اطراف مرگ مرحوم مستوفی که در یک مهمانی که ناگهان سکت کرده و در گذشت خیلی حرف ها زده شد و چون در آن دوره عملیات خیلی سری انجام می یافت کسی از قضیه سر در نیامورد و حقیقت امر معلوم نگردید.

(خاتمه قسمت نقل شده از کتاب شرح حال رجال ایران)

مخبر السلطنه در کتاب خاطرات و خطرات درباره درگذشت مستوفی که در زمان ریاست وزرایی او بود چنین نوشته است:

«در امام زاده قاسم مهمان سردار فاخر بودند بدون مقدمه از صندلی افتادند و داعیه حق را لیبیک اجابت گفتند جنازه را به اختیاریه که محل توقف شان بود آوردند و از اختیاریه بمشایعت خاص و عام به ونک ملک خود شان بردند و در جوار پدر بزرگوارش بخاک سپردند رحمت الله علیه. از اختیار یه تا ونک مشایعین مسلمان بودیم در ونک دستجات ارامنه (ساکن ونک) با علم پیش آمدند و جلو افتادند.»

مرگ مستوفی مشکوک بود زیرا بطور یکه خود مخبر السلطنه هدایت در صفحه 383 خاطرات و خطرات در زیر عنوان غوغای قشقائی چنین نوشته است:

در سال 1307 ایلات جنوب قشقایی و بختیاری- ایلات خمسه و لار و شیراز را محاصره و طالب رژیم جمهوری و مستوفی را نامزد این مقام کرده بودند.» معلوم است که پهلوی باطنا و قلباً با چه نظری بمستوفی می نگریسته. بعلاوه در پاره ای از جنایاتی که می خواست مرتکب شود مستوفی تنها سد راه او بوده است چنان که در حیات مستوفی بسیاری از کسانی که مورد کینه و بغض پهلوی بودند از مجازات های شدید مانند اعدام و غیره مصون بودند ولی پس از درگذشت مستوفی این سد شکسته شد و نصرت الدوله - تیمورتاش - سردار اسعد - سردار عشایر و دیگران با فجع ترین وضعی در زندان ها مقتول گردیدند.

ص: 159

معلوم نیست بچه جهت و مناسبت خاصی پهلوی که از هیچ یک از رجال و نخست وزیران ملاحظه نمی نموده و احترامی قائل نبوده بمستوفی الممالک احترام می گذاشته و از او پروا داشته و آقا خطاب می کرده است؟

می گویند یزد پس از سوء قصد بجان مدرس که در زمان ریاست وزرائی مستوفی اتفاق افتاده مستوفی موضوع را در هیئت دولت مطرح نموده و به این عمل شنیع و ناجوانمردانه اعتراض کرده و تصمیم به استعفا داشته ولی شاه با او مذاکره نموده و مانع استعفا گردیده است حال در این مذاکرات چه مطالبی رد و بدل شده و طرز استدلال و یا صحبت و نصایح مستوفی چه بوده معلوم نیست ولی قدر مسلم اینست که تا مستوفی حیات داشته دیگر مرتکب این قبیل اعمال نشده است ولی بمحض درگذشت مستوفی دست بهمه قسم اعمان فجیع زده است که این خود معمائی است؟ کما این که همان روز که مستوفی درگذشت صولت الدوله قشقائی نماینده مجلس و پسرش ناصر خان قشقائی که در تشییع جنازه شرکت نموده به محض خاتمه مراسم در همان ونک توقیف می شوند و این خود نکته ابهامی است که روز درگذشت مستوفی قبلاً تعیین شده و گرفتاری سردار عشایر هم بلافاصله بمرحله اجرا در آمده است!

اولین سلب مصونیت دوره پهلوی

روز هشتم شهریور 1311 خ منصور الملک وزیر کشور نطق مشروعی در خصوص وقایع فارس در مجلس شورای ملی ایراد نموده گفت: «آقایان نمایندگان می دانند دولت چه زحماتی برای اعاده امنیت و اجرای اصلاحات مملکت کشیده و خود سری و حکومت های شخصی و ملوک الطوائفی را از میان برداشته است ولی هنوز آثار آن گاهی ظاهر می شود و بعضی اشخاص با این که نسبت بتعویض املاک آن ها اقدام شده که مجبور نباشند در محیط سابق نمانند و داخل قضایایی شوند ولی متأسفانه معلوم می شود باز خیالاتی در سر می پروراند در این قضایا و ارتباط محرمانه آن ها مدارک و اسناد قطعی دولت

در دست دارد که بموقع بعرض مجلس می رساند.»

اکنون قرعه بنام دو نفر از نمایندگان مجلس سردار عشایر قشقائی و فرزند ایشان ناصر خان قشقائی اصابت نموده که ناچار باید سلب مصونیت از آن ها بشود و لایحه زیر تقدیم شد و بتصویب رسید.

«مجلس شورای ملی اجازه می دهد که آقایان اسمعیل خان قشقائی و ناصر خان قشقائی را دولت مورد تعقیب جزائی قرار داده و پس از تکمیل اکتشاف و چگونگی مطلب مراتب را باستحضار مجلس شورای ملی برساند.»

نمایندگان قشقائی قبل از سلب مصونیت زندانی شده بودند و مدت ها بدون محاکمه در زندان بسر بردند و بالاخره سردار عشایر معدوم و ناصر خان هم پس از سال ها زندان آزاد ولی تحت نظر بود تا شهریور 1320 که ناگهان بشیراز حرکت و در ایل خود وارد گردید.

اطلاعات در یک ربع قرن می نویسد:

«نکته قابل ذکر اینست مادام که مستوفی الممالک حیات داشت شاه نسبت بسلب مصونیت و زندانی کردن سردار عشایر و فرزند ایشان ناصر خان قشقائی اقدامی نمی نمود زیرا مستوفی دوستی دیرینی با سردار عشایر داشت و نزد شاه از او وساطت کرده بود و شاه بواسطه احترامی که بمستوفی الممالک می گذاشت در محذور قرار گرفته و نسبت باین امر اقدام تندی روا نمی داشت لیکن بمحض فوت مستوفی نقشه خود را در سلب مصونیت نمایندگان قشقائی و دستگیری آن ها عملی ساخت. (1)»

مهدی بامداد در کتاب «شرح حال رجال ایران» درباره علت توقیف صولت الدوله شرح جالبی نوشته که در زیر نقل می گردد:

«اسمعیل قشقائی صولت الدوله - سردار عشایر رئیس ایل قشقائی . (ایل قشقائی یکی از بزرگ ترین و بهترین ایلات ایران است که در ادوار

ص: 161

1- اگر پهلوی در حیات مستوفی این قبیل اعمال شنیع را انجام نمی داده علت دیگری دارد که ذکر خواهد شد.

اسماعیل خان قشقائی صولت الدوله

مختلف بواسطه وطن خواهی و مبارزه با اجانب همیشه سپر بلا بوده و صدمات زیادی را دیده و بخود هموار کرده است) فرزند داراب خان در سال 1252 متولد و در اواخر سال 1311 خ در زندان قصر درگذشت. صولت الدوله در ایام جنگی بین الملل اول و پیش از آن و بلکه می توان گفت از ابتدای امر صفای

زیادی با انگلیس ها نداشت و از آنان چندان خوشش نمی آمد و باین جهت در رمضان 1336 ق (خرداد 1297 برابر با 1918 م.) به انگلیس ها اعلان جنگ داد و نظرش از این کار این بود که پلیس جنوب را که انگلیس ها

ص: 162

خود سرانه در جنوب ایران زیر نظر و تعلیمات افسران انگلیسی تشکیل داده بودند بکلی از میان بردارد (1) تا این که بیگانگان هیچ گونه نفوذی در ایران نداشته باشند با آنان جنگ کرد لکن بمقصود و مراد خود نائل نشد و علتش هم این که حکومت وقت (کابینه وثوق الدوله) که دست نشانده بیگانه بود علاوه

بر این که با او همراهی نداشت بر ضد او نیز بود و حتی او را هم محض رضای خاطر انگلیس ها از ریاست ایل قشقائی بر کنار نمود و ایل را علیه او شوراند و برادرش سردار احتشام را که متمایل به انگلیس ها بود بر یاست ایل قشقائی معین و منصوب کرد صولت الدوله با این که با سرسختی و دلیرانه جنگید لکن بجهاتی که گفته شد شکست خورد و تلفات و خسارات زیادی را متحمل شد و بعد بواسطه کوشش خودش و تمایل شدید ایل قشقائی بوی دوباره در همین سال رئیس ایل شد و برادرش از ترس گرفتار شدن از فیروز آباد فرار کرد و نتیجه دشمنی و جنگش با انگلیس ها این شد که سر انجام از هستی ساقط گردید و در زندان قصر جان سپرد که گفته اند:

ثبت است کرده های تو در نزد انگلیس *** در هر کدام روز که خواهد ادا کند!

در دوره هشتم خودش از جهرم و پسرش ناصر خان از طرف ایل قشقائی نماینده مجلس بودند. پس از فوت حسن مستوفی الممالک در تاریخ 6 شهریور 1311 خ. در یک مهمانی که خود سردار عشایر هم در آن مهمانی حضور داشت پس از غسل دادن و کفن کردن مستوفی هنگامی که مشایعین از

ص: 163

1- تا آن جا که در جریان سیاست روز وارد بوم ناصر خان و خسرو خان قشقائی هم نه تنها با انگلیس ها روی خوشی نشان نمی دادند بلکه محرمانه همواره علیه سیاست انگلیس ها عمل و اقدام می کردند. چنان که خسرو قشقائی در جریان ملی کردن نفت در کمیسیون نفت محرمانه کمک های موثر بملی کردن نموده و نیز با کابینه هژیر هم که او را عامل انگلیس ها می دانست مخالف بوده و با آیت الله کاشانی که علیه کابینه هژیر اقدام می نمود ارتباط نزدیک داشت و در پیش برد هدف ایشان هر چه مقدورش بود عمل می کرد. هم چنین ناصر خان که در آن موقع سناتور بود در هنگام خلع ید نگارنده را مکرر تشویق و ترغیب می نمود. تا عمل خلع زودتر خاتمه یابد تا دست انگلیس ها از منابع نفتی ایران کوتاه گردد. در جلد سوم کتاب سیاه اشاره ای به کمک های این دو برادر شده است.

در باغ مقبره خارج می شدند که بخانه های خود بروند صولت الدوله و ناصر خان پسر بزرگش که هر دو نماینده مجلس بودند و باصطلاح مصونیت قانونی داشتند بر خلاف نص صریح اصل دوازده قانون اساسی دستگیر و در زندان قصر زندانی شدند و دو روز بعد یعنی 8 شهریور 1311 خ بموجب لایحه ای که علی منصور وزیر کشور وقت تهیه و تنظیم نموده و به مجلس داد بدون هیچ گفتگویی باتفاق اراء بتصویب رسید و از هر دو نفر که در زندان بسر می بردند سلب مصونیت شد.

از ابتداء دوره های مجلس شورای ملی تا این تاریخ این اولین سلب مصونیتی بود که از نماینده مجلس بعمل آمد. یک بار دیگر هم در نظر بود که صولت الدوله زندانی و سر انجام تلف شود چون مستوفی الممالک زنده بود و از او حمایت می کرد شاه هم بواسطه شخصیت مستوفی که خیلی با و احترام می گذاشت او را بخشید تا این که همان روز که مستوفی درگذشت پدر و پسر که نماینده مجلس بودند دستگیر شدند معروف است که سردار عشایر در سر جنازه مستوفی بیش از دیگران گریه می کرد. یکی از حضار او را تسلی می داد که گریه نکن بس است. صولت الدوله می گفت که بیشتر بحال خودم گریه می کنم که وضع من بعد از این چه خواهد شد و اتفاقاً هم خوب پیش بینی کرده بود. اسمعیل خان قشقائی و ناصر خان پسرش مدتی در زندان بسر می بردند تا این که سردار عشایر در اواخر سال 1311 خورشیدی در زندان قصر در 59 سالگی درگذشت و چندی بعد هم ناصر خان آزاد گردید و تا شهر یور 1320 خ. سخت زیر نظر بود در این تاریخ یعنی پس از استعفای رضا شاه پهلوی از سلطنت و تغییر اوضاع بدون اجازه به فارس رفت و در میان ایل قشقائی قرار گرفت صولت الدوله در دوره های 5 و 8 از چهارم نماینده مجلس بوده است».

علت گرفتاری و سلب مصونیت و زندانی شدن و بالاخره نابودی اسمعیل خان قشقائی (صولت الدوله) را باید در مخالفت و مبارزه ایل قشقائی

با انگلیس‌ها جستجو کرد. بهترین سند در این باره مطلبی است که سر دنیس رایت در کتاب خود بنام «انگلیس‌ها در میان ایرانی‌ها» نوشته است.

نام برده در کتاب خود چنین نوشته است (1):

«در تمام مدت تابستان سال 1918 م اوضاع فارس برای انگلیس‌ها بحرانی و پر مخاطره بود (بویژه هنگامی که در حدود شش هزار نفر از قشقائی‌ها و متحدان شان گروه عمده نقرات ذخیره سایکس را که موقتاً در شیراز مستقر بود، در محاصره گرفتند) سایکس پیش از آن که از طرف آن گروه مورد حمله قرار گیرد دست به تهاجم زد، ولی با این حال تنها در ماه اکتبر همان سال بود که پس از چندین برخورد شدید بین دو طرف وی توانست قشقائی‌ها را که در فن جنگ چریکی زبر دست بودند، شکست دهد. هر دو طرف تلفات سنگینی دادند... بدنبال شکست قشقائی‌ها و متحدان شان نیروی انگلیسی مستقر در بوشهر و شیراز توانستند راه کاروان رو بوشهر به شیراز را بگشایند...»

مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات در زیر عنوان «غوغای قشقائی» چنین می نویسد:

«با این که خلع اسلحه شده است ایلات بی سلاح نیستند با همه اهماطات نه خیال شرارت از سر ایلات بیرون رفته نه هوای استفاده از دل نظامیان. اینان پیچیدگی می کنند آنان طغیان، علی خان برادر صولت الدوله علم فساد برپا کرده بهار لو و ایلات خمسه شریک معرکه شده اند. در لار هم زاد خان سر نافرمانی برداشته شیراز را محاصره کرده اند، شیبانی (سرتیپ حبیب الله) و صولت الدوله که هم رئیس ایل قشقائی است هم نماینده مجلس، مأمور فارس شدند تدبیر شیبانی این شد که با طیاره اعلان عفو

ص: 165

1- سردینس رایت سال‌های دراز بالا ترین مناصب دیپلماتیک را عهده دار بوده و به اسناد متعدد سیاسی و تاریخی دسترسی داشته یعنی پس از 28 مرداد 1332 که روابط سیاسی ایران و بریتانیا از نو برقرار گشت با سمت کار دار به تهران آمده وی بعداً چند سالی سفیر کبیر بریتانیا در اتیوپی بود سپس 1963 (این بار با رتبه سفیر کبیر) به تهران بازگشت و هشت سال در این سمت باقی بوده است و کتابی نسبتاً مفصل بنام انگلیس‌ها در میان ایرانیان نوشته که اخیراً لطف علی جنجی ترجمه کرده است.

عمومی در اطراف پرتاب کند.

در این اثنا بختیاری هم در اطراف اصفهان جنجالی کرده و مجالی بدست آورده آوازه در انداخته اند که ایران جمهوری است و مستوفی الممالک رئیس جمهور. سردار اسعد مأمور اصفهان شد. اول شب بود نگران برای خداحافظی آمد کنار پوش که محل تشکیل هیئت است مرا ملاقات کرد. سخت متوحش بود. گفتم اندیشه بخود راه ندهید خطری نیست. تیمورتاش آمد اشاره ای کرد کناری رفتیم گفت خبری رسیده است که تسمه از پشت من کشیده گفتم عاقبت خیر است ابدأ وحشت نداشته باشید. روز دیگر به سعد آباد رفتیم تیمورتاش گفت شاه سخت نگران است ملاقاتی بکن بعمارت سنگی رفتیم در ایوان غربی نشسته بودند پیدا بود که خالی از ملالی نیستند متفرقه صحبت کردم، عرض کردم اعلی حضرت نباید از قضایای فارس و اصفهان نگران باشند تا اول ربیع الاول آرامش برقرار خواهد شد بی تأثیر نبود لیکن بنظر تعجب در من نگریستند اتفاق روز اول مرداد هم فارس هم اصفهان آرام گرفته بود شاه بهیئت تشریف آوردند در حالی که دست آریا در دست شان بود فرمودند این در قضایای فارس خدمت کرده است یک درجه بر رتبه او افزوده شود مطابق قانون جاری مجال نداشت بمجلس پیشنهاد شد و یک رتبه دربارۀ او بتصویب رسید از رتبه 7 به 8 ارتقاء یافت.

صارم الدوله پسر ظل السلطان را که حاکم فارس بود مغضوباً با طیاره بتهران آوردند در ضمن از شاه شنیدم که فرمودند نمی کشمش و این در موقعی بود که مزد دست وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله در بستن قرار داد 1919 استرداد می شد.»

جنگ تامرادی و علت آن

«لهراسب بویر احمدی قهرمان جنگ معروف تنگ تامرادی است. وی مردی رشید و بلند بالا و قوی هیکل و تیر انداز ماهری بود و در این جنگ تلفات سنگینی بقوای دولتی وارد گردید که سر لشگر حبیب الله خان شیبانی

ص: 166

لهراسب از طایفه با طولی از توابع بوییر احمدی گرمسیری است. زمانی که فرماندهی پادگان بهبهان با سرهنگ حسین آقا خان خزاعی بود معمول شده بود که مقداری هیزم بطور سورات غیر مجانی برای مصرف پادگان حمل شود. از طرف طایفه محمولات حمل شده علاوه بر چند مکاری لهراسب را که چون رشید و با فهم و شعور تر از سایرین بود بسر پرستی آن ها می فرستند هنگام تحویل گرفتن محمولات بجای این که وجه هیزم را پردازند به بهانه این که وزن بار کم است او را در سرباز خانه کتک می زنند. لهراسب که گناه بوده بسیار ناراحت گردیده تصمیم خود را می گیرد و می گویند قسم یاد می کند که بجای هر چماق که باو زده اند یک نفر سرباز یا نوکر دولت را خواهم کشت.

از بهبهان پس از کتک خوردن خارج شده و چار پایان را بتوسط یک دو نفر از همراهان باز می فرستد و خودش با چهار نفر دیگر چماق های بزرگی را بدوش گذارده از طریق تنگ کتاب که جاده معروف و محل معدن مومیائی است رهسپار شده و بدو نفر امنیه مسلح برخورد می کند، بضرب چماق دو نفر امنیه مزبور را کشته و دو قبضه تفنگ بدست می آورد و شبانه اطراف پست امنیه تنگ کتاب را محاصره کرده و آنان را مستأصل و همه را خلع سلاح و مقتول می کند. موقع مراجعت دارای چند قبضه تفنگ بوده و علناً شروع بیاعی گری می کند. تمرد او باندازه ای طول و اهمیت پیدا کرد که دولت مجبوراً برای سرکوبی تمام ایل بوییر احمدی قشون اعزام کرد.

جنگ تامرادی یکی از جنگ های مهیب تاریخ دوران پهلوی است. روزی که سرلشکر شیبانی با گرفتن قلّه کوه مشرف و مسلط به تنگ مزبور برضا شاه تلگراف می کند که قشون ما بجائی رسیده که پای قشون نادر هم آن جا نرسیده بوده است؟! فردای آن روز مغرورانه دستور می دهد نیرو عقب نشسته و مواضع بدست آورده خود را تخلیه کنند.

خیلی ها خواستند از عمل اشتباه مزبور جلوگیری کنند نتوانستند و حتی ناصر خان قشقائی که آن روز به طرفداری دولت با عده ای از ایلات ممسنی بمقابله با بویر احمدی ها آمده بود اصرار ورزید ولی شییبانی جواب او را با لبخند تحقیرانه رد کرد فردای آن روز نفرات بویر احمدی بسر کردگی لهراسب ارتفاعات را گرفته و آب را بروی قوای دولتی بستند و مثل برگ خزان از سربازان ریختند بطوریکه برای بدست آوردن یک مشک آب از چشمه نزدیک ده پانزده نفر کشته شد و یک هنگ بفرماندهی زندیه حمله کرد و تمام نفرات خود را از دست داد و موفق بگرفتن آن جا که در دست بویر احمدی ها بود نشد. یکی از سرگرد ها که حضور داشت می گفت سرلشکر شییبانی جلو چادر ایستاده با دوربین مواضع دور را می دید در اطراف او گلوله دشمن گرد و خاک می کرد.

ستوان یکمی آمد دست بالا کرده خواست گزارش بدهد در حینی که می گفت: حضرت اجل... گلوله ای آمد از پهلوی او خورد قلبش را داغون کرد همان جا افتاد اما شییبانی از جای خود تکان نخورد بلکه نشست سر مقتول را بر زانوی خود گذاشته در حالی که افسر مزبور جان می داد سر لشکر با قطرات اشک افسر مقتول را بدرقه کرد.

در این موقع ناصر خان قشقائی آمد دست بر شانه سرلشکر نهاده گفت: حضرت اجل استدعا دارم تشریف بیاورید درون چادر شما را می زنند. شییبانی خنده ای کرد گفت پاگون های من بمن اجازه نمی دهند که بدرون چادر بروم بلکه شرافت سربازی امر می کند که یک قدم هم جلو تر بگذارم و یک قدم جلو تر رفت، آن روز خیلی سرباز کشته شد.

سرلشکر با وجود سوء ظنی که بقشقائی ها و لر های ممسنی که بکمک او آمده بودند داشت ناچار شد که اجازه بدهد افراد مزبور دو ساعت تیر اندازی کنند و بمحض این که تیر اندازی ایلات شروع شد در مدت یک ساعت

75 نفر زده شد و بویر احمدی ها فهمیدند که دیگر سربازان وظیفه تیر اندازی نمی کنند. این بود که همان لهراسب داد زده فرمان داد: آهای بویر احمدی ها خود را حفاظت کنید این تیر ها مال ایلات است. و چند ناسزا هم بان ها گفت.

بالاخره در همان جنگ لهراسب بوسیله یکی از نوکر هایش از عقب سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد.»

اقتباس از نوشته نصرت الله فتحی

درگذشت امیر مؤید سواد کوهی

در جلد دوم گفته شد که مادر رضا خان هنگام یکی از مازندران بتهران می آمده مدتی در خانه امیر مؤید بسر می برده و امیر مؤید باو محبت کرده است. با این همه سردار سپه با او خوب نبود بر اصل سیاست «حکومت تمرکز قدرت» و از بین بردن متنفذین و سران عشایر و ایلات دو پسر او را تیر باران نمود و نیز گفته شد که یکی از علل طغیان لاهاک بواسطه قرابتی بود که با امیر مؤید داشت و بخون خواهی دو پسر امیر مؤید بوده است.

در کتاب شرح حال رجال ایران درباره امیر مؤید چنین نوشته است:

«اسمعیل خان امیر مؤید سواد کوهی (رئیس ایل باوند) متولد 1233 خورشیدی پسر ابراهیم خان شعاع الملک و برادر لطف الله خان شعاع الملک از تحصیل کرده های دار الفنون تهران بود، سابقاً در زمان ناصر الدین شاه اغلب در تهران جزء عماله خلوت و شکار بود و همیشه ریاست ایل سواد کوه و سوار های آن محل را داشت در دوره مظفر الدین شاه بواسطه دسائس درباری از تهران مهاجرت و اغلب در محل خود اقامت اختیار نمود. در موقعی که محمد علی شاه در سال 1329 ه. ق. از راه مازندران بخیال تصرف تهران می آمد می گویند اسمعیل خان هم با او همراهی کرد ولی ضدیت اسمعیل خان در مازندران بر خلاف قشون روس قولی است که جملگی بر آنند و چون نفوذ کاملی در صفحه مازندران داشت برای این مقصود خیلی قابل استفاده بود.

امیر مؤید سواد کوهی

در دوره سوم مجلس شورای ملی در سال 1333 ه. ق. از طرف ساری وکیل گردید و در محرم 1334 ه. ق. که فشون روس از طریق قزوین
بتهران رهسپار بود و اغلب مدیون از تهران بطرف قم مهاجرت کردند او هم به همراه شیخ ابراهیم زنجانی برای ضدیت با قشون روس بطرف
مازندران حر حرکت کرد مشغول اقدامات شد. در زمان نخست وزیری حسن وثوق (وثوق الدوله) در سال

ص: 170

1336 ق. برابر با 1297 خ او را با فرزندانش بتهران آوردند و مدتی در تهران زیر نظر بود و بعد بماندران رفت و در زمان نخست وزیری و وزارت جنگی رضا خان سردار سپه دوباره او را تحت الحفظ بتهران آوردند و به کرمانشاه تبعیدش کردند و دو فرزندش نیز کشته شدند. (دو پسر امیر مؤید بنام عباس خان سهم الممالک و اسد الله خان هژبر السلطان در سال 1303 خورشیدی در گرگان دستگیر و در دهکده کلاک بین گرگان و بهشهر در همین سال تیر باران شدند) امیر مؤید پس از بازگشت از آلمان 1311 در تهران بناخوشی سرطان در 78 سالگی درگذشت.»

ماشین امضا: چگونگی امور در کابینه هدایت

در دوران رضا شاه امور مملکتی و کارها طبق قانون اساسی جریان پیدا نمی کرد و در هیئت دولت که مسئولیت مشترک داشتند عمل نمی شده یعنی مطرح نمی گشته است. زیرا وزراء هر یک در امور جاری کار وزارت خانه خود را با شاه در میان می گذاشته و یا دستور می گرفته و همین که مورد موافقت شاه قرار می گرفته ظاهراً برای تصویب و اطلاع در هیئت دولت مطرح می شده و همین که وزیر مربوطه می گفته بعرض رساندم تصویب فرمودند کافی بود و دیگر هیچ یک از وزیران حق ایراد و اشکال و اعتراضی نداشته بایستی کور کورانه و بدون چون و چرا امضاء نمایند و در حقیقت ماشین امضاء بوده اند و اگر در این میان معاملاتی با خارجی ها می شده و حق العمل یا حق و حسابی داشته بجیب شاه می رفته است. این موضوع را مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزراء وقت در کتاب خاطرات و خطرات چنین تشریح و مجسم نموده است:

«کارخانه قند سازی

فروغی در وزارت فواید عامه فاتح را به اروپا فرستاد که در اطراف کارخانجات افزار سازی مطالعه بعمل بیاورد و با رسم تجارت امروزه ضرورتی

ص: 171

نداشت و سبب تأخیر شد و شرحی از دفتر مخصوص بمن نوشته شد که علت تأخیر خرید کارخانه چیست؟ شما که در امر قند عقیده اظهار کرده بودید و من پیشنهادی بعرض رسانده بودم. باری بهر جهت جوابی دادم وزراء مستقیماً با شاه مذاکره می کنند فقط را پرتی به هیئت می آورند که بعرض رساندم تصویب فرمودند. من پس از رفتن فاتح از مسافرت و قصد او مطلع شدم و از دادن توضیحات خودداری دارم، توجه شاهانه از تجار تشویقی کرده کارخانه کهریزک را دایر کردند.

با ترتیبی که در فرنگ هست سفارش کارخانه مأمور مخصوص نمی خواهد، نمی دانم چه منظور بوده، بصیری لازم است که بدانند چه سفارش بدهد. ریسمان ریزی را مرحوم صنیع الدوله بسفارش کتبی خواست. در افتتاح کارخانه کرج از طرف وزارت خانه خطابه ای تدارک شده بود و در مقدمه شرح مبسوطی در تمجید از پیشرفت ها. شاه متغیر شدند که تظاهر می کنید و خطابه خوانده نشد و این خود تظاهری فوق تظاهر است نماینده اشکودا در تهران با من داخل مذاکره شد و بتوسط او کارخانه کرج خریداری شد بدون آن که مأموری مخصوص باروپا برود. پس از اتمام قرارداد پیغام کرد. علی الرسم کارخانه صدسه حق العمل می دهد گفتم از قیمت کسر کن. بشاه عرض کردم و نمی دانم آن صدسه به کجا رسید (1) چون تمرکزی در کار نیست...»

هدایت در جای دیگر چنین نوشته است:

«چراغ برق تهران»

در تابستان 1310 تیمورتاش باتفاق داور و حسین خان و یار آشنای من در قلعهک با نماینده کمپانی بلژیکی نشستند و قرارداد برای خرید چراغ برق تهران تنظیم کردند، سر شبی تیمورتاش قرار داد را آورد به هیئت که ننخوانده

ص: 172

1- مسلماً پهلوی که مو را از ماست می کشیده کی جز خودش قدرت داشته آن صدی سه را دریافت نماید؟

پاراف شود که بعرض رسیده تصویب فرمودند (فرمول رایج) مسئله قدری بی رویه بنظر آمد بداور گفتم من که نمی دانم در این قرارداد چه نوشته شده است، شما می دانید باید اول شما پاراف کنید بعد من به اعتماد بشما پاراف خواهم کرد و چنین کردیم، پس از توقیف تیمورتاش کمپانی آمد که وسایل فراهم شده است فروغی وزیر خارجه امتیاز نامه را آورد که امضاء شود خواننده شد چند فصل آن را من نپسندیدم سلب اختیار دولت در امور کمپانی و صدی بیست از اجرای کار بلژیکی باشند که مجال برای ایرانی بریاستی نمی ماند. قیمت برق به اختیار کمپانی و حکومت در اختلافات با خودش گفتم من امضاء نمی کنم ولو استعفا کنم. داور شیراز بود و شاه مازندران هر دو آمدند به داور امساک خودم را در موقع پاراف یاد آور شدم. داور عنوان استعفای مرا شنیده بود گفت در امری که رئیس استعفاء بدهد وزراء چگونه امضاء خواهند کرد و فروغی گفت بعرض رسانده ام فرمودند خودم می آیم به هیئت می گویم چه باید کرد. دیدم فروغی لابد بنفع کمپانی صحبت کرده است و من در هیئت باید محاجه کنم، صبح چهارشنبه شرفیاب شدم فرمودند چیست؟ عرض کردم شرفیاب شدم شاید فرمایشی باشد. با قدری تشدد فرمودند من عرضی ندارم گفتم من عرض دارم فرمودند چیست؟ گفتم امتیازی که برای برق تهران تدارک شده است چند فصل مضر دارد وزراء خواستند امضاء شود گفته ام اگر این قرارداد را باید امضاء کرد من پای شاه را می بوسم و مرخص می شوم فرمودند می آیم در هیئت می گویم چه باید کرد. خوب شد مرا مسبوق کردی، به هیئت تشریف آوردند فرمودند این مسئله کار بلدیه است به آن جا رجوع کنید به بلدیه رجوع شد و سر نگرفت».

هدایت چند صفحه بعد در مورد راه آهن چنین نوشته است:

«معما!»

به تشویق دکتر میلیسپور رئیس مالیه یولند امریکائی استخدام شد، طرح اول راه آهن را ریخت نظر شاه دیگر شد. ساختمان راه به شرکت فیلیپ

ص: 173

هلنسبان، یولیوس برگر و سیمنس کمپانی های آلمانی راجع گشت. شمال را خود شان برداشتند و بملاحظات تجارتی یولن آمریکائی را در کار شریک کرده جنوب را با و واگذارند و امانی مشغول کار شدند. سیل غیر احتمالی صدمه کلی وارد آورد. امریکائی ها از کار خارج شدند در صورتی که ساختمان آلمانی ها در نهایت خوبی بود قسمت های دیگر مکرر محتاج تعمیر شده است و کار آلمانی از هر جهت رجحان دارد، چندی کار بدست مهندسین داخله ادامه یافت تعهد آلمان ها سر رسید حتی از ژاپن مهندس خواسته شد، در شمال بکمک مهندسین کامپساکس باتفاق یکی از کار گزاران ترک با فروغی آشنا بود بتهران آمد. این شرکت دانمارکی در ترکیه عملیات رضایت بخشی کرده بسعی فروغی ساختمان راه آهن باین شرکت واگذار شد در وزارت منصور.

شرکت شش میلیون لیره بالمقاطععه برای اداره و تدارک افزار کار خواست سوی مخارج ساختمان شرکتی آلمانی 5 میلیون پیشنهاد کرد، من در هیئت مذاکره کردم وزارت راه یک میلیون کاست در ثانی آلمانی ها چهار میلیون و نیم پیشنهاد دادند بشاه عرض کردم منصور الملک حاضر بود در پنج میلیون قرارداد با کامپساکس امضاء شده است شاه که اعتنا با مضای فلک ندارد فرمود خالا که امضاء کرده ای باشد. در صورتی که ساختمان آلمانی ها در نهایت خوبی بود و قسمت های دیگر مکرر محتاج تعمیر شده است و کار آلمانی ها از هر جهت رجحان دارد من تعجب کردم شاه که جزئیات را در اقتصاد ملاحظه دارد چطور نیم میلیون لیره اغماض می فرمایند و حال آن که قرارداد مقطوعاً بتصویب هیئت نرسیده بود از اول 1312 ساختمان بعهدۀ کامپساکس قرار گرفت و عملیات بمناقصه انجام می شد، مصالح راه خریداری از داخله یا خارجه.»

سال ها پس از خانه نشینی مخبر السلطنه یکی از دوستانش (نوری) از مشار الیه می پرسد: بفرمائید حضرت عالی چند سال نخست وزیر بودید؟

مخبر السلطنه در پاسخ می گوید: بفرمائید چند سال ماشین امضاء رضا شاه بودم!

قتل عبد الحسین دیبا

چو محرم شدی ایمن از خود مباش *** که محرم به یک نقطه مجرم شود

سید عبد الحسین خان دیبا نماینده مجلس و رئیس محاسبات وزارت دربار و از محارم رضا شاه و با عبد الحسین تیمورتاش بسیار نزدیک و دوست بود قبل از آن که تیمورتاش از خدمت برکنار گردد عبد الحسین دیبا را از کار کنار و پس از چندی او را توقیف سپس تقاضای سلب مصونیت او از مجلس دوره هشتم گردید که بلافاصله تصویب شد.

دیبا متهم بود که امیر منصور پسر سپهدار اعظم را بامر غیر واقع که نمایندگی رشت در دوره نهم باشد امیدوار نموده و مبلغ دو هزار تومان باین عنوان از او اخذ و کلاه برداری کرده است و دلیل محکمه قطعه کارت مربوط بدیبا بود حاکی از اعتراف او بدریافت وجه و شهادت فتح الله اکبر و ملاقات های مختلف حاج مشار سعیدیه با امیر منصور و دیبا و تسلیم وجه به دیبا در اطاق خواب او. پس از تشکیل جلسه محاکمه و مدافعات وکلای طرفین دعوا: که عبارت بودند از هم راز سلطانی، ارسال خلعت بری و دفاع مشار سعیدیه، محکمه دیبا را به ده ماه حبس تأدیبی محکوم ساخت. خود دیبا در دفاعش گفته بود:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم *** ای بی خبر ز لذت مشرب مدام ما

من چیز هائی می دانم که نمی توانم بر زبان آورم. حتی می توانسته بگویم که قبل از آن که از من سلب مصونیت نمایند مرا توقیف کرده اند، در حالی که موقع طرح لایحه سلب مصونیت حق دفاع داشته ام تا مجلس رأی بدهد بقدری تحت فشار و شکنجه بود که این چند کلام را هم در دفاعش نگفته است.

ص: 175

دیبا کی بوده است؟

در کتاب شرح حال رجال ایران در جلد پنجم درباره دیبا چنین نوشته است:

«سید عبد الحسین خان دیبا وکیل الملک پسر فضل الله خان وکیل الملک وزیر خلوت و برادر کهنتر حشمت الدوله و الاتبار، در ایران و پاریس تحصیلاتی نموده و به تناوب دارای این مشاغل بود: پیشخدمت شاه - رئیس محاسبات سر کنسولی ایران در تفلیس - رئیس محاسبات خزانه - کنسول ایران در باطوم - رئیس محاسبات دربار و ضمناً بچند زبان بیگانه آشنا بود و زنی داشته بنام بلبل (1) نام برده در سال 1306 قمری در تبریز متولد و در سال 1317 در حال تبعید در 54 سالگی در ملایر کشته شد و در همان جا مدفون گردید.»

استخراج از پرونده محاکمه قتله دیبا

دیبا - عبد الحسین وکیل الملک طبق تلگراف شماره 3281 مورخ - 1316/2/1 بمالایر اعزام می شود و شب 26 خرداد 1317 کشته می شود.

جهانسوزی در روز 1317/1/23 طی شماره 125 بشهربانی کل چنین نوشته است: عبد الحسین دیبا که سابقاً مبتلاً بمرض کلیه و تحت معالجه بوده بعلاوه یکی دو روز است بمرض قلبی مبتلا و تحت معالجه است.

و در نامه دیگر می نویسد:

پیرو 127 عبد الحسین دیبا ساعت سه صبح فوت و طبق مقررات دفن گردید (1317/3/26).

هدایت در خاطرات و خطرات می نویسد:

«... دیبا دستی در قمار داشته است از مجلل 25 هزار تومان

ص: 176

1- این نام را تیمورتاش وزیر دربار برایش گذاشته بوده است.

می برده مجلل در این موقع سکنه کرد، شاه امر فرمودند آن برد را بورته رد کرد».

در همین صفحه می نویسد:

گفته شد خزانه دست خورده است. دیبا مضمون بود.

شرح قتل وکیل الدوله دیبا

اول اردیبهشت 1316 عبد الحسین دیبا را که مدتی بود مدت حبس مرحوم بیابان رسیده و باید آزاد شود از زندان مرکز بزندان ملایر منتقل کردند. در تاریخ اول اردیبهشت 1316 سر پاس مختاری نامه صادر و دستور می دهد دهد که این زندانی (دیبا) با هیچ کس نباید ملاقات و مراوده و اکید مکاتبه نماید و نیز بحمام هم نباید برود، حتی مأمورین محل او را شناسند و ندانند کیست و هر که هر سؤالی بکند در جواب او انکار و نفی کامل گفته شود و اگر کسی تسامح یا غفلت نماید مسئول خواهد بود و سخت مجازات خواهد شد. بنا بر این دیبا را در زندان ملایر بنام (حاجی آقا) معروف کرده مانع مراوده او شده بودند. پس از مدتی گزارشی از شهربانی ملایر رسید که این شخص با نهایت سختی و ذلت زندگانی می کند و با روزی پانزده شاهی نمی تواند زیست نماید. یک قرآن خطی و یک انگشتر دارد اجازه می خواهد که آن ها را بفروشد و بمصرف خود برساند. مضمون گزارش بشاه داده می شود. شاه می گوید مگر آن جا مهمان خانه است که می خواهد خوش بگذراند باید آن قدر بماند تا بمیرد.

در بیستم فروردین 1317 محمد کاظم جهانسوزی (در بچگی خادم مرحوم رئیس التجار و در حین گرفتاری رئیس شهربانی قم بود) از کاشمر بملایر منتقل و بریاست شهربانی آن شهر منصوب شد، در تاریخ 14 اردیبهشت 1317 بر حسب تلگراف رمز بعنوان مرخصی بتهران احضار و در 22 اردیبهشت 1317 با دستور مخصوص و تعلیم مخفی از شخص سر پاس

اينک جريان قتل

ولی الله شادمان پاسبان محل که شاهد فاجعه بود چنین شهادت می دهد. هم چنین تلویحاتی که از اقرار متهمین بدست آمده جريان قتل را بطوری که شاهد نقل کرده تأیید نموده اند اینک شرح واقعه:

ساعت یازده و نیم شب مزبور یاور جهانسوزی و فدوی و فروتن و چوبین و نظمی در حالی که همه لباس شخصی پوشیده و گیوه بپا کرده بودند وارد محل شهربانی شده و به ولی الله گفتند: اگر کسی عارض شود او را راه مده و بگو فردا صبح بیا. سه نفر از آن ها وارد زندان شده و گفتند حاج آقا را بیاورید. ولی الله می گوید: من خیلی کنجکاوی کردم که بر اسرار آن ها واقف شوم. مرحوم دیبا را با حال بد و در صورتی که دست بند بدست او و پابند بنایش زده بودند وارد اطاق شهربانی کرده بر صندلی قرار داده، فروتن پشت میز نشسته در صورت ظاهر شروع بباز پرسى نمود.

در همان اثنا «فدوی» از اطاق خارج و بگوشه حیاط شهربانی رفته دستمالی با خود آورد و پشت سر پنهان نمود که من آن را خوب می دیدم بمجرد ورود باطاق صدای اوخ از حلقوم دیبا خارج شد و صدای افتادن او بگوشم رسید من برای این که خوب مطلع شوم تفنگ را به در تکیه داده از پنجره مشرف بدرون اطاق شدم و خوب تماشا کردم دیدم دیبا را بر زمین انداخته یاور جهانسوزی پای خود را بر گردن او نهاده و فدوی روی سینه او ایستاده کمی خم شده دست بگلوی دیبا برده بود هادی نظمی هم شانه آن مرحوم را سخت گرفته و فروتن هم روی پای او نشسته بود چوبین هم سرش را نگاه داشته بود با این حال و با این عده مدت بیست دقیقه طول کشید تا از عمل خفه کردن و قتل فارغ شدند، تقریباً یک ساعت و نیم بعد از نصف شب عمل قتل بانجام رسید.

همان ساعت یک نفر پاسبان بمنزل سید جعفر غسل فرستادند او را با تابوت حاضر کردند. سه ساعت بعد از نصف شب سید جعفر غسل بشهربانی حاضر شد.

اظهار سید جعفر غسل

سید جعفر می گوید: بمن گفتند این مرده را ببر بشوی. من گفتم: شب نمی شود، بماند تا صبح. یاور جهانسوزی گفت فضولی مکن پدرت را در می آورم. آن گاه من حاضر شده و چهار نفر پاسبان مرحوم دیبا را از کیسه کشیده (گویا اول بنا بود با کیسه بدون تشریفات دفن کنند) در تابوت نهاده حمل نمودند، بغسال خانه رسیدیم جهانسوزی و فدوی و فروتن هم با ما تا غسل خانه آمدند من عمل شستشورا انجام دادم و آفتاب نزدیک بود طلوع کند که بدفن مبادرت نمودند سید جعفر در پاسخ باز پرس که از او پرسیده بود آیا علامات و آثاری در بدن او بود پاسخ داد فقط روی او سیاه بوده ولی بدنش مثل بلور سفید بود.

پس از مرگ

روز بعد از واقعه شایع شده بود که یک اتومبیل از مرکز آمده و دیبا را بزندان کرمانشاهان منتقل نمود ولی در دفتر زندان چنین وارد کرده بودند که بر اثر حمله قلبی دیبا سگته کرد چون خبر حمله قلبی و انتقال بکرمانشاهان میان پاسبانان تولید شک و تردید کرد یاور جهانسوزی همه را احضار و پس از صف کشیدن نطق کرد و گفت: ما تمام مأمورین شهربانی مأمور سیاسی هستیم سیاست هم مشتمل بر اسرار است که باید آن اسرار را شنید و اطاعت کرد و فراموش نمود بنا بر این اگر یک کلمه از اسرار شهربانی گفته شود گوینده را اعدام می کنم، چند روز بعد طبق نامه که سر پاس مختاری نوشته بود مبلغ سه هزار ریال (سیصد تومان) وجه از اعتبار مخفی فرستاده مابین قاتلین تقسیم شد.

اعزام ولی عهد بسویس

با آن که رضا شاه دلبستگی شدیدی به محمد رضا پهلوی ولی عهد داشت معهدا قبول کرد که فرزند خود را برای تحصیل بار و پا اعزام دارد. این تصمیم روز 15 شهریور 1310 بمرحله اجرا گذارده شد. در ساعت 4 بعد از ظهر آن روز کشتی جنگی دولت شوروی که آن دولت مخصوص این مسافرت فرستاده بود در میان تشریفات نظامی که از طرف گارد احترام و گارد احترام شوروی که از مسکو اعزام شده بود ساحل بندر انزلی را ترک گفت و عازم باکو شد رضا شاه تا وقتی کشتی جنگی «پولیان» از نظر ناپدید شد ساحل دریا را ترک نکرد.

تیمورتاش وزیر دربار، دکتر مؤدب الدوله نفیسی که از اطباء معروف تهران بود به همراهی عزیمت نمودند.

دولت شوروی بمناسبت عبور ولی عهد ایران اعلام نمود که کلیه محبوسین ایرانی را که بموجب حکم محاکم شوروی زندانی هستند آزاد خواهد کرد.

اعزام چهارمین دسته محصلین

در اواخر شهریور ماه 1310 نیز چهارمین دسته محصلین برای فرا گرفتن دوره عالی در علوم مختلفه، مورد احتیاج کشور که در حدود صد نفر بودند عازم اروپا گردیدند.

نیرگی روابط ایران با آلمان

در سال 1310 یکی از مجله های آلمان که صاحب امتیاز آن یک نفر آلمانی بنام «لئوماناس» و بزبان فارسی منتشر می شد درباره رژیم پلیسی و حکومت دیکتاتوری ایران مقالاتی و در یکی از شماره های آن کاریکاتوری داشت که نسبت به پهلوی بسیار موهن بوده است.

بهرتر است قبلاً نوشته مخبر السلطنه هدایت را که در این موقع رئیس الوزراء بود نقل نموده سپس به بقیه ماجرا پرداخته شود:

هدایت در صفحه 390 و 391 خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

«در روزنامه مصور مونیخ شرحی با نقش و نگار در عنوان قیصر بی نام و نشان منتشر شد نگارنده لئومانیاس و مضمون آن که پهلوی را تبار معروفی نیست در ریاست قراولان سفارت آلمان از «گراف کواک» ضربتی خورده است...»

از وزارت خارجه به سفیر آلمان که تازه وارد شده است اخطار می شود و از عقبات آن اظهار نگرانی.

در اطراف مسئله قلم فرسائی خالی از حقیقت هم چنان که شیوه مغرض است شده بود، از سفارت برلن بر حسب وظیفه نسخه ای بتهران فرستاده شد، خاطر پهلوی را بیاندازه آزرده کرد تغییر متخصصین آلمانی را از قور خانه جواب گفت و از وزارت خارجه آلمان تقاضای جبران شد.

در آلمان به اخبار روزنامجات درجه دوم و سوم اعتنائی نیست، سوابق تاریخی هم در دست است. افسری رنجیده شرحی در مذمت فردر یک کبیر نگاشته مقابل در بچه دفتر را بدیوار نصب کرد. فردر یک دید مردم ازدحام کرده می خواندند، گماشته ای را فرستاد خبر بیاورد، رفت و برگشت و جرأت نمی کند مضامین ورقه را بگوید. فردر یک می گوید هر چه هست بگو. می گوید: می فرماید برو ورقه را بکن زیر تر نصب کن که خلق در خواندنش زحمت نداشته باشند.

دولت آلمان را قانون در این موارد دست بسته است. دولت ایران اعضاء سفارت خودش را از برلن احضار کرد و امور را بدولت ایتالیا باز گذارد. دولت آلمان هم سفارت خودش را از تهران خواست ببرد که روابط یک طرفی نمی شود، دولت ایران با این تهدید فقط فرزین (سفیر) و مستشار سفارت را احضار کرد عنوان سفارت محفوظ ماند و مداخله ایتالیا موقوف شد و این مذاکرات سبب تعویق شرفیابی سفیر آلمان و پرت فن بلوشه که 27 روز

مقارن این احوال روزنامه پیکار در برلن هم از اوضاع بد می نوشت و مزید بر علت شد. علوی مدیر روزنامه را از برلن تبعید کردند، فرخی هم که شوری در سر دارد جای او را گرفت و نهضت را منتشر کرد. تیمورتاش که از سفر مشایعت ولی عهد مراجعت کرده بود سفارت آلمان گوش زد کرد که احتمال بستن درب مدرسه آلمانی می رود و طلاب ایرانی از برلن بجای دیگر انتقال خواهند یافت آلمان کانون ترویج کمونیستی شده است، فرخی مرد ناراحتی است.

در این اثنا کابینه برلن تغییری کرد که رعایت دموکراسی خشک نمی کرد. فرخی را از آلمان عذر خواستند به ایران آمد و مورد مزاحمتی نشد، سفیر آلمان گفت اگر فرخی مستحق عفو است، روزنامه نگار آلمانی مستحق تر است.

در نتیجه مذاکرات، دولت آلمان روی حواشی خالی از حقیقت مقاله، روزنامه مصور مونیخ را شش ماه از انتشار ممنوع می کند.

سفیر آلمان پس از 27 روز معطلی بار می یابد، شاه قدری از تغییرات در ایران صحبت می کند. سفیر هم از وسعت خیابان ها و عمارت جدید تمجید می کند. در ضمن شاه می فرماید من دوستی آلمان را محترم می شمارم باید نگذارد در آن اخلال پیدا شود. سفیر هم به توجه مخصوص هیندنبورک ایران اشاره می کند. رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت.

من جمله شاه از سابقه سفیر در ایران می پرسد. می گوید در کرمانشاه نماینده بودم. می فرمایند اوقات ناهمواری بود، آن اوقات ایران ضعیف بود (حالا قوی است) سفیر می گوید شهر بطوری تغییر کرده است که من نشناختم از شولن بورگ سفیر اسبق تمجید می فرمایند.

تأسیس مدرسه آلمانی در سنه 1909 شد، مدرسه اهمیت کلی دارد و باب نفوذ علمی است. در این مواقع برای رعایت قانون روابط دو دولت را

نمی شود بر هم زد. پس از جنگ بین الملل مدرسه آلمانی بمدرسه حرفه و صنعت مبدل شده و از انفع مدارس بود بر یاست دکتر اشترینگ. مدارس دیگر مؤسسات بیگانه در باطن قصد تخریب دیانت ما را داشتند که بر دیانت خود شان مزیات دارد.»

اما باقی ماجرای حملات جراید آلمان بایران:

پس از آن که فرخی یزدی از ایران فرار کرد و بروسیه شوروی رفت، مدتی هم در آن کشور بسر برد بالاخره با آلمان رفت و در آن جا باز هم دست از مخالفت خود با دیکتاتور برداشت و بمقالاتی چند در مجله پیکار نوشت. روزنامه پیکار کاریکاتوری بچاپ رسانید که شکل ازدهائی زمین خوار را نشان می داد و منظورش این بود که پهلوی ازدهائی است زمین خوار و املاک مردم را می بلعد. سفیر ایران محمد علی فرزین (معروف به محمد علی کلوپ) به دادگاه علیه نویسنده مقاله شکایت می کند و مدعی می شود که مقالات مجله منافی با شئون کشور ایران بوده و کشور ایران کشوری است کاملاً آزاد و قانونی و روی اصول دموکراسی اداره می شود.

فرخی در این محکمه به نام یکی از شهود مدارکی ارائه داد و بیاناتی کرد که محکمه رأی به برائت مدیر مجله (علوی) داد ولی دولت آلمان روی فشار و درخواست ایران علوی مدیر مجله پیکار را از آلمان خارج نمود و پلیس آلمان به فرخی اخطار نمود که از خاک آلمان خارج شود. در همین موقع تیمورتاش وارد برلن می شود و به فرخی تأمین می دهد که بایران مراجعت نماید و بدون دغدغه خاطر زندگی کند. فرخی فریب این وعده اطمینان بخش را خورده در سال 1311 بایران مراجعت می نماید.

قانون اوزان و مقیاس ها

«اطلاعات در یک ربع قرن» در این مورد چنین نوشته است:

«وزن در تمام مملکت یکسان نبود، هر ایالت و هر گوشه کشور وزن مخصوص بخود داشت که «من» نامیده می شد اما «من» در هر نقطه وزن

ص: 183

علی‌حده ای داشت و بنام های مختلف نامیده می شد «من تبریز» «من شاه» «من تفنگی» و غیره همین طور بود مقیاس طول و مقیاس سطح و سایر مقیاس ها که در بیشتر ایالات و ولایات مختلف و درهم و برهم بود.

اول آبان ماه 1311 قانون توحید اوزان و مقیاس ها بصحۀ شاه رسید و دستور اجرای آن صادر گردید. بر طبق این قانون واحد وزن کیلوگرم - واحد طول متر - واحد سطح متر مربع واحد حجم متر مکعب و اضعاف و اجزاء مقیاس های مزبور مطابق اصول متری معین شد و دولت مکلف گردید وزنه های کیلوگرم سفارش دهد و با علامت مشخص دولتی که همه جا یکسان باشد در دسترس عامه بگذارد.

اولین کارخانه سیمان در ایران

ساختمان راه آهن و سایر مؤسساتی که باید ایجاد شود احتیاج به سیمان داشتند که تا این موقع اگر ضرورت داشت از خارج وارد می کردند. برای آن که احتیاجات سیمان در داخله تأمین گردد در شهریور 1311 اقدام به تأسیس کارخانه سیمان نمودند و روز جمعه 8 دی ماه 1312 کارخانه افتتاح گردید. این کارخانه که قسمتی از ماشین آلات آن از دانمارک و قسمت دیگر از سوئد خریداری شده بود در شهر ری نزدیک چشمه علی نصب گردید. ساختمان بنای آن را آلمانی ها عهده دار بودند. محصول اولیه کارخانه روزانه یک صد تن بود با اضافه کردن کوره های دیگر محصول آن زیاد تر شد.

تیمورتاش مغضوب می شود

روز دوم مرداد 1311 خ عبدالحسین خان تیمورتاش بعنوان رفع خستگی و کسالت بساحل دریای شمال رفت، و بندر چمنخانه را برای استراحت و آب تنی انتخاب نمود و نزدیک دو هفته در آن جا ماند. این مسافرت موجب شایعات زیادی بین مردم گردید و گفته می شد که نظر شاه از تیمورتاش برگشته و مقدمه کناره گیری وزیر دربار است. این شایعه در آن موقع صدق نکرد ولی چندی نگذشت که تحقق یافت.

در این مسافرت همراهان تیمورتاش عبارت بودند از: فتح الله نوری اسفندیاری - وکیل الملک دیبا رئیس محاسبات دربار و محمد خسروانی.

تیمورتاش از خدمت برکنار شد

روز شنبه سوم دی ماه 1311 خبر زیر در روزنامه ها منتشر گردید.

«آقای تیمورتاش وزیر دربار پهلوی از خدمت معاف گردیدند.»

این خبر مانند بمبی در تهران صدا کرد همه متعجب شدند و دانستند که تیمورتاش آن وزیر درباری که قدرت مافوق شاه را از خود نشان می داد اکنون نه تنها از کار برکنار شده بلکه مورد تعقیب نیز واقع خواهد شد. در روزنامه ها جز این دو سطر خبر برکناری هیچ گونه تعبیر و تفسیری وجود زیرا کسی اجازه و حق اظهار نظر در این مورد را نداشت. بعداً معلوم شد عصر روز جمعه دوم دی ماه شاه بعمارت دربار آمده و دستور داده که در بار را منحل و آن قسمت را که دفتر کار تیمورتاش بوده بر چیده و اثاثیه اطاق او را جمع آوری نمایند و گفته است اصلاً وزیر دربار نمی خواهم و دیگر تیمورتاش وزیر دربار نیست.

در تعقیب این اقدام به شهربانی دستور داده شد که تیمورتاش در خانه خودش واقع در بیرون دروازه باغ شاه تحت نظر قرار گیرد و هیچ کس حق مرآوده با او را ندارد.

از این تاریخ تا روزی که محاکمه شد هیچ کس جرئت نکرد با او ملاقات کند. در صورتی که روزی که در مسافرت آخری از اروپا بایران بازگشت می نمود عده بسیار زیادی از نمایندگان و وزرا و رجال تا قزوین باستقبال او شتافته بودند.

توقیف تیمورتاش

آن چنان گرم است بازار مکافات عمل *** چشم اگر بینا بود، هر روز، روز محشر است

صائب

تیمورتاش چندی تحت نظر بود تا این که روز 29 بهمن 1311 طبق

ص: 185

قرار صادره تحت تعقیب جزائی قرار گرفت و از طرف دادستان دیوان عالی جزای عمال دولت ادعا نامه تنظیم و قرار توقیف صادر گردید و بزندان شهربانی منتقل شد.

روز 25 اسفند 1311 خ. شعبه اول دیوان جزا بر یاست لطفی تشکیل شد و محکمه قرار سری بودن محاکمه را صادر نمود و محاکمه آغاز شد و شروع برسدگی نمود وکلای مدافع تیمورتاش عبارت بودند از سید هاشم وکیل و احمد مقبل و دو نفر مترجم برای ترجمه اوراق.

جلسه از صبح تا ده بعد از ظهر ادامه یافت و بعنوان تنفس تعطیل شد و روز بعد که جمعه بود باز تشکیل جلسه داد و در نتیجه تیمورتاش از حیث ارتشاء به سه سال حبس مجرد که مستلزم محرومیت از تمام حقوق اجتماعی و استرداد مال حاصله از ارتشاء و پرداخت سی و هشت هزار و پانصد تومان و هزار و هفتصد و دوازده لیره انگلیسی بود محکوم گردید.

می گویند هنگامی که تیمورتاش را بوسیله مأمورین شهربانی به دیوان جزا می آوردند جمعی بتصور این که حضور در محکمه آزاد خواهد بود یعنی محاکمه علنی خواهد بود در راه روها و پله ها گرد آمده بودند تا در موقع دادرسی حضور داشته باشند. یکی از میان جمعیت همین که چشمش به تیمورتاش افتاد فریاد بر آورد: «آقای عبد الحسین خان تیمورتاش!

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را *** چندان امان نداد که شب را سحر کند!

تیمورتاش در وسط پله ها ناگهان زانو هایش سست شد و روی پله ها نشست. پس از دو سه دقیقه بلند شد و بطرف محکمه رفت.

رد اعتبار نامه تیمورتاش

چون تیمورتاش در ضمن انجام خدمت در وزارت دربار سمت نمایندگی مجلس را نیز از شهرستان نیشابور دارا بود و در دوره نهم مجلس هم بهمین سمت انتخاب شده بود و چون این انتخاب مصادف با تعقیب او شده و

محکومیت حاصل کرده بود لذا در موقع رسیدگی باعتبار نامه ها شعبه سوم مجلس چنین گزارش داده بود:

مجلس شورای ملی - دوسیه انتخابات نیشابور تحت مذاقه در آمد و قبل از رسیدگی بجریان امور انتخابیه صلاحیت مومی الیه مورد بحث واقع گردید - چون تیمورتاش در نتیجه حکم صادره از دیوان جزای عمال دولت محکوم بحبس مجرد و محروم از تمام حقوق اجتماعی شده و چنین شخصی صلاحیت نمایندگی مجلس شورای ملی را ندارد شعبه سوم بانفاق آراء اعتبار نامه محکوم مزبور را رد نموده و خبر آن را بمجلس تقدیم می دارد.»

این اولین دفعه بود که نام تیمورتاش در مجلس بدون القاب و عنوان ذکر می شد چه رسد که نسبت با و چنین تصمیمی گرفته شود.

درباره شرح حال و برکناری و قتل تیمورتاش مطالب زیادی نوشته شده است، از جمله در کتاب «اطلاعات در یک ربع قرن»، مخبر السلطنه هدایت در کتاب «خاطرات و خطرات»، عباس اسکندری در کتاب «آرزو»، مهدی بامداد در جلد دوم «شرح حال رجال ایران» و در کتاب «نفت و نطق مکی» درباره قرارداد سه ستاره نفت جنوب که تیمورتاش در آن دخیل بوده است. برای نوشتن این قسمت از همه آن ها استفاده شده است ولی با مداد شرحی مختصر ولی جامع نوشته که در زیر نقل می گردد:

«عبدالحسین خان (معزز الملک - سردار معظم خراسانی - تیمورتاش) متولد سال 1258 خورشیدی پسر حاج کریم داد خان نردینی بجنوردی معزز الملک امیر منظم (متوفی 1327 ق.) پسر محمد حسن خان بوده است. تیمورتاش پس از تحصیلات فارسی در ایران برای تکمیل تحصیلات باروپا رفته و تحصیلات خود را در رشته نظام در پترزبورگ (لنینگراد) نمود و پس از بازگشت بایران (1325 ق.) در دفتر وزارت خارجه بسمت مترجم روسی استخدام شد و بعد در دوره دوم مجلس شورای ملی (1327 ق.) با این که سنش بحد نصاب قانونی نرسیده بود از خراسان وکیل مجلس شورای ملی

گردید. و بعد از تعطیل مجلس در 1330 قمری در ایالت شاهزاده نیر الدوله بریاست نظام خراسان (رئیس قشون) منصوب و در دوره سوم (1333 ق) نیز از خراسان بوکالت رسیده و بعد هم چندین بار دیگر نماینده مجلس شد و در سال هائی که وزیر دربار بود همیشه از نیشابور بسمت نمایندگی مجلس انتخاب می گردید. در سال 1297 خ حاکم گیلان و در سال 1300 خورشیدی در کابینه سوم مشیر الدوله (حسن پیرنیا) وزیر دادگستری و در سال 1302 خ حاکم کرمان شد. در کابینه سوم و چهارم سردار سپه (1303-1304) وزیر فوائد عامه بود و پس از جلوس رضا شاه پهلوی بسطنت از سال 1304 لغایت آذر ماه 1311 خ وزیر دربار پهلوی یعنی همه کاره و در حقیقت شخص دوم مملکت بعد از پهلوی بود. م. ق. هدایت (مخبر السلطنه) که در آن ایام وزیر و نخست وزیر بود در صفحه 472 کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود می نویسد: «تیمورتاش وزیر دربار است و رافع بین شاه و هیأت و نافذ در هر کار طرف اعتماد شاه است و از سیاست آگاه روزی در هیأت فرمودند (شاه) قول تیمور قول من است».

تا وقتی که پشتیبان وی دولت فخریه انگلستان بود همه کاره و شخص دوم مملکت محسوب می گردید بلکه وزیر درباری بود که قدرت زیادی از خود نشان می داد تا این که از دولت انگلستان برای هر جهتی دست کشید و با دولت شوروی سر و سری پیدا کرد (مانند امین السلطان پس از قضیه رژی سعد الدوله در دوره مشروطیت) و سر انجام رسید بمجازاتاتی که هرگز بآن گمان نمی برد. تیمورتاش مردی بود با هوش - با سواد - با اطلاع از سیاست - فوق العاده عیاش و دائم الخمر. در زمان وزارت دربارش برای نزدیکی با و اکثر رجال مملکت برای استفاده و پیشرفت کار خویش در تفریحات و عیاشی وی همه گونه وسائل فراهم آورده و مساعدت های لازم بعمل می آوردند در سال 1311 (سوم دی) از وزارت دربار معزول و بعد توقیف و محاکمه گردید و با وضع بسایر فجیعی در زندان قصر کشته شد تیمورتاش را

1- تیمورتاش نزدیک بدو ماه (از سوم دی تا 29 بهمن 1311 خ.) در خانه خود زیر نظر شهربانی بسر می برد در تاریخ 29 بهمن چون کیفر خواست از طرف دادستان دیوان کیفر تنظیم و قرار توقیف وی صادر شد و در شهربانی زندانی گردید در 25 اسفند جلسه دادرسی تشکیل یافت. دادگاه قرار سری بودن دادرسی را اعلام و شروع رسیدگی نمود، در دادگاه فقط وکلای مدافع تیمورتاش و دو نفر مترجم روسی برای ترجمه اوراق (1) حاضر بودند دادگاه پس از رسیدگی دو روزه (شنبه و جمعه) شب و روز متوالیاً او را از حیث ارتشاء به سه سال حبس مجرد که مستلزم محرومیت از تمام حقوق اجتماعی و استرداد مال حاصل از ارتشاء و پرداخت 38592 تومان و 1712 لیره انگلیسی بود محکوم کرد.

سه ماه بعد دوباره در سوم تیر 1312 خ. ادعا نامه دیگری از طرف دادستان دیوان کیفر راجع بگرفتن رشوه از حاج میرزا حبیب الله امین التجار اصفهانی برای مداخله و اعمال نفوذ در امر واگذاری انحصار صدور تریاک تمام ایران برای مدت سه سال بوی تنظیم شد بالاخره پس از تشکیل جلسه و سؤال و جواب زیاد که دو روز طول کشید این بار هم تیمورتاش محکوم شد به پنج سال حبس مجرد و پرداخت نه هزار لیره و دو بیست هزار ریال بخزانة دولت بطوری که در شرح فیروز میرزا نصرت الدوله و محاکمه او گفته شد او با نهایت شهامت و شجاعت تا آخرین لحظه از خود دفاع کرد و لکن تیمورتاش در ضمن دادرسی بهیچ وجه شهامتی از خود نشان نداد بلکه

ص: 189

1- منظور اوراقی است که تیمورتاش پس از گفتگوی راجع به نفت با انگلستان در راه بازگشت گم کرده است. قضیه از این قرار بوده که تیمورتاش در راه بازگشت از راه روسیه به مسکو سری می زند و گویا در باب نفت مذاکراتی می کند. هنگام حرکت از مسکو زندان در قطار کیف او را می ربایند. بعضی ها ربودن کیف را به فتح الله پاک روان که در آن موقع سفیر کبیر ایران در مسکو بوده نسبت می دهند، ولی حقیقت آنست که ربایندگان مأمورانی بوده اند که مرتباً در تعقیب و مراقب حرکات و اعمال او بودند.

چندین بار گریست و هنگامی هم که در زندان بود می گریست. سه ماه و اندی که از دادرسی دوم تیمورتاش گذشت در هشتم مهر ماه 1312 خ. کارا خان قائم مقام کمیسر امور خارجه (معاون وزارت خارجه) شوروی بایران آمد و دولت تشریفات مفصلی برای پذیرائی از وی بعمل آورد و چند جلسه مذاکرات بین او و نخست وزیر و وزیر امور خارجه با حضور سفیر شوروی راجع بامور تجارتي - اقتصادی و امور سرحدی صورت گرفت. ظاهراً قضیه برای حسن تفاهم و ارتباط حسنه بین دو همسایه هم جوار و امور مربوطه و مذکوره در بالا بود لکن باطن امر و علت آمدن کارا خان به ایران فقط برای آزادی و رهائی تیمورتاش از بند بود و حتی این موضوع یعنی بخشایش و عضو تیمورتاش را هنگام ملاقات با شاه عنوان کرد، لکن چون شاه قبلاً موضوع مورد بحث را کاملاً درک کرده بود موقعی که کارا خان موضوع تیمورتاش را پیش از شاه عفو و بخشایش او را خواهش کرد شاه جواب داد از قرار معلوم حال مزاجی تیمور چندان خوب نیست و شاید مرده باشد در صورتی که زنده باشد بسیار خوب فکری در این باب می کنم.

اتفاقاً موقعی که این بیانات مبادله می شد تیمورتاش قبلاً فوت کرده بود (نهم مهر) بعد خود کارا خان برای تماشای زندان قصر رفت و نظرش از رفتن بقصر این بود که تیمورتاش را ملاقات کند. وقتی که از او جويا شد و جای او را پرسید زندان بان ها بوی گفتند: «چند روز است که در گذشته است.» مدت توقف کارا خان در تهران فقط 5 روز بود و بعد از 13 مهر از راه مازندران بمسکو بازگشت.

م.ق. هدایت (مخبر السلطنه) که در زمان وزارت دربار و توقیف و محاکمه و زندانی و فوت تیمورتاش نخست وزیر بوده در صفحه 6-503 کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود از روی اطلاع درباره تیمورتاش منصفانه قضاوت کرده که اینک اهم مطالب آن در این جا یاد آوری می شود:

«بطوری که قبلاً اشاره شد چندی است شاه به تیمور خوب نگاه نمی کند

روزی در افسردگی در هیأت (دولت) این ابیات را بر خواند و از فردوسی می دانست. (1)

یکی ابلهی شب چراغی بجست *** که باوی بُدی عقد پروین درست

فزون تر ز ماه وز خورشید بود *** سزاوار بازوی جمشید بود

خری داشت آن ابله کور دل *** بجانش بدی جان خر متصل

چنین شب چراغی که ناید بدست *** شنیدم که بر گردن خر بیست

من آن شب چراغ سحر گاهیم *** که روشن کن از ماه تا ماهیم

و لکن مرا بخت ابله شعار *** بسته است بر گردن روزگار

گفتند که در غروریا از حواس *** دور از او تراوش کرده باشد.

که رستم یلی بود در سیستان *** مش کرده ام رستم داستان

لکن مطلب این نیست بسعی تیمورتاش در 1310 انحصار تجارت تریاک به امین التجار اصفهانی داده شد و گفته می شد که خر کریم را نعل کرده است. در 1311 کمپانی نفت خبر داد که سهم دولت از نفت در سال 1310 دویست هزار لیره شده است در صورتی که هفتصد هشتصد هزار تا یک میلیون بود تیمورتاش به لندن رفت که در ضمن کارها با رئیس نفت صحبت کند، نتیجه بدست نیامد (و مانند سابق بخوبی از وی پذیرائی نشد) در مراجعت چند روزی در مسکو معطل شد معروف شد کیف کاغذ او مفقود شده است اسمی هم از پاک روان برده شد. پس از مراجعت تیمور کدمن (2) رئیس کل نفت (در کارهای ایران) به تهران آمد، در هر موقع که به تهران

ص: 191

1- در مقدمه فردوسی چاپ امیر بهادر، ادیب الممالک من الغرائب این اشعار را بنام فردوسی نگاشته اما در شاهنامه نیست و بکلام فردوسی نمی ماند. در تذکره نصر آبادی با اسم ملازمانی یزدی ضبط است که دیوان خواجه را مصدر قرار داده است نزد شاه عباس برد که خواجه را جواب گفته ام فرمودند جواب خدا را چه می دهی؟

Codman-2

می آمد تیمور از او مهمانی می کند.

شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روز هم گذشته است. شب ششم آذر تیمور دوسیه را به هیأت آورد شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند: دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است زمستان است بخاری می سوزد دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی روید تا امتیاز نفت را لغو کنید - تشریف بردند. نشستیم و امتیاز را لغو کردیم وزیر خارجه (فروغی) به کدمن مدیر مقیم اخطار کرد از سفارت اعتراض آمد تیمور جوابی لایق نوشت که وزیر (مختار) آلمان تمجید کرد.

چند روز بعد تیمورتاش توقیف شد از لندن خبر رسید که در تایمز یا روزنامه دیگر نوشته بودند کیف کاغذ تیمور بدست آمد و کشف شد که بست و بندی با شوروی داشته است. راست یا دروغ معلوم نشد (1) و من از شاه چیزی نشنیدم. مطالب رایج در این دوره محرمانه است تا چه رسد به مطلبی که یک سرش در لندن یک سرش در مسکو سوء ظن همه قسم شد آن چه مقرون به صحت بود تیمورتاش قصدش از صحبت های در مسکو ترساندن انگلیس بوده است در کار نفت.

تفسیرات دیگر کردند کار تیمور به محاکمه کشید. صحبت از مبالغه گزاف می رفت در این اثنا کارا خان به تهران آمد تسویه بعضی امور معوقه بهانه بود و توسط از تیمورتاش نشانه مزید بر سوء ظن شد. در هوش فراست، پشتکار، مجلس آرائی، چاره جوئی، نکته سنجی تیمورتاش، انگشت ایراد نمی توان گذاشت. بی پروائی، بآزنی، هوس رانی هم بافراط داشت. خشونتش بیش از ملاحظت بود و اواخر بی غروری نمی نمود. دچار بعضی عادات هم بود که گاه آن همه معلومات را در پرده می افکند.

چه بحث بر سر کسی در حالی که نداند چه می گوید و چه می کند. در

ص: 192

1- ژرژ آقا بگف در کتاب گپو در ایران در این موضوع مطالبی نوشته است که صحت آن را اثبات می نماید.

گیلان اتومبیل بر می گردد جمعی بی گناه بدار آویخته می شوند. (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ) (1) وای بآن که تریاک هم ضمیمه بشود. سالمان پتروسکی سفیر روس گوید: تیمورتاش فعال و سیاسی است تا زن و ورق چه بروز او بیاورد. سفیر آلمان بر آن است که تیمورتاش مجلس آراست و حوزه گرم کن و در سیاست چاره جو.

بهر حال تا تیمورتاش بود چرخ دولت و مجلس آرامی می چرخید در تمام دوره ها از خراسان وکیل می شد و از برای وزارت در بار این دوره ساخته شده بود شاید شاه از بازیگران در دوره تغییرات اساسی نگران است و از بعضی روگردان، خوش نداشت کسی زیاد رشد کند حتی اگر حکام قبول عامه می یافتند بولایات سرکشی می کردند. اوضاع را مطالعه فرموده و مدعی را بتهران می آوردند.

در کار تیمورتاش چون نصرت الدوله حاجت به رجوع بمجلس نبود وزیر دربار خارج از حوزه کارمندان رسمی است. برای محاکمه وزراء تصویب مجلس لازم است.

در این دوره از وکلای چند سلب مصونیت شد جواد امامی، اسمعیل عراقی، اعتصام زاده و رضا رفیع کسی اسم شاه بر زبان می آورد یقه اش را می چسبیدند که منظورت چه بود و گاهی هر محمل که می خواستند بآن می بستند و راه دخلی برای مأمورین بود.

شده بر بدی دست دیوان دراز *** ز نیکی نبودی سخن جز براز

کار بجائی کشیده که شاه طالب ایمان بخودش است و کلمه خدا شاه میهن شاهد مدعا.

بالجمله تیمورتاش در محکمه باخذ 1711 لیره از حاج امین و باز

ص: 193

1- قسمتی از آیه 90 سورة المائدة (5) تمام آیه چنین است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

عبدالحسین تیمورتاش، سردار معظم

200 هزار ریال محکوم شد سه سال حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی (تناسب نداشت). روزی شاه به محبس می روند مختصر وسائل آسایش و نظافت که برای او مهیا بود با مر می کنند بیرون بریزند، باری آفتاب حیات او بهر وسیله روز نهم مهر 1312 خاموش شد. کسان او را خبر کردند جنازه را بدون هر تشریفاتی بامام زاده عبد الله برده بخاک سپردند.

جهانا چه بی مهر و بد خو جهانی *** که با کس نسازی و بر کس نپائی»

ص: 194

«محاكمة تیمورتاش و امین التجار اصفهانی»

تیمورتاش طبق ادعا نامه مدعی العموم متهم باخذ رشوه از حاج میرزا حبیب الله امین نماینده اصفهان در مجلس گردید و بهمین جهت در تاریخ 31 اردیبهشت 1312 داور لایحه سلب مصونیت امین التجار را تقدیم نمود که بتصویب رسید و ایشان نیز زندانی گردید و در تاریخ 29 خرداد ادعا نامه مدعی العموم دیوان جزای عمال دولت دائر بر مجرمیت تیمورتاش و حاج امین صادر گردید.

این ادعا نامه از این قرار شروع می شود: «در تاریخ 7 آبان 1309 آقای امین التجار موفق باخذ امتیاز انحصار صدور تر یک تمام مملکت ایران برای مدت سه سال شده و نظر باین که حصول این موفقیت در اثر مداخله و مساعدت آقای تیمورتاش بوده و تمام مقدمات کار با مداخله او انجام شده از بدو واگذاری امتیاز بین این دو نفر معهود گردیده که در ازاء این مساعدت و برای کمک در حفظ امتیاز و اجرای آن مبلغی حاج امین به تیمورتاش بدهد و قطع مسلم این است که حاج امین مبلغ 9 هزار لیره انگلیسی در خرداد و تیر 310 و مبلغ 200 هزار ریال در خرداد و اردیبهشت 311 به تیمورتاش پرداخته است. آقایان حاج امین و تیمورتاش پرداخت و اخذ مبلغ مذکور را معترف بوده نهایت آن که آقای تیمورتاش ادعا نموده وجه مزبور را بعنوان قرض گرفته و حاج امین هم در اولین مرحله تحقیقی وانمود کرده است که پرداخت وجه مزبور بعنوان رشوه نبوده و برای ایفای تعهدی بوده که در نزد آقای تیمورتاش راجع بفروش اسعار نموده است... الی آخر.

محاكمة علنی

سه ساعت بظهر روز سوم تیر 1312 اولین جلسه محاكمة علنی تیمورتاش و امین التجار اصفهانی در یکی از سالن های دیوان جزای عمال دولت بریاست لطفی و عضویت عقیلی و یکانی تشکیل گردید - تماشاچی حاضر می شد ولی خیلی کم و نمایندگان مطبوعات عموماً شرکت داشتند.

مقبل بوکالت از تیمورتاش و سید هاشم وکیل، دکتر آقایان و گرکانی بوکالت از امین التجار حضور یافتند قبلاً متن ادعا نامه مدعی العموم در محضر محکمه قرائت گردید و بعد تحقیقات شروع شد.

تیمورتاش با آن قدرت و عظمت، دومین شخص مملکت، اینک برابر میز لطفی جواب می دهد اسمم عبد الحسین، پدرم حاج کریم داد خان، نام فامیلم تیمورتاش 50 سال دارم، شغلی ندارم، محل تولدم خراسان، محل اقامتم محبس.

رئیس محکمه پرسید طبق ادعا نامه مدعی العموم شما متهم هستید باین که مبلغ 9 هزار لیره انگلیسی و دویست هزار ریال از حاج امین بعنوان رشوه در مقابل مساعدتی که راجع بامتیاز انحصار تریاک نمودید گرفته اید باین دلایل (دلایل شرح داده شده) حالا چه می گوئید خود را مقصر می دانید یا نه؟

تیمورتاش - خیر - این چه پولی است گرفته اید؟ تیمورتاش قرض کردم. پس مذاکره هم قبلاً کرده بودید که بعنوان قرض است؟ ج - بلی. س - چرا اظهارات شما با حاج امین مغایرت دارد. ج - از من نباید پرسید از ایشان سؤال کنید.

در پایان سؤالات خود لطفی پرسید دفتر روزنامه را ملاحظه کرده اید که به چه عنوان نوشته شده؟ ج - نخیر (دفتر روزنامه شرکت انحصار تریاک به تیمورتاش ارائه داده شد) او گفت من بی خبرم من از او قرض گرفته ام و با دوستی و روابطی که با من داشتند این مساعدت را که برای حواله کردن پیاریس احتیاج داشتم بمن کردند و همان حواله که با مضاء بنده وصول شده بهترین سند برای حاج امین می باشد و ادعا نامه مدعی العموم بهیچ وجه وارد نیست.

حاج امین التجار نیز در همین زمینه جواب هائی داد و سپس محاکمه شروع گردید و هر یک از متهمین و وکلای مدافع آن ها روز شنبه و یکشنبه

صبح و عصر و شب چندین ساعت بدفاع پرداختند و ساعت 8 بعد از ظهر چهارم تیر ماه محکمه با حضور فروهر نماینده مدعی العموم و متهمین و وکلای مدافع تشکیل یافت و رأی محکمه اعلام گردید.

رأی محکمه بدین شرح است:

«بر محکمه ثابت و محرز شده است که تیمورتاش مبلغ 9 هزار لییره انگلیسی و دویست هزار ریال بعنوان رشوه از حاج حبیب الله امین در مقابل مساعدتی که با مشار الیه راجع بعقد امتیاز انحصار صدور تریاک در وزارت مالیه نموده گرفته و عملش ماده اول مجازات ارتشاء مصوب دوم تیر 307 و قسمت دهم از ماده واحده قانون متمم قانون دیوان جزای عمال دولتی می باشد تیمورتاش محکوم است به 5 سال حبس مجرد و تأدیة 9 هزار لییره و دویست هزار ریال بخرانه دولت.

رأی محکمه درباره حاج امین:

بر محکمه ثابت و محقق شده است که حاج امین راشی می باشد و عملش مشمول ماده 142 قانون مجازات عمومی و محکوم است بشش ماه حبس تأدیبی و اما راجع باتهام بارتکاب کلاه برداری از شرکاء تجارتي و انحصار صدور تریاک و خیانت در امانت نظر باین که مستندات مدعی العموم دلیل نبوده و در تمام محتویات دوسیه دلیل دیگری بدست نیامده که ثابت کند امین التجار مرتکب کلاه برداری و خیانت در امانت شده است لذا تبرئه مشار الیه از اتهام کلاه برداری و خیانت در امانت بشرح ادعا نامه اعلام می گردد. بتاریخ یکشنبه چهارم تیر 1312 ساعت 8 بعد از ظهر.

لطفی - یکانی - عقیلی

در تمام جریان محاکمه تیمورتاش نتوانسته است نگرانی و اضطراب درونی خود را مخفی دارد، بطوری که چند بار گریسته و از قضات استمداد طلبیده است.

علی دشتی در کتاب پنجاه و پنج در زیر عنوان «تیمورتاش» چنین

ص: 197

ظهور و سقوط تیمورتاش تقریباً نامترقب و بشکل یک امر ناگهانی روی داد در مدت کوتاه میان خلع احمد شاه و رای مجلس مؤسسان بر انتصاب رضا شاه بسلطنت آرزومندان وزارت دربار کم نبودند. دبیر اعظم بهرامی با تقرب و همکاری مداوم پنج ساله و محرمیت کامل با سردار سپه وزیر جنگ و نخست وزیر آن را قبائی آراسته بر اندام خود تصور می کرد. چراغ علی خان امیر اکرم با قرابت نزدیک تصور می کرد این طوق زرین بگردن وی می افتد بسیاری تصور می کردند محمود جم بدین مقام خواهد رسید. امثال سرلشکر خدا یار خان و عدل الملک کم نبودند که چنین سودائی در سر می پختند. اما برای همه یک نوع تازگی و غیر مترقب بود که فرمان بنام تیمورتاش صادر شد.

تیمورتاش در دوره پنجم مجلس ارتباط زیادی با نخست وزیر وقت داشت و در تغییر سلطنت گر چه نقش اول را داور بازی می کرد او شرکت و جدیت زیادی در ماجرا داشت.

برای خود من نیز انتصاب تیمورتاش بوزارت دربار غیر مترقب بود و حتی من داور را برای این کار نزدیک تر و موجه تر فرض می کردم.

در پائیز 1311 یک روز در روزنامه های صبح خبری ساده و بدون شرح و توجیه بدین مضمون خوانده شد:

آقای «تیمورتاش از وزارت دربار معاف شد.»

مردی در مدت پنج سال با نهایت اقتدار کار می کرد و حتی نخست وزیر وقت چون حاج مخبر السلطنه از وی دستور می گرفت زیرا مظهر قدرت و اراده شاه بود بدین سادگی از مسند قدرت کنار گذارده شد.

برای کسانی که در متن واقعیات زندگی می کردند و کما بیش از جریان ها اطلاع داشتند این قضیه غیر مترقب نبود. تیمورتاش از مدتی بدین طرف مورد لطف و عنایت شاه نبود این مطلب بر اشخاصی چون مرحوم

داور، سردار اسعد و بسیاری از نزدیکان بدستگاه مستور نبود و بنا بر این امر غیر منتظره ای بشمار نمی رفت، معذک برای عامه این خبر غیر منتظره بشمار می رفت.

تیمورتاش در دو سه سال اول نقش خود را ایفا می کرد و نفوذ او روز بروز فزونی می گرفت. در هیئت وزراء شرکت می کرد هیئت دولت گفته ها و عقاید وی را متن اراده شاه می دانستند، حتی در مجلس نیز این عمل صورت می گرفت. بنام فراکسیون اکثریت جانی تهیه کرده و هر هفته اکثریت قاطع وکلا در آن جا حاضر می شدند راجع به لوایح دولت و قوانینی که می بایستی از مجلس بگذرد بحث می شد بطوری که دیگر در مجلس قضیه کج و کوله نشده و لوایح بدون خدشه و نظر شاه به تصویب رسد. در انجام تمام امور دولتی (جز امور مربوط بوزارت جنگ و قضایای انتظامی) تیمورتاش پهلوان میدان بود و داور و نصرت الدوله (قبل از سقوط و برکناری) و عدل الملک دنبال وی بودند تیمورتاش در ظرف این دو سه ساله باد وکالت را از دماغ و کلائی که هنوز امر بر آن ها مشتبه بود و خیال می کردند می توانند صاحب رأی و نظری در سیاست باشند بیرون کرد...

این روش، او را شخص دوم مملکت ساخته بود و من حدس می زدم همین معنی ناخوشایند طبع تفوق جوی شاه بود، شاه لله و راهنما نمی خواست...»

عباس اسکندری در کتاب آرزو در محکمه خیالی درباره تیمورتاش چنین نوشته است:

مقدمات سقوط تیمورتاش فراهم می شود

دو رئیس شهربانی بفاصله کم عوض شدند (1) این دو نفر از آن قماش که ارباب می خواست نبودند و نمی توانستند اوامر را چنان که باید و شاید بموقع اجرا گذارند بهمین نظر جرائم آن ها از حیث مأموریت شهربانی عادی و قصور اداری بشمار می آید.

ص: 199

1- سرتیب صادق کوپال - سرتیب زاهدی.

دقیقه ای ماشین مهیب ارتجاع از کار نایستاد و رئیس دولت وقت هم با نظاره بآن و بیانات تملق آمیز هر چه سلطان پيسندد هنر است هر روز بقسمی موجب می شد که کار مردم را بسازند.

دیری نگذشت چهارمین رئیس نظمیة محمد حسین آیرم رشته کار را بدست گرفت از قدیم هم مورد توجه و اطمینان شاه بود و چون دوستی و خصوصیت با وزیر دربار داشت نگرانی داور و تیمورتاش مرتفع شد و خیال کردند نسبت بآن ها نظری نیست و شایعه ای که چند ماه قبل شنیده بودند شهرت دروغ بوده یا لااقل چنین نمودند و در همه جا گفتند که مفسدین می خواستند بین آقا و نوکران صدیق را بهم بزنند.

وزیر مالیه جدیدی که در این دولت وارد شد (1) سابقاً از آزادی خواهان و مدت ها از ایران دور و مردم نسبت با و خوش بین بودند. در موقع تغییر سلطنت در مجلس پنجم وکیل بوده و در مجلس شورای ملی مخالفت صریح با تغییر سلطنت کرده بود و بعد ها جلب نظر او را نموده بایالت خراسان منصوب گردید و کمی بعد هم بسمت وزارت مختار بلندن عزیمت نمود. در این ایام داخل حکومت و عضو هیئت دولت گردید.

چیزی نگذشت که غوغائی در تهران بر پا و گرد و غبار وطن پرستی همه جا را گرفت امتیاز نفت داری (2) که در زمان مظفر الدین شاه داده شده بود از طرف دولت مزبور لغو گردید.

ص: 200

1- سید حسن تقی زاده.

2- داری سال ها در هند هلند و استرالیا اقامت داشته و تمول زیادی پیدا کرده بود و بنا بر پیشنهاد یکی از دوستان خود موسوم به کتابچی خان که سابقاً در ایران بود باین خیال افتاد و بعد از عقد قرارداد مدت ها در جنوب ایران مهندسین او بکاوش و تجسس نفت مشغول شدند و سرمایه خود را در سر حفر چاه ها و امتحانات تقریباً از دست داد و بنفت دسترسی پیدا نشد. از روی نا امیدي تلگرافاً بمهندسین خود دستور داد که از کار دست بکشند ولی از طرف سر مهندسین هیئت باین امر تلگرافی ترتیب اثر داده نشد و متمرداً کاوش خود را دنبال نمود یک هفته بعد از آن تلگراف اولین فواره نفت پرش نمود و اسهام از بین رفته را رونقی شایان داد و بعد ها دولت انگلیس اسهام داری و قسمتی از شرکاء را بمیزان پنجاه و یک درصد از کل اسهام خریداری کرد و اکنون حاکم بر شرکت نفت ایران و انگلیس دولت انگلستان است. در جنگ بین الملل گذشته لویدرورژ رئیس الوزراء و حکومت ائتلاف انگلستان در طی نطقی که در پارلمان نمود موفقیت متفقین را در جنگ بین الملل مدیون نفت جنوب ایران دانست و امروز نفت اول ماده حیاتی ملل عالم بشمار می رود و جنگ های خونین بر سر وصال باین چشمه های حیاتی است. امتیاز نفت جنوب در زمان سلطنت مظفر الدین شاه قاجار و در صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان و وزارت خارجه میرزا نصر الله خان مشیر الدوله برای مدت شصت سال داده شده بود.

اختلاف با کمپانی نفت بالا گرفت وزیر عدلیه داور بجامعه ملل رفت و دعاوی ایران را عنوان نمود بالاخره قرارداد مزبور بشکل جدیدی بمدت شصت سال تجدید گردید!

مطابق اسنادی که در دست است در این معامله اشخاصی بنفع خود استفاده کرده و حتی در روزنامه «ایلوسترده لندن نیوز» مورخ سی ام اوت 1941 بنمره 5341 صریحاً نوشته گردید که سه میلیون لیره انگلیسی برای تجدید امتیاز نفت جنوب و تمدید آن مجدداً بمدت شصت سال داده شد.

از افراد آن دولت راجع بدریافت این سه میلیون لیره استعلام می کند که اگر حقیقت نداشت چرا چنین مطلبی را تکذیب نمودید؟ در صورت صحت چرا گرفتید؟ و با آن پول چه کردید؟

و اگر بحساب مملکت این وجه منظور گردیده در چه ستون و دفتری وارد شده است؟ مدعی العموم بی نهایت خشنود می شود که متهمین از خود دفاع کرده و اثبات نمایند که این مبلغ بحساب خزانه دولت محسوب شده است و در این قسمت سند برائت بآن ها داده شود.

عامة باید بدانند که حتی یک روز و دقیقه در تمام مدت طولانی این حکومت ها یافت نمی شود که بتوان بنظر آورد این افراد برای خاطر جامعه و مملکت قدمی برداشته باشند.

این وزیر مالیه با این که بمنویات «دو پایه حکومت مثلث» کمک می کرد معذک از آن قماش نبود و خار راه آن ها بشمار می رفت او را از کار بکنار

زدند داور وزیر مالیه شد و بعد ها این وزیر مستعفی بسفارت پاریس تعیین و از آن جا هم با ورقه معافی از خدمت تا آخر حکومت مطلق العنانی بیکار ماند و بعد از شهریور ماه 1320 بوزارت مختار ایران در لندن منصوب شد.

سوابق این شخص موجب شد که مدعی العموم از محکمه عالی تقاضا کند نسبت باورویه ملایم تری اتخاذ شود زیرا بجز این دو مرحله و مقاله ای که قبل از داخل شدن بکار های دولتی برله عامل کودتا در جرائد تهران نوشت و در مطلع آن از قول بیندیری استناد نموده بود چیز دیگری مشهود نگردیده است.

«وزارت مالیه داور فصل جدیدی در تاریخ اقتصادی این مملکت باز نمود، ورشکستگی کنونی این مملکت نتیجه انحصار های تجارتهی اعم از صادر و وارد بود و مدعی العموم بعد از شرح احوال تیمورتاش بتفصیل بتوضیح آن خواهد پرداخت».

در همان موقع که موضوع نفت در میان بود صیاد سخت کمان نیز مشغول شکستن بال و پر بقایای حکومت مثلث شد بوسیله رئیس نظمیہ آیرم دوسیۀ را دستور تنظیم داد که بر طبق آن وزیر دربار متهم بود از شرکت های انحصاری که تشکیل شده و از انحصار اسعار خارجی مبالغ هنگفتی استفاده کرده است.

پس از آن که رئیس نظمیہ مقدمات امر را رویراه نمود وزیر دربار و نوکر مستقیم او وکیل الملک دیبا که رئیس محاسبات دربار بود با فاصله های کمی از کار خارج و خانه نشین شدند از دفتر مخصوص بوزیر دربار نوشته شد که:

«شما از تاریخ امروز حسب الامر از خدمت معاف هستید.»

البته مقدماتی هم قبلاً فراهم شده بود یعنی دو ماه قبل وزیر دربار احساس نسیم ناموافقی نموده و اختلافاتی موجب استعفای وزیر دربار گشته بود و بعداً از و استمالت شد و باسم ناخوشی برای دو هفته تیمورتاش بگیلان

رفت برای آن که مبادا از سر حد ایران خارج شود امر صریحی بهیئت دولت شد که کلیه امور را هر روز باطلاع اورسانیده و از و در کارها مشورت کنند فریب موثر واقع شده و شکار بیای خود دوباره بدام آمد.

این درخت خیلی ریشه کرده و یک باره کندنش اشکال داشت، گذشته از آن تیمورتاش وکیل مجلس هم بود برای آن که مبادا سر و صدائی راه بیندازد شاه وزیر جنگ سردار اسعد را باحوال پرسی او فرستاد و گفت مقتضیات ایجاب کرد که چنین شود ولی در منزل هم مقام تو محفوظ و عنوان سابق را مجدداً خواهی داشت و این پیش آمد موقتی است.

داور از این قضیه چنان واهمه کرد که توسط وزیر جنگ که سوگلی شاه بود پیغام داد «اگر ذات مبارک بنده را لازم ندارد استعفا کنم».

جواب داده شد موضوع تیمورتاش هم بنا بر مصلحت و موقتی است خاطر آسوده دارد.

داور در توقیف نصرت الدوله همین پیام را توسط وزیر جنگ داده و عین این جواب را شنیده بود ضمناً داور از این که میدان بلامنازع و زمامدار واقعی است خشنود بود و در کلیه امور ازین تاریخ بعد از و مشورت می شد و در همین اوان بود که با خیال راحت برای کار نفث بار و پا مسافرت کرد و مخصوصاً میل داشت کار رفیق چندین ساله در غیاب او ساخته و حکمش داده شود که بر شهرت رفیق بازی او لطمه وارد نیآورد و واقع نفس الامر اگر در تهران هم می بود نمی توانست قدمی برای او بردارد وانگهی اگر بود و می توانست چرا بر می داشت؟!

آقائی و ریاست بتنهائی بیشتر لذت دارد و همین خیال ریاست موجب شد بعد از آن که از دسترس قدرت صیاد بیداد گر دور شد با آن که بچشم خود دیده بود یگان یگان رفقاییش بکمند افتاده و روی خلاصی ندیده اند دوباره بیای خود مراجعت کرد آری! حرص چون دهان بگشود عقل را ببندد چشم!!»

در این موقع که داور بجامعه ملل می رفت و شاید برای آن که با سرجان سیمون وزیر خارجه انگلیس سرو کله خواهد زد زیاد بر خود می بالید و خشنود بود که زمام مملکت از دست شرکاء دیروز و رقباء واقعی خارج شده و او تنها بر سمند آرزو سوار می شود تیمورتاش در کنج باغ مسکونی خود چون ببری که در دامی افتاده باشد فریاد می کشید، قدم می زد آخرین تلاش خود را می نمود، در عین ناامیدی باز هم امیدوار بود که شاید مواعید و پیغامات روزانه توسط سردار اسعد و دیگران درست باشد بهمین نظر خود را بی اعتنا نشان داده وزرای کابینه را می پذیرفت از وکلاء پذیرائی می کرد تا روزی که دور مجلس بنهایت رسید.

همان روز آیرم و مأمورین تأمینات بمنزل او وارد شده اثاثیه او را توقیف و کاغذ های او را ضبط نموده و خودش را بمحبس قصر انتقال دادند، بعد ها اشیاء نفیس او هم جزو اثاثیه سعد آباد شد.

قبل از آن که جزئیات محاکمه ساختگی تیمورتاش را شرح دهیم مدعی العموم لازم می داند که تاریخچه زندگانی تیمورتاش و داور و نصرت الدوله را باطلاع محکمه عالی برساند تا آقایان قضات کاملاً بعوامل آن بررسی نمایند.

تیمورتاش که بود؟

تیمورتاش وزیر دربار موسوم به عبد الحسین خان پسر کریم داد خان بجنوردی و پدر او از مستخدمین سرداران بجنورد و خان زاده بود. در طفولیت برای تحصیل به روسیه فرستاده شد، تحصیلاتش متوسط و هوش سرشاری داشت که کسری معلومات او را جبران می کرد، مثل همه خراسانی ها دارای ذوق ادبی بود، خوب می نوشت و انشای مطلب می نمود، در ترجمه هم دستی داشت، در غالب مجلات از قبیل دانشکده که بمدیریت ملک الشعراء بهار و جمعی نویسندگان دیگر منتشر می شد مقالاتی از خود بیادگار گذاشته و

ترجمه هائی نموده است. شاید همین چند تکه ترجمه بهترین یادگار او بشمار رود.

زیرا زندگانی پر هیاهوی او هر چند با موفقیت قرین بود جز لکه های سیاهی که دور و نزدیک بآن با چشم نفرت می نگرند چیز دیگری ندارد.

ورود او بایران مصادف با دوره دوم مجلس است و بعد ها موفق شد که وکیل مجلس و ملقب به معزز الملک بشود.

از همان روز های اول آزادی خواهان از و پرهیز می کردند ولی با کمک میرزا محمد صادق طباطبائی لیدر اعتدال که در آن موقع اکثریت مجلس را اداره می کرد و هیئت مؤتلفه تشکیل داده بود موفق شد که از شر مخالفین رهائی یابد.

طباطبائی از و حمایت کرد و رفقای خود را قانع نمود که بر او راه را نبندند بعد ها بواسطه بستگی با والی خراسان (نیر الدوله) بریاست قشون خراسان منصوب و ملقب به سردار معزز گردید.

القاب در آن زمان اهمیت داشت، سردار معزز بجنوردی خان بجنورد تلگرافی بسلطان احمد شاه مخابره کرد که مفهوم آن چنین بود: «حالا که لقب پدران من بیسر بچه یکی از خدمت گزاران من داده می شود از لقب استعفا می کنم.» برای ترضیه خاطر سردار بجنورد دست خط صادر شد که باو لقب سردار معظم داده شده است.

این تلگراف بعد از پانزده سال برای سردار بجنورد بقیمت جان تمام شد و در وزارت دربار تیمورتاش، در مشهد او را بدار آویختند!!

بعد ها سردار معظم از مشهد بطهران آمده و بواسطه عیاشی زیاد دست تنگ و ناراحت گذران می نمود.

حوادثی که در اثر جنگ بین الملل در ایران بروز کرده بود جمعی از آزادی خواهان را بمخالفت با حکومت مرکزی وادار نموده از آن جمله میرزا کوچک خان که از مجاهدین مشروطیت ایران است در جنگل گیلان قد بر

افراشت چندی بعد سردار معظم از طرف دولت مرکزی بحکومت گیلان گردید و در آن جا مرتکب کار های ناشایستی شد که حکومت تهران منصوب نتوانست او را در گیلان نگاه دارد منفصل و بمرکز احضار شد.

چنان چه دوسیه تحقیقات نشان می دهد یکی از اعضای آن وقت حکومت گیلان (1) اظهار داشته است سردار معظم بواسطه شرب زیاد همیشه حال غیر طبیعی داشت، روزی مرا خواست و گفت دستور داده ام که چند نفر از این اشخاص را بدار بزنند (و با دست بصورتی که روی میزش نهاده بود اشاره کرد) شما مراقبت در تسریع انجام امر بنمائید با کمال تعجب گفتم چگونه ممکن است اشخاص را بی گناه و بدون محاکمه دار زد، اسامی آن ها چیست؟ و چه کاره هستند؟ فوراً مداد قرمزی برداشت و در کنار اسامی چند نفر علامت گذاشت.

او نمی فهمید چه می کند و نمی دانست این چند علامت کوچک که در کنار کاغذی می گذارد بنای خانواده هائی را منهدم می نماید.

او قصد و غرض و دشمنی با کسی نداشت، می خواست در این روز چند نفر بدار آویخته شوند، هر کس بود برای او فرقی نداشت!!!

با این که اطرافیان او استنکاف نمودند و التماس کردند که این اشخاص را ببخشند و لااقل بخواهد و آن ها را ببیند شاید جوانی یا پیری آن ها در او تأثیر کند نپذیرفت صاحب منصب قزاق را خواست و مستقیماً باو امر داد آن ها را بدار بیاویزند، اطرافی ها گیج و بی هوش چند دقیقه نگذشته بود صاحب منصب مزبور بازگشت و خبر آورد در موقع آویختن آن ها طناب یکی پاره شده و از چوبه دار افتاده است و چون مرسوم این بود که در چنین موقع مقصر را معاف می نمودند کسب تکلیف می نمود. ولی حاکم گیلان بعد از تغییر

ص: 206

1- میر علی خان ظهیر همایون از مأمورین قدیم وزارت خارجه در این تاریخ معاون حکومت گیلان بود و بعد از این اعتراض از شغل خود استعفا کرد.

و فحاشی زیاد که چرا امر او تا کنون اجرا نشده دستور داد که دوباره این بیچاره را آویزان کنند.

این جوانی بود که از ده بشهر آمده و با پدر خود اشیائی می خواست برای مهمانی و جشن عروسی خود بخرد پدر و پسر هر دو گرفتار دست بیداد گری شدند، آسمان هم بیش از پاره شدن طناب کمکی بتازه داماد نکرد...

این چند نفر کشته شدند، امروز از جسد آن ها هم اثری در زیر خاک مرطوب گیلان نیست ولی مظلومیت همیشه بزرگ و مورد تعظیم جامعه است.

مدعی العموم در همین موقعی که برای قتل محرمانه و خلاف قانون تیمورتاش اقامه دعوی بر جلادان او می کند با احترام مقتولین گیلان سر خم نموده و یقین دارد که مرور زمان نمی تواند بر جنایات بشری پرده پوشی کند.

سردار معظم بعد از انفصال از حکومت گیلان در تهران با کمال راحتی بخوش گذرانی خود ادامه می داد یکی از دوستان صمیمی او سید ضیاء الدین مدیر روزنامه رعد بود در روز دوم کودتا سردار معظم از طرف دوست صمیمی خود توقیف و زندانی شد بعد از رفتن سید ضیاء الدین مجلس چهارم باز شد و سردار معظم که وکیل خراسان بود بکرسی نمایندگی نشست و چون در مجلس سردار معظم دیگری هم بود موسوم بسردار معظم خراسانی گردید. نصرت الدوله بازوی او را گرفت و او هم با کمال امتنان دست او را پذیرفت و کدورت گذشته را فراموش کرد «نصرت الدوله عضو حکومتی بود که او را از حکومت منفصل کرد.»

سردار معظم بعد از چند ماه در کابینه مشیر الدوله وزیر عدلیه شد و از استعفای کابینه در حکومت قوام السلطنه بایالت کرمان منصوب گردید.

تا افتتاح مجلس پنجم در کرمان والی و در موقع غوغای جمهوری تهران نبود، بعد از آن که رئیس الوزراء در اثر قضیه جمهوری دوم حمل

1303

ص: 207

معزول گردید و مجدداً بوسائلی رأی اعتماد با و داده شد. مشار الیه از کرمان بسمت مرکز رهسپار گشت و با سمت نمایندگی نیشابور بمجلس آمد بمعیت نصرت الدوله وکیل کرمانشاه سعی وافر نمودند که برئیس الوزراء نزدیک شوند.

وسائل موفقیت سردار معظم خراسانی بدلائل ذیل بیش از رفیق دیگرش بود:

1- نصرت الدوله بستگی با خانواده سلطنت داشت.

2- در روزهای قبل از کودتا داعیه زمامداری ایران را داشت و بهمین نظر از اروپا با عجله بایران آمد که خود را زود تر بتهران برساند ولی روزگار با او مساعدت نکرد، راه بین همدان و تهران بواسطه برف زیاد مسدود شد با این که دو هزار عمه در راه گذاشت تا سدی که طبیعت برای او بنا نهاده در هم شکنند موفق نشد و چند روز دیر رسید و یک سره بمحبس قصر قاجار رفت و شاید اگر او بجای سید ضیاء الدین زمام را بدست می گرفت این تغییرات پیش نمی آمد (1).

3- نصرت الدوله دشمن زیاد داشت، وزیر خارجه بود که قرارداد 1919 را بسته و اشخاص زیادی را در وزارت عدلیه خود حبس و نابود کرده بود.

4- خود سلطان احمد شاه هم از ورنجیده خاطر بود.

ولی سردار معظم این اشکالات را نداشت. صحبت های او بیشتر جالب بود و طوری نشان می داد که از روی عقیده و ایمان می گوید، بسیار

ص: 208

1- در این مورد نویسنده دچار اشتباه شده است. زیرا نصرت الدوله چند روز قبل از سوم حوت که کودتا صورت گرفت وارد تهران شده و با سفیر انگلیس «نرمان» ملاقات نموده، بعلاوه عده دیگری از رجال با او ملاقات کرده اند و خبر این ملاقات ها در جراید همان ایام درج گردیده است. علت این که چرا او موفق بکودتا نشده و در رأس کودتا چیان قرار نگرفته در جلد اول تاریخ بیست ساله «کودتای 1299» ذکر گردیده است.

جسور بود و چون در مدرسه نظام روسیه تحصیل کرده بود به رئیس الوزراء که خود نظامی بود جوشش بیشتری داشت، این بود که در سه ماه اول موفق شد برئیس الوزراء بفهماند که وجود لازم و خدمت گزار صدیقی است و می شود گفت همین روز بود که بنای گورستان بزرگی که هزاران نفر در آن دفن شدند و خود او هم یکی از آن مقتولین بود نهاده شد.

قتل عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم و پناهنده شدن چند نفر از مدیران

عکس

□

میرزاده عشقی، شاعر وطن پرست، از نخستین قربانیان دیکتاتوری رضا شاه

ص: 209

جراند (1) در مجلس شوری موجب شد که اقلیت آن روز مجلس استیضاحی از دولت نمود.

مردم در روز استیضاح بنا بر پیشنهاد مدرس به رئیس دولت مرده باد گفتند، رئیس الوزراء متغیر شد و از رئیس مجلس خواست که وکیل اهانت کننده را مجازات کند.

رئیس مجلس تحقیقاتی بعمل آورد و شهادت خواست فقط سردار معظم اظهار کرد که مدرس محرک و بانی مرده باد هائی بود که مردم بسردار سپه می گفتند.

فردای آن روز که استیضاح شد سردار معظم بوزارت فوائد عامه منصوب و کابینه ترمیم گردید.

ازین تاریخ بعد دیگر از کار بکنار نرفت و تا روز بیست و پنجم آذر سیصد و چهار بسمت مزبور در هیئت دولت باقی بود.

شاگرد ارسطو (2) که در فهم و شعور بر همه آن ها مزیت داشت حس تقرب سردار معظم را در نزد ارباب آینده درک نموده بکلی در مقابل او تسلیم و در هیئت دولت در صف مخالفین مشار الملک وزیر خارجه قرار گرفت.

مدعی العموم بخوبی مستحضر است که در آخرین روز های حکومت قاجاریه برای بستن دکاکین و کلیه اقدامات دیگر که به نهم آبان منتهی شد سردار معظم رل بزرگی بازی کرد و مخصوصاً روز هفتم آبان با آن قسمت از هیئت دولت که در اداره خود داشت در سالار یه که اقامت گاه نصرت الدوله و آن روز ها بسمت وزارت عدلیه داخل هیئت دولت شده بود تا پاسی از شب مشغول انجام تغییر سلطنت و در آن دو روز مرکز ارکان حزب حکومت آینده در همین محل بود و عوامل مؤثر عبارت بودند از شاگرد ارسطو، نصرت الدوله،

ص: 210

1- عباس اسکندری مدیر روزنامه سیاست ارگان اقلیت، رسا مدیر روزنامه قانون و کوهی مدیر نسیم صبا، رحیم زاده صفوی مدیر روزنامه آسیای وسطی و چند نفر دیگر از مدیران جراید مخالف.

2- محمد علی فروغی

سردار اسعد وزیر پست و تلگراف و در سالار یه تصمیم گرفتند که در ایام حکومت موقتی شاگرد ارسطو کفیل ریاست وزراء بشود زیرا می رسیدند

مشار الملک که وزارت خارجه را داشت بر آن ها فائق آید. این حسن اداره سردار معظم موجب آمد که بعد از حکومت موقتی وزارت دربار سهم او شد، اسم خود را هم عوض کرد و تیمورتاش گردید.

این شخص دیگر شباهتی بآن سردار معظم خراسانی نداشت که تا ظهر نمی توانست از رخت خواب برخیزد بلکه جوان و زرنگ هر روز قبل از هر کس بدربار می آمد و بعد از همه تا ساعت هفت و هشت شب می رفت و در تمام مهمانی ها حضور بهم می رساند تا صبح هم اگر بیدار می ماند روز دیگر با نشاط تر از روز پیش بود.

در مقابل پشت کار و حسن محاوره و قیافه مقتدر همه متصدیان امور را باحترام از خود مجبور نمود.

داور بجانیشینی او وزیر فوائد عامه و بعد ها هم وزیر عدلیه گردید و باتفاق نصرت الدوله حکومت مثلث را تشکیل داد.

هیئت وزراء بدون حضور تیمورتاش تشکیل نمی شد، هر کس هر چه می گفت تا او موافقت نمی کرد انجام نمی گردید غرور او را بسمت پرتگاه روانه کرد.

نمایندگان خارجه را روز های یکشنبه در منزل می پذیرفت، رئیس الوزراء نبود ولی صدر اعظم های قدیم قدرت او را نداشتند، رئیس دولت با و تعظیم می کرد و او با بی اعتنائی اجازه جلوس می داد.

وکلاء باسشنای چند نفر همگی یک فراکسیون تشکیل داده و رئیس فراکسیون وزیر دربار بود.

حزب ایران نورا تشکیل داد، لیدر حزب شد، تمام متملقین به سند صحیح ثابت کردند روزی که طاق آسمان گذاشته شد سعادت ایران را بوجود این حزب و ریاست وزیر دربار قرعه زده بودند، روز های خوشی بود!!

آری همه می خندیدند، هر کس سعی می کرد که بطرز نوینی تملق بگوید و تقرب بجوید.

وزیر معارف تدین قدری جسارت بمقام بلند وزیر دربار کرد، فردا او را از درب ورود بعمارت هیئت دولت پیشخدمت ممانعت کرد.

این آخرین مقاومتی است که در مقابل او بظهور رسید.

حزب ایران نو در موقع انتخابات تهران لیست جعلی نمایندگان را منتشر کرد.

بعضی از آزادی طلبان مشیر الدوله را وادار کردند بر خلاف بی اعتنائی او بدربار و اصول سیاه مطلق العنانی وزیر دربار را یاد آور شود که اگر او مقامی پیدا کرده است در سایه حکومت مشروطه بوده و بلکه طوری بشود که انتخابات تهران را دولت مداخله نکند.

مشیر الدوله با وزیر دربار ملاقات رسمی بعمل آورد با تمام احتراماتی که ظاهراً به فقید مزبور نمود تصریح کرد که انتخابات را آزاد نخواهد گذاشت.

در موقعی که مشیر الدوله دربار را ترک نمود بوزیر دربار گفت که «شما مملکت را بقهقرا سیر می دهید، نه تنها به ملت و آزادی لطمه می زنید بلکه بخودتان و ارباب خود هم خیانت می کنید».

این بیان ندای حقیقت بود.

بودن اقلیت در مجلس؛ وجود مدرس ملک الشعراء و وکلای مخالف دیگر ایجاب می کرد که حکومت مثلث باقی بماند تا بتواند در مقابل حملات اقلیت در مجلس دفاع نماید.

این قدم خبط دومی بود که تیمورتاش مرتکب گردید. در مسافرت باروپا که بطور رسمی سفر کرد اشتباه خود را تکمیل نمود.

در اروپا از و تجلیل زیادی شد در انگلستان به افتخار وزیر دربار ایران گاردن پارتی داده شد در فرانسه رئیس جمهور باو شام شاهانه داد

نشان بزرگ لژیون دو نور که فقط به سلاطین و رؤسای ممالک داده می شود باو اهدا کرد.

در سایر ممالک اروپا در جماهیر شوروی و ایتالیا و بعداً در ترکیه با و احترام شایانی شد، اگر سابقاً قدری خود را گم کرده و هوائی در سرش افتاده بود بکلی از این تاریخ هوش خود را از دست داد.

وقتی که بایران مراجعت کرد نیمه خدائی بود که با ارباب خود در باطن جدال می نمود.

قدرت او را ازین نکته می توان درک نمود که روزی برای تعیین رئیس الوزراء در حضور جمعی با ارباب خود صحبت می کرد شاه باو گفت هر کسی را غیر از خودت می خواهی رئیس الوزراء بشود انتخاب کن و بعد با کمی تأمل گفت چون بتو خیلی احتیاج دارم باید همیشه نزد من باشی و... صحبت خود را تمام نکرد.

اگر تیمورتاش را غرور نگرفته بود از این صحبت باید پند می گرفت و در مسافرت دوم بار و پا بایران بر نمی گشت اما عدالت الهی جز این می خواست و او سوء ظن ارباب را بچیزی نگرفت و اهمیت نداد.

عجب آنست که دستور او همیشه این بود که اشخاص بزرگ را نباید بجرم سیاسی محبوس نمود زیرا در این موقع پشتیبان های خارجی و داخلی برای آن ها کمک موثری خواهد بود هر کس را می خواهید از میان بردارید او را آلوده بدزدی کنید و در منجلاب رذالت و پستی بیندازید و لجن بصورت او بمالید.

این پند پدرا نه را نسبت بخود او اجرا کردند...

در شهر منتشر بود که امورات کشوری انجامش با تیمورتاش و لشکری با شاه می باشد و این شهرت بواسطه مخالفت رئیس نظمی با او از یک طرف و از جهت دیگر برای آن بود که هیچ امری بدون نظر او نمی گذشت و هیچ مأموری بدون موافقت او انتخاب نمی شد.

قضایای خارجی عموماً در زمان وزارت دربار او با میل و موافقت او حل می‌گشت وزیر خارجه تمام مطالب را با اطلاع او می‌رسانید، بعد از آن بشاه آن چه باید مستحضر شود می‌گفتند و غالباً خود او آن‌ها را با وی در میان می‌گذاشت.

یک زمانی اوضاع خارجی با همسایه شمالی تیره شد و وزیر دربار مقتضی دانست در مجلس هم نمایشاتی داده شود، وزیر خارجه فرزین در توضیحی که پشت کرسی خطابه داد با بیانی بظاهر متملقانه ولی با کمال حضور فکر و فهم و شعوری که در او معروف است و همه می‌دانند چنین گفت:

«بنده با آقایان نمایندگان اطمینان کامل می‌دهم که این مطالب ... حقیقت ندارد و مخصوصاً آقایان استحضار دارند که کلیه امورات خارجی تحت نظر مستقیم حضرت اشرف آقای وزیر دربار است و الخ...»

در این خطابه تملقی به وزیر دربار بود و می‌دانست چقدر او خشنود می‌شود که وزیر خارجه خود را مانند منشی پستی تسلیم و بی‌اراده در برابر او وانمود کند و هم چنین در مقابل مجلس و دیگران خود را غیر مسئول معرفی کرد.

برای پستی طبایع متصدیان امور و منتهای قدرت تیمورتاش می‌شود هزاران نمونه و مثال شاهد آورد.

روز ختم چراغ علی خان معروف به امیر اکرم (1) را کسانی که در مسجد سپه سالار دیده اند و یاد دارند می‌دانند که مدعی العموم مبالغه نمی‌کند.

در ایوان مسجد، وزراء و نمایندگان مجلس نشسته در برابر ایوان تا درب ورودی مسجد تمام صاحب منصبان ارشد در دو طرف صف بسته و منتظر ورود وزیر دربار هستند. در ورود تیمورتاش تمام آن‌ها مثل مجسمه در حال احترام ایستادند و او با کمال بی‌اعتنائی با حرکت دست از میان آن‌ها عبور کرد و بایوان رفت، قبل از ورود بایوان قدری مکث کرد پیر مرد

ص: 214

کلیشه ساز (1) رئیس دولت و شاگرد ارسطو هر دو در جلو ایوان بصحن حیاط آمده استقبال نمودند، تمام حاضرین نمایندگان مجلس و جامعه مردم آن روزی که دور آن بساط و قدرت چرخ می زدند قریب پنج دقیقه سر پا ایستادند.

او بی خود بچپ و راست نگاه می کرد همه می دانستند که ازین ایستادن نظری جز توهین بمردم ندارد. بعداً رفت در کنار ایوان نشست و با دست با کمال بی اعتنائی باین دو وجود نا مسعود اشاره کرد و اجازه جلوس داد.

این جریانات حکایت از انحطاط اخلاقی یک ملتی می نمود که بزرگ ترین نماینده و مظهر آن روزی او چنین شخصی بود. از بد کاری های نهانی که در تمام مراحل همراه زندگانی او بود صحبتی نمی کنیم. بیان از ذکر آن همه بدی و تاریکی شرم دارد بدبخت مردمی که سرنوشت آن ها بدست چنین اشخاصی سپرده شده بود.

تیمورتاش روز های آخر سقوط خود را حس کرده با رئیس نظمیہ آیرم بیشتر گرم می گرفت، هر شب در جلسات مهمانی و قمار مبالغی با و برسم دست خوش و در واقع رشوه برای رفع خطر می داد و او هم ظاهراً تسلیم ارادتمند و در باطن مشغول تکمیل نقشه خود و بر انداختن تیمورتاش بود. مدعی العموم در جریان امر و برای اثبات گناهکاری این بدبختان که امروز به جرم معاصی خود مأخوذ و در مقابل محکمه قرار دارند محبور بود به شرح حال تیمورتاش بپردازد هر چند او و شرکای او دیگر از دسترس قانون دور می باشند اما جزو متهمین و مورد تعقیب مدعی العموم بوده اند و مدعی العموم ناگزیر است نسبت به عملیات هر یک از شرکای ثلاثه بطور خلاصه توضیح بدهد.

اکنون بر می گردیم به سقوط و محاکمه و حبس تیمورتاش و اقدامات

ص: 215

خلاف قانون مأمورین نظمیه و بالاخره قتل او که به بدترین وضعی صورت گرفته است.

محاكمهٔ تیمورتاش

پس از رسمی شدن جلسه مدعی العموم رشتهٔ سخن را بدست گرفته و گفت آقایان قضات، با کمال روشنی مستحضر هستند که در پس نقاب تزویر و چشم های نم ناک پیر مرد کلیشه ساز چه روح خبیثی پنهان است؟ و شاگرد ارسطو که سر بزیر افکنده و خود را پیشیمان نشان می دهد از استادان نمایشگاه حيله بازی دنیا است!!

این دو نفر شریک جرم ستم کار نیستند این اشخاص مجرم اصلی بشمار می روند، اگر این علاقه مندان در مقابل تجاوز کاری ها مقاومت می نمودند مسلم بود که مشروطیت تعطیل نمی شد و کسی نمی توانست بحقوق مردم ایران پشت پا زند و آن بیدادگر پنجه های مسموم خود را با کشتن روح و قلب یک مشت مردم بی آزار مشغول نمی کرد.

بر مدعی العموم ثابت و روشن گردیده است که تیمورتاش در محبس قصر بدو مسموم و بعد برای تشفی قلب و تسریع مرگ او و برا خفه نمودند. دوسیه امر کاملاً روشن و اقاریر متهمین جای شبهه باقی نمی گذارد. از همان روز یکه او را بمحبس قصر فرستادند اموال شخصی و نفیس او که باندازهٔ شخص خودش گناهکار (!) بود ضبط و به سعد آباد انتقال داده شد، حکم غیابی اعدام او صادر گردیده بود ولی این دلیل نمی شد که نصایح حکیمانانه (?) تیمورتاش را دربارهٔ خود او بکار نبندند.

وزیر دربار می گفت مردم را بجرم سیاسی تعقیب نکنید زیرا در حال و آینده آن ها طرفدار پیدا می کنند ولی اگر کسی بنام دزدی تعقیب شد از میان می رود و هیچ کس هم رغبت بمساعدت و یاد آوری از او نخواهد نمود.

دوسیه ای را که در نظمیه آیرم ساخت و دیوان جزا (!) هم او را مدرک عمل قرار داد و بر روی آن تیمورتاش دوبار محاکمه و دو حکم برای

او صادر گردید بقدری کوچک و بی مایه است که همان روز ها بر ساختگی بودن آن شهادت می دادند مدعی العموم نمی گوید که تیمورتاش رشوه خوار نبوده یا عملی را که باو نسبت می دادند مرتکب نشده و سوء استفاده نکرده بوده، بلکه بالعکس برای خدمت گزاری بارباب خود و میل بزندگانی مجلل و آقائی کار های بد تر و گناهان بزرگ تری را هر روز بنا بر وظیفه بدوش می گرفت و بآن عملیات زشت هم افتخار می نمود.

ولی بر مدعی العموم ثابت و مسلم است که این دوسیه و جریان او یکی از هزاران تقلباتی است که در زمان حکومت کلیشه ساز واقع شده است، آیا این شخص می تواند ادعا کند او یا وزیر عدلیه و یا عمال دیوان جزا و مدعی العموم آن محکمه مستحضر نبودند که بیت المال مملکت چگونه بی حساب تقریط می شد و نمی دانستند در همان وقتی که تیمورتاش بجرم استفاده از تفاوت خرید و فروش مبلغ مختصری لیره دستگیر و مورد بازجوئی بود از تجدید قرارداد نفت جنوب چه استفاده هائی می شد و چه پول هائی اخذ می گردید؟!

می دانستند و خوب هم می دانستند باین جهت است که مدعی العموم محاکمه تیمورتاش را ساختگی می نامند...

تیمورتاش باید محکوم می شد و در بار اول چون مدت حبس او کم تعیین شده و هنوز برای طرفداران او امید باستخلاص او بود لازم دانستند که دوسیه دیگری بسازند و موضوع استفاده یک صد هزار تومان از تجارت تریاک را پیش آوردند و امین التجار اصفهانی را که وکیل مجلس بود توقیف کردند و در محاکمه مجدد پنج سال بر حبس او افزوده شد و در نتیجه این حکم امید طرفداران داخلی و خارجی تیمورتاش بدل بیاس گردید. هشت سال حبس یک عمر سیاسی بشمار می رود.

در محاکمه اولی تیمورتاش هنوز دارای قدرت و محل ملاحظه بود

ازین جهت لازم دانستند محکمه را سری تشکیل دهند.

ولی دربار دوم زندان او را رام نموده و تحقیقات (!) آن غرور و گردن کشی را از او گرفته بود. در مقابل تمام زجر هائی که با و دادند و شکنجه هائی که نمودند با و امید داده شد اگر در محکمه ای که تشکیل می شود و علنی خواهد بود او رعایت ادب را نگاه دارد ممکن است مورد عفو شده و با ملاک خود بخراسان تبعید شود.

با این که مطمئن بود جان سالم بدر نخواهد برد در محکمه شاهنامه ای هم برای ارباب خود خواند و خداوندگارش نامید و چیز هائی گفت که در روز های وزارت در بارش هم باکراه بر زبان می آورد.

کسانی که حاضر بودند حتی رئیس محکمه هم به ضعف و سستی او را تحقیر کردند ولی مدعی العموم می داند که تیمورتاش می دانست مقتول خواهد شد و آن چه می گفت تملق برای رهائی از مرگ نبود بلکه دو جهت بارز و منطقی داشت.

اول آن که چون جزئیات جریان محکمه باطلاع خداوندگار (!) خواهد رسید او می خواست بگوید و بفهماند که چنان در هم شکسته و خرد شده است که مورد بیم و هراس نیست بلکه ستمگر غالب بخيال لذت بردن از حبس و بدبختی او بتمدید حیاتش علاقه مند شود و شاید در این فواصل آسمان هم باو کمکی نماید.

او هم در روز های محبس و بدبختی مثل همه کس بخدا ایمان پیدا کرده بود.

دوم آن که شکنجه های محبس قصر پشت او را می لرزاند، در نیمه های شب صدای او را جز محبوسین که بان ناله آشنا هستند و نمی توانستند بداد او برسند دیگری نمی شنید.

او خوب تجربه کرده بود و سرهنگ زندان بان هم گاهی با و از راه

در بار های اول فریاد کرده و فحش داده بود تهدید بقتل و دار زدن هم می کرد. ولی دیوار های محبس ضخیم است و اجازه نمی دهد که صدای تازیانه را کسی بشنود و آن فحاشی ها هم فقط بر تعداد ضربات آن می افزود.

بالاخره این جسم سرکش و مغرور طوری ملایم شده بود که سرهنگ زندان بان آقای مطلق العنان او گشته و پاسبان هم سرکار جان و برادر شفیق مهربان نامیده می شد، معذک زندان بان که نمی توانست با این لفاظی ها از رویه خود دست بردارد هر چند روز یک مرتبه ناگهان باو شبیخون می زدند گاهی دستبند و زمانی تازیانه خوراک او بود.

هر دو هفته یک بار مستنطق اداره سیاسی سر و کله اش در محبس پیدا می شد وقتی تیمورتاش بوسیله پاسبان که سینه خود را جلو داده و با لبخند شیطانی خود خبر ورود مأمور اداره سیاسی را می داد اگر کسانی که تیمورتاش را می شناختند از آن جا گذر نموده و چشم شان با او می افتاد این اضطراب و طپش قلب و نگرانی او را در ملاقات مأمور اداره سیاسی می دیدند می فهمیدند که مستنطق (!) معنیش چیست و چه بلایی این مأمور اداره سیاسی بسر این بی چاره می آورد که او تنها آرزویش آن بود در آن اطاق کثیف هیچ وقت باز نشود و شاید آن روز او را فراموش کنند؟!

بنا بر دلایل مذکوره کسانی را که اظهار داشته اند تیمورتاش خیال می کرد او را مستخلص خواهند نمود، در اشتباه بوده اند.

بت پرستان هند از چوب مخصوصی معبود خود را می تراشند و گاه بی گاه ساخته خود را مورد عبادت و ستایش قرار می دهند، گفته اند که این چوب دارای ماده مسمومی است که از تماس طولانی با آن و تنفس در جوار چوب مرض زدگی طاری می شود.

تیمورتاش بتی ساخت که از آن بوی مرگ منتشر می شد و با تمام

احتیاط و تجربه ای که داشت به نتیجه عمل خود رسید و نتوانست راه فراری بدست آورد.

برای تعیین روز جلسه قبلاً متهم را احضار کرده بودند.

آن روز را کسانی که حضور داشتند خوب بیاد می آورند بقدری این شخص بدبخت و گیج شده بود که از رئیس محکمه لطفی سیگار خواست و او هم این خلاف مقرر را ندیده گرفت و قوطی سیگار را مؤدبانه باو تقدیم نمود، این شخص که آن قدر محترم بود و آن اندازه مردم با و تقرب می جستند برای یک سیگار بقدری شاد گردید که قطعاً از اخذ نشان بزرگ لژیون دونور خوشنود نشده بود.

در حضور لطفی که صاحب آن روز او بود و از رفقای شبانه خیلی بهتر و اگر خشن هم بود شخصاً نظر بدی باو نداشت گریه کرد و گفت:

«من می دانم به بسیاری مردم بد کردم و از همه آن ها طلب بخشایش می کنم و امیدوارم که آن ها مثل من بد و کوتاه نظر نباشند و مرا عفو کنند.»

من امروز می فهمم بخشایش چه لذتی دارد و کسی که بتواند بر یک بدبختی منت گذاشته و او را بحل نماید چقدر سعادتمند است!!

این کلمات او با اشک چشم مخلوط از دهانش بیرون می ریخت.

خاتمه محاکمه و قتل تیمورتاش

از رئیس محکمه خواهش کرد حکم را آن اندازه شدید نکنید که بچه های من گرسنه و در بدر شوند بلکه بتوانند زنده مانده و با خوبی خود بدی های مرا تلافی کنند. بعداً چشم های خود را بروی حاضرین دوخت و گفت: «من می دانم که بزودی خواهم مرد، میل دارم کسانی که از من صدمه دیده اند مرا ببخشند، آن وقت مثل این که از گفته خود پشیمان شده باشد گفت چون مبتلا بمرض قلبی هستم گمان نمی کنم که دیر زمانی زنده بمانم.»

آن قدر پشیمانی و بدبختی در چهره این مرد نمایان بود که اگر این

همه گناهان قابل بخشایش بود مسلماً این شخص بخشیده می شد.

این اصلاح عبارتی برای او نتیجه نداد و آن شب و دو شب بعد مأمورین تحقیقات (!) لذتی از زجر و شکنجه او بردند تا بعد از این زندانی بداند که اسرار زندان را نباید از پشت آن دیوارها بخارج انتقال داد.

روز محاکمه بسیار عاقل شده بود، بنا بر دستور با وکیلش می گفت می خندید و در ایوان دیوان جزا دست ها را در جیب نموده و قدم می زد مثل این که بمجلس جشنی آمده است.

از مذاکره که با مأمور اداره سیاسی در همان ایوان نمود اتخاذ سند می نماید که بی چاره از ترس تجدید تازیانه او را بشهادت گرفت که چقدر معقول و شاگرد حرف شنوی بوده است، شاید درس چندی قبل را شب دوشین هم تکرار نموده بودند.

حکم دیوان جزا صادر شد و این آخرین دفعه ای بود که محبوس از در زندان با چشم باز خارج شد.

ازین تاریخ بیعد رفتار داخلی محبس نسبت با و سخت تر شد گاهی بقدری شدید بود که در او کبر و غرور گذشته را بیدار می کرد.

دیگر مرگ برای او بی اهمیت شده بود، هر چند روزی یک بار او را بحبس مجرد تاریک می بردند و بر می گرداندند تا این که کارا خان معاون کمیساریای خارجه شوروی بتهران ورود نمود، مشار الیه اظهار داشته بود که محبس ها را قصد بازدید دارد خیال قتل تیمورتاش که هر شب در دماغ خود سر بی باز پرس بود بصورت عمل در آمد، روزی که باید کارا خان بزندان قصر برود شب قبل آن تیمورتاش را بآن زندان مجرد محکومین بی بازگشت بردند و در غذای او سم مهلکی داخل کردند.

از تغییر طعم غذا و شاید از رفتار زندانیان تیمورتاش ملتفت شده بود که امر غیر عادی در پیش است، از خوردن بقیه آن خودداری کرد ولی این عمل زجر او را افزون نموده از شهربانی بزندان تلفون می شد که خبر مرگ او را

زود تر بدهند. رئیس زندان با حال اضطراب در حیات محبس قدم می زند، تأخیر در مردن محبوس شاید اضافه حقوق و انعام او را از میان ببرد هر دقیقه از زندان بان سؤال می کند و او هم جواب می دهد هنوز نمرده است بالاخره فحاشی رئیس نظمیه و حسن طینت زندانبانان (!) موجب گشت که مأمورین مرگ باطاق آن بدبختی که با عزرائیل دست بگریبان بود وارد شده و با او در آویختند.

او از خود دفاع ممکنه را نمود و دست یکی از قاتلین را بدنندان گرفت اما نتیجه نداد، صدای فریاد او بقدری بلند و موثر بود که تمام اهل زندان را متوجه نمود و بیشتر توجه آن ها این بود که در غیر ساعت عادی او را می کشتند و هنوز شب نیامده و تاریکی پرده بر روی جنایات نمی کشید.

بعداً نعلش او را از خانه آدم کشی با وضع موهونی کشان کشان آورده باطاق معمولی او بردند و در کف اطاق بر روی زمین نهادند.

در همین ساعت رفقای قدیم او که جزو هیئت دولت بودند با رئیس دولت خود را حاضر می نمودند تا در کافه شهرداری حضور بهم رسانده از کارا خان که بشام دعوت شده بود پذیرائی کنند.

در سر شام جزو هزار قسم صحبتی که می شد رئیس نظمیه خبر فوت تیمورتاش را که مبتلا بمرض قلبی بوده است با لحنی عادی بگوش یکی دو نفر از حاضرین رساند. دوست صمیمی او با کمال بی اعتنائی سیگار خود را روشن نموده و گفت واقعاً خیلی سخت جانی کرد و این تنها نوحه ای بود که برای تیمور عزیز خود نمود!

شاید این همکار قدیمی می دانست که روز او هم نزدیک و سرنوشت او نیز چنین خواهد بود و اندوه و سرشک را برای خود ذخیره کرد.

طبق محتویات دوسیه جریان مقدمه قتل را چنین می داند که شخصاً آیرم در این امر میل مخصوص داشته است و از بیاناتی که رئیس اداره شوروی

وزارت خارجه آن زمان (1) اظهار داشته این مطلب بخوبی ثابت و آشکار است و مدعی العموم بیانات مشار الیه را با اطلاع هیئت حاکمه می رساند کارا خان در روز های آخر نخست وزیری کلیشه ساز بنا شد بطهران بیاید و برنامه توقف او را شاگرد ارسطو که وزیر خارجه بود تهیه و تصویب نموده بود، آیرم بتوسط من خواهش کرد که بازدید محبس قصر را در برنامه بگنجانم تا ببیند محبس ایران آن طوری که جراید شوروی نوشته اند نیست. به آیرم اظهار کردم که زندان را معمولاً بوزراء نشان نمی دهند و مأمورین عدلیه بازدید محبس ها را می نمایند، وزیر خارجه هم با من موافقت کرده این پیشنهاد را نپذیرفت در این موقع کلیشه ساز منفصل و خانه نشین شد و شاگرد ارسطو بحکم وراثت جانشین او گردید کارا خان بطهران آمد آیرم هر روز اصرار داشت که مشار الیه محبس قصر را بازدید نماید، روز سوم که بنا بود کارا خان قصر سعد آباد را تماشا نماید آیرم نزد من آمده بطور جدی گفت خواهش دارم در موقع عبور از جلو محبس طوری راجع بزندان با کارا خان صحبت کنی که خودش اظهار میل کند و محبس را ببیند. در موقع عبور من با منشی او استروف در یک اتومبیل بودم، راجع بطرز بنای زندان و این که آخرین سیستم می باشد صحبت شد. همان روز در سفارت افغانستان کارا خان بیچای دعوت داشت.

آیرم نزد من آمده پرسید چه کردید؟ گفتم با خود کارا خان صحبت نکردم ولی با منشی او حرف زدم اصرار او بیشتر باعث بود که من از گفتن این حرف طفره بزنم زیرا نمی دانستم چه می خواهد، خیلی عصبانی و در هم شد آن گاه مستقیماً نزد کارا خان رفت چیزی نگذشت که پیشخدمت آمده و گفت آقای کارا خان از شما تقاضا دارند تشریف بیاورید.

وقتی بنزد کارا خان رسیدم دیدم مشار الیه عصبانی است و آیرم هم که همیشه رنگ پریده داشت بکلی بی رنگ و مهتابی شده است. مشار الیه بمن

ص: 223

گفت آقای مهمان دار من کی از شما تقاضای بازدید محبس را نموده ام؟ در جواب اظهار داشتم هیچ وقت.

آن گاه از رئیس نظمیہ سؤال کرد پس شما چه می گفتید، آیرم بکلی از حال طبیعی خارج شده و چون غریقی دست و پا می کرد، کارا خان برای رعایت خاطر او چنین گفت کلیه محبس در هر مملکت جنبه منفی دارد ای کاش که طوری می شد نه ما و نه شما محبس نمی داشتیم ولی چون شما خیلی مایل هستید من حاضریم محبس را بازدید کنم مشروط بر آن که آن قسمتی که زندان تیمورتاش هست عبور ننمائیم زیرا مشار الیه چندین بار بشوروی مسافرت نموده و مهمان ما بوده است و من در چنین حالی او را نمی خواهم ببینم، از این بیان حال آیرم بجا آمده و بسیار خشنود گردید، فردای آن روز باتفاق شاگرد ارسطو که آن روزها رئیس الوزراء شده بود و وزرای دیگر بمحبس قصر رفتیم و همه جا را بازدید نمودیم و گوشه ای باقی نماند که ندیده باشیم از تیمورتاش اثری نبود.

شب را هم منزل سردار اسعد مهمانی بود، رئیس نظمیہ مدت طولانی غیبت کرد و بازگشت.

در آن شب مذاکره ای نگردید، فردای آن روز مرگ تیمورتاش اعلام شد.

چرا رئیس نظمیہ اصرار داشت کارا خان محبس قصر را دیدن کند بعد از قتل تیمورتاش واضح گردید و این پیشنهاد مسلماً ارتباط معمائی بود با قتل او داشت بعد ها هم من در یکی دو محل این حکایت را عنوان کردم بوسیله تلفون مرا تهدید کردند که ازین توضیحات خودداری کنم و از کار هم خارج و بمأموریت بیروت فرستاده شدم.

مدعی العموم از این بیانات مأمور مزبور اتخاذ سند می کند که قتل مزبور با تمهید مقدمه انجام یافته است.

فقط بین دو تحقیقات تفاوتی که هست در تاریخ مرگ تیمورتاش

می باشد و در تحقیقات اولیه قبل از رفتن کارا خان بمحبس او را مقتول می بینم.

و لازم است این نکته نگفته نماند وقتی روز بعد تشریفات ظاهری را در محبس بعمل می آوردند دکتر قزل ایاغ طیب (1) سابق عدلیه در زندان حضور بهم رساند عمده عزرائیل ازین قضیه غضبناک شدند و او بروی خود نیارود. در همان موقع دیده است که نیمه راست بدن تیمورتاش خال های درشت سیاه داشته و معلوم بود که سمی داخل خون شده و در گلوی او هم جای دست ها و انگشتان باقی بوده است ولی چون این اعلام در حکم امضای قتل خودش بود در حضور نمایندگان شهربانی در جواب دکتر زندان می گوید «پیداست فشار قلبی زیاد بوده و حال تشنج موجب شده که مریض با زحمت و خفگی جان بسپارد» و دکتر محبس بمعاون عزرائیل متغیرانه می گوید اتفاقاً هیچ قسم زحمتی هم نداشته است... بعد اضافه می کند زندان بان چنان چه می گوید شامش را خورد و راحت خوابید و چند روز بود اظهار کسالت می کرد ولی دیشب می گفت خیلی حالم بهتر است صبح که در را باز نمودند دیدند بروی زمین افتاده و پس از معاینه معلوم شد مرده است این روزها می خواستند عفوش کنند و قرار بود بخراسان هم برود.

فردای آن روز در یک اتومبیل سیمی از خانه آدم کشی که نام محبس را ملوث نموده بود جنازه تیمورتاش بگورستان فرستاده می شد، ایران دختر او که آن اندازه عزیز و گرامی بود از قتل پدر آگاه شده و فریاد او صحرای مجاور زندان را میدان سوگواری نموده بود با دشنام های مأمورین و جلادان عصر طلائی (!) و لگد از درب زندان از دست خالی بشهر برگرداندند.

آدم کش ها بهمین هم اکتفا نکردند، شهربانی غدغن نمود که برای قبر مرده دیواره و سنگ نگذارند، ختم برای مرده ممنوع شد، بزودی زن و بچه بد بخت را محبوساً بخراسان فرستادند و تا زمانی که بساط مطلق العنانی بود تبعید

ص: 225

1- دکتر حسین قلی خان قزل ایاغ در آن تاریخ نماینده مجلس بود.

و قافله سه روزگار بدست چند نفر امنیه سپرده شد!!...

از تمام این عملیات دولت های وقت و وزارت عدلیه و مدعی العمومی ها خبر داشتند.

دولت خبر داشت که او را کشتند. اعضای هیئت دولت همه مستحضر بودند که هر شب چند نفر را شهربانی به نیابت عزرائیل بجرم، تمول آزادی خواهی و هزار عنوان دیگری که در عرف حکومت مطلق العنانی آن روز مجازاتش مرگ بود می کشد.

اما این اشخاص، این قابیل های اجتماع برای چند روز زندگانی و عزت و جلال ظاهری همه این جنایات را شاهد و ناظر و شریک بودند و امروز مدعی العموم بآن ها می گوید: کشته خود را درو کنید.

تیمورتاش چون نام و نشانی داشت این جنایت مخفی نماند ولی مدعی العموم از آن جنایات نهائی سؤال می کند.

از مرگ هزاران اشخاص که سکوت شما موجب قتل آن ها شد مؤاخذه و باز پرسى می نماید. درست گوش کنید و چشم های خود را بهم بگذارید جز اشباح مردگان و ستم دیدگان چیزی نمی بینید و غیر از ناله بی گناهان که در زیر دست آن ببر های آدم خوار بشما که برای پول و فقط پول زندگانی آن ها و خانواده آن ها را بیاد دادید چیزی نمی شنوید؟

آری (!) یک چیز دیگر هم می شنوید.

آن ها بشما نفرین می کنند....

و همگی در آخرین ساعتی که شعله زندگی آن ها خاموش می شود آرزوی روز دادرسی و مجازات شما را می نمایند.

اینک روز دادرسی

در این موقع که شرح محاکمه و قتل تیمورتاش را بوجه خلاصه ولی کامل مدعی العموم شرح می دهد لازم می داند که توضیحاتی هم نسبت

ص: 226

بتشکیلات آن زمان باطلاع محکمه عالی برساند.

جریانات اوضاع سیاسی و تعطیل مشروطیت و تعدی بحقوق عادی و سیاسی مردم در این ایام بحد کمال بود.

حکومت مثلث از روز تشکیل تا زمان از هم پاشیده شدن مسئولیت تمام بدبختی ها را بر عهده دارد و در عین حال وزراء و رؤسای دولت و رؤسای شهربانی نمی توانند آن را بهانه قرار داده از زیر بار مسئولیتی که بر عهده آن ها طبق قوانین مملکتی بوده است شانه خالی نمایند.

این اشخاص را (با دست اشاره بمتهمین نمود) مدعی العموم مجرم اصلی تشخیص داده است.

تشکیل شرکت های داخلی فقط بقصد استفاده های شخصی انجام گرفت. ایجاد کمیسیون اسعار ظاهراً برای کمک بمردم و باطناً بمنظور انباشتن کیسه اشخاص معدودی بود و نظائر این کار ها از شماره بیرون است.

البته اشخاصی هم در جریان آن امور بنفع مملکت قدم برداشتند و حتی اوقات خود را رایگان و بلا عوض وقف خدمت گزاری نموده اند و زمانی که دیدند نمی توانند از عملیات خلاف دیگران جلوگیری کنند خود را بکنار کشیدند و نگذاشتند دست های پاک آن ها با یادی آلوده برخورد نماید، مستوفی الممالک ازین زمره است.

هیئت نظارت بانک ملی مشتمل بر پنج نفر و در تحت ریاست بهاء الملک بود، این شخص هیچ قسم امریه ای را نمی پذیرفت و تحمیل از کسی قبول نمی کرد، اغتشاشات امور بانکی در زمان لیندنبلات (1) و مداخلات ورپر دربار در امور بانک این شخص پاک دامن را وادار نمود که از کار و زحمتی که مجاناً عهده دار بود کناره گیری نماید...

در ضمن تحقیقات چنان چه در دوسیه امر مندرج است متهمین برای

ص: 227

1- لیندنبلات متخصص و رئیس بانک تبعه آلمان بود که استخدام نموده بودند و قبل از توقیف تیمورتاش تحت تعقیب در آمد و محکوم بحبس گردید.

ارتکاب این جنایات اجبار و خوف را بهانه نموده اند.

مدعی العموم می گوید این دفاع خلاف واقع و برای طرفه از مجازات است و در جواب می گوید چرا بهاء الملک را اجبار نمودند؟ و چگونه مشیر الدوله و مؤتمن الملک مقاومت کردند؟

این حقیقت روشن را نمی شود انکار نمود.

اگر مردمانی بودند و در مقابل خود سری مقاومت می کردند ممکن نبود شانزده سال با مردم بدبخت ایران رفتاری نمود که در حبشه و زنگ بار هم آن اصول متروک و ملغی شده بود.

از این ها گذشته مگر جان شما ها عزیزتر از آن همه آزادی طلب بود که در راه حریت فکر در محبس بدست عمال شما ها جان سپردند و یگان یگان نام آن ها در دوسیه موجود و از نظر هیئت حاکمه خواهد گذشت.

تیمورتاش و دختر آسوری

* تیمورتاش و دختر آسوری (1)

آقا بیگ اف نویسنده کتاب اداره «کل جاسوسی و ضد جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» یکی از جاسوسان زیر دستی است که تا کنون پس از انقلاب اکتبر در روسیه شوروی دیده شده، این مرد ترک نژاد در مدت خدمت خود با وجود این که علی الظاهر بعنوان مشاور و کاردار به ممالک بیگانه اعزام می گردیده، ولی سازمان جاسوسی شوروی را در آن کشورها اداره می کرده است، آقا بیگ اف مدتی در افغانستان و زمانی در ایران سازمان جاسوسی شوروی را می چرخانده و پس از مدتی بر اثر فعالیت و پشت کار بمعاونت گپ او روسیه منصوب می شود لیکن دیری نمی پاید که به عاقبت خود بیمناک شده بار و پا فرار اختیار می کند و در خارج از کشور روسیه بانتشار کتاب فوق مبادرت می ورزد ولی بزودی بدست جاسوسان شوروی ترور شده بدرود زندگی می گوید.

هر چند «کتاب» اداره کل جاسوسی و ضد جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» پس از انتشار بر اثر فشار دولت شوروی در کلیه کشور های بیگانه جمع آوری می شود ولی هنوز هستند کسانی که این کتاب گران بها را از دست نداده و از آن استفاده

ص: 228

می‌کنند نگارنده یک نسخه از این کتاب را با زحمات زیاد بدست آورده و ترجمه قسمت‌هایی را که مربوط به ایران است از نظر خوانندگان می‌گذراند.

کتاب اداره کل جاسوسی و ضد جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرده از اسرار مخفیانه و عملیات جاسوسی شوروی در کشورهای آسیا و اروپا بر می‌دارد و حقایق گران بهائی را برای مردم جهان روشن می‌کند. یک قسمت از این کتاب مربوط به زمانه‌ایست که آقا بیگاف سازمان جاسوسی شوروی را در ایران اداره می‌کرده و شخصاً به جاسوسان شوروی دستور می‌داده است.

در این قسمت عده‌ای از رجال آن زمان که برای روسیه شوروی جاسوسی می‌کرده‌اند ذکر گردیده که در این جافصل مربوط بخدمات تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه فقید از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

(کتاب آقا بیگاف نخست به زبان فرانسه در 1930 در پاریس بچاپ رسیده است، بعداً در 1931 از فرانسه به انگلیسی برگردانده شده، در نسخه انگلیسی که توسط دکتر حسین ابوترابیان به فارسی ترجمه شده مطالبی که در این جا نقل می‌شود، در ترجمه فوق‌الذکر ملاحظه نمی‌شود، گویا این مطالب در نسخه فرانسه بوده که مترجم (باقر باقری) آن را به فارسی برگردانده است.

و اما این که تیمورتاش را جزو جاسوسان شوروی معرفی نموده شاید مبالغه آمیز باشد و او تنها روابط حسنه‌ای با شور و یها داشته است. به هر حال این قسمت را با قید احتیاط و تردید باید تلقی نمود و برای آن که در شرح احوال تیمورتاش کوتاهی نشده باشد روایت فوق نیز در این کتاب آورده شده است ولی قدر مسلم این است که روابط تیمورتاش با انگلیس‌ها بهم خورد بود و در مورد حل مسئله نفت وی در مقابل درخواست‌های انگلیس‌ها سخت ایستادگی می‌نموده است و بهمین علت هم در موقع تجدید قرارداد 1933 وی را کنار گذاشته بودند و مداخله‌ای نداشته است.)

عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه شاهنشاه ایران کسی است که بعد از شاه مقتدرترین مردان این کشور می‌باشد تحصیلات او در روسیه بوده و در قسمت نظام بدرجه افسری نائل می‌شود، تیمورتاش مایل است از این موقعیت که دارد پافرا تر بگذارد یعنی می‌خواهد اساس سلطنت را در ایران برچیده و خود را بمقامی برساند که دیگر مافوق نداشته باشد، او می‌خواهد برای نیل باین مقام برای دولت متبوع من «اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی» خدمت بکند و هر کجا که منافع ما اقتضاء کرد و دستوری با و داده شد از انجام هر گونه خدمتی مضایقه ننماید.

تیمورتاش مرد مقتدریست و در ایران هیچ کس از حیث اقتدار پپای او نمی رسد مشار الیه در شاه ایران خیلی نفوذ دارد و می تواند در مواقع لزوم نظر پادشاه ایران را بکلی تغییر دهد و منافع روسیه شوروی را تأمین کند.

روابط من و تیمورتاش باندازه ای حسنه است که بدون نظر من عملی را انجام نمی دهد و هر چه باو می گویم و دستور می دهم بدون چون و چرا و با یک شجاعت زاید الوصفی صورت می دهد من تا کنون خدمت گزاری صدیق و بی باک تر از این شخص ندیده ام و معتقدم او تنها کسی است در ایران که می تواند کلیه نظریات سیاسی و اقتصادی شوروی را تأمین کند.

من تا کنون در موارد مختلفی تیمورتاش را امتحان کرده و نسبت بصدقات او در خدمت گزاری بدولت متبوع خود اطمینان حاصل نمودم. روزی سفیر کبیر شوروی از شاه ایران ملاقات نمود و در طی این ملاقات از شاه خواست که بهیئت بازرگانی که از ایران بمسکو اعزام گردیده بودند تا بین ایران و شوروی پیمان تجاری منعقد سازند توصیه ای شود که زیاد سخت گیری نکرده و در کارها اشکال تراشی نکنند و زود تر پیمان را امضاء کرده کارها را فیصله بخشند.

رضا شاه در جواب سفیر کبیر ما قول هر گونه مساعدت و کمکی داده با خوش روئی از وی پذیرائی می کند ولی چون ما اطمینان نداشتیم و با وجود این که هنوز رضا شاه روابط خود را با ما تیره نکرده و سعی می نمود خود را دوست دار ما معرفی کند معذک می ترسیدیم دروغ گفته باشد، برای اطمینان خاطر روزی سفیر کبیر شوروی جریان ملاقات و مذاکره با شاه ایران را برای من تعریف کرد و درخواست نمود که از تیمورتاش بخواهم نتیجه اقدامات رضا شاه را راجع بتوصیه بهیئت بازرگانی بااطلاع من برساند و چنان چه تلگرافی مخابره شده متن آن را بمن بدهد.

روزی موضوع را با تیمورتاش در میان گذاشته و از او خواستم که اگر فی الواقع خدمت گزار ماست متن تلگراف توصیه آمیز رضا شاه یا دولت ایران را باین جانب بدهد، تیمورتاش درخواست مرا پذیرفت و دو روز بعد یک نسخه از تلگراف مزبور را بمن داد و من هم عیناً بسفیر کبیر شوروی در تهران رد کردم.

بموجب این تلگراف نسبت بایجاد سهولت در انعقاد پیمان بازرگانی و مذاکرات اقتصادی توصیه شده بود.

من روزی فهمیدم که تیمورتاش یکی از خدمت گزاران صدیق شوروی در ایرانست که متن همان تلگراف توصیه آمیز از مسکو (وزارت خارجه) بسفارت کبیر شوروی در ایران مخابره گردید و مفاد آن کاملاً مطابق تلگرافی بود که تیمورتاش بمن داد و بوسیله سفیر کبیر شوروی برای وزارت امور خارجه فرستاده شد.

تیمورتاش مرد خود خواه و خود پسندی بود و با وجود این که بر اثر توجه رضا شاه باین قدرت رسیده بود معذک برای این که خود را مافوق شاه ایران جلوه دهد در مجالس و محافل غالباً از هوش و درایت خویش صحبت می کرد و شاه ایران را مرد عامی معرفی می کرد.

شاه ایران که در آن موقع سیاست مسالمت آمیز و روابط حسنه ای با شوروی داشت تصور نمی کرد تیمورتاش با نزدیکی بما در صدد واژگون کردن تاج و تخت اوست و بهمین جهت برای این که بیشتر خود را بما نزدیک کند پس از چند ملاقات و مذاکره با او درباره توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور و پیشنهاد این که تیمورتاش برای تقویت این رابطه بهتر از هر شخصی است که بنماینده شاه ایران بمسکو برود رضا شاه موافقت کرد تیمورتاش برای مذاکره خصوصی درباره انعقاد پیمان بازرگانی بمسکو برود.

تیمورتاش در عین خود پسندی مرد شهوت رانی بوده و همیشه عده ای از زنان رجال کشور را در اختیار داشت و باندازه ای در مقابل وجاهت بانوان بی اراده بود که بر اثر مشاهده یک زن وجیه بزنانو در می آمد و ایادی خود را برای

رضای خاطر و جلب رضایت مشار الیها اعزام می داشت.

در میان دوستان زن تیمورتاش دو دختر آسوری که از حیث وجاهت زبان زد عام و خاص بودند جلب توجه می کرد و بطوری که شایع بود وزیر دربار ایران باین دو تن آسوری خیلی علاقمند بود تیمورتاش در سفر مسکو یکی از این دختران آسوری را همراه خود برد و در شوروی او را بنام منشی مخصوص خویش معرفی نمود.

ولی من (آقای بیگ اف) از جریان قضیه کاملاً آگاهی داشته و می دانستم اورفیه تیمورتاش است.

این منشی مخصوص یا رفیقۀ وزیر دربار ایران در تیمورتاش بی اندازه نفوذ داشت و در ایران درخواست های رجال را اجابت می کرد و تقاضا های مردم را در نزد تیمورتاش بر می آورد.

در مسکو هم جزو مشاورین سیاسی تیمورتاش بود.

مذاکرات تیمورتاش با مقامات مسکو بطور خیلی محرمانه و نیمه های شب در یکی از باغ های اطراف پایتخت شوروی انجام می گرفت و در یکی از این ملاقات ها مذاکره نماینده ایران و شوروی 4 ساعت بطول کشید و در این مدت به تیمورتاش وعده هر گونه مساعدتی داده شد و مشار الیه هم قول داد که بهر ترتیبی هست با نقشه های خود رضا شاه را موافق سازد.

پس از پایان مذاکرات بازرگانی تیمورتاش باتفاق همان آسوری بایران بازگشت.

ولی در بین مسکو و باکو در قطار راه آهن چند برگ از اوراق گران بهای تیمورتاش مفقود گردید که بیاندازه موجب تعجب مقامات رسمی دولت شد و عجب این بود که در بندر پهلوی هنگامی که تیمورتاش قصد پیاده شدن از کشتی را داشت جامه دان کوچک خود را که حاوی کلیه اسناد سیاسی محرمانه شخص او و مقامات مسکو و جریان کامل مذاکرات بازرگانی بود نیافت، و هر چه ما کوشش کردیم نتوانستیم علت مفقود شدن

این جامه دان و سارق را پیدا کنیم.

ولی بطوری که بعداً تیمورتاش اظهار کرد:

فهمیدم که آن جامه دان به وسیله جاسوسان اتلیجنت سرویس انگلیس (دختر آسوری) سرقت شده و از روی تمام نامه ها عکس برداری گردید و عکس آن ها در اختیار رضا شاه گذاشته شده است.

رضا شاه هم عین عکس ها را به تیمورتاش ارائه داده و جاسوسی او را بخودش ثابت کرده است.

بر اثر این حادثه تیمورتاش با اتهام اخذ رشوه از امین التجار اصفهانی بزندان افتاد و روابط باطنی رضا شاه با مسکو تیره شد ولی در ظاهر خود را دوست دار ما می خواند و هرگز اعتراف نمی کرد که وزیر دربار خود را بجرم جاسوسی بزندان انداخته است.

وضع تیمورتاش در زندان رضایت بخش نبود و هر وقت ما از او ملاقات می کردیم از آینده خود اظهار نگرانی می کرد و درخواست می نمود که از پیش او بنزد شاه شفاعت کنیم و وسیله استخلاص او را فراهم آوریم و چون سفیر کبیر شوروی چندین بار در این مورد از رضا شاه تقاضای آزادی تیمورتاش را کرده بود ناگزیر جریان را بمسکو اطلاع داده و از کاخ کرملین کارا خان معاون کمیساریای خارجه شوروی در ظاهر بعنوان مذاکره درباره روابط سیاسی و بازرگانی دو کشور و در باطن برای وساطت از تیمورتاش بایران اعزام گردید.

در موقع ورود کارا خان استقبال شایانی از مشار الیه بعمل آمد و در مدت اقامت وی ضیافت مجللی از طرف سرلشکر آیرم رئیس کل شهربانی داده شد ولی بالاخره نظر او تأمین نگردید باین معنی که بمحض ورود کارا خان، شهربانی بزندگی تیمورتاش خاتمه داد و موقعی که کارا خان برای ملاقات وزیر سابق در بار بزندان رفت جزء آمار متوفیات فوت تیمورتاش را برنئیس شهربانی گزارش دادند و هنگامی که کارا خان بسلول مخصوص

تیمورتاش رفت از او اثری ندید.

بطوری که شایع بود تیمورتاش را در همان موقع ورود کارا خان نکشته بودند و روزی که کارا خان از زندان بازدید می کرد او در قید حیات بوده و برای این که امر بکارا خان مشتبه شود او را بیکی از گوشه های دور افتاده زندان برده و در پشت چوب و تخته و اشیاء اسقاط زندان جای داده و پس از این که بر مقامات ایرانی مسلم شده که کارا خان برای وساطت از تیمورتاش بایران آمده مشار الیه را می کشند.

ژرژ آقا بیگ پس از سفری که در اوایل 1927 به آذربایجان نمود مدتی در آن استان توقف کرده سپس بعنوان کار دار و آتاشه سفارت شوروی بجای گازار منصور شد و در آن موقع درباره مشاهدات خود در فصل دهم کتابش چنین می نویسد:

وقتی از تبریز بتهران آمدم و بامور جاسوسی شوروی در ایران دقیق شدم دیدم ک پ نو در تهران دارای جاسوسان بسیار است که هیچ یک از نقاط ایران از این جهت پپای تهران نمی رسد.

من در مدت کمی نتوانستم کلیه جاسوسان شوروی تهران را از حیث روانشناسی شخصیت اجتماعی و نفوذ بشناسم و بفهمم آیا چه اندازه می توانند برای دولت من مؤثر باشند.

جاسوس نمره یک ما شخصی بود بنام دکتر عبد الله خان که اصلاً کرد بود و از دوره روسیه تزاری برای ما فعالیت می کرد و در آن موقع هم مورد توجه مقامات روسیه بود او مرد خوش مشربی بود و زود با اشخاص نرد رفاقت می باخت و دوست می شد و بهمین جهت با عده زیادی در تهران معاشرت داشت و کارش این بود که هر روز دور می گشت و با عده ای از رجال کشور ملاقات می کرد و آن چه را که شنیده بود برای ما می گفت از او بیش از این کار ساخته نمی شد و از همین راه هم کمک قابل توجهی به ما کرد.

یکی دیگر از جاسوسان ما در طهران اربلیانی خبرنگار خبر گزاری

تاس بود که با وجود ارمنی بودن بی اندازه صداقت در کارش بخرج می داد و همه روزه از آن چه که جاسوسان ما بدست می آوردند عکس می گرفت و بما تحویل می داد او درین کار باندازه ای مهارت داشت که کسی بهیچ وجه از عمل او سر در نمی آورد، حتی همکارانش.

تیمورتاش دارای منسویینی بود که یکی از آن ها در وزارت فوائد عامه و دو نفر دیگر در وزارت دارائی مشغول خدمت بودند.

این سه نفر برادر و هر سه از جاسوسان مورد اعتماد ما بودند. آن برادری که در وزارت فوائد عامه اشتغال داشت یکی از رؤسای آن وزارت خانه بود و در لیست جاسوسان ما بجاسوس نمرة 4 معرفی شده بود و دو برادر دیگر که در وزارت مالیه بودند جاسوسان شماره 8 و 9 ما را تشکیل می دادند.

وظیفه این سه برادر این بود که اسناد مهم را با خود بیرون آورده و بدست اربلیانی جاسوس شماره 3 می سپردند و او از آن اسناد عکس بر می داشت و بایشان مسترد می کرد.

غالب اسناد مربوط بنفت جنوب و راه آهن بوسیله همین سه برادر بدست ما افتاد و از مضمون آن اطلاع حاصل کردیم.»

*

پس از شهریور 1320 «ایران خانم دختر تیمورتاش» روزنامه ای بنام رستاخیز ایران در تهران منتشر نمود و از تیمورتاش یادداشت هائی که بزبان فرانسه نوشته بود منتشر کرد که از لابلای سطور آن مطالبی مفهومی می شود که بسیار قابل توجه است و خلاصه ای از آن یادداشت ها در زیر نقل می گردد. توضیح آن که این یادداشت ها مربوط باوانی است که تیمورتاش در منزلش تحت نظر بوده است.

«... از قراری که می گویند می خواهند از محاکمه کردن من صرف نظر کنند محاکمه ای که گویا مبتنی بر این اصل است که من از بانک ملی مقداری لیره به 60 ریال خریداری کرده ام در صورتی که نرخ رسمی دولتی 90

ص: 235

ریال بوده. من مفهوم حقیقی محاکمات را در میهن خود بخوبی دانسته و می دانم که بی گناه ترین و پاک دامن ترین ایرانیان را ممکنست هر قاضی و مدعی العمومی بمحض این که کم ترین فرمانی صادر شد فوراً بسخت ترین و شدید ترین مجازات ها محکوم سازد - محکومیت در ایران ناشی از مغضوب شدن و تمام عواقب وخیم آن می باشد! از قبیل زندان فراموش خانه و دخمه های تاریک و غیره - اگر کسی پاک دامن باشد و بی گناه بدین محاکمات جلب گردد بدبختانه هیچ وسیله ای برای اثبات پاک دامنی خود در دست نخواهد داشت.

من خوب می دانم که هیچ وقت اسعار خارجی از بانک ملی نه بنرخ روز و نه بقیمتی گران تر یا ارزان تر از آن نخریده ام اگر می توانستم در برابر یک محکمه بی طرف حضور پیدا کنم، نه تنها کذب این مدعا را ثابت کرده بلکه کلیک تقی زاده و نواب و دست مرموزی که سرنخ آن ها را در دست دارد بدنیا نشان داده و مفتضح می ساختم.

ولی در این جا اصولاً چنین اندیشه ای خطا بوده و اگر بگویم که می خواهم در مقابل محکمه بی طرفی حضور یابم هیچ کس بحرف من ترتیب اثری نخواهد داد. چون خوب می دانم که حکم افنایم صادر شده.

... من با داور وزیر عدلیه سوابق دوستی و صمیمیت زیادی دارم و نه تنها حق حیات بگردن او داشته و بشهادت خودش سالیان متوالی او را طوفان های سهمگین خشم و غضب شاه که ممکن بود بکلی ریشه هستیش را از جا بر کند نجات دادم، بلکه بدوستی یا روابط ما هم که ناشی از حسن تفاهمی است که بین طرفین موجود بوده لطمه وارد نخواهد آمد - من شخصاً بداور معتقد بوده و کم تر کسی را بثبات رأی قضاوت صحیح و فکر عمیق او در ایران دیده ام.

بداور خیلی علاقمندم و آرزو می کنم که هیچ وقت گرفتار روزگار کنونی من نشود.

ولی در این امیدواری خود فوق العاده مشکوکم زیرا ما می پنداشتیم که می توانیم بایران مستقلاً خدمت کنیم - ولی بدبختانه از ما زرننگ ترها نقشه خود را پیش از وقت طرح کرده و کسانی را که مخالف منافع دانسته اند نشانه کرده اند - از طرفی هم داور چه می تواند بکند تا روزی که گرفتار سرنوشت شوم من گردد ناگزیر است که کج دار و مریز رفتار کند تا شاید دامن تر نکرده از این گیر و دار نجات یابد.

من تردید دارم که داور بین وظیفه دوستی و وظیفه وزیر عدلیه یعنی آلتی که باید کور کورانه فرود آید کدام یک را انتخاب خواهد کرد.

به ندای وجدان که می گوید «تو بهتر از هر کس می دانی او پاک دامن است نباید در دسیسه و خدعه ای که بر علیه او شروع کرده اند شرکت جوئی» گوش فرا می دارد یا بحب جاه طلبی خود که بدو نهیب می زند از ژرفی این شوریده دریا بهراسد - اگر شق دوم را انتخاب کند خیلی طبیعی بنظر خواهد آمد زیرا هیچ مرد سیاسی مایل نیست نقشه های ناتمام خود را تمام نکرده از نیمه راه باز گردد - زیرا بعد ها آنان که نتیجه را ندیده اند می توانند آن را هزاران هزار قسم سوء تعبیر کنند.

گاه گاه آرزو می کنم که قبل از ورود داور بدین بلا تکلیفی خاتمه داده شود و حکم محکومیت من بامضاء دیگری باشد، تصور هم نمی کنم این آرزوی من بر آورده نشود زیرا داور مرد با هوش زرننگی است و قطعاً راه حلی پیدا خواهد کرد که قبل از اختتام محاکمات بایران نیاید...

اما مسئله بانک ملی طور دیگری است - بدبختانه در مملکت عزیز ما همین که صحبت بر سر مسائل مادی می کشد - بیشتر بمحکومیت طرف رأی می دهند تا پاک دامنی او زیرا اکثر مردم نمی توانند باور کنند که من در مدت زمامداری خود چند پارچه از املاک موروثی خود را فروخته ام که در خور حیثیت خویش در داخله و خارجه زندگی کنم. آن ها نمی توانند تصور کنند که برای فرزندانم کم تر از نیمی از دارائی پدر بزرگ شان را باقی می گذارم

البته آن هائی که مرا از نزدیک می شناختند می دانند که من هرگز بمسائل مادی اهمیت نداده و اگر می خواستم حالا باید میلیونر می بودم. ولی بدبختانه اکثریت مردم تابع ظواهر امرند و قطعاً تا کنون در برابر خارجی و داخلی مأمورین و جواسیس شهربانی مرا یک دزد راه زنی معرفی کرده اند - ولو آفتابه دزد باشد - و در صورتی که نخواهند مرا محاکمه کنند قطعاً در اذهان عامه چنین شایع خواهند ساخت که در اثر التماس و درخواست دوستانم مشمول عفو شاهانه قرار گرفته نخواسته اند در برابر خارجیان کسی را که چندین سال متوالی تمام زمام امور کشور را در دست داشته رسوا سازند.

در صورتی که علت اصلی، فقدان اسناد لازمه بوده و می ترسند که اگر چنین محکمه جعلی تشکیل شود دیگران در سایه روشن آن به بسیاری از حقایق که صفحه ای از تاریخ ما را تشکیل می دهد پی برده بصحت و درستی احکام دادگستری بیداد گر ما متوجه شوند بفهمند که عدلیه ما را چون از دور مشاهده کنند مضحک و خنده آور و بکاریکاتوری از دادگاه های دنیا شباهت داشته - چون از نزدیک بنگرند شقاوت کار و مملو از خیانت است - آن فرماندهی که بر رأس این امور نشسته نمی داند که بدترین انتقام ها شدیدترین عذاب ها زندان نیست بلکه بهترین طرز فناء یک شخص شرافتمند اینست که او را بی گناه محکوم ساخته شرافت و حیثیتش را بازیچه اغراض و نیات سوء قرار داده و وسیله دفاع را از او سلب کنند.

خدای من! جز صبر کردن چه می توانم بکنم! وسیله دفاع در دست نیست باید آن قدر صبر نمود و سکوت کرد - تا در زیر بار ناتوانی خرد و متلاشی شد که شاید... شاید... بیست سال دیگر در این سرزمین امیل زولائی پیدا شود و شرح حال این دریفوس را بنویسد... فقط آن وقت است که پرده از روی حقایق برداشته خواهد شد. تیمورتاش.»

یادداشت دیگر

«امشب اسعد (مقصود: سردار اسعد وزیر جنگ است) مستقیماً از

شکار به نزد اعلی حضرت رفته و از آن جا بدیدن من آمد.

من خوب می دانم چرا شاه بوسیله اسعد در صدد استمالت و دل جوئی از من بر آمد، یک شخص مظنون که حتی از هوائی که استنشاق می کند هراسناک است از نفوذ من می ترسد و کلیک تقی زاده - نواب - آیرم وقت بیشتری برای نشر اکاذیب و ساختن پرونده های جعلی لازم دارند.

شاه تصور می کند که گرفتاری من در خارجه عکس العملی پیدا خواهد کرد، در داخله زمینه انقلابی را آماده خواهد ساخت. انقلاب؟ خیر او خوب می داند آن ها خوب می دانند که چه قسم کار را بنفع خود خاتمه دهند. آن ها خوب می دانند چطور باید آراء و عقیده عمومی مردم را خراب کرد و حس تشخیص و تمیز آن ها را از بین برد ولی او خیال می کند زیرا میدان خیال باز و وسیع است می ترسد که مبدا بقایای حزب «ایران نو» که برای ترس از یک امر روزی از بین برده شده و منحل گردیده هسته مرکزی داشته باشد که بکمک و استعانت من برخیزد.

بیچاره اسعد با چه اطمینانی می گفت که من مأمورم بشما عرض کنم که اعلی حضرت مایلند شما بسمت مشاور مخصوص ایشان باقی مانده یا اگر میل دارید بیکی از پست های سفارت کبرای خارج منصوب گردیده یا به ریاست مجلس نامزد گردید چون آخوند ها با وزارت دربار شما مخالفند ناگزیر شما را معزول کردم.

آیا واقعاً اسعد نمی داند! اگر می داند چرا با این همه شاخ و برگ فرامین شاه را می گوید من که خوب می دانم این همه ترس و وحشت و نگرانی از چیست! این ها بی هوده می ترسند زیرا هیچ چیز به بی ثباتی عقیده عامه مردم نیست من قول می دهم که یکی از این همه دوست و دشمن فردا حتی نام مرا بر زبان نیاورد.

اسعد حق دارد باین سادگی پیشنهاد مرا که اجازه دهند بروم بر سر املاکم زندگی کنم بپذیرد.

شاید اسعد هم بعد ها بفهمد که ما همه محکوم به نیستی و فنا هستیم ما باید برویم چنان که من خودم خیلی دیر فهمیدم. اولین باری که این مسئله را احساس نمودم شبی بود که با شاه راجع به فیروز صحبت کرده می خواستم بهر قیمتی شده حکم آزادی او را بگیرم از دو جمله کوچکی که بین ما رد و بدل شد بیک دنیا حقیقت پی بردم:

- من دیگر بفیروز احتیاجی ندارم ما دیگر احتیاجی باو نداریم باید برود.

- قربان بهتر این است این فرمایش را نکنید، زیرا ما تنها منظورمان خدمت بشخص اعلی حضرت نبوده بلکه قبل از شما منافع و مصالح ایران را در نظر داریم اگر می خواستیم جلب نظر اعلی حضرت را بکنیم قطعاً کاری می کردیم که همیشه بما محتاج باشید و ما نیز سالیان درازی برقرار بمانیم. تذکر این قبیل مسائل باعث دل سردی کسانی است که مشغول خدمت گزاری می باشند.

نه تیمور تو مقصود مرا درست نفهمیدی شاید در اثر نشئه کنیاک نتوانستم مطلب را چنان که مایلم پرورانم.

اسعد هم شاید روزی از خلال این گفتگوها بموقعیت وخیم خود و سایر رفقا پی برد.

اصولاً پس از آن چه که در شب پیش بین ما گذشت دیگر احتیاجی باین قبیل پیغام ها نیست. چرا با این قبیل پیشنهادات بچگانه می خواهند مرا فریب دهند همان قسم که تابستان گذشته از چمخاله تلگراف زدم تذکره دهند که برای معالجه بارو پا روم مخالفت کردند امروز هم با رفتن من بخراسان ممانعت خواهد شد زیرا حکم افناء من در یک محکمه دور دستی صادر شده در تهران باید مجری شود.

پیشب هنگامی که در اطاق دفتر خود نشسته و مشغول کار بودم ناگهان دستی بروی شانۀ ام خورد چون سر برگرداندم شاه را دیدم که با قیافه

بشاش و خندانی سرش را نزدیک سرم ساخته و بطوری مرا محکم گرفته که حتی قادر نیستم جلویش برخاسته رسم ادب بجای آورم.

- حتماً از این برخورد بی سابقه من که پس از هشت ماه امشب نزدت آمده ام تعجب می کنی.

بحدی در عرض این هشت نه ماه اخیر وضعیت ما مبهم و در هم بود که واقعاً خودم نمی توانستم معنای این طرز برخورد امشب را بفهمم آن گاه دستش را بگردنم حلقه کرده و گفت: تیمور من امشب آمده ام بتو بگویم که درجه احساسات و علاقه شدید من نسبت بتو بیش از حد تصور است اگر روزی مجبور شویم از یک دیگر جدا شویم آن روز بزرگ ترین لطمات بمن و سلطنتم وارد خواهد آمد. تیمور جان قول بده که هیچ وقت از کار کناره نکرده و از ناملامی که بر تو تحمیل شود از میدان در نخواهی رفت. هرگز نمی توانم تصور این را بکنم که روزی ما دو تا از هم جدا خواهیم شد.

در این موقع چیزی دیدم که هرگز باور نمی کردم چند قطره اشک از چشمانش سرازیر شد. آیا باید آن را به اشک کروکودیل تعبیر کنم؟ (یک مثل فرانسوی است که منظور اشک معنوی می باشد) ولی رفتار امشب اعلی حضرت بکلی با هشت ماه پیش متباین است - چون تمام این مدت سعی داشتند که بمن ثابت کنند دیگر وجودم زائد است باید از کار کناره کنم. وقتی کریم آقا خان بریاست محاسبات دربار منصوب گردید. وقتی در مسافرت اخیر خود اکثر اوقات جامه دان هایم را دست خورده می یافتم وقتی در هیئت وزرا گفتم که انعقاد پیمان برخلاف مصالح است (1). اعلی حضرت رو بیکی از وزراء کرده فرمودید خیر من مایلیم هر چه زود تر این کار تمام شود بوزراء غیر مسئول مربوط نیست. آن روزی که آیرم بریاست شهربانی منصوب گردید. آن روزی که دستور دادید تلگراف رمز در دو نسخه باشد یکی برای شما دیگری برای من ولی طوری باشد که من نفهمم.

ص: 241

1- منظور قرارداد نفت است.

آن روزی که پس از الغاء کاپیتولاسیون در سال 1306 سرجان کدمن بایران آمد و بشما تبریک گفت که من بر صدر امور نشسته و زمام مملکت را در دست دارم آن روز و خیلی روز های دیگر احساس نمودم که سر انجام مورد خشم و غضب قرار خواهم گرفت.

فوراً شراره خشم و غضبی از چشمانش جهیده قد راست کرده گفت: خیر! خیر! این ها دلایل بیخودی است من از تورنجیده بودم زیرا بمن گفتند که خیال داری مرا بکشی و ولی عهد را از سلطنت محروم سازی.

- من چشم داشتی بتاج و تخت سلطنت ندارم والا از همان راه عملی که اعلی حضرت داخل شدید داخل می شدم (1) - خیر مگر کشتن شما خیلی مشکل است؟ اگر می خواستم کار به پنج دقیقه ختم می شد - ملاحظه بفرمائید این هفت تیر منست - و همیشه هم پر است اگر بخوام هم الان کار تمام است.

ولی خیر شما هم خوب می دانید که من آدم کش نیستم - دشمنان من از خوب راهی مرا مورد حمله قرار دادند، ما مجبور بودیم شما را در مسائل ارتش و پولی آزاد گذاریم ولی اگر بنا باشد، بمنافع مملکتی خیانت کنم این قسمت را دیگر حاضر نیستم - ما آرزو می کردیم که می توانیم مملکت خود را از خطر مرگ و نیستی نجات دهیم - ولی بدبختانه حریفان از ما قوی تر و نقشه های عملی خود را از خیلی پیش طرح کرده بودند. مجدداً همان خنده مرموز بر روی لبانش نقش بسته گفت چرا اوقات تلخ می شود بمن گفتند من باور نکردم - اگر این فکر را می کردم هرگز امشب نزد تو نمی آمدم تیمور جان دستت را بده بمن که می خواهم بار دیگر عهد دیرین را تجدید کنم. همیشه بخاطر داشته باش که من نسبت بتو بدی نکرده و نخواهم کرد تو نیز نسبت بمن و خانواده ام هرگز بد نکن - نزدیک شده مرا بوسیده و سرعت تمام از در خارج شد شاید باین عجله رفت که تماشاگر این صحنه، پی بر

ص: 242

1- یعنی با انگلیس ها می ساختم.

وضعیات بازیگر زبر دست آن نبرد. 18 دسامبر 1932».

تجدید نظر و تمدید قرارداد داری

یا قرارداد 1933

بزرگ ترین خیانتی که در دوران حکومت دیکتاتوری پهلوی بایران شده است انعقاد قرار داد امتیازی جدید بنام قرار داد 1933 می باشد.

برای انعقاد چنین قرارداد ننگینی زمینه سازی های زیاد و ایجاد صحنه های تراژیک و کمیک بسیار شد که نخستین صحنه آن قرارداد نهم اوت 1919 بوده و وقتی آن را نتوانستند عملی سازند روح آن قرار داد را در قالب کودتای 1299 ریخته با سلسله مقدماتی ایجاد حکومت «تمرکز قدرت» نمودند. نخستین پرده این نمایش خلع احمد شاه و انقراض سلسله قاجاریه بود.

چنان که مدیر کل وزارت امور خارجه انگلستان گفته بود:

ما با این سلسله که در طول صد و پنجاه سال همواره ما را در یک متری جنگ با روس ها قرار داده بود دیگر نمی توانیم کار کنیم (1).

در حقیقت و واقع امر می توان نتیجه گرفت که احمد شاه قربانی مطامع استعماری انگلستان گردیده است زیرا انگلیس ها بخوبی درک کرده بودند که احمد شاه نه زیر بار قرارداد رفته و نه زیر بار خط آهن شمال و جنوب که سوق الجیشی است می رود و نه با تمدید قرارداد نفت جنوب موافقت خواهد کرد پس باید کنار برود و شخصی که بتواند منافع آن ها را تأمین کند روی کار بیاید.

رضا خان تعهد نموده که از پشت به انگلیس ها خنجر زند!

تمام منظور و مقصود انگلیس ها از تقویت رضا خان و روی کار آوردن

ص: 243

1- رجوع شود به کتاب مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی . احمد شاه در موقع ملاقات نصرت السلطنه و آقا خان محلاتی

او این بود که منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها از هر جهت تأمین شود و فرد بی سواد و متهوری که بی چون و چرا گوش فرمان آن‌ها باشد روی کار آورند و روح قرارداد 1919 را در کالبد جدیدی که صورت ظاهر آن هم زیاد زنده نباشد بدمند و در حقیقت کشوری که ظاهر مستقل و در باطن مستعمره انگلستان باشد بوجود آورند و از شر زمامداران محافظه کاری که بهیچ وجه زیر بار تحمیل منافع اقتصادی و سیاسی و سوق الحیثی آن‌ها نمی رفته اند خلاص شوند. بعلاوه در مقابل روسیه شوروی که دائماً موجبات تهدید منافع آن‌ها را در این قطعه جهان که در حقیقت دروازه بزرگ ترین مستعمره آن‌ها یعنی هندوستان است فراهم می آورده سدی از دیکتاتوری بوجود آورند.

در این مورد سرد نیس رایت انگلیسی که مدتی هم در ایران سمت کاردار و سفیر کبیری داشته به لسان سیاسی شرح داده است که باید با دقت به نوشته او توجه نمود:

دیس رایت در کتاب خود چنین نوشته است:

«... آیرن سایید در دوم نوامبر 1920 به اردوگاه قزاقان رفت و اعلام داشت که بهیچ وجه قصد ندارد بجای افسران معزول روسی، افسران انگلیسی را به کار گمارد وی درباره افسران ایرانی آنان پرس و جو و تحقیقی بعمل آورد و آن شب در دفتر یادداشت خود چنین نوشت: «رضا خان فرمانده اتر یاد تبریز بی شک یکی از بهترین افسران این هاست. اسمایت توصیه می کند که رضا خان عملاً رئیس این دسته باشد و تحت ریاست فرمانده سیاسی که از تهران تعیین شده بود عمل کند. در تاریخ 14 ژانویه که آیرن سایید دیگر بار به دیدار قزاقان رفت در دفتر یادداشت خود چنین نوشت:

«به دیدار قزاقان ایرانی رفته آنان را از نظر گذراندم. اسمایت سر و سامانی به وضع شان داده است. مواجب این‌ها مرتباً پرداخت شده است و اکنون این افراد لباس و مسکن دارند.

فرمانده کنونی قزاقان، موجود حقیر و بی بو و بی خاصیتی است و

روح و روان واقعی این گروه سرهنگ رضا خان است، یعنی همان مردی که قبلاً بسیار با و علاقه مند شده بودم. اسمایت می گوید مردی نیکوست و من به اسمایت گفته ام که به همایون (1) مرخصی بدهد تا به سرکشی به املاک خود برود.»

آیرن سایید با مرخصی دادن بسردار همایون رضا خان را عملاً در موقع فرماندهی قرار داد...

آیرن سایید به این نتیجه رسید که بی خطر ترین کار آنست که نیروی بریتانیا اکنون که هنوز بر اوضاع مسلط هستند فرماندهی برای قزاقان تعیین کنند. نتیجه گیری او بی شک متأثر از اعتمادش به رضا خان و نیز متأثر از پیشرفت سریعی بود که قزاقان تحت رهبری رضا خان در جهت کسب کارایی و کفایت حاصل می کردند...

آیرن سایید در تاریخ 14 ژانویه 1921 در دفتر یادداشت خود چنین نوشت: «شخصاً عقیده دارم که پیش از آن که از این جا بروم باید بتوانم این افراد را بحال خود رها کنم... در واقع یک دیکتاتور نظامی گرفتاری های ما را بر طرف خواهد کرد و ما را قادر خواهد ساخت که بی هیچ دردسری این کشور را ترک گوئیم.»

آیرن سایید بار دیگر در تاریخ 31 ژانویه همراه اسمایت با رضا خان ملاقات کرد ولی چیزی درباره صحبت خود و اسمایت با رضا خان یادداشت نکرده فقط نوشت رضا خان مایل است کاری انجام دهد و از این که مشغول هیچ کاری نیست آزرده خاطر است.».

ملاقات بعدی که در واقع ملاقات نهایی بود در تاریخ 12 فوریه صورت پذیرفت و آیرن سایید در آن باره در دفتر یادداشت خود چنین نوشت:

ص: 245

1- منظور سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق که پس از برکناری استار سلسکی روسی روی کار آمده بود.

«من با رضا خان مصاحبه کرده ام و سرکردگی قزاقان ایرانی را بطور قطعی به او سپرده ام او مردی واقعی و رک ترین مردی است که تا کنون دیده ام به او گفته ام که قصد دارم به تدریج او را از قید تسلط خود رها سازم و باید با سرهنگ اسمایت ترتیبی بدهد که پس از رفتن ستون منجیل، با شورشیان رشت مقابله نماید. در حضور اسمایت صحبتی طولانی (!؟) با رضا انجام دادم. در این فکر بودم که آیا لازم است تضمین کتبی بگیرم یا نه، ولی سر انجام به این نتیجه رسیدم که تضمین کتبی فایده ای نخواهد داشت زیرا اگر رضا بخواهد زیر قول خود بزند چنین خواهد کرد و صرفاً خواهد گفت قول هائی که داده است تحت فشار از او گرفته شده است و او ملزم به رعایت آن ها نیست هنگامی که موافقت کردم که رضا را بحال خود رها سازم برایش روشن ساختم: هنگامی که از هم جدا می شویم نباید بکوشد مرا از پشت سر هدف قرار دهد. اگر اگر چنین کند این کار بنا بودیش منجر خواهد شد و به سود هیچ کس نخواهد بود مگر حزب انقلابی.»

دو روز بعد آیرن ساید بطور غیر منتظره به بغداد فرا خوانده شد تا سمت جدیدی را بعهده گیرد وی پیش از عزیمت از ایران با اتومبیل به تهران رفت و با شاه ملاقات کرد تا او را وداع گوید وی کوشید شاه را ترغیب کند که از استعداد رضا خان استفاده بیشتری بعمل آورد ولی موفق نشد سپس در تاریخ 18 فوریه ایران را برای ابد ترک گفت...

در همان شب رضا خان سربازانش را برای حرکت بسوی تهران بحالت آماده باش در آورد. در روز 20 فوریه وی و سربازانش به مهر آباد واقع در حومه تهران رسیدند. سه نماینده از جانب شاه و دو تن از اعضای سفارت بریتانیا در تهران که از طرف وزیر مختار فرستاده شده بودند کوشیدند او را از ورود به تهران منصرف سازند ولی رضا خان فسخ عزم نکرده و به آن نمایندگان گفت که از ضعف حکومت بستوه آمده است و مصمم است حکومتی نیرومند پدید آورد که بتواند آماده مقابله با پیشروی بلشویک ها باشد،

و چنین نظر داد که پس از خروج انگلیس ها پیشروی بلشویک ها به دنبال خواهد آمد. در عین حال وی نسبت بشاه اظهار وفاداری کرد... رضا خان و قزاقانش اندک زمانی پس از نیمه شب 21 فوریه به تهران وارد شدند و با چندان مقاومتی روبرو نگشتند و کودتا بدون خون ریزی انجام گشت... بامداد همان روز وزیر مختار بریتانیا با شاه ملاقات کرد و ظاهراً (!؟) بی آن که از لندن دستوری داشته باشد من باب راهنمایی به شاه گفت که تنها راهی که برایش باقی مانده است آن است که با سرکردگان کودتا رابطه برقرار سازد و خواسته های آن ها را بپذیرد.

چهار روز بعد، شاه بیانیه ای صادر کرد و طی آن موافقت کامل خود را با نظریات قشون اعلام داشت و سید ضیاء الدین طباطبائی را به ریاست وزراء منصوب کرد. ریاست رضا خان بر نیروهای مسلح کشور تأیید گشت و به او عنوان سردار سپه داده شد.

آیرن سایید که اکنون در بغداد بود پس از شنیدن خبر کودتا در 23 فوریه دفتر یادداشت خود چنین نوشت رضا خان در تهران کودتا کرده است ولی به قولی که بمن داد وفادار مانده...

تصور می کنم که همه مردم چنین می اندیشند که من کودتا را طرح و رهبری کردم. گمان می کنم که اگر در معنای سخن دقیق شویم واقعاً من این کار را کرده ام (1)».

از اسمایث نیز گفته ای خطاب به یکی از دوستانش چنین ثبت شده است: «کودتای قزاقان در تهران را او سازمان داده بود... و سفارت بریتانیا در تهران از این امر مطلع بود» مرجع دیگری گفته ای از اسمایث را چنین نقل می کند: «از من درخواست شد که راهنمایی نظامی انجام دهم و از آن جا که آموزش گر نظامی بودم می بایستی چنین می کردم.»

ص: 247

1- مأخوذ از یادداشت های فیلد مارشال لرد آیرن سایید.

رضا خان مأموریت خود را بخوبی انجام می دهد و با ایجاد صحنه های ساختگی ابتدا قرارداد داری را لغو می نماید و سپس مطابق با 1933 میلادی بدستگیری تقی زاده و چند نفر دیگر قرارداد جدید را (که مشهور به قرارداد 1933 شد) منعقد می نماید و با این عمل خود بزرگ ترین خدمت را باستعمار می نماید و بزرگ ترین لطمه را به منافع ایران وارد می سازد، زیرا مطابق قرارداد داری امتیاز در سال 1961 پایان می یافت و مطابق قسمت آخر فصل چهاردهم امتیاز نامه داری بعد از انقضای مدت اعتبار تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت بجهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.»

همان طور که ملاحظه می شود مطابق قرارداد داری پس از انقضای مدت قرارداد (سال 1961) کلیه تأسیسات شرکت که میلیون ها دلار قیمت داشت بایران تعلق می گرفت ولی رضا خان با انعقاد قرارداد جدید مانع تحقق چنین امری شد علاوه بر این رضا خان با افزودن 32 سال بمدت قرارداد صد ها میلیارد دلار بایران ضرر زد و بدین ترتیب روی خاندان قاجاریه را سفید کرد (1).

الغای امتیاز داری و قرارداد 1933

گفته شد یکی از علل انقراض سلسله قاجاریه و عزل سلطان احمد شاه این بود که وی سیاست موازنه منفی را دستور کار خود قرار داده بود و بهیچ وجه حاضر نبود از این مشی سیاسی دست بردارد و متمایل سیاست یک طرفی گردد. حتی در موقع انعقاد قرارداد نهم اوت 1919 که وثوق الدوله عاقد آن بود با آن که در آن موقع وثوق الدوله مصدر اجرای سیاست یک طرفی بود و

ص: 248

1- نقل از کتاب چهره حقیقی مصدق السلطنه نوشته دکتر حسن آیت صفحه 144.

روسیه دوچار انقلابات داخلی بود و در حقیقت نمی توانست در ایران و سیاست ایران رلی داشته باشد، معهدا احمد شاه با تمام تهدیداتی که شد تسلیم سیاست یک طرفی یعنی متمایل به انگلستان نشد و با کمال رشادت در مقابل قراردادی که مالیه و ارتش ایران را در بست زیر نظر انگلیس ها قرار می داد نرفت و بمخالفت با آن برخاست.

اما انگلیس ها از آتیه روسیه شوروی نگران بودند لذا بوسیله ژنرال ماژور دنسترویل بفقجاز حمله ور شدند و پس از آن که ژنرال نام برده شکست خورد و بایران عقب نشست و از ایران خارج شد و ژنرال آیرن ساید فرماندهی ارتش انگلیس را در ایران بعهده گرفت و تا قزوین عقب نشینی کرده بود و از طرفی از حمایت سلطان احمد شاه هم مأیوس بودند زیرا نمی توانستند او را تحت نفوذ و سیطره خود قرار دهند ب فکر ایجاد «حکومت تمرکز قدرت» افتادند تا با عزل سلطان احمد شاه، دیکتاتوری دست نشانده خود روی کار بیاورند و مطامع و منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کنند و بعلاوه سدی آهنین در مقابل دولت جوان شوروی ایجاد نمایند تا اگر روزی سیاست آن ها ایجاب کرد از شمال ایران به روسیه حمله ور گردیده مانع از به وجود آمدن کشوری شوند که هندوستان را معرض تهدید قرار دهد. خلاصه می خواستند ایران سدی باشد در مقابل هندوستان.

احمد شاه در هیچ باب تسلیم نظر و خواست انگلیسی ها نمی شد. با ایجاد راه آهن شمال به جنوب مخالف بود، با قرارداد هم روی خوشی نشان نمی داد در سایر مسائل هم روی موافق با سیاست انگلستان نشان نمی داد.

پس از جنگ بین الملل اول اهمیت نفت روز بروز در دنیا بیشتر می شد زیرا دنیا بطرف صنایع ماشینی جدید و فاریکاسیون پیش می رفت و انگلیس ها احساس می کردند که در پیمان داری باید تجدید نظر شود و مشکلات آن بر طرف و بر مدت آن افزوده شود.

پس از انعقاد قرارداد 1919 ملاحظه شد که حتی با دخالت های علنی

وثوق الدوله در انتخابات همان نمایندگان فرمایشی هم قبل از افتتاح مجلس اعلام کردند که مخالف قرارداد هستند.

پس، برای انگلستان هیچ چاره ای نماند جز آن که وضعی پیش بیاورند. که احمد شاه عزل شود و با تشکیل «حکومت تمرکز قدرت» متنفذین همه منکوب و نابود شوند و فضائی بوجود آید که حافظ منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان باشد.

حکومت «تمرکز قدرت» و دیکتاتوری پهلوی تثبیت شد و نفس کشی دیگر باقی نماند. مجلس شورای ملی یک دست و یک صدا هر چه به آن ها دستور بدهند تصویب خواهند کرد زیرا دیگر از نمایندگان ملی کسی در آن دیده نمی شود، مدرس در زندان است، مؤتمن الملک و مشیر الدوله و مستوفی دیگر قبول وکالت نکردند. انگلیس ها که غرض و منظور شان از روی کار آوردن پهلوی تأمین منافع سیاسی و اقتصادی بود بمقصود رسیده بودند در صدد بر آمدند که نخست قرارداد داری را که حدود سی و یک سال از مدت آن گذشته و 29 سال دیگر باقی بود برای مدت سی سال دیگر که تصور می کردند تا آن موقع مخازن نفتی ایران تمام خواهد شد تمدید نمایند. ولی در صدد ایجاد نقشه ای بودند که چگونه و با چه مقدمه ای که ظاهرش زننده نباشد آن را بمرحله اجرا در آورند لاجرم شروع به عملیات و نیرنگی که به خیمه شب بازی و یا سیاه بازی و جنگ زرگری شبیه تر بود دست زدند و از همان اولین روزی که شروع بمذاکره نمودند تمدید مدت را پیش کشیدند این که تقی زاده در مجلس پانزدهم گفته که صحبت تمدید مدت در آخرین ساعت مذاکره بمیان کشیده شد صحیح نمی باشد زیرا از تقی زاده نامه ای در دست است که هنگامی که سفیر کبیر ایران در لندن بود به تیمورتاش وزیر دربار وقت که در آن موقع کار های مهم مملکتی به اراده وزیر نظر مستقیم او بود نوشته و می رساند که یکی از اهم مسائلی که مورد توجه و خواست انگلیس ها بود و منظور از تجدید قرارداد هم تمدید مدت قرارداد مزبور می باشد عیناً در

زیر نقل می گردد:

نامه تقی زاده به وزیر دربار

19 آذر ماه 1308

دوست محترم و معظم، پس از تقدیم سلام خالصانه و تجدید مراتب ارادت صمیمی با آن که قدری تردید داشتم در این که مطلبی این که مطلبی را که در ذیل می خواهم عرض کنم بطور رسمی یعنی به وزارت جلیله دربار پهلوی عرض

عکس

□

سید حسن تقی زاده

ص: 251

کنم یا بطور خصوصی و غیر رسمی به خود حضرت عالی ولی پس از تأمل به جهاتی مصمم شدم که شق دوم را اختیار کنم.

مخصوصاً در باب مذاکرات راجع به امتیاز نفت و تمدید آن و شرایط آن و حساب های نفت و دلایل طرفین و منظور هر کدام از آن ها یک کلمه هم اطلاع بدست مخلص نرسید جز آن چه بطور تصادف از کسی حرفی شنیده می شد یا از تلگرافاتی که آقای میرزا عیسی خان فیض مجبوراً برای رمز کردن به سفارت می فرستند و جواب آن ها با رمز می آید و از قرائن مندرجات آن ها چیزی بطور حدس و قیاس استنباط می شد حتی صورت پروژه قرارداد را که در نظر بوده برای تمدید امتیاز منعقد شود تا امروز ندیدم و البته تصدیق خواهند فرمود که مقتضی هم نبوده که خود مخلص پیش آقای فیض رفته در باب چیزی که خود دولت در آن باب به این جانب اطلاع نداده و بکسی که او را واسطه کار قرار داده اند هم حکم نفرموده اند مرا از سابقه امر و جریان کاملاً مستحضر بدارد.

ضمناً باید عرض کنم که «مالین تک» ارتباطی با گلبانگیان دارد گویا آن ها او را به دولت ایران معرفی کرده اند و در این اواخر «گلبانگیان» یعنی پسر گلبانگیان پاریس در لندن آتاشه افتخاری (1) مالی سفارت می داند مکرر پیش این جانب آمده و در تأیید منظورات کمپانی نفت «انگلیس و ایران» در مسئله تمدید امتیاز حرف زده یک روز هم «مالین تک» در پیشرفت منظور کمپانی با همان شرایط که می خواستند علاقه مند بنظر آمد و می خواست بمن ثابت کند که پیشنهاد کمپانی عایداتی بیشتر از عایدات حالیه دارد و چنان بطور سادگی این مطلب را بیان می کرد مثل آن که کمپانی با همان امتیاز سابق بدون هیچ تقاضای جدیدی می خواهد به ما بیشتر منفعت بدهد و ما قبول نمی کنیم و تناسب اضافه منافع را با آن چه

ص: 252

1- گلبانگیان از عوامل انگلستان بوده است.

کمپانی در عوض می خواهد منظور نمی داشت، در صورتی که حالا واضح شده که بواسطه مساعی مشترک از طرف تمام علاقه مندان در نفت که در موقوف داشتن رقابت در فروش نفت در تمام دنیا و تحدید محصول بعمل می آید رکس که منابع نفت بمدت دراز تری در دست داشته باشد و بتواند کم تر در بیاورد و گران تر بفروشد گوی سبقت را ربوده است، لهذا کمپانی نفت جنوب علاقه مندی زیادی به تمدید مدت دارد و قیمت موافقت ما در این نسبت به منظور او هم باید بالطبع تابع قانون طبیعی اقتصادی عرضه و تقاضا باشد و حق داریم به قیمت ارزانی از دست ندهیم زیرا که ما هم می دانیم زمان برای ما کار می کند و هر چه اجل امتیاز نزدیک تر شود و قدرت و استحکام و قوام داخلی مملکت و دولت تزاید گیرد منظور ما بهتر حاصل می شود. زیاده عرضی ندارد جز تکرار مراتب ارادت صمیمی.

حسن تقی زاده

نامه تیمورتاش به فیض

جناب مستطاب آقای فیض کمیسر محترم

... در روی اساس مسائل ذیل از مدتی به این طرف مذاکراتی در بین کمپانی نفت جنوب و ما شروع شده بود که در مسافرت اخیر سرجان کدمن به قالب پروژه ای که منضم است:

1- الغای امتیاز داری و تصویب امتیاز جدیدی مبنی بر این اصل که حق مالکیت نفت می بایست متعلق به خود ایرانی باشد و امتیاز به خارجی طوری تنظیم شود که مدت آن طولانی نبوده و اعتبار دائمی نداشته باشد.

2- شرکت دولت ایران در نفت جنوب و کلیه (1) مؤسسات آن برای ربع سهام او که باید مجاناً به دولت ایران واگذار شود.

3- محدود کردن منطقه امتیاز بطوری که در نتیجه صد هزار میل

ص: 253

1- میرزا عیسی خان فیض کمیسر ایران درباره نفت در لندن بوده است.

مربع بیشتر تحت امتیاز نباشد. (1)

4- اخذ دو شیلینگ از هر تن نفت خام که کمپانی استخراج کند.

5- الغای انحصار لوله نفت در جنوب.

سرجان کدمن در تهران مواجه با مشکلاتی شد که حل آن‌ها باید در لندن بعمل آید.

اولاً مشار الیه حاضر بود که خمس اسهام موجوده عادی کمپانی را مجاناً به ما بدهد ولی من قبول نکردم و تقاضائی را که در ماده 2 پروژه منضمه ملاحظه خواهند فرمود کردم.

ثانیاً، اظهار نظر کردم که چون دولت انگلیس اکثریت اسهام کمپانی را دارد اگر حق رأی بتمام اسهام ایران داده شود اکثریت از بین نخواهد رفت سرجان کد من اظهار کرد که قبول کردن حق رأی که در سطر صفحه اول ماده 2 مذکور است برای او غیر ممکن است. این جانب به او

پیشنهاد کردم که مطابق قانون انگلیس اموری را که بر عهده مجمع عمومی صاحبان سهام مقرر است در لندن معین کرده و چنان که داشتن دو مدیر را برحسب ماده 2 تأمین و رئوس مسائل را که مجمع عمومی عهده دار است با مواد دیگر تأمین کردند آن وقت دادن حق رأی به اسهام ایران قابل مطالعه خواهد بود.

ثالثاً در باب ماده 14 هم ایشان اشکالاتی داشتند و تقاضا می کردند که کمپانی فقط حق فسخ داشته باشد و این جانب قبول نکردم چنان چه از دوسیه های ارسالی ملتفت خواهید شد در باب دعاوی گذشته توافق حاصل شد که پانصد هزار لیره بدهند و هم چنین در باب معافیت از مالیات ها از مراسله ای که مجدداً به سرجان کدمن و مراسله ای به وزیر مختار انگلیس نوشته مطلب را ملتفت خواهید شد و ماده 10 تحت ملاحظه مانده است.

ص: 254

1- در امتیاز داری حدود 400 هزار میل مربع بوده است.

قصده این جانب این است که از مطلب مسبوق باشید و اولاً نظریات خودتان را اطلاع دهید و ثانیاً نظر دولت را در همه جا تأیید بنمائید.

امضاء تیمورتاش

این نامه برای اولین مرتبه توسط نگارنده در مجلس دوره 15 هنگام بحث در قرارداد الحاقی افشا شد و قبل از آن هیچ کس از آن اطلاعی نداشت. علت افشای آن هم این بود که گلشائیان حملاتی به قرارداد سه ستاره کرده که پای تیمورتاش را هم بمیان کشیده بود و منوچهر تیمورتاش برای دفاع از پدرش متن نامه پدرش را در اختیار نگارنده گذارده بود که ضمن بحث و رد قرارداد الحاقی آن را مطرح نمودم.

مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت از سال 1308 شمسی و شاید قبل از آن در جریان بوده ولی هیچ کس اطلاعی نداشت یعنی مخفی و محرمانه نگاه داری می شد تا این که ناگهان و بدون سابقه قبلی روزنامه اطلاعات در روز هفتم تیر ماه 1311 در مقاله اش چنین نوشته بود:

«شرکت نفت جنوب»

«در عصری که دنیا بمقررات و عهد نامه های رسمی پشت پا می زند قرارداد هائی را که تمام نمایندگان دول امضاء و مهر نموده اند زیر پا گذارده و اعتنا نمی کنند آیا عجب نیست نسبت به یک امتیاز نامه خشک که بدون حزم و احتیاط و در یک ایام تاریک و ظلمانی مملکت تحت تأثیرات خارجی و یافع اجانب داده شده است این قدر دل بستگی و علاقه مندی داشته باشیم.»

در ماه صفر 1319 هجری یعنی درست 32 سال قبل امتیازی بدارسی برای استخراج نفت جنوب بمدت شصت سال داده شد که سستی و بی بنیانی مقررات امتیاز نامه از موادی که تنظیم و در آن موقع تسلیم دارسی شده است بخوبی واضح و روشن می گردد.

ص: 255

امروز اگر هیئتی برای قضاوت در متن این امتیاز نامه بنشینند مواد و مقررات آن را از نظر عدل و انصاف و بدون طرفداری از حقوق ملی ما و منافع شرکت مورد توجه قرار دهند تصدیق خواهند کرد که تمام این مواد به ضرر مملکت تنظیم گردیده و تعجب خواهند کرد چگونه دولت و ملت ایران پس از بیداری و خاتمه آن دوره ظلمانی حاضر شده اند مواد و مقررات آن را محترم شمرده بمدلول آن عمل نمایند.

امتیازی که کاملاً یک طرفه بوده، امتیازی که هیچ رسمیتی به آن نمی توان داد زیرا قوه مقننه مملکت آن را تصویب و امضاء ننموده است... برای چه ما تا بحال خود را ملزم باجرای آن دانسته و کمپانی را در هر گونه عملیات خود آزاد گذاشته ایم کدام یک از مواد قرارداد داری را می توان نشان بدهید که منفعت ایران تنظیم یافته و منافع ملی ما در آن ملحوظ گردیده است...»

این بود قسمت هایی از سر مقاله روزنامه اطلاعات که در لابلای آن بوئی از الغاء امتیاز بمشام می رسد.

باید متوجه بود در آن دوره اختناق دیکتاتوری که زنجیر سانسور بر دست و پای مطبوعات محکم بسته بوده و حق اظهار نظر در این قبیل مسائل را نداشته اند آیا ممکن است بدون دستور و امر مقامات رسمی روزنامه اطلاعات بدون مقدمه و سابقه قبلی بتواند چنین اظهار نظر و مقاله ای را درج نماید؟ و نیز باید متذکر شد که نویسنده سر مقاله که آن قدر از مضار قرارداد داری بحث نموده آن هم در عصری که نفت اهمیت و موقعیت زمان 1933 را نداشته می دانسته که در قرارداد مزبور مواد و مواعی وجود داشته که جلو تخلفات شرکت را می گرفته و شرکت نفت برای آن که دستش باز شود در قرارداد 1933 آن مواعی و مشکلات را از پیش پای خود برداشته است؟!.

بعلاوه مدت سی سال هم بر مدت امتیاز داری افزوده است. درباره برتری های قرارداد داری بر قرارداد 1933 و قرارداد الحاقی در دوره

پانزدهم هنگام بحث در قرار داد الحاقی مطالبی گفته ام و نیز در موقع ملی کردن صنایع نفت در دوره 16 مجلس شورای ملی مطالب بسیاری گفته شده 16 که در کتاب «نفت و نطق مکی» و جلد اول و دوم «کتاب سیاه» نقل گردیده است که اگر بخواهیم وارد بحث آن بشویم مطلب بدرازا خواهد کشید و از حوصله این جلد خارج است لذا بدانجا محول می نمایم. هم چنین مرحوم ابو الفضل لسانی وکیل پایه یک دادگستری و سناتور دوره دوم مجلس سنا مسئله لغو امتیاز داری را در کتاب «طلای سیاه یا بلای ایران» مشروحاً بیان نموده و اگر پژوهشگری ری همه جزئیات یادداشت ها و نامه های متبادله و شرح مذاکرات در شورای جامعه ملل را بخواهد مطالعه کند باید به آن کتاب مراجعه نماید.

در این جا فقط قسمت هائی از آن کتاب ذیلاً نقل می شود:

طرح مسئله نفت در مجلس شورای ملی

در جلسه 97 دوره هشتم مجلس شورای ملی مورخه بیست و هشتم تیر ماه 1311 روحی نماینده کرمان سؤالی از وزیر خارجه درباره حق الامتیاز سال 1931 از شرکت نفت نموده و تصریح می کند:

«اگر چه موضوع کمی عایدات دولت ایران در سال 1931 از شرکت نفت جنبه مالی دارد و باید از آقای وزیر دارائی سؤال کرده باشم ولی چون سیاست شرکت نفت در تحت قیود سیاست انگلستان قرار دارد باین ملاحظه از آقای وزیر خارجه سؤال نمودم و چون دولت ایران صیانت کننده حقوق ملت ایران است این وضع غیر قابل تحمل است و باید تجدید نظر در آن بعمل آید. آیا دولت اقداماتی در این خصوص کرده است یا نه؟»

وزیر خارجه در جواب چنین گفته است:

«البته آقایان می دانند که این امتیاز در سی سال قبل که ایران سر و صورتی نداشت داده شده و البته یکی از موضوعاتی که طرف توجه کامل واقع

ص: 257

شده همین موضوع است و وقتی که سرجان کدمن بایران آمده و بنده افتخار ریاست دولت را داشتم در این باب مذاکره کردیم که اولیاء شرکت باید بایران عایدات کافی و وافی بدهند و مخصوصاً سال گذشته که آقای تیمورتاش بار و پا رفته مذاکراتی نموده امیدواری حاصل کردند.

در روز سه شنبه مورخه چهارم مرداد 1311 (در جلسه 98 مجلس شورای ملی) دشتی ضمن سؤال از وزیر دارائی می گوید:

آقایان اطلاع دارند که شرکت نفت سهمیه ما را بچه میزان مسخره آمیز تنزل داده که از یک میلیون و سیصد هزار لیره به 360 هزار لیره رسیده است. از قراری که شنیده ام دولت از گرفتن حق الامتیاز استنکاف نموده است و بنظر بنده اگر از این چند صد هزار لیره صرف نظر کنیم آسمان بزمین نمی آید و ضمناً باید گفت اوضاع امروز دنیا طوری است که بهتر می شود احقاق حق نمود و امروز دیگر روزی نیست که ما با اتکاء سندی که از روی جهالت صادر شده از حقوق حقه خود محروم گردیم...

وزیر امور خارجه در پاسخ دشتی چنین گفت:

«این موضوع از طرف دولت تعقیب شده و کاملاً مورد توجه است که این امر در اثر غفلت گذشتگان است. آقایان می دانند که روابط ما با کمپانی بریک سندیسست معروف به امتیاز نامه داری و درسی و دو سال قبل تحریر شده طرز حساب حق الامتیاز هم رضایت بخش نیست و هیچ ضمانتی نسبت بمنافع ایران متضمن نیست - طرز حساب فعلی که شرکت معمول می دارد مبنی برقراری است که از میثاژ اسمیت گذارده و دولت ایران این قرار را تصویب ننموده از دو یا سه سال قبل مذاکراتی شده و بهیچ نتیجه ای نرسیده البته دولت از گرفتن این مبلغ که بنام حق الامتیاز به او عرضه می شود امتناع نموده و سعی خواهد کرد منافع ملت را محفوظ دارد - بدیهی است هر گاه مذاکرات با کمپانی به نتیجه مطلوبه نرسد دولت ناچار برای حل اشکالات بطریق دیگری برای احقاق حق خود توسل می جوید.»

ص: 258

پس از جلسه مورخه چهارم مرداد تا چندی موضوع امتیاز داری و حق الامتیاز مسکوت ماند تا در تاریخ بیست و هشتم آبان 1311 مطابق نوامبر 1932 روزنامه اطلاعات تحت عنوان الغاء امتیاز نامه داری می نویسد:

«هفته گذشته روزنامه شریفه ایران تحت عنوان «سوقات شاهانه» موضوع را مورد بحث قرار داده و بنام افکار عمومی از اعلی حضرت همایونی تمنی کرده بود که نسبت به الغاء امتیاز نامه داری اقدام فرمایند...»

روزنامه اطلاعات در این مقاله شرحی مبتنی بر تعدیات شرکت نفت در منطقه خوزستان و این که این امتیاز تناسبی با اوضاع امروز مملکت ندارد چنین می نگارد:

«صرف نظر از این موضوع که امتیاز نامه داری رسمیت قانونی ندارد اساساً امتیاز نامه بقدری خارج از عدالت و حق گزاری تنظیم شده که در مدت بیست و هفت سال مشروطیت ایران هیچ قوه مقننه ای حاضر برسمیت دادن و قبول امتیاز نامه مزبور نگردیده است...»

در صد و شانزدهمین جلسه مورخه پنجشنبه سوم آذر ماه 1311 مطابق بیست و چهارم نوامبر 1932 باز دشتی در مجلس شورای ملی از وزیر دارائی سؤال کرده و می گوید:

«سؤالی که در دو ماه قبل از آقای وزیر مالیه راجع بسهمیه دولت ایران از نفت جنوب نموده ام هنوز بجائی نرسیده و در آن موقع تذکر دادم که دولت باید یک قدری شهامت و شجاعت فکری داشته باشد و باین وضعیت خاتمه دهد امروز که دولت ها معاهده ورسای را لغو می کنند دولت ما نبایستی نسبت بیک امتیاز نامه پوسیده که تمام یک طرفی است سهل انگاری کند و من می دانم که این مسئله هنوز حل نشده و دولت اقدام جدی بعمل نیاورده است و چرا دولت در الغاء امتیاز داری مسامحه می کند.»

روزنامه اطلاعات عصر روز شنبه مورخه 5 آذر ماه 1311 مقاله ای تحت عنوان مقاله وارده منتشر می کند که نویسنده در آن مقاله می نویسد که:

بقلب من الهام شده است عنقریب امتیاز نامه داری لغو می شود.

عصر روز یکشنبه شش آذر نامه وزارت دارائی بمضمون زیر بعنوان شرکت نفت انگلیس و ایران مبنی بر الغای امتیاز نامه داری در روزنامه اطلاعات منتشر می گردد:

نامه وزارت دارائی بعنوان «جکسن» مدیر شرکت نفت

«شرکت نفت انگلیس و ایران آقای جکسن مدیر مقیم - 36486 - 1311/9/6.

دولت ایران مکرر باطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز داری مورخه 1901 مسیحی مصالح و منافع مملکت ایران را تأمین نمی نماید و لازم می دانست هر چه زود تر پایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی بر اساس تازه ای که مستلزم تأمین منافع واقعی مملکت ایران باشد گذارده شود معایب و نواقص امتیاز نامه داری و عدم توافق آن با منافع ایران بطوری که مکرر خاطر نشان شده جای هیچ تردید نیست و البته دولت ایران حقاً و منطقیاً نمی تواند خود را ملزم بمقررات امتیاز نامه ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شد با طرزی که این گونه امتیازات در آن زمان ها تحصیل و اعطاء شده بداند. معذک بامید این که کمپانی اقتضای زمان و موقعیت امروز مملکت ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق مقتضیات تأمین نماید دولت ایران از اعمال حق خود در الغاء امتیاز داری تا بحال خودداری نموده متأسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی از طرف کمپانی نفت نه تنها اقدام عملی در تأمین منافع مملکت ایران بعمل نیامده بلکه هر چه بر توسعه و بسط کمپانی نفت انگلیس و ایران افزوده شده منافع ایران بیشتر دچار تضییع گردید. بنا بر این دولت ایران از نیل به نتیجه ای که در نظر داشت یعنی از رسیدن بمقصود از طریق مذاکره با کمپانی مأیوس شد و ناچار راه تأمین بحقوق خود را منحصر بالغاء امتیاز داری دیده و این وزارت خانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ امتیاز نامه داری را ملغی کرده و بلا

در همان حال نظر باین که دولت ایران قصدی جز تأمین منافع مملکت ندارد اگر کمپانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق نظر دولت ایران بر وفق عدالت و انصاف تأمین نموده و ثایق لازمه را برای تأمین منافع مذکوره بدهد دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی بان کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت.»

پس از انتشار نامه وزارت دارائی در جرأید وقت، جشن ها و چراغانی های متعددی در مرکز و ولایات منعقد گردید و تلگراف های زیاد از شهرستان ها به دولت مخابره شد و مردم این کشور که از نتیجه نهائی الغاء امتیاز با خبر نبودند و نمی دانستند که در امتیاز مجدد چگونه سی سال بر مدت امتیاز افزوده خواهد شد از نظر علاقه بحفظ منافع مملکت و معادن این سرزمین که ذخایر نسل های گذشته برای نسل فعلی و نسل های آینده بود بهم دیگر تبریک می گفتند.

صد و هیجدهمین جلسه مجلس شورای ملی در تاریخ دهم آذر ماه 1311 منحصر بمذاکرات مبنی بر تأیید عمل دولت در الغاء امتیاز نفت و تحسین و تقدیر عمل دولت بود و بالاخره پیشنهادی مبنی بر تأیید عمل دولت تنظیم و مقرر شد که نسبت به پیشنهاد که در ضمن اعلام اعتماد بدولت باشد رأی گرفته شود و حضار مجلس که 88 نفر بودند باتفاق آراء ماده واحده را تصویب و بالنتیجه بدولت رأی اعتماد دادند.

آژانس برلن در همان تاریخ خبر ذیل را در دنیا منتشر کرد:

«در کنفرانس بین المللی نفت که در پاریس تشکیل گردید موضوع الغاء امتیاز معروف بدارسی که شرکت نفت محدود ایران و انگلیس در 1901 برای مدت 60 سال تحصیل نموده بود مطرح گردید - ایران مدعی است که در نتیجه تنزل قیمت نفت عایدات حاصله از امتیاز مزبور باندازه ای تنزل نموده که ایران بهیچ وجه علاقه نمی تواند بآن داشته باشد ولی دولت ایران

حاضر است در تحت شرایط دیگری قرارداد جدیدی منعقد نماید.»

در تاریخ بیستم نوامبر خبر گزارى رويتر خبر ذيل را منتشر کرد.

«دولت ايران رسماً امتياز نامه دارسى را لغو نمود ولى ضمناً بمداقه در مواد استياز نامه جديدى نيز اظهار تمايل شده است و اضافه مى کند که امتياز فوق براى مدت 60 سال اعطاء شده بود.»

کمپانى نفت انگليس و ايران در تاريخ 12 آذر ماه 1311 نسبت بنامه شماره 36486 - 1311/9/6 وزارت دارائى پاسخى به مضمون زير مى دهد.

پاسخ کمپانى نفت بوزارت دارائى

«حضرت مستطاب اجل آقاى وزير ماليه - تهران.

متن مراسله حضرت مستطاب عالى تحت نمرة 36486 مورخه 6 آذر ماه را تلگرافاً بمديران شرکت نفت انگليس و ايران در لندن مخابره کردم و اينک باين جانب دستور داده شد که محترماً باستحضار خاطر عالى برسانم که شرکت نفت انگليس و ايران تصديق نمى کند که مندرجات امتياز نامه دارسى منافع دولت شاهنشاهى ايران را تأمين نمى نمايد و نيز تصديق نمى کند که با فرض بودن آن دولت شاهنشاهى حق داشته باشد امتياز را لغو نمايد.

خاطر محترم حضرت مستطاب عالى را ضمناً متذکر مى دارد که اعتبار امتياز دارسى را حکومت هاى متوالى ايران چه بعد و چه قبل از استقرار رژيم مشروطيت نه تنها از طريق قبول حق السهم مقرر در آن در طى سنوات متعدده برسميت شناخته بلکه از طرق متعدد ديگر هم شناخته اند.

بر حضرت مستطاب عالى معلوم است که شرکت نفت انگليس و ايران نمى تواند حق ادعائى دولت را نسبت بالغاي امتياز تصديق نمايد و چنين ادعائى قانوناً و انصافاً مبنى بر اساسى نيست.

باين جانب دستور داده شده است که خاطر محترم حضرت مستطاب عالى را متذکر دارد که باستظهار وفای بعهد دولت شاهنشاهى و باطمینان

ص: 262

حقوقی که بموجب امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران اعطاء شده شرکت میلیون ها لیره در ایران خرج کرده است. منافی را که از صرف این وجوه عاید دولت شاهنشاهی شده نمی توان غمض عین نمود خواه شرایط امتیاز برای دولت شاهنشاهی ایران عادلانه باشد و خواه نباشد و نیز در هر مذاکره ای بین دولت ایران و شرکت که مبنی بر اساس انصاف و عدالت باشد چنین منافی را نمی توان از نظر دور داشت.

شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت باظهار مندرجه در مرقومه شریفه که شرکت اقتضای زمان و موقعیت امروز دولت شاهنشاهی ایران را در نظر نگرفته قویاً اعتراض می نماید شرکت خود را همواره بوسیله مذاکرات ساعی برای استقبال نظریات و احتیاجات دولت شاهنشاهی نشان داده و آن چه تا کنون موافقتی حاصل نشده عدم موفقیت بلاشک مربوط بفقدان سعی و حسن نیت از طرف شرکت نبوده است.

شرکت نفت انگلیس و ایران باید خاطر نشان نماید که انتشار اعلامیه دولت شاهنشاهی ایران در جراید تأثیرات بس زیان آوری در امور شرکت خواهد داشت و مدیران شرکت امیدوارند که پس از مطالعه بیشتری دولت شاهنشاهی فوراً اعلامیه مذکور را مسترد خواهند فرمود. از طرف شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران جاکسن. مدیر مقیم.»

وزارت دارائی پس از دریافت نامه نام برده بالا نام های مجدداً بشماره 37056 بکمپانی نفت مبنی بر رد اعتراضات آن ها و بقاء بر تصمیم دولت ایران بمضمون زیر می دهد:

پاسخ وزیر دارائی بکمپانی نفت انگلیس و ایران

شرکت نفت انگلیس و ایران - آقای ژاکسن - مدیر مقیم.

در جواب مراسله جناب عالی مورخه 8 آذر ماه جاری لازم می داند اظهار نماید که دولت ایران اظهارات و دلائل مندرجه در مراسله مزبور را تصدیق نداشته و با دلائل کافی خود را در الغاء امتیاز نامه داری ذی حق می داند و در

تصمیم قطعی خود که بواسطهٔ مراسلهٔ نمرة 36486 مورخه 9 آذر این وزارت خانه بجناب عالی اشعار گردیده باقی است. وزارت مالیه.»

الغاء امتیاز از طرف دولت ایران موجب عکس العمل شدید در محافل سیاسی و مالی انگلستان گردید زیرا انتشار این خبر در دنیای آن روز بنحوی که انگلیس ها مدعی شدند موجب تنزل شدید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران شد.

رویتر در همان ایام چنین خبر داد:

«رویتر، لندن عمل دولت ایران نسبت بالغاء امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران موضوع سؤالات عدیده پارلمانی واقع شده.

آنتونی ایدن معاون وزارت امور خارجه در جواب سؤالات مزبور اظهار داشت که دولت بریتانیا از تمام اوضاع و احوال مربوط باین امر استحضار کامل داشته و بعلاوه آگاه است که این امتیاز در سال 1901 بمدت 60 سال اعطاء شده و هیچ گونه قیدی راجع بالغاء آن در امتیاز نامه وجود ندارد.»

پس از وصول نامهٔ ثانوی دولت ایران بکمپانی نفت انگلیس و ایران وزیر مختار بریتانیا در ایران یادداشتی بدولت فرستاد. متن یادداشت در دسترس نویسنده قرار نداشت ولی از دنباله نطق «آنتونی ایدن» معاون وزارت امور خارجهٔ انگلیس در پارلمان لحن یادداشت معلوم می شود. ایدن دنبالهٔ نطقی که در مجلس مبعوثان نمود که قسمتی از آن فوقاً نقل گردید دربارهٔ یادداشت چنین گفت:

«... در تاریخ 2 دسامبر وزیر مختار بریتانیا در تهران بر طبق دستوری که با و داده شده بود یادداشت شدید اللحنی بدولت ایران نوشته و در ضمن آن نظریه بسیار شدیدی را که دولت بریتانیا در این مورد اتخاذ نموده خاطر نشان ساخته است و بعلاوه متذکر شده که در عین انتظار دولت بریتانیا نسبت بحل قضیه بطور دوستانه دولت مزبور در وقت ضرورت از توسل بکلیهٔ

ص: 264

اقدامات مشروح جهت حمایت منافع حقه و غیر قابل اعتراض خود تردید نخواهد داشت. در عین حال بدولت ایران اطلاع داده شده که دولت بریتانیا هیچ گونه خسارت نسبت به منافع کمپانی نفت یا مداخله مؤسسات یا عملیات آن را در ایران تحمل نخواهد کرد.»

دولت ایران نسبت به یادداشت نام برده پاسخی مبنی بر رد اعتراضات

دولت انگلستان داده که چون در دسترس نیست از درج متن آن معذوریم ولی در هر حال دولت انگلستان به پاسخ دولت ایران مبنی بر رد اعتراضات قانع نشده دومین یادداشت خود را بوسیله سفارت انگلیس در ایران در تاریخ هشتم دسامبر مطابق 17 آذر ماه 1311 در تهران به وزیر خارجه تقدیم کرده متن یادداشت در جراید آن روز بطبع رسیده و اینک عیناً از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

دومین یادداشت دولت انگلیس توسط سفارت انگلیس در تهران

«جناب مستطاب اشرف آقای میرزا محمد علی خان فروغی وزیر امور خارجه.

آقای وزیر - دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان در مملکت متحده انگلیس مراسله جناب اشرف مورخه 12 آذر (3 دسامبر) را که در جواب مراسله دوست دار مورخه 2 دسامبر (11 آذر 1311) مرقوم فرموده بوده اند و راجع بود بالغاء امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران از طرف دولت ایران مورد مطالعه قرار داده اند اینک محترماً خاطر جناب اشرف را مستحضر می دارد که دولت اعلی حضرت انگلستان نمی تواند اعتبار یک الغاء یک جانبه را که از امتیاز مزبور بعمل آمده است تصدیق نماید.

یک چنین الغائی یک اقدامی است که دارای جنبه توقیفی است و یک نقض صریحی است از قانون بین المللی که بر علیه یک کمپانی انگلیس بعمل آمده و دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می بیند که این موضوع را برای اعمال حق خود در حفظ مصالح اتباع خویش مورد اقدام قرار دهد. دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان از اولین وهله چنانچه دوست دار

در ضمن مراسله خود مورخه 2 دسامبر (11 آذر 1311) خاطر نشان نمودند و بطوری که در طی بیانات وزارت امور خارجه انگلستان در تاریخ 5 دسامبر (14 آذر 1311) در مجلس مبعوثان انگلیس مجدداً اظهار گردیده مایل بوده که یک قرارداد دوستانه فیما بین دولت ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران داده شود لکن دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نمی تواند مراسله 12 آذر ماه 1311 (سوم دسامبر) دولت ایران را طوری محسوب دارد که زمینه رضایت بخشی برای یک چنین قراری در آن پیشنهاد شده باشد چنان چه دوست دار در تاریخ دوم دسامبر (11 آذر 1311) توضیح داده ام دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان اقدام دولت ایران را در الغاء امتیاز یک نقض غیر قابل قبولی از مقررات سند مزبور محسوب می نماید و بنا بر این استرداد اعلامیه را که در تاریخ شش آذر 1311 (27 نوامبر) به کمپانی ابلاغ شده است تقاضا نموده اند نظر باین که دولت ایران در طی جواب خود بهیچ وجه دلیلی اظهار نمی دارند که بیک نحوی مجوز اقدام آن ها بوده باشد دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان بایستی تقاضای خود را تکرار نماید.

1- چنان چه دولت ایران حاضر نباشد اعلامیه خود را دائر بالغاء امتیاز در ظرف مدت یک هفته از تاریخ این مراسله یعنی تا روز پنجشنبه 15 دسامبر (14 آذر ماه 1311) مسترد دارد دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان چاره ای نخواهد داشت جز این که موضوع مشاجره بین خود و دولت ایران در باب مشروع بودن اقدام دولت ایران پیش آمده با قید فوریت بدیوان داوری بین المللی لاهه مراجعه کنند. در موقع اقدام باین امر دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان از محکمه مزبور تقاضا خواهند نمود که بر طبق ماده 41 اساس نامه اقدامات موقتی را که برای حفظ حقوق خود باید اتخاذ نماید تعیین کند.

علاوه بر این دستور العمل دارم اشعار نمایم که دولت دوست دار رویه مذکوره در جمله 3 مراسله جناب اشرف را دائر باین که دولت ایران نمی تواند خود را مسئول هر گونه خسارتی که به شرکت وارد می شود بدانند نمی پذیرد

لیکن خاطر جناب اشرف را مؤکداً مستحضر می سازم که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان دولت ایران را مستقیماً مسئول خساراتی که نسبت به منافع کمپانی وارد آید و هم چنین مداخله ای که در امور مؤسسات و عملیات تجاری آن ها در ایران بشود و یا قصور در دادن حمایت کافی به کمپانی می دانند و در صورت حدوث هر گونه خسارت دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان خود را محق خواهند دانست که هر گونه اقداماتی را که وضعیت برای حفظ کمپانی ایجاب نماید بعمل آورند موقع را مغتنم شمرده احترامات فائمه خود را تجدید می نمایم.»

پس از وصول دومین یادداشت دولت انگلیس بدولت ایران جواب مشروح و مفصلی مشتمل بر ذکر دلایل مبنی بر محق بودن دولت ایران بالغاء امتیاز داری از طرف وزارت خارجه بوسیله وزیر مختار دولت بریتانیا در ایران بدولت انگلیس داده شد که از نظر نشان دادن صحنه های این خیمه شب بازی مندرجات یادداشت نام برده عیناً نقل می گردد.

بتاریخ یکشنبه 19 آذر (10 دسامبر) آقای وزیر مختار.

در جواب مراسله آن جناب مورخه 17 آذر (8 دسامبر) بنمره 604 که در جواب مراسله دوست دار مرقوم رفته است محترماً زحمت افزا می شود:

1 - جمله اول مراسله شریفه منتهی می شود باین که اولیاء دولت ایران دلیلی که مجوز اقدام ایشان برای الغاء امتیاز نامه داری باشد نیاورده اند و بنا بر این دولت پادشاهی انگلستان باید تقاضای خود را در استرداد الغاء مزبور تکرار نماید. در جواب جمله مزبور زحمت می دهم که دولت ایران دلایل عدم رضایت خود را از رفتار کمپانی نفت مکرر خاطر نشان نموده و تصور نمی کرد که تکرار مکرر محل احتیاج باشد و دولت ایران در صورتی که موفق نشود با کمپانی قرارداد رضایت بخش جدیدی منعقد نماید برای اثبات حقانیت خود و فسخ امتیاز نامه داری مراجعه بمحکمه شود دلایل خود را مشروحاً بیان

ص: 267

خواهد نمود و جای تأسف است که بی میلی اولیاء دولت شاهنشاهی بوارد شدن بمباحثه و مناقشه نظر بحسن نیتی که در این کار داشته اند «و این فقره موجب شد که دوست دار در مراسله خود بشرح و بسط علل اقدام دولت در الغاء امتیاز نامه داری نپرداختم» در نظر اولیاء دولت انگلستان چنین جلوه گر شده است که دولت ایران مجوزی بر صحت اقدام خود ندارد. حالیه نیز برای این که دولت پادشاهی انگلستان تصور نکند دولت شاهنشاهی ایران استکافی از ذکر دلایل الغاء امتیاز دارد دوست دار بذكر اجمالی از آن می پردازد.

علاوه بر این که امتیاز نامه داری فی حد ذاته موافق مصالح دولت ایران ترتیب داده نشده و حقوق حقه مملکت در موقع اعطاء آن پای مال گردیده این امتیاز نامه در زمانی تحصیل شده است که بدبختانه در موقع اعطای این گونه امتیاز ملاحظه صرفه و مصلحت نمی شده و گیرندگان امتیاز از بی اطلاعی مصادر امور آن زمان سوء استفاده می نمودند بعلاوه در تحصیل امتیازات در آن زمان همه نوع وسایل تهدید و تضییق اعمال می شد بطوری که در نتیجه تهدیدات و ضیقات مزبور اعطاء کننده امتیاز آزادی نداشت که از دادن این گونه امتیاز خودداری کند.

خود آن جناب و دولت پادشاهی انگلستان تصدیق خواهند نمود که دنیای امروزه اعتباری برای قراردادها و امتیازات که باین نحو تحصیل شده باشد قائل نشده و آن ها را الزام آور نمی شمارد قطع نظر از معایب فوق رفتار و عملیات کمپانی نفت با دولت ایران بر همان امتیاز نامه غیر مرضیه نیز منطبق نبوده و کمپانی همواره از رعایت حقوق دولت ایران بر طبق همان امتیاز نامه و غیر معتبر هم قصور کرده و موجبات تضییق حقوق دولت ایران را فراهم نموده است. مثلاً مطابق امتیاز نامه داری کمپانی بایستی از تمام عواید خود و کمپانی های فرعی بدون استثناء صدی شانزده بدولت ایران تأدیه می نمود نتیجه منطقی این تعهد کمپانی این است که دولت ایران باید حق نظارت در مصارفی که قبل از رسیدن بعایدات خالص از عواید کمپانی کسر می شود و

هم چنین حق اعمال نظر در لزوم و عدم لزوم مخارج مزبوره را داشته باشد و الا عواید مملکت ایران همواره در معرض خطر کسر و نقصان واقع می گردد. متأسفانه کمپانی نفت که در اسراف و تبذیر مشهور بوده است هیچ وقت راضی نشده است که دولت ایران حق نظارت در مصارف کمپانی را قبل از تأدیه حق الامتياز داشته باشد حاجت بذکر نیست که اغلب مخارج بی موردی که از طرف کمپانی بعمل می آید، تأثیر کامل در حق الامتياز داشته و عواید مذکور را بطور مضحکی تقلیل می داد بعلاوه کمپانی هیچ وقت تا بحال حساب های جزء اسناد مثبتة مخارج خود و تمام کمپانی های فرعی خود را بدولت ایران یا نماینده او ارائه نداده است تا دولت ایران اطمینان حاصل کند که عواید حقیقی خود می رسد.

هم چنین کمپانی تا بحال برخلاف نص امتياز نامه از دادن سهم دولت ایران از عواید تمام کمپانی های فرعی خود استنکاف نموده و حتی برای بعضی از کمپانی های مذکور کمک های مالی مهمی را از عواید خود قائل شده و بخرج منظور نموده است و باین طریق از عواید دولت ایران بطور موثری کاسته شده است و بالتیجه کمپانی مخالفت خود را با مقررات امتياز نامه ثابت و بر دولت ایران خسارت مهم وارد نموده است.

اگر دوست دار بنخواهم موارد عدیده عدم صمیمیت کمپانی را در معاملات با دولت ایران ذکر نمایم خیلی مفصل خواهد شد و اگر آن جناب باستناد راپورت هائی که از طرف متخصصین انگلیسی منتشر شده است مراجعه بفرمائید ذهن آن جناب درباره رفتار کمپانی در موارد مختلفه که لطمه بمنافع ایران وارد می نموده است روشن خواهد شد یکی از شواهد عدم مراعات امتياز نامه داری از طرف کمپانی نفت جنوب این است که با وجود این که در مدت جنگ بین المللی قیمت نفت و مواد نفتی احتیاج بآن دائماً در تزیاید بود و نفت ایران در بحریه مؤتلفین عامل موثری شمرده می شد و بالتیجه فروش نفت ایران بقسمت دنیای بی نفت مستلزم منافع هنگفتی برای کمپانی بود

معذلتک کمپانی برخلاف نص امتیاز نامه از تأدیة حق دولت ایران خودداری نموده و عملاً امتیاز نامه مزبور را بی اعتبار ساخت و اگر چه دولت ایران مکرر در صدد استیفای حق خود و تصفیه محاسبات گذشته بر آمده متأسفانه اقدامات دولت منجر بنتیجه ای که مورد تصدیق دولت ایران باشد نگردید.

هم چنین البته بر آن جناب پوشیده نیست که مطابق امتیاز نامه داری کمپانی باستثنای موارد معینه معافیت گمرکی دارای هیچ گونه معافیتی از مالیات های دولتی نبوده و بر همان حال محکوم قوانین داخلی ایران می باشد و با وجود این که از سنه 1309 مالیات بر عایدات در ایران برقرار گردیده و با این که کمپانی مکلف باطاعت از قوانین مملکت می باشد معذلتک تا بحال از تأدیة مالیات خودداری نموده و بی اعتنائی خود را نسبت بقوانین مملکت ظاهر ساخته است.

یقیناً آن جناب محتاج نخواهند بود که دوست دار توسعه و بسط امروزه کمپانی را تذکر بدهم و دارائی آن را تشریح نمایم. این نکته مسلم است که تمام دارائی مزبور از منابع ثروتی ایران تأسیس شده است، با وجود این اگر عایدات دولت ایران را از بابت نفت با عواید کمپانی مقایسه نمائیم معین خواهد گردید تا چه اندازه مملکت ایران از این معامله مغبون گردیده است و بچه نحو غیر عادلانه عواید مملکت شاهنشاهی بر معرض تقریط واقع شده و چگونه با ثروت حاصله از ایران کمپانی نفت فعلاً در تمام نقاط دیگر عالم مشغول کار شده و از این حیث نیز آتیه نفت ایران را تهدید می نماید. با وجودی که کمپانی از منابع نفت ایران استفاده کلی می کند و دولت ایران حقاً متوقع بود که نفتی را که برای حوائج صنعتی و حمل و نقل لازم دارد بقیمت مناسبی تحصیل نماید معهداً نفت و مواد مستخرجه از آن در این مملکت حتی در نقاط محل استخراج از طرف کمپانی بقیمت هائی بفروش می رسد که از قیمت سایر ممالک گران تر است و باین واسطه حوائج صنعتی ایران دچار عسرت می باشد.

اگر بخواهم نمونه دیگری از بی‌اعتنائی کمپانی نفت نسبت بمنافع ایران ذکر نمایم این است که با وجود این که مطابق امتیاز نامه داری کمپانی

حق استخراج نفت را در تمام ایران باسثنای 5 ایالت دارا بود و موجود بودن هم در تمام ایران محل شبهه نیست وجود داشتن حق مزبور کمپانی را ملزم با استفاده از آن می نمود معذک کمپانی در عوض این که تمام فعالیت خود را در ایران تمرکز داده و بواسطه تکثیر بهره برداری خود بدولت ایران نیز منافع بیشتری عاید دارد از یک طرف بهره برداری خود را در ایران محدود کرده و از طرف دیگر در خارج ایران همواره بر دایره عملیات خود می افزاید.

با تمام تخلفات مذکوره فوق معذک دولت ایران مکرر در صدد بر آمد که روابط خود را با کمپانی در روی اساس محکم و برازنده گذارده و بتمام این اختلافات خاتمه دهد ولی متأسفانه تمام مجاهدات دولت ایران بنتیجه عملی منجر نگردید. حتی در تابستان گذشته دولت ایران ابراز میل نمود که کمپانی نماینده خود را بطهران بفرستد تا این که در این جا قرار قاطعی داده شود ولی کمپانی بعدر بحران عمومی از فرستادن نماینده اختیار دار خود استنکاف ورزید پس با این نوع رفتاری که کمپانی با دولت ایران نموده از یک طرف از اداء حقوق دولت سر پیچی کرده و از طرف دیگر برای اصلاح اساس امتیاز نامه حسن نیتی بروز نداده است اولیاء دولت پادشاهی انگلستان نه اقدام دولت ایران را بی مجوز شمرده و خود را در وارد نمودن تضییقات بدولت ایران ذیحق می داند.

2- نظر بمراتب فوق چنان چه دوست دار در مراسله سابق خود اشاره کرده بوده ام دولت ایران خود را در الغاء امتیاز نامه داری ذیحق دانسته و موردی برای استرداد الغاء آن نمی بیند. این نکته را نیز دوست دار خاطر نشان می نماید که دولت شاهنشاهی ایران همواره تعهدات بین المللی خود را محترم شمرده و دائماً سعی بوده است که عملیات خود را مبنی بر حقانیت و عدالت نماید ولی در همان حال بهیچ وجه نمی تواند مشاهده کند که حقوق مسلمة

دولت ایران مورد احترام و مراعات واقع نشده و منافع مملکت در معرض تفریط واقع گردد و چون امیدوار است در عصر حاضر در دنیا برای حرف حساب و حق مرجعی موجود می باشد لهذا از عرضه داشتن مشکلات خود و تجاوزاتی که بحقوق مملکت ایران می شود بمحاکم بین المللی ذیصلاحیت استتکافی نداشته و همیشه حاضر بوده است در این مورد هم که آن جناب بنام دولت متبوعه خود و باعتبار ماده 36 اساسنامه دیوان داوری دائمی مراجعه بمحکمه مزبور را خاطر نشان می فرمائید وظیفه خود می دانم که توجه آن جناب را باین نکته جلب کنم که اگر مقررات ماده مزبور رسیدگی باین گونه امور را در ضمن دیوان داوری مشخص کرده بود البته دولت ایران از قبول مراجعه بمحکمه مزبور تأمل نمی کرد ولی چنین بنظر می رسد در اختلافی که بین دولت ایران و کمپانی حاصل شده است محکمه دائمی داوری صلاحیت رسیدگی نداشته باشد زیرا که ماده 36 اساسنامه مزبور در مواردی که باید بدیوان مزبور مراجعه شود صلاحیت محکمه را بنحوی تشخیص داده است که تطبیق بر این مورد نمی کند.

3- در جمله سوم مراسله شریفه آن جناب تکرار می فرمائید که دولت ایران را مسئول خسارات وارده بکمپانی می دانید اولیاء دولت ایران ملتفت نمی شوند که در صورتی که از یک طرف هیچ نوع شرکتی در عملیات کمپانی ندارند و از طرف دیگر هیچ نوع مزاحمت و مداخله در کار های کمپانی نکرده و نمی کنند چگونه مسئولیتی بر دولت ایران وارد خواهد بود پس بملاحظات فوق است که دوست دار نیز مکرراً زحمت افزا می شود که اگر خسارتی بکمپانی وارد آید مسئول آن خود کمپانی می باشد.

4- اما این که در مراسلات آن جناب همواره بلزوم انعقاد قرارداد دوستانه با کمپانی اشاره می شود می خواهم جلب توجه آن جناب را باین نکته بنمایم که دولت ایران هیچ وقت استتکاف از انعقاد قرارداد جدیدی که منافع طرفین را منصفانه تأمین نماید نداشته و حالیه نیز ندارد و این حسن نیت خود

را عملاً ثابت نموده است و علت این که دولت ایران بعد از الغاء امتیاز نامه داری در صدد مداخله در مؤسسات کمپانی بر نیامده و بتصور رسیدن بنتیجه مطلوبه فعلاً نیز در این تصمیم خود باقی است این است که دولت ایران امیدوار بوده است که در عوض دخول در بحث های اصولی و مشاجرات حقوقی کمپانی بدون فوت وقت نماینده مختار خود را بطهران اعزام خواهد نمود تا بلا تأخیر داخل مذاکره با دولت ایران شده و قراری که منافع حقه ایران را تأمین نماید منعقد سازد ولی متأسفانه دولت پادشاهی انگلستان گویا در عمل مایل نیست که دولت ایران با کمپانی توافق نظر حاصل نماید زیرا تهدید و تخویفی که نسبت بدولت ایران از طرف دولت انگلستان بعمل می آید تقاضای غیر قابل قبولی که می شود عملاً مانع از آن می شود که دولت ایران و کمپانی بتوانند قدمی برای رسیدن بتوافق نظر بردارند و با وجود این که تا بحال در مذاکرات دولت ایران و کمپانی سفارت انگلیس مداخله نداشته است حالیه سفارت حائل بین طرفین گردیده و رویه ای را اتخاذ نموده است که بالتیجه هر نوع امیدواری در موفقیت با انعقاد قرارداد جدیدی با کمپانی سلب می شود و تأسف اولیاء امور ایران این است که دولت انگلستان با این که یقیناً از غین و تضررات دولت ایران بی خبر نیستند بجای این که کمپانی را نصیحت و تشویق کنند که از حسن نیت دولت ایران استفاده کرده در اصلاح وضعیت خود عجله نماید بر عکس بواسطه تضییق بر دولت ایران کمپانی را تشویق بمقاومت می نمایند.

اولیای دولت ایران این رویه دولت انگلستان را با روح حق گزاری و مسالمت خواهی که باید در میان دولت دوست و اعضاء جامعه ملل حکم فرما باشد منافی دانسته خود را ذی حق می داند که تهدیدات و تضییقات را که متوجه دولت ایران شده است باطلاع شورای جامعه ملل برساند موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می شمارم.»

یادداشت های پی در پی دولت انگلیس بدولت ایران و تهدید باین که

هر گونه خسارتی بکمپانی وارد شود دولت انگلستان دولت ایران را مسئول می داند و مخصوصاً در دومین یادداشت مورخه هشتم دسامبر اعلام باین که:

«چنان چه دولت ایران حاضر نباشد اعلامیه خود را دایر بالغاء امتیاز در ظرف مدت یک هفته از تاریخ این مراسله یعنی تا روز پنجشنبه 15 دسامبر (24 آذر 1311) مسترد دارد دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان چاره ای نخواهد داشت جز این که موضوع مشاجره بین خود و دولت ایران در باب مشروع بودن اقدام دولت ایران با قید فوریت بدیوان داوری بین المللی لاهه مراجعه کند.»

موجب شد که در ممالک راقیه دنیا دسته بندی شدیدی له و علیه طرفین ایجاد گردد.

مطبوعات انگلستان عده ای که جیره خواران نفت بوده اند در مقام اعتراض شدید بعمل دولت بر آمده و جداً طرفداری از کمپانی نفت ایران و انگلیس و نظر به آنتونی ایدن معاون وزارت خارجه دولت انگلیس می نمودند و در عین حال پاره ای از مطبوعات در انگلستان وجود داشت که از نظر عدم اتکاء باحزاب سیاسی بی طرفانه اخبار را منتشر می کردند. از جمله روزنامه تایمز لندن در شماره سوم دسامبر اخبار راجع بچراغانی و نمایشات و ابراز شادمانی در تهران و ولایات را درج و ابراز نفرت و انزجار عمومی را از کمپانی داری منتشر نمود.

امتیاز داری لغو شد

عصر روز عید مبعث سال 1351 هجری برابر با یکشنبه ششم آذر ماه 1311 شمسی ناگهان روزنامه ها بطور فوق العاده و رنگی خبر الغای قرارداد داری را منتشر کردند و در تهران مژده لغو قرارداد را دادند و مردم بی خبر از همه جا را به برگزاری جشن و چراغانی مفصل مجبور نمودند. بدیهی است در بادی امر همه از این خبر شادمان می شدند ولی از این که در پس پرده الغای قرارداد داری قراردادی ننگین تر و زیان آور تر منعقد خواهد گردید که مردم باید چراغ بردارند عقب قرارداد داری بگردند جا داشت که عزاداری کنند.

روز دهم آذر ماه 1311 تمام وقت جلسه مجلس اختصاص بموضوع لغو امتیاز داری یافت.

نخست تقی زاده وزیر مالیه بمجلس اطلاع داد که دولت قرارداد داری را ملغی نمود. سپس محتشم السلطنه اسفندیاری و فهیمی و دشتی نطق های مسرت آمیزی ایراد نمودند و از پشتیبانی ملت از این تصمیم داد سخن دادند! بالاخره رئیس مجلس (حسن دادگر عدل الملک) گفت که عده زیادی از نمایندگان برای ابراز احساسات تقاضای نطق کرده اند حق هم دارند ولی بنظر من بهترین طرز ابراز احساسات تأیید رسمی مجلس است و خوشبختانه آقای رهنما نماینده محترم برای عملی شدن این منظور طرحی تهیه کرده اند که قرائت می شود.

«مجلس شورای ملی موافقت خود را با تصمیم اخیر دولت راجع بالغای امتیاز نامه داری ابراز و اقدام دولت را در این موضوع اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین می نماید».

این طرح باتفاق آرا، تصویب گردید.

مصطفی فاتح که آخرین سمت وی معاون کل شرکت نفت انگلیس و ایران بود و در دوران ملی کردن نفت از کار برکنار گردیده است (1) درباره مقاومت تیمورتاش در برابر شرکت نفت در صفحه 285 کتاب خود بنام «پنجاه سال نفت ایران» چنین نوشته است:

«... مذاکرات بین دولت و شرکت از سال 1927 ببعده تحت نظر تیمورتاش انجام می گرفت و از روی انصاف باید گفت که تیمورتاش در تمام مدت مذاکرات کوشش فراوان داشت که اختلافات با شرکت بطرز خوبی رفع شده و منافع ایران بهترین وجهی تأمین گردد. متأسفانه در آخر کار رئیس مملکت با وظنین شده و تصور کرد که تعویق در امر نفت تا

ص: 275

1- چگونگی این برکناری در کتاب سیاه جلد سوم «خلع ید» ذکر گردیده است.

اندازه ای مربوط باو می باشد و فوری پس از لغو امتیاز داری او را از کار برکنار کرد، در صورتی که سوء ظن به تیمور موردی نداشت. در غالب مذاکراتی که در تهران بین وزیر دربار و مدیر شرکت صورت می گرفت من حاضر و ناظر بودم (1) که تیمورتاش نه تنها با جدیت در صدد استیفای حق ایران بود بلکه عجله هم در این کار می کرد و هیچ گاه قصد تعویق در کار نداشت.»

این مطلب مصطفی فاتح از تنظیم پروژه «سه ستاره» صحیح بنظر می رسد، زیرا هنگام مخالفت نگارنده با قرارداد الحاقی در مجلس 15 که وزیر دارائی گلشائیان نامی از پروژه سه ستاره می برد و تصور می کند که قرارداد مزبور را در اختیار ندارم و می خواهد سفسطه نماید در پاسخ وی ماده 14 پروژه که تیمورتاش تهیه کرده بود و در اختیارم بود (به موجب آن ماده در سال 1991 حق فسخ با طرفین است) قرائت نمودم و به وزیر دارائی اعتراض نمودم که ماده ای که بضرر ایران است قرائت کردید ولی آن قسمت که حق فسخ در سال 1961 با طرفین است قرائت نکردید (در کتاب «نفت و نطق مکی» عیناً صورت مذاکرات نقل گردیده است).

آن چه من که مخبر کمیسیون نفت بودم و پرونده ها در اختیارم بود استنباط کردم تیمورتاش با تمدید مدت مخالف بوده است و شاید بهمین هم از کار برکنار و بقتل گاه فرستاده شده است. زیرا در مقابل انگلیس ها سرسختی می کرده است و این که منوچهر تیمورتاش که در دوره 16 نماینده مجلس بوده در جلسه رسمی اظهار می کند که قرارداد 1933 با خون پدرم نوشته شده درست بنظر می رسد.

عقیده تیمورتاش را که فیصله دادن کار نفت زیر نظر مستقیم او بود درباره تجدید نظر در امتیاز نامه داری از نامه ای که به فیض کمیسر ایران در لندن نوشته می توان استنباط نمود.

ص: 276

1- سمت مترجمی هم داشته است.

تقی زاده وزیر دارائی وقت که قرارداد 1933 را امضاء نمود، در دوره پانزدهم در جلسه 138 مورخ هفتم بهمن ماه 1327 در مورد این که هیچ کس موافق با تمدید مدت نبوده و همه مسلوب الاختیار بوده و فقط اراده رضا شاه بود که سی سال بر مدت امتیاز اضافه شد مطالب مفصلی بیان نموده که در کتاب «نفت و نطق مکی» عیناً نقل گردیده و در این جا فقط قسمتی از آن نطق در زیر نقل می گردد:

«... یک روز بغتتاً مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یک ساعت اجرا می شد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و به اعلی درجه خاطرش متغیر بود احدی را یارای چون و چرا و نصیحت به او نبود. پس این کار اجرا شد. اگر چه اتخاذ این طریق به این نحو بعقیده وزراء و رجال خیر خواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنان که بعد ها از نتیجه کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی بهمان حال باقی بماند ولی ترتیب الغای آن بطور ناگهانی و بی مطالعه باعث زحماتی شد که این امتیاز نامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول آن است...»

... مذاکرات در تهران با مأموریت 4 نفر برای این کار یعنی مرحوم فروغی، مرحوم داور و آقای علاء و این جانب جریان یافت، پس از چند هفته مذاکره، توافقی در شرایط حاصل شد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین می شد طرح جدید به مراتب از امتیاز داری بهتر شد، لکن وقتی که حضرات از توافق با مأمورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانه گرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد...

و شد، یعنی که ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن

راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یاد خیر باید بگویم) مرحوم داور متأثر و متألم و ملول شدیم. لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت به آن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسئله عیان است و حاجت به بیان ندارد و می دانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بوده و نه مفید.

بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچ گونه دخالتی نداشته ام و جز آن که امضای من پای ورقه است (خنده شدید نمایندگان و مخبرین جراید) و مال من بود و چه من امتناع می کردم و مال کسی دیگر بود (لابد حتماً یکی فوراً امضاء می کرد) هیچ نوع تغییری را در آن چه واقع شد و بهر حال می شد موجب نمی شد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلاً امتناعی ممکن بود، در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تأثیری ولو بقدر خردلی نداشت (محمد حسین قشقائی - در این صورت قرارداد قانونی نیست) (خسرو قشقائی - صحیح است).

... من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بود تقصیر آلت فعل نبود بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد...»

فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران در موضوع مذاکرات راجع بقرارداد 1933 چنین می نویسد:

هنگامی که قرار شد هیئتی از طرف شرکت نفت برای مذاکره به تهران بیاید دولت چهار نفر متخصص خارجی را استخدام نمود که پروژه هائی برای رفع اختلافات گذشته و قرارداد جدید تنظیم نمایند. یکی از این

متخصصین کلاب (1) امریکائی بود که زمین شناس مجربی محسوب می شد و سابق هم چندی در خدمت دولت ایران بود. دیگری یک نفر حقوق دان سوئیسی که در تنظیم قراردادها و امتیازات خبرویت داشت. سوم یک نفر حقوق دان

انگلیسی بود موسوم به اینچبالد (2) و چهارم حسابدار متخصصی بود که از مؤسسه مک لینتاک (3) دعوت شده بود و این همان مؤسسه ای است که در سابق هم از طرف دولت ایران مأموریت بازرسی حساب های شرکت را عهده دار بود این چهار نفر مطالعات مفصلی کرده و پیشنهاد هائی تهیه کرده و تقدیم نمایندگان دولت کردند تا در مذاکرات با نمایندگان شرکت بکار آید.

نمایندگان دولت در مذاکرات عبارت بودند از فروغی وزیر خارجه و داور وزیر دادگستری و تقی زاده وزیر دارائی و حسین علاء رئیس بانک ملی.

هیئتی هم که از طرف شرکت تهران آمده بودند عبارت بودند از لرد کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت - مستر فریزر (4) معاون او و جاکس (5) کدمن عضو هیئت مدیره و مدیر مقیم شرکت در تهران و چند نفر از اعضای عالی رتبه شرکت و یک نفر هم مستشار حقوق.

پس از چند جلسه مذاکره بین نمایندگان طرفین و رسیدگی به پیشنهاد های نمایندگان دولت ایران پیشنهادی بشرح زیر تسلیم نمایندگان شرکت نمودند:

حق الامتیاز شش شیلینگ در هر تن - مشمول بودن شرکت پرداخت مالیات بر درآمد ایران. تضمین حداقل درآمد سالیانه برای دولت بمبلغ 1200000 لیره افزایش کارکنان ایرانی بطوری که بتدریج ایرانیان جای

ص: 279

Mr. Clapp -1

Mr. Inchbald -2

Mac Lintock -3

4- William Fraser در سال 1939 لقب سِر گرفت و Sir William Fraser شد و پس از غائله نفت و انعقاد قرارداد با کنسرسیوم لقب لردی گرفت و حالا Lord Strathalomond خوانده می شود.

Mr. T. L. Jacks -5

کارکنان خارجی را بگیرند. توسعه فروش فرآورده های نفتی در سراسر ایران بقیمت ارزان - محدود کردن حوزه امتیاز - لغو حق انحصار لوله بخلیج فارس - پرداخت مبلغ عادلانه ای بابت حساب های گذشته.

نمایندگان شرکت پیشنهاد های فوق را قابل قبول ندانسته و اطلاع دادند که اگر دولت ایران در باب آن ها پافشاری کند مذاکرات قطع خواهد شد. نمایندگان دولت هم کوشش بسیار داشتند که پیشنهاد های شان مبنای مذاکرات قرار گیرد این نکته را نیز باید گفت که در تمام مذاکرات بین نمایندگان طرفین حتی یک بار هم راجع به تمدید امتیاز صحبتی نشد.

همین که نمایندگان شرکت پافشاری دولت ایران را در قبول پیشنهاد های خود ملاحظه کردند مراتب را به لندن تلگراف کرده و از لندن بآن ها اطلاع داده شد که پیشنهاد های دولت را نمی توان قبول کرد لذا مراتب بنمایندگان دولت اطلاع داده شد و مذاکرات متوقف گردید. عصر روزی که مذاکرات به بن بست رسید کدمن مرا خواست و اظهار داشت که چون مذاکرات قطع شده و امیدی به پیشرفت آن نیست قصد عزیمت از ایران را دارد و تقاضا کرده پروانه خروج از تهران برای او و همراهانش تحصیل شود.

من باو توصیه کردم در عوض مراجعه ب اداره شهربانی برای تحصیل پروانه بهتر است که او تصمیم خود را به فروغی اطلاع داده و از او تقاضا نماید که دستور صدور پروانه خروج را بدهد. همین کار شد و با تلفن از فروغی چنین تقاضائی شد. فروغی در جواب گفت که اقدام مقتضی نموده و پس از یک ساعت جواب خواهد داد ساعتی بعد فروغی تلفون کرد و به لرد کدمن اطلاع داد که صبح روز بعد شاه بار داده و لرد کدمن را خواهد پذیرفت.

صبح روز بعد کدمن باتفاق دکتر یانگ (1) طیب خود که زبان فارسی

ص: 280

را خوب می دانست بدر بار رفتند و در مراجعت کدمن شرح ملاقات را چنین وصف کرده.

«شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل این که هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من با و گفتم که پیشنهاد های نمایندگان دولت باندازه ای سنگین است که شرکت نمی تواند آن ها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافقی ایجاد خواهد کرد و دستور داد که عصر همان روز جلسه ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد» عصر آن روز لرد کدمن و مستر فریزر و دکتر یانگ بدر بار رفته و پس از مراجعت لرد کدمن با مسرت زاید الوصفی شرح مذاکرات آن جلسه را چنین بیان کرد.

«فروغی و تقی زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست؟ پس از آن که پیشنهاد های طرفین گفته شد وسط را گرفته و دستور داد که حق الامتیاز را به چهار شیلینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فوائد پیشنهاد بیست درصد از عواید را شرح دادم و تقاضای تمدید امتیاز را کردم.

شاه ناراحت شد و نمی خواست آن را قبول کند ولی من باو گفتم که بدون تمدید کار با نجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد.

در سوزاندن پرونده نفت تعمدی بوده است؟

بطوری که مخبر السلطنه نخست وزیر وقت در کتاب خاطرات و خطرات نوشته، رضا شاه شبی در هیئت دولت با تغیر و تشدد پرونده نفت را خواست و آن را گرفته در بخاری افکند و سوزانده شد.

در این پرونده اسنادی وجود داشت که تخلفات کمپانی را به اثبات می رسانید و هر گاه در موقع طرح موضوع در شورای جامعه ملل هیئت نمایندگی ایران نامه های متبادله بین دولت و کمپانی را ارائه می داد سند محکومیت کمپانی بود ولی با سوزاندن و از بین بردن اسناد هیئت نمایندگی ایران

کوچک ترین سندی که دال بر تخلفات کمپانی باشد نداشت. یعنی هیئت نمایندگی ایران را با دست خالی به جامعه ملل روانه کرده بودند!

آیا سوزاندن پرونده هم جزو طرح تمدید و تجدید امتیاز نفت بوده است؟ و انگلیس ها که در پی افکندن کاخ استبداد و ایجاد «حکومت تمرکز قدرت» مبتکر بوده اند پیش بینی چنین دقایقی را می نمودند که بایستی شخصی غیر مسئول (مطابق قانون اساسی) آن قدر قدرت داشته باشد که اسناد مهم دولتی را که علیه شرکت نفت بکار می رفته از بین ببرد و حق ملت و مملکتی را تضییع نماید. مخبر السلطنه که در آن موقع نخست وزیر بود در خاطرات و خطرات درباره سوزاندن پرونده نفت چنین نوشته است:

«شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روز هم گذشته شب ششم آذر تیمورتاش دوسیه را به هیئت آورد شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است بخاری می سوزد، دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی روید تا امتیاز را لغو کنید. تشریف بردند نشستیم و امتیاز را لغو کردیم.»

فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران در این مورد می نویسد:

«مطلبی را که هدایت راجع بسوزاندن پرونده نفت نوشته است کاملاً صحیح است و چون در پرونده مزبور همه نامه های متبادله بین وزیر دربار و شرکت بود موقعی که نمایندگان دولت خواستند از آن استفاده کرده و بعضی از نامه های شرکت را برای تأیید اظهارات خود در شورای جامعه ملل ارائه دهند ملاحظه کردند که اسناد مهمی را از دست داده اند.»

رضا خان در دوره ریاست وزرائی از تمدید قرارداد صحبت بمیان می آورد

حاج میرزا یحیی دولت آبادی نماینده دوره پنجم مجلس شورای ملی در کتاب خود می نویسد: «سردار سپه از روی روحیات نظامی حرف ها را صریح و باصطلاح عوام پوست کنده می زند. چنان که در یکی از جلسه های مشاوره خصوصی که در خانه دکتر محمد خان مصدق السلطنه منعقد بود از وطن پرستی

صحبت بمیان آمد او گفت مثلاً مرا انگلیسیان سر کار آوردند اما وقتی آمدم بوطنم خدمت کردم.»

و در مورد تمدید مدت قرارداد داری حاج میرزا دولت آبادی در صفحه 343 جلد چهارم چنین می نویسد:

«انگلیسیان چند مطلب از دولت ایران می خواهند از جمله تمدید مدت اعتبار نفت جنوب معروف به امتیاز داری است...»

و در همان جلسه مشورتی (1) سردار سپه مطرح می نمایند.

«در این جلسه که موضوع تمدید امتیاز نفت جنوب مطرح می شود از طرف اکثریت زعمای قوم و کسانی که صاحب نظر و مورد توجه مردم مطلقاً اظهار موافقتی نمی شود باین معنی که درباره نفت و آتیه آن هیچ یک از آن ها بروی خود نیاورده و آن را نشنیده انگاشته مطالب دیگری مطرح می شود ولی ضمناً در این کمیسیون مشورتی می فهمند که غرض از روی کار آوردن سردار سپه تأمین منافع آنان است که اهم آن ها تمدید مدت امتیاز است.»

سردار سپه و انگلیسی ها هم متوجه می شوند تا زمینه سازی و محیط سیاسی و پارلمانی برای آن ها مساعد نشود نمی توان موضوع تمدید امتیاز را مطرح نمود.

یکی از علل عدم قبولی وکالت مجلس دوره هفتم مشیر الدوله و مؤتمن الملک و مستوفی هم همین بوده که آن ها باید در مجلسی شرکت نمایند که منافع انگلستان تأمین شود و مسئله نفت اهم آن ها خواهد بود و اصولاً دیگر در چنان مجلسی که هر چه دولت وقت بخواهد باید انجام داد از قبول نمایندگی خودداری و خانه نشینی را اختیار نمودند.

ص: 283

1- جلسه مشورتی سردار سپه که گویا بیش از دوسه جلسه بیشتر تشکیل نشده عبارت بوده از: مستوفی الممالک - مشیر الدوله - مصدق السلطنه - میرزا حسین خان علا - فروغی - دولت آبادی - مخبر السلطنه هدایت.

اخبار مربوط بمذاکرات نفت و تمدید مدت سی سال بر امتیاز نام چه داری در کشور منعکس می گردید. مطلعین می گفتند که اگر رضا شاه تسلیم کمپانی نشده بود و پافشاری می کرد جامعه اتفاق ملل در اخذ تصمیم علیه ایران تأمل می کرد و راضی نمی شد که کار بجدال و کشمکش بکشد و عواقب وخیم و خطرناکی در برداشته باشد.

پس از امضاء و تصویب امتیاز نامه جدید تمام آن سر و صداها که درباره نفت بلند شده بود یک باره خوابید، و مانند آب سردی بود که بر سر احساسات ملت ایران ریخته شد، هیچ کس رسماً جرئت اظهار عقیده در این باره نکرد و صد و بیست و چند نفر نماینده در مجلس کلمه ای در مدح و یا دم بر زبان جاری نکردند و در مطبوعات مرکز هم یک سطر مطلب در این خصوص نوشته نشد، فقط بذکر گزارش امر اکتفا کردند و پس از آن شور و غوغا که بنام جنگ نفت در دنیا منعکس شده بود این سکوت اجباری کاملاً نشان داد که ملت ایران از تجدید قرارداد ناراضی است منتهی اوضاع و احوال عمومی زمان یعنی زمان حکومت پلیسی و دیکتاتوری اجازه نمی دهد که ملت ایران ابراز احساسات مخالفت آمیز و اعتراض نماید.

مهدی بامداد در جلد اول کتاب «شرح حال رجال ایران» ضمن شرح حال حسن مشار (مشار الملک) درباره قرارداد 1933 شرکت نفت در صفحه 437 چنین نوشته است:

«... و بعد مشار الملک در همین سال 1309 وزیر دارائی شد و چون تجدید قرارداد نفت از موضوعات قطعی و حتمی و قبلاً درباره آن قول و قرار داده شده و در نظر بود که قرارداد نفت جنوب (داری) مطابق میل انگلستان تجدید شود و مقدمات آن بمرور داشت فراهم می شد و بایستی که قرارداد مزبور بدست شخصی که باصطلاح شهرت و وجهه داشته باشد انجام پذیرد ابتدا باطناً در نظر بود که مثلاً بتوسط مستوفی الممالک، مشیر الدوله و

مؤتمن الملک این کار صورت عمل بخود بگیرد اما آن ها حتی الامکان زیر چنین بار ننگینی نمی رفتند و مشکل بود که قرارداد را با آن طرز عجیب و غریب و افتضاح آور بتصویب مجلس برسانند. از این جهت پس از یأس از آنان قرعه فال بنام سید حسن تقی زاده که از ایالت خراسان از سال 1308 وزیر مختار ایران در لندن بود زده شد و برای انجام این کار احضار و آماده گردید. پس از ورود در فروردین 1309 خ. ابتدا در کابینه دوم مخیر السلطنه بسمت وزیر طرق و شوارع (وزیر راه) و یک ماه بعد در اردیبهشت بسمت وزیر دارائی بجای مشار الملک معرفی شد قرارداد نفت در تاریخ 9 آذر 1311 خ لغو گردید لکن پس از یک رشته دعواهای زرگری و ظاهر سازی های خنک بنا بر لایحه تنظیمی و تهیه شده در 27 ماده از طرف تقی زاده وزیر دارائی که تمام بسود بیگانه و بزبان ایران بود در 7 خرداد 1312 بدون یک کلمه مخالفت یا اظهار نظر باتفاق آراء از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی! بمدت 60 سال!! بتصویب رسید.»

در کتاب طلای سیاه تألیف ابو الفضل لسانی درباره لغو امتیاز داری چنین نوشته است (1):

جریان لغو امتیاز داری و منظور اساسی از این عمل

«همان طور که یک مستأجر از عین مستأجره فایده برد تلاش می کند که مدت اجاره را تمدید کند کمپانی هم از آن وقت که بنفت ایران امیدوار شد مقصودی جز این نداشت و چون در عراق هم همین کمپانی که بنام «شرکت نفت خاقلین» است مدت امتیاز را 35 سال تمدید نمود در

ص: 285

1- درباره قرارداد داری و قرارداد 1933 در موقع طرح قرارداد الحاقی در مجلس پانزدهم مطالب مفصلی گفته ام که در کتاب «نفت و نطق مکی» نقل گردیده و نیز در دوره شانزدهم در موارد مختلف چه در موقع استیضاح از کابینه رزم آرا و چه بوسیله نطق های قبل از دستور و هم چنین در کمیسیون مخصوص نفت بحث های مفصلی شده که در دوره کتاب سیاه نقل گردیده است. بنا بر این ذکر آن همه مطالب در این جا دیگر ضروری نیست و بدان جا محول می نمایم ولی چون مرحوم ابو الفضل لسانی در کتاب طلای سیاه مفصلاً بحث نموده و این مطالب از لحاظ حقوقی و ایراد و اشکالاتی که در قرارداد 1933 از جهاتی جالب است بدین لحاظ از کتاب طلای سیاه مطالبی نقل می گردد.

حسین علاء

علی اکبر داور

ایران هم باید طرحی بکار برد که این موفقیت را تحصیل کند بدیهی است که تا وقتی بدولت عایدانی می داد دولت حرفی نمی زد ولی سال 1931 که ربع عایدات سال 1930 را هم نداد و فقط 307000 لیره پرداخت صدای دولت در آمد و دولت که از کمپانی راضی نبود برای تخلفات او از قرارداد چه بایست می کرد؟

بر طبق امتیاز نامه می بایست «حکم» خود را تعیین کند اگر کمپانی از تعیین «حکم» خود امتناع می نمود آن وقت قرارداد را الغاء کند ولی دولت قبل از این که «حکم» تعیین کند و کمپانی از مقررات امتیاز نامه راجع بحکمیت تخلف نماید قرارداد را الغاء و تجدید امتیاز را باو پیشنهاد کرد!؟

ص: 286

کمپانی اعتراض نمود و تقاضا کرد دولت از رویه خود صرف نظر کند، اگر دولت موافقت می کرد نتیجه این بود که قرارداد ابقاء شود و کار بحکمیت خاتمه یابد و اگر مقصود کمپانی این بود چرا در جامعه ملل اظهاری نکرد؟!

پس باید قبول نمود که اعتراض کمپانی جدی نبود و دولت هر اقدامی که می نمود بر طبق نظریات او می کرد - از نظر «مصالح مملکت» دولت با کمپانی رفتار ننمود و نسبت بالغای امتیاز و تجدید امتیاز نامه اصرار می کرد، دولت انگلیس هم مجبور شد از کمپانی حمایت کند و بدولت ایران مهلت دهد که اگر تا یک هفته مراسله ای که به کمپانی نوشته بود مسترد نکند موضوع را در دیوان داوری بین المللی لاهه مطرح کند و چون باستناد ماده 36 اساسنامه دیوان مزبور «صلاحیت محکمه شامل تمام مسائلی است که طرفین به آن رجوع می کنند...» و دولت ایران که مراجعه نکرده بود دیوان مزبور مرجع نمی شد لذا دولت انگلیس باستناد ماده 15 اساسنامه جامعه ملل هر وقت اختلافی بین اعضاء جامعه روی دهد و بحدی برسد که بقطع روابط منجر شود بشورا باید دخالت نماید بشورا مراجعه کرد.

طرح قضیه نفت در شورای جامعه ملل

در 18 دسامبر 1932 رئیس شورای جامعه ملل تلگرافی بدولتین نمود و آن ها را باحتراز از هر عملی که موجب تشدید اختلاف شود دعوت کرد.

دولت ایران دعوت شورای جامعه ملل را قبول کرد و مرحوم داور وزیر عدلیه و آقای حسین علاء رئیس بانک ملی ایران را بجامعه ملل اعزام و دولت انگلیس هم آقای «سورسایمون» وزیر خارجه را بنماینده خود معرفی کرد.

شورای جامعه پس از استماع اظهارات نمایندگان دولتین مذاکرات را بوقت دیگر محول نمود تا آقای «بنش» وزیر خارجه چکسلواکی بتواند مطالعات کافی تر کند و گزارش خود را بشورا تقدیم نماید.

آقای «بنش» هم صلاح این طور دانست که طرفین با مواد ذیل موافقت

کنند و پس از موافقت بتصویب شورا رسید:

1- طرفین موافقت نمودند که موضوع را تا جلسه مه 1933 در شورا مسکوت بگذارند و در صورت لزوم در تمدید موافقت نمایند.

2- طرفین موافقت نمودند که کمپانی فوراً با دولت ایران داخل مذاکره شود و این موافقت خللی بادلّه و براهین آن ها نمی رساند.

3- طرفین موافقت نمودند که بادلّه و براهینی که بشورا کتباً داده و شفهاً اظهار نموده اند خللی نمی رسد و چنان چه مذاکرات راجع بامتیاز جدید بلا نتیجه ماند مطلب دویاره در شورا طرح شود و هر یک از طرفین آزاد است که از نظریات خود دفاع کند.

4- یقین یقین است طبق قول هائی که در 19 دسامبر 1932 برئیس شورای جامعه داده شده تا مدتی که مذاکرات در جریان است و نیز تا خاتمه عمل کارها و عملیات کمپانی در ایران مثل قبل از 27 دسامبر 1932 در جریان خواهد بود.

و بین طرفین محرز شد که نه تنها راجع بامور گذشته بلکه راجع با امتیاز جدید شان باید مذاکرات لازمه بعمل آید.

خلاصه این که دولت ایران و کمپانی هر دو خوش وقت و غالب از شورای جامعه ملل خارج شدند! کمپانی خوش وقت بود که می تواند 22 سال دیگر مدت امتیاز را تمدید کند دولت ایران هم خوش وقت بود که بطرف فایق شده و امتیاز را الغاء نموده است.

نتیجه مذاکرات در تهران یا امتیاز نامه جدید

مذاکرات در طهران بین دولت و رئیس کمپانی نفت شروع و در هفتم خرداد 1312 (29 آوریل 1933) امتیاز نامه جدید امضا شد.

دولت ایران نتیجه را بدبیر خانه جامعه ملل اطلاع داد و شورا از تلگراف وزیر خارجه ایران اتخاذ سند کرد.

از نظر منافع و مضار برای امتیاز نامه جدید باید دو دوره قائل شد: دوره اول که از تاریخ امضای آن شروع و تا انقضای مدت قرارداد داری خاتمه می یابد.

در این مدت دولت ناچار بود که خوب یا بد آن را اجرا کند چنان چه در این مدت شرایط امتیاز نامه جدید بحال مملکت مفید تر است امضا کننده خدمتی بسزا نموده است.

در دوره دوم که از انقضای مدت امتیاز نامه داری شروع و در 1993 ختم می شود دولت تعهدی نداشت که کمپانی حقی داشته باشد در این صورت نباید گفت که کمپانی بدولت چیزی داده بلکه از ضرری که به ملت رسانیده باید جامعه را آگاه کرد.

دوره اول 29 آوریل 1933 تا 21 مه 1991

امتیاز نامه جدید دارای 27 ماده است که مواد مهم آن مربوط است بحق الامتیاز و مالیات و عوارض دولتی و غیره که هر یک را جدا گانه عرض می نمایم.

1- حق الامتیاز - قرارداد داری سهمیه دولت ایران را صدی 16 از کل عایدات خالص شرکت های اصلی و تابعه قرار داده در صورتی که قرارداد جدید آن را تغییر داده و ماده 10 آن از این قرار است:

«مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید بدولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش بینی شده) بشرح ذیل تعیین می گردد:

«الف» حق الامتیاز سالانه که از اول ژانویه 1933 شروع می شود و بمبلغ چهار شلینگ برای هر تُن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود.

«ب» پرداخت مبلغی معادل 20 درصد آن چه اضافه بر 671250 لیره بصاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد...

ص: 289

بر طبق این ماده حق الامتیاز دولت از دو ممر پرداخته می شود از هر تن نفتی که از مملکت خارج شود و یا در خود مملکت بمصرف برسد 4 شلینگ و از منافع خالص که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود اول 671250 لیره برای صاحبان سهام عادی موضوع می کنند پس از آن صدی 20 آن را برای حق الامتیاز بحساب دولت ایران می گذارند.

جزء ج- ماده 10 برای عایدات سالیانه دولت حداقلی قائل شده که از این قرار است.

«مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزء های الف و ب از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه می شود نباید هرگز از 750 هزار لیره کم تر باشد» که بعقیده من این حداقل برای ما مفید نیست و باید دانست که دولت از صدی 16 عایدات خالص بیشتر استفاده می نمود یا از 4 شلینگ برای هر یک تن نفت چون قبل از قرارداد جدید کمپانی حاضر بود برای هر یک تن نفتی که بنخارج حمل یا در داخل مملکت مصرف می شود 5 شلینگ بدهد بشرط این که برای حق الانحصار حداقلی تعهد نکند.

بنا بر این اخذ 4 شلینگ از هر تن و تعیین 750 هزار لیره بعنوان حداقل در صلاح مملکت نبوده است و بطوری که عرض شد از 1920 تا 1930 بحد متوسط در هر سال 875 هزار لیره بدولت رسیده که از حداقل کمپانی 125 هزار لیره بیشتر است و با تردیدی هم که در این حد متوسط هست بهتر این بود که یا حد متوسط عایدات 11 ساله را مأخذ قرار دهند و یا از حداقل صرف نظر کنند و بجای 4 شلینگ از هر یک تن نفت 5 شلینگ برای حق دولت تعیین نمایند.

تعیین حداقل بیشتر از این نظر است که دولت در محاسبات کمپانی تفتیش نکند و برای هر سال مبلغی سر بسته بگیرد و پی کار خود برود و هر وقت هم که اختلافی بین کمپانی و دولت روی داده است بدون این که در

حساب وارد شوند و سر از کار کمپانی در آورند مبلغی مقطوعاً پرداخته است کما این که از بابت محاسبات 5 ساله تا 1920 یک میلیون ریال و از بابت حق الامتیاز 1931 و 1932 نیز بهمین طریق عمل کرده است - ماده 23 امتیاز نامه جدید از این قرار تنظیم شده:

«از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (باستثنای آن چه مربوط به مالیات های ایران است) کمپانی بشرح ذیل اقدام می کند:

«الف» بفاصله 30 روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ خواهد پرداخت.

«ب» مبالغ لازم التادیبه بدولت را بابت عمل کرد سنوات 1931 و 1932 بر مبنای مذکور در ماده 10 این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع 200 هزار لیره استرلینگ که که برسم مساعده در ظرف سنه 1932 بابت حق الامتیاز پرداخته و 13402 لیره و 3 شلینگ و ده پنس که باختیار دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد کرد.

و این که در (جزء ب فوق الذکر) کمپانی از اساس امتیاز نامه داری امتناع نموده و اساس ماده 10 امتیاز نامه جدید را قبول می کند اقوی دلیل است که اساس امتیاز نامه داری برای دولت نافع تر است.

2- مالیات و عوارض نفت

موقعی که بداری امتیاز داده شد در ایران غیر از گمرک و مالیات ارضی مالیات دیگری نبود، امتیاز نامه کمپانی را از گمرک صادرات و واردات معاف نمود.

قانون 12 فروردین 1309 که تصویب شد بر طبق ماده 2 آن دولت از عوائد خالص کمپانی که از عملیات یا محصولات بدست آمده در ایران تحصیل می کند مالیات صدی 4 مطالبه نمود.

کمپانی امتناع می کرد تا این که ماده 11 قرارداد جدید هر گونه مالیات

و عوارضی که کمپانی باید بدهد بطریق ذیل قطع نمود.

کمپانی برای مدت 30 سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع شود معاف خواهد بود در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود:

(الف) در مدت 15 سال اول این قرارداد بتاريخ 28 فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در 28 فوریه 1934/9 پنس بابت هر تن از 6 میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (1 الف) از ماده 10 می گردد و 6 پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم 6 میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

(ب) کمپانی تأمین می کند مبالغی را که بر طبق جزء های فوق الذکر تأدیه می نماید هیچ وقت از مبلغ 225 هزار لیبره استرلینگ کم تر نباشد.

(ج) در مدت 15 سال بعد یک شلینگ بابت هر تن از 6 میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (الف) از ماده 10 می گردد و 9 پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم 6 میلیون مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

(د) کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزء (ج) ماقبل تأدیه می نماید هیچ وقت از 300 هزار لیبره استرلینگ کم تر نباشد.

بنا بر آن چه مذکور شد برای مدت 30 سال اول کمپانی حداقلی برای هر نوع مالیاتی تعهد نموده و آن مبلغ 262500 لیبره است و برای سی سال دویم قسمت آخر ماده 11 این طور می گوید:

(قبل از سنه 1963 راجع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی بنفع دولت و یا ادارات محلی در مدت 30 سال دوم که منتهی بسنه 1993 می شود باید پردازد طرفین توافق نظری حاصل خواهند نمود.)

ص: 292

نتیجه این که تا سال 1963 کمپانی از هر قانونی که وضع شود خصوصاً از صدی 80 قانون جدید مالیات بر درآمد معاف است و از آن ببعده هم کمپانی برای خود و این مردم فکری خواهد کرد.

3- جلوگیری از گران فروشی

ماده 19 امتیاز نامه جدید مقرراتی وضع نموده که از این قرار است:

«در اول ژوئن هر سال کمپانی معادل قیمت های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیک راجع بهر یک از مواد مذکور نسبت بمدت 12 ماه گذشته از تاریخ 30 آوریل معین خواهد کرد، نازل ترین معدل های مذکور امتیاز (و اساس قیمت ها) برای سالی که از اول ژوئن شروع می گردد قرار داده می شود قیمت های اساسی بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد».

بر طبق قسمت آخر ماده 19 کمپانی بقیمت های فوق مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و هم چنین مالیات و عوارض موضوعه محصولات مزبور را اضافه می کند و بدولت برای احتیاجات خود ولی نه برای فروش بدیگران با تخفیف صدی 25 و بسایر مصرف کنندگان با تخفیف صدی 10 می فروشد - باید دانست که احتیاجات دولت بر دو قسم است برای اموری که دولت به سمت نماینده قوای عمومی تصدی می کند *Acte d'autorité* مثلاً مصرف نفت در بحریه و برای کار هائی که دولت از نظر اقتصادی مباشرت می نماید *Acte de gestor* مثلاً راه آهن و چراغ برق و غیره ها چنان چه قسمت اخیر مشمول تخفیف صدی 25 نباشد گذشت کمپانی بسیار کم است و تخفیف صدی 10 بسایر مصرف کنندگان هم با رقابت نفت شوروی مؤثر نیست وقتی که نفت قفقاز در جنوب ایران از شمال ارزان تر فروخته شود کمپانی نفت چطور می تواند که قیمت ها را بالا برد ای کاش همان ملاحظه ای که کمپانی از دولت انگلیس می کند از دولت ایران که نفت مال اوست می کرد بنا باظهارات جناب مستر چرچیل وزیر دریا داری انگلیس:

«صرفه جوئی بحریه انگلیس تا 1925 بواسطه تخفیفی که کمپانی بآن دولت داده 7 ملیون و 500 هزار لیره بوده که بضرر دولت ایران و شرکاء تمام شده است.

4 - حکمیت ماده 22 امتیاز نامه جدید برای تشکیل محکمه و جریان محاکمه آئین نامه مفصلی تنظیم نموده که نواقص قرارداد داری را رفع نموده است ولی ماده 26 راجع بصلاحت محکمه روشن نیست و چون 50 سال دیگر بانقضای مدت امتیاز مانده است هر گاه آقای تقی زاده که امتیاز نامه را امضاء نموده اند و اطلاعات و سوابق زیادی در امور نفتی دارد نظریات خود را از تنظیم ماده مزبور اظهار کنند ظن قوی آن است که پیاس حقوق ایشان کمپانی موافقت کند و در موقع استفاده ایجاد اختلاف نشود و ماده 36 از این قرار است:

«قبل از تاریخ 31 دسامبر 1993 این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتی که کمپانی مطابق ماده 25 آن را ترک کند و یا آن که محکمه بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد.»

تخلف بمعنای مذکور در فوق منحصر بموارد ذیل است:

الف- هر گاه مبلغی که برحسب رأی محکمه حکمیت باید بدولت پرداخته شود تا یک ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود.

در مورد تخلفاتی که نسبت بمقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها و اثرات مترقبه بر آن را تعیین خواهند نمود.

دوره دوم 1961-1933

1- بر طبق امتیاز نامه داری سال 1961 که قرارداد منقضی می شود کلیه

ص: 294

اموال شرکت متعلق بدولت ایران است در امتیاز نامه جدید هم مقررات ماده 20 از این قرار است:

الف- در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله 2 سال پس از اطلاع قبلی که راجع بترک امتیاز مطابق ماده 25 داده می شود کمپانی جز بشرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد.

در مدت های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد مگر این که اشیاء مزبور از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب- در تمام مدت قبل از 10 سال آخر امتیاز هیچ قطعه ای از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی تواند انتقال دهد و هم چنین هیچ یک از اموال منقول خود را نیز بااستثنای آن چه غیر مفید و یا این که دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

2- در موقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت و یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران می گردد.

3- جمله تمام دارائی مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمان ها و چاه ها و سد های دریائی و راه ها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نقب های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشین ها و مؤسسات و تجهیزات از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتوبوس و گاری و آترو پلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.

باید دانست که این ماده و نظیر آن که در تمام امتیاز نامه ها هست از چه نظر تنظیم شد و همان طور که ملک خرابی را مالک بضمن بخش اجاره در مدت اجاره می دهد که مستأجر با سرمایه خود قنات آن را آباد کند و سکنائی که لازم است در آن بسازد رعیت بیاورد و آن را قابل کشت و زرع کند و در

مدت اجاره از آن استفاده نماید و در انقضای آن را بمالک آباد تحویل دهد و از آن ببعد تمام عایدات ملک یعنی مال الاجاره سابق و نفعی که مستأجر از آن می برد متعلق بمالک شود و مستأجر برود و جای دیگر برای خود تهیه کار کند.

همان طور هم امتیازاتی که دولت ها می دهند، صاحبان امتیاز تمام حساب های خود را می کنند و دانسته و فهمیده سرمایه خود را بکار می برند و بجای این که اگر سرمایه را بیک بانکی بدهند و بیش از صدی 4 از آن استفاده نکنند تا صدی 20 هم که از سال 1929 کمپانی نفت ایران و انگلیس بهره داد از آن استفاده می کند و در آخر مدت هم برای نفع سرشاری که برده اند از امتیاز دهنده تشکر می کنند و مورد امتیاز را با تمام لوازم و اسباب کار با و تحویل می دهند و برای خود فکر کار دیگری می کنند.

نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب

اگر امتیاز داری تمدید نشده بود در سال 1961 دولت نه تنها بصدی 16 عایدات حق داشت بلکه بصدی صد عایدات حق دولت بود.

فرض کنیم که عایدات دولت در مدت 32 سال که تمدید شده هیچ وقت از 750 هزار لیره که کمپانی برای حداقل معین نموده بیشتر نشود و باز فرض کنیم که شرایط امتیاز نامه جدید با شرایط امتیاز نامه داری از حیث منافع دولت مساوی باشد یعنی 750 هزار لیره حداقلی که در امتیاز نامه جدید معین شده با صدی 16 عایدات امتیاز نامه داری برابری کند بنا بر این صدی 84 از عایدات که در 1961 حق دولت می شود بر طبق قرارداد جدید کمپانی آن را تا 32 سال دیگر می برد.

126 میلیون لیره انگلیسی از قرار 128 ریال 16/128/000/000 ریال می شد و تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت بوطن خود در یک معامله 16 بلیون و 128 میلیون ریال ضرر زده باشد

و شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی

کند!!

از تمدید مدت نه تنها دولت از این مبلغ محیر العقول محروم شد بلکه 20 هزار سهمی که از اسهام شرکت دارد بعد از سال 1961 بلا تکلیف و معلوم نیست که دولت انگلیس که قدرت خود را برای تمدید مدت بکار برده حاضر شود که از 1961 ببعده باز صاحبان اسهام صدی 84 از منافع شرکت را ببرند.

و از همه موضح کتر این است که ماده 10 متمم بودجه سال 1312 در 4 خرداد از مجلس این طور گذشته است.

«الف- مبلغ 35 هزار لیره از محل ذخیره مملکتی بوزارت مالیه اعتبار داده می شود تا مصارفی را که مربوط بموضوع تأمین حقوق ایران در نفت جنوب بعمل آمده است از قبیل اعزام هیئتی بژنو برای مدافعه حقوق مذکور و استشاره از متخصصین و کلیه مخارج دیگر از هر قبیل پرداخته و بخرج منظور دارد.»

پیشنهاد «بنش» مخبر جامعه ملل

«من با کمال دقت بیانات نمایندگان انگلیس و ایران را استماع نمودم. بیانات ایشان محققاً حاوی یک رشته افکار و کیفیاتی است که یقیناً شورا بذهن خواهد سپرد که از نزدیک آن ها را مورد مطالعه قرار بدهد. من بعنوان مخبر احتیاج دارم که نظریات مزبور را جزء بجزء مورد مطالعه قرار داده و بعد با طرفین ذی علاقه داخل گفتگو بشوم تا این که در یکی از جلسات آتی شورا بتوانم راجع بموضوع مسائل و طریقه ای که می توان برای حل قضیه بکار برد راپورت جامعی تقدیم دارم.

بنا بر این بشورا پیشنهاد می کنم تا جلسه آینده مباحثه قضیه حاضر را به عقب بیندازند پیشنهاد دکتر بنش در تأخیر انداختن مذاکرات مورد قبول جامعه ملل قرار گرفته و در جلسه بعد گزارش و پیشنهادی تقدیم شورا نمود که ذیلاً درج می گردد: «من بیانات نماینده مفخم انگلیس و نماینده مفخم دولت شاهنشاهی ایران را که در شورای جامعه ملل ایراد نمودند مطالعه عمیق نموده و

ص: 297

آن‌ها را با اسنادی که در دست ما بود تطبیق کردم، نظر اسناد و نوشتجات کتبی و بیانات شفاهی که طرفین اقرار نموده‌اند در موضوع ما نحن فیه شورا بطور کافی در جریان کیفیات و نظریات می‌باشد. پس من لازم نمی‌دانم که در باب کلیه کیفیات و وقایع و نظریاتی که هر یک از طرفین بیان و تشریح نموده‌اند توضیحات مفصلی بدهم.

همان‌طور که شورا مسبق می‌باشد دولت ایران معتقد است تا موقعی که کنترات صاحب امتیاز بمراجع قانونی و قضائی که برحسب قانون مملکتی ایران در دسترس او هست مراجعه نموده دولت انگلیس حق ندارد و هیچ‌گاه حق نداشته است که قضیه فعلی را موضوع یک دعوای دیپلماتیک قرار بدهد و بعقیده دولت ایران اجرای ماده 15 اساسنامه جامعه ملل بکلی خارج از موضوع است.

دولت انگلیس در ضمن این که کاملاً اصل کلی را که دولت ایران بان متکی شده قبول دارد اظهار می‌دارد که این اصل مورد پیدا نکرده و دولت ایران نمی‌تواند آن را در قضیه کنونی مورد استفاده قرار بدهد. گذشته از مسئله مقدماتی موضوع شامل مسائل قضائی بسیار مشخص است. من لازم نمی‌دانم با وضعیات فعلی عجزاً مسائل مزبور را معین بسازم زیرا از ابتدای اولین مطالعه این موضوع در شورا من بیک سلسله مذاکرات و تعاطی افکار با طرفین ذی‌علاقه شروع نمودم تا بلکه بیک قرار موقتی برسم و من خورسندم که باستحضار شورا برسانم که بیک نتیجه رسیده‌ام که امیدوارم این نتیجه ما را به تصفیه قطعی اختلافات هدایت نماید این قرار به نتایج ذیل منتهی شده است.

1- طرفین موافقت دارند که از هر گونه تعقیب قضیه در شورا تا دوره اجلاسیه ماه مه 1933 خودداری نمایند و مختارند که احیاناً و با توافق نظر هر دو بر مدت مهلت مزبور بیفزایند.

2- طرفین موافق هستند که شرکت فوراً با دولت ایران داخل مذاکره شود و البته کلیه نقاط نظر قضائی هر یک بجای خود محفوظ است.

3- طرفین موافقتند که نقطه نظر قضائی هر یک از آن‌ها چه بوسیله یادداشت‌ها و چه بوسیله بیانات شفاهی ایشان در پیشگاه شورا تشریح گردیده محفوظ بماند چنانچه مذاکرات در باب امتیاز نامه جدید به نتیجه نرسد قضیه دوباره در شورا طرح خواهد شد و در آن جا هر یک از طرفین برای دفاع از نظریه خود آزاد می‌باشند.

4- برحسب اطمینان دولت ایران که بموجب تلگراف مورخه 19 سپتامبر 1932 خود برئیس شورا داده است موافقت حاصل است که در مدت فاصله جریان مذاکرات و تا تصفیه و تنظیم قطعی مسئله کارها و عملیات شرکت در ایران مانند تاریخ قبل از 27 نوامبر 1932 کماکان ادامه یابند.

در صورتی که همکاران من با من موافق باشند اجازه می‌خواهم بشورا پیشنهاد کنم که راپورت حاضر را تصویب و قطعنامه ذیل را بپذیرند:

«شورا پس از آگاهی باختلاف حاصله بین دولت پادشاهی انگلیس و دولت شاهنشاهی ایران اولاً- از نظر این که هر یک از طرفین ذی‌علاقه در پیشگاه آن عرضه داشتند اتخاذ سند نموده و حق مطالعه آن‌ها را برای خویش محفوظ می‌دارد. ثانیاً عقل و خرد طرفین اختلاف را که از لحاظ اقداماتی که ممکن بود موجب وخامت وضعیت بشود احتراز نمودند تقدیر می‌نماید. ثالثاً راپورت حاضر و هم چنین نتایج قرار موقتی را که مذاکرات مخبر با طرفین بدان منتهی شده تصویب می‌نماید.»

در جلسه صبح جمع جمعه سوم فوریه 1933 دکتر نبش اعلام داشت که نمایندگان طرفین پس از مطالعه بیانات و تشریفات که در پیشگاه شورا بعمل آمده پس از تعاطی افکار با یک دیگر با نظر مشار الیه برای انعقاد قرار ذیل موافقت نمودند.

«طرفین تا دوره اجلاس ماه مه 1933 هر گونه تعقیب قضیه را در شورای جامعه ملل بعقب می‌اندازند و اختیار دارند مدت مزبور را ادامه دهند. شرکت فوراً با دولت ایران داخل مذاکره می‌شود و کلیه نقاط قضائی طرفین

محفوظ است. اگر مذاکرات جهت انعقاد امتیاز نامه جدید بدست نیاید دوباره قضیه به شورای جامعه ملل مراجعه خواهد شد. در مدت مذاکره و تا تنظیم قطعی قضیه عملیات شرکت در ایران بمانند تاریخ قبل 27 نوامبر 1932 تعقیب خواهد شد.

بالتیجه مخبر (دکتر بنش) بشورا پیشنهاد می نماید که مراتب عقل و خرد طرفین اختلاف را که از اتخاذ هر گونه اقداماتی که ممکن بود موجب وخامت وضعیت بشود احتراز نمودند تقدیر نموده و مقررات قرارداد موقتی را تصویب کند.

داور اظهار داشت که دولت ایران بایشان اطلاع داده است که فورمول پیشنهادی دکتر بنش را می پذیرد و تشکرات خود را از مساعی که مشار الیه ابراز نمود اظهار می دارد.

ایدن نماینده دولت انگلیس اعلام داشت دولت متبوعه او قرارداد پروژه قطعنامه را می پذیرد و او نیز تشکرات خود را بمخبر ابراز می دارد و اضافه نمود که دولت انگلیس همیشه مایل بوده است که بین شرکت و دولت ایران قرار حلی داده شود با این شرط که مذاکرات بر پایه حسابی بعمل آید دولت انگلیس امید کامل به نتیجه مذاکرات مزبور دارد. بعلاوه منافع دولت ایران و شرکت شبیه هم است دولت انگلیس اعتماد دارد که قرارداد جدید بنفع هر دو طرف خواهد بود بالاخره امیدوار بود که مذاکرات قبل از دوره اجلاسیه شورا در ماه مه خاتمه یافته و شورا خواهد توانست ختم اختلاف را ثبت نماید.

در این موقع ماس سیکلی نماینده فرانسه از توافق نظر حاصل شده اظهار خورسندی نموده گفت گر چه بلا شک قرار موقتی است ولی امیدوار است که بیک قرار قطعی منتهی شود و از مراتب لیاقت مخبر که در آشتی و صلح دادن طرفین ابراز داشته قدردانی نمود.

روز شنبه چهارم فوریه از طرف داور و آقای علا نمایندگان ایران در ژنو دعوتی بصرف نهار از چند نفر از رجال و اعضاء برجسته شورا بعمل آمد.

این مهمانی در هتل بوریواژ محل اقامت نمایندگان بعمل آمد مدعوین عبارت بودند از: دکتر بنش وزیر خارجه چکسلواکی و رئیس شورای جامعه ملل، وزیر مختار چک مقیم پاریس - آنتونی ایدن معاون وزارت خارجه دولت بریتانیا که بسمت نمایندگی دولت مزبور در ژنو حضور یافته بود و نیز سرهنگ ریاضی نماینده ایران در کنفرانس تحدید سلاح و جمال زاده عضو اداره بین المللی مشاغل (کار) در خاتمه ضیافت، میهمانان از میزبانان خود با قیافه بشاشی خداحافظی نمودند. عصر روز دوشنبه ششم فوریه نمایندگان ایران عازم پاریس گردیده و پس از چند روز توقف در پاریس عازم ایران گردیدند.

مقایسه امتیاز نامه داری با امتیاز جدید نامچه نفت و موم طبیعی معدنی داری

«ما بین دولت اعلی حضرت شاهنشاهی از یک طرف و ویلیام ناکس داری را نتیجه شهر لندن نمرة 42 گرس وئر (منبع در تمام امتیاز نامه بجای اسامی و محل توقف و غیره منحصرأ صاحب امتیاز قید خواهد شد) از طرف دیگر موافق این امتیاز نامه تفصیل ذیل مقرر شده است:

فصل اول - دولت اعلی حضرت شاهنشاهی ایران بموجب این امتیاز نامه اجازه مخصوصه بجهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می نماید.

فصل دوم - صاحب این امتیاز دارای حق الانحصار کشیدن لوله های لازمه از سر چشمه های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذلک شعبات لازمه لوله های فوق بجهت توزیع و تقسیم نفت بجا های دیگر خواهد بود و کذلک حق بنای چاه های نفت و حوض ها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و غیره از هر چه که لازم باشد خواهد داشت.

فصل سوم دولت علیه ایران اراضی بایره خود را در جائی که مهندس

صاحب امتیاز بجهت بناء و تأسيس کار هائی که در فوق مذکور است لازم بدانند مجاناً بصاحب امتیاز واگذار خواهند کرد و اگر آن اراضی دایره باشند صاحب امتیاز باید آن ها را از دولت بقیمتی عادلانه خریداری نماید و دولت علیه بصاحب امتیاز نیز حق می دهد که اراضی و املاک لازمه را بجهت اجرای این امتیاز از صاحبان ملک برضایت آن ها ابتیاع نماید و معلوم است که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بود که ما بین صاحب امتیاز و مالکین ملک مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاک مجاز نخواهند بود که از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حول و حوش تجاوز نمایند.

جاهای مقدسه و جمیع متعلقات آن ها در دایره ای که دویست ذرع شعاع آن باشد مجری و مستثنی می شود.

فصل چهارم - چون معادن شوشتر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر که بالفعل دایره و مبلغ دو هزار تومان جمع دیوانی دارند و متعلق بدیوان همایون اعلی می باشند شرط شد که آن ها را نیز دولت بموجب فصل اول بصاحب امتیاز واگذار نماید مشروط بر این که علاوه برصدی شانزده مذکوره در فصل دهم باید بدولت برسد صاحب امتیاز همه ساله دو هزار تومان جمع حالیه معادن مذکوره را نیز بدولت کار سازی دارد.

فصل پنجم - طرح ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله ها بتوسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود.

فصل ششم - قطع نظر از آن چه در فوق ذکر شد این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استر آباد نخواهد بود ولی بشرط این که دولت علیه بهیچ کس اجازه ندهد که لوله های نفت بطرف رودخانه سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

فصل هفتم - تمام اراضی که بصاحب امتیاز واگذار شده و هم چنین اراضی که بصاحب امتیاز بموجب فصل سیم استملاک خواهد کرد و هم چنین تمام محصولات آن ها که بخارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارضی در

مدت این امتیاز نامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و استخراج معادن و بسط آن ها و کدالک بجهت تأسیس لوله ها در وقت دخول بایران بهیچ وجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهد پرداخت.

فصل هشتم - صاحب امتیاز مکلف است که بدون تعلل و تأخیر بخرج خود یک یا چند نفر را از اهل خبره بایران بجهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز احتمال وجود معادن مزبوره را در آن ها می برد بفرستد و در صورتی که راپورت های آن اشخاص خبره بعقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است که بدون تأخیر و بخرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات استخراج بجهت تعمیق و کندن چاه ها و امتحانات لازمه بفرستد.

فصل نهم - دولت علیه ایران بصاحب امتیاز اجازه می دهد که یک یا چند شرکت بجهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظام نامه آن شرکت ها بتوسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط بر این که در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً بتوسط کمیسر بدولت اطلاع بدهد و نظام نامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آن جا کار کند بدولت اظهار دارد و تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی از طرف دیگر آن ها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب امتیاز را نیز در عهده خود گیرند.

فصل دهم - بین صاحب امتیاز از یک طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر قرارداد خواهد شد که یک ماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی تقدماً و بیست هزار لیره دیگر اسهام پرداخته شده به دولت علیه بدهد علاوه بر آن شرکت و تمام شرکت هائی که تأسیس خواهد شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده بدولت علیه سال بسال کار سازی نمایند.

فصل یازدهم - دولت علیه مختار است که یک نفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیران شرکت ها خواهد بود و محض خبر این تأسیس هر گونه اطلاعات مفید داشته باشد به آن ها داده همه نوع راهنمایی به آن ها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب امتیاز هر گونه تفتیشی که مفید بداند بعمل خواهد آورد. حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً در نظام نامه شرکتی که تشکیل شده معین خواهد گردید صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی بکمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم - عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می کنند باید رعیت شاهنشاهی باشند باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عمال و مباشرین.

فصل سیزدهم - در تمام جا هایی که مدلل شود که اهالی محلیه حالا از نفت آن ها متمتع می شدند شرکت باید به آن ها مجانی همین مقدار نفت را که اهالی سابقاً جمع می کردند حالا هم بدهد این مقدار باظهار خود آن ها و بتصدیق حکومت محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم - دولت علیه متعهد می شود که اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره در فوق بعمل آورد و کذالک نماینده ها و اجزای علمی و وکلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را اداء کرد صاحب امتیاز و شرکت های تشکیل شده دیگر بهیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت بجهت استخراج و انتفاع معادن متعلق بدولت علیه خواهد بود.

شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.

فصل شانزدهم - اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیاز نامه

صاحب امتیاز نتواند شرکت اولیه مذکوره در فصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط است.

فصل هفدهم - در صورتی که مابین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی در تأویل و ترجمه این امتیاز نامه و کذلک در باب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره ای اتفاق افتد حل مشکل و مسئله در تهران به دو حکم رجوع خواهد شد و آن دو حکم بتوسط طرفین معین خواهد شد و نیز آن دو حکم قبل از مبادرت بمرافعه حکم ثالث را معین خواهند کرد حکم آن دو حکم و یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هیجدهم - این امتیاز نامه در دو نسخه فرانسه نوشته شده و بهمان مضمون بفارسی ترجمه شده است. اگر اختلافی در مضمون این امتیاز نامه مابین دو زبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد. ملاحظه شد صحیح است فی شهر اودئیل در صاحب قرانیه 1319.

امتیاز نامچه موم و نفت طبیعی معدنی است که بشرف امضای مقدس سرکار بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده است. علی اصغر

(محل مهر اتابک اعظم)

این امتیاز نامچه موم و نفت طبیعی معدنی است که بشرف امضای مقدس سرکار بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه رسیده است در وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت شد در نمره 829 فی شهر صفر المظفر اودئیل 1319 محل امضاء و مهر مشیر الدوله.

این امتیاز نامه که در دو نسخه بفرانسه نوشته شده و مبادله گردیده است هر دو نسخه به دست خط مبارک شاهنشاهی ارواحنا فداه موشح و بدست خط و مهر حضرت اشرف اتابک اعظم و خط و مهر جناب مشیر الدوله وزیر امور خارجه مزین شده اند فی 9 شهر صفر المظفر اودئیل 1319.

محل مهر نظام الدین وزیر معادن.

این قرارداد بحدی عجیب و باور نکردنی بود که حتی لرد کرزن که

مدتی نایب السلطنه انگلیس در هندوستان و بعداً وزیر خارجه و از سیاست مداران مشهور انگلستان و یکی از پایه گذاران سیاست استعماری آن کشور بوده است از انعقاد آن اظهار شگفتی کرده و در این مورد چنین نوشته است:

«واگذاری کلیه منابع صنعتی یک مملکت بدست خارجی حقیقتاً عجیب و غریب بنظر می آید و حرارت انگلیسی دوستی در تهران در هیچ تاریخی به این درجه بالا نرفته بود.»

قرارداد مجدد بچه کیفیت تنظیم گردید و مواد قرارداد چیست؟

پس از مراجعت نمایندگان دولت ایران و ورود مأمورین نفت جنوب و مذاکرات مفصل در تاریخ هفتم خرداد ماه 1312 امتیاز نامه جدید امضاء شد و دولت ایران نتیجه را به دبیر خانه جامعه ملل اطلاع داده و اینک متن قرارداد جدید ذیلاً ذکر می شود:

مقدمه

بقصد برقرار کردن امتیاز جدیدی بجای امتیازی که در تاریخ 1909 به ویلیام داریسی داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود آن را قبول می نماید.

روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه بر طبق این قرارداد خواهد بود.

تعریفات- بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد. قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات ذیل معنی خواهد شد.

دولت یعنی دولت شاهنشاهی ایران کمپانی یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکت های تابعه آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران - یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده

شرکت تابع - یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران را مستقیماً یا غیر مستقیم داشته باشد و یا آن که کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم یا غیر مستقیم مالک یک مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نماید.

نفت - یعنی روغن نفت خام و گاز های طبیعی و قیر ها (اسفالت ها) و موم های طبیعی و تمام مشتقات دیگری که یا از مواد مذکوره حاصل می شود و یا بوسیله اختلاط و امتزاج این مواد بمواد دیگری بدست می آید.

عملیات کمپانی در ایران - یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری و فنی که کمپانی منحصرأً برای اجرای این امتیاز انجام می دهد.

ماده اول - دولت بر طبق مقررات این امتیاز مانع الغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز بکمپانی اعطاء می کند و هم چنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد داشت و هم چنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و هم چنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطاء می نماید.

ماده دوم - الف - حدود حوزه امتیاز تا تاریخ 31 دسامبر 1938 عبارت خواهد بود از حوزه ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه که طرفین امضاء کرده و منضم بقرارداد است، رسم شده است.

ب - کمپانی باید منتها تا 31 دسامبر 1938 در حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را بهر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی می داند انتخاب نماید.

مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یک صد

هزار میل مربع انگلیسی (100000 میل مربع) تجاوز نماید. هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر.

کمپانی در تاریخ 31 دسامبر 1938 یا قبل از آن یک قطعه یا قطعاتی را که بطریق فوق انتخاب کرده کتباً بدولت اطلاع خواهد داد.

به هر اطلاع نامه نقشه ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تحدید قطعه یا قطعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج - بعد از تاریخ 31 دسامبر 1938 دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق بند (ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آن ها نیز به ترتیب مذکور در فوق بدولت اطلاع داده شده باشد.

ماده سوم- کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله های حمل نفت را خواهد داشت.

کمپانی در تعیین محل سیر لوله های نفت خود و بکار انداختن آن ها مختار است.

ماده چهارم- الف- هر زمین بایر متعلق به دولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً بکمپانی واگذار خواهد شد. طریقه تحصیل اراضی مذکور بترتیب ذیل خواهد بود. هر وقت قطعه ای از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می شود. باید کمپانی یک یا چندین نقشه که در روی آن زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد به وزارت مالیه ارسال بدارد.

دولت در صورتی که اعتراضی نداشته باشد متعهد می شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت نخود را اظهار بدارد.

ب- اراضی دائر متعلق به دولت را که کمپانی احتیاج پیدا می کند. بطریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در

ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایر به فروش آن اراضی اشعار خواهد داشت در صورتی که دولت اعتراض و احتیاجی به اراضی مزبور نداشته باشد.

قیمت این اراضی را کمپانی تأدیه خواهد کرد - قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید.

ج- در صورتی که دولت در مقابل تقاضای پیش بینی شده در جزوهای (الف و ب) مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضای مزبور کمپانی تذکر نامه جدیدی به دولت خواهد فرستاد چنان چه به تذکر نامه مزبور نیز در ظرف یک ماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت بمنزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د- اراضی را که متعلق به دولت نیست و برای کمپانی لازم باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و یا توسط دولت کمپانی تحصیل خواهد کرد. در صورت عدم حصول موافقت در قیمت دولت بصاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که کمپانی از مصرف آن ها دارد مأخذ قرار داده نمی شود.

ه- اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محللهائی که جنبه تاریخی دارد و هم چنین توابع آن ها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند.

و- کمپانی حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی، نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق بدولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و آهک و سنگ گچ و سنگ مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید:

مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکوره موجب ضرر شخص ثالثی

باشد، باید کمپانی جبران خسارت ذوی الحقوق را بنماید.

ماده پنجم- عملیات کمپانی در ایران بطریق ذیل محدود می شود:

1- ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موکول بحصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود.

2- اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی سیم و هواپیمائی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولتی در این خصوص اقدامی نمی تواند بکند.

اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمد های فوق العاده دیگری احتیاج بوسائط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیدا کند تعهد می نماید حتی الامکان کم تر موجب تضییق عملیات کمپانی بشود و نیز خساراتی را که از این حیث متوجه کمپانی می گردد بطور حقانیت جبران نماید.

ماده ششم- الف- کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آن چه را که منحصرأً برای مصرف اعضاء و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیات های معموله حین ورود را بپردازد.

کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد.

ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه ای را که برای مریض خانه ها و مطب های خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیاء و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهند بود.

ج- بدون تحصیل هیچ گونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض به دولت ایران و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آن چه را که منحصرأً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ماده هفتم - الف کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانون دولت بهره مند خواهند بود.

ب- دولت در حدود قوانین و مقررات مملکتی همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت.

ج- هر گاه دولت در حوزه امتیاز باشخاص دیگری امتیازاتی برای بکار انداختن سایر معادن اعطاء کند باید وادار نماید که احتیاطات لازمه را بعمل آورند که عملیات آن ها بمؤسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد.

د- کمپانی مکلف است منطقه ای را که برای ساختن خانه و دکاکین و سایر بنا های دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.

ماده هشتم- کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید.

ماده نهم- کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید.

ماده دهم- 1- مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش بینی شده) بشرح ذیل تعیین می گردد:

الف- حق الامتیاز سالانه که از اول ژانویه 1933 شروع می شود به مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب- پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد (20%) آن چه اضافه بر

671250 لیسه بصاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد ردد خواه این توزیع بعنوان سهم منافع یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره همان کمپانی که اضافه بر ذخائری که در 31 دسامبر 1932 بموجب دفاتر خود موجود داشته باشد.

ج- مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی برحسب جزء های (الف) و (ب) از طرف کمپانی به دولت ایران تأدیه می شود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیسه استرلینگ (750000 لیسه استرلینگ) کم تر باشد.

2- تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی بطریق ذیل بعمل خواهد آمد:

الف- 31 مارس و 30 ژوئن و 30 سپتامبر و 31 دسامبر هر سال هر دفعه مبلغ یک صد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیسه استرلینگ (تأدیه مربوط به 31 مارس 1933 فوراً پس از تصویب این قرارداد بعمل خواهد آمد.)

ب- در تاریخ بیست و هشتم فوریه 1934 و منبهد در همین تاریخ در هر سال حق الامتیاز مربوط بسال قبل بابت هر تن نفت برحسب جزء (الف) پس از وضع مبلغ هفتصد و پنجاه هزار لیسه استرلینگ (750000 لیسه استرلینگ) که مطابق جزء (1-الف) قبلاً تأدیه گردیده است.

ج- مبالغ لازم التأدیه به دولت برحسب جزء (1-ب) این ماده در موقع تقسیم منافع سهام عادی پرداخته خواهد شد.

3- در موقع انقضای این امتیاز و هم چنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی مطابق ماده (25) کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد (20%) از بابت های ذیل را به دولت ایران تأدیه خواهد کرد:

الف- از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء و یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ 31 دسامبر 1932 موجود داشته است.

ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت

انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز بحساب منقول می شود و موجودی هائی که در تاریخ 31 دسامبر 1932 از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز بحساب منقول می شود و موجودی هائی که در تاریخ 31 دسامبر 1932 از طرف کمپانی مزبور بحساب منقول گردیده است.

پرداخت وجوه لازم التادیه به دولت برحسب این جزء یک ماه بعد از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضاء یا ترک امتیاز تشکیل می شود انجام خواهد گرفت.

4- دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط بجزء (1-الف) را که منتهی تا 28 فوریه هر سال گذشته فرستاده می شود تفتیش و رسیدگی نماید.

5- برای جلوگیری از امکان توجه ضرر به دولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلیس طرفین بشرح ذیل توافق حاصل نمودند:

الف- هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (6 لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی تجاوز نماید برای هر پنس علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی در روز پرداخت

قیمت طلا- ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التادیه به دولت از طرف کمپانی بموجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که برحسب جزء های «1.ب» و «3 الف و ب» این ماده و جزء «1-الف» از ماده 23 باید به دولت برسد) بمیزان یک هزار و چهارصد و چهل 1/1440 مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید.

ب- هر گاه موقعی دولت تصور کرد باین که دیگر طلا- مبنای عمومی قیمت ها نیست و طریق تادیه های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی نماید، طرفین موافقت می نمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده 22 بحکمیت ارجاع خواهد شد و شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور

گردد معین و تاریخ اجرای آن را نیز معلوم خواهد نمود.

6- هر گاه در پرداخت مبالغ لازم التادیه به دولت مطابق تاریخ های مقرر در این قرارداد اتفاقاً از ناحیه کمپانی تأخیر بعمل آید برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد در سال فرع وجوه مزبوره را کمپانی خواهد پرداخت.

ماده یازدهم - کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود را در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که برفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع می شود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را به دولت تأدیه خواهد نمود:

الف- در مدت پانزده سال اول این قرارداد بتاریخ 28 فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در 28 فوریه 1934 نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (60.000/000) تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزء (1 . الف) از ماده (10) می گردد و شش پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

ب- کمپانی تأمین می کند مبالغی را که بر طبق جزء های فوق الذکر تأدیه می نماید هیچ وقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ (225000) لیره استرلینگ کم تر نباشد.

ج- در مدت پانزده سال بعد یک شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن (6000000) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزء (الف) از ماده (10) می گردد و 9 پنس بابت هر تن اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

د- کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزء (ج) ماقبل تأدیه می نماید هیچ وقت از سیصد هزار لیره استرلینگ (300000) لیره استرلینگ) کم تر نباشد.

ه- قبل از سنه 1963 راجع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی برفع دولت

و

یا ادارات محلی در مدت سی سال دوم که منتهی بسنه 1993 می شود باید پردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود.

ماده دوازدهم - الف - کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جوئی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود بطرزى که مطابق آخرین ترقیات علمی باشد بکار خواهد برد.

ب - هر گاه در حوزه امتیاز غیر از نفت سایر مواد معدنی و بیشه ها و جنگل ها متعلق به دولت موجود باشد کمپانی نمی تواند آن ها را به کار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود (مشروط بر این که مقررات جزء (ج) از ماده (7) رعایت شود.

ولی در صورتی که مواد معدنی بیشه و جنگل های مذکور برای تجسس و استخراج نفت لازم باشد کمپانی حق استفاده از آن ها را خواهد داشت.

ج - کلیه حفریاتی که منجر به کشف نفت نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زود تر ممکن باشد به کمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آن ها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود.

ماده سیزدهم - کمپانی تعهد می نماید که بخرج خود و در یک مدت مناسبی هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می کند سواد های صحیح از تمام طرح ها و نقشه ها و رسم ها و سایر مدارک و اسناد راجع به وضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاه ها مربوط به حوزه امتیاز که موجود دارد به وزارت مالیه بدهد.

بعلاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران بدست آورده به دولت ارسال خواهد

تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود.

ماده چهاردهم- الف- دولت بمیل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.

ب- کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط به اطلاعات علمی و فنی و تمام مؤسسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دسترس مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و بعلاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعی را خواهند داشت.

ماده پانزدهم- دولت حق تعیین یک نفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور مأمور دولت شاهنشاهی نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

1- اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید.

2- در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل روابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور بهم رسانند.

3- کمیته را که کمپانی بقصد توزیع اعتبار مذکور در ماده 16 و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل می دهد، بعنوان رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید.

4- تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بداند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می نماید تشکیل گردد. جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی

کمپانی تشکیل خواهد شد.

کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالانه دو هزار لییره استرلینگ به دولت خواهد پرداخت.

دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت.

ماده شانزدهم -1- طرفین تصدیق دارند و قبول می نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می باشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلائی منتج بودن و صرفه جوئی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد.

2- مسلم است که کمپانی صنعت گران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه ای که اشخاص ذیصلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود.

3- طرفین موافقت می نمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهید نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتبأ مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آن ها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

4- کمپانی سالانه مبلغ ده هزار لییره استرلینگ برای این که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور بوسیله یک کمیته که مطابق ماده 15 تشکیل می شود بمصرف خواهد رسید.

ماده هفدهم - کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدید ترین طریق حفظ الصحه معمولی در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضاء و عملجات خود که در حوزه امتیاز به کار می کنند بعهد می گیرد.

ماده هیجدهم - هر وقت کمپانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه

ص: 317

می دهد، باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آن را در همان موقع که در سایر نقاط شروع می شود در تهران نیز برقرار نماید.

ماده نوزدهم- کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران و از آن جمله احتیاجات دولت بنزین و نفت و لامپ و مازوت که از نفت ایران حاصل می شود بر اساس ذیل خواهد فروخت:

الف- در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت و لامپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیک را راجع بهر یک از مواد مذکوره نسبت بمدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ 30 آوریل معین خواهد کرد. نازل ترین معدل های مذکور اختیار و اساس قیمت ها برای سالی که از اول ژوئن شروع می گردد قرار داده می شود.

قیمت های اساسی بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد.

ب- کمپانی بنزین و نفت و لامپ و مازوت را بترتیب ذیل خواهد فروخت:

1- به دولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه فروش به دیگران مطابق قیمت های اساسی مذکور در جزء (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد.

2- به سایر مصرف کنندگان مطابق همان قیمت های اساسی با تخفیف ده درصد.

ج- کمپانی حق دارد که بقیمت های اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و هم چنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید.

د- دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهد کرد.

ماده بیستم - 1- (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع بترک امتیاز مطابق ماده 25 داده می شود

کمپانی جز به شرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد. در مدت های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد مگر آن که اشیاء مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشند.

ب- در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی تواند انتقال دهد و هم چنین هیچ یک از اموال منقول خود را نیز باستثناء آن چه غیر مفید و یا این که دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

2- در موقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می گردد.

3- جمله (تمام دارائی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمان ها و چاه ها و سد های دریائی و راه ها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نفت های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشین ها و مؤسسات و تجهیزات از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و ایروپلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.

ماده بیست و یکم- طرفین متعاهدین اعلام می دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد.

کمپانی صریحاً تعهد می نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام بهیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید.

این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه بوسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ یک از دستورات و نظامات اداری و یا

عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.

ماده بیست و دوم - الف - هر قییل از اختلافات حاصله بین طرفین مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیاز نامه و حقوق و مسئولیت های مقرر در آن و هم چنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این امتیاز نامه محتاج بتوافق نظر طرفین است بطریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب - طرفی که تقاضای حکمیت می کند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ کند.

طرفین هر یک، یک حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع بحکمیت یک حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد. هر گاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت بتعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند، حکم مزبور را بتقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی تعیین خواهد نمود. چنان چه رئیس دیوان دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزء (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج - حکم ثالث باید از ملت ایران یا انگلیس نباشد و بعلاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق بیکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمايه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومت و ممالکی که بوسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل این که در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می باشد نداشته باشد.

د - اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آن را بطرف دیگر ابلاغ نماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزء (ب) پیش بینی گردیده) تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور ر فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع

ه- اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین المللی مأمور آن جا است و محل حکمیت را برحسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزء (د) معین خواهد کرد.

و- حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده 38 اساسنامه دیوان داوری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود.

ز- مخارج حکمیت بنحوی که در رأی حکمیت تعیین می شود تأدیه خواهد گردید.

ماده بیست و سوم -1- از برای تصویب کلی تمام دعاوی گذشته دولت ایران از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (باستثنای آن چه مربوط به مالیات های ایران است) کمپانی بشرح ذیل اقدام می کند.

الف- بفاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (1000000 لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و بعلاوه:

ب- مبالغ لازم التادیه بدولت را بابت عملکرد سنوات 1931 و 1932 بر مبنای مذکور در ماده 10 این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (200000 لیره استرلینگ) که برسم مساعده در ظرف سنه 1932 بابت حق الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده هزار و چهارصد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس (10 - 3 - 113403 لیره) که باختیار دولت قبلاً بودیعه گذاشته شده تصفیه و تأدیه خواهد کرد.

2- در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ 21 مارس 1930 الی 31 دسامبر 1932 کمپانی مبلغی برحسب مبنای مذکور در جزء (الف) از بند (1) ماده 11 محاسبه و بدون رعایت تضمین مذکور و جزء (ب) از بند مزبور بدولت تأدیه خواهد نمود.

ماده بیست و چهارم- هر گاه بمناسبت الغای امتیاز «داری» نسبت به قرارداد های اجاره که قبل از اول دسامبر 1932 تا اندازه ای که امتیاز مزبور اجازه می داده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبوره مطابق قواعد تفسیر به ذیل فیصله خواهد یافت.

الف- اگر قرارداد برچسب مدلول خود در آخر امتیاز «داری» باید خاتمه بیابد تا تاریخ 28 مه 1961 با وجود الغاء امتیاز مزبور باعتبار خود باقی خواهد ماند.

ب- هر گاه در قرارداد پیش بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن در مدت امتیاز «داری» در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می شود اعتبار آن تا تاریخ 31 دسامبر 1993 باقی خواهد ماند.

ماده بیست و پنجم- در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد.

در خاتمه مدت فوق الذکر کلیه دارائی کمپانی در ایران (بطوری که در قسمت ماده 20 تصریح شده) مجاناً بدون هیچ قیدی بطور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود.

چنان چه نسبت بتعهدات طرفین مربوط بقبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود بطریق حکمیت مذکور در ماده 22 قطع و فصل خواهد شد.

ماده بیست و ششم- این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن در تاریخ 31 دسامبر 1993 خواهد بود به کمپانی اعطاء می گردد. قبل از تاریخ 31 دسامبر 1993 این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتی که کمپانی مطابق ماده 25 آن را ترک کند و یا آن که محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت باجرای مقررات این

قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد.

تخلف بمعنی مذکور در فوق منحصر بمواد ذیل است:

الف- هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید به دولت پرداخته شود تا یک ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود.

در مورد سایر تخلفاتی که نسبت بمقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها و اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود.

هر نوع انتقال امتیاز مشروط بتصویب دولت خواهد بود.

ماده بیست و هفتم- این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلی حضرت همایونی قابل اجراء می گردد.

در تاریخ 29 آوریل 1933 این قرارداد در تهران منعقد گردید.

این امتیاز که مشتمل بر بیست و هفت ماده است در جلسه هفتم خرداد ماه یک هزار و سیصد و دوازده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

قرارداد جدید بتصویب مجلس رسید

روز 24 اردیبهشت 1312 قرارداد جدید نفت شامل 27 ماده از طرف وزیر دارائی (سید حسن تقی زاده) بمجلس تقدیم گردید و بکمیسیون های مربوطه ارجاع شد سه کمیسیون خارجه، بودجه و اقتصاد در یک جلسه مشترک باین موضوع رسیدگی نمودند. در این جلسه کمیسیون فروغی وزیر خارجه، داور وزیر عدلیه و تقی زاده وزیر دارائی مشارکت داشتند و پس از چند جلسه بحث گزارش آن بمجلس تقدیم گردید و در یک جلسه هم در مجلس باکثرت 105 رای از 113 نفر عده حاضر در مجلس تصویب رسید.

ص: 323

اشکالاتی که بنظر نویسنده (1) بر قرارداد جدید وارد است و مخصوصاً با کیفیت عمل دولت بصورت عجیب فعلی در آمده با رعایت اختصار از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

1- معافیت از عوارض گمرکی قسمتی از واردات کمپانی

چنان چه در بند 25 اعتراض نامه دولت که به جامعه ملل تقدیم گردید و بعداً مرحوم داور در بیانات خود روی آن بحث نمود مشاهده کردیم معلوم شد که کمپانی باستناد قرارداد قدیم داری از تاریخ 1901 تا 1932 مقدار 19/998/509 لیره و 16 شلینگ عوارض مسلم گمرکی خود را پرداخت در صورتی که تا آن تاریخ کمپانی فقط 11 میلیون لیره بابت حق الامتیاز بدولت ایران داده و دولت در اعتراض نامه خود صریحاً نوشت که اگر بجای تدوین این مطالبات و حق السهم دولت ایران منافع خود را به رایگان تقدیم صاحب امتیاز می نمود و فقط حقوق و عوارض مالی از او دریافت می کرد بمراتب بهتر و بصرفه ایران نزدیک تر بود زیرا از طرفی 8 میلیون لیره اضافه بر 11 میلیون لیره دریافت می کرد و از طرف دیگر خداوندان نفت این همه حماسه سرائی نمی نمودند که در اثر بکار انداختن سرمایه های انگلیسی منافع زیاد بکشور ایران رسیده و عده ای بکار گماشته شدند و قسمتی از کشور ایران معمور و آباد شده است.

چگونه کمپانی نفت جنوب سالی بیست میلیون لیره بخزانه دولت و ملت ایران فقط بابت عوارض گمرکی ضرر می رساند

در حینی که ما می بینیم کلیه مبلغی را که کمپانی نفت جنوب در ظرف مدت 31 سال بدولت ایران داده 8 میلیون لیره کم تر از عوارض گمرکی یعنی حقوق مسلمه دولت ایران بوده بشرح مندرجات کتاب موسوم به «بحران دنیا» تألیف مستر چرچیل 40 میلیون لیره تا سال 1926 عاید دولت انگلستان گردیده و باز بنا باظهارات چرچیل تا سال 1925 مقدار 7/500/000 لیره

ص: 324

1- نویسنده مرحوم ابو الفضل لسانی وکیل پایه یک دادگستری و سناتور دوره دوم سنا.

تخفیف از طرف کمپانی نفت جنوب ببحر یه انگلستان داده شده که وقتی این مبلغ را بر 40 میلیون اضافه نمائیم می بینیم تنها دولت انگلستان بنا بتصدیق رجل سیاسی و وزیر بحریه وقت علاوه از مالیات بر عایدات و استفاده های سیاسی و ارزی در حدود 50 میلیون لیره استفاده نموده در صورتی که تا آن سال دولت ایران فقط 11 میلیون گرفته و چندین میلیون لیره تنها از حقوق گمرکی که می بایستی کمپانی بدهد ضرر کرد.

البته مراتبی که فوقاً اشاره گردید مربوط بمضار امتیاز قدیم است شاید خوانندگان محترم تصور فرمایند که در امتیاز جدید این عیب اساسی مرتفع شده و دولت ایران در امتیاز جدید توانست مواد و مقرراتی وضع نماید که حقوق حقه ملت محفوظ گردد بسیار متأسفم که به هم وطنان عزیز اعلام دارم که در قرارداد جدید نیز این نکات ملحوظ نگردیده و اگر دقیقاً مبلغی را که کمپانی از عوارض گمرکی بعنوان معافیت باستناد بند (ب) و (ج) ماده 6 قرارداد جدید نمی پردازد بحساب بیاوریم رقم عجیبی را تشکیل می دهد که بهیچ وجه متناسب با نفع ناچیزی که بعنوان حق الامتیاز می دهند نخواهد بود.

جای بسیار تأسف است که افراد تحصیل کرده این کشور نیز عادت بمطالعه و دقت و حساب ندارند و اگر چنین رویه ای در کشور معمول بود رجال کشور و نمایندگان عادت می داشتند که در موضوعی که مربوط بسرنوشت نسل های آینده است مختصر زحمتی بخود داده و مطالعه دقیقی بنمایند شاید قسمت مهم از بدبختی ها از بین می رفت.

اینک برای این که مطلب بخوبی روشن شود ما بدو ماده 6 امتیاز نامه جدید را عیناً نقل می نمائیم:

«ماده ششم- الف- کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آن چه را که منحصرأ برای مصرف اعضاء و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیات های معموله حین ورود را پردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاص غیر

مستخدمین خودش فروخته و یا واگذار نگردد.

ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه ای را که برای مریض خانه ها و مطب های خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیاء اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ج- بدون تحصیل هیچ گونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آن چه را که منحصرأً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.»

حالا باید دید راستی شرکت نفت طبق بند (ب) از ماده 6 فقط لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه برای مریض خانه های خود وارد کرده و یا این که طبق بند (ج) از ماده 6 چیز هائی را که منحصرأً برای عملیات خود لازم داشته وارد نموده و عنوان معافیت گمرکی را منحصر بموارد مذکور در بند (ب) و (ج) نموده است یا خیر؟

جواب این سؤال را سال نامه های گمرکی که از طرف اداره کل گمرک همه ساله منتشر می شود می دهد.

در جدول 17 سال نامه گمرکی سال 1325 از صفحه 333 تا 344 صورت ارقام و اشیائی را که کمپانی نفت وارد کشور نموده و بااستناد بند (ب) و (ج) ماده 6 از تأدیه عوارض گمرکی آن خودداری کرده است قید گردیده و هم چنین در جدول 17 سال نامه گمرکی سال 1326 از صفحه 405 تا صفحه 423 اشیاء وارد شده در آن سال که کمپانی عوارض گمرکی آن را نپرداخته تعیین شده است.

هر کس مختصر مراجعه بجدول های نام برده بنماید حقأً متأثر می شود که

ص: 326

چگونه کمپانی نفت جنوب باتکاء و استظهار دولت انگلستان از هیچ گونه زور گوئی و تضییع حق ملت ایران خودداری نمی کند.

از ماده 6 امتیاز نامه که فوقاً درج گردیده و واردات کمپانی بسه قسمت طبقه بندی شده:

الف مایحتاج اعضاء کمپانی.

ب- لوازم طبی و ادویه.

ج- آن چه را که منحصرراً برای عملیات استخراج لازم و ضروری است. در هر سه مورد قید شده است که تهیه جواز مخصوص برای کمپانی لازم نیست ولی در عین حال نسبت ببند (الف) که ورود مایحتاج اعضاء کمپانی باشد قید گردیده که باید کمپانی عوارض گمرکی را پردازد ولی نسبت به دو مورد دیگر که مایحتاج طبی و مایحتاج فنی کمپانی نفت باشد تصریح شده است که عوارض گمرکی داده نشود ولی آیا راستی کمپانی از بند (ب) و (ج) ماده 6 فقط نسبت بلوازم طبی و فنی استفاده نموده و می نماید یا خیر؟

جدول های سال نامه های گمرکی نشان می دهد که کمپانی نفت کلیه مایحتاج و لوازم زندگی و حتی اشیاء لوکس و تجملی را وارد کرده و عوارض گمرکی نپرداخته است مثلاً در صفحه 336 سال نامه سال 1325 نوت های موسیقی و در صفحه 423 سال نامه 26 آلات موسیقی و توپ تنیس دیده می شود. آیا توپ تنیس و نوت موسیقی و پیانو و ویلن جزء لوازم طبی است یا برای عملیات فنی مورد احتیاج کمپانی بوده است.

در سال نامه های نام برده دیده می شود قلم های درشتی از اقسام مختلف پارچه های پشمی و کرکی و نخی و انواع کفش و کلاه و اقسام پیژامه ها و عینک ها و انواع یخچال های برقی و ساعت های مختلف گران قیمت و نوشت افزار از هر حیث و لوازم چاپ اعم از ماشین و حروف و غیره و اقسام مختلف کاغذ و کتاب و اطلس مورد بخشودگی قرار گرفته است.

ص: 327

با این جریان می بینیم تا امروز دولت انگلستان در لباس کمپانی نفت رویه دیرینه خود را در تضييع حقوق ملل کوچک تعقيب می کند ولی آیا تا کنون دولت ایران و وزارت دارئی و اداره پر عرض و طول امتیازات در خواب بوده و حتی برای یک دفعه نخواسته و یا نتوانسته است یک مراجعه اجمالی هم بماده 6 امتیاز نامه و جدول های 17 سال نامه گمرکی بنماید تا ببیند کمپانی با ما چگونه رفتار نموده و اداره گمرک تا چه اندازه غفلت و مسامحه و یا قصور در انجام وظیفه کرده است و اگر بنا می بود که کمپانی کلیه مایحتاج شخصی و حتی اشیاء تجملی فرزندان کارمندان انگلیسی نفت را جزء مایحتاج فنی کمپانی و لوازم طبی تلقی می کرد و مدعی بخشودگی از عوارض گمرکی می شد پس ذکر قسمت اول ماده 6 ضرورتی نداشت و دقت در ماده نام برده و مراجعه بجدول های 17 نشان می دهد که متجاوز از نصف اشیائی که همه ساله کمپانی نفت باستناد بند (ب) و (ج) ماده 6 وارد کرده و عوارض گمرکی را نمی پردازد و مشمول هیچ یک از دو بند (ب) و (ج) نبوده و صرفاً کمپانی از مسامحه و وظیفه ناشناسی مأمورین گمرک و خواب آلود بودن دولت ها و عدم آشنائی مجلس و مردم میلیون ها لیره بمردم این کشور ضرر می زند. همین تخلف برخلاف منطوق ماده 21 امتیاز نامه جدید می باشد زیرا در قسمت اخیر امتیاز نامه که دولت ایران ملزم بعدم الغاء امتیاز نامه مزبور شده در همان ماده نام برده قید شده است:

«کمپانی صریحاً تعهد می نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام بهیچ عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید.»

مفهوم مخالف عبارات نام برده و ذیل ماده 21 آنست که اگر کمپانی بتعهد خود عمل ننمود و منافع دولت را در نظر نداشت و اقدام بعملی کرد که موجب زیان دولت شد دولت ایران نیز محق در الغاء قرارداد خواهد بود.

قبل از این که ما وارد در تعیین مقدار اشیاء و اجناسی که کمپانی

در سال های اخیر بایران وارد کرده و عوارض گمرکی آن را نپرداخته است بشویم لازم می دانیم خوانندگان محترم را مطلع سازیم که عوارض گمرکی و صدی 16 مقرر روی وزن و طبق ارزش تعیین شده از طرف دارنده جنس و فاکتور کارخانه گرفته می شود.

در سال 1325 مجموع واردات غیر دولتی و غیر بخشودگی های سیاسی و کمپانی نفت 952،814،425 کیلوگرم بوده است که از طرف تجار وارد کننده و طبق فاکتور ها 4/114/843/594 ریال ارزیابی شده و عوارض گمرکی و صدی شانزده طبق قیمت نام برده اخذ گردیده است. حالا باید دید که کمپانی نفت جنوب در همان سال چه مقدار جنس وارد کرده و چه مقدار ارزیابی نموده است.

طبق جدول 17 سال نامه گمرکی سال 1325 کمپانی نفت در سال نام برده 557/182/044 کیلوگرم جنس وارد کرده که پس از وضع 332/9/22 کیلوگرم واردات که عبارت است از ماسه و شن و ریگ و قلوه سنگ و آهک کلوخه یا نرم که از عراق و کویت و بریتانیا وارد کرده اند باقی می ماند 224/632322 کیلوگرم که وزن بقیه اشیاء وارد شده از طرف کمپانی فقط 21 تن با کلیه اجناس وارده از طرف تجار کشور اختلاف دارد که فوقاً نوشتیم ارزش دویست و چهل و پنج هزار تن اجناس وارد شده از طرف تجار 4/114/483/594 ریال تعیین گردیده و طبق همان قیمت صدی 16 دریافت شده است ولی ارزش 224 هزار تن و کسری مهم ترین و قیمتی ترین مال التجاره کمپانی نفت بضمیمه 232 تن ماسه و ریگ و قلوه سنگ فقط 1/082/07/206 ریال تعیین گردیده است تا گفته شود مجموع مال التجاره ای که ما باستناد بند ب و ج ماده 6 وارد کرده ایم دارای ارزش مهمی نبوده ولی ما برای این که مطلب بخوبی روشن شده و مسلم گردد همان اجناسی را که تجار ایرانی وارد کرده و قیمت آن تقریباً دو یا سه برابر بهای اجناس وارده کمپانی تعیین شده و کمپانی نسبت باجناس خود نصف یا ثلث

قیمت گذارده فقط دو قلم از واردات کمپانی و واردات تجار را از حیث وزن و بهای تعیین شده ذکر می کنیم.

لوازم سیم کشی برق مشمول تعرفه 1940 گمرک می شود. کمپانی نفت در سال 1325 (53/786) کیلوگرم لوازم برق وارد کرده و بهای آن را 762/866/1 ریال تعیین کرده است. در صورتی که همین اشیاء که مشمول تعرفه 1940 می باشد از طرف تجار ایرانی وارد شده و فقط 27185 کیلوگرم به 1/803/756 ریال تعیین گردیده از مقایسه وزن و بهای هر یک از اجناس وارد شده از طرف کمپانی و تجار بخوبی معلوم می گردد که کمپانی همان میزان جنسی را که تجار ایرانی وارد نموده و قیمت تعیین کرده و عوارض پرداخته اند وارد می نموده و به کم تر از یک ثلث بها تعیین کرده است.

ماشین زایا ژنتراتریس موتور و کنتور و ترانسفورماتور و دینام مشمول تعرفه 1891 گمرک می باشد تجار ایرانی در سال 1325 سیصد و چهارده تن از اجناس نام برده وارد کرده و بهای آن را در حدود 11 میلیون و نیم ریال تعیین نموده اند در صورتی که کمپانی نفت در همان سال معادل 210 تن از همین جنس را وارد کرده و بهای آن را فقط در حدود پنج میلیون ریال تعیین کرده است. مقایسه اجمالی از ارقام بهاء و اوزان هر یک از دو جنس وارد شده از طرف تجار ایرانی و کمپانی نفت واضح می سازد که کمپانی در عین این که برخلاف حق و منطوق صریح ماده 6 امتیاز نامه خود را مشمول بخشودگی می دانسته معذک برای این که چنین روزی را پیش بینی می کرده که باو گفته می شود قسمت مهم از واردات شما مشمول بند (ب) و (ج) نیست و باید عوارض گمرکی اجناسی که مشمول بخشودگی نیست پردازید در حدود یک ثلث قیمت گذاری نموده است.

مطلب دیگری که در این مورد اهمیت کامل دارد آنست که مأمورین گمرک دولت ایران و وزارت دارائی که تا این حد ناتوان هستند که نمی توانند صریحاً بگویند صورت های باسم های و رویان سر و توپ تنیس و نوت موسیقی

و انواع اشیاء تجملی نه جز لوازم طبی است و نه مایحتاج فنی تا مشمول بند (ب) و (ج) باشد و نسبت باین اشیاء علاوه از تحصیل اجازه باید عوارض گمرکی پردازید چگونه می توان اعتماد داشت که اجناس وارد شده از طرف

کمپانی حقیقتاً همین مقدار بوده است که بگمرک صورت داده شده گمرک در سال نامه خود ذکر کرده و یا حقیقتاً 332 هزار تن ماسه و شن و قلوه سنگ و آهک از عراق و کویت و بریتانیا وارد کرده اند. مأمورین گمرکی که برای وارد کردن یک جلد کتاب علمی و یا صادر کردن یک نمونه صادراتی هزاران گونه اشکال می تراشند و به تعرفه ها و مقررات و سوابق عملی استناد می کنند تا کنون نتوانسته و یا نخواسته اند بمأمورین کمپانی نفت بگویند که لوازم الکتریک که مشمول تعرفه 1940 می باشد چگونه قیمت تعیین شده از طرف شما کم تر از ثلث از قیمت های خریداری شده از طرف تجار ایرانی است چه صلاحیت دارند که نسبت به یک موضوع مهم و رقم درشتی که بعداً تعیین می شود قضاوت کرده و جلو تجاوز و تعدی کمپانی نفت را گرفته و حقوق حقه ملت ایران را حفظ کنند.

در هر حال ببینیم که حقوق گمرکی و قانونی همین مقدار مال التجاره ای را که کمپانی نفت جنوب وارد کرده و همین بهائی که برای آن تعیین نموده چه مبلغ می شود.

طبق حساب دقیق با تطبیق تعرفه های مختلف حقوق گمرکی اشیائی را که کمپانی در سال 1325 باستناد ماده 6 وارد نموده است 433/321/1388/3 ریال می شود و عوارض ما به التفاوت قیمت تعیین شده از طرف کمپانی با قیمت تجار نیز معادل مبلغ 346/264/066 ریال می شود که جمع این دو قلم 779/585/454 ریال و سی و پنج دینار می گردد که با تبدیل به لیره تقریباً معادل شش میلیون خواهد شد در صورتی که مجموع عوائدی که از کمپانی نفت بدولت ایران تحت ارقام مختلف در سال نام برده داده شده است تفاوت زیادی با مبلغ نام برده نداشته و حال آن که دولت ایران تنها بابت

عوارض گمرکی ورودی مستحق مطالبه شش میلیون لیره از کمپانی نفت خواهد بود تا حساب های دیگر و عوارض صدوری و مابه التفاوت بهای ارز حاصله و غیره تعیین شود. اما سال 1326.

در سال نام برده واردات تجار ایرانی 262/402/439 کیلو مال التجاره بوده که بمبلغ 4/705/536/236 ریال ارزیابی شده و در همان سال وزن واردات کمپانی نفت جنوب 377/669/026 کیلوگرم تعیین گردیده که بهای آن 1/127/240/177 ریال ارزیابی شده که پس از وضع تقریباً 240 هزار تن ماسه و شن و ریگ که از عراق و کویت وارد کرده اند در حدود 140 هزار تن مال التجاره از قیمتی ترین اشیاء وارد کرده اند که حقوق گمرکی و عوارض دیگر آن طبق بهاء تعیین شده از طرف خود کمپانی 479/267/120 ریال می شود و با احتساب مبلغ ما به التفاوت بهاء تعیین شده از طرف کمپانی با تجار ایرانی 360/940/856 ریال اضافه می گردد که مجموع دو قلم نام برده 840/207/976 ریال و تقریباً متجاوز از 6 میلیون لیره می گردد که در سال مزبور در عین این که بابت کلیه عوایدی که کمپانی بما داده است 7 میلیون لیره بیشتر نبوده و تنها از بابت عوارض گمرک اجناس وارداتی متجاوز از 6 میلیون لیره بدولت ایران نداده و معادل مبلغ نام برده خسارت و ضرر بخزانة دولت رسانده است.

بنحوی که قبلاً در باب بی مورد بودن عمل کمپانی در تعمیم بند (ب) و (ج) از ماده 6 باجناس و اشیاء وارد شده ذکر گردید اینک نیز با روشن شدن حساب عوارض گمرکی اضافه می شود که کمپانی نفت جنوب بهیچ نحو قسمت اول ماده 21 امتیاز نامه را رعایت نمی نماید که در آن تصریح شده است:

«طرفین متعاهدین اعلام می دارند که اجراء این قرارداد مبنی بر اصول متقابل و حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد.»

در کجای دنیا و با کدام فرهنگ جز فرهنگ مخصوص خداوندان

نفت جنوب رجال سیاسی انگلستان عمل کمپانی نفت جنوب را که تنها حقوق و عوارض گمرکی اجناس وارداتی او تقریباً مساوی با واردات کل کشور باشد و معادل مبلغ تأدیه شده بعنوان حق الامتیاز و عوارض گردد آن وقت بگویند قرارداد با حسن نیت و صداقت طرفین اجراء می گردد.

حسن نیت و صداقت مأمورین دولت ایران نسبت بکمپانی نفت جنوب روشن و واضح است که بکمپانی اجازه می دهند مال التجاره ای معادل مجموع واردات کشور وارد کرده و مشمول بند (ب) و (ج) دانسته و عوارض گمرکی دریافت ندارند ولی آیا کمپانی نفت جنوب و مأمورین دولت ایران نسبت بدولت و ملت هم حسن نیت و صداقتی که رکن اساسی قرار داد است بخرج می دهند؟ آیا معادل 4/487/351 ریال رو میزی و رو تخت خوابی و معادل 825/046 ریال بابت پیژامه و لباس شب و غیره از عراق و هند و بریتانیا بعنوان لوازم طبی و مایحتاج فنی وارد کردن و ندادن عوارض گمرکی همان حسن نیتی است که طرفین در قرارداد تعهد نمودند که در مدت امتیاز بخرج دهند؟!

2- معافیت از عوارض گمرکی نفت های صادره

بند (د) از ماده 6 قرارداد جدید صادرات نفتی از طرف کمپانی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی باستثناء عوارض ناچیزی که در ماده 10 بعنوان مالیات تعیین گردیده معاف شده است.

عبارت بند (د) بسیار مختصر است تنظیم کنندگان عبارت و دولتی که آن را امضاء کرده و مجلسی که این قرارداد را تصویب نموده هیچ کدام نتوانسته اند کوچک ترین حسابی در این باب بنمایند تا بدانند از نوشتن یک فراز مختصر چه ضرر هنگفت و غیر قابل جبرانی بمردم این کشور می زنند.

طبق اظهار نامه های شرکت نفت بادهاره کل گمرک (در صورتی که اظهار نامه ها صحیح باشد) فقط در سال 1325 کمپانی نفت

17/927/922

ص: 333

تن و در سال 1326 مطابق اظهار نامه ها 17/113/161 تن نفت از کشور صادر نموده که نفت های صادراتی از حیث نوع مشمول 15 فقره تعرفه های مختلف اداره کل گمرک می باشد و با در نظر گرفتن اختلاف تعرفه ها از حیث نوع صادرات از نفت تصفیه نشده یا نفت سیاه و یا روغن های ماشین و مازوت و غیره تنها عوارض گمرکی صدوری 17 میلیون و کسری تن نفت صادراتی کمپانی نفت جنوب در سال 1325 مبلغ 1/715/350/028 ریال و عوارض صدوری نفت و مشتقات آن در سال 1326 معادل مبلغ 1/736/655/473 ریال می شود که نسبت بهر یک از این دو سال بایستی مبلغ عوارض گمرکی ورودی را نیز اضافه کرد و با اضافه نمودن مبلغ 779/585/454 ریال عوارض ورودی گمرک سال 25 به 1/715/350/028 ریال عوارض صدوری نفت در سال 25 جمعاً 2/494/935/482 ریال می شود که با تبدیل به لیره معادل 19 میلیون و یکصد و نود و یک هزار و هشتصد و یازده لیره می گردد.

و با اضافه نمودن مبلغ 840/207/976 ریال بعوارض ورودی گمرک در سال 1326 بمبلغ 1/736/655/473 ریال صدوری نفت در سال 1326 جمعاً مبلغ 2/576/863/449 ریال می شود که با تبدیل به لیره معادل نوزده میلیون و هشتصد و بیست و دو هزار و بیست و شش لیره می گردد و بالنتیجه در هر یک از سال های 25 و 26 کمپانی نفت جنوب استفاده ای که تنها از معافیت عوارض گمرکی نموده است در حدود سالی 20 میلیون لیره می گردد و حال آن که ملت ایران سال 1326 حداکثر هفت میلیون لیره بابت کلیه حقوق خود دریافت داشته که نسبت به این دریافتی ها هم در موقع خود بحث خواهد شد.

3- ارزش های حاصله از فروش مواد نفتی

طبق قوانین مملکتی کلیه اجناسی که از کشور صادر می شود ارزش های حاصله را صادر کنندگان بایستی به بهائی که بانک ملی تعیین می کند بدولت

ص: 334

طبق اظهار نامه های کمپانی نفت جنوب (بر فرض صحت) صادرات نفتی سال 1325 در حدود هشت میلیارد و نیم ریال بفروش رسیده که با تبدیل مبلغ نام برده به لیره و احتساب بهائی که اجناس خریداری شده در خارج از ایران باز در سال مزبور متجاوز از 65 میلیون و نهصد و شصت و دو هزار و ششصد و چهل و هفت لیره برای کمپانی باقی مانده و در سال 1326 نیز طبق اظهار خود کمپانی نفت صادرات نفتی در حدود 10 میلیارد ریال در خارج از ایران بفروش رفته که باز پس از احتساب بهای اجناسی که خریداری نموده اند در حدود 80 میلیون لیره برای کمپانی نفت باقی مانده است.

آیا کمپانی نفت 65 میلیون لیره سال 1325 و 80 میلیون لیره سال 1326 را بانک ملی ایران فروخته است؟ و اگر کمپانی مزبور مانند افراد عادی در سال 1326 بیست میلیون لیره بابت عوارض گمرک ورودی و صدوری می پرداخت و 80 میلیون لیره ارز حاصله از فروش اجناس تحصیل شده از ایران بانک می فروخت دولت ایران دارای بیست میلیون لیره و بانک ملی دارای صد میلیون لیره ارز می شد. آیا با داشتن چنین مبلغ مهمی ارز خارجی باز هم پول ما در وضع فعلی باقی می ماند. آیا ما باز برای تهیه و خرید ماشین آلات و هواپیما و غیره جهت اجراء برنامه هفت ساله محتاج باستقراض از دول اجنبی می شدیم؟

اخیراً در یکی از جراید مرکز شرحی دیدم که کمپانی نفت در سال 1326 معادل 11 میلیون لیره بانک فروخته است صرف نظر از صحت و سقم این خبر آیا یازده میلیون لیره با 80 میلیون لیره قابل مقایسه است؟

در این موقع که دولت مشغول مذاکره با نمایندگان نفت جنوب می باشد و عده ای را از کشور فرانسه بعنوان مستشار حقوقی و فنی دعوت کرده اند آیا در ابوابی که تا کنون بحث شده و بعداً نیز بحث می شود و هر یک در خور توجه و

مطالعه دقیق و مستلزم قهری الغاء قرارداد می باشد توجهی نموده و تصمیمی گرفته اند یا خیر؟ و آیا با وضع فعلی کشور و احتیاج شدید بارز در الغاء ماده 8 قرارداد که ضرر جبران ناپذیری بملت ایران می زند بحث و مذاکره ای شده است یا خیر؟

4- کمیسر نفت یا نماینده تام الاختیار دولت ایران

در ماده 15 امتیاز نامه حق تعیین یک نفر نماینده تام الاختیار بدولت ایران داده شده است که در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و تمام جلسات مجمع عمومی برای مذاکره در مسائل روابط دولت با کمپانی تشکیل می شود حضور یافته و بعلاوه بنماینده نام برده اختیار داده شده است که هر گونه اطلاعی که در حدود حقوق صاحبان سهام کمپانی از کمپانی بخواهد و هر وقت لازم بداند که جلسات هیئت مدیره تشکیل شود تقاضا نماید برای مذاکره در مسائلی که دولت ایران پیشنهاد می نماید هیئت مدیره تشکیل گردد پس از وصول تقاضای نماینده بکمپانی در ظرف 15 روز بایستی جلسه هیئت مدیره تشکیل گردد.

وقتی بمفاد و روح ماده نام برده توجه گردد بخوبی معلوم می شود که دولت ایران در موقع تنظیم ماده نام برده چنین نظر داشت که نماینده دولت ایران از هر حیث در امور مربوطه بکمپانی نفت مداخله نموده و اطلاعات لازم را کسب نماید و پیشنهادات مفید را بدهد و علاوه از حضور در مجامع عمومی صاحبان سهام و هیئت های مدیره در کلیه کمیته های مربوطه نیز شرکت کند و بالتیجه منافع دولت ایران را حفظ نماید. حالا ببینیم آیا نمایندگان که دولت ایران بعنوان کمیسر نفت معرفی می کند وظیفه مقرر در ماده 15 را انجام می دهند.

متأسفانه نحوه عمل و سوابقی که در دست است نشان می دهد که کمیسر های نفت بهیچ نحو وظایف خود را انجام نداده و پست نام برده و هم چنین پست معاونت کمیسر نفت یک پست تشریفاتی محض گردیده که

دولت بوسیله انتصاب کمیسر و معاون او دو نفر از ناراضی ها را راضی کرده و مأمورین نام برده با گرفتن سالی دو هزار لیره از کمپانی نفت طبق قسمت اخیر ماده 15 با تهیه تیتر و عنوان مهم در لندن زندگی کرده و هیچ وقت در آن فکر نیستند وظیفه نمایندگی ملت و دولت ایران را انجام دهند.

دکتر میلیسپو در سفر اول خود راجع به کمیسر نفت ایران در لندن چنین اظهار عقیده می نماید:

«کمیسر نفت ایران علامت قابلیت خود را نشان نمی دهد و برای حفظ مقام خود در تحت تأثیر مقامات مربوط قرار می گیرد.»

ممکن است گفته شود که عملیات دکتر میلیسپو در سفر اول و مخصوصاً سفر دوم نشان داده است که مشار الیه تنها یک مستشار مالی دولت ایران نبوده و بلکه مجری سیاست دولت امریکا و تمایلات پادشاهان نفت امریکا بوده است و نمی توان اظهار نظر او را بر عدم قابلیت کمیسر های نفت و تحت تأثیر قرار گرفتن مقامات مربوطه حجت دانست - اینک برای این که بهتر و بیشتر روشن شود که کمیسر های نفت تا چه اندازه ناتوان بوده و می باشند قسمتی از نطق سرجان کدمن را که در بیست و دومین جلسه عمومی شرکت نفت ایران و انگلیس در تاریخ سه شنبه 16 ژوئن 1931 درباره کمیسر ایران نموده عیناً نقل می کنیم:

«میل دارم در این موقع راجع بغیبت جناب مستطاب اجل آقای میرزا عیسی خان فیض کمیسر دولت شاهنشاهی ایران از این جلسه ذکری بنمایم. چند سال بوده است که مرتباً در این جلسات سالیانه ایشان ما را بچند کلمه بیانات و نظریات خود راجع بعملیات شرکت مستفیض می فرمودند بنا بود ایشان امروز در این جلسه تشریف بیاورند ولی چون پس از 8 سال دوری از مملکت خود خیال دارند که مسافرتی بایران بنمایند دیروز مانند همه ما که در موقع مسافرت بشرق دچار آن می شویم تلقیح کرده و متأسفانه متأسفانه در نتیجه این کار امروز کسالت پیدا کرده و با نهایت تأسف از حضور در این جلسه

دقت مختصر در جملات فوق الذکر دو نکته را بخوبی واضح می سازد:

الف- این که آقای کمیسر دولت شاهنشاهی ایران در جلسات مجمع عمومی بنا به بیان سرجان کدمن بچند کلمه بیانات اعضاء مجمع مستفیض می فرمودند.

ب- با اعلان شرکت نفت به تشکیل جلسه مجمع عمومی در تاریخ 16 ژوئن جناب آقای فیض بقدری بحضور در مجمع بی بوده که تلقیح را برای مدت یک روز بتأخیر نینداخته و بالتلیجه در اثر کسالت ادعائی در مجمع عمومی حضور نیافته است.

نحوه عمل مشار الیه میزان علاقمندی کمیسر نفت را بانجام وظایف محوله روشن می سازد و یا حداقل نشان می دهد که آقای فیض برای حضور خود در مجمع عمومی بنحوی که سرجان کدمن هم گفته بود ارزش و تأثیری قائل نبوده در صورتی که ماده 15 قرارداد وظایف سنگینی را بعهدہ کمیسر نفت محول می دارد و صریحاً می توان گفت که بعد از تمدید قرارداد هم تا امروز هیچ وقت کمیسر های نفت وظیفه خود را انجام نداده اند و اداره امتیازات و معادن هم مانند کمیسر نفت اداره تشریفاتی بیش نبوده والا لازم بود نسبت به تخلفاتی که کمپانی از سال 1932 تا کنون نسبت باجرای مواد همین قرارداد شوم مجدد نموده مورد مسئولیت قرار گیرد تا امروز که اساس قضیه مورد مذاکره واقع شده پرونده های کافی و کامل موجود بوده و در دسترس مشاورین قرار داده می شد.

نکته دیگر یکه بیشتر ایجاد تأسف می کند آنست که هیئت مستشاری وزیر دارائی فعلی را رئیس سابق و اسبق اداره امتیازات و کمیسر نفت و معاون او تشکیل می دهند و البته چنان چه آقایان علاقه و تخصصی در امور نفت می داشتند کار ما بوضع فعلی نمی رسید.

طبق مندرجات امتیاز نامه ثانوی دولت ایران حق رسیدگی و کنترل در محاسبات کمپانی دارد تا بتواند حقوق ملت ایران را حفظ کند.

آیا از این حق استفاده می شود؟ البته هر فرد ایرانی انتظار دارد که یکی از لایق ترین و علاقمند ترین افراد ایرانی از طرف دولت ایران انتخاب گردیده و به محاسبات شرکت نفت رسیدگی کند ولی بسیار متأسفم که بخوانندگان محترم عرض کنم تا این اواخر که نگارنده اطلاع داشتم محاسب دولت ایران در شرکت نفت یک نفر انگلیسی بنام «رابرتس» بوده.

این انگلیسی جنتلمن بنام محاسب دولت ایران حقوق گزاف از دولت ایران می گیرد و سالی 6 الی 8 ماه در لندن زندگی می کند.

در سال 1925 که یکی از دوستان من ناصر فیلی معاون آقای رابرتس را در آبادان ملاقات کرد و از کیفیت کنترل محاسبات و نحوه عمل سؤال نمود آقای فیلی چنین جواب داد وقتی که شما می بینید محاسبات دولت ایران و رسیدگی کننده بحساب کمپانی نفت انگلیس و ایران یک نفر انگلیسی است چه انتظاری برای صحت ارقام و یا دقت در کنترل و حساب دارید.

در سال 1920 مأمور مذاکره از طرف دولت ایران با کمپانی نفت ارمیتاژ اسمیت مستشار معرفی شده از دولت انگلیس می شود. و مأمور رسیدگی بحساب و روشن کردن تخلفات کمپانی (مکلین تاک) تبعه انگلیس می گردد. بعد از تجدید امتیاز مأمور رسیدگی به محاسبات کمپانی (رابرتس) می شود و در این موقع که مذاکره اساسی درباره نفت شروع شده مستشاران دولت کمیسر نفت و معاون او قرار می گیرند. باین نحوه عمل چه باید گفت نمی دانم!!

در این ایام که موضوع نفت نقل محافل سیاسی و اقتصادی کشور است گفته می شود که ممکن است میزان عواید دولت ایران بیشتر گردد مثلاً صدی بیست از منافع خالص که در امتیاز نامه اخیر قید شده بصدی چهل یا

بیشتر تبدیل گردد. گذشته از اشکالات اساسی دیگر که در باب محاسبات کمپانی نفت موجود است و بعداً هر یک در جای خود تذکر داده خواهد شد اصولاً وقتی که کمیسر نفت با جلب نظر کمپانی انتخاب گردد و او هم کوچک ترین وظیفه را انجام ندهد و محاسب دولت ایران یک نفر انگلیسی باشد بحسابی که از طرف کمپانی برای تعیین عواید دولت ایران داده می شود و یا به کنترلی که از طرف محاسب بعمل می آید چه اعتمادی می توان داشت با این کیفیت هر قدر هم بخواهند می توانند صورت ظاهر حق الامتياز و عواید دولت را بالا ببرند اما عمل و نتیجه چه خواهد شد؟

نتیجه و عمل همانست که ملت ایران بچشم خود می بیند طلای سیاه مانند سیل از کشور او خارج و بانگلستان سرازیر گردیده و این ملت بدبخت در اثر داشتن همین ثروت سرشار در بدترین وضع سیاسی و اقتصادی بسر می برد.

6- منافع خالص کمپانی

طبق بند (ب) از ماده 10 قرارداد جدید کمپانی مکلف است که پس از وضع 671/250 لیره بیست درصد از منافی را که بصاحبان سهام عادی کمپانی نفت توزیع می نماید به دولت ایران پردازد و در بند (ج) همان ماده قید شده است که مجموع مبالغی که کمپانی برای هر بموجب جزء الف (حق الامتياز سالیانه) و جزء (ب) (بیست درصد از منافع) باید بدولت ایران پردازد نباید کم تر از 750/000 لیره استرلینگ باشد.

صرف نظر از اعتراضات و ایرادات موجهی که جناب آقای دکتر مصدق در نطق خود نسبت به حداقل تعیین شده نمودند که عیناً قسمت مزبور از نطق معزی الیه درج گردید اصولاً چنین بنظر می رسد که دولت امضاء کننده این قرارداد قادر نبوده و یا نمی خواست قوه ممیزه خود را بکار انداخته و بگزارش ارمیتاژ اسمیت مراجعه نموده ببیند که یک نفر مستشار انگلیسی صریحاً اعلام می دارد که کمپانی حاضر است برای استخراج هر یک تن پنج شلینگ

کار سازی دارد و با این وصف دولت وقت فقط به دل خوشی تعیین حداقل که پیشرفت صنعت نفت و کثرت میزان استخراج بخوبی نشان می داد که حداقل تعیین شده ناچیز و بی مقدار است با سهولت و آسانی پنج شلینگ را بچهار شلینگ تبدیل کرده و با در نظر گرفتن حداقل استخراج سنوات اخیر که در حدود 22 میلیون شلینگ ما به التفاوت در 5 شلینگ به چهار شلینگ که مساوی پانصد و پنجاه هزار لیره است ضرر عمدی به ملت ایران زده اند.

نکته مهم دیگری که مأمورین دولت در موقع تنظیم قرارداد از آن غفلت نموده اند آنست که در بند (ب) ماده 10 صدی بیست از سودی که بصاحبان سهام عادی پس از وضع 671250 لیره داده می شود متعلق حق ایران شناخته شده و دولت وقت نخواست یا نتوانست متوجه این نکته شود که مقیاس منافع کمپانی آن نیست که بصاحبان سهام داده می شود. زیرا قرارداد نام برده تقریباً 14 سال 14 سال پس از جنگ از جنگ بین المللی اول تنظیم و امضاء شده و رجال کشور قطعاً متوجه شده اند که در زمان جنگ اصل مالکیت از هر حیث در کشور انگلیس منتفی می شود طبق قانون خاص زمان جنگ دارائی منقول و غیر منقول اشخاص در اختیار دولت قرار می گیرد و از همین نظر بود که در زمان جنگ اخیر هم مالیات بر عایدات به 80 درصد ترقی کرده است و نسبت به 20 درصد نیز دولت باندازه اعاشه روزانه صاحبان سهام بآن ها داده و بقیه را بعنوان وام ملی در اختیار خود می گرفت و بنا بر این سهمی را که کمپانی نفت جنوب و سایر شرکت ها بصاحبان سهام عادی می دادند بسیار ناچیز و غیر قابل ذکر بود و متأسفانه دولت با توجه به این نکات معذک به جای این که مقیاس 20 درصد را مطلق منافع کمپانی قرار دهد مقیاس را میزان قابل تأدیه بصاحبان سهام عادی قرار داده.

نتیجه این امر چه شد

اشاره

از نتیجه این امر در زمان جنگ و مالیات 80 درصد اطلاع دقیقی ندارم ولی بیلان سال 1947 را که در دست است ذیلاً نقل می کنم:

ص: 341

1- حقوق دولت ایران برای سال 1947 بر اساس 18/328/692 تن جمع صادرات فروش شرکت نفت بترتیب زیر محاسبه شده است.

اصل حق الامتیاز از قرار هر تن 4 شلینگ 0-8-3/665/738 لییره

تفاوت بهاء طلا نسبت بمبلغ فوق 0-11-1/123/596 لییره

اصل مالیات از قرار هر تن 9 پنس

برای شش میلیون تن اول و شش پنس برای بقیه 0-6-308/217

تفاوت بهای طلا نسبت بمبلغ فوق 0-14-232/171

حصه دولت از سود توزیع شده بصاحبان سهام 1/07/000 لییره

جمع 11-710/125/019 لییره

تفاوت بهای طلا بطوری که در متن ذکر شده مورد اختلاف بین دولت و شرکت می باشد.

2- این مبلغ طبق حساب سود و زیان شرکت برای سال 1947 بترتیب زیر محاسبه شده است:

سود قابل توزیع 18/564/857 لییره

مالیات دولت انگلستان 15/266/665 لییره

حقوق دولت ایران 7/101/251 لییره

جمع 40/932/773 لییره

با ملاحظه شرح فوق معلوم شد که کمپانی نفت در سال هزار و نهصد و چهل و هفت 18/564/857 لییره سود قابل توزیع داشته و 15/266/665 لییره بابت مالیات پرداخته که جمع دو قلم مزبور با 1/074/000 لییره که

بعنوان سود به دولت ایران داده شده 34/885/512 لییره می شود که پس وضع 671/250 لییره مقرر در بند (ب) از ماده ده 34/214/262 لییره باقی می ماند که 20 درصد مبلغ مزبور (بر فرض این که منافع خالص کمپانی فقط مبلغ نام برده باشد) در حدود 9 میلیون و چهل هزار لییره می گردد در صورتی که کمپانی نفت جنوب بابت عوائد مقرر در بند (ب) در سال نام برده در حدود

ص: 342

یک میلیون لیره پرداخته است و مابه التفاوت آن که تقریباً پنج میلیون لیره بوده پرداخته و این مبلغ ضرر فاحشی است که بخزانه دولت رسیده است.

نویسنده یقین دارد که کمپانی نفت دفاع می کند که بند (ب) ناظر بر تأدیه 20 درصد بمیزانی که بصاحبان سهام عادی داده می شود می باشد و قهری است منافعی که بصاحبان سهام عادی داده می شود پس از وضع مالیات به دولت انگلستان است ولی جان کلام در این جاست که شرکتی که در ایران تشکیل می شود باید از هر حیث تابع مقررات این کشور باشد و مالیات و عوارض قانونی کشور را پردازد نه این که باستناد قسمت اخیر ماده 10 از تأدیه مالیات قانونی به دولت ایران امتناع ورزیده بلکه مالیات بر درآمد را به دولت انگلستان پرداخته و تأسف آور تر آن که سود ویژه دولت ایران پس از وضع مالیات بدولت انگلستان تعیین و تأدیه گردد و نتیجه باین جا منتهی نشود که شرکت تشکیل شده در ایران برای استخراج معادن این کشور مالیات خود را بدولت انگلستان پردازد و خلاصه دولت ایران نیز از سود حاصله از شرکت با حساب دقیقی که فوقاً بطور روشن و واضح بیان گردید پنج میلیون لیره مالیات بر عایدات بدولت انگلستان بدهد.

بنده نمی توانم هیچ گونه منطق و استدلالی ولو ظاهری و سطحی هم باشد برای خداوندان نفت و ساکنین سواحل رود تایمز پیدا کنم - جز همان حکایت معروف نویسنده مشهور فرانسوی (لافوتن) و داستان گرگ و بره و غلبه و استیلا و زور گوئی قوی بر ضعیف.

در هر حال تبدیل 5 شلینگ از هر تن نفت استخراجی به 4 شلینگ در سال های اخیر منتهی به پانصد و پنجاه هزار لیره خسارت و سوء تفسیر کمپانی از بند (ب) ماده 10 فقط در سال 1947 منجر به پنج میلیون ضرر بخزانه کشور گردید مسئول این خسارات جبران ناپذیر کیست نمی دانم!!

آیا مأمورین مذاکره درباره نفت و مستشاران آقای گلشانیان وزیر دارائی نماینده تام الاختیار دولت وارد در این مباحث شده و بیاس وظیفه ای که

در برابر ملت ایران و نسل های آینده کشور دارند مصالح عمومی را بر منافع و حفظ موقعیت های شخصی ترجیح داده معایب و مضار قرارداد مخصوصاً سوء تفسیر و اعمال بی رویه کمپانی را روشن کرده و ب فکر چاره اساسی که بحال این ملت ستم دیده مفید باشد خواهند بود یا خیر؟

7- چگونه 52 درصد دارائی شرکت را از دست دادیم؟

در امتیاز مجددی که در سال 1312 بکمپانی نفت داده شده تنظیم کنندگان مواد امتیاز نامه بهیچ نحو مندرجات قسمت اخیر فصل 14 امتیاز نامه داری را در نظر نگرفته اند تا این که امتیاز نامه بکیفیتی تنظیم گردید که بنظر خوانندگان رسیده و مثل آن است که کمپانی یا شرکتی ابتداء بساکن امتیازی درخواست نموده و دولت نیز آن امتیاز را طبق مواد معینه به آن شرکت واگذار کرده و چنان چه قسمت اخیر ماده 14 قرارداد داری مورد توجه دولت وقت و وزیر دارائی وقت قرار می گرفت هرگز امتیاز نامه اخیر که نکته اساسی در آن فراموش شده تنظیم نمی شد.

قسمت اخیر فصل 14 امتیاز نامه جهت اطلاع خوانندگان مجدداً درج می گردد.

«بعد از انقضاء مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت بجهت استخراج و انتفاع معادن متعلق بدولت علیه خواهد بود شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.»

برای این که مطلبی که فعلاً لازم است تذکر داده شود بیشتر روشن گردد ناچار از دادن توضیحی می باشیم تا خوانندگان بهتر حقیقت امر و مضار قرارداد جدید را درک فرمایند.

اخیراً در تهران معمول شده است که صاحبان اراضی و یا متولیان موقوفات اراضی و یا ملک موقوفه را به شخص یا شرکتی برای حداکثر مدت ده سال واگذار می کنند که طرف قرارداد طبق نقشه ای که با مضای طرفین می رسد بنا و ساختمان مهمی ایجاد نموده و تا مدت ده سال از آن بنا استفاده کرده و

بعد از انقضای مدت مزبور بنای ساخته شده طبق قرارداد را کلاً بصاحب ملک واگذار نمایند و صاحب زمین علاوه از تملک و تصاحب ابنیه ساخته شده برای تمام مدت قرارداد نیز از سازنده بنا مال الاجاره دریافت می کند و البته مال الاجاره ای را که صاحب ملک دریافت می کند متناسب با بنای ساخته شده نیست ولی صاحب ملک بامید تملک بنای ایجاد شده در ملک او بنفع کم قناعت نموده تا در آخر مدت تمام بنا را تصرف و تملک کرده و حداکثر بهره برداری را بنماید و سازنده بنا نیز در این معامله سود سرشاری می برد زیرا هزینه ای که برای ساختمان بنا می کند در مدت ده سال استهلاک نموده و هر سال به نسبت یک دهم از هزینه ای که برای ساختمان نموده بدست آورده و بالنتیجه در آخر مدت ده سال کلیه هزینه ساختمان استهلاک شده و مال الاجاره ناچیز مالک را نیز پرداخته و از سودی که ممکن بود بانک ها برای سرمایه او بدهند بمراتب بیشتر استفاده کرده است.

با توجه بجریان معروض و معاملات روزانه برای هر کس که مختصر دقتی کند روشن می شود که واگذار کننده اراضی در هر سال به نسبت مدت قرارداد مالک قسمتی از ابنیه و ساختمان می گردد و با مرور زمان بتدریج مالکیت صاحب زمین بیشتر شده و علقه مالکیت سازنده بنا کم تر می گردد.

با توضیح نام برده توجه باین نکته ضروری است که مدت امتیاز داری 60 سال بوده و در سال 1961 مدت امتیاز مزبور منقضی می گردید و بالنتیجه در سال 1961 کلیه اسباب و ادوات و ابنیه موجوده و ماشین آلات و غیره متعلق به ایران می شده و با در نظر گرفتن اصل اساسی ذکر شده در بالا که از هیچ حیث قابل خدشه نیست در سال 1932 که 31 سال از مدت امتیاز نامه داری منقضی شده بود سی و یک شصتم یا تقریباً معادل پنجاه و دو صدم از کلیه ادوات و اسباب و ابنیه و سایر لوازم کمپانی نفت متعلق به دولت ایران بوده و در آن تاریخ کمپانی فقط مالک چهل و هشت درصد از لوازم و ماشین آلات و اموال منقول و غیر منقول بوده است که در انقضای مدت 29

سال دیگر یعنی 1991 آن 48 درصد نیز متعلق بدولت ایران می شد و بنا بر این تنظیم کنندگان قرارداد می بایستی متوجه باشند که در سال 1932 دولت ایران علاوه از مالکیت کلیه معادن و بنادر و مجاری و غیره مالک پناه و دو درصد تمام اموال منقول و غیر منقول متعلق بکمپانی نفت بوده و چنان چه استیفاء حقوق ملت ایران منظور نظر می بود حتمی و ضروری بود که علاوه از تعیین حقوق مربوط بحق الامتیاز و مالیات و عوارض و غیره 52 درصد کلیه دارائی شرکت نفت ارزیابی می شد و در صورتی که کمپانی مایل بتمدید می بود یا بهاء واقعی تمام 52 درصد را نقداً بدولت ایران می پرداخت و یا این که در قرارداد تصریح می شد در انقضای سال 1961 کلیه دارائی منقول و غیر منقول متعلق بدولت ایران است و کمپانی نفت از تاریخ انقضای قرارداد داری از جهت این که هیچ گونه مالکیتی در دارائی منقول و غیر منقول موجوده تا آن تاریخ ندارد.

از تاریخ نام برده رابطه مالی کمپانی با دولت ایران مثل رابطه یک مستأجر نسبت به موجر درباره بنا و ساختمانی است که از هر حیث خاتمه یافته و بایستی مستأجر مال الاجاره کامل مالک را پردازد که در آن صورت طبق معمول هیچ وقت برای مستأجر سودی بیش از ده درصد منظور نمی گردد و البته بعد از سال 1961 چنان چه هزینه اساسی لازم می بود یعنی ایجاد ساختمان های جدید یا ورود ماشین آلات مهم آن هزینه بعهد دولت ایران بود و در هر حال رابطه امتیاز دهنده و امتیاز گیرنده بکیفیت مقرر در مواد امتیاز نامه که سود حاصله امتیاز دهنده ناچیز و منافع امتیاز گیرنده سرشار است در انقضای سال 1961 بکلی منقطع می شد.

نکته ای که اینک بعرض رسید یک موضوع غامض و پیچیده ای نیست. یک مسئله ساده و یک امر روشنی است که همه روزه در تمام دنیا بین افراد ساری و جاری است و دولت وقت در موقع تنظیم قرارداد از توجه باین نکته مهم غفلت کرده و صریحاً می توان گفت با تمدید امتیاز و عدم

تعرض به نکته 52 درصد کلیه دارائی شرکت نفت را که در آن تاریخ متعلق بملت ایران بوده و ملت ایران بامید تملک آن در مدت و یک سال سی و منقضى شده تا آن تاریخ بیش از مبلغ ناچیزی نگرفته برایگان از دست داده است.

جناب آقای دکتر مصدق در نطق مشروحي که در دوره چهاردهم در باب تجدید امتیاز نموده اند و ما قسمتی از آن را قبلاً درج کردیم حساب خسارت منافع حاصله از تاریخ 1961 تا 1991 را فرموده و جمع این خسارت را بر فرض این که درآمد نفت جنوب بمیزان حداقل در نظر گرفته شود 128 میلیون لیره انگلیسی از قرار هر لیره 128 ریال 16/128/000/000 ریال تعیین فرموده اند و البته چنان چه متوجه مالکیت دولت ایران در 52 درصد کلیه دارائی شرکت می شدند و بهاء آن را نیز تعیین می کردند آن وقت معلوم می شد که خسارت و ضرر حاصله از تمدید چه مبلغ سرسام آوری را تشکیل می دهد.

اینک که مذاکرات مجدد در جریان است و متخصصین حقوقی از فرانسه دعوت شده اند ضروری و لازم است که نماینده تام الاختیار دولت نسبت به این نکته اساسی نیز مستشاران دعوت شده را در جریان گذارده و با جلب نظر آنان و روشن کردن زیان های حاصله از تمدید در آینده حق ملت گرسنه و پریشان ایران از این حیث نیز حفظ شده و نگذارند بیش از این خداوندان نفت حقوق مسلمه ملت ایران را به بهانه های مختلف غصب نموده و این ملت در اثر فقر اقتصادی در بدترین وضع بهداشتی و فرهنگی زندگی کند.

8- سود توزیع شده بصاحبان سهام

شرکت نفت ایران و انگلیس در بیلان هائی که سالیانه بمجمع عمومی می دهد مبلغی بعنوان سود قابل توزیع تعیین می کند مثلاً در سال 1947 که ما بیلان آن را قبلاً منتشر نموده ایم سود قابل توزیع 18/564/857 لیره تعیین گردیده و اعتراضاتی که بر نحوه عمل یعنی دادن سهم دولت ایران از سود قابل

توزیع نه از کل درآمد کمپانی وارد بود اجمالاً ذکر نمودیم و حالا باید دید آیا راستی سود حقیقی قابل توزیع کمپانی در سال 1947 همین مبلغ بوده یا خیر و بر فرض محال که سود واقعی صاحبان سهام بیش از مبلغ 18 میلیون لیره نبوده آیا طبق بند (ب) از ماده 10 امتیاز نامه 20 درصد از سود قابل توزیع بملت ایران داده شده است یا خیر؟

ما در فصول آینده روشن می کنیم که قسمتی از هزینه هائی را که کمپانی نفت در ستون خرج وارد می کند غیر مرتبط بعمل بهره برداری نفت می باشد و بخرج گذاشتن آن هزینه ها در کمپانی نفت ترضیع حق ملت و دولت ایران بمیزان 20 درصد از سود حاصله است ولی فعلاً دو نکته بیشتر را نمی خواهیم تذکر دهیم یکی این که در هر حال سود قابل توزیع مبلغ تعیین شده در بیلان نیست و دوم این که 20 درصد همین مبلغ تعیین شده را نیز بدولت ایران نمی پردازند.

اما در باب این که سود قابل توزیع شرکت نفت بیش از مبلغ تعیین شده در بیلان 1947 بوده چند سطر از مجله «فرتون» که بحث دقیقی نسبت به درآمد شرکت های نفت در سال های اخیر نموده می نگاریم. مجله نام برده می نویسد:

«در ظرف 2 سال گذشته مؤسسات نفت در دنیا مواجه با عایدات گزافی شده است که در دوره معاصر بی سابقه می باشد و در سال 1947 با وجود این که در مدت نیمه اول سال هنوز محصول شرکت ها تحت کنترل و تأثیر اداره تثبیت قیمت های آمریکا بود صنعت نفت در مقایسه تمام ادوار گذشته یک اضافه درآمد خالصی معادل 1000 میلیون دلار نشان داد.

(این رقم مجموع کل منافع خالص پس از وضع مالیات است)... و در سال 1947 بر عواید نام برده 600 میلیون دلار اضافه شده و در سال 1948 درآمد ها با کمک 23 درصد از دیاد قیمت نفت خام در حال صعود باآسمان می باشد.

در ربع اول سال سهام شرکت «آتلانتیک رفانیک» در حدود 200 درصد نسبت بهمین مدت در سال گذشته ترقی کرده بود... انتظار می رود در سال جاری درآمد کل در حدود 75 درصد اضافه شده و در واقع با رقمی که بیش از دو هزار میلیون دلار است سر به کهکشان بزند.

صنعت نفت بیش از هر زمانی در تاریخ وجودش رو به ازدیاد و افزایش است و در این ایام بطور متوسط در حدود روزی شش میلیون باریل یعنی یک میلیون باریل حداکثر تهیه نفت در زمان جنگ و دو برابر تهیه نفت قبل از جنگ استخراج می گردد مع الوصف این جریان عظیم نفت بزحمت احتیاجات دنیا را تأمین می کند... بازار خرید و فروش سهام نفت با آن خاصیت غریزه ای که دارد همه را متوجه این نکته می کند که صنعت نفت در ابتدای این قرن نسبتاً محدود بوده و حال با 20 هزار میلیون دلار دومین صنعت امریکا از حیث سرمایه شده است بطوری که در مقابل عظمتش ممکن است صنعت کاملی از قبیل هواپیمائی بکلی از نظر محو گردد. یک سلسله تحولات بزرگ اساسی در جریان می باشد هیجان و آشفتگی بیش از این بوده و تعبیرات و تحولات نیز تازه تر از آنست که کسانی که در خارج از این صنعت هستند بدانند که اصل این واقعه چیست و حقیقت امر این است که این صناعت از حیث توسعه درآمد و تدابیر فنی بطرف سطح تازه و بالا تری می رود عده قلیلی هستند که خیلی با احتیاط صحبت از یک سطح جدید می کنند ولی تحولات صنعت نفت بعد از جنگ بقدری سریع و تغییرات آن بحدی از پایه و اساس بوده که آن را می توان یک تغییر اساسی در اقتصاد نفت دانست.»

شرحی که عیناً از مجله «فرتون» نقل گردیده که درآمد شرکت های نفت را ذکر کرده است روشن می کند که بعد از جنگ سود ویژه شرکت های نفت چه ارقام درشتی را تشکیل می دهد و با ازدیاد روز افزون نفت استخراج شده و ترقی قیمت و کثرت بازار معلوم است که سود واقعی کمپانی نفت ایران و انگلیس

ص: 349

نیز بمراتب بیشتر از بیلابنی است که بمجمع عمومی می دهند مخصوصاً وقتی این نکته را در نظر بگیریم که مزد کارگر در کشور های مختلف امریکا چندین برابر مزد کارگر در ایران است و بعلاوه هیچ کشور امتیاز دهنده ای این اندازه بی در و دروازه نیست که هر مقدار جنس و مال التجاره که شرکت نفت بخواهد وارد یک بازار مهم مشرق بنماید و بعنوان لوازم فنی بهره برداری عوارض گمرکی و سایر حقوق دولت را نپرداخته و بنام داشتن امتیاز نفت یک کشوری را میدان تاخت و تاز اقتصادی خود قرار دهد و بالاخره منظور اصلی خداوندان نفت که کارگر ارزان باشد در این کشور بیش از هر جا بدست آید آن وقت معلوم می شود که درآمد شرکت نفت جنوب به نسبت سرمایه ای که بکار انداخته چندین برابر درآمد از سود ویژه و ناویژه شرکت های نفت امریکاست و بهیچ نحو بیلابنی که برای تعیین سود قابل توزیع و بالنتیجه تعیین سودی که طبق بند (ب) از ماده 10 باید بدولت ایران کار سازی شود قابل اعتماد نیست.

چنان چه فوقاً تذکر دادیم بر فرض محال بصحت ارقام بیلابنی و تحقق باین که سود قابل توزیع بصاحبان سهام در سال 1947 بالغ بر 18/564/857 لیره بوده می بایستی طبق بند نام برده پس از وضع 671/250 لیره نسبت به بقیه 20 درصد به دولت ایران کار سازی شود که 20 درصد 18/564/857 لیره پس از وضع 671/250 لیره 3/578/721 لیره می گردد در صورتی که طبق خلاصه بیلابنی که در جزوه سخنرانی انتشار یافته از طرف آقای دکتر حسین پیرنیا رئیس اداره امتیازات و معادن نفت منتشر گردیده در سال 1947 از بابت بند (ب) ماده 10 بعنوان 20 درصد سود توزیع شده بصاحبان سهام فقط 1/074/000 لیره به دولت ایران داده شده و ما به التفاوت مبلغ تأدیه شده به دولت ایران بابت 20 درصد سود توزیع شده بصاحبان سهام با 20 درصد حقیقی همین 18 میلیون تعیین شده 2/500/721 لیره می باشد و نمی دانم اداره امتیازات که بیلابنی نام برده از طرف رئیس آن اداره منتشر

گردیده چگونه باین حساب ساده توجه نکرده است. آیا بند (ب) از ماده 10 را که با تفسیر و تعبیر کمپانی صد در صد بضرر دولت ایران است نخوانده و یا این که یک عمل ساده تفریق 671/250 لیره از 18/564/8572 لیره و تقسیم باقی مانده به 5 که 20 درصد باشد نتوانسته است انجام دهد و یا نخواسته است بوظیفه خود عمل کرده تا بالنتیجه خسارت حاصله دولت ایران طبق همین بیلان 2/504/711 لیره گردد و البته انتظار می رود که در این موقع بدو به تمام بیلان های سنوات گذشته یعنی از سال 1932 تا امروز رسیدگی دقیق شده و آن چه را که حقوق حقه دولت ایران بوده از کمپانی دریافت و در آتیه مراقبت شود که ذخایر تحت الارضی این ملت پریشان باین سهولت و رایگان به جیب سرمایه داران انگلیسی نرفته و ملت ایران بیش از این در فقر و مسکنت زندگی نکند.

9- وجود تعداد زیادی از کارمندان خارجی برخلاف ماده 19 قرارداد است

برای این که خوانندگان بخوبی باین اعتراض توجه نمایند اینک قسمتی از ماده 16 قرارداد عیناً قرارداد عیناً درج می گردد (1):

ماده شانزدهم طرفین قرارداد تصدیق دارند و قبول می نمایند که اصلی که مدار اجراء این قرارداد می باشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلائی منتج بودن و صرفه جوئی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت دارد.

بند 2 از ماده 16- مسلم است که کمپانی صنعت گران و مستخدمین

ص: 351

1- فقره از اعتراضات که قبلاً بنظر خوانندگان رسید در موقعی تنظیم و در روزنامه انتشار یافت که هنوز کمیسیون مخصوص مربوط به نفت تشکیل نشده بود و پروفیسور ژیدل و همراهانش بایران نیامده بودند و بدین جهت ضمن بیان آن اعتراضات هیچ گونه اشاره بجلب توجه کمیسیون مخصوص و مشاورین دعوت شده نگردید ولی در موقع تدوین اعتراض نهم کمیسیون مخصوص تشکیل شد و از این تاریخ است که در موقع ذکر اعتراضات تذکر لازم و مفید به کمیسیون و وزارت دارائی و مشاورین دولت ضمن ذکر اعتراض داده شده است.

فنی و تجاری خود را باندازه ای که اشخاص ذیصلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیرفنی کمپانی منحصراً از اتباع ایران خواهد بود.»

حالا باید دید این شرایط تا چه اندازه اجراء شده و می شود.

طبق مندرجات صفحه 5 جزوه ای را که شرکت نفت تحت عنوان «شرحی درباره اقداماتی که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران در مورد امور اجتماعی و رفاه کارکنان خود در ایران معمول داشته است» در اواخر سال 1946 تعداد کارکنان شرکت بالغ بر 65 هزار نفر بودند ولی اینک طبق اطلاعات اجمالی که در دست است عده کارگران شرکت در نقاط مختلف

خوزستان از آبادان و هفت گل - مسجد سلیمان - آغاچاری - پازنان - لالی - بندر معشور - گچساران - دار خوین - کوت عبد الله در حدود هشتاد هزار نفر می باشند و عده کارمندان شرکت نفت اعم از اداری و فنی و پزشکی و غیره در حدود هشت هزار نفر هستند که از هشت هزار نفر کارمند در حدود نصف آن ایرانی و نصف دیگر انگلیسی و هندی (1) می باشند که البته کارمندان هندی خیلی کم تر از کارمندان انگلیسی هستند و از این عده چهار هزار نفر ایرانی هم هیچ یک دارای مشاغل حساس نمی باشند...»

فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران موقعیت ایران قبل از الغای امتیاز داری می نویسد:

«...قبل از الغای امتیاز داری دولت ایران موقعیت فوق العاده مستحکمی در قبال شرکت داشت که متأسفانه زامدار وقت آن را کاملاً درک نکرده بود و اگر بآن پی برده بود می توانست بدون ایجاد جنجال و هیاهو استیفای حق ایران را بنماید موقعیت و دلایل مشروع و مستدل آن برای احقاق حق خود در آن موقع بشرح زیر بود.

ص: 352

1- خسارت وارده بدولت ایران در نتیجه فروش نفت ارزان از طرف شرکت بدولت انگلیس یکی از ادعا های مشروح و دنیا پسندی بود که در هر جانی طرح می شد بمحکومیت شرکت و پرداخت خسارت منتهی می گردید.

2- در امتیاز نامه داری حق الامتياز از روی مبنای شانزده درصد از درآمد خالص بدون هیچ قید و شرطی بایستی وصول گردد و بعبارت دیگر دولت ایران در عواید شرکت سهام بود و بالطبع حق داشت که مانع حساب سازی و هزینه های غیر مشروع شود. دولت می توانست سهام بودن در منافع را وسیله قرار داده و در اقلام خرج شرکت نظارت کامل برقرار کند مدعی شود که کلیه درآمد بدون هیچ کم و کسری بابت ذخیره یا پرداخت سود قروض و یا عناوین دیگر (به نسبت شانزده درصد متعلق بایران و هشتاد و چهار درصد متعلق بشرکت) بین طرفین تقسیم گردد. دامنه اعمال نظر در این کار بحدی وسیع بود که ممکن بود مشکلات بسیاری را برای شرکت فراهم نماید و شرکت را وادار باین کند که تقاضای مشروع دولت را بسهولت بپذیرد.

3- امتیاز نامه داری شرکت نفت را از پرداخت مالیات بر درآمد و مالیات های مشابه آن بهیچ وجه معاف نکرده بود زیرا ماده هفت آن امتیاز فقط اراضی را که شرکت استملاک کرده و محصولات را که بخارج صادر می کرد و اثاثیه ای را که برای عملیات خود بایران وارد می نمود از پرداخت مالیات معاف کرده بود. بنا بر این دولت می توانست بسهولت مالیات بر درآمد متناسبی از شرکت علاوه بر حق الامتياز وصول نماید و جای هیچ گونه اعتراض قانونی برای شرکت موجود نبود.

4- دولت می توانست بوسیله وضع قوانین مخصوصی که متناقض با امتیاز داری نباشد هر سال عواید هنگفت دیگری از شرکت بدست آورد و برای تأیید این نکته شرح زیر را از نطق کرد کدمن که در مجمع سالیانه شرکت پس از عقد قرارداد 1933 ایراد کرده است شاهد می آوریم:

«ما بفوریت احتیاج داشتیم که در مورد مالیات بر درآمد ایران و سایر قوانین مربوط به پول و ارز و گمرک و عوارض داخلی و تعادل بازرگانی وضع ثابتی برقرار نمائیم و نسبت بهر یک از آن ها حدود و مشخصاتی تنظیم نمائیم زیرا تمام قوانین مزبور موجب تهدید بوده و اختلافاتی را بوجود می آورد.»

از بیان فوق بخوبی واضح است که اولیای شرکت کاملاً بمخاطراتی که در پیش داشتند توجه داشته و از عقد قرارداد 1933 که همه آن ها را مرتفع می کرد چه اندازه خرسند بودند.

5- دولت می توانست اجرای کامل تعهدات شرکت را درباره افزایش مستخدمین ایرانی تقاضا کرده و بوسیله وضع قوانین مخصوصه بیمه کارگران و کارمندان افزایش حقوق آن ها ایجاد مسکن و خانه و وسایل آسایش آن ها را تأمین نماید بدون این که قوانین مزبور معارض با مواد امتیاز نامه باشد.

از طرفی بی اطلاعی توأم با غرور و از طرف دیگر وحشت از استیفای حق بوسیله طریق مشروع که همان حکمیت باشد موجب شد تصمیمی گرفته شود که بالمآل بضرر کشور تمام گشت راه عاقلانه این بود که دولت در آن وقت بفوریت شرکت را دعوت بحکمیت کند و دعاوی مشروع خود را با نظر متخصصین و خبرگان تنظیم نموده و طرح نماید. هیچ تردیدی نیست که اگر این کار شده بود دولت فائق شده و شرکت تسلیم نظریات دولت می گشت و اگر دولت انگلیس می خواست بحمایت شرکت اقدام نماید دولت ایران قادر که بجامعه ملل رجوع نموده و از این کار جلوگیری نماید.

نویسنده بخوبی ناظر بود که شرکت چه اندازه از ارجاع بحکمیت وحشت داشت و چه توفیق مهمی چنین عملی برای دولت ایران می توانست داشته باشد و از روی کمال اطمینان می توانم بگویم که اگر چنین کاری شده بود کامیابی ایران و استیفای حق آن بطور قطع تأمین گشته بود.»

مسئله ای که بیش از همه جلب توجه می کند و نکته ابهام و یا معما

است اینست که مقارن انعقاد قرارداد 1933 چند واقعه بموازات و مقارن هم روی داده است که نمی توان تمام آن ها را اتفاقی تصور کرد بلکه طبق نقشه قبلی بوده است. مثلاً در حین الغاء امتیاز داری تیمورتاش از کار بر کنار و بمحاكمه کشیده می شود و جریان محاکمه بطوری با سر و صدا جریان می یابد

که تمام مسائل سیاسی روز را تحت الشعاع قرار داده و سپس با آن وضع عجیب مقتول می گردد. یا ناگهان میرزا حسن خان مستوفی الممالک در روز ششم شهریور 1311 دچار سکت قلبی می گردد و فوت می کند و همان روز از دو نفر از نمایندگان مجلس (صوت الدوله قشقائی و ناصر خان فرزندش که هر دو نماینده مجلس بوده اند و در جنگ جهانی اول علیه انگلیس ها و با قوای آن ها در فارس جنگیده بودند) اول دستگیر بعد سلب مصونیت می شوند و روانه زندان می گردند و بعداً خود صوت الدوله در آن جا بطرز مرموزی مقتول می شود. تا قبل از گربه را پای حجله کشته باشند و دیگر در مجلس فرمایش هم کسی جرئت نکند کم ترین مخالفتی با قرارداد تحمیلی جدید بنماید.

هم چنین روزنامه اطلاعات که وابسته به هیئت حاکمه بود به بهانه مقاله ای انتقادی از عقد بعضی قرارداد ها که بستگی با حق قضاوت قنسولات داشت روز اول تیر ماه 1311 برای مدت یک هفته توقیف می شود، تا جراید دیگر که حتی تحت سانسور شهربانی هم بودند گوشی دست شان باشد که اگر کم ترین اشاره یا ابهامی نسبت به مسائل روز بنمایند بتوقیف آن ها منتهی خواهد گردید.

و برای سرگرم نمودن مردم کارناوال با آن همه سر و صدا و نمایشات در شهر براه می افتد، تا سر مردم را به تماشای کارناوال گرم نموده به لهو و لعب مشغول کرده بفکر مسائل مهم مملکتی نباشند و در هر محفل و مکانی صحبت از کارناوال وزشتی و زیبایی آن بمیان آورند.

طرح قرارداد 1933 در مجلس دوره پانزدهم و اسراری که فاش می شود

مباحثی در مسئله مضار قرارداد 1933 برحسب مدارک و اسنادی که در دست بود قبلاً ذکر شد و تا حدودی که ممکن بود نقل گردید. مجلس دوره پانزدهم نیز با مذاکره و مباحثه در باب نفت شروع می شود (حتی دو سه نوبت هم دولت تحت استیضاح قرار می گیرد) و با مذاکره و جنجال و کشمکش در باب نفت خاتمه می یابد.

مخصوصاً در آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم که دولت ساعد لایحه ای بعنوان نام قرارداد الحاقی تقدیم مجلس می کند تا قرارداد متزلزل و غیر نافذ 1933 را تثبیت و تأیید نماید، مدت یک هفته تمام وقت جلسات که غالباً همه روزه صبح و شب ادامه داشت و یکی از پر جنجال ترین ادوار مختلف مجلس بشمار می آید صرف طرح این مسئله می شود.

نگارنده بعنوان مخالف با قرارداد الحاقی متجاوز از شش جلسه طولانی صحبت می کند که قسمتی از آن مربوط به قرارداد 1933 بوده است که ضمن طرح آن باعث درگیری بین تقی زاده و گلشائیان وزیر دارائی و اقلیت که ناطق آن من بودم می شود و غوغائی بر پا می گردد که بر اثر آن اسرار و اسنادی که تا آن موقع مکتوم بوده بر ملا می شود. ضمن این درگیری ها بر اثر فشاری که از خارج به مجلسیان وارد می آمد می خواستند مانع صحبت من شوند که با مقاومت سرسختانه اقلیت که تا پای جان ایستاده بودند موفق نمی شوند (چگونگی این ماجرا ها و تمام وقایع در کتاب: «نفت و نطق مگّی» بدون کم و زیاد نقل گردیده است).

بهر حال در این جلسات آن چه حائز کمال اهمیت است این است که آن چه نهان بوده هویدا شده و پرده ها بالا رفته و گفتنی ها گفته شده است. اینک قسمتی از آن مذاکرات رسمی ذیلاً ذکر می گردد تا مسئله تمدید قرارداد و تجدید قرارداد 1933 و چگونگی تحمیل آن بر ملت ایران و تاریخ

باید یاد آور شد که در جلسه روز شنبه اول مرداد. مشروحاً مطالبی گفته که دنباله آن به جلسه روز یکشنبه موکول گردیده بود در جلسه

یکشنبه 2 مرداد پس از مدتی صحبت وارد بحث در قرارداد 1933 شده چنین اظهار داشت:

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس جلسه 196

رئیس - جلسه فوق العاده ای باید باشد فعلاً عده برای رأی کافی نیست بعداً رأی می گیریم آقای مکی بفرمائید.

بیانات مکی در موضوع نفت

.. موضوع دیگری که بنده راجع به لایحه نفت دارم و در حقیقت اخطار نظام نامه ای است، ماده 57 آئین نامه داخلی مجلس است که برای درج در تاریخ ایران برای نشان دادن فشاری که بر مجلس بوده است راجع به نفت قرائت می کنم: کمیسیون خارجه - وظایف کمیسیون خارجه عبارت است از رسیدگی به لوایح و طرح های قانونی مربوط به عهد نامه ها و مقاوله نامه ها و قرارداد ها با ممالک خارجه و امتیازات خارجی و استخدام اتباع خارجه و گذر نامه ها و فلان. برخلاف نص صریح آئین نامه داخلی مجلس خبر کمیسیون دارائی نه به کمیسیون بودجه و نه به کمیسیون خارجه رفته است و این برخلاف آئین نامه داخلی مجلس است و این شتاب زدگی فقط یک علتی دارد یا قطعاً همان طوری که دولت انگلستان راجع به همین قضیه بهمین دولت فعلی بطوری که بنده اطلاع دارم نت داده است و بواسطه سیاست استتار ما امروز از این نت دولت انگلستان اطلاع نداریم یک همچو نتی هم داده اند که باید از مجلس بگذرد نمی دانم و قطعاً اگر نت نیست دولت باید تکذیب کند من اطلاع دارم که نت داده دولت انگلستان.... (1)

ص: 357

1- منظور از نقل مختصری از صورت جلسات مجلس این بوده که معلوم شود برای تصویب قرارداد الحاقی که در حقیقت در تأیید قرارداد 1933 می باشد از طرف دولت و دربار و انگلیس ها چه فشاری وارد می آمده که قرارداد الحاقی تصویب برسد تا پایه های سست قرارداد 1933 را محکم نموده باشند و اگر به کتاب نفت و نطق مکی مراجعه شود این فشارها منعکس گردیده است.

نخست وزیر دروغ است دروغ است، تکذیب می کنم، دروغ است.

دکتر بقائی: عمل تان نشان می دهد.

مکی - بنده صبح از آقای وزیر دارائی شنیدم.

دکتر بقائی - بنده اخطار دارم.

مکی - اجازه بفرمائید آقای دکتر بنده حرفم را تمام کنم.

رئیس - صحبت تان را بکنید (1).

مکی - تشریح وضعیت شرکت نفت در مدت قرارداد داری رفته رفته مرا بیش از آن چه که انتظار می رفت از ادامه جریان وقایع بازداشت و اکنون به جریان الغاء امتیاز داری و علل و عوامل آن و نتایجی که بر آن مترتب گردیده است مبادرت می نمایم:

تجدید امتیاز

مدارک و اسنادی موجود است که نشان می دهد که شرکت نفت از سال 1916 ببعده بر اثر سفارش یکی از مشاورین خود مایل به تمدید امتیاز داری بوده و در این زمینه سعی وافیه بکار می برده است.

نقشه تسلط بر نفت های خاور میانه که تمدید امتیاز داری فقط اجرای قسمتی از آن بوده است، همواره مورد نظر دولت انگلستان بوده و برای رسیدن به این هدف از هیچ گونه مجاهدت و کوشش مداوم خودداری نکرده است و در اثر همین مساعی بوده که شرکت نفت انگلیس و ایران بوسیله شرکت های تابعه خود نفت عراق و نفت خانقین و چون از نفت خانقین صحبت می کنم

ص: 358

1- چون مطالب مربوط به تمدید قرارداد 1933 نبود حذف گردید برای اطلاع به کتاب «نفت و نطق مکی» ص 272 مراجعه شود.

حالا در آتیه می رسیم که نفت خائنین پس از بستن پیمان سعد آباد اراضی ایران است که واگذار شده به عراق (حائری زاده - صحیح است در دوره پهلوی این قسمت از ایران رفت) به این موضوع هم می رسیم که نفت خائنین چیست و چطور از ایران مجزا شده (دکتر بقائی - این ماده 207 هم بکلی ملغی شده است) که نفت خائنین را بدست آورده بود موفق شد که مدت اولی را در سال 1925 برای مدت 75 سال و دومی را، که مثل قرارداد داری 60 ساله بود در سال 1926 برای مدت 25 سال تمدید نماید و بنا بر این تمدید مدت امتیاز نفت ایران باقی مانده بود تا شرکت نفت انگلیس و ایران بتواند استفاده کامل از این منابع ذیقیمت را تا حوالی سال 2000 میلادی برای خود بطور انحصار تأمین نماید.

وجود این هدف، یعنی میل به تمدید مدت امتیاز نامه داری، یکی از علل اساسی اشکال تراشی های شرکت نفت در پرداخت حقوق حقه ایران و حق الامتیاز تعهدی به بهانه و تفسیر های ناروای متن قرارداد داری، بوده است و چنان چه ضمن این بررسی ها خواهیم دید و قبلاً گفته ام شرکت مثلاً بهانه این که لوله نفت توسط افراد قبایل بریده شده است و با وجود آن که ترمیم آن امر فوق العاده آسان و سهلی بوده و حداکثر 20000 لیتره خرج داشته است، در بیلان 1916 خود معادل یکصد و شصت هزار لیتره بعنوان تخمین خسارت وارده به حساب ایران گذارده و در سال 1917 مبلغ بالا را به 402,887 لیتره افزایش داده و شروع به استهلاك این وجه از محل حق الامتیاز متعلقه به ایران نموده و تا سال 1920....

رئیس آقای مکی، يك قدری شما تأمل کنید، آقای دکتر بقائی می گویند یک اخطاری راجع به ماده 43 دارند مقدم است، بفرمائید.

خلاصه اخطار دکتر بقائی اینست که طبق آئین نامه، قرارداد الحاقی بایستی به کمیسیون های مربوط برود و نرفته است.

مدتی بین رئیس مجلس و دکتر بقائی مطالبی رد و بدل می شود و

بالاخره رئیس مجلس موضوع را عوض کرده و درباره مدت نطق که باید محدود به نیم ساعت شود بحث می کند و می گوید:

رئیس - الآن راجع بهمین قرارداد نظر مجلس را با این که به بنده احاله شده است می گیرم، ماده 220 می گوید: در مواردی که در مفاد این آئین نامه اختلافی حاصل شود حل اختلاف با هیئت رئیسه است و در حین انعقاد جلسه نظر رئیس قاطع خواهد بود الآن که اکثریت حاصل شد با این که حق به من داده شده است چون مدت نطق ایشان چقدر است من از مجلس رأی خواهم گرفت، من عقیده ام این است که ایشان نیم ساعت بیشتر حق ندارند.

دکتر بقائی - این که مصرح است.

مکی - مگر این که مرا با گلوله از این جا پائین ببرند.

رئیس - خیر وقتی که مجلس رأی داد شما را پائین می برند.

مکی - نظام نامه را که نمی شود هر ساعت به نفع هر چیزی تغییر داد.

دکتر بقائی - مگر بخواهید آئین نامه را تغییر دهید.

رئیس - بفرمائید.

مکی - با وجود تذکرات و فشار دولت ایران، هیچ گونه وجهی از بابت حق الامتیاز به دولت ایران نپرداخته است. بطور خلاصه کلیه اشکال تراشی ها و بهانه جوئی های بالا و بسیاری از اقدامات ناروای دیگر شرکت نفت که بهیچ وجه با منطق و عدالت نیز وفق نمی داده است مسلماً برای خسته کردن ایران، در اثر فشار اقتصادی و به منظور قبولانندن نظریه تمديد امتیاز نامه به هر نحوی که میسر می گردد بوده است.

ضمناً مسئولین شرکت و کارمندان عالی رتبه دولت انگلستان از هیچ گونه پر و پاگاندی برای ظالمانه نشان دادن امتیاز نامه داری خودداری ننموده اند من بعنوان مثال مراتب زیر را که در اوت 1928 توسط سرجان

ص: 360

سیمن وزیر دارائی انگلستان نوشته شده است از نظر نمایندگان محترم می گذرانم:

طبق اطلاعات حاصله مذاکرات با ایران هنوز به نتیجه نرسیده است و آیا لازم است من از اشتراک منافع ایران و انگلیس در شرکت نفت بحث کنم، آیا لازم است بگویم که قرارداد داری در مواقعی که سلاطین قاجار نمی فهمیدند چه می کنند بسته شده است، از هر فامیل پرسید پاسخ متفق الیه این خواهد بود که بایستی در این قرارداد تجدید نظر بعمل آید.

مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت نیز بعداً ادامه داشته و در تمام این مذاکرات نمایندگی شرکت نفت با سرجان کدمن رئیس کل شرکت نفت انگلیس و ایران بوده ولی به نتیجه ای نرسیده و ظاهر مطلب این است که حدود انتظارات و توقعات شرکت نفت به اندازه ای بوده است که توافقی میسر نشده و دولت ایران چاره ای جز فسخ قرارداد داری به امید تغییر آن و احقاق حق خود با بستن قرار عادلانه تری نداشته است.

دولت ایران ضمن الغای امتیاز داری اظهار داشته، و بدان وسیله خود را اخلاقاً متعهد می سازد، که هر گاه شرکت برخلاف رویه سابق خود عمل نموده و منافع ایران را مورد نظر قرار دهد، دولت ایران حاضر خواهد بود بر اساسی که برای طرفین قابل قبول باشد، امتیاز جدیدی به شرکت اعطاء نماید.

البته شرکت لغو امتیاز را قانونی نشناخته و دولت انگلیس هم به پشتیبانی شرکت برخاسته و یا دادشت تهدید آمیزی برای ایران می فرستد و استرداد الغاء امتیاز را رسماً خواستار می شود و ضمناً متذکر می گردد که در صورت اقتضا از کلیه وسایل قانونی برای حمایت منافع قطعی و محرز شرکت نفت استفاده نمود و ضمناً کشتی زره پوش چهل هزار تنی نلسن را با توپ های 15 اینچی به خلیج فارس اعزام داشت.

با وجود دریافت این یادداشت سخت، دولت ایران در تصمیم خود پافشاری نموده و حاضر به استرداد تصمیم خود، که متکی بر حق و عدالت بوده است نمی شود.

دولت انگلستان مجدداً یادداشت جدیدی به دولت ایران تقدیم داشته و متذکر می گردد که اگر الغاء امتیاز پس گرفته نشود موضوع را به محاکم بین المللی لاهه برای رسیدگی مراجعه خواهد نمود.

دولت ایران در پاسخ یادداشت بالا، ضمن رد صلاحیت محکمه لاهه متذکر می گردد که در صورت ادامه رویه غیر دوستانه از طرف انگلستان، به جامعه ملل شکایت خواهد نمود.

دولت انگلستان به محض اطلاع از این تصمیم دولت ایران، که انگلستان را در مسند مقصر قرار می داد، پیش دستی نموده و با عجله خاصی، بوسیله نماینده خود، شکایتی به جامعه ملل تقدیم می دارد. رئیس جامعه ملل، به محض دریافت شکایت دولت انگلستان، تلگرافی به طرفین ارسال و توصیه و سفارش می نماید که در انتظار تعیین تکلیف از طرف جامعه ملل، از هر گونه عملی که ممکن است جنبه دشمنی داشته باشد احتراز جویند.

جای توجه است که برخلاف کلیه اصول بین المللی دولت انگلستان با بهانه تراشی های مختلفی خود را مجاز به مداخله در امر فوق که فقط مربوط به روابط دولت ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران و بنا بر این امری صد درصد داخلی بوده است دانسته و فشار های غیر قانونی و ظالمانه به دولت ایران وارد آورده است و بعلت همین دخالت بی رویه اشکالات بیشتری در حل اختلافات پیش آمد کرده است.

دولت ایران که با وجود لغو امتیاز برای ابراز حسن نیت، هیچ گونه اقدامی برای جلوگیری از عملیات شرکت ننموده بود، پس از شکایت دولت انگلستان به جامعه ملل و به منظور تأیید داخلی بودن امر، وزیر دارائی وقت داور و علاء رئیس بانک ملی را بعنوان نماینده معین کرده و گزارشات خود را

با توضیحات لازم به جامعه ملل تقدیم می دارد.

جامعه ملل برای رسیدگی به اختلافات طرفین دکتر بش را انتخاب و تهیه گزارش را به او محول می نماید.

مهم ترین موضوع اختلاف دو نکته بوده است:

1. آیا حکومت ایران حق الغاء امتیاز را داشته است یا نه؟

2. برای قضاوت امر و تعیین حق کدام محکمه صلاحیت لازم را دارا می باشد؟

نسبت به موضوع اول، چنان چه می دانیم و قبلاً هم توضیح شد، شرکت مرتکب تخلفات پی در پی نسبت به مفاد امتیاز نامه شده، و در همه موارد، با خودداری از تعیین حکم خویش، که طبق امتیاز نامه موظف بدان بوده، عملاً راه هر گونه اقدام نسبت به احقاق حق ایران را، از مجرای پیش بینی شده ضمن قرارداد، مسدود نموده بود و بنا بر این، طبق اصل عمومی حقوقی، دولت ایران حق داشته امتیاز را لغو نماید، و بدین وسیله، که تنها طریقه بود که باقی مانده و دولت ایران می توانسته است با توسل به آن احقاق حق، نماید توسل جوید.

دولت انگلستان البته تمام جریانات بالا- و طرز رفتار شرکت و انحرافات پی در پی او را از مقررات امتیاز نامه، و بخصوص خودداری از تعیین حکم را که منتهی به تجمع شکایت های ایران و لاینحل ماندن مشکلات شده بود، ندیده انگاشته و تنها راه برای لغو قرارداد را اقدام از راه مراجع قضائی می دانست و از طرفی نسبت به موضوع 1 و 2، چون مدعی بود که لغو امتیاز از طرف دولت ایران، که منتهی به رأی اعتماد دولت وقت شده بود، صورت قانونی به خود گرفته و بنا بر این دیگر محاکم ایرانی صلاحیت رسیدگی موضوع را از دست داده اند، الزاماً، برای حل اختلاف، تنها مرجع صلاحیت دار مرجع بین المللی، یعنی محاکم بین المللی لاهه، می باشد.

البته بطلان این استدلال بر هر کس واضح و روشن است زیرا

دریافت رأی اعتماد دولت ایران از مجلس شورای ملی، پس از لغو امتیاز داری بهیچ وجه به عمل دولت ایران جنبه قانونی نداده و فقط تقویت مجلس از دولت به منظور تأیید لزوم احقاق حق ایران، و انصراف شرکت از تشبث به وسایل غیر مجاز، برای معلق نگاه داشتن دعاوی حقه دولت ایران بوده است مخصوصاً این که دولت ایران، ضمن لغو امتیاز، اضافه نموده بود که در صورتی که شرکت حاضر باشد به دعاوی حقه ایران توجه نماید دولت ایران حاضر است با رفع نقائص امتیاز موجوده، حق شرکت نفت دایر به استفاده از امتیاز خود را مجدداً به رسمیت بشناسد. بعلاوه چگونه ممکن است به طرز عملی که دولت ایران ضمن لغو امتیاز نامه بدان متشبث شده است نام قانون گذاشت و حال آن که مراحل لازم الاجراء برای این که عمل یا دستوری صورت قانونی به خود گیرد این است که موضوعی از طرف دولت بصورت لایحه قانونی به مجلس پیشنهاد شده و مجلس پس از شور و بحث در آن، طبق موازین و مقررات معین، آن را تصویب نموده و تصویب نموده و سپس مواد تصویبی به صحنه ملوکانه رسیده و در مجله رسمی منتشر شده باشد.

هیچ یک از این مراحل قانونی ضمن لغو امتیاز وجود خارجی پیدا نکرده است تا بتوان عمل دولت ایران را قانونی تلقی نموده و به اتکاء آن عدم صلاحیت مراجع قضائی ایران را برای رسیدگی به این موضوع که امری داخلی است، به اثبات رسانید.

به هر تقدیر آن چه مسلم است این است که این تشبث دولت ایران، در صورت رسیدگی به نفس امر از طرف مراجع بین المللی، منتهی به محکومیت دولت انگلستان می گردید و تنها به همین دلیل و علت بود، که برای حفظ پرستیژ دولت انگلستان، حفظ پرستیژی که خود دلیل جانب داری دکتر بنش از طرف دعواست حل قضیه توسط نام برده بر اساس طرز عملی که به تصویب جامعه ملل رسیده و به نفع طرف بوده است عملی شده و بدین وسیله به دولت انگلستان فرصت کافی داده است تا با اعمال هر گونه فشار و تشبث مخفی،

به حل قضیه از مجرای پیشنهادی توفیق حاصل کرده و رسیدگی به قضیه توسط جامعه ملل را، که مسلماً به محکومیت دولت انگلستان منجر می شد معوق و معلق بگذارد.

تنفس و تشکیل مجدد مجلس

رئیس - آقای مکی تأمل کنید بیست دقیقه تنفس داده می شود.

مکی - عده که کافی است، بنده هم خسته نشده ام.

رئیس - این اختیارش با من است می خواهید یک ماده دیگری هم برای این کار بگذرانیم.

(در ساعت ده و ربع مجلس بعنوان تنفس ختم و پنجاه و پنج دقیقه قبل از ظهر مجدداً به ریاست آقای رضا حکمت تشکیل شد)

صورت مشروح مذاکرات جلسه 197 دوشنبه سوم مرداد 1328

مجلس ساعت 9 و چهل و پنج دقیقه صبح به ریاست آقای امیر حسین ایل خان (نایب رئیس) تشکیل گردید.

نایب رئیس - آقای مکی در صورت مجلس ایرادی دارید؟

مکی - بنده هم ایراد به صورت مجلس دارم و هم استیضاحی از دولت راجع به نفت.

نایب رئیس - استیضاح خوانده می شود، توضیحش زیادی است.

مکی - بقیه عرایضم راجع بصورت جلسه است. یکی راجع به تشکیل جلسه امروز است به موجب ماده 138 که می گوید: جلسات فقط در مورد بودجه آن هم به استثنای روزهای جمعه و دوشنبه تشکیل می شود در صورتی که مجلس رأی بدهد می تواند روز دوشنبه تشکیل شود. دیروز مجلس شورای ملی رأی نداده است در مجله رسمی هم چاپ نشده است بنا بر این جلسه امروز برخلاف قانون تشکیل شده مثل تمام کارهایی که برخلاف قانون می شود.

نایب رئیس - در جلسه خصوصی راجع به جلسه امروز صحبت شد و

قرار شد و آقایان هم موافقت کردند که امروز جلسه تشکیل شود.

مکی - باید در جلسه رسمی اعلام شود و موافقت شود.

نایب رئیس - دیگر نسبت بصورت مجلس اعتراضی نیست؟

(اظهاری نشد) آقای تقی زاده و آقای آزاد و آقای امیر تیمور اجازه خواسته اند.

مکی - باید طبق آئین نامه استیضاح را بخوانید.

ادامه مذاکرات نفت

نایب رئیس - آقای وزیر دارائی.

وزیر دارائی - اما توضیحات راجع به نفت اولاد خیلی خوش وقت هستم که مجالی دادند آقایان که ما می خواهیم عملیاتی که این دولت و دولت های گذشته در اجرای قانون مهر ماه 1326 انجام داده است به عرض و اطلاع آقایان برسانم، ضمناً هم عرض می کنم آقایان مخالفین بدانند که وطن پرستی مختص به چهار نفر نیست (دکتر بقائی - چهار نفر نیست ملت ایران است) و بدانید اشخاصی که یک عمر خود شان و خانواده شان و استخوان های پدران شان در این مملکت زندگی کرده اند و هستند این ها هیچ وقت نمی آیند یک وجب خاک مملکت شان را به کسی بدهند (صحیح است) و

صحیح یک روز گفتم و امروز هم تکرار می کنم که ایرانی خائن وجود ندارد و افتخار می کنم در مملکت اشخاصی اگر بد باشند اکثریت با اشخاص خوب و وطن پرست است (صحیح است) و بی جهت و بی گناه هم جا دارد که تهمت به اشخاص نزنند و همیشه با مدارک و دلیل حرف بزنند و احساسات را وارد کار نکنند (مکی - من بدون مدرک حرفی نمی زنم) (آزاد - مملکت ما را کی به این روز انداخته است نه آب است نه نان است نه امنیت است، این ها را شما کرده اید) ممکن است در تشخیص اشتباه شده باشد یک عملی که من امروز خدمت به مملکت می دانم آقایان خدمت ندانند ولی بایستی زحمتی که برای یک عملی کشیده شده است قضاوت کنید و قضاوت عادلانه بکنید این مملکت به این روز افتاده است روی اصل عوام فریبی بنده این را صریح

ص: 366

می گویم در این مملکت اشخاصی که کار نکرده اند و پشت منقل نشسته اند این ها مملکت را به این روز کشیده اند، این ها اگر مرد هستند بیایند و کار کنند. چرا وقتی که ریاست دولت به آن ها پیشنهاد می شود قبول نمی کنند؟ چرا وقتی وزیر خارجه می شوند می آیند این جا اختیار می گیرند بعد از 5 روز این جا غش می کنند.

مکی - توهین نکنید.

وزیر دارائی - ... این ها می خواهند کنار بنشینند و منفی بافی کنند این ها می خواهند مملکت را به خاک سیاه نشانند. در دنیا اشخاصی توانسته اند مملکت شان را بجائی برسانند که کار کرده اند، آقا کار کردن، قبول مسئولیت کردن این هنر است در دنیا من افتخار می کنم که کار می کنم و قبول مسئولیت هم می کنم در مقابل دنیا و وجدانم پاک هست و در هر محکمه ای هم حاضر هستم محاکمه بشوم و جواب بدهم ولی اشخاصی که از صبح تا غروب پای منقل وافور می نشینند این ها می خواهند...

مکی - رئیس مجلس مؤسسان تان بود.

دکتر بقائی - قانون اساسی را آن ها تغییر دادند آن روز ما این حرف ها را زدیم برای این که این صحبت ها پیش نیاید.

مکی - رئیس مجلس مؤسسان شما بود (زنگ رئیس).

دکتر بقائی - نشستند قانون اساسی را تغییر دادند معلوم بود برای امروز قانون اساسی را تغییر دادند.

نایب رئیس - صحبت اشخاص غیر را نکنید.

وزیر دارائی - در مهر ماه 1326 قانونی از مجلس شورای ملی گذشت به این عبارت: دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق کامل ملی ایران مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورده مجلس شورای ملی را از

ص: 367

نتیجه آن مطلع سازد. آقایانی که در این مجلس تشریف دارند بخاطر دارند گذشتن این قانون و این تبصره روزی بود که قرارداد نفتی که در زمان فترت شده بود مجلس شورای ملی رد کرد ضمناً متوجه شد که قرارداد هائی که سابقاً راجع به منابع زیر زمینی و غیره بسته شده است ممکن است که منافع کامل ملت ایران تأمین نشده باشد مثل قرارداد شیلات، مثل قرارداد نفت جنوب، برای این که دولت را مکلف بکند چه دولت حاضر و چه دولت های بعد دولت را مکلف بکند که استیفای کامل حقوق ملت ایران را بکند این قانون گذشت. از فردای این قانون دولت وقت که دولت آقای قوام بود با کمپانی نفت جنوب وارد مذاکره شد و نماینده از لندن خواست برای این موضوع که مذاکره بکند دولت آقای قوام ساقط شد دولت جناب آقای حکیمی روی کار آمد (دکتر بقائی - بفرمائید چه مذاکراتی کرد) مذاکرات را شروع کردند ولی در زمان کابینه آقای حکیمی فقط در قسمتی که... (دکتر معظمی - مذاکرات شان کتبی بوده یا شفاهی؟) نه قربان مذاکرات شفاهی بوده است فقط گفته اند که مطابق این قانون ما با شما می خواهیم مذاکره کنیم راجع به استیفای حقوق ملت ایران بعد از ایشان در کابینه آقای حکیمی نماینده شرکت از لندن آمد و مذاکره کردند فقط نسبت به ماده 16، ماده 16، امتیاز نامه ای که همه آقایان البته خوانده اند و مسبق هستند ماده ایست که در آن جا مکلف می کند کمپانی را که وسائلی فراهم کند که عده کارمندان خارجی سال بسال کم بشود و بجایش کارمندان فنی استخدام بشود در زمان کابینه آقای حکیمی منحصرأ نسبت به ماده 16 مذاکره شد، اقدام شد اقدامی هم که راجع به این کار شد عبارت بود از فرستادن هیئتی مرکب از آقای دکتر شادمان و آقای به نیا معاون وزارت دارائی و چند نفر دیگر به جنوب و آبادان برای مطالعه در این قضیه که ببینند چه وسیله ای می شود بر انگیخت که ماده 16 آن طوری که روح قانون است اجرا بشود ضمناً برای این که آقایان مسبق بشوند این ماده 16 عبارتش بسیار خوب نوشته شده است و

هیچ جای نگرانی نیست و متخصصینی هم که دیده اند گفته اند بسیار خوب است البته وقتی که این قانون گذشت بعد از این قانون چون در قسمت سوم ماده 16 می گوید که طرفین موافقت می نمایند که یک طرح عمومی تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای این ها از کارمندان ایرانی بگمارند در 1315 طرحی در وزارت دارائی بوسیله نماینده کمپانی امضاء شد که این طرح برای مدت هشت سال بود و در آن جا نسبت مستخدمین خارجی به ایرانی 18 درصد بود که بایستی در ظرف هشت سال به صدی ده برسد، بعد از این که این 8 سال تمام شد مصادف شد با موقعی که قوانین متفقین در ایران بودند و جنگ بود، بلافاصله بعد از سال 1323 دستگاه اداره وزارت دارائی وارد مذاکره شد که چون این طرح تمام شده باید طرح جدیدی نوشته بشود که این طرح جدید اولاً عنوان پورسانتاژ نداشته باشد، برای این که در این قانون عنوان پورسانتاژ ندارد صحبت این است که باید عده کارمندان خارجی بطور تصاعدی تقلیل پیدا کند و بجای آن ها کارمندان ایرانی بگمارند از آن تاریخ تا زمانی که قانون 26 گذشت مذاکرات وزارت دارائی و کمپانی نفت در جریان بوده طرحی هم آن ها داده بودند پروژه ای هم دولت داده بود یعنی وزارت دارائی داده بود ولی توافقی نشده بود در زمان کابینه آقای حکیمی این ماده 16 اول مورد نظر بود و روی این طرحی تهیه شده بود عده ای به جنوب رفته اند مذاکراتی شده ولی مذاکرات به نتیجه ای نرسید، کابینه آقای حکیمی ساقط شد، بعد کابینه آقای هژیر بر سر کار آمد در کابینه آقای هژیر از مطالعاتی که از 1326 ببعده تهیه شده بود تحت 25 ماده تنظیم شده به نماینده کمپانی که به تهران آمده بود داده شد ده جلسه هم نماینده کمپانی با وزیر دارائی وقت با آقای وارسته بعد هم که ایشان استعفا داده بودند با آقای دکتر شادمان که وزیر اقتصاد ملی بودند و از طرف آقای نخست وزیر نمایندگی داشتند مذاکراتی در ده جلسه بعمل آمد توضیحات مفصلی نسبت به این ماده از طرف دولت به

نماینده کمپانی داده شد نماینده کمپانی گفت من به لندن بر می‌گردم و سه ماه مهلت می‌خواهم که با هیئت مدیره مان مذاکره بکنم بعد از آن بیایم به دولت پیشنهادات متقابل را تقدیم کنم. (دکتر بقائی - 25 ماده را بفرمائید) اما آن 25 ماده ای که در زمان کابینه آقای هژیر تهیه شده بود و به آقایان داده شده است برای آقایان می‌خوانم به مناسبت شروع مذاکرات مقدماتی با نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس برای اجرای بند (ه) از قانون مصوب 29 مهر ماه 1326 مواردی را که دولت ایران عجاله مشمول مقررات بند مزبور دیده است به قرار ذیل توضیح می‌نماید:

1. تفاوت بهای طلا به موجب قسمت (V) از ماده دهم امتیاز نامه 1312- قطع نظر از توافق هائی که در خلال احوال حاصل شده است آن مقدار لیره ای که بوسیله آن شرط تضمین طلا برای دولت تأمین شود به دولت پرداخت نگردیده است.

2. مالیات دولت انگلستان حصه دولت ایران از منافع سالیانه شرکت نمی‌بایستی مشمول مقررات مالیات بر درآمد دولت انگلستان می‌شد و آن چه به این ترتیب از حصه دولت کسر شده بایستی جبران شود لطمه ای که به این ترتیب به حقوق ایران وارد آمده است در ارقام صورت ضمیمه پیداست. صورت مالیات بر درآمدی که از 1932 تا 1947 به دولت انگلستان بابت مالیات بر درآمد داده است و آن عبارتست از سال 1933 سیصد و پنج هزار لیره، 1934 بهمین تناسب 511 هزار لیره، 408 هزار لیره، 910 هزار لیره، یک میلیون و ششصد و پنجاه و یک هزار لیره، یک میلیون و یکصد و هفتاد و پنج هزار لیره، یک میلیون و نهصد و پنجاه و پنج هزار لیره، دو میلیون و نهصد و هفتاد و پنج هزار لیره، دو میلیون و نهصد و بیست هزار لیره، چهار میلیون و نهصد و هفده هزار لیره، هفت میلیون و ششصد و شصت و دو هزار لیره، ده میلیون و ششصد و سی و شش هزار لیره، ده میلیون و ششصد و هشتاد و یک هزار لیره، ده میلیون و دویست و هفتاد و نه هزار لیره، 15 میلیون و 266 هزار

لیره که سال 1942 باشد.

دکتر بقائی استدعا می‌کنم این ماده و صورت الحاقی مرحمت کنید چاپ شود.

وزیر دارائی - ما هیچ چیز مخفی نداریم برای این که ثابت بشود که نه دولت آقای قوام، نه دولت آقای ساعد، نه دولت آقای هژیر خیانت به این مملکت نکرده است تمام نه تنها تمام این ها را می‌دهیم چاپ بکنند تمام مذاکراتی که صورت مجلس دارد و کتابی دارد همه را می‌دهیم چاپ بکنند برای این که ثابت بشود ما هیچ فروگذار از استیفای حقوق ملت ایران نکرده ایم و هرگز هم فکر نمی‌کنیم که برای خاطر چند روز مقام و چند روز در سر کار بودن خیانت به این مملکت بکنیم (احسنت احسنت).

3. محدودیت سود سهام شرکت محدودیت میزان سود سهام شرکت به استناد دستور دولت انگلستان در مورد حصه دولت ایران از منافع شرکت نمی‌بایستی نافذ باشد.

4. قرارداد فروش با بحریه انگلیس و شرکت های امریکائی. به موجب ماده 21 امتیاز نامه 1312 شرکت بایستی هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید و حال آن که در مورد قرارداد های فروش که شرکت با بحریه و هواپیمائی انگلستان و شرکت های امریکائی منعقد نموده است از این لحاظ که معامله به نرخ عادلانه روز انجام نگرفته حق دولت به نسبت حصه اش از منافع شرکت تضییع شده است.

5. مواد نفتی که در عملیات شرکت مصرف می‌شود.

حقوق ایران از بابت مواد نفتی که در عملیات شرکت مصرف شده پرداخته نشده است.

6. بازرسی مالی و اطلاعات مالی.

نظارت در اجرای بند (1) از ماده 16 و 21 امتیاز نامه 1312 و سهم

ص: 371

دولت در سود توزیع شده و ذخایر شرکت (ذخیره عمومی و ذخیره افت و استهلاک) ایجاب می نمود که دولت ایران بتواند به دفاتر و محاسبات شرکت رسیدگی کند و از معاملات و تصمیماتی که در حقوق ایران مؤثر است قبلاً اطلاع حاصل نماید.

7. صادرات نفت خام.

ماده 21 امتیاز نامه 1312 و اختیارات قانونی دولت ایران ایجاب می نمود که تصفیه مواد نفتی کلاً در داخله ایران بعمل آید.

8. تأسیسات خارج از ایران.

حق دولت در خاتمه امتیاز نسبت به تأسیساتی که در خارج از ایران با وجوه شرکت ایجاد شده است.

9. قیمت مواد نفتی.

تعیین تکلیف قیمت فروش کلیه مواد نفتی در داخله مملکت ایران از لحاظ آن که آن چه در این باب در امتیاز نامه 1312 نوشته شده بود عملاً از بین رفته است. (دکتر بقائی راجع به ماده قبل چه فرمودید؟) حق ما راجع به تأسیسات خارجی ایران.

10. تأسیسات پخش نفت توسعه کافی تأسیسات پخش نفت اعم از تقاطعی که فعلاً تأسیساتی در آن جا وجود دارد و یا این که هیچ گونه تأسیساتی ندارد.

11. تقلیل مستخدمین خارجی و بهبود وضع کارمندان و کارگران ایرانی تعیین تکلیف طرحی که در این باب در آبان ماه 1326 به استناد مواد 19 و 17 امتیاز نامه 1312 به شرکت تسلیم شده است.

12. جلوگیری از تلف شدن گاز جلوگیری از اتلاف گاز بوسیله مصرف در عملیات شرکت و لوله کشی به شهرها برای مصرف اهالی و یا نگهداری آن در چاهها به استناد مواد 12 و 21 امتیاز نامه 1312.

13. مقاطعه کاران خارجی پرداخت مالیات بر درآمد مقاطعه کاران

ص: 372

14. بیمه بیمه مؤسسات شرکت نفت در ایران نزد شرکت بیمه ایران.

15. مدت امتیاز در موقع اصلاح امتیاز داری دو مطلب بیش از سایر مطالب مورد توجه طرفین بوده است، از طرف دولت ایران حق الامتیاز و از طرف شرکت مدت امتیاز در موقعی که هنوز داری مجری بوده یا کم تر از 4 میلیون تن صادرات و فروش سالیانه در حدود یک میلیون و نیم لیره طلا حق الامتیاز به دولت می رسید و به این حساب به موجب مقررات امتیاز داری با قریب 18 میلیون تن صادرات و فروش سالیانه که اخیراً استحصال شرکت است متجاوز از 6 میلیون و نیم پوند طلا- حق الامتیاز دولت می شود و حال آن که عمل شرکت به استناد امتیاز نامه 1312 طوری بوده است که با 18 میلیون تن صادرات و فروش حق الامتیاز دولت حتی از 6 میلیون و نیم پوند طلا هم خیلی کم تر است و به این وصف است متجاوز از 6 میلیون و نیم پوند طلا هم خیلی کم تر است و به این وصف معلوم نیست در موقع فسخ امتیاز داری در قبال تمدید مدت امتیاز نامه سابق از امتیاز نامه 1312 به دولت ایران چه عاید شده است، این مطلب مورد نهایت علاقه دولت ایران و بیش از هر چیز مورد توجه مردم مملکت است نکته دیگری که در موقع این مقایسه باید طرف توجه قرار گیرد این است که به موجب امتیاز داری در خاتمه امتیاز کلیه دارائی و مؤسسات شرکت در هر جای دنیا که بود به ایران تعلق می گرفت و حال آن که در امتیاز 1312 این قید نسبت به دارائی شرکت در ایران شده است اهمیت این مطلب بیشتر با این توجه جلوه می کند که مدت امتیاز داری در سال 1962 خاتمه می یافت و حال آن که در امتیاز نامه سال 1312 نوشته شده است که از آن ببعد 60 سال معتبر خواهد بود و پیدا است که وضع ذخایر نفتی مملکت ایران با مقایسه مدتهای مذکور در دو امتیاز سابق الذکر چه تفاوت فاحشی را متضمن است.

16. معنای حق الامتیاز مبلغ چهار شیلینگ در هر تن در 1933 معادل یک هشتم قیمت نفت خام ایران بوده است و حال آن که فعلاً با صرف طلای آن (بر طبق محاسبه شرکت) کم تر از یک شانزدهم شده است و به این ترتیب مجموع حق الامتیاز دولت ایران به نسبت قیمت کل نفت استخراج شده در ایران در سال 1933 در حدود 33 درصد بوده و در سال 1947 فقط در حدود 9 درصد خیلی متأسفم که آقای آزاد و آقای مکی تشریف ندارند (مکی - بنده این جا هستم) (دکتر بقائی - تشریف دارند).

یادداشت بفرمائید آن چیز هایی را که اطلاع ندارید. اقلاً اطلاع حاصل کنید. (مکی - جناب عالی نگذاشتید بنده تمام مطالبم را عرض کنم). بعد بفرمائید اگر حق الامتیاز دولت ایران طبق امتیازات کشور ونزوئلا دریافت می گردید از بابت سال 1947 بجای 7 میلیون لیره بالغ بر 22 میلیون لیره می شد متجاوز از 3 برابر شرکت نفت عراق می تواند تا 6 شیلینگ طلا حق الامتیاز دریافت دارد و این مبلغ نیز با در نظر گرفتن قیمت عادلانه بیش از 3 برابر حق الامتیازی است که تا کنون به دولت ایران پرداخته شده است بر طبق امتیاز جدید در کویت نیز حق الامتیاز در یافتی از 3 برابر حق الامتیاز که تا کنون به دولت ایران پرداخته شده است متجاوز است. ضمناً از کل حق الامتیازی که ونزوئلا و کویت و بصره دریافت می دارند مقداری هم نفت خام است که عیناً می توانند آن را تحویل بگیرند و بنا بر این هر گاه این ارقام منشأ محاسبه باشد مأخذ حق الامتیاز متداول فعلی در دنیا در حدود یک لیره در هر تن استخراج می شود. از ارقام فوق و مخصوصاً با مذاقه در مندرجات قسمت «17» این یادداشت بخوبی آشکار است که برای حق الامتیاز ایران بهیچ وجه مبنای عادلانه و منصفانه ای در کار نیست.

17. معافیت ها. کم و کیف معافیت های مالیاتی و گمرکی مورد محاسبه دقیق و تعیین تکلیف قطعی باید قرار گیرد به این معنی که مالیات بر درآمد شرکت بر طبق قانون مالیات بر درآمد ایران برای سال 1947 بالغ بر 12

میلیون لیره می گردد و از طرف دیگر بر طبق مقررات مملکتی در هر یک از سنوات 1325 و 1326 حقوق و عوارض گمرکی اجناس و اشیائی که شرکت به ایران وارد کرده و یا از ایران صادر کرده است در حدود 17 میلیون لیره است، توضیحاً علاوه می نماید که شرکت در سال 1933 از بابت مالیات بر درآمد مبلغ 274412 لیره به دولت ایران و 305418 لیره به دولت انگلستان پرداخته است و حال آن که در سال 1947 مالیات دولت ایران 765405 لیره و مالیات انگلستان 15266665 لیره بوده است.

18. سهام شرکت تبدیل حصه ایران از ذخایر شرکت به سهم شرکت نظیر معامله ای که با صاحبان شرکت می شود.

19. اسعار استفاده از یک قسمت از اسعار حاصله از فروش مواد نفتی در دنیا.

20. فروش نفت برای صدور تعیین ترتیبی که به موجب آن شرکت مواد نفتی را برای صدور در اختیار دولت یا اتباع ایران خواهد گذاشت.

21. نفت شاه. اتخاذ تدابیر عملی برای تأمین منافع و حقوق ایران در نفت شاه به مناسبت مجاورت با نفت خانه.

22. شرکت های وابسته تعیین مقرراتی که شرکت های غیر تابعه بایستی مشمول آن باشند.

23. تغییرات اساسنامه ضرورت جلب موافقت دولت ایران نسبت به تغییراتی که در اساسنامه سال 1933 بعمل آمده است.

24. ذخایر شرکت روشن نمودن وضع ذخایر و طرز تشکیل آن ها و تعیین حقوق دولت بطور دقیق.

25. خطوط هواپیمائی و تلفنی و تلگرافی و غیره کم و کیف و حدود و قیود استفاده شرکت از خطوط هواپیمائی و تلفنی و و تلگرافی بندر سازی و غیره باید مورد دقت قرار گیرد.

این ماده 25 بود که در زمان کابینه آقای هژیر که نماینده شرکت

به تهران آمده بود داده شده و در ظرف ده جلسه مذاکره ای که شده است توضیحات مفصل در اطراف هر کدام از آن ها به نماینده شرکت داده شده است همین طور که برای آقایان عرض می کنم نماینده شرکت سه ماه از دولت وقت خواست که برود با هیئت مدیره مذاکره بکند و بعد به ایران برگردد. مذاکرات مجدداً شروع شد بعد از سه ماه که کابینه آقای هژیر رفته بود و بجایش کابینه به آقای ساعد واگذار شده بود اطلاع به ما دادند که نماینده شرکت حاضر است که به تهران بیاید برای مذاکره به تهران آمد برای این که در این مذاکراتی که می شود تنها دولت دخیل نباشد و اشخاصی که امروز در خانه شان نشسته اند و تنقید می کنند مکی و یک لکه سیاه در زندگی شان ندارند و نمی خواهند حاضر بشوند که خدتی به این مملکت بکنند. بنده این مراسله را می خوانم تا آقایان بدانند تاریخ 1328/11/90 مراسله به شماره 7279 از طرف وزارت دارائی به آقای نخست وزیر.

جناب آقای نخست وزیر- در تاریخ 27/10/6 ذیل شماره 6796 راجع به مذاکرات رئیس شرکت نفت در تهران با این جانب در باب تعیین نمایندگان دولت ایران برای تجدید مذاکرات نسبت به امور مربوطه به شرکت نفت شرحی عرض و ضمناً پیشنهاد نموده بودم که دولت یک هیئت سه نفری از افرادی که به شرح زیر معرفی نموده بودم معین کنند، جناب آقای تقی زاده، جناب آقای دکتر مصدق، جناب آقای هژیر، جناب آقای نجم، جناب آقای دکتر متین دفتری، جناب آقای بهاء الملک و آقایان ابتهاج و نصر الله جهانگیر معین فرمایند که تحت نظر وزیر دارائی وقت یا تحت نظر هر یک از آقایان که مصلحت می دانند مشغول مذاکره با شرکت نفت باشند ولی تا کنون نظر هیئت دولت راجع به نمایندگان مزبور ابلاغ نگردیده است و با این که در مذاکرات حضوری اظهار نظر فرموده اند که این جانب سمت نمایندگی از طرف دولت را دارم تا حال نیز در باب انتخاب این جانب به سمت مزبور مراتب را کتباً ابلاغ فرموده اند چون نماینده شرکت بزودی به

تهران عازم خواهد شد متمنی است امر و مقرر فرمائید چنان چه این جانب بایستی سمت نمایندگی را داشته باشم امر عالی را کتباً ابلاغ و اسامی آقایانی را که با این جانب برای مذاکره شرکت خواهند داشت تعیین نمایند. این را می دانید برای چه نوشتم برای این که آن روز می دانستم که هیچ کدام از این آقایان قبول نمی کنند می دانستم که هیچ یک از آقایان برای کار مسئولیت دار در این مملکت زیر بار نمی روند برای این که یک گوشه ای بنشینند و تنقید کنند برای این که روزگار و میدان کار مرد کار می خواهد متأسفانه این مملکت فاقد مرد کار است من صریحاً عرض می کنم تمام آن اشخاصی منفی باف هستند آن هائی هستند که در خانه شان خانه شان نشسته اند و تنقید کرده اند این پیشنهاد رسمی است از طرف آقای نخست وزیر به فرد آقایان مذاکره شد التماس شد که آقایان این کار مملکت است کار من نیست این است این کار بستگی به آتیه مملکت دارد مربوط به یک کار مهمی بچه های شما است، بیائید انصاف داشته باشید و حاضر شوید بخودتان زحمت بدهید بجای این که آب خنک بخورید بجای این که می نشینید مقاله می نویسید در موقعش بیائید زحمت بکشید این دوسیه ها را بخوانید تمام آقایان گفتند ما چکار داریم.

تقی زاده- کی کرد و کی کرد اصلاً یک کلمه نشنیدم (خنده نمایندگان).

مکی- (خطاب به آقای وزیر دارائی) دروغگو معلوم می شود همه اش را دروغ می گوئید (زنگ ممتد نایب رئیس).

دکتر بقائی و مکی- آقا این تکذیب تقی زاده، چرا دروغ می گوئید؟

بعضی از نمایندگان- دروغ است.

مکی- تمامش دروغ است.

دهقان- بی ربط می گویند اگر راست می گویند چرا یک کلمه

این جا راجع به نفت نگفتند (زنگ ممتد نایب رئیس).

دکتر بقائی - این اولش دروغ است (زنگ نایب رئیس) آخر دارند دروغ می گویند آقای تقی زاده تکذیب می کنند. بقیه آقایان هم که نیستند مدرک نشان بدهید که قبول نکردند ایشان که تکذیب می کنند.

یمین اسفندیاری - ایشان که نگفتند من صحبت کردم می گویند آقای ساعد صحبت کردند.

وزیر دارائی - ... بنده با نهایت ارادتی که به شخص جناب آقای تقی زاده تا امروز دارم و خواهم داشت بسیار متأسفم که ایشان با این که نامه رسمی آقای نخست وزیر به ایشان نوشته اند با این که در تمام مذاکرات ما وارد بوده اند. این خط آقای تقی زاده است اگر شرافت دارند بیایند این جا قسم بخورند که من نوشته ام (دهقان - این ها رجال ما هستند که 40 سال ما را اغفال کردند) (زنگ نایب رئیس) اولین مراسله ای که راجع به نفت نوشتم اولین مذاکره ای که راجع به نفت کردم در منزل آقای تقی زاده بود این کاغذ آقای تقی زاده است (هم همه نمایندگان) (دکتر معظمی - کاغذ آقای تقی زاده را بخوانید) عرض کنم که اولین مذاکره ای که با مستر گس شد، گس گفت من آمده ام به ایران برای تعدیل نسبت به بعضی موارد. من بهش گفتم آقا ما تعدیلات نمی خواهیم ما مطابق قانون مهر 1326 وظیفه دار در تجدید نظر هستیم منظور ما تجدید نظر در قرارداد است او گفت ما حرف هائی نداریم تجدید نظر صحبتش نیست تجدید نظری اگر هست در امتیاز نامه مربوط به مذاکرات ما نیست پس من بر می گردم به لندن گفتم بروید بنده یک یادداشتی در منزل جناب آقای تقی زاده تهیه کردم و بر ایشان خواندم، ایشان اصلاح کردند خط خود ایشان این جاست ایشان بیایند این جا بگویند خط من نیست آن وقت بنده تمام این مطالب را قبول دارم همان طوری که دیروز مذاکره کردیم در مقابل یادداشت هائی که دولت در مذاکرات سابق به آقایان داد انتظار داشتیم که جواب کتبی و نظر نهائی شرکت به ما گفته

می شد ولی چون نظریات کتبی داده نشد و بعلاوه همان طور که در قسمت چهار یادداشت سابق دولت اشاره شده بود با فرض اتخاذ ترتیبات مذکور در قسمت 3 یادداشت و استیفای کامل حقوق مندرجه در امتیاز نامه فعلی باز هم در اوضاع فعلی حقوقی که بدین ترتیب عاید دولت خواهد شد عادلانه و منصفانه نبوده و چه از لحاظ رفع اشکالات مندرج در قسمت یک یادداشت سابق و چه از لحاظ اجرای اصول عدالت و انصاف بایستی نسبت به طرز تعیین این حقوق تغییر اساسی بعمل آید و چنان که آقایان بخوبی اطلاع دارند از تاریخ عقد امتیاز نامه جدید تحولاتی در ایران و دنیا پیش آمده است آقای تقی زاده و او را زدند با خط مبارک شان، گفتند که او غلط است در دنیا بکنید. (تقی زاده- از ما کی دعوت کردید؟) این را گفتم که منافی که حقیقاً و انصافاً که باید به دولت ایران از امتیاز برسد فعلاً نمی رسد و حتی همان چه هم که در سال 1933 یعنی موقع عقد قرارداد امتیاز عاید ما می شد اینک عاید نمی شود (در سال 1933 لیست عایدات به سود ناویژه 38% و حالا 17% است) و با در نظر گرفتن منافعی که سایر کشورها از دادن این قبیل امتیازها برده و می برند و با توجه به این که مقررات امتیازهای سایر ممالک پیشرفته و بهتر از امتیاز نامه نفت جنوب است مع الوصف در سالهای اخیر در امتیاز نامه های مزبور تجدید نظر هائی شده یا در شرف تجدید نظر می باشد و با ذکر این نکته که خود اولیاء شرکت نفت با نهایت حسن نیتی که دارند باید اذغان کنند این جا هم آقای تقی زاده فرمودند که این کلمه حسن نیت را شما این جا ننویسید چرا شما تصدیق می کنید که آن ها حسن نیت دارند اگر این را هم تکذیب بکنند من حرفی ندارم که با موجباتی که پیش آمده از قبیل مالیات بر درآمد دولت انگلستان محدود کردن سود سهام، قرارداد هائی که به زیان دولت ایران بوده است، آن چه باید به دولت ایران طبق این امتیاز نامه می رسید در ظرف این چند سال اخیر نرسیده و مکرر در مذاکرات سابق اشاره به تعدیلاتی نسبت به آینده نموده اند و نیز با توجهی که اولیاء شرکت دارند

که ملت ایران و مجلس شورای ملی بهیچ وجه از مقررات امتیاز نامه با پیش آمد هائی که شده رضایت کامل نداشته و آن را کافی برای استیفای حق کامل ملت ایران نمی دانند و دولت را مکلف نموده اند که نسبت به استیفای حقوق ایران حد اعلای کوشش را بنماید بنا بر این و به جهاتی که فوقاً ذکر شد و استدلالاتی که در در یادداشت های گذشته بعمل گذشته بعمل آمد و توضیحاتی و توضیحاتی که در مذاکرات گذشته از طرف نمایندگان دولت داده شد به نظر ما مسلم گردیده که برای استیفای حقوق کامل ملت ایران و برای این که عوایدی که حقاً و انصافاً باید به ما برسد لااقل کم تر از سایر کشور ها نباشد این جا ما نوشته بودیم کم تر از سایر کشور های همجوار باز جناب آقای تقی زاده فرمودند چرا کشور های هم جوار می گذارید با خط مبارک خود شان زدند و نوشتند سایر کشور های دیگر (بعضی از نمایندگان- این که خوب است) بلی بسیار خوب است بنده هم فوق العاده استفاده کردم ایراد در این بود که ایشان فرمودند من روحم اطلاع ندارد دکتر بقائی حضرت عالی فرمودید دعوت کردند لازم است که در بعضی از مواد امتیاز نامه تجدید نظر شود و وقتی اطمینان به حسن نیت اولیاء شرکت نفت داریم باز این جا را تذکر دادند که حسن نیت را برداریم یقین داریم این پیشنهاد ما مورد قبول واقع خواهد گردید اگر موافق باشند نسبت به این موادی که مورد نظر است بعد مجلس شورای ملی نظریات خود را بدهد موادی که آن جا باید تجدید نظر شود عبارت است از 10-11-15-16-18-19-21-26 بعد از این که این یادداشت را ما دادیم این بحث که این جا شروع شد بحث این بود که عرض کردم ما روز اولی که خواستیم وارد مذاکره بشویم می خواستیم این مسئولیت را این بار بزرگ را بر گردن خودمان تنها نگذاریم گفتیم آقا یک دستگاهی است که باید این کار را بکند منفعت مملکت است، کار بزرگ است بهتر آن که اشخاصی که توی این مملکت مقام پیدا کرده اند وزیر شده اند، رئیس الوزراء شده اند، شخصیت پیدا کرده اند از بودجه این مملکت ارتزاق کرده اند و می کنند این ها

شریک باشند دل شان باید بسوزد و شاید به ما کمک کنند، راهنمایی کنند تا بعد وقتی که تمام شد نشینند در خارج کور اغلی بخوانند که چنان بکنید و چنان نکنید خوب است که خود شان وارد شوند (دکتر بقائی - شما رسماً از شان دعوت کردید؟) آقای نخست وزیر با فرد فرد شان مذاکره کردند مراسله ای که از آقای نخست وزیر داریم این است عرض کردم بعد از آن که با همه این ها صحبت کردم تنها کسی که حاضر شد با ما همکاری کند جناب آقای عدل وزیر مشاور، دکتر شادمان که در مذاکرات سابق شرکت داشت دعوت کردیم آن هم استعفا داد و دکتر پیرنیا که رئیس اداری خودمان است آقای امامی هم که کمیسر نفت است در لندن بوده آقای جهانگیر که چندین سال رئیس شرکت نفت بودند و در زمانی که قرارداد 1933 بسته شد وارد کار بودند وقتی این جریان را بنده دیدم مأیوس شدم از این که دیگران بیایند خود شان را به زحمت بیندازند و صبح تا غروب یا پرونده بخوانند یا وارد مباحثه بشوند در خانه خود شان نشسته اند بعد هم در موقع خودش تنقید خود شان را می کنند مجبور شدیم که تمام سوابقی که بوده با تمام نظریاتی که متخصصین دولت در 1933 داده بودند تمام نظریاتی که متخصصین دولت برای امتیاز نفت ایران و آمریکا داده بودند تمام این ها را خواندیم، خوانده شد یک قدری اطلاع پیدا کردیم این را باید بطور معترضه عرض کنم این که گفته شد امتیاز 1933 تا جلسه آخر صحبت تمدیدش نبود این دروغ است. این دروغ است که نمایندگان شرکت گفتند روز آخر یا تمدید یا قطع می کنیم مذاکرات را (دکتر بقائی - این را آقای تقی زاده پشت تریبون فرمودند) در 1928 سفر دومی که مرحوم تیمورتاش به پاریس رفته بودند با سرجان کدمن یک قراردادی را پاراف می کنند به اسم قرارداد سه ستاره بعنوان قرارداد سه ستاره یکی از شرایط آن قرارداد سی سال اضافه شدن بر مدت امتیاز است یعنی مذاکراتی که تا آخر دفعه می گویند تمام شده است دفعه آخر آمدند رفتند پیش اعلی حضرت فقید گفتند که یا بیا امضاء کن...

(بعضی از نمایندگان- قرارداد سه ستاره؟) بلی پاراف کرده است سرجان کدمن قرارداد سه ستاره تیمورتاش در سال 1311 از هیئت وزراء تصویب نامه ای صادر شد همان قرارداد را قبول کرده اند منتها بعد تردیدی درش شد قرار بوده است که این ها مقداری پیش قسط به ما بدهند وضع خزانه در آن موقع بقدری بد بوده است که کاغذی از وزارت دارائی وقت می نویسند به مرحوم تیمورتاش این ها هم در روسیه است که می نویسند من خجالت می کشم این قدر که از بانک شاهی قرض کردیم (بعضی از نمایندگان- وزیر دارائی وقت کی بوده است؟) جناب آقای تقی زاده یک شاهی پول نداریم شما تلگرافی به سرجان کدمن بکنید و خواهش کنید که صد هزار لیره به اعتبار قرارداد جدید به ما بدهد تا ما بتوانیم کار مملکت را راه بیندازیم اگر این صحبت ها نمی شد این ها را بنده عرض نمی کردم و در گور می بردم (دکتر بقائی- خیلی خوب شد تاریخ باید روشن بشود از خود تان دفاع کنید) تا گفته نشود به رضا شاه فشار آوردند گفتند این مذاکرات قرارداد 1933 از 1928 شروع شده است (دکتر بقائی- این ها را بخوانید این قرارداد را بخوانید) (دهقان- بگذارید در یک سکوتی این حقایق گفته شود) یعنی نگویند که تصویب نامه ای صادر نشده هیچ یقه بنده را نگرفتند بیا این کار را بکن.

(دهقان- بگذارید این حقایق گفته شود تا ملت ایران خادم و خائن را بشناسد) سه سال دولت های وقت وزرای وقت نشستند و صحبت کردند به اعتبار قرارداد مرهوم قرض خواستند برای این که چرخ مملکت را بچرخانند آن وقت بیایند این جا تمام تقصیر را بگردن رضا شاه که مرده است بیندازند و بگویند ما همه مان درستیم؟! (احسنت) در هر صورت این یادداشت ها به این ها داده شد (دکتر بقائی- آن سه ستاره خدمت تان هست؟) (خنده نمایندگان) یک کامیون در وزارت دارائی دوسیه هست یکی دو تا و یک روز و دو روز نمی شود که خیال کنیم یک قراردادی را یک روزه دو روزه نوشتند و گفتند امضاء کنید، در هر صورت هر چه بود هر چه شد قرارداد یا خوب یا بد امروز ما

واردش نمی شویم یک قراردادی در 1933 بسته شد و یک شرایطی هم نوشته شده اول دفعه ای که ما به این ها گفتیم آقا این قرارداد را می خواهیم تجدید نظر کنیم برای این که ببینیم دوستانه حاضر هستند نسبت به این قرارداد تجدید نظر کنیم؟ (مکی - آن قرارداد سه ستاره چه شد؟) آن قرارداد سه ستاره حالا مطرح نیست صحبت اقدامات دولت فعلی است (یکی از نمایندگان - تسمیه قرارداد سه ستاره چیست؟) آن قراردادی که پاراف شده بود این ها جزء پرونده هایی بود که در کار های مربوط به تیمورتاش بود، روزی که ایشان فوت شد این ها همه صورت مجلس شد و تحویل وزارت دارائی گردید و این که وجه تسمیه این سه ستاره چیست چون ایشان در وقتی که امضاء کردند ستاره رویش کشیده بودند این معروف شد به قرارداد سه ستاره وقتی که این یادداشت به این ها داده شد آقایان گفتند که ما حاضر نیستیم تجدید نظر کنیم قراردادی است داریم و حاضر نیستیم تجدید کنیم این قرارداد که الآن هست و این حرف را بزنند مجلس هم که به ما گفته است این قرارداد کان لم یکن است و بروید یک قرارداد تازه ای ببندید گفته اند در حدود این قرارداد صحبت کنید ما ببینیم روی این قرارداد چه موادی می توانیم پیدا کنیم که از این مواد استفاده کنیم و آن ها را تحت فشار بگذاریم دیدیم چند ماده است که در این جا می شود استفاده کرد یادداشت هایی که در زمان کابینه آقای هژیر تهیه شده بود همین یادداشت ها را مطالعه کردیم بعد هم نظر متخصصین را خواستیم و بهشان گفتیم شما نسبت به این قرارداد تخلف کردید چون تنها راهی که ممکن بود که این ها را در فشار بگذاریم از نقطه نظر این قرارداد گفتیم که شما تخلف کردید و میزان تخلف را باید محکمه تعیین کند خود این قرارداد دو تا ماده دارد که حالا خوب است من برای آقایان بخوانم یک ماده اش این است که این امتیاز بر حسب هیچ قانون عمومی و خصوصی یا هیچ یکاز دستورات اداری یا تصمیمات مقامات اجرائی قابل لغو نخواهد بود یک ماده اش هم این ماده 26 است که می گوید: این امتیاز مگر در صورتی که کمپانی مطابق

بعد هم در این جا تصریح کرده است مذکور در فوق منحصر به این قرارداد است خوب یکی این که اولاً هر گاه مبلغی که برحسب سب رأی محکمه باید به دولت پرداخته شود تا یک ماه بعد از صدور رأی پرداخت شود دوم این که هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری یا اجباری کمپانی قرار گرفت پس ما افتادیم در مقابل این محظور یک مردی می گوید که من امتیاز نامه دارم و حاضر برای تجدیدش نیستم ما گفتیم تخلف کردی گفت ثابت کنید در من هم جواب می دهم ما مجبور شدیم از این مرحله وارد شویم گفتیم این قضیه را می گذاریم دست آخر شاید در مواد باهم موافقت کردیم چرا برویم به حکمیت گفتند بسیار خوب حاضر هستیم مذاکراتی بکنیم آمدند پیشنهاداتی دادند پیشنهاد خود دولت از ماده 10 و 11 پیشنهاد خود دولت باشد ما چون تجربه داشتیم نسبت به این امتیاز که روی این مقررات امتیاز چه قسمت از منافع ما ممکن است تأمین بشود ناچار آمدیم با نظر متخصصین یک فرمولی پیدا کردیم که تمام راه عدم استیفای حقوق دولت بسته شده باشد اولاً بجای این که مثل قرارداد داری از عواید به ما بدهند که یک عایدات منظم سه ماه به سه ماه باشد چون یکی از مواد امتیاز داری این بود آقای مکی ما باید صحبت می کردیم بیلان شرکت 16/5% بایستی به ما بدهند دیگر ماه به ماه سه ماه به ماه به ما چیزی نمی دادند محسنات این قرارداد فعلی مقرراتی داریم که از روی تن شماری یک مقداری بگیریم (مکی - راجع بهمین عرض دارم) دیشب ما روی این بحث کردیم آخر سال امتیاز نامه بیلان شرکت که بسته شد صدی بیست از عایدات بگیریم ما آمدیم گفتیم که این فورمول را از این جهت از دست ندهیم که یک چیزی بگیریم اما این بیست درصدی که نوشته اند که 20 درصد از سود قابل تقسیم به صاحبان سهام آن وقت نتیجه این می شود که این رزروها و مالیاتها همش منحل می شود و دیگر چیزی برای مان نمی ماند نمی ماند پس اگر ما این بیست درصد را

فورمولی برایش پیدا کنیم که دیگر مالیات بر درآمد این رزروها ازش کم نشود بهتر است، سوم این که ما فهمیدیم که ما نفت داریم در مملکت اختیار نفت باید در یک قسمت در دست ما باشد بعد گفتیم بهترین فورمولی که می شود برای این کار پیدا کرد فورمولی است که در ونزوئلا معمول است ولی 50 درصد از این راه به ما می دهند 6/5 شیلینگ طلا چون عنوان طلا دارد پایه اش 120 شیلینگ نیست پایه اش 83 شیلینگ است نتیجه می شود 13 شیلینگ تفاوت بعد هم بجای این که بیست درصد سود قابل تقسیم به ما بدهند سود ناویژه به ما می دهند، سود ناویژه آقایانی که در کار بیلان وارد هستند می دانند سود ناویژه یعنی قبل از برداشت مالیات بر درآمد از آن به ما بدهند بعد هم گفتیم یک ششم نفت خام به قیمتی که به بحریه انگلیس یا دیگران می فروشند به ما بدهند که ما اگر بخواهیم یک وقتی بفروشیم داشته باشیم و در داخله بفروشیم و مصرف کنیم مجموع این ها کم تر از 50 درصد عایدات ما نشود اگر کم تر شد به ما بقیه اش را بدهند این فرمول هم زیاد من در آوردی نبوده است با نظر متخصصین وقت و مشاورین اقتصادی بوده است که با آن ها مشورت کردیم و حساب کردیم که اگر ما این کار را بتوانیم بکنیم این حد اعلاای درآمدی است که امروز در همه جای دنیا ممکن است گرفته شود از یک شرکت ضمناً هم گفتیم بهشان با ماده 10 و 11 تکلیفش روشن شود چون این شاه ماده است ما وارد سایر مواد نمی شویم این ها رفتند و آمدند مذاکرات زیادی کردند بالاخره پیشنهاد کردند که این فرمول دولت چون مغایر وضع فعلی امتیاز نامه است ما قبول نمی کنیم چون این امتیاز نامه را ما فرمول آن را حاضر نیستیم عوض کنیم تفاوت چیست گفتند تفاوت این است که ما بجای 4 شیلینگ روی هر تن شیلینگ بدهند نتیجتاً این را هم ما گفتیم روی استخراج ببینند نه روی فروش برای این که تفاوت استخراج و فروش همیشه چند میلیون تن است که آن مقدارش را در کارخانجات مصرف کردند مالیات نمی دادند تن شماری نمی دادند و گفتند که ما قبول

می کنیم که 4 شیلینگ را 6 شیلینگ گفتیم و این قسمت مالیاتی که هست که از 6 میلیون به بالا را 9 پنس بدهیم آن را گفتیم 6 شیلینگ یعنی 3 پنس اضافه کنیم که خلاصه مجموع عایدات ما روی وضع فعلی امتیاز نامه با تفاوت قیمت طلا الآن ده شیلینگ و نیم پنس بعد که ما گفتیم این غیر قابل قبول است و نمی توانیم قبول کنیم پیشنهاد تازه ای آوردند که بیست درصد رزرو عمومی که در امتیاز نامه حق شما است ما بجای این که آخر امتیاز نامه به

شما بدهیم سال بسال به شما می دهیم تفاوت هم این است که اختیار رزرو عمومی دست کمپانی است ممکن است حالا که سی میلیون لیره است سال دیگر سی میلیون لیره را در جای دیگر خرج کند شما اگر می خواهید این کار را بکنیم حاضریم سال به سال به سال به شما بدهیم البته این آخرین پیشنهاد آن ها ما هم به آن ها تهدید کردیم که قبول نداریم مذاکرات ما قطع شد و در

نتیجه آن ها رفتند وقتی که مذاکرات ما به این جا رسید بهشان پیغام دادیم اگر نظر شما نسبت به این استیفا این است ما نظرش را اصلا قبول نداریم بالاخره رئیس شرکت خودش به تهران آمد مذاکرات تجدید شد آمدند گفتند سال 47 و 48 که درآمد زیاد شده است یک سال استثنائی بوده است برای این که قیمت نفت در سال 1946 دو لیره و چند شیلینگ بوده ولی در 47 یک دفعه رفته 3/75 لیره و در 1948 به 5 لیره و چون این یک سال استثنائی بوده است به این مناسبت این وضع برای بعد قابل قبول نیست پیشنهاد کردند که با این طریق که ما می گوئیم در 1947 بجای 7 میلیون لیره به شما 12 میلیون و خرده ای لیره به شما داده می شود و در سال 1948 بجای 7 میلیون لیره 18 میلیون و هفتصد و پنجاه هزار لیره (دکتر معظمی - این ها کتبی بوده یا شفاهی) تمام کتبی بوده بنده نمی دانم که خبط کرده ام یا درست این عمل را کرده ام چون در مملکت ما همه چیز تکذیب می شود لایحه را به مجلس می دهید کمیسیون دارائی مجلس تصویب می کند بعد در روزنامه می نویسند که چنین لایحه ای مجلس نیامده، تمام مذاکراتی که کردیم تمام

کتبی بوده است و آن چه آن ها امضاء کردند آن را امضاء کردم همه امضاء کردیم و به مسئولیت همه است، خوشبختانه بنده این مذاکرات را کتبی کردم که اگر یک کسی یک روزی بیاید می بیند که من یک کلمه حرف از این ها قبول نکردم مگر این که یادداشت از ایشان بگیرم، یک کلمه حرف تصمیم نگرفتم مگر این که نظر مشاورین نفت را بپرسیم با مشاورین عالی مقام مشورت کنم و با نظر آن ها جواب بدهم در هر صورت این ها رفتند و آمدند رئیس شرکت گفت که ما حاضریم که برای 20 درصد رزرو سهم علاوه بر آن 10/5 شیلینگ که بابت حق الامتیاز می گیرید 2/5 میلیون لیره برای سال 1949 کنیم آقای نخست وزیر بهشان جواب دادند که این پیشنهادات شما را ما اصلاً نمی توانیم قبول کنیم نه من قبول می کنم نه وزیر دارائی قبول می کند نه دولت نه مجلس و ایشان هم با نهایت تعرض از ایران خارج شدند بالاخره مذاکرات تمام شد گزارش از طرف وزارت دارائی بنده و همکاران خود به دولت دادیم که آقا مذاکرات تمام شد و دیگر جای مذاکره ای هم نیست برای این که جای توافق هم نیست به عقیده ما، عقیده ما که در ایران هستیم عقیده مان این است که برویم به حکمیت برای این که راه دیگر ندارد ضمناً پروفیسور ژیدل در تهران بود گفتیم که ما می خواهیم بینیم از دو طرف حساب است هر دو طرف را باید حساب کنیم مذاکره ما نتیجه نرسید و در ضمن حکمیت و حکم هم ما را محکوم کرد آن وقت آقای آزاد تشریف می آورند این جا می گویند این هم خیانت بود چرا رفت به حکمیت مگر می شود با دولت انگلیس طرف بشوید، مگر می شود با کمپانی طرف بشوید، این حق ما چهارصد میلیون لیره است، باید گلشائیان را آتش زد برای این که میلیون ها لیره به این مملکت ضرر زده است، برای این که از گل روی مستر گس خوشش نیامد یا وقتی که با او صحبت کرد اوقاتش تلخ شد، برای این که اشخاصی که در گوشه ای نشسته اند و تنقید می کنند همین طور هستند. پروفیسور ژیدل که پروفیسوری عالی مقام حقوق بین المللی و همه آقایان

می دانند که یک است در دنیا که نسبت به پروژه های ما اظهار نظر کرد خود کمپانی گفت چون پروفیسور ژیدل گفته است من نمی توانم قبول نکنم برای این که این یک مرد عالی مقامی است که حرفش حجت است ما گفتیم که آقای پروفیسور ژیدل شما این گزارش را بخوانید مطالبات ما را ببینید که ما می توانیم به حکمیت مراجعه بکنیم یا نمی توانیم و روی این 25 ماده کدامش قابل طرح است در مرحله حکمیت آقای پروفیسور ژیدل وقت صرف کردند و یک کتابی نوشتند راجع به این قضیه که به عقیده بنده یک تزی است که اشخاصی که وارد در کار حقوق هستند می توانند استفاده زیاد ببرند و من هم که این را می خوانم از هر صفحه آن لذت می برم ایشان از نظر این که دولت می خواهد برود در یک محکمه حکمیتی بنشینند و بیان دعوا بکنند تمام این تر دولت را نوشته که این جور می شود اگر خواستند بروند دفاع کنند ولی گفتند متأسفانه از این 25 ماده که شما اعتراض کردید فقط 8 فقره آن قابل اعتراض است نروید خودتان را زحمت بدهید گفتیم خوب شما حکم ما آقای پروفیسور را انتخاب کردیم گفتیم شما حکم دولت شما بروید در محکمه حکمیت رأی بدهید این جاست که بنده باید به آقایان عرض کنم که خیلی متأسفم در جلسه سری که بنده دعوت کردم بنده این مطالب را گفتم حالا آقایان اصرار دارید که من علنی بگویم علنی می گویم (عده ای از نمایندگان نفرمائید) (فرامرزی- مصلحت را در نظر بگیرید و حرف بزنید) برای این که مردم بدانند که اگر من تقاضای جلسه سری کردم برای این نبود که پرده پوشی کرده باشم موضوع این نبود که خواسته باشم مخفی باشد یک نظریاتی از دهان متخصصین از دهان علمای عالی مقام در آمده است حالا آقایان اصرار دارند که من در جلسه علنی بگویم (نخیر نفرمائید) در هر صورت جلسه ای در وزارت خارجه تشکیل شد آقایان مسبوق هستند در آن جا مذاکره شد ما از مجموع بیاناتی که شد چه در مذاکرات وزارت خارجه، چه در جاهای دیگر به این برخوردیم که مصلحت مملکت در تمام کردن این کار با

خود آقایان است به این جهت ما ناچار شدیم باز باب مذاکرات را مفتوح کنیم پیشنهادات تازه بدهیم و خواهش کنیم که دو مرتبه مذاکرات تجدید شود نماینده شرکت دو مرتبه آمد و مذاکرات شد و در نتیجه این مذاکره به این جا رسیدیم که بجای 2/5 میلیون لیره که برای 20 درصد رزرو عمومی و بیست درصد سود سهام در سال 1949 منحصراً برای ما تعیین می کردند حاضر شدند تا آخر امتیاز نامه چهار میلیون لیره حداقل پرداخت کنند ضمناً دولت ایران وجهی که می گیرد مشمول مالیات بر درآمد دولت انگلستان بشود این ها مذاکره

کردند و گفتند در این قضیه هم ما حاضر هستیم این عمل را بکنیم اولاً راجع به آن تن شماری مشمول آن مالیات بر درآمد نیست برای این که آقایان مسبوق باشند و یکی از آقایان هم صحبت کردند این 51 میلیون لیره بعد از پرداخت آن 7 میلیون هشت میلیون لیره است که بعد از تن شماری به ما می دهند یعنی عایدات نفت که می گویند 50 میلیون لیره عایدات نفت است در حقیقت شصت میلیون لیره است آن 9 میلیون لیره پولی است که از بابت تن شماری به ما می دهند وقتی که پرداخت کردند آن وقت بیلان می دهند گفتند ما در آن رقم تن شماری که مالیات بر درآمد دولت انگلیس راجع به رزرو عمومی که شما می گوئید رزروی که مطابق این امتیاز نامه می گوئید شما حق دارید ما مجبور بودیم که یک فورمولی پیدا کنیم همان فورمولی که به نظر آقای آزاد خیلی مشکل می آید خیلی فهمش آسان است اگر یک دفعه مراجعه کنند گفتم چون مالیات بر درآمد انگلستان در تغییر است الان 9 شیلینگ است نرخ فوق مالیات بر درآمد زمان جنگ بوده ممکن است پائین بیاید این فورمول را که ما پیدا کردیم که روزی یک لیره مالیات بر درآمد دولت انگلیس می گیرد این را بر مبلغ رزروی که می خواهیم بگذاریم علاوه کنیم و بیست درصد به ما می دهند یعنی اگر یک میلیون لیره این ها می بایستی به رزرو بگذارند سهمی که به ما می دهند حقاً مطابق این امتیاز نامه باید دویست هزار لیره باشد، فرض کنیم که مالیات بر درآمد انگلیس ده شیلینگ

باشد این ده شیلینگ را هم روی این می کشند می شود دو برابر مثل این که دو میلیون لیره بوده است و بجای این که به ما دویست هزار لیره بدهند چهارصد هزار لیره می دهند پس نتیجه آن قسمت رزرو که به ما پرداخت می شود مشمول مالیات بر درآمد دولت انگلیس نیست بعد بحث در این شد که این پیشنهادی که داده اند آیا نسبت به سایر مواد هم صحبت می شود چند شود چند ماده در

این جا بود که مورد نظر دولت بود عرض کردم یکی ماده 15 بود که طرحی که ما به آن ها نوشته بودیم صریحاً قید کردیم که باید نماینده دولت حق حضور در تمام جلسات هیئت مدیره شرکت داشته باشند و ضمناً هم در آن جا تصریح کرده بودیم که شخصاً یا بوسیله متخصصین حق بازرسی کلیه دفاتر محاسبات کمپانی را دارا باشد یکی ماده 18 بود که تقاضا کرده بودیم هر وقت بخواهند سهامی منتشر بکنند بایستی که برای اتباع ایران تا میزان نصف سهام در تهران هم منتشر کنند و حق تقدم قائل شوند یکی هم راجع به ماده 19 بود که قیمت نفت و بنزین در داخله مملکت که ما گفتیم مطابق قیمت تمام شده آبادان قیمت معین بشود یا به قیمتی که به دستگاه های دیگر می فروشند مثل بحریه انگلیس. یکی هم راجع به ماده 26 بود که ما تقاضا کردیم هر 15 سال یک مرتبه تجدید نظر شود عرض کردم نسبت به این مواد چون مخالف با امتیاز نامه فعلی است گفتند ما حاضر برای مذاکره نیستیم حاضر برای قبول هم نیستیم ولی نسبت به ماده 16 که بایستی یک طرحی تهیه بشود گفتند ما حاضریم که مذاکره کنیم. موافقت کنیم البته دولت تا کنون نسبت به ماده 16 و طرح آن موافقت نکرده و تا سه ماه هم حق برای خودمان قائل شدیم که اگر نتوانستیم موافقت بکنیم به حکمیت رجوع کنیم راجع به ماده 19 که خواستیم وارد مذاکره شویم گفتند مطالبات ما را نسبت بگذشته اول روشن کنید. مطالبات گذشته که این ها می گویند چیست؟ در سال گذشته که دولت آقای ساعد خواست از قیمت توتون و سیگار و قند و شکر و نفت و بنزین پائین بیاورد ما شرحی نوشتیم به کمپانی که از قیمت نفت و بنزین

این قدر پائین بیاورید نماینده کمپانی به ما مراجعه کرد که آقا این برخلاف اقدامات گذشته است که دولت باید یک پولی به ما دستی بدهد قیمت را کم کنیم چیست؟ بعد متوجه شدیم که مطابق امتیاز نامه فعلی ماده 19 می گوید که برای قیمت گذاری در داخله مملکت یک قیمت اساسی در نظر گرفته شود آن قیمت اساسی عبارت است از قیمت خلیج مکزیکی یا خلیج رومانی بعد مخارج مملکت بهش علاوه می شود از این قیمتی که حاصل می شود 25 درصد تخفیف برای دولت و ده درصد تخفیف برای مردم و تا آخر سال 1325 همه ساله این جا در خرداد 25 آمدند به دولت گفتند که قیمت خلیج رومانی از قیمت بازار مارش موندیال خارج شده و چون قیمت خلیج مکزیکی هم بالا رفته ما باید قیمتش را بالا ببریم این را هم باید بگویم که قیمت خلیج مکزیکی در آن جا تعیین نمی شود بازار دنیا تعیین می کند و در بروشور های چاپی تعیین می شود و این یک موضوعی است که مورد اطمینان همه است یعنی وقتی که می گویند خلیج مکزیکی یعنی چه، یعنی از بروشور که نگاه بکنید معلوم می شود وزارت دارائی نگاه کرد دید که از سال 1325 تا خرداد 1327، 45 میلیون تومان این ها ضرر بهشان خورده و بایستی اگر قیمت را گران نکردند از جیب شان بدهند (دکتر - بقائی آن ها مؤثر در تعیین قیمت خلیج مکزیکی نیستند؟) اگر شما این قدر این ها را در دنیا قوی می دانید چه دانید چه عرض کنم (دکتر بقائی - سؤال می کنم) چه عرض کنم قیمت خلیج مکزیکی یک قیمتی است که مارش موندیال است و مربوط به این ها نیست و مربوط به کمپانی هائی است که رقیب این ها هستند وقتی به حساب رسیدگی کردیم در وزارت دارائی بالاخره راه حلی پیدا کردند این بود که یک قانونی به مجلس بیاورند برای قیمت نفت و بنزین که بالاخره چون یک تاکسی در زمان آقای قوام السلطنه داده شده یک قسمتی از آن را گفتند برقرار بکنید چون گفتند که خلاف قانون است برقرار نکنید ولی یک مقداری بابت طلب به کمپانی داده شود 20 میلیون تومان، 25 میلیون تومان هم کمپانی صرف نظر بکند (وزیر

کشور- کی موافقت کرد؟) در کابینه آقای حکیمی جناب آقای نجم الملک لایحه اش را به مجلس آوردند آقایان ممکن است توجه بفرمایند لایحه در کمیسیون دارائی چاپ شده و طبع و توزیع شده و حتی یک روز آقای امیر نصرت اسکندری به بنده فرمودند چه نظری دارید بنده تلفن کردم که تصویب فرمائید چون اگر تصویب شود (عباس مسعودی- مورد مطالبه بوده ولی پرداخت نشده) مورد مطالبه بوده است (دکتر بقائی- این را که آقای نجم الملک تکذیب کردند که چنین لایحه ای به مجلس داده باشد) امسال وقتی مذاکرات ماده 19 را کردند صورت حساب پارسال و امسال را آوردند و مبلغ پارسال که هشت میلیون و نهصد هزار تومان است که این 45 میلیون تومان اگر علاوه کنیم می شود 54 میلیون تومان ولی این را ضمناً برای آقایان گفته باشم که این امتیاز نامه فعلی حق می دهد به کمپانی که این مطالبه را بکند و اگر راجع به این قرارداد موافقت نشود باز هم عرض می کنم که برای کمپانی مطابق این امتیاز حقی هست برای این که مطابق همین ماده امتیاز که می گوئیم اگر یک شیلینگ را ندادید ما حقی داریم مراجعه به حکمیت بکنیم او هم می گوید شما می بایستی مراجعه می کردید به قیمت خلیج مکزیک و آن وقت قیمت را در داخله به اضافه مخارج داخلی معین کردید چون دولت مرا مجبور کرده است که قیمت را بالا- نبریم دولت باید این پول را بدهد و دولت ضامن است و باید عرض کنم که این مطالبه ای که کرده است بحق بوده است و مادامی که این ها صرف نظر نکرده اند باز همین لایحه ای یک حسنی که داشته از 25 میلیون تومان حداقل صرف نظر کرده در هر صورت امسال که صحبت شد گفتند که آقا ما حاضریم یک طوری قیمت را معین بکنیم که از قیمت فعلی بالا نرود گفتیم ما قبول می کنیم به یک شرط شرطش این است که این 54 میلیون تومانی که شما مطالبه می کنید و بحق هم مطالبه می کنید این را ول کنید و صرف نظر کنید بروید پی کارتان گفتند بسیار خوب و حاضر شدند این است ماده 19 و در قرارداد هم هست

اولاً در این جا نوشته اند که با توافق طرفین ولی ما این طور توافق کردیم که بجای این که قیمت خلیج مکزیک را بگیرند 25 درصد تخفیف از خلیج مکزیک بگیرند و ده درصد تخفیف که برای مردم قائل می شوند 25 درصد قائل شوند که در نتیجه قیمت بالا نرود و ضمناً هم این 54 میلیون تومانی که از ما مطالبه داشتند به موجب مراسله رسمی که به ما نوشتند صرف نظر کردند پس ما ماده 19 را به این طرز در قرارداد نوشتیم، باقی ماند ماده 16، عرض کردم که هنوز راجع به ماده 16 ما موافقت نکردیم و تا سه ماده دیگر قرار گذاشتیم که تکلیف ما بعد از سه ماه روشن شود اگر موافقت کردیم فیها و الا برود به حکمیت این مقدمه مذاکرات دولت بوده است از زمان این کابینه تا کنون و از گذشته از زمان کابینه آقای قوام تا امروز حالا ما هستیم در مقابل این عملی که یک قدری از جنبه تئوری خارج بشویم و به جنبه حقیقت برویم یک امتیاز نامه در سال 1933 بسته شده است من که امتیاز داری و این امتیاز را مطالعه کرده ام باید صریحاً عرض کنم که این امتیاز بجز آن قسمت 30 سال تمدیدش هزار درجه بهتر از امتیاز داری بوده (حائری زاده- خیلی از موادش بد تر است) تمام مواردی را که آقایان تذکر می دادید بنده یادداشت کرده ام همین ماده 16 که به این صورت نوشته شده می دانند در امتیاز داری چه بوده امتیاز داری این است عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می کنند باید رعیت اعلی حضرت شاهنشاه باشند به استثناء اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و مباشر مطابق این امتیاز نامه فقط عمله و فعله باید ایرانی باشد باقی هر کسی هست باید فرنگی باشد در صورتی که این امتیاز نامه ماده 16 آن صراحت دارد که باید علاوه بر این که عمله و فعله اش ایرانی باشد تصریح دارد صنعت گران و مهندسین فنی و تجاری خود را باید از افراد ذی صلاحیت و با تجربه که در ایران یافت می شود انتخاب کند برای این کار کمپانی سالی چند میلیون لیره خرج می کند مدرسه دایر می کند اشخاص را به خارج می فرستد و در این جا به دانشگاه کمک می کند برای این که الآن متخصصینی

که در نفت هستند همان متخصصین عالی مقامی هستند که در این جا هستند، من تصدیق می کنم که کمپانی نفت این عمل را بد کرده این جا هم صریح می گویم ماده 16 را خوب اجرا نکرده اند ما هم نسبت به ماده 16 اعتراض داریم (صحیح است، احسنت) در اعتراض خودمان هم باقی هستیم این حق دولت تنها نیست حق مردم این مملکت است، حق مهندس ایرانی است حق جوان های ایران است ما این را از شما نخواهیم گذشت ولی باید این را عرض کنم این ماده 16 با آن طرزی که نوشته شده اگر اجرا شود آن نظری است که همه ملت دارند و دولت دارد و همه مردم دارند منتها باید خوب اجرا شود عرض کنم راجع به آن شانزده درصدی که از عایدات داریم با این که حق نظارت به دفاتر کمپانی داریم خیلی متأسفم که از تاریخ امتیاز داری تا تاریخ لغوش یک رسیدگی بوسیله آرمیتاژ اسمیت که آن هم خودش انگلیسی بود کرد و نظری داد هیچ وقت، هیچ زمانی اجازه ندادند که ما دفاتر آن ها را رسیدگی کنیم و چیزی در بیاوریم.

حائری زاده- حق داشتیم ولی نکردیم.

نایب رئیس- آقای گلشائیان فرمایش آقا خیلی زیاد است؟

وزیر دارایی- چند دقیقه دیگر باقی است، عرض کنم که حالا هستیم در مقابل یک رئالیته یک حقیقتی، اقداماتی که دولت کرده بود از بسم الله تا تاء تمه برای آقایان گفتم و حاضر هم هستم هر قسمتش را هر موقع روز آقایان در وزارت دارایی تشریف بیاورند تمام را در اختیار شان بگذارم زیرا هیچ چیز محرمانه و پوشیده ای ما نداریم هیچ مذاکره شفاهی هم که اتخاذ سند کسی بتواند بکند نداریم تمام مذاکراتی که می کردیم در صورت مجلس هائی نوشته می شد یک مترجم ما بود و یک مترجم آن ها و تمام این صحبت ها؟ ما هستیم در مقابل یک قانون موجود با آن جریاناتی که عرض کردم، دولت یک وظیفه ای داشت که وظیفه اش را مطابق قانون مهر ماه 1326 انجام داد به نظر آقایان ممکن است در نحوه قضاوت و تشخیص فرق

ص: 394

بکند ولی قدر مسلم بدانید که نه من و نه این دولت و نه هیچ کس در کشور ایران حاضر نیست که به مملکت خودش برای این که چهار روزی سر کار باشد خیانت بکند ولی صریحاً گفتم آن کوششی که ممکن بود به نهایت کوشش که ممکن بود چه من و چه همکاران من و چه دولت کرده است این نتیجه ایست که به مجلس شورای ملی آمده است، دولت هم در مقابل این عملی که کرده است یک کار تمام شده ای می داند یعنی وظیفه خودش را انجام داده است حالا اگر مجلس این عمل دولت را می پسندد البته خیلی ممنونیم البته انتظار هم داریم حالا ممکن است چند نفری از من بدشان بیاید یا از هیکل من خوش شان نیاید (دکتر بقائی) - این طور نیست صحبت هیکل در میان نیست صحبت منافع است) ولی البته دولت انتظار دارد که وقتی که یک زحماتی کشیده است اقلماً مورد نظر از نقطه نظر انصاف و عدالت قرار گیرد حالا اگر واقعاً مجلس شورای ملی معتقد است که دولت عمل بدی کرده است هیچ مانعی ندارد، یک قراردادی است آورده است به مجلس با نهایت مردانگی و شهامت بجای این که وقت را تلف کنید بلند شوید بالاتفاق بگوئید این برخلاف مصالح ایران است و دولت هم بعد از این کار ساقط می شود و محاکمه می شود و در غیر این صورت بنده عرض دیگری ندارم (احسنت).

نایب رئیس - آقای تقی زاده تقاضا کرده اند که راجع به این موضوع صحبت کنند.

مکی - فردا صبح بفرمائید صحبت کنند.

نایب رئیس - بفرمائید آقای تقی زاده.

تقی زاده - در این که آقای وزیر دارائی شخصاً بسیار زحمت در این کار کشیده اند و رعایت آن چه را که ممکن بود و به اعلی درجه امکان مبذول داشته اند در این بابت هیچ گونه ایرادی به ایشان نیست و توضیحاتی هم دادند مفید بود ولی بهتر این بود که اگر از جاده حقیقت خارج نمی شدند

دیگر همه ما ممنون می شدیم، ولی می خواهم عرض بکنم بنده هم عادت ندارم که چیزی خلاف حقیقت بگویم ولو به ضرر خودم هم باشد، آن چه که بنده شنیدم و فهمیدم این بود که ایشان بیان می کردند که جماعتی را که چند نفری را هم اسم بردند که بنده مسبوق نبودم که از این ها تقاضا شده بیاید در هیئت شرکت کنند آیا تقاضا شده یا نه اطلاعی ندارم نه اطلاعی ندارم گفتند تقاضا شد قبول نکردند عوام فریبی کردند، خودداری کردند پشت سر می روند می گویند، وقتی کار مهم و پر مسئولیتی پیش می آید خود شان را عقب می کشند، شاید نظر شان طعنه و حمله به اشخاص معینی بود ولی بنده جزو آن ها نبودم از بنده هم تقاضایی نشده که جزو هیئتی شوم که مدافعه کنم و مذاکره کنم اول امر در هشت ماه یا نه ماه یا ده ماه یادم نیست وقتی نماینده کمپانی به این جا آمد آقای هژیر به من یک کاغذی نوشت و گفت من خیال می کنم که بهترین راه اینست که شما در این کار اقدام بکنید و نماینده تام الاختیار دولت بشوید و من حاضرم همه جور و هر نوع و شکلی که شما مایل باشید شرکت نمائید.

خیلی مؤدبانه و معقولانه بود و مفصل، بنده جواب عرض کردم که بخصوص خودم هر مشورتی که از من بشود مضایقه نمی کنم و هر چه به نظرم می رسد بدون ملاحظه و بدون عوام فریبی خواهم گفت و در تمام عمرم خیالم این نبود که مردم را بفریبم ولی من عضو مجلس هستم بدون اجازه مجلس نمی توانم در کار دولت مداخله کنم و دولت مرا نماینده بکند ایشان هم قانع شدند ولی بعد خبری نشد وقتی که ایشان آقای وزیر مالیه گفتند که بعضی اشخاص را دعوت کردیم ناز کردند، عقب کشیدند، فلان کردند، اسم من جزو آن ها بود من گفتم چه وقت از من دعوت شده، چه تاریخی، به چه وسیله ای و چه تقاضائی دعوت شده ام آن وقت این جا یک کاغذ هائی را خواندند که ایشان به کمپانی نوشته اند و مشورت کردند درست است یک بار مشورت نکردند چند بار مشورت کردند چون بنده گفته بودم که هر مطلبی را

که از من بخواهید من در اختیار شما هستم هر مشکلی برسد حقیقت را می گویم، ایشان کاغذی نوشته بودند که قرائت کردند اما این که من به خودم نوشتم و گفتم این کلمه اش این طور باشد بهتر است و این را دلیل دانستند که از من تقاضا کرده اند که بروم جزو آن هیئت بشوم من از روز اول شنیده بودم که این این هیئت عبارت است از آقای جهانگیر و آقای پیرنیا و آقای امامی و خود شان و آقای عدل بنده غیر از این تا امروز چیزی نشنیدم اما این مطلبی را که عرض کردم صحیحش همین است که عرض می کنم یک کلمه پس و پیش ندارد از این بابت هم شاید نظر شان به یک شخص معینی بوده است و شاید هم به آن ها کاغذ نوشته اند و تقاضا کرده اند من نمی دانم، اما در قسمتی که فرمودند امتیاز و مدتش من آن چه که در مجلس گفتم همان طوری است که در لوح محفوظ خدا ضبط کرده است یک کلمه بیشتر ندارم و بتمام مقدسات عالم قسم می خورم که من حقیقت را در مجلس گفتم و اگر ایشان از حدود ادب خارج شده اند که سزاوار و شایسته نبود من از حدود ادب خارج نمی شوم و با ایشان آن معامله را نمی کنم گفتند که از امروز معلوم نشد موضوع مدت امتیاز از قبل صحبت شده بود من خودم در وزارت مالیه بودم آمدیم صحبت و مذاکره بر روی این امتیاز نامه شد نهایت جد و جهد کردیم و در موادش یک ماه تمام صحبت کردیم صحبت تمديد در میان نبود آخرش ما بحداقل موافقت نکردیم ما گفتیم یک میلیون و ربع میلیون لیره حداقل را خواستیم آن ها گفتند هفتصد و پنجاه هزار لیره بیشتر حاضر نشدند. بعد شخص که رئیس بود چون توافقی نشد رفت پیش اعلی حضرت شاه مرحوم و اجازه مرخصی خواست که فردا حرکت کند، گفت برای چه؟ خود شان به من فرمودند که من گفتم برای چه می روی؟ آن ها گفتند که ما با وزرای شما سازش نمی کنیم، خود اعلی حضرت روز بروز در قضیه بودند از جریان قضیه با اطلاع بودند اما این طور مصلحت دیدند گفتند این ها چه می گویند و اختلاف شان بر سر چیست من که مسبوق نیستم یک جلسه در حضور من مذاکره کنید تا

بینم اختلاف سرچسبست وقتی که حضور ایشان رفتند و جلسه منعقد شد آن ها هم یک مترجم انگلیسی که فارسی می دانست آورده بودند در آن جا وقتی جلسه منعقد شد صحبت مدت به میان آمده بود و یک بار وقتی موضوع مدت را گفتند شاه مرحوم نهایت تحاشی را کرد و این طور فرمودند که این ابداً نمی شود می خواهید سی سال که ما به گذشتگان لعنت کردیم 50 سال هم آیندگان به ما لعنت کنند این همین عبارتی بود آن شخصی که فارسی می دانست ترجمه کرد و آن رئیس نیست انگلیسی باز گفت اگر قبول نمی کنید پس مرا مرخص کنید. آن مجلس نیمه تمام ماند و بعد هم نظر این شد که بروند به جامعه ملل امتیاز نامه را اول لغو کردند و پاره کردند بدون این که اول به مشاورین حقوق مراجعه کند آن وقت آن ها رفتند به حکمیت لاهه و دولت پیش افتاد و گفت که ما از دست شما شکایت داریم رفتند به جامعه ملل صحبت کردند ایران که پیش نبرد ولی اشخاصی میانه افتادند گفتند یک عمل دیگری برای دولت ایران بکنیم نمی خواهیم به کسی دیگر بنویسم به شرایط دل خواه خود شان به شما می نویسم به همان مدت امتیاز داری آن وقت می آمدند این جا وقتی که توافق نمی شد بعد می رفتند به جامعه ملل و جامعه ملل دوباره رسیدگی می کرد و حکم می داد ممکن بود به ضرر ایران باشد این ملاحظه شاه مرحوم را مانع می شد که دوباره اگر چه برحسب ظاهر وقتی گفتند می رویم به جامعه ملل به آقای علاء و آقای داور گفت که شما هم چمدان های تان را ببندید بعد گفتند بهتر این است که دوباره مذاکره را شروع کنید گفتند آمدند مدت هی اصرار کردند حتی بعد از مدت یک چیز دیگر گفتند، گفتند ما دویست و سیصد هزار میل قبول نداریم نصف تمام ایران شد آن هم قبول شد که از نصف تمام ایران چند هزار میل مربع انتخاب بکنند در پنج سال پس من خیلی افسوس دارم و هیچ وقت نمی خواهم مواجه بشود که از طرف یک وزیری کلمه دروغ گفته بشود آن چه که من گفتم خدا را شاهد می گیرم و بتمام مقدسات عالم قسم می خورم و یکی از آن اشخاص دیده است که آقای

علاء است اگر از آقای علاء پرسید عین حقیقت را ایشان می گویند و یک قراردادی که قبلاً درست شده و دو سال مذاکره اش طول کشید مرحوم تیمورتاش مأمورش بود اصلاح قرارداد داری بود که به یک فرمولی اصلاح بکنند که آن امتیاز را بهم نزنند و آخرین وهله شاه مرحوم به تنگ آمد گفتند اصلاً این اصلاح را نمی خواهم برداشت انداخت توی بخاری و گفت فسخش بکنید همین امشب فسخش بکنید روز عید غدیر بود فردای آن روز بروید وزارت مالیه کلیدش را باز کنید و فسخش کردند این که بعضی اشخاص گویند تبانی همچو چیزی ابداً نبوده رئیس کمپانی نفت در یک جائی برای چای دعوت داشت یک کسی از بیرون آمد و گفت روزنامه ای فریاد می کند فسخ قرارداد گفت بگیر بیاور آوردند دید نوشته است فسخ قرارداد. این فسخ شد و سه چهار ماه ادامه داشت در اصلاح قرارداد داری مدت کم نبوده است در هر حال طول کشید چندین سال پیش از آن گاه بگاهی شنیده بودیم و این که گفته می شود سال 1933 نیست و چندین سال پیش از آن است این که من عرض کردم عین حقیقت بود و تمام آن چه را که ایشان بیان کردند بایستی اصلاح کنم و تصریح کنم که آن چه که ایشان فرمودند کلیه اش درست بود جز مسئله مدت دروغ بود چون در روزهای آخر بمیان آمد، ولی این قضیه دعوت که از ما دعوت کرده اند اگر دعوت می کردند و مجلس اجازه می داد با کمال علاقه می رفتم بنده هیچ وقت شانه از زیر بار مسئولیت از اول تا آخر عزم خالی نکرده ام و امروز صبح خیال می کردم که آخرین حرف خودم را در مجلس می زنم و ایشان مرا مجبور کردند که بیایم این حرف ها را بزنم و اگر باز مطالبی گفته شد ناچار بجواب خواهم بود.

صورت مشروح مذاکرات جلسه 198 عصر دوشنبه سوم مرداد 1328

مجلس ساعت نه و بیست دقیقه بعد از ظهر به ریاست آقای امیر حسین ایل خان ظفر بختیار (نایب رئیس) تشکیل شد.

نایب رئیس - آقای وزیر دارئی.

ص: 399

وزیر دارائی - بنده پنج دقیقه بیشتر وقت نمی گیرم، خیلی متأسفم که در جلسه امروز صبح به مناسبت تهمتی که به بنده زده شد که من دروغ می گویم عصبانی شدم و با ارادتی که به جناب آقای تقی زاده داشتم از بیست و پنج شش سال قبل و همیشه در مجلس ادبی که صبح در منزل داشتند به اصطلاح معروف در محضر شان نشسته بودم این ارادتی که من داشته ام و هست (اردلان: احسنت) برای این که ایشان را من یک مرد با تقوی می دانم از همه جهت اگر یک فراموشی برای شان پیدا شده است خیال می کنم که فراموشی است ولی برای این که تصور این کاری که بنده کردم همه این ها دروغ بوده، بنده این جا دو تا نامه به آقایان نشان می دهم چون وعده داده بودم نشان بدهم، این را می خواستم عرض کنم چون بنده به حافظه خودم خیلی اطمینان دارم اگر یک چیزی ده سال پیش دیده باشم وقتی که گویم مطمئن باشید هست، اولاً این که فرمودند این مینوت نامه رسمی نخست وزیر است که نوشته اند به ایشان دوست عزیزم چنان که اطلاع دارید نمایندگان شرکت نفت در اوایل هفته آینده به تهران خواهند آمد و از طرف دولت هیئتی تحت نظر جناب آقای وزیر دارائی مرکب از آقای دکتر شادمان وزیر سابق اقتصاد ملی و آقای نصر الله جهانگیر معاون بانک ملی ایران برای مذاکره با نمایندگان مزبور انتخاب شده اند چون جناب عالی اظهار داشته اید که من غیر رسم حاضر برای هر گونه مشورت و کمک می باشید خواهشمندم در صورتی که مایل به کمک به هیئت فوق باشید اعلام فرمائید تا به جناب آقای وزیر دارائی مراتب ابلاغ شود که با جناب عالی ملاقات نموده و در مواردی که محتاج به کسب نظر جناب عالی است از نظریات شما استفاده نمایند 17391 تاریخ 27/11/11 نخست وزیر. مراتب برای استحضار جناب آقای وزیر دارائی ارسال می شود. بعد هم نامه ای از آقای دکتر صدر رئیس دفتر آقای نخست وزیر است جناب آقای گلشائیان وزیر دارائی جناب آقای نخست وزیر فرمودند چون راجع به شرکت جناب آقای

تقی زاده در هیئت مأمور مذاکره با نمایندگان شرکت نفت صحبت شده جناب عالی شخصاً به اطلاع ایشان برسانید که چنین هیئت تشکیل شده و اگر ایشان قبول بفرمایند که سمت مشاور در این هیئت داشته باشند موجب امتنان جناب آقای نخست وزیر خواهد بود دکتر صدر بنده از ایشان وقت خواستم رفتم منزل شان مذاکره کردم قبول فرمودند مدرکی که صبح عرض کردم با خط خود شان در همین یادداشت هائی که ما به کمپانی دادیم با اصلاحاتی که به خط ایشان هست داریم و حتماً اگر ایشان متوجه باشند (روز 10 بهمن که آن واقعه شوم اتفاق افتاد) بنده در منزل آقای تقی زاده بودم و مذاکرات نفت می کردیم و در آن جا به ما اطلاع دادند که چنین اتفاقی رخ داده و حتی من در دانشگاه هم نبودم و تصور می کنم که فراموشی بر ایشان روی داده باشد

اما یک چیز هم که آقایان خواستند مسبق باشند قرارداد سه ستاره این اصل امتیاز نامه است به فرانسه (در این جا به کتابچه ای اشاره کردند) که در این جا رویش نوشته شده است به خط آقای ناصح منشی مخصوص آقای تقی زاده که وزیر مالیه بودند اصل طرح امتیاز نامه جدیدی است که سابقاً آقای تیمور تاش در سنه 1929 مسیحی در لندن مذاکره نمودند در تابستان سنه 1311 هجری شمسی و پس از چند جلسه مذاکره با آقایان وزرای خارجه و عدلیه و مالیه در قلهک جک و اصلاحات و جرح و تعدیلات زیادی دو سه سال مورد مذاکره قرار گرفته و به وزارت مالیه فرستاده بودند که به لندن فرستاده شود و به علامت سه ستاره در روسیه ضبط است این اصل قرارداد است که در ماده 16 این قرارداد فرانسه نوشته شده است برای این که عرض کردم که .. که 30 سال قبلاً مذاکره تمدید شده بود و این به تصویب دولت رسیده بود و جناب آقای تقی زاده از 1309 تا 1312 وزیر مالیه بودند و در زمان خود ایشان هم بتصویب رسیده است ماده چهارده اش می گوید:

Article XIV: La Presente Concession entrera en Vigueur Conforme- ment a l'article 16 et restera en force
jusqu'au 28 mai 1936

یعنی 1986 یعنی به آن تاریخ 30 سال به مدت امتیاز داری اضافه می شود روی همین امتیاز بوده است که... (یکی از نمایندگان- مراسم را هم بخوانید) که بواسطه احتیاجی که داشته اند عرض کردم این مراسم است که نوشته اند به خط خود آقای تقی زاده است می نویسد به مرحوم تیمور تاش.

«دوست عزیزم به تاریخ 24 بهمن 1310، چون در این اوقات از حیث تأدیه بودجه ها قدری در مضیقه هستیم و علاوه بر این که دو میلیون تومان مساعده مقروض هستیم از بابت پرداخت حوالجات آخر این ماه هم وجه کافی نداریم و بلکه نصف وجه لازم هم موجود نیست (کلیه این ماه از هر حیث ماه خیلی بدی بود) و چون میل ندارم یا از بانک یا محل دیگر قرض کنم به خاطر رسیدن که آیا نمی شود چیزی مثلاً صد هزار لیره بطور علی الحساب از کمپانی نفت جنوب فوراً بگیریم که فرجی از این حیث حاصل شود. چه تأدیه مالیات کمپانی در سال آینده به مضیقه فعلی ما چاره نمی کند اگر این ترتیب را ممکن و صلاح بدانید متمنی است بدون تأخیر اطلاع بدهید که با حضرات مذاکره کنیم یا خود حضرت عالی استمزاج بفرمائید که از زحمت کنونی قدری خلاص شویم زیاده عرضی ندارم جز تجدید مراتب ارادت صمیمی. حسن تقی زاده. اگر جواب این مراسم را تبلیغ بفرمائید خیلی موجب امتنان مخصوص خواهد شد. حسن تقی زاده»

بعد به خط مرحوم تیمور تاش تلگرافی می شود به آقای فیض به لندن، قرارداد مورد تصویب واقع شد متن پاک نویسنده را می فرستم ولی از افزایش یک میلیون لیره صرف نظر نمی توانم بکنم وزارت مالیه احتیاج به پول دارند مذاکره بفرمائید کمپانی یک صد هزار لیره مساعده بدهد که پس از امضاء و تصویب قرارداد از بابت یک میلیون لیره محسوب شود. آقای فیض از لندن می نویسد:

خدمت ذیشوکت حضرت مستطاب اشرف عالی آقای تیمور تاش وزیر دربار پهلوی دام اجلاله العالی تعقیب تلگراف جوابیه خود راجع به

پرداخت یک صد هزار لیره بعنوان مساعده از بابت یک میلیون لیره ای که شرکت نفت انگلیس و ایران برای ختم مطالبات و دعاوی گذشته دولت علیه ایران تعهد نموده که پس از قرارداد جدید پردازد لزوماً خاطر محترم را مستحضر می دارد که یک صد هزار لیره مزبور در نتیجه مذاکرات بنده هفته قبل بوسیله بانک شاهنشاهی ایران به تهران داده شده و البته به وزارت جلیله مالیه عاید شده است ولی پرداخت وجه به این شرط مقرر شد که اگر قرارداد جدید زودتر تصویب و امضاء گردد که از بابت یک میلیون لیره بدهی کمپانی محسوب شود و الا اگر عایق و مانعی روی داد و به تأخیر انجامید تماماً از بابت سهمی دولت علیه از عایدات خالص سنه 1931 که معمولاً روز انعقاد جلسه عمومی پرداخت می گردد منظور و محسوب شود بدین معنی هر یک از این فقره بدهی شرکت نفت که موقع پرداخت آن زود تر برسد یک صد هزار لیره از آن بابت محسوب گردد، ملاضه بفرمائید. تاریخ این مراسله 14 فروردین 1311، است تاریخ برکنار شدن تیمورتاش شهریور 1311 و تاریخ لغو امتیاز داری اواخر آبان 1311 است و بعد مذاکرات تمام شده است تا 1312 که در خرداد 1312 امتیاز جدید منعقد شده این اسنادی پس که امروز صحبتش هست اول مذاکرات راجع به تمدید سی ساله و وجود قراردادی که در سال 1929 در لندن بین سرجان کدمن و مرحوم تیمورتاش پاراف شده است بوده است. دولت وقت تصویب کرده در تابستان 1311 تصویب کرده که سی سال به مدت امتیاز نامه علاوه شود و بعد از این که امتیاز نامه داری را پاره کردند و به حکمیت رفتند برگشتند و مذاکره کردند یک موادی بر این قرارداد سه ستاره که این جا صبح به آقایان عرض کردم و مورد مسخره شد این مواد را عوض کردند این مواد قرارداد فعلی بسته شد پس خلاصه کنم راجع به این قسمت سی سال و این ها خواستم صحبت کرده باشم و بعد مورد تکذیب واقع شد برای این که مدرک رسمی در دست باشد ارائه دادم و هم راجع به دعوت جناب آقای تقی زاده که مراسله رسمی آقای نخست

وزیر را خواندم و البته سایر آقایان را که نوشته بودم از طرف آقای نخست وزیر دعوت کتبی شده یا نشده آن را اطلاع ندارم ولی همین قدر می دانم که با بعضی از آقایان که خودم مذاکره کردم هیچ کدام قبول نکردند که زیر بار مسئولیت بروند آن اشخاصی بود که صورت داده بودم. این را برای این عرض کنم که دروغی هیچ وقت بنده نخواهم گفت و اگر جناب آقای تقی زاده فراموش کرده باشد حمل بر دروغ بنده نشود ولی بنده باید عرض کنم چون من به شخص آقای تقی زاده احترام می گذارم چون ایشان را مرد با فضل و تقوی می دانم امیدوارم که امر باعث دلتنگی ایشان نشود و اگر این طور نیست هیچ وقت کتمان نکنند و حقیقت را هم بفرمایند.

نایب رئیس - آقای مکی بفرمائید، خواهش می کنم کمی اختصار بفرمائید که اجازه به دیگران دیگران هم هم برسد.

مکی - موضوع مذاکرات ما راجع به اختلاف ما به کمپانی و مراجعه جامعه جامع ملل به این جا رسیده بود:

راه پیشنهادی دکتر بنش که مبنای ایجاد توافق از راه مذاکره بین الاثین شده بود، متکی به چهار نکته بود:

- 1- مراحل مختلف رسیدگی توسط جامعه ملل - تا مدتی که با توافق طرفین قابل تمدید است - تمدید یافته و معلق بماند.
- 2- کمپانی با حکومت ایران، صرف نظر از کلیه حقوق قضائی که ممکن است وجود داشته باشد، وارد مذاکره شود.
- 3- دلایل قضائی طرفین فعلاً معلق بماند و در صورتی که توافق - راجع به امتیاز جدید حاصل نشود طرفین حق استفاده از استدلالات خود را محفوظ خواهند داشت.
- 4- در مدت مذاکرات و تا زمان تنظیم موافقت نامه نهائی، کمپانی به عملیات خودش مثل سابق ادامه خواهد داد.

مذاکرات برای تنظیم امتیاز نامه جدید با اتکاء بر اصول چهار گانه بالا

که توسط جامعه ملل سفارش شده و متأسفانه مورد قبول دولت ایران نیز واقع می گردد شروع می شود.

مذاکرات بین دولت ایران و نماینده شرکت نفت سرجان کدمن در تهران شروع می شود و پس از دوماه مذاکره منتهی به امضاء امتیاز نامه جدید می گردد.

برای این که نمایندگان محترم بهتر از فشار های موجوده که قبلاً بدان اشاره شده است اطلاع حاصل کنند من در این جا لازم می دانم که قسمتی از بیانات آقای تقی زاده در جلسه بودجه مجلس شورای ملی را یاد آوری کنم، امشب که جناب آقای وزیر دارائی خلافتش را عرض کردند. البته عرض می کنم که این بیاناتی که جناب آقای گلشانیان فرمودند از لحاظ روشن شدن تاریخ یک خدمتی به آینده این مملکت بود زیرا عده زیادی از این جریانات و مبادله این قبیل نامه ها اطلاعی نداشتند و تمام اطلاعات منحصر بود به آن چه از یک دیگر می شنیدند و سندی ارائه نشده بود و حالا هم اگر آقای تقی زاده این ها را تکذیب نکنند. مسلماً یک اسناد قوی برای تاریخچه روابط ایران و شرکت نفت خواهد بود.

نکته جالب توجه این جاست که در طول مدت جریانات عجیب بالا که به قول آقای تقی زاده منتهی به دستور شاه دایر به بستن قرارداد جدید طبق نظریات شرکت نفت می شود (29 آوریل 1933) قیمت نفت خام در بازار دنیا رو به تنزل فاحش بوده است و این یکی از شاهکاره ای تمدید امتیاز نفت جنوب است ...

برای این که موضوع قیمت نفت را در دنیا از شاهکار هائی که کمپانی بکار برده است طوری دولت ایران و خلاصه مملکت را آن موقع در محظور گذاشته که از هر راه در آن موقع راه صحیح و اصلی را مسدود کرده بوده است مخصوصاً همین قسمتی که عرض می کنم.

قیمت نفت در بازار جهانی رو به تنزل فاحشی بوده است و این

قیمت، که در 15 دسامبر 1932 یعنی کم تر از 20 روز از تاریخ الغاء امتیاز دارسی، برای هر تن نفت در تگزاس شرقی، 5/60 دلار بوده منظمأ در مدت مذاکرات رو به نقصان رفته و بخصوص در تاریخ 24 آوریل 1933 یعنی پنج روز قبل از تاریخ امضای متن امتیاز نامه جدید به حداقل غیر قابل تصور 0/75 دلار در تن رسیده و بلافاصله بعد از تاریخ موافقت نامه که 29 آوریل 1933، بوده یعنی از تاریخ 30 آوریل 1933 همین قیمت به 1/90 دلار در تن و در 30 ژوئن 1933 به قیمت 5/60 دلار در تن یعنی قیمت دسامبر 1932 بالغ و پس از مختصر تنزل دیگری تا 30 ژوئیه 1933 مجدداً قوس صعودی خود را طی کرده و از آخر سپتامبر 1933 به بعد به قیمت ثابت 7/5 دلار در تن تثبیت می گردد.

با توجه به این که نفت تگزاس شرقی از حیث ترکیب نزدیک ترین ماده نفتی به نفت استخراجی از منابع ایران می باشد از طرفی و تطبیق تاریخ های بالا با تاریخ لغو امتیاز و بستن امتیاز جدید از طرف دیگر بطور غیر قابل تردیدی آشکار می شود که این تنزل قیمت در نتیجه فروش مقداری نفت ایران به قیمت ارزان در بازار تگزاس شرقی، و هم چنین مانور های دیگر، توسط شرکت نفت بوده است، تا با تحمل زیانی که نسبت به منافع بدست آمده از امتیاز جدید غیر قابل ملاحظه می باشد، دولت ایران بخصوص شاه سابق را صرف نظر از کلیه فشار های سیاسی و مانور های دیگری که یقیناً وجود داشته و جزئیات آن بر ما مجهول است، تا حدی تحت تأثیر قرار بدهد و شاید علت اصلی نقصان دادن حق الامتیاز از 5 شیلینگ به چهار شیلینگ (چنان چه بعداً خواهیم دید) و پرداخت حداقل یک میلیون لیره به دولت ایران از بابت حق الامتیاز و 20 درصد اضافه سود سهام و مالیات، اثر مستقیم همین مانور خیانت کارانه و ماهرانه شرکت نفت بوده باشد و الا شاه سابق به بستن چنین قراردادی که مسلماً مضرات آن به مراتب بیش از امتیاز دارسی بوده تن در نمی داد و با وجود فشار سختی که مسلماً بر او وارد می آمده است لا اقل چنین

عجله و شتاب زدگی در تصویب قرارداد را اجازه نمی داد.

نمی دانم در این قسمت که بنده عرض کردم آقایان هیچ توجهی فرمودند که چطور کمپانی نفت جنوب موقعی که قرارداد جدید را می خواستند منعقد کنند قیمت نفت را در دنیا با نفت ایران تنزل داده است و پس از بستن قرارداد مجدداً قیمت به نرخ اولیه اش رسیده است و شاید آن اگر عصر می خواستند حساب بکنند سهمی را که به دولت ایران بابت حق الامتیاز و غیره می پرداختند برابر تمام عایدات نفت بوده در آن چند روزی که می خواستند قرارداد ببندند، زیرا قیمت نفت را در دنیا بقدری تنزل داده بودند که تمام عایدات را می توانستند بگویند همین است که ما به دولت ایران می دهیم در چنین موقعی و با چنین نیرنگ و هنری قرارداد را بتصویب رسانند...»

پس از ذکر مقدمات بالا و برای این که علت حقیقی مخالفت افراد وطن پرست و علاقه مند به این آب و خاک را نسبت به طرح الحاقی که تقدیم مجلس شورای ملی شده است تشریح نمایم و ذهن نمایندگان محترم را آن طوری که شایسته است و با کمی وقت سازگار می باشد روشن نمایم بطور سریع را امتیاز نامه سال 1933 را از سه نقطه نظر مورد دقت و رسیدگی قرار می دهیم:

1- برتری های امتیاز جدید نسبت به قرارداد داری.

2- معایب قرارداد جدید بنفسه و یا با مقایسه با قرارداد داری.

3- انحرافات که نسبت به مفاد این قرار داد و تعهدات شرکت نفت از طرف شرکت بعمل آمده است.

یقین دارم پس از بحث مختصری در این سه موضوع هیچ یک از آقایان نمایندگان حاضر نخواهند شد که لکه ننگین موافقت با این قرار داد الحاقی را که به موجب نص صریح ماده 10 آن، و بطور ضمنی ضمن مواد دیگرش، قرارداد سابق را که در اثر اعترافات آقای تقی زاده که مورد تأیید

ص: 407

مجلس نیز واقع گردیده است سست گردیده تأیید و مجدداً پا بر جا می نماید حالا بنده از اعترافات آقای تقی زاده هم صرف نظر می کنم جز این نکته که عرض می کنم که تنها آقای تقی زاده در مجلس نبودند. خود آقایان می دانند از اول این دوره ملت ایران و تمام نمایندگان مجلس شورای ملی برای

استیفای حقوق ایران از شرکت نفت و برای این که جلو تعدیات شرکت نفت را بگیرند همه با هم هم زبان و یک دل بودند و همه درصدد بودند که بر هر نحوی ممکن است ما هم به حقوق حقه خودمان برسیم این جای تردیدی نیست پس این قرارداد نه تنها به کیفیتی که آقای تقی زاده فرمودند، که قابل قبول نبود اصولاً قابل قبول مجلس شورای ملی و ملت ایران هم نبود منتهی برای این که شرکت بتواند در این جا یک مانور هایی کرده باشد بنده عرض می کنم که به چه عملیات و به چه کار هایی مبادرت کرده و تا چه حدود برای این که از این مجلس رأی بگیرد پافشاری می کند تا مجدداً قراردادی را که در اثر اعترافات آقای تقی زاده که مورد تأیید مجلس شورای ملی گردیده است سست گردیده تأیید و مجدداً پا بر جا نماید. آقایان نمایندگان نباید این لکه را به دامان خویش و مجلس شورای ملی و مملکت بپذیرند و ...

پس از از چند جلسه که درباره مزار قرارداد الحاقی که قرارداد 1933 را تأیید می نمود صحبت کردم و هنوز صحبتیم ادامه داشت و معلوم بود که تا آخر عمر دوره پانزدهم ادامه خواهد یافت وزیر دارائی و دستگاه حاکمه که سعی داشتند بهر کیفیتی شده آن را بتصویب برسانند ناراحت شده نتوانستند تحمل کنند. ناچار در جلسه 199 یعنی جلسه ماقبل خاتمه مجلس اشاره نموده تنفس داده شد. پس از یک ربع تنفس و رسمیت مجلس وزیر دارائی تقاضای صحبت کرد و چنین بیان داشت:

نایب رئیس - آقای وزیر دارائی.

وزیر دارائی - با اجازه آقایان عرض کنم که آقایان تصدیق

می فرمایند که این طور مذاکره راجع به لایحه نفت یک طرز مذاکره عادی نیست و مثل این است که آقایان نمی خواهند راجع به این موضوع نفیاً یا اثباتاً اظهار عقیده کرده باشند فقط نظر گذراندن وقت و گذشتن روز است چون دو روز با آخر مجلس بیشتر نمانده است و دولت لایحه ای به مجلس داده است تقاضا دارد که نسبت به این لایحه از طرف مجلس تعیین تکلیف شود برای این که اگر صحبت هم بنا بود بشود شده است در ظرف چند جلسه گفته شده با آن که عادت ندارم پشت تریبون شعر بخوانم ولی بقول نظامی:

لاف از سخن چو در توان زد *** آن خشت بود که پر توان زد

(دکتر بقائی - بنده هم گفتم: خشت بر در یا زدن بی حاصل است) با آن چه که دیروز گفته شد یک مطالبی البته روشن شد اگر نظر آقایان این باشد که بامرار وقت بگذرانیم این بهترین رویه است ولی نظر دولت این است که نسبت به این لایحه ای که داده است نفیاً یا اثباتاً تعیین تکلیف شده باشد و ضمناً چون علاوه بر این لایحه یکی دو لایحه دیگری هم هنوز باقی مانده است مثل لایحه متمم بودجه و انتخاب هیئت نظار برنامه و یکی دو لایحه دیگر خواستم استدعا کنم آقایان موافقت بفرمایند مثل دیشب امشب هم جلسه برقرار باشد (صحیح است).

نایب رئیس - آقای مکی.

مکی - متأسفانه خود آقایان وزراء کاری می کنند بهانه ای می دهند که بنده هم جوابی عرض کرده باشم.

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن *** بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

(وزیر دارائی - طیره عقل است یعنی خفت عقل) هر چه شما می گوئید دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی. الان در موقع طرح نفت این تماشاچیان که آمده اند این جا نشسته اند اگر بازور سر نیزه می خواستند بیاورند نمی شد، تمام ملت ایران به این موضوع علاقه مند است. بنده دم فرو بیندم که این لایحه به این کیفیت با آن قرارداد

ص: 409

ننگینی که طرح الغایش را توی همین مجلس امضاء کردند شما تصویب بکنید؟ آن را هم تأیید بکنید؟ این مجلس اظهار نارضایتی و تردید نسبت به آن قرارداد اصلی کرده است می گوید آن قرارداد در تحت زور و فشار شده صحیح است و در موقع بسته شدن آن قرارداد ملت ایران در تحت منگنه و فشار بوده و به شاه سابق فشار آورده اند به مجلس فشار آورده اند، سیاست بین المللی به ما اجازه نمی داد و شاید موقعیت جهان طوری بوده است که نمی شده است افکار دنیا را متوجه ایران کنیم و بگوئیم ما در زیر این مظالم داریم نابود می شویم یک قراردادی را به ما تحمیل کردند با این کیفیت حالا مجلس شورای ملی ایران این را تصویب می کند و یک ننگ در تاریخ ایران از خودش بیادگار بگذارد که تصویب و تأیید بکنند این قرارداد را؟ ابداً این جا موقع جهاد است برای بنده این موقعی است که خیال می کنم دم فرو بستن خیانت و جنایت به وظیفه ملی و وظیفه نمایندگی خودم است (دکتر بقائی - صحیح است) جناب آقای نایب رئیس محترم قبل از تنفس بیاناتی فرمودند من از حسن ظن ایشان و هم چنین از حسن ظن اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی ایران تشکر می کنم. من قسم می خورم به خدای لایزال که اکثریت مجلس شورای ملی ایران قلباً و باطناً با این قرارداد شوم موافق نیست صحیح است منتهی فشار و بعضی محظورات، محافظه کاری یا چیزهای دیگری که هر کس مصلحت خودش می داند مانع از این شده است که بتوانند در این آخر مجلس یک مقاومت شدید و رشیدانه ای کرده باشند ولی همین که مجلس شورای ملی ایران من فرد فردش را می بینم و از قیافه های آن ها می خوانم می دانم همه شان مرا تأیید خواهند کرد و اگر هم نکنند تاریخ این مملکت و قضاوت نسل های آینده این مملکت بایستی قضاوت بکنند که من و آن کسان که با ما کمک کردند و مانع از تصویب این قانون شده اند به این مملکت خدمت کرده ایم نتیجه این قضاوت صد سال دیگر معلوم می شود و آن روز نه من زنده هستم و نه آقای گلشائیان و نه سایر

آقایان این اگر افتخاری داشته باشد یا اگر ننگی باشد در تاریخ برای من بماند این است در این فرصتی که در این ساعت ملت ایران به من داده است که از آن فرصت استفاده کنم از حق ملی و نمایندگی خودم استفاده خواهم کرد و تا سر حد جانبازی خودداری نخواهم کرد.

نایب رئیس - در ضمن هم آقای مکی باید متوجه باشند که کلمه فشار که اظهار کردند فشاری در کار نیست (مکی - امیدوارم) و بعد هم ایشان وقتی قول می دهند باید قول خودشان را حفظ بکنند آقای مکی فرمودند مخصوصاً امروز بعد از تنفس هم فرمودند که بیش از بیست صفحه از نطق من باقی نیست و گفتند که تقریباً یک ساعت طول می کشد حفظ قول خودش یک مسئله مهمی است.

مکی - بنده وقتی که آقای رئیس در اطاق جلسه خصوصی به بنده فرمودند این چند ورق را در آوردم و گفتم چیزی بر این اوراق اضافه نمی کنم و آقایان هم دیدند موقعی که بیرون رفتم چیزی بر این اضافه نکردم و حتی گفتم کیفم را در اختیار شما می گذارم (بهادری - همین حرف ها اضافه است) شهادت دروغ در ماه رمضان خوب نیست و روزه را باطل می کند برویم سر مطلب.

آخرین دفاع تقی زاده

پس از خاتمه دوره پانزدهم بلافاصله تقی زاده نامه ای به نگارنده نوشته است و بقید سوگند مطالبی را که در مجلس بیان نموده تأیید می نماید اینک عیناً بخط تقی زاده در زیر نقل می گردد تقی زاده در این نامه نوشته است که اگر اشتباهی کرده باشم غیر اختیاری و غیر عمدی و بدون هیچ نفع مادی و نفع معنوی و شخصی بوده است».

دوست عزیزم، بعد از نطق خداحافظی روز دوشنبه که در آن از مجلس شورای ملی ایران که چنان که گفتم آشیانه و لانه من بود وداع کردم قصد نداشتم دیگر لب به سخن بگشایم و مداخله و شرکتی در مذاکرات نکنم، لکن حمله بی جا و غیر مترقب آقای گلشائیان به من و نسبت هائی که نه اساسی داشت و نه علت اصلی آن معلوم شد مرا ناچار کرد که در همان جلسه باز چند کلمه حرف بزنم و در آخرین دقایق عمر سیاسی خود و در مقابل خدا و وجدان ملت حقیقتی را که سابقاً اظهار کرده بودم با سوگند به تمام مقدسات عالم تکرار نمایم پس از آن حالت ضعفی بر من ظاهر شد کسالت مزاج مجال نداد که در جلسه روز بعد و شب حاضر شوم از مذاکرات جلسات بعد هم بواسطه نداشتن رادیو فقط 24 ساعت بعد بوسیله روزنامه اطلاعات که آبونه هستم و شب ساعت 9 به قریه دور افتاده دروس که گوشه انزوای من رسد مطلع می شدم دیشب یعنی شب جمعه روزنامه به دستم رسید و از مذاکرات جلسه عصر روز سه شنبه (یعنی بعد از غروب) مطلع شدم و در قرائت بیانات جناب عالی و دفاعی که با شرافت و جوانمردی از یک همکار غایب خود تان (یعنی این جانب) فرموده اید از عرض تشکر خالصانه قلبی نتوانستم خودداری کنم و راست بگویم با قلبی مجروح از حملات نا جوانمرانه به شما دعا کردم. خداوند شما را پایدار بدارد و بر توفیق تان بیفزاید. من معصوم بودم و نه تنها در این مورد مباحث عنه بلکه در تمام عمرم بدون خردلی مبالغه گذشته از مقام عصمتی که ما در حق اولیای دین قائلیم تا حدی که برای بشر عادی ممکن است معصوم بوده ام و اگر اشتباهی کرده باشم غیر اختیاری و غیر عمدی و بدون نیت بد و بدون جلب هیچ نفع مادی یا حتی معنوی شخصی بوده است لذا بیانات جناب عالی که محض دفاع از حقیقت و خالصانه و قربه الی الله بود آبی بر دل پر ملال و شکسته من پاشید و در مقابل حملاتی که منشاء آن را صاحب نظران باید بدانند تسلیتی برای

مخلص بود.

خواستم این تشکر خالص و مخلص را در چند سطر، هر چه زود تر به هر نحو است خدمت آن دوست گرامی که از وی فقط خاطره های خوب و از انصاف و مروّت و حقیقت جوئی و بی غرضی شان یادگار مطلوبی دارم برسانم. (1)

عکس

□

سید حسن تقی زاده

اکنون می رسیم به دفاعی که نگارنده از تقی زاده نموده و مربوط بقرارداد سه ستاره می باشد که قبل از الغاء قرارداد داری تنظیم گردیده بود و بر اثر بیان این مطالب تقی زاده نامه تشکر آمیز فوق الذکر را نوشته است.

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس جلسه 200 سه شنبه چهارم مرداد 1328

مجلس ساعت ده و پنج دقیقه بعد از ظهر بریاست آقای حکمت

ص: 415

1- نقل از کتاب «نفث و نطق مکی». اگر پژوهشگران بخواهند درباره قرارداد الحاقی مطالعاتی نمایند بایستی به آن کتاب مراجعه نمایند زیرا در آن جا این قرارداد کاملاً تجزیه و تحلیل شده است.

«... مکی - بنده از بس که جناب آقای گلشانیان اصرار کردند در این مورد و از بس به اشخاص افترا زده اند دیگر هر چه جناب آقای گلشانیان بگویند من قبول نمی کنم برای این که ایشان گفتند مصدق السلطنه را دعوت کرده ایم تکذیب کرد گفتند آقای دکتر متین دفتری را دعوت کرده ایم تکذیب کرد گفتند آقای ابتهاج را دعوت کرده ایم تکذیب کرد گفتند آقای تقی زاده ایشان هم تکذیب کردند این که آقای گلشانیان قرارداد سه ستاره را خواندند آن قسمتی که به ضرر ایران است و به ضرر یک مملکتی است می خوانند و آن جمله ای که به نفع ایران است نمی خوانند. بنده نمی دانم که ایشان نماینده کشور ایران باشد یا نماینده شرکت نفت؟! (وزیر دارائی - مدارک این جاست) بنده هم این جا دارم تمامش دارم الان می خوانم عین نامه ای که تیمورتاش نوشته می خوانم (آزاد - کاغذ سرجان کدمن هم نیست که تکذیب کرده؟) (خنده شدید نمایندگان) آقای گلشانیان اولاً قسمت 14 موافقت نامه آن قرارداد سه ستاره ای که می گوئید قرار داد نیست و یک پروژه است و همه اش را نخواندید که ما روشن شویم، ثانیاً این جا چغلی کردند از آقای تقی زاده و من خیال می کنم به انگلیس ها خواستند چغلی بکنند که گفتند ایشان حسن نیت را خط زده اند اگر تقی زاده حسن نیت را خط زده که این خدمت به ایران است شرکت نفت چه حسن نیتی دارد؟ (وزیر دارائی - من هم همین را گفتم) ولی این یک چغلی بود از یک رجل سیاسی به یک دستگاه خارجی آن وقت بزرگ ترین رجل مملکت را می آیند در این جا به او توهین می کنند که منفی باف است و فلان و فلان برای چه؟ برای آن که اثر آن نطق تاریخی مصدق السلطنه را در مجلس 14 از بین ببرند و چغلی از آقای تقی زاده هم برای این بود که اثر نطق تاریخی ایشان را در مجلس 15 از بین ببرند من همه این ها را دلیل و سند دارم این چقدر بدبختی است برای یک ملتی (عبد الرحمن فرامرزی - همان ماده 14 را بخوانیم من هم خوانده ام آن طور که

ایشان گفته اند نیست.) یا تابنده می گویم تراز نامه و بیلان شرکت نفت ایران و انگلیس این طور است ایشان فوری می فرمایند بیلان این جاست ولی آن ماده نهمش را که نمی خواند؟ این قسمت را بنده دارم که می نویسد: دولت انگلستان قدغن کرده است که ما این قسمت از منافع و سود خودمان را برای صاحبان سهام صورت نخواهیم داد ما با یک شرکتی طرفیم که برای صاحبان سهام خودش قانون می گذراند که یک قسمت از سودش محرمانه است سکره است آن وقت ایشان می گوید ما 50 میلیون لیره حقوقمان را در خارج به 5 میلیون لیره صلح می کنیم (آزاد- مفاصحا حساب هم می دهیم) من امشب یک اسنادی را به آقایان ارائه می دهم و ثابت می کنم که هر کس به این قرارداد رأی بدهد خیانت کرده است (حائری زاده- من تقاضای جلسه خصوصی کرده بودم) (دکتر بقائی- در جلسه خصوصی می فرمائید) موقعی که ارکان این قرارداد متزلزل بود ایشان می آیند پشت این تریبون دروغ جعل می کنند که منافع ایران از بین می رود. ژیدل کی گفته که شما سه مورد را به حکمیت بدهید؟ کی ژیدل گفته است که حکمیت انتحار است برای ما؟ این را کس دیگر گفته است. ما اگر به حکمیت برویم. از این مقداری که خود کمپانی نفت ایران و انگلیس و رئیس شرکت این جا گزارش داده که دیروز بیاناتش را در این جا خواندم از این کم تر که به ما نمی دهند زمین هم به آسمان نمی رود آسمان هم به زمین نمی آید ماده 14 قرارداد سه ستاره هم این است: «این امتیاز از تاریخ تصویب و اعتبار آن تا 1990 ولی با حق طرفین به این که امتیاز را در سال 1961 فسخ کنند» این قسمت آخرش را که در 61 می توانند فسخ کنند این را نگفتند اما کاغذ تیمورتاش که اشاره کردند این جا بنده دارم می خوانم (متن این نامه قبلاً ذکر شده است).

بودجه سال 1312 کل کشور

دولت مخبر السلطنه لایحه بودجه سال 1312 کل کشور را بمجلس

ص: 417

دوره نهم تقدیم نمود. طبق این لایحه عایداتی که از منابع نفتی ایران یا آن چه مربوط به آن از حساب معوقه جاری وصول می شد بحساب ذخیره مملکتی محسوب می گردید. علاوه بر این رقم عایدات کل کشور پنجاه میلیون و ششصد و شصت هزار تومان و مخارج کل کشور 50/600/000 هزار تومان خواهد بود. یعنی عایدات از مخارج شصت هزار بیشتر است.

باید اضافه نمود مجموع وجوه دریافتی دولت که از شرکت نفت انگلیس و ایران بر طبق قرارداد جدید (1933) به دولت پرداخت شده بابت دعاوی گذشته و تفاوت قیمت طلا و مالیات و حق الامتیاز سال 1931 و 1932 و قسط اول و دوم 1933 مجموعاً چهار میلیون و صد و هفت هزار و ششصد لیره بوده است.

نیز لازم به توضیح است که کلیه وجوهی که از شرکت نفت گرفته شده تا پس از شهریور ماه 1320 طبق سؤالی که مؤید احمدی نماینده کرمان در مجلس نمود و مخبر کمیسیون بودجه جواب داده است معلوم نیست بچه ترتیب خرج و بچه مصرفی رسیده است.

در جلسه اول مهر ماه 1320 مؤید احمدی چنین سؤال می نماید:

«... از سال 1303 عایدات نفت جنوب از بودجه کشور خارج و بنام ذخیره مملکتی اندوخته شده گاهی از این محل اعتباراتی ما تصویب کرده ایم که یا بمصارف راه آهن و یا احتیاجات وزارت جنگ رسیده است. صورت درآمد معلوم است. هزینه آن را باید باطلاع مجلس برسانند و معلوم شود که عواید نفت جنوب بچه مصرف رسیده. بطور کلی جمع و خرج آن را باید اطلاع دهند...» اعتبار (اعتبار الدوله) مخبر کمیسیون بودجه در جلسه 1320/7/8 مجلس چنین پاسخ داده است:

«از سال 1306 مبلغی که از نفت عاید می شد برای ذخیره کشور در نظر گرفته شده بود و این مبلغ تا حال معادل 31 میلیون لیره بوده، از این مبلغ بموجب قوانینی که از تصویب مجلس گذشته 27 میلیون خرج شده و معلوم

نیست بچه ترتیب و بچه مصرفی رسیده است. سه میلیون لیره هم ارز خریداری شده تا برای پشتوانه اسکناس بکار رود. و ای کاش قسمت عمده این مبلغ صرف این قبیل کارها شده بود... ما الان مقابل 31 میلیون مخارجی هستیم که اصلاً نمی دانیم چطور خرج شده...»

افتتاح کارخانه قند کرج و حق العمل آن

در کابینه هدایت که دولت احتیاج به ارز داشت، می خواستند حتی المقدور از واردات کالا هائی که در ایران می توان صنایع آن را بوجود آورد و تولید نمود و از صدور ارز جلوگیری نمایند و بر میزان صادرات بیفزایند؛ بنا بر این تصمیم گرفته شد که چند کارخانه قند وارد نموده و کارخانه قند کهریزک را که سالها قبل بایران وارد شده ولی بعلت مخالفت خارجی ها (مخصوصاً روسیه تزاری) بیش از دو سه سال نتوانسته بود بکار ادامه دهد تعطیل گردیده بود مجدداً بکار انداخته شود.

لذا کارخانه هائی برای مازندران- کرج و کنار بند امیر در فارس سفارش داده شد ولی کارخانه قند مازندران بعلت کمی درصد قند چغندر آن به ورامین منتقل گردید.

کارخانه قند کرج که از چکوسلواکی خریداری بودند در 1310 شروع بکار کرد. هدایت که در کابینه او کارخانه شروع بکار کرد درباره خرید این کارخانه و کمیسیون آن در خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

«نماینده کمپانی اشکودا در تهران با من داخل مذاکره شد و بتوسط او کارخانه قند کرج خریداری بدون آن که مأموری مخصوص بارو پا برود. پس از اتمام قرارداد پیغام کرد علی الرسم کارخانه صد سه حق العمل می دهد گفتم از قیمت کسر کن به شاه عرض کردم و نمی دانم آن صد سه به کی

رسید (1) چون تمرکزی در کار نیست.

بعقیده من می بایست در ایران قند از نی شکر ساخته شود آن هم در مازندران و خوزستان فرصتی می خواست. چغندر را نزدیک تر بکار دانستند، گرفتن قند از چغندر قند مازندران عملی نشد و در سایر نقاط کم آبی و زحمت بعمل آوردن چغندر سبب گرانی قند شد. در اروپا زراعت ها دیمی است.

نی شکر از زمان میرزا تقی خان (امیر کبیر) در مازندران باقی و خودرو است. کارخانه قند مازندران را آخر بورامین انتقال دادند فعلاً در ورامین (2) کرج کهریز کهریزک و کنار بند امیر در فارس کارخانه های قند دایر است و حاجت مملکت را نمی دهد باز باید تدارک نی شکر کرد.»

برکناری مخبر السلطنه

مهدی قلی خان هدایت (حاج مخبر السلطنه) که مدت شش سال ماه و دوازده روز نخست وزیر بود در تاریخ 21 شهریور 1312 از کار برکنار گردید.

خود هدایت در کتاب خاطرات و خطرات درباره برکناری از ریاست وزراء در زیر عنوان «امر به استعفا» چنین نوشته است:

«من حس کردم که آخر پرگرام ده ساله بجا هایی می کشد و دنباله هائی دارد که با عقاید من نمی سازد در اواسط شهریور با سردار اسعد که تا درجه ای جای تیمورتاش را گرفته در استعفا شور کردم. هم خودم هم مردم و هم شاید شاه از دوام ریاست من خسته شده بودیم. گفت شاید مخالف نظر شاه باشد صدمه خواهی خورد اگر نظری باشد لابد من مطلع خواهم بود. دو سه نوبت شاه در جلسه اسم از حقوقی که می گیرند برده بودند

ص: 420

1- در دوره پهلوی هیچ کس قدرت نداشت که کمیسیون (حق العمل) این قبیل سفارشات را بگیرد قطعاً خود پهلوی گرفته است.

2- کارخانه ورامین هم بواسطه کمی محصول چغندر قند پس از چند سال به کار کارخانه تصفیه شکر قرمز تبدیل گردید.

شاید نظر شان به امساک من بود در دویدن در کارها و این که من قدری در حاشیه مشی می کردم...

نزدیک غروب شاه مرا خواست، رفتم از دور فرمودند خبر خوشی

برایت ندارم، عرض کردم خبری که از طرف اعلی حضرت باشد خوش است، اظهار نارضامندی از دو سه نفر از وزراء کردند و فرمودند همه استعفا بدهید. این تکلیف استعفا خیلی بخوشی بود. عرض کردم اجازه می فرمائید صبح استعفا عرض می کنم، فرمودند همین حالا، تو هم هر کاری بخواهی می دهم داخله یا خارجه، عرض کردم هیچ کار نمی خواهم استدعائی ندارم مگر اجازه گاهی شرفیابی، در ضمن فرمودند متأسفانه گفته بودی؟ هیچ بخاطرم نیامد بکجا بر می خورد اما بموقع بود که گفتم ممکن است در خدمات قصوری شده باشد اما در صمیمیت قصور نکرده ام تا تیمورتاش بود فرمودید قول تیمورتاش قول من است بعد از تیمورتاش هر وزیری هر مطلبی بهیئت آورد گفت بعرض رسیده تصویب شده است. مجلس بخوشی و مهربانی گذشت آمدم زرگنده منزل سردار اسعد گفتم رفیق تازه چیست؟ چیزی نداشت تفصیل را گفتم تلفن کردیم وزراء آمدند سوای فروغی که در تجریش بود و صبح ملاقات مفصل با شاه کرده بود و مظنون بود که نظر با و است بمنزل او رفتیم. صور استعفا نامه را نوشت گذاردیم و مرخص شدیم. من می دانستم که بر سر بطئی پیشرفت ساختمان عمارت پست خانه از صور دلتنگ اند. از تقی زاده بدو جهت دل تنگ بودند یکی آن که تقی زاده فرمایشی که می شد اگر محتاج بود بمجلس می برد و قانونی می کرد دیگر آن که مبلغی از ارز نفت موقتاً بمصرف خرید طلا زده بود نوبتی در موقع شرفیابی و کلا اشاره کرده بودند که تقی زاده در هر وزارت خانه دزدی گذارده است مقصود محاسبین بود که از طرف مالیه در وزارت خانه ها مأمور بودند و مطلوب نبود.

شب فکر می کردم متأسفانه بکجا بر می خورد خاطر من آمد که در اوایل روزی به شاه گفته بودم که متأسفانه قوه و قدرت کارها برای من نمانده

است، فرموده بودند ما از شما صمیمیت می خواهیم، دیدم جواب را درست داده ام...

در دوره پهلوی هیچ کس اختیار نداشت. تمام امور می بایست بعرض برسد و آن چه فرمایش می رود رفتار کنند و تا درجه ای اختیار نباشد مسئولیت معنی ندارد، برنامه و دستور برف انبار شده است و بسیار اتفاق می افتد که تعقیب دستور بسیار افکار را می کشد کارمندان با این که کار را بدستور موافقت داده اند قانع می شوند و رجال صاحب اراده پیدا نمی شود.

تا محمد خان درگاهی رئیس نظمی بود را پرت یومیه برای من می فرستاد و جواب می دادم وقتی گفت دستورات شما غالب موافق دستور دربار بود. پس از وی کوپال هم راپرت یومیه برای من می فرستاد بعد از او موقوف شد مسئولین باید از امور بی خبر باشند.

یکی از مسائلی که من به پهلوی خاطر نشان کردم این بود که عمال دولت در مسئولیت خود اختیار ندارند مسئولیت بی حدی اختیار معنی ندارد و بسیار امور است که پیش بینی آن مقدور نیست باید مأمور با مسئولیت صحت و مصلحت اختیار عمل برای خود داشته باشد تصدیق مانندی فرمودند لیکن ترتیب اثری دیده نشد.»

حاج مخبر السلطنه هدایت کی بود

در جلد چهارم کتاب: «شرح حال رجال ایران» درباره سوابق و شرح حال هدایت چنین نوشته است:

«حاج مهدی قلی خان هدایت مخبر السلطنه معروف به خان خانان پسر علی قلی خان مخبر الدوله پسر رضا قلی خان ملقب به امیر الشعراء و متخلص به هدایت و معروف به لله باشی بوده و در هفتم شعبان 1280 ق. متولد و در 14 سالگی در سال 1295 ق. به همراه برادر بزرگ ترش مرتضی قلی خان صنیع الدوله بارو پیا رفت و در برلن مشغول به تحصیل گردید. و باین جهت زبان آلمانی را خوب می دانست و از فرانسه و انگلیسی هم بی اطلاع نبود و در

ص: 422

سال 1297 ق با برادرش به تهران بازگشت و پس از مراجعت به ایران کارمند تلگراف خانه شد و در سال 1311 قمری او و برادرش محمد قلی خان (مخبر الملک) به منصب پیشخدمتی خاص تعیین شدند. و پس از درگذشت پدرش مخبر الدوله در سال 1315 ق. هنگامی که پسران آن مرحوم حضور شاه آمدند هر یک از آنان ملقب به لقبی گردیدند و مهدی قلی خان در این سال ملقب به مخبر السلطنه گردید و بعد در همین سال (1315 ق.) که پست خانه از امین الدوله (میرزا علی خان) گرفته شد و به صنیع الدوله سپرده شد، مخبر السلطنه رئیس پست گردید و سپس در محرم سال 1316 ق. که میرزا محمد علی خان قوام الدوله و محمد تقی خان معز الملک و صنیع الدوله بشراکت گمرکات را بعهدہ گرفتند مخبر السلطنه بسمت ریاست پست خانه گمرک و تلگراف خانه آذربایجان تعیین و به آن سامان فرستاده شد. پس از عزل میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم از صدارت در سال 1321 ق. باتفاق وی سفر مفصلی به اروپا و آمریکا و چین و ژاپون و هند نمود بعد تنها بایران بازگشت و مدتی بی کار بود و مشغول به تألیف یکی دو کتاب شد و در اواخر سلطنت مظفر الدین شاه در سال 1322 قمری رئیس مدرسه نظامی در تهران گردید. (مدرسه نظامی ناصری در سال 1301 ق. بنا شد و در 1302 ق. دایر و افتتاح گردید.)

دوره فعالیت و شهرت مخبر السلطنه از سال 1324 ق که مصادف با انقلاب مشروطیت ایران بود آغاز می گردد و چون طرف اعتماد دربار و مجلس بود، اغلب واسطه بین طرفین واقع می شد و در گرفتن قانون اساسی و به صحه شاه رساندن زحماتی کشید. در همین سال، هیئت هائی که برای تنظیم قانون انتخابات مجلس تعیین شده بود، مخبر السلطنه یکی از برجسته ترین اعضاء آن هیئت بشمار می رفت اولین بار که مخبر السلطنه وزیر شد در سال 1325 ق (1285 خورشیدی) بود که در کابینه سلطان علی خان وزیر افخم به وزارت علوم (فرهنگ) منصوب شد و در همین سال در کابینه میرزا علی اصغر خان

اتابک بهمان سمت باقی بود و در کابینه های ابو القاسم خان ناصر الملک و حسین قلی خان مافی (نظام السلطنه 1286) خ وزیر دادگستری شد و در تأسیس عدلیه جدید زحماتی کشید. در کابینه نظام السلطنه (1287 خ- 1326 ق) ابتدا وزیر عدلیه و بعد تغییر سمت داده وزیر فرهنگ شد و بجای او میرزا رضا خان مؤید السلطنه گران مایه به سمت وزیر دادگستری انتخاب گردید و بعد در همین سال بجای عبد الحسین میرزا فرمان فرما که از حکومت آذربایجان استعفا کرده بود بسمت ایالت آذر بایجان منصوب گردید.

در این سال پس از توپ بستن مجلس چون باطناً با ملیون همراه بود از حکومت آن سامان استعفا کرده به برلن مسافرت نمود و قریب یک سال در آن جا اقامت داشت و بجای او عبد المجید میرزا عین الدوله استاندار آذربایجان شد و پس از غلبه ملیون و فتح تهران (1327 ق.) با تمایل آذربایجانی ها دوباره والی آذربایجان شد و پس از دو سال (از سوم شعبان 1327 تا سلخ شعبان 1329 ق) معزول و به اروپا رفت و بعد به تهران آمد خودش در صفحه 296 کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: «... پس از خدمات دیگر حکومت آذربایجان... و نیز در صفحه 314: این واقعه نشان می دهد که من سه سال چه زحمت داشته ام...» و در سال 1330 ق. بجای رضا قلی خان مافی نظام السلطنه بحکومت فارس منصوب و به شیراز رفت طرز حکومتش برخلاف حکام سابق با صحت عمل، بسیار ساده و بدون تکلف و تشریفات بود و کوشش داشته ایالتی که در آن جا والی است خیلی منظم و مرتب باشد. در سال 1333 ق. (1294 خ) از شیراز به تهران آمد و در سال 1335 ق (1296 خ) از تهران بسمت وکالت در مجلس چهارم انتخاب گردید (1) و در سال 1336 ق. (1296) در کابینه دوم شاهزاده عبد المجید میرزا عین الدوله و

ص: 424

1- در مجلس چهارم بعثت آن که کشته شدن شیخ محمد خیابانی در زمان استانداری او بود با اعتبار نامه اش مخالفت شد که با دفاع مدرس مورد تصویب قرار گرفت.

نیز در همین سال در کابینه مستوفی الممالک وزیر عدلیه شد در سال 1338 قمری (1299) خ در موقع قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان که ظاهرش علیه قرارداد 1919 میلادی وثوق الدوله (1) که با گرفتن مبلغ بسیار کمی برای خویشتن و دو نفر از وزراء کابینه خویش (اکبر میرزا صارم الدوله و فیروز میرزا نصرت الدوله) ایران را به تحت الحمایگی انگلستان در آورده بود در کابینه مشیر الدوله (حسن پیرنیا) که وزیر دارائی بود برای بار دوم به ایالت آذربایجان منصوب و اعزام گردید و در سال 1300 خورشیدی از حکومت استعفا داده به تهران بازگشت و در کابینه مستوفی الممالک در سال 1301 خ وزیر فوائد عامه و تجارت و در 1305 خ در دو کابینه مستوفی الممالک نیز وزیر فوائد عامه بود در همین سال که وزیر فوائد عامه بود به حوزه قضائی دادگستری منتقل و رئیس دیوان عالی کشور شد و بعد در خرداد 1306 خ بسمت نخست وزیری انتخاب گردید و چون در سال 1306 خ کنترات دکتر میلیسپو آمریکائی مستشار کل مالی ایران پایان (2) می یافت و از طرف مجلس دوره ششم تجدید نگردید، مخبر السلطنه در جلسه 15 مرداد از طرف مجلس علاوه بر نخست وزیری که داشت بجای وی رئیس دارائی هم شد و نخست وزیریش تا 22 شهریور سال 1312 مدت شش سال و سه ماه و 12 روز طول کشید و در این مدت باصطلاح برای خالی نبودن عریضه اسماً نخست وزیر و پیر غلام بود لکن تمام کارهای محوله با او و وزراء و هم چنین بعد از استعفایش و نخست وزیری دیگران با شخص خود شاه بود چنان که مخبر السلطنه در صفحه 471 کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود در این باب می گوید: «... از این تاریخ (3) رأی رأی پهلوی است وزراء واسطه بین

ص: 425

-
- 1- وثوق الدوله اولین زمامداری است که برای گذراندن قرارداد 1919 از مجلس رسماً در انتخابات نمایندگان دخالت کرد و تمام وکلا را به میل و تصویب شخص خود انتخاب کرد و اوست که پایه این کار را گذاشت.
 - 2- پایان نیافته بود بلکه بخدمتش پایان دادند.
 - 3- یعنی از 15 آذر 1304 خورشیدی که پهلوی بسطنت رسید.

وزارت خانه و شاه، نفیر و قطمیر باید بعرض برسد و آن چه امر شد اطاعت می شود.» مخبر السلطنه در مدت حیات اداری خود یک بار وزیر دارائی - يك بار وزیر کشور - یک بار استاندار فارس - یک بار رئیس دیوان عالی کشور دوبار استاندار آذربایجان - چهار بار وزیر فرهنگ - 5 بار وزیر دادگستری - 5 بار وزیر فوائد عامه و چهار بار نخست وزیر بوده است. مخبر السلطنه نسبت بسایر رجال مردی بوده است مدیر - درست کار - لایق - صریح اللّٰهجه - لجوج - پر کار - مطلع - طالب جاه و مقام و بسیار مطیع مافوق تر از خودش و ضمناً دارای چند جلد تألیفات نیز می باشد بطوری که خودش در شرح حال خود نوشته روی هم رفته 53 سال سابقه خدمت دولتی داشته و در 19 شهریور 1334 خ (صفر 1375 ق) در 95 سالگی بدرود حیات گفت...»

عباس اسکندری در کتاب آرزو و در محکمه تاریخ از طرف دادستان به قضات این محکمه مخبر السلطنه هدایت را که در حدود شش سال نخست وزیر دوران دیکتاتوری بود چنین معرفی و ادعا نامه را بیان می نماید:

بقیه ادعا نامه مدعی العموم *** تشکیل تر پوموپرا (حکومت مثلث)

چیزی نگذشت حکومت مستوفی الممالک استعفا کرد چنان که گفتیم مستوفی نمی توانست شریک جنایات بشود چون فهمید می خواهند بدست او مستخدمین امریکائی را که اصرار در تفتیش مخارج وزارت جنگ داشتند از کار خارج کنند و باشتابه سابق خود هم اعتراف داشت بکنار رفت بعد از کناره گیری او زمام امور بدست کهنه رند قلاشی افتاد که در ابتدای مشروطیت خیلی حسن نیت فروخته و بعد ها موجب قتل یکی از رؤسای آزادی (1) در تبریز گردیده بود این شخص در حکومت مستوفی عضویت داشت و از سقوط کابینه استفاده کرده خود را به وزیر دربار مانند نوکر مزدور مطیعی

ص: 426

1- شیخ محمد خیابانی بدستور مهدی قلی مخبر السلطنه در تبریز کشته شد.

فروخت و اسماً ریاست وزراء را این شخص عهده دار گردید. مستخدمین امریکائی را از ایران خارج ورشته محاسبات را از هم گسیخت.

آقایان: به قیافه حق بجانب او نگاه نکنید. این شخص روزی دموکرات و زمانی خود را دهقان و وقتی خود را اول عقل مملکت نامیده و معروف به سولو بود زمانی کلیشه سازی می کرد و برای ابراز عفاف خود پیراهن کهنه و چرکینی را همیشه باین و آن نشان می داد.

اما همین که از پله حکومت قدم بالا گذاشت چنان تسلیم و خدمت گزار سه نفر حقه باز گردید که روی شاگرد ارسطو را سفید کرد البته رذالت هائی که در زمان این شخص شده نمی شود از حیث اهمیت با آن دیگری مطابقت نمود. در زمان این شخص نه تنها مسئولیت وزراء از بین رفت بلکه رئیس الوزرای مشروطه مستخدم شخص وزیر دربار شد. انحطاط اخلاقی بقدری زیاد گردید که نهایی بر آن متصور نبود رویه کج و پست این مرد سرمشق و نمونه ای برای نمایندگان مجلس و سایر طبقات مملکت شد. در این زمان عده ای از رؤسای آزادی خواهان و مخالفین مطلق العنانی را دستگیر نمود شکنجه های محبس و زجر بدنی بهدایت و راهنمایی یا ضعف و سستی این شخص شروع گردید قدرت حکومت ملی از میان رفت.

دربار مرکز دولت و مجلس شد. رئیس الوزراء هم نزد وزیر دربار رفته با تعظیم و تکریم تا اجازه جلوس باو داده نمی شد نمی نشست. دو نفر از اعضاء کابینه وقت و وزیر عدلیه و وزیر مالیه باتفاق وزیر دربار تر پومو پرا (حکومت مثلث) تشکیل داده و زمام واقعی دولت را این شخص اشاره به متهم بشرکت سه گانه تسلیم نمود.

قدم اول آن ها فساد در امر انتخابات بود. سابقاً در ولایات بوسیله قشونی ها دخالت می کردند در این تاریخ صورت نظمی بآن داده شد و انتخابات تهران را هم که تا آن زمان آزاد بود مثل سایر نقاط شهربانی در دست گرفت و در نتیجه وکلای تهران مثل سایر نقاط ساختگی شد.

بدبختانه در نتیجه این پیش آمد اقلیت کوچکی که در مجلس باقی مانده بود از بین رفت.

مشیر الدوله و مؤتمن الملک تنها کسانی بودند که باین رویه اعتراض کردند قبل از باز شدن صندوق رأی بوسیله اعلان در جراید اعلام کردند ما در انتخابات دوره آینده مجلس کاندیدای نمایندگی نیستیم و بعد از قرائت آراء ساختگی که برای فریب مردم اسم این دو نفر هم در ردیف اول گذاشته شده بود از انجمن نظار بآن ها اطلاع داده شد جواباً اشعار داشتند ما قبلاً اعلام داشته بودیم که نامزد نمایندگی تهران نیستیم و باین لحاظ نمی توانیم بپذیریم. مؤتمن الملک مقاومت دیگری هم نمود شاه از مجلس تمایل خواست و مجلس باتفاق به مؤتمن الملک که هنوز رئیس مجلس بود تمایل داد ولی مشار الیه نپذیرفت و گفت من برای این کار ساخته نشده ام این حرف بزرگی بود و مقصود این بود که من نمی توانم در کار های کثیف و خیانت کاری و مخالف با آزادی و مشروطیت و سلب حقوق ملت ایران و امثال این گناه کاری ها شرکت کنم.

آقایان قضات: اگر این اشخاص حاضر و آن هائی که با دست خود گور خود را کردند همه همین حرف را می زدند. این همه مردم قربانی مطامع و شهوت رانی ها نمی شدند. جاه و مقام و حرص پول و خبث طینت این اشخاص موجب این همه بدبختی شد که اثرات آن سال های دراز در تمام شئون این مملکت باقی و رفع آن آثار بمرور زمان باید انجام پذیرد.

این اشخاص در استنطاق گفته اند ما مجبور بودیم و از ترس جان شرکت در جنایت کردیم مدعی العموم می گوید چرا مؤتمن الملک و مشیر الدوله مجبور بقبول کار نشدند؟ چرا این همه مردم بر کنار بودند و مقاومت هم کردند؟ و از همه بالا تر اگر ترس موجب شرکت شما ها در جنایت گردید چرا از ملت نترسیدید؟ چرا از عظمت گناه خود که بآن واقف بودید هراس نکردید؟ از یک نفر هراس داشتید ولی جامعه را بچیزی نشمردید مدعی العموم

می داند شما برادر کش ها از سرنوشت قابیل خبر داشتید و می دانستید که دست روزگار قوی است و روزی پپای میز محاکمه خواهید آمد اما حب جاه مانع بود بگذارید این حقیقت مسلم را برای خودتان تصویر و فرض کنید. تاریخ را افسانه، حقیقت را مجاز و مکافات را دروغ انگاشتید.

مقصود عمده و اساسی مسافرت کارا خان به ایران نجات تیمورتاش بود و خواستار ملاقات او بود و بهمین منظور از زندان قصر بازدید نمود و از شاه تقاضا کرد که او را مورد عفو قرار دهد (که شرح کامل آن در قسمت شرح حال تیمورتاش در این جلد ذکر شده است).

در مجلس هفتم دیگر نماینده از طرف مردم وجود نداشت همه بندگان و خسرو پرست بودند و یک متملق چرب زبانی هم بریاست. این مجلس شورای دولتی انتخاب شد امروز شما از و سخنی نمی شنوید زبان بریده ساکت و سر افکنده خود را مانند نادم پشیمانی در مقابل محکمه نشان می دهد.

ولی امروز پشیمانی سودی ندارد آن روز که در بنای بیدادگری بنام دادگر کمک می کردی و در مقابل هر اعدام و زجر و شکنجه قصیده می سرودی باید بنظر می آوردی که آه و ناله ملتی از امواج سهمگین اقیانوس سخت تر و روزی کشتی زندگانی بد کار را در هم خواهد شکست و مدعی العموم انتظار دارد. پس از صدور حکم محکمه همان شاه شعر قصیده تملق را که می خواندید بگوش شنوندگان برسانید و بگوئید «از دست و زبان که بر آید کز عهده شکر بدر آید»!!!

با دستگیری وکلای اقلیت مجلس پنجم و ششم مقاومت آخرین سنگر مشروطیت پایان رسید.

روزنامه ها قبلاً توقیف شده بودند، عدلیه از بین رفته بود، مجلس هم دیگر وجود نداشت قوای ثلاثه مملکت در یک جای تمرکز یافت و اداره آن هم ظاهراً بدست تر پوموپرا بود...»

ورود کارا خان به ایران

روز هشتم مهر ماه 1312 خ کارا خان قائم مقام کمیسر امور خارجه شوروی وارد تهران شد. دولت ایران تشریفات مفصلی برای ورود او قائل شده بود. محل اقامت کارا خان باشگاه فعلی بانک ملی ایران، عمارت سردار اسعد تعیین شده بود، تمام کوچه های اطراف این عمارت بوسیله مأمورین شهربانی مراقبت می شد. کارا خان چهار روز در تهران توقف نمود و با شاه یکی دو مرتبه ملاقات خصوصی نمود؛ و در طی اقامت وی در تهران ضیافت های شایانی بافتخار او داده شد وی ضمن نطق های خود از دوستی و حسن هم جواری صحبت نمود و گفت که مسافرت و ملاقات دوستانه من صرفاً برای برقراری ارتباط با شخصیت های برجسته ایران و فراهم کردن موجبات برای تکمیل حسن تفاهم بین مملکتین می باشد.

روز 12 مهر کارا خان از راه مازندران مراجعت نمود. نکته قابل توجه اینست که کارا خان در بازگشت به مسکو در فاصله کمی معزول گردید و بعد خبر مرگ او انتشار یافت.

وزارت خارجه ایران روز عزیمت کارا خان طی اعلامیه ای که صادر نمود متذکر شد که در چند جلسه مذاکرات بین رئیس الوزرا و وزیر خارجه از یک طرف و کارا خان و سفیر شوروی از طرف دیگر مسائل مختلفه راجع بامور تجارتي و اقتصادی و امور سرحدی و غیره مورد بحث واقع شد و کارا خان وعده هائی داد و توافق و تصمیم در جزئیات موکول بمذاکرات بعدی تفصیلی بین اداره کل تجارت و نمایندگی تجارت شوروی گردید و وعده داد که در مسکو مذاکره کند.

کابینه دوم فروغی

روز بیست و یکم شهریور 1312 مخبر السلطنه هدایت احضار شد و باو تکلیف شد که استعفا بدهد و روز 22 شهریور جراید تهران خبر استعفای

ص: 430

از راست به چپ: منصور، كاظمی، بهمن، اسعد، جم، فروغی و نفر آخر محسن صدر

ص: 431

کابینه را اعلام نمودند.

چهار روز بعد میرزا محمد علی خان فروغی (ذکاء الملک) که بر یاست دولت برگزیده شده بود اعضاء کابینه خود را بدین شرح معرفی و اعلام نمود.

فروغی رئیس الوزراء- اسعد وزیر جنگ- داور وزیر مالیه- منصور (منصور الملک) وزیر طرق- جم (مدیر الملک) وزیر داخله- صدر الاشراف (محسن صدر) وزیر عدلیه- محمد علی میرزا دولت شاهی وزیر پست و تلگراف- باقر کاظمی (مهذب الملک) وزیر خارجه- علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف- علی اکبر بهمن رئیس اداره تجارت- مصطفی قلی خان بیات رئیس اداره صناعت.

فروغی پس از معرفی کابینه خود بمجلس پروگرام دولت سابق (کابینه دولت هدایت) را تقدیم نمود و گفت دولت فعلی همان پروگرام را عیناً تعقیب خواهد کرد. باید توضیح داده شود که صدر الاشراف تا آن موقع مدعی العموم کل دیوان تمیز بود که بجای وی حاج سید نصر الله تقوی انتخاب گردید. باقر کاظمی وزیر مختار ایران در بغداد بود که بایران حرکت کرد - سید حسن تقی زاده وزیر مالیه کابینه قبل چون مورد خشم شاه قرار گرفته بود ایران را ترک و بطرف اروپا حرکت نمود. علی اصغر حکمت در پاریس از طرف وزارت دادگستری برای تحصیل و تکمیل مطالعه در ثبت اسناد بود بطرف ایران حرکت کرد.

توقیف مدیر گمرک با سعید و توسط انگلیس ها

در اوایل مهر ماه 1312 مدیر گمرک «باسعیدو» در جنوب را حین انجام وظیفه سربازان بحری انگلیس که در آن حدود بودند توقیف نموده به کشتی جنگی انگلیس برده و باز پرسی کرده و پس از آن با کشتی جنگی خود شان به بندر عباس فرستاده اند.

این خبر پس از چند روز منتشر گردید و موجب گردید که در مجلس

ص: 432

موضوع مطرح و موجب شد که وزیر خارجه از طرف حاج محتشم السلطنه مورد سؤال رسمی قرار گیرد. وزیر خارجه (کاظمی) در پاسخ گفت متأسفانه خبر صحت دارد و موضوع هم این است که در دوره های ضعف ایران انگلیس ها با اجازه دولت مرکزی در قسمت باسعیدوی کهنه انبار زغال و مریض خانه کوچکی برای بحریه خود درست کردند و بعد چند بنای دیگر از قبیل مسافر خانه و غیره و تلگراف بی سیم بر آن افزودند. چند روز قبل مدیر گمرک باسعیدو برای انجام وظیفه تفتیش و تحقیقات بآن نقطه می رود ولی چهار نفر نظامی مسلح انگلیسی او را توقیف کرده به کشتی انگلیسی می برند. این عمل مورد اعتراض شدید می باشد زیرا با سعید و جزو خاک ایران می باشد و هیچ قسم حق دخالتی در این نقطه ندارند.

در تعقیب این پیش آمد اقدامات بعمل آمد که انگلیس ها باید جبران نمایند و از تکرار نظایر آن در آینده جداً خودداری کنند و مقامات انگلیسی قبول کرده اند که در مقام جبران بر آیند. چند روز بعد یعنی در جلسه 25 دی ماه در جواب دکتر طاهری که در این باره سؤال کرده بود وزیر خارجه اظهار داشت:

راجع به واقعه باسعیدو و اهانتی که برئیس گمرک آن جا از طرف انگلیس شده بود، از طرف دولت انگلیس چه کتباً و چه شفاهاً توضیحاتی بدولت داده شده که این پیش آمد از روی اشتباه و بدون سوء نیت بوده و قصد توهین نبوده است و در اواسط آذر ماه گذشته قوائی را که من غیر حق انگلیس ها در باسعید و وارد کرده بودند احضار نموده و تأسیساتی را هم که اخیراً در آن جا بدون اجازه کرده بودند بهم زدند.

کشف آثار باستانی

اطلاعات در یک ربع قرن در زیر عنوان «مهم ترین سند تاریخی» هفتم آبان ماه 1312 دو صندوق حاوی مهم ترین سند تاریخی از تخت جمشید به تهران انتقال داده شد. روزنامه اطلاعات در این موضوع نوشته بود: «در زیر

یک ستون سنگی بزرگ خرابه های تخت جمشید کاخ داریوش در جعبه سنگی یافت شد که در این جعبه چهار لوح و چهار سکه بوده که دو تا از الواح مزبور طلائی خالص و دو تای دیگر نقره خالص و در هر یک از جعبه های سنگی یک لوح طلا و یک لوح نقره و دو سکه یکی طلا و دیگری نقره بوده است.

روی لوح طلا- و نقره با خط میخی نقوشی حک شده که ترجمه آن چنین است. من که داریوش کبیر پسر هیتاسپ شاهنشاه ایران هستم حدود مملکت من حدی بهندوستان و حدی بمملکت حبشه و دریای عمان و حدی بخاک سیتهاست و اهورا مزدا مملکت وسیع مرا حفظ خواهد کرد» بر روی سکه های طلا در یک طرف کله گاو و کله شیری بنظر می رسد که جنگ می کنند و این که این الواح و سکه ها را در جعبه سنگی و زیر ستون بزرگ قصر حفظ کرده اند چنین معلوم می شود که هنگام بنای عمارت با عظمت تخت جمشید الواح مزبور را بعنوان تاریخ و مؤسس بنا بیادگار نهاده اند...

خاک سیت ها که در خطوط میخی منقوش بر روی الواح بدان اشاره شده است درست شمال ایران در دشت وسیع ترکستان در روسیه بوده است که هرودت مورخ یونانی نیز جنگ های مهمی را که داریوش با اقوام وحشی سیت ها نموده و دست آن ها را از خاک ایران کوتاه و آن ها را تا قلب صحاری خود شان تعقیب نموده است در تاریخ معروف خود اسم برده است. اکتشاف مزبور از اکتشافات مهم تاریخی محسوب و صندوق ها با الواح و سکه های مزبور بمرکز منتقل گردید که اکنون نیز از طرف موزه ملی ایران باستان حفظ و حراست می شود.

اقدام برای تعلیمات عمومی

تعلیمات اجباری و عمومی از سال های قبل همواره مورد توجه بوده و غالباً مورد درخواست جراید و نمایندگان بوده است ولی دو مانع در راه انجام مقصود وجود داشت یکی نبودن معلمین و دیگر بودجه کافی. با تنظیم بودجه

کل کشور مبلغی به بودجه وزارت معارف افزوده شد برای کادر آموزشی هم وزارت فرهنگ لایحه ای در تاریخ 22 بهمن 1312 تقدیم قوه مقننه نمود که مقدمه آن چنین ذکر شده بود: «چون برای تعلیمات عمومی اجباری احتیاج به تهیه و تربیت معلم می باشد لذا از اول فروردین لااقل تا مدت 25 سال باب دار المعلمین و دار المعلمات مقدماتی و یک دار المعلمات عالی در تهران و در ولایات تأسیس خواهد شد که شبانه روزی و مجانی خواهند بود لکن تا زمانی که بنای کافی برای آن ساخته نشده صورت مدارس روزانه را خواهد داشت. (دار المعلمین بعد ها به دانش سرا تبدیل گردید).

برکناری و قتل سردار اسعد وزیر جنگ

در مسئله برکناری و قتل جعفر قلی خان بختیاری معروف به سردار اسعد مطالب بسیاری نوشته شده و داستان هائی هم شنیده شده است که اهم آن ها در این جا ذکر می گردد.

آن چه مسلم است علت اصلی برکناری و قتل سردار اسعد و سایر سران موثر ایل بختیاری، اعمال همان سیاست حکومت: «تمرکز قدرت» بوده که طرح آن را انگلستان ریخته بود که در جلد دوم این تاریخ بتفصیل درباره آن بحث شده است منتهی این سیاست حکومت تمرکز قدرت نسبت به بعضی از سران عشایر و متنفذین زود تر بموقع اجرا گذارده شد و بدیاری نیستی ره سپار گردیدند و نسبت به برخی دیگر دیر تر؛ ولی سیاست کلی از بین بردن تمام رؤسای محلی و روحانیون موثر و سران عشایر و ایلات بوده است. باستثناء بعضی از سران عشایر و متنفذین که به علت آن که به انگلیس ها خدماتی نموده بودند، مانند قوام الملک شیرازی که در جنگ جهانی اول به نفع انگلیس ها علیه ملیون و مخالفین آن ها به جنگ پرداخته و با فجیع ترین وضعی عده ای از افسران ژاندارمری را به قتل رساند؛ و یا مانند امیر شوکت الملک علم که از عوامل موثر آن ها بودند همه از تعرض مصون ماندند به مرگ طبیعی مردند.

از بین بردن سران ایل بختیاری علاوه بر محکم نمودن پایه های سیاست حکومت تمرکز قدرت هدف دیگر نیز داشت چون عده ای از این سران ایل بختیاری سهام نسبتاً زیادی از شرکت نفت انگلیس و ایران را دارا بودند و این سهام را انگلیس ها به این جهت بآن ها داده بودند که چون غالب نقاط نفت خیز در مناطق ایل بختیاری بود و در آن نقاط امنیت کافی وجود نداشت آن ها در حفاظت تأسیسات نفتی سهمیم بوده و اقدام نمایند.

اما با ایجاد حکومت تمرکز قدرت و برقراری امنیت دیگر بوجود سران ایل بختیاری احتیاجی نداشتند بعلاوه رضا شاه علاقمند بود که این سهام را از چنگ آنان بدر آورده خود تصاحب کند ولی تا موقعیت اجازه نمی داد وی برای تصاحب اموال و از بین بردن آنان نه تنها اقدامی نمی نمود بلکه ظاهراً خود را با آن ها بسیار صمیمی هم نشان می داد تا موقع فرا رسد و همین که موقعش رسید بدون عاطفه هیچ و در نظر گرفتن سوابق فداکاری هایی که با و کرده و آتش بیار معرکه تغییر رژیم بودند، عده ای از سران ایل گرفتار، بعضی را معدوم و عده ای را محبوس ساخت بی مناسبت نیست که می گویند:

فلک خوی بدّ چنگیز دارد *** سیاست پره های تیز دارد

بهر حال سال 1312 نوبت سران ایل بختیاری رسید و با انعقاد قرارداد 1933 م دیگر انگلیس ها با محکم بودن پایه های حکومت تمرکز قدرت احتیاجی بمساعدت بختیاری ها در مورد حفظ تأسیسات نفت نداشتند و بایستی سهام نفت از دست آنان خارج شود.

برای آن که نمودار شود که انگلیس ها در بدو امر و شروع به استخراج نفت چقدر نگران بختیاری ها بودند کافی است که بنوشته یکی از انگلیس ها اشاره نمود.

در یک کتاب انگلیسی که چندین سال پیش آن را دیده بودم باین مضمون نوشته است: سران بختیاری ها با شرکت نفت روابط حسنه داشتند ولی ما نسبت به صمیمیت آن ها مشکوک بودیم برای این که دائماً از نیات

آن‌ها باخبر باشیم و بتوانیم مطمئن باشیم که در آتیه تغییر روش نخواهند داد به اورنگ که مردی سخنور و زبان آور بود مأموریت داده بودیم که دائماً با سران بختیاری ملاقات و مراوده نزدیک و در تمام محافل و مجالس آنان شرکت و رفت و آمد داشته باشد تا از مکنونات و تصمیمات آنان نسبت بما و حفظ تأسیسات نفتی اطلاعاتی کسب نماید.

با ایجاد حکومت «تمرکز قدرت» و دیکتاتوری دیگر هیچ نگرانی از بابت بختیاری‌ها نداشتند و احتیاجی هم بمساعدت سران بختیاری نبود. بنا بر این با نابودی آنان برای همیشه خیال‌شان از ناحیه بختیاری‌ها راحت شد.

مؤید این مطلب تلگرافی است که نرمان وزیر مختار انگلیس در ایران به گُرنز وزیر خارجه انگلیس مخابره کرده است. باید توضیح داده شود که این تلگراف هنگامی مخابره شده که در کابینه سپهدار قوای قزاق از بلشویک‌ها شکست خورده و عقب‌نشینی کرده بودند و در همین موقع هم انگلیس‌ها اعلام کرده بودند که قوای خود را که از بلشویک‌ها شکست خورده بودند از ایران خارج خواهند کرد و بیم آن می‌رفت که بلشویک‌ها بسوی پایتخت پیشروی نموده و تهران را اشغال نمایند و انگلیس‌ها برای حفظ منافع خود و محافظت از دروازه هندوستان به چاره‌جویی پرداخته و طرق مختلف را بررسی می‌کردند تا بهتر منافع‌شان حفظ شود و در این مسئله تلگراف‌های متعددی از طرف وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه مخابره می‌شده است.

متن تلگراف نرمان که تقریباً 50 روز قبل از کودتای 1299 مخابره شده است:

شماره 640 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 9 ژانویه ساعت 115 بامداد)

شماره 17 تلگرافی (406/2/34)

تهران - 8 ژانویه 1921 ساعت 11/15 بامداد

1- من معتقدم که تمام زنان و کودکان اروپایی و آمریکایی و

ص: 437

تمام مردانی که حضور شان در تهران واجب نیست باید هر چه زود تر از پایتخت خارج شوند ژنرال فرمانده نیرو های انگلستان (1) در ایران ترتیب این کار را خواهد داد...

2- اعضاء سفارت خانه های خارجی و سایر افرادی که حضور شان در تهران ضروری است تا زمانی که خطر جان آن ها را تهدید نمی کند در تهران خواهند ماند.

تمام ایرانیان و اروپائینی که با آن ها در این زمینه مذاکره کرده ام متفق القول اند که چه قرارداد ایران و شوروی با مضاء برسد و چه نرسد بمجرد تخلیه ایران از نیرو های نظامی انگلستان بلشویک ها حمله را آغاز خواهند کرد... (2)

3- کم تر کسی در ایران انتظار دارد که در چنین وضعی دولت ایران بتواند نظم و آرامش را پس از عزیمت نیرو های انگلیسی برقرار سازد.

رئیس الوزراء (3) معتقد است که دولت می تواند در اصفهان تشکیل شود و با کمک ژاندارمری و پلیس حمله متجاوزین را دفع کند.

من تصور نمی کنم این نقشه عملی باشد زیرا افراد ژاندارمری قابل اعتماد نیستند و بختیاری ها نیز که با دولت مخالف اند ممکن است دست به اقدامات خصمانه ای بزنند. حتی اگر به بختیاری ها پول داده شود تصور نمی کنم بتوان به آن ها اعتماد کرد مگر در مورد دفاع از تأسیسات نفت که خود شان در آن ذی نفع هستند...

بهترین شانس دولت ایران این خواهد بود پس از عزیمت نیرو های انگلیس (4) از ایران به شیراز منتقل شود زیرا در آن جا از حمایت

ص: 438

1- ژنرال آیرن سایید.

2- مشاور الممالک در این موقع در مسکو و درباره قرار داد 1921 مشغول مذاکره و عقد قرارداد بوده است.

3- سپهدار رشتی.

4- پلیس جنوب

تفنگ داران جنوب ایران برخوردار خواهد بود و علاوه بر آن بوسیله قوام الملک (1) می توان از ایلات محلی که بیش از بختیاری ها مورد اعتمادند استفاده کرد...

نرمان در تلگراف دیگر خود بتاريخ 28 ژانویه 1921 به کرزن وزیر خارجه انگلستان درباره بختیاری ها چنین گفته است:

شماره 667- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

تاریخ وصول 31 ژانویه ساعت 10 بامداد

شماره 66 تلگرافی (E1382/2/34)

تهران 28 ژانویه 1921 ساعت 11/40 بامداد

سران بختیاری پیشنهاد کرده اند که در صورت سقوط دولت ایران در اثر حمل بلشویک ها، با ما همکاری کنند.

پیشنهاد آن ها اینست که تمام کشور ایران بجز آن قسمت که بلشویک ها اشغال کرده باشند در اختیار بختیاری ها گذارده شود و یکی از شاه زادگان قاجار به تخت سلطنت بنشیند ولی فقط جنبه تشریفاتی داشته باشد...

خان های بختیاری می گویند بوسیله قوام الملک می توانند با قشقائی ها کنار بیایند و تمام خاک ایران را از اصفهان به جنوب با کمک مالی ما برای انگلستان نگاه دارند اگر سفارت شوروی در تهران تشکیل شود ما باید منافع نفت را که تا کنون به دولت ایران می دادیم به بختیاری ها پردازیم. خان های بختیاری می گویند ضمناً لازم است به قوام الملک برای احراز موافقت ایلات فارس پول پردازیم.

بموجب این نقشه بختیاری ها می خواهند ما تمام مملکت ایران را بیک عده اشرار و راه زن بسپاریم. مردم عموماً از حکام بختیاری بستوه آمده اند اگر قرار بر این باشد که بختیاری ها بر ایران حکومت کنند و دولت مرکزی بر

ص: 439

1- قوام الملک از عوامل مؤثر انگلیس ها بوده است

آن‌ها کنترل نداشته باشد مردم ترجیح خواهند داد که مملکت شان بدست بلشویک‌ها بیفتد...

بختیاری‌ها اصولاً افرادی غیر قابل اعتماد سودجو و ناراحت هستند و بین آن‌ها وحدت و اتحاد هرگز برقرار نبوده است...

جعفر قلی خان سردار اسعد که بود؟

در جلد اول کتاب شرح حال رجال ایران دربارهٔ سردار اسعد بختیاری چنین نوشته است: «جعفر قلی خان (سردار بهادر - سردار اسعد) پسر بزرگ حاج علی قلی خان سردار اسعد پسر حسین قلی خان ایل خانی بختیاری که در سال 1258 خ متولد و در سال 1327 ه. ق. پس از فتح تهران و خلع محمد علی شاه و تشکیل هیأت مدیره و سپس تشکیل هیئت قضات دادگاه عالی انقلابی سردار بهادر یکی از ده تن بود که هیأت مزبور را تشکیل می‌داد و در این دادگاه که مفاخر الملک - صنیع حضرت - میرزا اسمعیل خان آجودان باشی - میر هاشم و حاج شیخ فضل الله نوری را محاکمه کرده و پس از رأی بمحکومیت با تنفیذ هیأت مدیره آنان را اعدام نمودند. در همین سال بهمراهی یفرم خان از سران معروف اردوی مشروطه خواهان برای سرکوبی اشرار اردبیل و اهر بریاست اردوی سیار نامزد گردید و در آن سفر با وجود این که بمردم از طرف افراد بختیاری و مجاهدین صدمه وارد آمد از عهده خدمت خود بخوبی بر آمد و از همین جهت بود که قدری محبوبیت پیدا کرد از فوت حاج علی قلی خان سردار اسعد پدرش در سال 1336 ه. ق. سردار بهادر ملقب بسردار اسعد شد. در سال 1338 ه. ق. حاکم کرمان و چندی بعد حاکم خراسان شد پنج بار بوزارت پست و تلگراف و پنج بار نیز بوزارت جنگ رسید و در اوایل خدمات درخشانی به رضا خان سردار سپه نمود. و پس از عزل عبدالحسین تیمورتاش و از بین رفتن او تا درجه ای جای او را نزد شاه گرفته و خیلی مقرب الخاقان شده بود و بالاخره رضا شاه نسبت بوی سوء ظن پیدا کرد و در اوایل آذر 1312 خ که در کابینه محمد علی فروغی با سمت

وزارت جنگ به‌مراه شاه به بابل رفته بود در آن جا توقیف و بتهران آورده شد و پس از چهار ماه و اندی زندانی کشیدن در سال 1352 ه.ق. (13 فروردین 1313 خ.) در زندان موقت تهران با وضع بسیار فجیعی در سن 55 سالگی مسموم و مقتول گردید.

م. ق. هدایت (مخبر السلطنه) راجع بسردار اسعد که در چند کابینه او وزیر و با هم خیلی مربوط و مأنوس بودند اوضاع زمان سلطنت پهلوی را در صفحه 514 کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود چنین گوید:

«... کار سردار اسعد بمحاکمه نکشید گفته شد که محرمانه اسلحه به بختیاری وارد شده بوده است بعد ها در ملاقات از شاه شنیدم: (بلی می خواهند محمد حسن میرزا را بیاورند شهوت رانی که از این بیشتر نمی شود) بیش از این چیزی نفرمودند و معلوم بود که صحبت از اسعد است. من از سردار اسعد جز صمیمیت نسبت به پهلوی ندیدم و در نسبتی که با و دادند تردید دارم فرمایش شاه را تا درجه ای سیاست می دانم... سینه زنان علم جمهوریت و تغییر سلطنت یکی یکی پاداش خدمت می یابند، نصرت الدوله - تیمورتاش - اسعد - تدبیر (1) از برای هیچ کس امنیت نیست. بلی رؤسای ایلات و بعضی اشرار قلع و قمع شدند کم و بیش نظامی ها جای ایشان را گرفتند، ذخائر در یک مرکز جمع شد اما امنیت بهیچ وجه حاصل نشد، عدلیه آلت تدارک پرونده جنایت است. از سال هفتم و هشتم سلطنت پهلوی امیدها بیأس مبدل شد، نظم کلی در امور - دائر شدن کارخانه - ساختمان راه آهن - گشاد کردن خیابان ها جلوه ای کرد و اموری بود شدنی پایه عدالت متزلزل شد و تمام محسنات باین عیب نمی ارزد.»

«معلوم می شود که در مدت شش سال و اندی که مخبر السلطنه خودش در دوره سلطنت پهلوی نخست وزیر بود عدالت کاملاً جریان داشته پس از او

ص: 441

1- داور را گویا فراموش کرده که نام بیرد.

قسمت اول نوشته هدايت را با مداد ذکر نموده که بشرح ذیل است:

«توقیف سردار اسعد - 26 آبان 1312 شاه برای اسب دوانی پائیز به بابل رفتند سردار اسعد همراه است و قوام الملک مصاحب او، شب ها تا مدتی در خدمت شاه بصحبت می گذرانند، هفته بعد خبر توقیف سردار اسعد و قوام رسید در حالی که شب تا دیر وقت با شاه و مورد مهربانی بوده اند مثل بمب در شهر ترکیه روز بروز اعتماد می کاهد، قوام الملک موفق می شود شرفیاب گردد و با حال گریه عرض کند که با سردار اسعد ارتباطی ندارد چون او را مورد التفات شاه دیده است خود را با و بسته مرخص می شود، سردار اسعد را به قصر آوردند دهم آذر از محمد تقی خان برادر سردار اسعد که نماینده ملت بود سلب مصونیت شد...»

در کتاب نفت و بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم درباره جعفر قلی خان سردار اسعد چنین نوشته است:

«... پس از قتل حسین قلی خان از طرف ظل السلطان پسران او حاج علی قلی خان سردار اسعد نجف قلی خان صمصام السلطنه پس از آن که مدت ها زندانی بودند به تهران فرار نموده و پناهنده به اتابک میرزا علی اصغرخان امین السلطان گردیدند.

جعفر قلی خان موسوم به سردار اسعد بهادر مورد توجه و حمایت مستقیم اتابک و سوار هنرمند قابلی بود. پس از بمباران مجلس اول علی قلی خان سردار اسعد از اروپا به اصفهان آمد و با قوای بختیاری بسمت تهران حرکت کرد و در نزدیکی

ص: 442

1- بامداد هم فراموش نموده که از بعضی فجایعی که در دوره نخست وزیری مخبر السلطنه اتفاق افتاده نام ببرد.

پایتخت به قوای داوطلب سپه سالار محمد ولی خان تنکابنی ملحق شد و به تصرف پایتخت توفیق حاصل نمود.

پس از استعفای محمد علی شاه عضو هیئت مدیره شد.

در فتح تهران سردار بهادر از خود رشادتی به منصفه بروز رسانید. بعد از ورود ستار خان و باقر خان با مجاهدین آذربایجانی بتهران امنیت پایتخت مختل شده بود بامر مستوفی الممالک رئیس الوزراء و قوام السلطنه وزیر جنگ سردار بهادر مجاهدین را در پارک اتابک محاصره و خلع سلاح نمود. بعد ها قوای محمد علی میرزا را برای بدست آوردن تاج و تخت در هم شکست در هنگام حمله سالار الدوله به تهران در رباط کریم او را مغلوب و ارشد الدوله را در امام زاده جعفر ورامین شکست داده اسیر نمود و بعد بحکم دولت مشار الیه را تیر باران کردند.

شاهسون ها را که آذربایجان را مغشوش و امنیت آن را مختل نموده بودند به فرمان برداری حکومت مرکزی ملزم ساخت.

بعد از کودتای 1299 از دوستان و همراهان جدی سردار سپه بشمار می رفت و بدفعات بکار های دولتی اشتغال یافت. از آن جمله ایالت کرمان وزارت پست و تلگراف و در سه سال آخر عمر بوزارت جنگ منصوب بود.

پس از سقوط تیمورتاش وزیر دربار مورد سوء ظن شاه واقع شد و در روز اسب دوانی صحرای ترکمن در گرگان (1) توقیف و بزندان قصر فرستاده شد.

متعاقب آن پنج برادر مشار الیه و بزرگان خانواده زندانی شدند، سردار اسعد را پس از چند ماه زندان در دوم فروردین 1313 مسموم کردند بنا بر پیش بینی قبلی او از مرگ نجات یافت ولی بعد بزندان شهر در میدان سپه منتقل گردید و بدست مأمورین آیرم رئیس شهربانی مقتول گردید.

ص: 443

1- در گرگان نبوده در شهر بابل بوده است.

محمد تقی اسعد برادر تنی او محکوم به حبس گردید و برادر دیگر او خان بابا اسعد بعد ها در زندان تلف شد و سردار اقبال پسر اسفندیار خان با چند نفر دیگر از رؤسای بختیاری محکوم باعدام گردیدند.

بعد از شهریور 1320 خوانین بختیاری که در حبس بودند آزاد گردیده و رضایت خاطر آن ها فراهم گردید ولی تا کنون علت واقعی این جریان مکتوم است، اما آن چه از گوشه و کنار شنیده شد نفت خوزستان در این جریان بی اثر نبوده است.

ولی شایعه ای که در مورد قتل حسین قلی خان ایل خانی در دربار قاجاریه شیوع یافت این بود که فال گیری خبر داده بود از خانواده بختیاری کسی بر تخت سلطنت خواهد نشست و چون ایل خانی قوی تر از همه بود مورد سوء ظن شاه قرار گرفت و جان او با سرکتاب فال گیر از دست رفت در دوران سلطنت رضا شاه هم این حکایت از زبان خود جعفر قلی خان اسعد بشاه گفته شده بود.

او و چند نفر دیگر بر پایه همین توهم از میان برداشته شدند (1) و رؤسای خانواده هم بزندان گرفتار گردیدند تا آن که در دوران پادشاه (محمد رضا) گفته فال گیر بحقیقت پیوست و از این خانواده ملکه ای بر تخت سلطنت ایران مشارکت نمود...

از این رو باید در نظر آورد که اگر گفته ها صحیح است تلاش سودی نمی کند و اگر بی پایه است نباید موجب نگرانی شود... بهر حال با خواست خداوندی جای چون و چرا نیست...

حسین قلی خان ایل خانی پنج پسر داشت و همگی آن ها دارای مقامات عالیه شدند.

اسفندیار خان بعد از پدر ایل خانی شد و علی قلی خان بعد از فتح تهران

ص: 444

1- رضا خان پهلوی هم به فال معتقد بود چون در هنگام سربازی فالگیری با و گفته بود که بسطنت خواهد رسید.

چنان که گفته شد مکرر وزیر و وکیل گردید و در موقع انتخاب نایب السلطنه نامزد نیابت سلطنت ایران هم بود.

صمصام السلطنه دوبار رئیس الوزرا شد و مجلس دوم بدست او منفصل و اولتیماتوم روسیه تزاری را او قبول کرد.

سردار ظفر و امیر مجاهد هم بنوبت دارای کارهای مختلف در دستگاه دولتی بوده اند شخص اخیر الذکر در قیام سعادت شیخ خزعل بر علیه سردار سپه با مرتضی قلی خان صمصام همراهی کرد و بعد از ختم غائله سال ها دور از ایران گذراند و در مراجعت در وقعه توقیف سردار اسعد محبوس و در زندان فوت شد ملکه ثریا نوه مستقیم اسفندیار خان ایل خانی بختیاری و فرزند خلیل خان اسفندیاری است.»

نقل از شماره یکشنبه 11 آبانماه 1320 شماره 1189 روزنامه ستاره، نوشته پور رضا سردار اسعد، سگته های قلبی

با این که در زندان فوق العاده سخت گیری و محروم از کاغذ و وسایل تحریر بود مرحوم اسعد در وصیت نامه ای که از خود باقی گذاشت؛ یکی بتاریخ اول دی ماه 1312 که در آن از مرگ حتمی و آتیۀ خود خبر داده و دیگری در فروردین 1313 و با چوب کبریت سوخته نوشته شده و در لای جلد قرآن اخیراً کشف و بدست آمده است.

در وصیت نامه خود خطاب بملت ایران می نویسد که خودم و پدرم بمشروطیت و آزادی این کشور خدمات بزرگ نموده و سزاوار نمی باشد که با او یک چنین طرزی رفتار شود.

می نویسد: اگر خطا کارم مانند یک نفر مجرم محاکمه شده مانند یک نفر سرباز تیر باران شوم نه این که در مدت 12 روز اخیر سه مرتبه در مقام مسموم نمودن من بر آمده و از ترس مسموم شدن خوراکم تخم مرغ باشد.

بالاخره یک هفته بعد مرحوم اسعد در زندان فوت نمود و دیوان دادرسی ارتش هم بعد از فوت متوفی او را تبرئه و بی گناه دانستند.

سردار اسعد بختیاری

خان بابا اسعد پسر مرحوم حاج علی قلی خان اسعد و برادر وزیر جنگ سابق بود با اتهام حوادث بختیاری محاکمه و محکوم بشش سال زندانی می شود چون جوان تحصیل کرده در انگلستان و عصبانی بود مطابق میل و اراده رئیس

ص: 446

زندانیان رفتار نمی نمود بدین لحاظ مورد غضب واقع شده و پس از انقضای مدت زندانی آزاد نشده بلکه نهایت شقاوت و بی رحمی را نسبت با و اعمال و سال گذشته در زندان عارضه کسالت تدریجی در او ظاهر می گردد و مأمورین زندان او را به مریض خانه زندان منتقل و همان ساعت هم به اداره متوفیات تلفون می شود که وسایل حمل جنازه را به زندان بفرستند.

یادداشت های سردار اسعد در زندان

کاغذ اول 2 فروردین 1313

«دیشب در کمال سلامت خوابیدم امروز 5 شنبه صبح بیدار شدم با اسهال سخت، قی، گیج، خسته علی حسین گماشته من با چند نفر رفقای او که از شام من خوردند قی و اسهال همه را از پا افکنند. نهار نخوردم امشب شام که آوردند بطری آب بقدر یکصد دانه چیز های گرد رنگ خاکی مایل به سفید توی آب بود معلوم بود

کاغذ دوم بقیه کاغذ اول

سم ریخته اند ولی حل نشده است عمادی صاحب منصب کشیک را خواستم به او نشان دادم که شما نظامی هستید ایرانی هستید من خدمات فوق تصور بایران نموده ام بهم چنین در طلوع اعلی حضرت پهلوی چرا مخالف شرافت رفتار می کنید بطری را برداشت ببرد پیش رئیس محبس ای خواننده اگر جرئت مرا و توکل مرا ببینید حیرت می کنید که با چه قسمی برای مرگ حاضریم.

کاغذ سوم

تفصیل مسموم بودن شام را به نایب عمادی نایب سید عباس خان به اطلاع رئیس محبس رسانیدم امروز هم به سرتیپ زاده مدیر محبس اطلاع دادم. بهم چنین بدکتر هاشمی برای آن که همه اطلاع داشته باشند تا ممکن است غذا نمی خورم، آب نمی خورم مگر تخم مرغ حضور خودم پخته شود اما هر تصمیمی دارند اجرا می نمایند پناه بر خدا ای خواننده اگر کاغذ را ...

ص: 447

امروز دوم فروردین امر شد غذای مرا کسی نخورد بیرون می برند.

دقت کنید چه حالی دارم، ساعات را چه قسم است می گذرانم، خیلی گریه آور است کسی که هر ساعت منتظر چنین مرگ فجیعی باشد، پس از مرگ نمی دانم این کاغذ را ملاحظه می کنید یا خیر.

کاغذ چهارم

ای خواننده که بعد از این ملاحظه می کنید فکر کنید حال مرا هر قدر بتوانم غذا و آب نمی خورم این قدر ها هم از مرگ نمی ترسم دلم بحال خدمات گذشته و فامیلم مخصوصاً ملک (1) خیلی می سوزد که خبر مر مرگ من چه اثر بر آن ها می نماید اگر بدانید چه حالی دارم با قلبی پاک و شرافت پناه بخدا برده تسلیم قضا و قدر هستم این است نتیجه فداکاری بملت اسعد بختیاری.

کاغذ پنجم

امروز شنبه چهارم است، اولاً نمی دانم نوشته مرا کی پیدا خواهد کرد دو روز است حال من خیلی بد است. پریشان هر ساعت پس از آن که چند نفر از غذای من بحال مرگ (این دو کلمه خیلی مشکل خواننده می شود) رفته دستور داده شد غذای مرا که از اطاقم بر می گردد دست زده بیرون ببرند دقت کن حال مرا. ای خدا بفریاد من بی کس ناتوان برس. کاغذ ها تمام شد دیگر نمی توانم بنویسم.

متحد المال خطاب بمران ایل بختیاری درباره ضبط املاک آن ها

شیر و خورشید

وزارت دارائی

«چون مقرر است که شما در حوزه خوزستان دارای ملک و علاقجات

ص: 449

1- (ملک دختر حاج حسین آقا ملک زوجه او بوده است) بطوری که اطلاع حاصل شد پس از سردار اسعد با آن که جوان بود دیگر همسر انتخاب نکرد. ح. مکی.

آب و خاکی نباشید علی هذا مقتضی است از این تاریخ تا مدت یک سال به اشخاصی که صلاحیت آن ها برای خریداری املاک شما از طرف کمیسیون محل تشکیل خواهد شد تصدیق شود، اقدام بفروش تمام املاک خود تان بنمائید، چنان چه پس از انقضای مدت مقرر اقدام بفروش ننموده باشید، وزارت دارائی املاک مزبور را تصرف نموده و در قبال بهای آن املاکی برای شما تهیه خواهد نمود. از طرف وزیر دارائی محمود بدر.»

علاوه بر ضبط املاک سران بختیاری سهامی که از شرکت نفت در دست داشتند از آن ها گرفته شد.

مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران درباره سهام خوانین بختیاری می نویسد: «... شرکت نفت برای جلب رضایت خوانین بختیاری سی و هفت هزار و سیصد و بیست (1) سهم (یک لیره ای) در «شرکت بهره برداری اولیه» که یکی از شرکت های تابعه آن بود بآن ها اختصاص داده بود که هر سال سود آن را دریافت می داشتند. باستانای سهامی که خوانین بختیاری و دولت ایران و عده معدودی دیگر (که در ابتدای کار آن ها هم

ایرانی بودند و بعد ها قسمت عمده سهام خود را به خارجیان فروختند که شرح گذشت) در این شرکت تابعه داشتند اکثریت سهام در دست شرکت نفت ایران و انگلیس بود و مظنه ای هم برای سهام مزبور در بورس داده نمی شد ولی چون سود سالیانه این سهام نسبتاً گزاف بود قیمت سهام مزبور (اگر بدست طالبین آن می رسید) بیش از قیمت اسمی آن ها بود.

پس از جنگ اول جهانی خوانین بختیاری سهام خود را بشرکت نفت وثیقه داده و باعتبار آن چند فقره وام گرفته بودند و در موقع دریافت سود

ص: 450

1- در ابتدا خوانین بختیاری 12000 سهم در «شرکت نفت بختیاری» داشتند. در سال 1924 که شرکت مزبور منحل گردید و منضم بشرکت بهره برداری اولیه گردید سه درصد از سهام این شرکت که 37320 باشد در ازای 12000 سهام مذکور بآن ها واگذار گردید.

سالیانه هم اختلافاتی بین خوانین روی می داد زیرا چهار نفر خانی که از طرف دیگران نمایندگی داشتند سود سهام مزبور را گرفته و در تقسیم صحیح آن بین دیگران کوتاهی می کردند که منتهی بشکایت عدیده بدولت می شد.

در سال 1315 شمسی شاه فقید دستور داد که سهام خوانین را دولت بقیمت عادلانه روز خریداری کند و وام های شرکت را پرداخته سهام را از گرو در آورد وزارت دارائی این کار را کرد و هر سهم یک لیره ای خوانین بختیاری را بده لیره خریداری کرد و سهام را هم از رهن شرکت خارج نمود و خود مالک شد. (1)

نقل از کتاب رضا شاه گرد آوری نعمت الله مهر خواه

کاش والا حضرت را احضار نمی کرد

روزی که عصر آن روز در دشت گرگان (2). حکم بازداشت سردار اسعد صادر شد و او را تحت الحفظ پایتخت فرستادند، از صبح زود شاه بی اندازه خشمگین و غضبناک بود و کار خشونت و حرکات و زندگی قیافه شاه بجائی رسید که عموم اطرافیان خود را بکناری کشیده و مشغول نجوی شدند. هر کس پیش خود حدسی می زد و احدی جرأت نداشت که بهیچ قیمت طرف مکالمه شاه واقع شود و بنزدیک او برود.

سر انجام ملتزمین رکاب سردار اسعد متوسل شدند و چون او در نظر

ص: 451

1- چنان که در فصل پیش گفته شد شرکت سالی 3000 لیره بایل خانی و ایل بیگی بختیاری بعنوان حق الحفاظه مؤسسات خود می پرداخت موقعی که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گشت شرکت درصدد بر آمد که پرداخت این مبلغ را قطع نماید ولی چون در قرارداد اولی که بین خوانین و شرکت منعقد شده بود شرکت از روی اشتباه و برخلاف مندرجات امتیاز داری متعهد شده بود که پس از خاتمه امتیاز تأسیسات خود را در مسجد سلیمان مجاناً بخوانین بختیاری واگذار نماید مذاکراتی با خوانین مزبور کرده و این تعهد را ملغی نمود و در عوض تعهد کرد که سالی سه هزار لیره حق الحفاظه را تا ختم امتیاز بآن ها بپردازد. موقعی که وزارت دارائی سهام خوانین را خرید حق دریافت سالی سه هزار لیره هم بدولت صلح گردید و از آن تاریخ بعد دولت مبلغ مزبور را وصول می کرد.

2- گرفتاری سردار اسعد در شهر بابل بوده است.

شاه از همه مقرب تر و محبوب تر بود تقاضا کردند که بهر وسیله می تواند خود را بشاه نزدیک کند و با اظهار مطالب شیرین و دلچسب اندکی از خشم و غضب وی بکاهد.

سردار اسعد هم با خاطری آسوده تقاضای آنان را بشاه رسانیده و چنین گفت: قربان بقراری که شنیده ام مقرر فرموده اید که والا حضرت اقدس همایونی از اروپا مراجعت فرمایند. انتشار این مژده قلوب همه را روشن نموده و عموماً انتظار دارند که هر چه زود تر چشم شان بجمال مبارک ایشان روشن شود».

معمولاً در موارد دیگر شاه از گفتگو درباره والا حضرت ولی عهد بی اندازه خوشش می آمد و همواره این بهترین وسیله رفع کدورت او بود، ولی این بار بر خلاف عادت قدری تأمل کرد و سپس سردار اسعد را مخاطب قرار داده و با لحن زننده ای چنین گفت:

«بلی حالا می فهمم که اشتباه بزرگی کرده ام و کاش او را احضار نکرده بودم تا مه مجبور بشود در این جا میان یک مشت خائن بی شرف زندگی کند!» - سردار اسعد اندکی متعجب شد و دیگر از این بابت چیزی نگفت.

مراسم اسب دوانی انجام گرفت و شاه هم چنان غضبناک و مضطرب بنظر می رسید. پس از آن شاه برای استراحت باآسایشگاه خود رفت و دو سه نفر از ملتزمین رکاب من جمله سردار اسعد را احضار کرد. بازی شروع شد و سردار اسعد مرتباً می باخت بعدی که شاه با تعجب گفت: اسعد امروز خیلی می بازی، معلوم می شود اقبال برگشته سردار اسعد با همان اطمینان خاطر همیشگی تبسمی کرد و جواب داد استدعا می کنم امر بفرمائید پول ها را از روی میز جمع نکنند چاکر قول می دهم که بعد از ناهار تمام آن ها را ببرم... شاه دیگر جوابی نداد و مجلس بوضع عادی پایان یافت.

ساعتی بعد مأمورین بمنزل سردار ریختند و بدون آن که اجازه دهند

یک بار دیگر شاه را ملاقات کند تحت الحفظ روانه تهرانش کردند و شد آن چه شد.

شاه با وزیر جنگ بازی می کند

(پائیز سال 1312 است دشت گرگان منظره فرح انگیز و با نشاطی دارد همه جا سبز و خرم و غرق در شادی است.

بزودی اسب دوانی بزرگ در حضور اعلی حضرت شروع خواهد شد. چادرهای اعلا و منظم برای پذیرائی از شاه و ملتزمین رکاب بر پا شده و هیچ کس پیش خود خیال نمی کند که در پایان این اسب دوانی با شکوه یکی از تراژدی های حزن انگیز این مملکت شروع خواهد شد از همه مهم تر رضا شاه باندازه ای در این مسافرت نسبت باطرفیان خود مخصوصاً سردار اسعد مرحوم وزیر جنگ وقت مهربانی و محبت می کرد که هیچ کس باور نمی کرد مقاصد دیگری در پشت این پرده مهر و علاقه مکتوم باشد.

در هر حال پس از شروع اسب دوانی و پایان آن رضا شاه تقسیم جوایز را بمرحوم سردار اسعد واگذار و خود شان بشهر گرگان می روند.

شب تاریک و ظلمانی شهر گرگان فرا رسیده است و مجلس قماری در پیش شاه ترتیب داده می شود و بازی کن ها عبارتند از قوام الملک شیرازی، مرحوم سردار اسعد و آقای دکتر شیخ احياء الملک. آقای دکتر امیر اعلم که طبیب مخصوص هستند سر پا ایستاده و بمنظره میز قمار شاهانه و درخشندگی لیره ها و حرکات و رفتار شاه و سایرین تماشا می کنند در ضمن شاه هر وقت کنیاک لازم دارد آقای دکتر گیلاس را تقدیم می دارند.

قمار با خوشی و خنده شاه و دیگران ادامه دارد و هر دفعه شاه به سردار اسعد دوپست تومان بستنی می کند (بستنی اصطلاحی است که آس بازها بلد هستند).

ساعت 9 بعد از ظهر است شاه بدکتر امیر اعلم رو کرده و سؤال می کند: اعلم پیرس بین کشف تلگراف رمز تمام شد یا نه؟

دکتر از اطاق خارج شده و چند لحظه بعد مراجعت کرده و بعرض می رساند که کشف تلگراف حاضر است.

رضا شاه فوراً اطاق را ترک گفته و کشف تلگراف را از یک نفر افسر دریافت می نماید سپس تلگراف را در جیب خود گذارده وارد اطاق شده و آس بازی ادامه پیدا می کند.

کوچک ترین تغییر قیافه و اوقات تلخی از سیمای شاه پدیدار نیست ولی از بستنی کردن قمار با مرحوم سردار خودداری می کند و برخلاف شب های پیش امشب یک ربع زودتر از موعد معین یعنی ساعت سه و سه ربع از سر میز قمار بر می خیزد البته سایرین نیز بدون این که پیش بینی بکنند فردا چه حوادثی روی خواهد داد پی کار خود می روند.

رضا شاه خیلی خوب بلد بود که نقش خود را چگونه بازی کند و از چندی پیش تصمیم بر این گرفته شده بود که سردار اسعد نه تنها از سر کار بلکه از سر راه شاه دور شود یعنی بطور خلاصه بزنگی این مرد خاتمه داده شود.

برای اطرافیان چاپلوس و متملق و مقام دوست شاه که جز تکرار جملات بلی قربان بلی قربان کار دیگر نداشتند چه اشکالی داشت که طبق دستور و میل شاه یک تلگراف رمز کاملاً دور از حقیقت علیه سردار اسعد مرحوم تهیه و وسایل گرفتاری و نابودی او را در بابل فراهم سازند.

صبح زود شاه از خواب برخاسته و بدون این که بملتزمین رکاب خود اطلاع دهد بطرف بابل حرکت و پیش از ظهر بمقصد رسیده در قصر سلطنتی توقف می کنند در صورتی که قرار بر این بوده که شب بعد شاه و اطرافیانش در بهشهر که آن موقع اشرف نام داشت مانده و بعد بانجام قسمت های دیگر برنامه مسافرت اقدام نمایند ولی رضا شاه برای این که منظور خود را با دقت هر چه تمام تر انجام دهد و ثابت کند که گرفتاری سردار اسعد و قتل آن مأمورین و عمال دیکتاتوری کاملاً با مصالح عالی کشور تماس داشته از

ملتزمین رکاب خود سوا شده تنها ببابل وارد می شوند.

همراهان از این که شاه تغییر تصمیم داده در شگفت می مانند ولی چون هیچ چاره نداشتند یک سره ببابل می روند.

مرحوم سردار اسعد در بابل منزل مخصوصی داشت. ملتزمین رکاب شاه در همان منزل پیاده می شوند و وزیر جنگ آن ها را بصرف ناهار دعوت کرده و می گوید بعد از خوردن غذا بحضورش شرفیاب می شویم.

ناهار در کمال خوشی و بدون دغدغه خاطر صرف شده و سردار اسعد بسایر ملتزمین رکاب می گوید که من کمی استراحت می نمایم و بعد از خواب بحضور شاه می رسم دکتر امیر اعلم که میل داشت زود تر بکاخ سلطنتی برود اظهار می دارد من بکاخ می روم که نزدیک تر بشاه باشم.

درست یک ساعت پس از رفتن آقای دکتر رئیس شهربانی بابل سرهنگ سهیلی جلو در اطاق آقایان قوام شیرازی سرلشکر نقدی دکتر احیاء الملک سبز شده و اظهار می دارد بنا بدستور شاهانه حق ندارید از اطاق خارج شوید این عده سه نفری بدون این که با هم دیگر صحبت بکنند با اشاره و ابهام سبب این پیش آمد را از یک دیگر می پرسند ولی از حقیقت امر چیزی دست گیر شان نمی شود.

باز یک ساعت دیگر سپری می شود رئیس شهربانی مجدداً به اطاق ملتزمین رکاب زندانی مراجعه و آقای دکتر احیاء الملک را به بیرون احضار و باتفاق خود با طاق مرحوم اسعد می برد.

سردار با لباس خواب روی صندلی پشت میز نشسته و کلیه اشیاء و محتویات جیب آن در وسط میز ریخته است قیافه وزیر جنگ خیلی گرفته و عصبانی بنظر می رسد ساعت مچی کیف پول و مقداری لیره که شب پیش در سر میز قمار شاه رد و بدل می شد و دستمال و غیره دیده می شود.

سرهنگ سهیلی با آقای دکتر اظهار می دارد با صورتی که خوانده می شود شما اشیاء روی میز را تطبیق کنید پس از انجام این عمل اشیاء با

کتاب چه یادداشت سردار در یک جا در میان دستمال خود وزیر جنگ ریخته شده و رئیس شهربانی از آقای دکتر شیخ تقاضا کند صورت اشیاء را امضاء و تصدیق نماید.

انجام این تشریفات در حدود ده دقیقه طول کشیده و در تمام این مدت سردار یک کلمه هم حرف نمی زند و قطعاً می دانست که آخرین دقایق عمرش فرارسیده و از دست دیکتاتور و عمال پلیدش خلاصی نخواهد داشت.

آقای دکتر بلافاصله باطاق خود مراجعت و پس از نیم ساعت باز سرهنگ سهیلی باین محل آمده و فرمان آزادی ملتزمین رکاب را صادر می کند. سه نفر زندانی با سرعت هر چه تمام تر از اطاق بیرون می آیند در همین موقع پیشخدمت وزیر جنگ اطلاع می دهد که سردار را با اتومبیل (لاری سیمی) مأمورین شهربانی بردند و معلوم نیست کجا برده اند.

سه نفر ملتزمین رکاب که یکی از دوستان خود را از دست داده بودند نمی دانستند پس از یکی دو ساعت زندانی شدن چه تکلیفی دارند آیا باید پیش شاه بروند یا منتظر خبر قصر شوند.

در همین موقع که اتومبیل لاری مرحوم سردار اسعد را در پیچ و خم خیابان های بابل بطرف سرنوشت شومش پیش می برد و آخرین دقایق زندگی این مرد که در ظاهر وزیر جنگ یک مملکتی بود بسرعت سپری می شد رضا شاه با خوشحالی بسیاری در قصر بابل مشغول قدم زدن بود و بدکتر اعلم می گوید بیا تخته بازی کنیم.

دکتر متوجه می شود که در قصر تخته نیست و عرض می کند اگر اجازه می فرمائید بفرستم از منزل وزیر جنگ سردار اسعد تخته بیاورند، شاه پوزخندی زده و می گوید چه وزیر جنگی ولمان کن کار آن هم تمام شد.

با این ترتیب مقدمات قتل سردار اسعد مرحوم فراهم شده و وزیر جنگ یک مملکت را بدون این که مجرمیت آن در پیشگاه قانون ثابت شود تنها بمیل و اراده دیکتاتور از بین بردند در صورتی که رضا شاه در ظاهر امر نسبت

به سردار باندازه ای محبت و مهربانی می کرد که حد نداشت و اغلب شب ها برای وزیر جنگ قرقاول و ماست و سایر چیز های خوراکی خوب می فرستاد و چنان وانمود می کرد که برادروار اسعد را از صمیم قلب دوست دارد ولی بزودی جریان حوادث خلاف آن را ثابت کرد.»

در کتاب آرزو عباس اسکندری در محکمه خیالی که تشکیل داده در ادعا نامه دادستان درباره سردار اسعد چنین نوشته شده است:

پای مصنوعی حکومت مثلث

در زمانی که نصرت الدوله از حکومت مثلث بیرون انداخته شد سردار اسعد که طرف توجه ارباب بزرگ و دوست مجالس شبانه تیمورتاش و در ابتدا وزیر پست و تلگراف و بعد وزیر جنگ شده بود بداخل حکومت مثلث کشانده شد ولی تیمورتاش و داور در مسائل از او مشورتی نمی نمودند. این شخص در تمام مدت تا روز توقیف او در صحرای گرگان محبوب القلوب و مورد توجه قلبی شاه بشمار می رفت.

این شخصی را پای مصنوعی حکومت مثلث می گوئیم برای آن که در سیاست آن دو نفر دیگر مشارکت نداشت. در جرائمی که آن ها مرتکب می شدند سهم و بهره باو داده نمی شد.

تنها جرم این شخص سادگی و صمیمیت او بود و بنا برسم ایلاتی قولی داده بود و برای نگاه داری آن ایستادگی می کرد و آن ها بواسطه اظهار محبتی که شاه باو می نمود کمک او را برای خود ضروری می دانستند.

باین لحاظ مدعی العموم او را در ردیف متهمین این محکمه قرار نداده است.

برای آن که مطلبی از محتویات دوسیه امر در ادعا نامه نگفته نمانده و ضمناً بی رحمی مطلق العنانی بیست ساله بخوبی در نظر محکمه روشن شده باشد و در نتیجه جرائم این اشخاص (اشاره بمتهمین) و شرکت آن ها در

ارتکاب آن طبق مسئولیتی که داشته اند؛ مدعی العموم ناچار است بذکر حال سردار اسعد بپردازد. این شخص هم که از مقتولین حکومت مطلق العنانی است و در محبس او را بشرحی که خواهد آمد خفه نمودند.

دولت آن زمان و رئیس نظمی در درجه اول مسئولیت مستقیم دارند.

اینک شرح حال مقتول مزبور:

جعفر قلی خان بختیاری ملقب بسردار بهادر پسر علی قلی خان سردار اسعد بختیاری در اوان طفولیت صدمات زیادی دید پدرش در اصفهان محبوس بود و او بتهران خود را رسانیده چندین سال در کنف حمایت امین السلطان صدر اعظم میرزا علی اصغر خان اتابک ایام خود را گذرانید.

در جریان مشروطیت ایران رل بزرگی بازی کرد و با پدر خود در سرنگون کردن دربار باغ شاه کمک شایانی نمود.

تجدید مشروطیت ایران تا اندازه ای مدیون این پدر و پسر می باشد.

لوح طلائی از طرف هیئت مدیره وقت به سردار اسعد بزرگ داده شده بود و در آن کنده شده است «این شخص در راه مشروطیت خدمت نموده و فداکاری کرد» اگر در جزو اشیاء گناه کار (!) لوح مزبور مفقود نشده باشد یادگار نفیسی بشمار می رود.

در سال های اول تجدید مشروطیت طوایف مختلفه لرستان و آذربایجان طغیان نمودند و این شخص ریاست قوایی را داشت که موفق با عاده امنیت در آن نقاط گردید و در جنگ های مزبور رشادت فوق العاده بخرج داد. در موقع مراجعت محمد علی شاه مخلوع فتنه سالار الدوله را در همدان خاموش نمود و قوای ارشد الدوله را در امام زاده جعفر ورامین درهم شکست و مملکت را از خطر ارتجاع و تهران را از غارت ترکمن نجات داد قوای بختیاری و مجاهدین که با و کمک می نمودند در همه جا می گفتند حسن رفتار و تدبیر او موجب شد که در همه جنگ ها با کمی عده بر قوای کثیر مخالفین غلبه حاصل شد.

قوای سالار الدوله متجاوز از سی هزار نفر و اردوی ارشد الدوله بیشتر از

دوازده هزار نفر ولی قوای دولتی ها هیچ وقت بیش از دو هزار نفر نبود، البته این عده کم توپ های کوچک کوهستانی و مسلسل هم داشتند. در مقابل این انجام خدمات روز های اول مشروطیت کسی تقاضائی هم نداشت، همه وظیفه محسوب می شد و بر یک دیگر سبقت می نمودند.

پس از حصول آرامش در مملکت و مغلوبیت تام دستجات طرفدار حکومت مطلق العنانی وجود افراد غیر منظم (مجاهدین) در تهران سلب امنیت نموده بود.

رؤسای مجاهدین ستار خان و باقر خان که چهارده ماه در تبریز با قوای در بار باغ شاه مقاومت کرده بودند و خدمات آن ها هم مورد تمجید هیئت مدیره بوده از همان لوحی که سردار اسعد داده شد بآن ها هم اعطا گردیده بود، در این موقع در تهران توقف داشتند جمعی از سادگی آن ها سوء استفاده کرده و از قدرت مجاهدین بضرر مردم نتیجه می گرفتند.

حکم عدلیه وقتی از مرحله تمیز می گذشت تازه یکی از سردار ها اگر مخالفت می کرد آن حکم اجرا نمی گردید افراد مجاهدین هم راه افراط را پیش گرفتند، در شهر آدم کشی شیوع پیدا کرد حکومت وقت که رئیس آن مستوفی الممالک بود آن چه توانست مدارا کرد ولی دیگر جام صبر لبریز شده بود، بالاخره دولت پیشنهاد کرد که سرداران ملی موافقت کنند مجاهدین خلع اسلحه شوند این تقاضای دولت پذیرفته نشد و بعد از اتمام حجت و تمدید بنا بر امر مستوفی الممالک سردار بهادر مأمور شد که با قوه قهریه مجاهدین را خلع سلاح نماید. مرکز مجاهدین در پارک اتابک (1) در قسمت شمالی تهران بود و بعد از چهل ساعت زد و خورد ستار خان مجروح و قوای مجاهدین با تلفات زیاد تسلیم شدند.

سردار بهادر در این اقدام جسارت بزرگی کرد، چه زد و خورد با

ص: 459

1- این محل بعد ها سفارت شوروی گردید.

مجاهدین فقط جنگ بر علیه افراد نبود. این اشخاص شهرت آزادی خواهی داشتند مدت ها با دادن تلفات برای دفاع مشروطیت مبارزه کرده و بالاخره الواح مصونیت و افتخار بآن ها داده شده بود و فقط شهرت آزادی خواهی سردار بهادر و محبوبیت مستوفی الممالک می توانست چنین اقدامی را انجام دهد و مردم هم بسکوت تلقی نمایند.

ازین توضیحات منظور مدعی العموم آنست که ملت ایران در تمام مراحل گذشته کسانی که با و خدمت گزاری نموده اند قدر دانی می کند و زمانی هم که از روش خود منحرف شده و بخود ستم نمودند صرف نظر نخواهد نمود. عصیان طوایف شاهسون آذربایجان بار دیگر میدانی برای خدمات سردار بهادر باز نمود و مشار الیه با قوای داوطلب و بختیاری وعده منظم قزاق بآذربایجان رفت و پس از مدت طولانی در این معرکه هم فائق شد.

در جز وعده قزاق مأمور آذربایجان یک نفری بود که با شجاعت خود سردار بهادر را جلب و حسن رفتار رئیس اردو هم او را شیفته نموده بود.

بعد ها این شخص در قزاق خانه ترقی نموده و بعد از سوم حوت هزار و دویست و نود و نه سردار سپه گردید و از تاریخ معرکه آذربایجان تا روز استیلای تهران بین این رئیس و مرئوس هیچ قسم ارتباطی وجود نداشت.

موفقیت بیست ساله صیاد آزادی بی نهایت مدیون بمساعدت های سردار اسعد (سردار بهادر سابق بعد از فوت پدرش سردار اسعد گردید) می باشد و این شخص با هوش در تمام مراحل و قدم هائی که بسمت سلطنت بر می داشت و با نهایت سادگی یاد آور می شد که من سرباز ساده ای بودم و سردار اسعد در آذربایجان بمن چنین محبت کرد و چنان رأفت و مهربانی با زیر دستان داشت... این یاد آوری گذشته سردار اسعد را بکلی مطیع ارباب آینده نمود.

در زمان حکومت مستوفی مقرر بود که سردار اسعد بحکومت خراسان منصوب شود و بعلیی که معلوم نشد تا مدتی رئیس الوزراء با تمام خصوصیت

خانوادگی که با بختیاری ها داشت مضایقه کرد بالاخره با کمک وزیر جنگ که همان دوست صمیمی (!) سردار اسعد بود بایالت خراسان منصوب گردید و با و فهمانده شد که مخالف جدی او سلطان احمد شاه بوده است ولی مانع واقعی خود وزیر جنگ بود بعد از غوغای جمهوری حمل 1303 در کابینه دوم سردار سپه بوزارت پست و تلگراف منصوب و بعد از تغییر سلطنت بوزارت جنگ برقرار شد.

بقدری این شخص نسبت بارباب خود وفادار و خدمت گزار بود که تمام سخنان آزادی خواهان و یاد آوری های دوره گذشته و خدمات خود او در راه تجدید آزادی در گوش او بی ثمر بود این شخص شیفته و عاشق کوری بود که چیزی جز وصل معشوق نمی خواست. غالباً بر عادت دیرین خود و پدرش دوستان قدیم را بر سفره خویش دعوت می نمود، از آن ها بکلی نبریده بود و خیلی بآن ها اظهار ارادت می کرد آن دوستان هم همیشه او را ملامت می نمودند ولی فائده نمی بخشید و گاهی اگر فرصت هم می کرد سعی می نمود آن ها را بیساط ستم گری مساعد کند.

در موضوع قیام خزعل در خوزستان اقدام بزرگی بنفع ارباب خود نمود.

با مقدمات فوق و اثبات آن که در عمل خوزستان سردار اسعد عامل مهم رفع غائله آن جا نبود معذک باید قبول کرد که در تصفیه عمل بختیاری کمک بسیاری به ارباب آتیه خود کرد.

سردار اسعد خدمت به ارباب خود می نمود و ضمناً تصور می کرد بمملکت هم خدمت می کند، عیب بزرگ این شخص خود پسندی بود. با این که دوستان خود را می پرستید از آن ها شنوائی نداشت و حرف حساب را نمی پذیرفت.

تیمورتاش محبت سرشار شاه را وقتی متوجه سردار اسعد دید پایه دوستی را با او محکم کرد و بعد از نصرت الدوله او را عضو افتخاری حکومت

مثلت نمود و آن چه می خواست بگوش ارباب خود برساند بوسیله این شخص که در سفر و حضر همیشه همراه و مصاحب بود می رساند.

این شخص در سقوط نصرت الدوله کمک کرد زیرا شخصاً با او میانه خوبی نداشت ولی از گرفتاری تیمورتاش محزون شد فوراً نزد شاه رفت، داد و فغان کرد حتی جرئت نمود و با و نسبت بی وفائی هم داد و او در جواب خیلی از علاقمندی که به تیمورتاش ابراز کرد تمجیدش نمود و تأکید کرد مقتضیات چنین ایجاب نمود و بزودی او را بکار سابق خواهیم گماشت و ضمناً گله دوستانه از تیمورتاش کرد که او بکسی که شده مورد بی مهری من است زیاده از حد محبت می کند.

این مرد ساده نفهمید که این گله متوجه او هم هست و باصرار مأموریت از شاه گرفت تیمورتاش را دل جوئی کند.

از ارباب خود خوشحال جدا شد ولی اگر می دید در گوشه قلب صیاد، صلیب سرخی برابر نام او گذاشته شده بر خود می لرزید و چندی بعد که برای معالجه باروپا مسافرت کرد دیگر پپای خود بازگشت نمی نمود و بدام مرگ نمی افتاد.

هیچ کس چون خود سر بی باز پرس نمی توانست مکنون ضمیر خود را پنهان کند. ازین تاریخ که سردار اسعد باید از روی زمین محو شود بیشتر مورد ملاحظت شد برادرانش یکی رئیس قسمتی از افواج مرکز و دیگری وکیل مجلس و خودش هم در هیچ سفری فراموش نمی گشت و جزء ملتزمین رکاب بود.

حبس و محاکمه تیمورتاش بمیان آمد، با قولی که سابقاً با و داده شده بود این امر منافات داشت ولی دیگر اصرار نکرد.

در این اثنا نشان درجه اول تاج باو داده شد و او هم بجای خون بهای

1- رضا شاه

ص: 462

همکار و رفیق روز و شب چندین ساله قبول نمود. باو در حضور جمع افتخار داده شد، هر وقت از روز یا شب بخواهد و در هر کجا باشد حق دارد شرفیاب شود و اجازه بار نمی خواهد.

این ها همه مقدمه نقشه ای بود که در پائیز سال هزار و سیصد دوازده باید اجرا می شد.

بنا بر معمول هر ساله در دشت گرگان در ماه های پائیز مراسم اسب دوانی بعمل می آمد هیئت دولت وکلای مجلس و نمایندگان خارجی مقیم ایران و رجال حضور بهم می رسانیدند روز اسب دوانی در حضور تمام مدعوین با کمال خوشی و خنده رویی مراسم بعمل آمد و بعداً در موقع دادن جوایز شاه رو به حاضرین نموده گفت من می روم بقیه جائزه ها را اسعد بجای من تقسیم نماید.

این مقام نیابت از طرف ذات جلاله (!) معلوم است در مردم متملق اطرافی چه تأثیر دارد و چه اندازه حلقه ارادت حاضرین را بدور وزیر جنگ تنگتر می نماید و مشار الیه هم با کمی غرور مثل همیشه شغل محوله را انجام داده و بعداً باتفاق دکتر احیاء الملک شیخ بمنزل مراجعت نمود. در منزل به سرهنگ حسن سهیلی برخورد نمود، مشار الیه پس از عرض ادب اظهار داشت شاه احضار فرمودند. وزیر جنگ کمی در هم شد زیرا احضار توسط سرهنگ رئیس نظمیه معنی نداشت ولی اشکالی هم ننمود و سوار شده از آن جا یک سره بتهران و محبس اعزام گشت، در همان وقت قوام الملک که دوست صمیمی او بود توقیف گردید. (1)

ص: 463

1- سردار بهادر اسعد - خان بابا خان اسعد منوچهر خان اسعد - محمد خان اسعد برادران او و سردار اقبال اسفندیاری پسر عمو و جمعی دیگر از خان زاده های بختیاری در فاصله چند ساعت توقیف شدند. امیر جنگ اسعد برادرش و امیر حسین ایل خان پسر سردار ظفر پسر عموی او که هر دو نماینده مجلس هم بودند پس از ورود بتهران توقیف و بعداً لایحه سلب مصونیت را دولت بمجلس آورد و از این محبوسین سردار اقبال تیر باران شد و خان بابا خان اسعد در زندان با شکنجه مقتول گردید.

در تهران برادرش که رئیس قسمتی از قوای تهران بود خلع درجه و حبس شد برادران دیگرش و کسان نزدیک او جملگی زندانی شدند. بااستثنای یک برادر و پسر عموی او که نماینده مجلس بودند بقیه یک سرنوشت داشتند و برای این دو نفر از طرف رئیس دولت و وزیر داخله لایحه ای بمجلس داده شد و سلب مصونیت آن ها تقاضا گردید شب قبل از تقدیم لایحه آن ها هم بزندان رفته بودند.

اگر بشرح قتل تیمورتاش و سردار اسعد یا نصرت الدوله پرداخته می شود برای اثبات جرائم مکرره این عناصر مسئول است و بدبختانه بسیار کسان در گوشه های زندان جان سپرده اند و با تمام مواشکافی ها و دقت هائی که بعمل آمده هنوز مدعی العموم بحقیقت آن جرائم وقوف کامل حاصل نموده و تاریکی بر آن ها استیلا دارد.

بعد از توقیف این اشخاص بااستثنای قوام الملک که مستخلص گردیده بار و پا مسافرت کرد و در مراجعت هم با خانواده سلطنتی وصلت نمود قسمتی را بمحکمه نظامی برده و جمعی را اعدام و گروهی بحبس های مختلف محکوم شدند از جمله امیر جنگ برادر سردار اسعد که وکیل مجلس هم بود بحبس ابد محکوم گردید.

تمام کسانی که در این واقعه توقیف شدند این واقعه توقیف شدند و تا خاتمه دوره مطلق العنانی زنده مانده بودند در سال 1320 از محبس آزاد شدند. ولی شخص سردار اسعد محاکمه نشد و بعد از چهار ماه یعنی در روز های اول فروردین 1313 بطریقی که دوسیه امر گواهی می دهد در زندان تهران واقع میدان سپه نظمیة قدیم مقتول گردید و خلاصه آن بقرار ذیل است.

چگونگی قتل سردار اسعد

برای توقیف و قتل سردار اسعد مدعی العموم آن چه کاوش نمود دلیلی پیدا نکرد تمام اشخاصی که مورد باز پرسی شدند نتوانستند از این تاریکی بکاهند و یا روشنائی در نظر قاضی تحقیق ایجاد کنند.

البته می شود دوستی او را با تیمورتاش و اصراری که در استخلاص او نمود سبب کوچکی بحساب آورد. مخالفت رؤسای بختیاری را هم با دولت مرکزی دیگران موجب این قتل دانسته اند اما با سوابق عمل سردار اسعد علیه کسان خود این موضوع غیر قابل قبول است.

داشتن سهام نفت جنوب هم گناه بشمار آمده ولی هیچ کدام دلیل قاطعی برای مدعی العموم محسوب نمی شود. بنا بر این باید تصور کرد که مأمورین نظمی برای دامن زدن باین قتل و شخص آیرم عامل بزرگ بشمار می روند.

سردار اسعد چون شخصاً غرور جبری داشت و با مأمورین محبس زیاد تندی می نمود زندان بانان از و دل خوشی نداشتند، ولی برخلاف تیمورتاش، تا روز آخر نسبت باو زجر بدنی نشد.

در روز اول فروردین 1313 غذای او را مسموم کردند و او بواسطه تغییر طعم آب و غذا از خوردن آن خودداری نمود و همین امساک موقه او را نجات داد ولی چهار نفر که باقی مانده آن غذا را خوردند مبتلا بتشنج شدند، صدای فریاد این مسمومین در راه رو های زندان پیچید، اقدام برای خلاصی آن ها بعمل آمد اما فقط دو نفر آن ها از مرگ نجات یافتند و یک نفر آن فلج شد که سه سال بعد از میان رفت و دیگری را هم برای سکوت درجه دادند. فردای آن روز همه در زندان دانستند که سردار اسعد را مسموم نموده اند و خود او هم از خوردن غذا استتکاف نمود و فقط خوراک خود را به تخم مرغ پخته که روبروی او حاضر می شد اختصاص داد تشنگی با و بی نهایت صدمه می زد ولی جرئت نمی کرد رفع عطش نموده و چیزی بیاشامد، عاقبت آب خواست ولی ظرف آب دارای موادی بود که هنوز حل نشده و مانند دو شب قبل بود.

آن روز به مأمورین زیاد ناسزا گفت و تقاضای ملاقات رئیس نظمی را نمود.

رئیس محبس روز بعد بدیدن او آمده و گفت آقای رئیس نظمی

می خواهند با شما ملاقات کنند و در حیاط قدم می زنند.

وزیر جنگ لباس پوشیده از اطاق خارج شد، بجای رئیس تشکیلات اتومبیلی را باو نشان دادند که باید سوار شود مطلب بر او پوشیده نبود ولی نمی خواست بروی خود بیاورد، زندگانی عزیز است و تا دم آخر هر کس امیدی دارد.

بدواً با ملایمت خواست مقاومتی کند، باو تندی نموده و فحش دادند. او هم در ظرف همین یکی دو دقیقه خطابه ای خوانده است که در زندان قصر مشهور و همه در حفظ دارند و در بیانات خود روز مجازات این اشخاص را که در پیشگاه محکمه هستند در آن خطابه پیش بینی می کند و به همه نوید کیفر و چوبه دار را می دهد.

سرهنگ زندان بان با دیگر مأمورین فرصتش نداده و بزور بداخل اتومبیل جایش دادند، آن گاه مأمور خوش قیافه ای که فحش را نوش جان نموده بود اظهار داشت:

«آقا بزرگ و رئیس ما همگی هستید، هر چه بفرمائید برای ما افتخار است ولی اشتباه می فرمائید آن چه من شنیده ام بسر شما قسم، می خواهند شما را مرخص کنند و غرض دیگری در میان نیست».

این قسمت اخیر را مأمور اداره سیاسی راست می گفت، اما مرخصی بی مدت و جواز ابدی بمحبوس داده می شد...

با تمام سوابق و اطلاعاتی که وزیر جنگ داشت معذلتک دوسیه تحقیقات نشان می دهد با آرامش خاطر تا میدان سپه آمد، شاید حرف ها در او تأثیری کرده بود زیرا در بین راه بمأمور اداره سیاسی گفته بود صورت من نا تراشیده است و این دو روز خیلی عصبانی بودم، مأمورین زیاد از ادب خارج می شوند مأمور اداره سیاسی در جواب می گوید باقay رئیس شکایت کنید زیرا من اطلاع دارم بان ها برخلاف سفارش شده کمال ادب را نسبت بشما بکنند بعد با قدری مکث می گوید... دستور داریم که دقیقه ای از حدود

آن وقت با خمیازه خنده شیطانی خود را فرو می برد... و باز در نزدیکی دروازه شهر می گوید بحضرت اجل راپورت داده اند شما تصور کرده اید در غذای شما چیزی داخل شده و مسموم بوده است. با این که رئیس کل باور نکرده اند امر بتحقیقات داده و چند نفر هم توقیف شده اند بعد با قیافه حق بجانب می گوید گمان نمی کنید در خارج کسی با شما غرض داشته و مردن شما برای او نفعی داشته باشد؟ چنان در صحبت این مأمور سادگی نمایان بود که اگر خود آیرم هم او را می دید در شبهه افتاده با و آفرین گفته و ترفیعی باو می داد...

اتومبیل در میدان سپه ایستاد محبوس را پیاده کردند و از راه روهای زیرین عبور داده بحبس تاریک قدیم این زندان که در یکی از حیاط های کوچک ضلعی آن قرار گرفته بود بردند.

سردار اسعد مطلب را اگر چند دقیقه هم فراموش کرده بود دوباره بیاد آورد ولی دیگر مرغ در قفس وارد شده و مجال ابراز وجود ندارد.

این محبس نمره یک فراموش خانه زندان قدیم زمان سوئدی ها و امروز بکلی متروک است از سه روز قبل بنا بر دستور رئیس تشکیلات آیرم این اطاق را پاکیزه نموده و بنای ماهری که از محبوسین زندان است او را تعمیر کرده هیچ روزنه بخارج ندارد. تمام منافذ آن گرفته شده و گور موقتی روی زمین ساخته اند اگر درب آن چند ساعت بسته باشد نبودن هوا زندانی را بآن دنیا روانه می کند.

این روزها این محبس کهنه عده ای محبوس پیدا کرده و این مهمانان بعد ها فهمیدند برای تشریفات قتل سردار اسعد و ادای شهادت در مقابل تاریخ از طرف قاضی بزرگ روزگار بآن جا سوق داده شده بودند.

شاید قاتلین تصور نمی کردند که دنیا روزهای دیگر هم دارد و همین اشتباه است که بد کار را بیدی سوق می دهد!

. وزیر جنگ وقتی دید زنده بگور شده با دست و پا در زندان را می گوید. با این که از این محل صدا بخارج نمی رفت و فقط زندانیان داد فریاد های مهیبی می شنیدند قاتلین را ترس و شاید غضب گرفت خواستند این جسور را که در مقابل اعدام می خواهد ناله بنماید و دست و پا می زند!!! زود تر بکیفر خود برسانند.

در محبس باز شد و دکتر زندان که طیب مرگ نامیده می شود با دو نفر آجودان وارد اطاق شدند.

دکتر با کمال ادب و لبخندی که شایسته شیطان یا عزرائیل است می گوید این چند روز شما غذا نخورده اید، کسالت دارید و ضعیف شده اید، می خواهم یک انژکسیون تقویت بشما بزنم خیلی لازم است، بعد به آجودان ها می گوید این محل برای مزاج ایشان مضر است باید به مریض خانه بروند، آن ها می گویند ایشان بشهر آورده شده اند که با رئیس کل ملاقات کنند و چون تشریف نداشتند موقتاً در این اطاق که تازه تعمیر شده و پاکیزه است آوردیم و بعد اضافه می کنند اصلاً ایشان آزاد می شوند و وزیر جنگ را مخاطب قرار داده التماس می کنند بی خود طوری نکنید که برای خود تان اسباب زحمت درست کنید، آخر شما هم دشمن دارید.

دکتر هم جدا گانه از همین قسم گفتگو ها می نماید آن گاه انژکسیون را از جیب بیرون آورده قدمی جلو می گذارد محبوس می گوید:

دکتر! اگر قدمی جلو تر آمدی مغزت را می کوبم من کسالت ندارم و نمی خواهم تو مرا تقویت کنی، ای بی شرف...»

دکتر فوراً خود را براه رو انداخته متعاقب آن شش نفر از عملجات عزرائیل بدرون آمده بروی او می ریزند، زد و خوردی شدید در می گیرد. هر شش نفر عاجز و مغلوب می شوند قوای زندانی یک بر صد گردیده و نمی خواهد بمیرد جدال با مرگ چند دقیقه بطول انجامید.

در این موقع با چوب قانون! ضربتی بمغز او از سمت چپ وارد آمده

شده می افتد فوراً دست بند و پابند باو زدند.

آن وقت آن طیب!... مراجعت کرده و سرنگ مرگ را در بدن زندانی وارد کرد. التماس محبوس بجائی نرسید. بی چاره می گفت خون خودم را بتو حلال می کنم اگر طوری بشود زود بمیرم.

این تقاضا البته مورد نداشت اگر زندانی زود بمیرد و سم فوراً کار او را بسازد دکتر و زندان بان و رئیس نظمی و دیگران با چه تفریح بکنند!!!

متجاوز از دو ساعت تشنج و ناله و فریاد طول کشید، کم کم تماشاچی های رقیق القلب! خسته شدند آدم کش ها تفریح دیگری هم لازم داشتند. و او را خفه نمودند. چند پنجه قدرت چند مرد شجاع زورمند مرد مسموم دست و پا بسته را با کمال دلیری در عمارت نظمی مرکز امنیت مملکت خفه نمودند!!

در همین موقع در راه رو محبس آیرم با سه نفر از صاحب منصبان گفتگو کنان قدم می زد و منتظر نتیجه امر بود، این سه نفر یکی سرهنگ زندان بان و دو نفر از صاحب منصبان نظمی بودند.

فردای آن روز جنازه را مأمورین نظمی به اصفهان حمل نموده گفتند بنا بر وصیت متوفی جسد را در مقبره خانوادگی در تخت پولاد دفن می کنیم.

دروغ گوها کم حافظه می شوند، فکر نکردند کسی که روز قبل ناخوش نبوده و سگته کرده باشد چه وقت و نزدیکی و برای چه وصیت کرد نعش او را به اصفهان بفرستند؟! ...

در روزنامه های آن زمان نوشته شد بمرض سگته در زندان فوت گردید...

بخانواده او هم اجازه فاتحه داده نشد کسانی که در محبس سگته می کردند جمع شدن خانواده ها و مجلس تذکر برای آن ها ممنوع بود!

عدلیه از این جریان آگاه بود رئیس دولت اگر چه در اتومبیل دراز کشیده و خود را بخواب می زد خوب می دانست در پشت دیوار های زندان با مردم

چه معامله می کنند مجلس شورای بیست ساله هم با تعظیم و تکریم تمام جنایات را ثبت دفتر شرم آور خود می نمود.

از روی نوشت جات موجوده در دوسیه بخط مقتول، جنایت مسلماً بعد از سوم فروردین 1313 اتفاق افتاده است و در همه حال از نهم فروردین تجاوز نمی کند.

اسم ظاهر مرض هم سکتته و فشار خون در دفتر متوفیات شهربانی تشخیص و قید شده است.

بعد ها که دوره مطلق العنانی سپری گردید و مرتکبین مورد تعقیب قرار گرفتند اسناد دیگری هم بدست آمد و حقیقت جنایت آشکار گردید.

جعبه توالتی وزیر جنگ داشت که از زندان بخانواده او مسترد داشته بودند، مخمل روی این جعبه مختصری سوراخ شده و تصور می رفت بجائی گیر کرده و پاره شده است کسان سردار اسعد خواستند این یادگار را ترمیم و حفظ نمایند در این هنگام حس کردند چیزی در جوف مخمل است پارچه را بکنار زدند پنج قطعه کاغذ با مارک محبس پیدا کردند که محبوس با خط خود نوشته و در آن مقدمات جنایت شرح داده شده است.

مرکب آن از چه بوده است تشخیص داده نشد، تصور گردید محبوس از محلول رنگی که برای موی سر استعمال می کرده استفاده نموده است، بعضی ها فرض کردند شاید خراشی در بدن خود ایجاد و با خون خود تخریر کرده ولی هیچ یک اثبات نشد قلم او چه بوده است؟ تعیین شد چوب کبریت را بجای قلم بکار برده و در دفعه اول هم قلمی داشته چه در یکی از آن ها خط واضح و روشنی دیده می شود.

این نوشت جات در دوسیه ضبط و از نظر قضات محترم می گذرد و در صحت خط مقتول و تطبیق آن با خطوط دیگر این شخص جای شبهه نماند و راه انکار مرتکبین را بست و جز اعتراف چاره برای آن ها نبود.

یک پرده از فجایعی را که در دوران بیست ساله بوقوع پیوسته در جلسه رسمی مجلس یعنی در جلسه یکشنبه 23 آذر ماه 1320 (قریب دو ماه پس از سقوط رضا شاه) سلطانی نماینده مجلس در موقع طرح برنامه در مخالفت با آن بیان نمود عیناً در ذیل نقل می گردد تا مطلبی بدون سند ذکر نشده باشد:

(رئیس - آقای سلطانی

سلطانی - ... عشایر قشقائی و کوهکیلیه و بختیاری و امثال آن ها که دهنده قسمت اعظم مالیات و در موقع خود پشتیبان قوه نظامی و حافظ استقلال کشورند نه تنها اموال شان غارت شده و از هستی ساقط شده است بلکه دسته دسته از این طوایف را بدون محاکمه اعدام کرده اند! تنها چندین دسته برادران کوه کیلیه ای که بهیچ عنوانی در محاکم نظامی نتوانستند گناهی برای آنان پیدا کنند به نام قصد فرار کشتند و گفتند امر محرمانه بود. از طایفه، بهمنی علاء الدینی کوه کیلیه در یک روز 97 نفر را کشتند که یک نفر شان 13 ساله بود چهار صد نفر از این طایفه را در اهواز حبس کردند و قریب سیصد نفر آن ها در زندان مردند یا نغله شدند...

خوانین بویر احمدی را با دادن تأمین و سوگند یاد کردن به تهران آوردند و بعنوان این که علیه مملکت قیام کرده اند کشتند... مگر پاسیار دو نیرومند (1) کشنده جوان دانشمند بی گناهی مانند خان بابا اسعد متهم بچندین جنایت دیگر نیست که با کمال آزادی و بی ترسی راه می رود و بدبختانه می شنویم او را بر خلاف عدل و انصاف مقاماتی با و حمایت می شود و بعنوان تفتیش آری تفتیش از مردم (بیچاره مردم!) او را بخوزستان فرستاده اند. خانبابا اسعد را همه می شناسیم که پسر مرحوم سردار اسعد بزرگ پدید آورنده اساس مشروطیت و حافظ همین مجلس شورای ملی و خادم راه آزادی و استقلال مملکت بود. سردار اسعد را تاریخ این کشور به نام مجاهد بزرگ آزادی معرفی کرده و کسی بود که جنازه اش را می خواستند در مجلس دفن کنند تا از

ص: 471

1- مدتی رئیس زندان قصر بود و خانبابا اسعد در زمان او در زندان بقتل رسیده است.

پسر های این مرد بزرگ هر کدام بنوبت و مهم خود خدماتی باین مملکت کردند. یکی از آن ها شادروان جعفر قلی خان سردار اسعد وزیر جنگ اسبق بود که همین مجلس شورای ملی در سخت ترین بحران هایی که برای کشور در استبداد صغیر پیش آمده بود از خدمات بزرگ او تقدیر و تمجید کرد. این شخص را بطوری که می دانیم برخلاف نصر قانون اساسی بزدان افکندند و به فجیع ترین وضعی کشتند و خانواده اش را بروز سیاه نشانند و از هستی ساقط شده اند. من بنام حقوقی که سردار اسعد بزرگ به مملکت بهمین مجلس شورای ملی دارد از دولت استدعا می کنم که متهمین بقتل فرزندان

او مخصوصاً مرحوم جعفر قلی خان اسعد وزیر جنگ اسبق را تعقیب و مجازات و خسارت های وارد به بازماندگان او را تا اندازه مکان تلافی و جبران کنند.

عکس

□

رئیس - این ها جزو برنامه است آقا؟ چرا وقت مردم را تلف می کنید آقا حیف است از شما.

سلطانی - باید کسانی را که در این مملکت کشته شده اند گفته شود تا حقایق مکشوف شود.

رئیس - چرا وقت مردم را ضایع می کنید حیف است این ها چه ربطی به برنامه دارد؟

سلطانی - خوب معلوم می شود نباید کسی گناه کاران را تعقیب کند و

ص: 473

نباید به مجازات برسد. پس بنده صرف نظر می‌کنم از عرایضم امیدوارم انشاء الله در آتیه آزادی آن طوری که شایسته و برازنده است برقرار شود تا حقایق گفته شود. از بیخ و بن برکنده باد استبداد (از مجلس خارج شدند)».

سید جعفر پیشه‌وری در یادداشت‌های زندان خود در صفحه 48-49-50 درباره‌ی علی مردان خان و سردار ظفر بختیاری چنین نوشته است:

علی مردان خان بختیاری و سایر زندانیان

«میان خوانین بختیاری اول علی مردان خان بعد هم خان بابا خان اسعد مورد تحسین زندانیان واقع گردیده بودند.

علی مردان خان اگر چه شخصاً در زندان دارائی نداشت ولی هر چه گیرش می‌آمد با محتاجین و دوستان زندانی خویش مصرف می‌نمود.

بنای حوض و گل کاری حیاط کریدر هفت از اوست. گویا برای این کار در حدود دویست تومان خرج کرده بود او بعضی صفات بسیار جوانمردانه داشت. مثلاً سال اول توقیفش خواسته بودند جعبه اصلاحش را بازرسی کنند. از آن روز تا هشت سال که در زندان بود از جعبه نام برده استفاده ننموده و صورتش را اصلاح نکرد. با مدیر سابق زندان همیشه سر موضوع قهر بود. با وجود این می‌گفتند مدیر هنگام اجرای حکم اعدام با او روبرو نشده شخصاً نخواست این حکم را با او ابلاغ کند. ولی دوست صمیمی و هم نشین پای منقلش آقای عمادی این مأموریت را انجام داده در پاداش آن بمدیریت زندان نائل گردید، من در درستی و یا کذب این که مدیر سابق در واقع از ابلاغ حکم، امتناع کرده باشد نمی‌توانم ضمانت بکنم، ولی این را محقق می‌دانم که این حکم را عمادی ابلاغ کرد. شخص موثقی که در اثنای این حادثه حضور داشته و اتفاقاً با عمادی بسیار صمیمی بود برای ما تفصیل را بشرح ذیل نقل کرد.

صبح مطابق معمول نزد علی مردان خان بودم، تازه بساط چائی و وافور را مهیا کرده بودیم، عمادی در راه زده وارد گردید. سلام کرد و دم در ایستاد قیافه اش گرفته بنظر می آمد، ما خیال کردیم منتظر تعارف است در صورتی که وقت می آمد بدون تعارف می نشست. علی مردان خان با تعجب پرسید: چرا نمی فرمائید؟ عمادی سرش را پائین انداخته گفت متأسفانه نمی توانم، می خواستم بفرمائید بیرون تشریف بیاورید تا مطلب محرمانه ای که داشتم خدمت تان عرض کنم. علی مردان خان خندیده گفت مقصود تان را فهمیدم. این دیگر خجالت و دم در ایستادن لازم ندارد بفرمائید بنشینید تا کار هایم را کرده و مهمان را راه انداخته بعضی یادگار ها دارم که باید پشت شان نوشته شود البته با خاتمه این ها می رویم چیز مهمی نیست.»

«عمادی خواه ناخواه آمد و نشست مرد محکوم به اعدام مثل این که هیچ اتفاق مهمی نیفتاده باشد اسباب و اثاثیه که می بایستی به اشخاص داده شود همه را با کمال آرامش جمع آوری کرد و پشت کتاب هایش را به اسم هر کسی که می خواست یادگاری بدهد نوشت. مطابق عادت روزانه با کمال خون سردی ناشتای خود را صرف کرده بهترین لباس های خود را پوشیده عصایش را برداشته گفت بفرمائید. من حاضرم.»

من و عمادی برخاستیم. علی مردان خان بدون تعارف جلو افتاد. ما پشت سرش از در اطاق بیرون آمدیم او در مریض خانه زندان نگاه داری می شد. لذا از اولین اشخاصی که خدا حافظی کرد زندانیان بیمار بود. با همه یکی یکی دست داده احوال پرسى کرد. از آن جا به زیر هشت کریدر های یک و دو و چهار آمدیم آن جا هم از پشت در آهنی با همه زندانیان خداحافظی کرد از راه کریدر یک گذشته به زیر هشت اول رسیدیم در آن جا با کمال تأثر برای همیشه از هم خدا حافظی کردیم من با دل پر از حسرت و تأثر بکریدر خودمان برگشتم او همراه عمادی بیرون رفت.»

شنیدم در راه از مشاهده گریه کردن چند نفر از همراهانش که برای

اعدام می بردند خشمناک شده گفته بود این ننه من غریبم ها را کنار بگذارید با گریه و زاری آبرویمان را نبرید اگر ما هم موفق می شدیم همین معامله را با آن ها می کردیم.

می گفتند بعد از تیر خوردن کلاه پهلوی خود را مچاله کرده و دور انداخته بود بود تمام زندانیان از قتل این مرد رشید متأثر شده گریه می کردند. در صورتی که اعدام وزیر جنگ و دیگران را با خونسردی و بی قیدی استقبال نمودند مخصوصاً از ایرانیان و شاهزاده خاقانی و سایر رفقای آن ها که قبل از اعدام دیوانه شده بودند آن قدر متأثر بنظر نمی آمدند. سردار عشایر را نیز زیاد نپسندیده بودند. می گفتند استخوان ها را دم لانه مورچه ها می گذاشت حیوان ها برای طعمه دور آن ها جمع می شدند آن وقت همه را در آب غرق می کرد و این عمل را بقساوت قلب او حمل می کردند در صورتی که نسبت به پسر او که یک جوان ظاهراً معقول می نمود نظر خوبی داشتند.

امیر مجاهد بختیاری را حتی اقوام و برادر زاده هایش آن قدر دوست نمی داشتند. می گفتند پیر مرد خسیس و دهن لقی است یک شاهی برای کسی خرج نمی کند، نان شیرینی که برایش می آورند آن قدر نگاه می دارد تا فاسد شود و دور می ریزد.»

بزرگ علوی در کتاب 53 نفر در باره خان بابای اسعد می نویسد:

«... رئیس زندان سرهنگ ن - د آژانی را که برای خان بابای اسعد در زندان موقت روزنامه برده بود بیچاره کرد. سه ماه این آژان را حبس کردند.

خان بابا اسعد بخوبی می دانست که اخبار مربوط به جنگ چگونه زمامداران را می سوزاند از این جهت بهر قیمتی بود روزنامه تهیه می کرد، زیر مطالبی از آن که بضرر حکومت و دولت رضا خان بود، خط می کشید و روزنامه

ص: 476

را بوسیله آژان برای رئیس زندان می فرستاد. جای تعجب نیست. رئیس زندان از این حرکت او آتش می گرفت، ولی چه می توانست بکند؟ در سلول او را قفل کردند و کلید آن را پیش یک نفر صاحب منصب زندان گذاردند باز روز بعد روزنامه ای به رئیس زندان تحویل داد.

بالاخره رئیس زندان مجبور شد تمام سوراخ های سلول او را گل بگیر تا این که از رساندن روزنامه ها جلوگیری شود خان بابا اسعد بالاخره بدست جلادان زندان کشته شد، اما این شهادت و دلیری های دیگر او هرگز فراموش نخواهد شد...»

مقتولین گم نام

درباره فجایعی که در زندان قصر نسبت به اشخاص سرشناس و شخصیت ها و معاریف اعمال شده پس از شهریور 1320 کم و بیش در جراید و در دیوان کیفر جزای عمال دولت منعکس گردید و مردم تا حدودی فهمیدند که زندان قصر و کسانی که در آن بنام رئیس زندان یا کارکنان آن بکار گمارده شده بودند از چه قماش می بوده و در دستگاه عظیم شهربانی که مأمور حفظ جان و مال و ناموس و امنیت بوده چه افراد جانی و شقاوت پیشه و ناپاکی بوده است.

ولی در مورد افراد گم نام و غیر معروف و بی گناهی که در سلاخ خانه زندان جان سپردند هنوز کمیت و کیفیت آن در استتار مخفی است و نامی هم از آن ها برده نمی شود و کسی نمی داند که مجموعاً آمار تلفاتی که هر یک بنحوی از انحاء مقتول گردیده و از «در علیم الدوله!» خارج گشته اند چه تعداد می باشد. مگر نسبت به معدودی که هم زنجیر های آن ها پس از خلاصی از زندان ضمن نوشتن خاطرات خود نامی از آن ها برده و یا ضمن حکایاتی که از وقایع و حوادثی که در زندان رخ داده اسمی از آن ها برده باشند. اگر در دیوار های زندان قصر که بقول فرخی ای در سنگ دل قصر قاجار در آن چهار دیواری دستگاهی نی بود که فیلم برداری می کرد یا ضبط صوتی وجود

داشت که می توانست صدای نعره های جان خراش زندانیان را منعکس کند آن وقت معلوم می شد که وسعت فجایع و جنایات تا چه حدودی بوده و چه افراد بی گناهی معدوم شده که امروز هیچ نام و نشانی هم از آن ها باقی نیست حتی معلوم نیست که در چه محلی بخاک سپرده شده اند و یا قبر آنان کجاست (مانند قبر فرخی که در دفتر گورستان مسگر آباد هم نشانی از آن باقی نگذاشته اند).

اگر چنین دستگاه هائی در زندان قصر وجود داشت آن وقت معلوم می شد که:

کشته از پس که فزون است کفن نتوان کرد *** فکر خورشید قیامت کن و عربانی چندی قبل یادداشت هائی از جعفر پیشه وری که سال ها در زندان قصر زندانی بوده بدستم افتاد که فقط در مورد یکی دو اعتصاب غذائی که در زندان قصر: به وقوع پیوسته و علل آن را ذکر نمود مطالبی نوشته که تا حدودی پرده از بعضی فجایع و سیاه کاری های زندان برداشته است.

پیشه وری در نوشت جات خود بطور مختلف مطالبی تحریر نموده مثلاً قسمتی را صرف نوشتن تاریخچه اعتصابات نموده قسمتی دیگر را به رفتار و چگونگی زندگانی شخصیت های معروف در زندان اختصاص داده است. مطالب دیگری هم نوشته که بعلت تطویل کلام از نقل آن ها صرف نظر می شود زیرا موکول می شود باین که کتابی مستقل و مفصلی درباره زندان نوشته شود که فعلاً مجال آن نیست فقط قسمت هائی از آن در زیر نقل می گردد تا مشت نمونه خروار باشد.

زجر و شکنجه

بزرگ ترین و رایج ترین و سخت ترین زجر و شکنجه ها البته حبس تاریک بود عمال اداره سیاسی در این کار مانند سایر کار های ننگ آور جنایت کارانه خود افراط می کردند. اطاق های مجرد توقیف گاه با سرمای سخت زمستان و حیوانات و حشرات موذی و هوای متعفن و خفه کننده،

تابستان هم طاقت فرسا بود چه رسد به این که زندانی رخت خواب و فرش و لباس هم نداشته باشد. غذای متعارفی هم گیرش نیاید آن وقت یک روز دو روز یا یک ماه دو ماه هم نباشد، سال ها طول بکشد! انسان بالاخره موجود اجتماعی است، چوب و سنگ و آجر نیست می خواهد حرف بزند شوخی یا درد بکند. اگر سواد دارد کتاب بخواند اگر عادی است چای بخورد و سیگار دود کند.

از معاشرت یاران و اقوام خود محظوظ بشود، بالاخره موجودی زنده است و برای ادامه زندگانی خود و جامعه بکوشد. وسائل معاش خود وزیر دستان را تهیه نماید. به یک بارگی همه این عادات را ترک کردن کار سهلی نیست. روز و شب یک نواخت بی مقصد و طاقت فرسا را ماه ها و سال ها تحمل نمی شود. کرد انسان از فولاد هم ساخته شده باشد بالاخره خرد و متکوب می شود اراده و توانائی را از دست می دهد برای چند دقیقه تنفس و آزادی حاضر می شود سخت ترین گناهان را گردن بگیرد حتی بمرگ و اعدام هم راضی می شود.

عده از یاران و آشنایان زندانی من شش و هفت و هشت ماه در چنین حالت سختی بسر برده بودند. چند نفر بمرض های سخت قلبی و روماتیسم و غیره مبتلا شدند خود من علاوه بر امراض گوناگون نصف بیشتر از بینائی خود را از دست دادم. حتی دو سه نفر بمرض سفلیس گرفتار شده بودند. تعجب کردیم ولی دکتر (س) گفت هیچ تعجب ندارد زیرا ظروف زندانیان را معمولاً نمی شویند اگر بشویند هم بد تر است، زیرا هزاران بادیه را در یک ظرف آب کثیف تر با یک کهنه، بقول خود خشک می کنند و آن گهی لحاف های کهنه که استثنائاً به بعضی از زندانیان می رسد از کجا آمده، کی آن ها را دزافکته (گند زدائی) کرده و زندانی از کجا می داند که دیروز یک نفر سفلیسی در آن خوابیده بوده است!

اگر بنا باشد برای زندانیان دوره مختاری، پهلوانی انتخاب کرد، من رای خود را بعزت اردبیلی فراری می دهم که سه سال و اندی با دست بند و

پا بند در یکی از تاریک ترین و مخوف ترین اطاق های مجرد قصر بسر برد و آخر هم معلوم نشد چه بلایی سرش آوردند.

من داستان این مرد با عزم را اگر بتوانم طوری که بود تصویر بکنم برای خوانندگان این یاد بود ها ره آورد بدی نخواهد بود. راستی چرا خان بابا اسعد (1) و دکتر ارانی را فراموش کردیم. این ها نیز با کمال شهامت تا آخر عمر در مجرد و حبس تاریک بسر بردند. حبس مجرد و تار یک طوری که گفتیم اگر طولانی باشد بسیار سخت و خطرناک است و متهم بالاخره از جان خود سیر شده هر جرمی بخواهند، گردن می گیرد، و برای اثبات گفته خود حتی دلیل هم می تواند بیاورد. مخصوصاً در صورتی که شرط اتهام مرخصی و آزادی باشد. بی خواب نگه داشتن یا بقول خود پلیس ها خواب گرفتن چیز دیگر است. این شکنجه مخوف را درباره متهمی اجرا می کردند که کارش فوری باشد و بخواهند هر چه زودتر جرم را بگردنش بگذارند، همه می دانیم که انسان نمی تواند مدت طولانی یا بی خوابی بگذراند، این از گرسنگی و تشنگی هم بعضی اوقات سخت تر است. یکی از دوستان من می گفت سه روز و سه شب در دامغان نگذاشته بودند بخوابم. یکی از دوستان دیگرم شصت ساعت بیدار مانده بود می گفت چهار مامور بنوبه پهلویم قرار گرفته هر وقت می خواستم چشم هایم را ببندم زیر چانه ام با مشت زده بیدار می کردند. سرم بزرگ بزرگ شده بود. اعصابم می لرزید. قلبم سخت می طپید. مخصوصاً شب سوم پاک دیوانه شده بودم، می خواستم جیغ بزنم، فریاد بکشم. زمین و آسمان را بهم بزنم. حاضر بودم اجازه بدهند یک دقیقه بخوابم بعد اعدام بکنند. توی آتشم بیاندازند. آقایان دور منقل نشسته تریاک می کشیدند. عرق می خوردند. بنوبه جلوی من در رخت خواب های خود استراحت کرده بدین وسیله اشتهای مرا به خواب تحریک نموده آرام می دادند. دهن دره دیگر امانم نمی داد. اندامم جور

ص: 480

1- خان بابا اسعد یکی از سران بختیاری که از هر حیث بر دیگران سر بود.

بخصوصی شده بود در یک جا نمی توانستم قرار بگیرم، می خواستم اقلالاً بلند شده قدم بزنم، یا با شستن دست و روی خود خواب را دور کنم دستم را گرفته نمی گذاشتند تکان بخورم هذیان می گفتم. فحش می دادم، بالاخره بالتماس و زاری افتاده بودم ولی مامورین حرف شان یکی بود کاغذ و قلم را جلویم گذاشته می گفتند، حقایق را بنویس خود را خلاص کن. این ها مردمان بی روح و قلب و بی همه چیزی بودند. از دیدن حال دگرگونم مثل این که لذت می بردند. من مانند مار گزیده بخود می پیچیدم. آن ها با کمال خون سردی حرف های خود را تکرار کرده می خندیدند. سر بسرم می گذاشتند. تهدیدم می کردند. کتکم می زدند.

دستبند قبانی شدید تر و نتیجه اش زود تر است. دوره مختاری بیشتری این آلت مدهش را بکار می بردند.

کم تر کسی می تواند آن را تحمل کند. گویا یکی دو نفر از زندانیان 53 نفر بازوهای شان در رفته دست های شان ناقص شده بود. یکی می گفت من بدبختانه بازوانم کوتاه و گوشت آلود بود سه چهار نفر با زور آن ها را در پشتم روی هم گذاشته دست بند را بکار بردند. سینه ام داشت می ترکید اسفندیاری با مشت به سینه و بازوانم می کوفت و زود می خواست دست بند درست جابجا بشود. درد شدید بود. چشم هایم برق می زد تمام استخوان هایم خرد می شد بازوانم می شکست مامورین مرا تنها گذاشته در اطاق دیگر شرط بندی می کردند. یکی می گفت این پوست کلفت است باین زودی اعتراف نمی کند ممکن است پنج شش ساعت طاقت بیاورد.

دیگری می گفت: نه خیر، جوان عاقل و باهوشی است، برای چه به خودش زحمت بدهد، گمان می کنم حاضر باشد، فقط رو در بایستی گیر کرده. آن یکی سنگ انداخته می گفت بس است باز کنید خطرناک است، شاید قلبش ضعیف باشد، شما باز کنید خواهد گفت، کاری ندارد. شلاق هم

خیلی معمول بود. متهم را روی نیمکتی خوابانده با طناب یا تسمه مخصوصی از سه جا محکم می بستند و سه پاسبان گردن کلفت با شلاق هائی که از حاشیه لاستیک روئی اتومبیل درست شده بود، بنوبه بنای زدن را می گذاشتند. یکی دیگر با قلم یا مداد روی کبودی های جای شلاق خط می کشید. این گویا از ضربت شلاق بیشتر آزار می داد. ما در نمره 2 از داد و فریاد این بدبخت ها در عذاب بودیم. اغلب این کار را شب انجام می دادند. مخصوصاً روز هائی که ما در مجرد بودیم، برای ترساندن ما، هر شب این بازی را داشتیم. اول فریاد ها شدید وحشتناک بود. کم کم آهسته تر شده بزاری و ناله حزین مبدل می گردید و عاقبت غیر از صدای شلاق اظهار حیاتی نبود. بعضاً متهم 3 یا 4 بار بی هوش می شد بهر وسیله بود او را بخود آورده و جنایت را آن قدر تکرار می کردند که یا بی چاره هر چه دل شان می خواست گردن می گرفت، یا زیر شلاق از زحمت زندگانی طاقت فرسای رهایی می یافت.

اگر طبیب قانونی اتفاقاً اطلاع پیدا می کرد مرض را عادی و معمولی تشخیص داده دفنش می کردند.

خلاصه یگانه وسیله و شیوه ئی که برای اعتراف گرفتن بکار می رفت شکنجه و عذاب بود. شکنجه و عذابی که انسان در اثر آن گناهی که از آن بزرگ تر نباشد بخود نسبت داده جان خود را خلاص می کرد.

دادگستری هم هم با حفظ صورت ظاهر معنأ همان پرونده شهربانی را مدرک قرار داده مردم بی گناه را بحبس های سنگین و اعدام محکوم می نمود. نوع شکنجه بسیار متنوع بود و هر باز پرسى می توانست مطابق سلیقه خود، شکنجه و زجر مخصوصی انتخاب نماید. حاجی محمد باقر گلپایگانی را با داغ و درفش به اعترافات حیرت آوری واداشته بودند. یک متهم دیگر می گفت زن و بچه ام را توقیف کردند ناچار شدم چند تا دروغ و راست بهم بافته آبرو و ناموس خود را رهائی دهم.

حسن هاشم می گفت: «نمی دانم از کجا رفیقه مرا شناخته بودند و چه

جور فهمیده بودند که من او را دیوانه وار دوست دارم و هر چیزی از من بخواهد ولو پای مرگ هم در میان باشد، مضایقه نمی کنم.

یک شب رئیس شعبه خودش مرا از زندان تحویل گرفت، با هم از دروازه قزوین خارج شده مستقیماً به در خانه محبوبه ام رفتم. پیش از وقت دستور داده بود شام و سفره رنگینی مرتب کرده بودند، همین که سرم گرم شد خانم مطابق دستور رئیس شعبه با زبانی که بلد بود خواهش و التماس راه انداخته گفت، اگر می خواهی رابطه دوستی ما برقرار باشد باید هر چه آقای رئیس می خواهد گردن بگیری. من تکلیفم معلوم بود گفتم اهمیتی ندارد هر چه می خواهد بنویسد و من چشم بسته امضا می کنم. فردا بیش از ده فقره سرقت که از اغلب آن ها روحم هم خیر نداشت گردن گرفتم.»

کرد ها و لر ها

لر ها بطور کلی از کرد ها ملایم تر بودند. اداره زندان از مخالفت و تضاد کرد ها و لر ها استفاده می کرد آن ها را بجان هم می انداخت. لر ها شیعه و کرد ها اهل تسنن بودند. سرهنگ راسخ از این موضوع خوب استفاده می کرد. او بیشتر طرف لر ها را می گرفت. نیرومند گویا خودش کرد بود. مختاری هم می گفتند کرد است. دوره نیرومند کرد ها را جلو کشیده لر ها را خرد کرده بودند. هر دو دسته مردمان عوام ولی پاک بودند با وجود این طاقت و توانائی شان نسبت به مردمان شهری کم تر بود اغلب در اثر امراض واگیر دار تلف شدند و تصور می کنم یک ربع بیشتر شان باقی نماند.

در یادداشت های زندان جعفر پیشه وری درباره زندانی بودن تیمورتاش در صفحه 46 و 47 چنین نوشته است:

تیمورتاش

«مادر بیرون، از قساوت قلب و بی رحمی تیمورتاش خیلی چیز ها شنیده بودیم قصه رقت آور اعدام دکتر حشمت و سایر آزادی خواهان گیلان را

ص: 483

بخاطر داشتیم از طرف دیگر بالاخره او یک مرد سیاسی، یک رجل برجسته، یک عنصر فعال تحصیل کرده، یک افسر مدرسه دیده و یک مرد متجدد و معروف بود. انتظار می رفت که حوادث و سختی ها را اهمیت نداده ولو برای حفظ شئونات و مقام خود هم باشد گریه و زاری نکند. زندان حقیقتاً محک بسیار خوبی است. خیلی مردان فقیر مردنی و بیچاره تر از او را دیدیم که در آن جا کمال تهور و مردانگی را بروز داده سختی ها، گرسنگی ها، و زجر و شکنجه ها را مسخره می کردند. اما آقای وزیر دربار پهلوی از همان روز اول زبون، بیچاره و حقیر شده بود. از صدای جغد می ترسید. می گفت: این جغد بالاخره سر مرا خواهد خورد. جغد حیوان بی آزار را زندانیان دیگر آن قدر ها شوم نمی دانستند. می گفتند دو جور خواندن دارد یکی قهقهه است که حتماً خبر مرخصی است و دیگر گریه است که ورود زندانی تازه ای را اطلاع می دهد. حتی بعضی ها می گفتند جغد بسیار هم خوب است. بالای سر هر کس بخواند آزادی او حتمی است، ولی تیمورتاش مایوس، بد بین و بی اراده شده بود.

هر چیز را بضرر خود حساب می کرد، و از هر پیش آمد کوچکی متوحش می شد. همان چند روز اول پیر و شکسته و فرسوده شده بود. روی صندلی خود نشسته دائماً گریه می کرد ما ها را نمی گذاشتند با و نزدیک شویم ولی بواسطه نظافت چی فهمیده که سیاسی هستیم. لذا هر وقت که ما را

می دید با صدای لرزان می گفت «آقا شما نمی دانید و الله نمی دانید» شنیدم هنگام محاکمه گریه کرده بود. اول در بیمارستان نگاهش می داشتند. یک ماه بفوتش مانده به کر پدر مخصوص مجرد انتقالش دادند. می گفتند اثنای جان دادن خیلی اذیتش کرده اند.

یکی می گفت: آجودان سوتی انگشترش را دزدیده بود. پسرش را از دور از پنجره بیمارستان ملاقات داده بودند. بهر حال فوت تیمورتاش در زندان اثر شدیدی نکرد. مردم از زبونی و بیچارگی او خوش شان نیامده بود حتی تعجب هم نمی کردند.

دبیر اعظم و دشتی

دبیر اعظم می گفتند بد نبود. او در کریدر چهار زندگی می کرد، زندانیان سیاسی از مساعدت هائی که خواسته بود آن ها بکنند خوش شان نیامده بود. شیخ علی دشتی را هیچ کس اهمیت نمی داد. بطور کلی رجال دوره دیکتاتوری میان زندانیان عادی هم مورد توجه واقع نمی شدند. برعکس بعضی ها اگر از دست شان می آمد توهین و بد گوئی هم در حق شان روا می داشتند.

سردار رشید کردستانی

سردار رشید کردستانی بعقیده من از هر کس بیشتر صدمه دید. بیچاره تقریباً پانزده سال در حبس بود. دماغش این اواخر کاملاً سوخته بود با فوت زوجه اش وضع معاش و گذرانش کاملاً خراب و غیر قابل تحمل شده روزی اقلماً هیجده ساعت قدم می زد. اغلب دل گیر و غمناک بود.

با وجود این میل داشت دیگران را تسلی بدهد هر کس را که می شنید سکتته کرده یا با مرگ غیر طبیعی در گذشته است حالش دگرگون می شد. می گفت بالاخره نوبت ما هم خواهد رسید.

مختاری شخصاً با او طرف بود. می خواستند املاکش را بهر وسیله باشد از دستش برابند. کار بمحکمه زد و خورد عدلیه کشیده بود، سردار رشید از این موضوع بسیار بیمناک بود حتی حاضر شده بود از املاک خود صرف نظر کند.

ترک غذا (اعتصاب غذا)

می گویند در چین قدیم هنگامی که مردم از ظلم و تعدی حاکم مستأصل می شدند یک نفر از محترمین با کسی که بیشتر از همه مورد تعدی واقع شده بود خود را شبانه از دروازه شهر می آویخت حاکم با شنیدن این خبر تکلیف خود را فهمیده بدون معطلی و انتظار حکم ما فوق، اثاثیه خود را جمع کرده از شهر بیرون می رفت.

در ایران سابق نیز مظلومین و آن‌هایی که بهیچ وجه راه چاره نداشتند خود را جلوی کالسکه شاه یا حاکم می‌انداختند. بعضی به روی خود نفت ریخته هنگام عبور حاکم آتش می‌زدند شاه یا حاکم می‌فهمید که کارد باستخوان رسیده باید احقاق حق کرد و دادرسی نمود.

زندانیان البته باین قبیل وسایل دسترسی نداشتند. اگر هم خود را آتش بزنند یا با وسایل دیگر خودکشی نمایند برای خود یا فامیل خود یا هم نوعان ثمری ندارد و الیاء امور زندان با یک گزارش معمولی می‌توانند مسئولیت را از گردن خود بیاندازند از این اتفاقات خیلی هم می‌افتاد ولی کسی نبود مورد تعقیب قرار بدهد تازه دیگران مخصوصاً کسان انتحار کننده اطلاع پیدا نمی‌کردند.

اولیای زندان هم همه گونه بهانه‌ی در دست داشتند: جنون خیالات، وسواس و بالاخره یکی از این اسم‌ها رویش گذاشته از در علیم الدوله (1) بیرون می‌کردند تریاک خوردن، رگ زدن، خود را از پنجره زندان آویختن مکرر اتفاق می‌افتاد ولی همه این‌ها در طرز رفتار اولیاء زندان تاثیری نداشت. حتی یک زندانی دو مرتبه میخ و سوزن خورده بود، شنیدم چند روز پس از مرخصی در اثر همین کار فوت نمود. به طوری که گفتم، این قبیل اعتراضات انفرادی را در دوره زندانی که ما گذرانیدیم، کسی اعتنا نمی‌نمود. شاید خبر آن از دیوارهای زندان هم بیرون نمی‌رفت فقط انتحار کننده خود را از زحمت خلاص می‌کرد. و السلام

در زندان‌های دنیا از قدیم راه هائی برای اعتراض پیدا شده که تا امروز هم زندانیان در مواقع فوق العاده در مواقعی که فشار و بی‌قانونی از حد گذشته باشد بآن متوسل می‌شوند یکی از مهم‌ترین آن‌ها ترک غذای عمومی اعتصاب غذا است. به طوری که شنیده‌ام طرز اجرای آن همه جا یک جور

ص: 486

1- در علیم الدوله دری که مردگان زندانی را از آن جا خارج می‌کردند. علیم الدوله سر پزشک زندان بود و جنایات بسیار به او نسبت می‌دادند.

نیست. در بعضی از ممالک اروپائی فقط بترک خوردنی قناعت نموده سیگار و چایی و آب را رد نمی کنند. ولی در اغلب زندان ها آب هم نمی آشامند سیگار و سایر چیز ها را نمی پذیرند. حتی می گویند از تخت خواب و رخت خواب نیز استفاده ننموده وسط سلول روی زمین می نشینند.

در کشور های قانونی زندانیان چند ساعت پیش تصمیم خود را با شرایط و پیشنهاد هائی که دارند بنظر اولیاء امور زندان می رسانند. مدعی العموم و طبیب قانونی باید حاضر شوند، زندانیان جداً مورد معاینه طبی قرار می گیرند، آن ها را که امراض قلبی دارند یا ضعیف هستند یا امراضی دارند که در اثر گرسنگی ممکن است خطرناک باشد فوراً مقصود شان را بر آورده می کنند و تقاضا های شان را رسیدگی کرده نمی گذارند کار شان به گرسنگی بکشد. سایرین تا خاتمه اعتصاب جداً در تحت کنترل طبیب قرار می گیرند عادتاً ترک غذا چند روز بیشتر طول نمی کشد مطبوعات و افکار عامه با کمال نگرانی جزئیات حادثه را تعقیب می کنند بعضاً تشکیلات های اجتماعی خارج زندان نیز مداخله نموده پارلمان و مجامع دیگر نیز نمی توانند در همچو اتفاقی بی طرف و بی قید باشند دولت بالاخره ناچار می شود کار را رسیدگی نموده بهر قیمتی هست اعتصاب کنندگان را قانع کرده از تعدی و اجحافات مامورین زندان یا شهربانی جلوگیری نماید.

هنگامی که ما در زندان بودیم در ایران حتی برای غیر زندانی حق اعتراض نبود و هیچ کس جرات نداشت از حقوق خود دفاع نماید تا چه رسد زندانی و ما می دانستیم که اگر بخواهیم برای احقاق حق خود قدمی برداریم باید فقط و فقط بخودمان تکیه داشته باشیم، زیرا بخوبی دریافته بودیم که نه پارلمان، نه مطبوعات نه مدعی العموم نه طبیب قانونی، نه شاه و بالاخره هیچ کس بدادمان نخواهد رسید. بلکه صدای ما از کریدر های مخصوص سیاسی زندان نیز خارج نخواهد شد. از طرف دیگر یکی کردن رای ها هم مشکل بنظر می آمد. اداره شهربانی اگر چه از منظور ما اطلاعی

نداشت و شاید معنی اعتصاب عمومی را آن روز نمی دانست، با وجود این با وعده و وعیدها سرمان را گرم می نمود. بعضی از زندانیان ساده گول حرف های مامورین شهربانی را خورده هر روز از خواب بلند شده خود را برای مرخصی حاضر می کردند. یکی دو بار برای منظور های کوچکی، مثلاً برای باز گذاشتن در، یا خاتمه مجردی یا برای آمدن از نمره یک ترک غذا های انفرادی و یا دست جمعی کوچکی شده بود حتی بعضی ها نتایج کوچکی هم گرفته بودند. ولی تصور نمی کردیم باسانی بتوانیم همه زندانیان را همراه کنیم. از این جهت کار هر روز بتعویق می افتاد و کسی هم جرئت نمی کرد پیش قدم باشد. با وجود این بلا تکلیفی که یک سال بیشتر طول کشیده بود همه سخت ناراضی بوده پی بهانه می گشتند.

قربانیان زندانیان

این مقاله را در یکی از روزنامه های هفتگی انتشار دادیم.

اولین قربانی ما محمد باقر صادق پور بود این قهرمان بی سر و صد را با هیجده نفر متهمین سیاسی دیگر از آستارا و اردبیل آورده بودند. زن و بچه اش مانند سایرین بی سر پرست مانده بودند. می گفت دو دختر و دو پسر دارد و پسر بزرگش را زیاد دوست می داشت و از این که او توانسته بود با خط خود برایش کاغذ بنویسد بسیار خوش وقت بود. محمد باقر همان سال اول گرفتاری ما، 1310 در توقیف گاه شماره یک مسلول شد. هنگامی که او را بمریض خانه قصر آوردند سل در اثر گرسنگی و هوای کثیف اطاق تاریک و مجرد نمره یک به منتهی درجه شدت رسیده بود از دهنش خون می آمد سرفه امانش نمی داد، نحیف و لاغر شده بود در اثر پافشاری ما پزشک زندان از اداره سیاسی کسب تکلیف نمود، دو روز دیگر عوض علاج و دوا یا حکم مرخصی، آقای نماینده اداره سیاسی پیدا شد. او هنوز آن قدر بزرگ نشده بود، اتومبیل های متعدد نداشت، خودش مانند امروز خیلی فر به و شکم گنده نبود، گاه گاهی بنوشته های زندانیان جواب هم می داد و در زندان هم پیدا می شد.

مریض با زحمت می توانست حرف بزند صدایش خفیف و لرزان بود. گفت: آقا خود تان هم می دانید که من گناه و تقصیری ندارم. آدم بی دست و پائی بیش نیستم از دیوار کسی بالا نرفته، بناموس کسی بد نگاه نکرده ام، اگر دست خود تان هست، خود تان اگر نه باعلی حضرت هر چه زود تر گزارش داده، مرخصم بکنید، زن و بچه ام گرسنه اند لباس ندارند سر پرست ندارند، دارند، خدا را خوش نمی آید، بگذارید وقت جان دادن لااقل نزد عیال و اطفالم باشم.

صدای پلیس که بی قید، خشک شدید و وحشت آور بود گفت: بمیر! شما همه باید بمیرید! چه غلط های بزرگ! اعلی حضرت کارش تمام شده، باید گزارش مزخرفات شما ... ها را بخواند!» دو ساعت دیگر محمد باقر نبود. این خبر میان زندانیان سیاسی مانند بمب صدا کرد. هر کس عاقبت خود را بنظر آورد احساسات بالا گرفته، خون ها بجوش آمد کاسه های صبر لبریز شد «مرگ تدریجی ننگ است محمد باقر رفت همه ما را می خواهند زجر کش بکنند. این قابل تحمل نیست، ما باید همگی یک باره بمیریم یا باید هر چه زودتر بکار هایمان رسیدگی شود.»

صدا در توی تمام کریدر ها طنین انداز شد. دیگر پیشوا و رهبر و مقدمه لازم نبود کاسه های دم پخت دست نخورده از اطاق ها بیرون رفت.

سی و شش نفر متهم سیاسی مانند یک تن واحد اعلان ترک غذا کرده بودند. کارمندان اداره سیاسی و زندان دست و پای خود را گم کرده نمی دانستند چکار بکنند. التماس و وعده وعید نیز مانند تهدید های گوناگون اثر نداشت، تصمیم ها قطعی بود، هشت روز هیچ کس بهیچ چیز حتی به آب و سیگار هم لب نزد، این نخستین ترک غذای عمومی سیاسی بود. این پیش آمد برای زندانی که رژیمش زور گوئی و فعال مایشائی بود، تازگی داشت. تمام قصر تکان خورده بود، اکراد و الوار حتی مجرمین عادی هم بهیجان آمده می خواستند بما ملحق شوند. عده پاسبان ها را هر آن زیاد تر می کردند. خود علیم

الدوله مریض خانه را ترک نمی کرد. سرهنگ راسخ از ترس گوشه‌ی تلفن را زمین نمی گذاشت. سرتیپ زاده (1) مدیر زندان گاهی بنعل زندان گاهی بنعل گاهی به میخ زده دائماً در حرکت بود. از آشنائی و خصوصیت دم می زد، در عین حالی که از مسئولیت اداری می ترسید بحقانیت ما نیز اعتراف می نمود. جوانشیر (2) و فروزش و سایر کارمندان اداره سیاسی را کشیده نزد ما می آورد. اعتصاب شدید و تزلزل ناپذیر بود. انتظام محکم و جدی بود. همه می دانستند که پلیس ممکن است مغلطه کاری کند. داد و فریاد و شلوغی راه انداخته بدین بهانه نگذارد حرف های حسابی ما بگوش اولیای امور برسد. از هر کریدر فقط یک نفر موظف بود پرسش های گوناگون عمال شهربانی را بطور مختصر جواب داده باطاق خود مراجعت نماید دیگر هیچ کس بهیچ وجه مداخله نمی کرد. متانت، بزرگی و مردانگی از در و دیوار زندان می بارید. حتی کریدر های شلوغ مجرمین و دیگر بخش ها نیز یک ابهت خاصی بخود گرفته و ساکت و آرام شده بود. یگانگی و وحدت روح انتظام و بی غرضی با تمام معنی حکم فرمائی می نمود. مخصوصاً روز هفتم و هشتم در کریدر های 3 - 4 - 7 منظره مهیب تر بود و در دالان ها غیر از پاسبانان دیاری دیده نمی شد هر کس توی اطاق خود خزیده در انتظار کابوس مهیب مرگ که هر آن نزدیک می شد، نشسته بود.

بعضی هم ناتوانی خود را فراموش نموده بدون سر و صدا از هوش رفتگان را پرستاری می کردند. هیچ کس گله نداشت، هیچ کس اظهار پشیمانی نمی کرد، هیچ کس حاضر نبود بگذارد حتی در شدید ترین حالت ضعف، آمپول تقویتش بزنند. گریه و زاری اظهار بیچارگی و نا امیدی

ص: 490

1- سرتیپ زاده که بعد ها بعد از شهریور 20 به لقب کار گشا ملقب گشت و تنزیل خورق هاری از آب در آمد و تا درجه سرتیپی ارتقاء یافت.

2- جوانشیر = رئیس اداره سیاسی، یکی از بی همه چیز ترین مأموران دوران مختاری باستوان جوانشیر مأمور زندان هیچ نسبتی نداشت، با وی که آدم بدی نبود اشتباه نشود.

تنگ بود، مرگ یا آزادی شرافتمندانه! مرگ یا زندگی آزاد. این بود شعار نخستین اعتصاب کنندگان زندان مرکزی.

مأمور اداره سیاسی

این بود واکنش حرف ها. این بود اعتراض شدیدی که در مقابل مرگ نا به هنگام محمد باقر صادق پور زندانیان دیگر می توانستند بکنند و با کمال خوبی و شرافتمندی هم شروع کرده و با کمال مردانگی و دلیری بانجام رسانیدند.

بالاخره روز هشتم چند نفر از ما ها را بشهر و اداره سیاسی احضار کرده پس از قول و قسم و مذاکرات جدی احتشام، فروزش، جوانشیر و غیره حاضر شدیم با شرایط زیر اعتصاب را خاتمه دهیم.

1- تا یک ماه دیگر تکلیف همه زندانیان بلا تکلیف معلوم شود.

2- هیچ یک از زندانیان که استنطاق شان تمام شده است، در مجرد نباشند. در ها باید شب و روز باز و در داخل زندان آزاد باشیم.

3- حیاط های کریدر های کوچک مانند سایر کریدر ها باز بوده زندانیان سیاسی بدون استثناء بتوانند از هوا خوری و گردش در حیاط استفاده کنند.

4- زندانیان سیاسی غذای کافی و مخصوص داده شده، این غذا حداقل، نهار از 5 سیر شیر 2 عدد تخم مرغ، یک نان یک چارکی و شب یک ظرف چلو خورش و یک چارک نان کم تر نباشد.

5- حمام و صابون نیز مرتب و منظم برسد.

این بود ترک غذای اولی که بعضی از آن ها عملی بعضی دیگر با مرور زمان از بین رفت وضعیت مان سال بسال بد تر شده اعلان ترک غذا های دیگری را ایجاب نمود.

مثلاً غذای موعود را سه ماه بیشتر ندادند عده ایرا مرخص و تبعید نموده

عده ایرا که نزد خود مهم تشخیص داده بودند نگه داشتند. استفاده از حیاط و هوا خوری اگر چه اواخر شکل بدی بخود گرفت ولی عملی شد. مجرد و محدودیت نیز برای مدتی از بین رفت.

دومین ترک غذا سه سال دیگر اتفاق افتاد. این برای چراغ پریموس بود. سه چهار روز بیشتر طول نکشید و عمومیت هم پیدا نکرد. اگر چه مطلب ساده بنظر می آید ولی برای ما اهمیت حیاتی داشت. غذا های زندان سرد و غیر قابل خوردن بود. می بایستی گرم بشود آب خراب و فاسد را می بایستی بجوشانیم. یکی دلش درد می کرد می بایستی اقلأ آب گرمی برایش درست کنیم بالاخره بدون آتش زندگی آن در یک محیط محدود و کوچک و دور از شهر و دور از هر گونه وسایل زندگی قابل تحمل نبود ولی اداره زندان گوشش باین حرف ها بدهکار نبود.

هر روز هر ماموری که زود تر از خواب بر می خاست مقررات جدید و دستور تازه می تراشید. ما هم که از جان خود سیر شده بودیم البته نمی توانستیم با مقررات غیر قابل تحمل و روز افزون آن ها بسازیم ناچار مخالفت می کردیم. با وسایل ساده که فقط عبارت از هستی خودمان بود مبارزه نموده نمی گذاشتیم ما را مطابق دل خواه خود خرد بکنند در واقع ما برای جان خود کوشیده می خواستیم مرگ را حتی الامکان دور تر بیاندازیم.

اثرات شوم زندان روز بروز وسیع تر و عمیق تر می شد هفت سال شوخی نیست هفت سال در یک محوطه محدود با روز و شب های یک نواخت بدون سرگرمی بدون مشغولیت روحی و جسمی بسر برده انسان را هر قدر هم قوی باشد کسل و خسته و بی زار و عصبانی و بد خلق نموده از پا در می آورد در حقیقت همه ما ها با مرور زمان همین طور شده بودیم از یک حرف ساده عصبانی می شدیم با حرکت بی اهمیت دیگران از جا در می رفتیم با یک شوخی بسیار کوچک از یک دیگر انتظارات شدیدی داشتیم. برای هم دیگر عیب ها و ایراد های بنی اسرائیلی می تراشیدیم خلاصه روز بروز از هم دیگر

دور می شدیم.

زندانیان هم از این استفاده نموده هر قدر می توانست تفرقه ای را که میان افتاده بود عمیق تر می کرد. بدین واسطه از یگانگی و اتفاق ما که همیشه بضررش تمام می شد جلوگیری می کرد. بلا تکلیفی سخت بود. هفت سال ما آن را بسختی بسر برده کاملاً از آزادی مأیوس شده بودیم.

مامورین اداره سیاسی هم اگر تصادفاً هنگام ملاقات می دیدیم جداً ما را نا امید نموده می گفتند کار تان بخدا مانده است.

پی بهانه می گشتیم که خشم خود را ظاهر ساخته بلکه هم بعد از یک اقدامات مجددانه زندگی خودمان را خاتمه بدهیم. کریدر ها چند دسته شده سرگرم تکفیر هم دیگر بودند این از همه بد تر و کثیف تر بود.

یک روز بهانه بسیار ساده ای مرا سخت عصبانی نمود. رئیس زندان می دانست که من بگوشه نشینی و تنهائی علاقه شدید پیدا کرده ام برای آزار و سر بسر گذاشتنم دستور داد دو نفر اشخاص ناجور را به اطاقم آورده بدین واسطه ناراحتی کرده باشند. اطاق کوچک و خفه کننده بود من طپش قلب داشتم ناچار بودم حتی شب های زمستان پنجره اطاق را باز بگذارم بلکه بتوانم نفس بکشم. سه نفری کردن اطاق مانند حکم قتل بود. ناچار اعتراض کردم عوض جواب رخت خوابم را توی کریدر ها ریختند نزد رئیس رفتم مطالب را شرح دادم معلوم شد که در اثر گزارشات مخالفینم از دستم سخت عصبانی است گفت حتماً باید سه نفری زندگی کنی، برگشته توی کریدر نشستیم هر چه گفتند نپذیرفتم هوا سرد بود خودم از چند روز پیش گریپ داشتم با وجود این ترک غذا کرده گفتم تا تکلیفم معلوم نشود غذا نخواهم خورد من زندانی نیستم که مانند سایر زندانیان با من رفتار شود تازه با زندانیان نیز بد تر از سگ رفتار می کنند این قابل تحمل نیست.

دو سه نفر دیگر هم بر خلاف میل و اصرار جدی و مخالفت خودم بمن ملحق شدند. با شدید ترین طرزی ترک غذا را هشت روز تمام ادامه

ص: 493

دادیم رئیس و معاون و طبیب هر که آمد و هر وعده وعید که داد رد کردیم. نهایت روز نهم در حق ما تدبیر جدی بکار بردند.

با گرسنگان چه جور معامله می کردند

روز هشتم بسیار ضعیف و ناتوان شده بودیم. عادتاً گرسنگی تا روز سخت است نمی دانیم انسان تا اندازه ای عادت می کند یا چه علت طبیعی دارد که پس از سه روز معده دیگر زیاد آزار نمی دهد. درد و مالش ندارد مثل این که تمام اعضاء هاضمه کرخت و بی حس می شوند من غیر از آب سرد چیز دیگری نمی خوردم آب مثل این که غذائیت هم دارد، مدت کمی قوت می دهد.

روز هفتم سخت در زحمت بودم. گلویم خشک می شد توانائی حرکت و حرف زدن نداشتم افکار و اندیشه های مخوف وحشتناکی بمغزم تاخته روحم را خسته می نمود عصبانی می شدم می غلطیدم، بعد ضعف غلبه می کرد بی هوش می افتادم.

اگر چه ترک غذا تصمیم بمرگ بود ولی انسان طبعاً برای زندگی مبارزه می کند و از مرگ هراسان است. هر یک از اعضاء بطور غیر ارادی از خود فعالیت بروز می دهد من ما بین دو پهلوان گیر کرده بودم اراده و میل طبیعی زنده ماندن با هم دست و پنجه نرم می کردند. مرگ تدریجی اختیاری کار بسیار دشواری است. ولی برای حفظ شرافت، برای اثبات حقانیت بالاخره برای آزادی که حق طبیعی هر فرد زنده است غیر از مردن چاره دیگر نبود.

مامورین زندان تا روز ششم با دستور مختاری سراغم نمی آمدند. راسخ از لجاجت دستور دستور داده بود غذا های خوبی تهیه کرده مخصوصاً در اطاق پیش چشمم بگذارند.

رفیقم که فقط از روی دوستی و بخاطر مساعدت بمن، ترک غذا

کرده بود زود تر از من از پا در آمده روی تخت خواب افتاد. من ناچار بودم با وجود ضعف و ناتوانی خود، او را که بیشتر اوقات بی هوش بود مساعدت بکنم. رئیس زندان می خواست از ما انتقام بکشد، ما را خرد و منکوب نموده زور خود را بدیگران نشان بدهد.

معاون زندان که نسبتاً آدم بی آزاری با پرچانگی و اندرزهای خود روح ما را باصطلاح سوهان می کشید ما بی هوش می شدیم، دوستان در دهنمان آب ریخته بهوش می آوردند. و او (معاون زندان) هنوز ضرب المثل ها و سرگذشت های اندرز آمیز اصفهانی خود را ادامه می داد.

پزشک زندان که تا آن روز نسبت به شخص من با احترام رفتار می کرد و در ترک غذای سابق، مرض قلبی مرا تصدیق کرده، به اداره سیاسی نوشته که اگر فلانی را بخواهیم بزور غذا توی حلقش بریزیم برایش خطر جانی دارد، این با رسیاست خود را عوض کرده با مأمورین غلاظ و شداد و (جک) ماشین و بند و بساط مخصوص خود وارد گردید به پزشک یار کتباً دستور داده بود با زور بود با زور دهنم را باز کرده غذا خوردم بدهند.

این منظره مرا سخت عصبانی کرده ضعف و ناتوانی کاملاً از بین رفته، حس انتقام، حس مبارزه، حس جوانمردی، حس حفظ شرافت غلبه کرده بود. از رخت خواب برخاستم تصمیم گرفته بودم تا نفس دارم نگذارم آرزوی پزشک جلاد عملی بشود.

حرف هایم درشت، سخت و جدی بود. گفتم:

«بروید بر رئیس زندان بگوئید اگر مرد است خودش بیاید. اگر ناموس و شرافت دارد این ماموریت خائنانه را با دست خود انجام بدهد. تا کی باید بدون تکلیف مرا در این جا نگه دارند هر جنایتی که می خواهند من گردن می گیرم ببرند اعدام بکنند تا راحت بشوم بالاخره بمن بگوئید چه جنایتی مرتکب شده ام ببرید شما که قضات بی ایمان و دادستان های پست و رذل زیاد دارید دستور بدهید حکم اعدام را صادر بکنند من بیشتر از این در این سوراخ

نخواهم مانند اگر ماند اگر از راه ترک غذا، ترک غذا هم نباشد وسیله دیگری پیدا کرده خود را از چنگ جنایت کار شما خلاص خواهم نمود.»

طیب، که همیشه سالوس و دورو و ریا کار بود می خواست در برخورد با ما خود را مخالف دولت نشان بدهد. ولی این دفعه خبث طینت خود را ظاهر ساخته یک آدم خشک و خشن و یک پلیس درست و حسابی شده بود حرف های مرا فقط با خنده معنی دار استقبال کرده به پزشک یاران اشاره ای کرده بیرون رفت. من زور و توانائی عجیبی پیدا کرده بودم خیال می کردم می توانم با تمام دنیا نبرد کرده همه را مغلوب نمایم. گفتم «آقایان، پی کار خود رفته مرا به حال خود بگذارید من با شما که مامور بیچاره و بی اراده ای هستید هیچ گونه دشمنی و مخالفتی ندارم ولی اگر بخواهید بمن نزدیک بشوید ناچارم برای دفاع از تصمیم خود مبارزه نمایم. از من نرنجید بروید به بزرگان خود این حرف مرا برسانید و بگوئید فلانی می گوید «تا زنده ام و تا زور و توانائی دارم از خود دفاع خواهم کرد اگر بخواهید توهین و یا حرکت خلاف ادبی بروز بدهید تکلیف من معلوم است.»

واقعاً قیافه و لحن حرف زدن من پزشک یاران و عمال مختاری را مرعوب نموده بود هیچ یک جرئت نکرد پیش بیاید پزشک پشت در گوش ایستاده بود، حرف مرا شنیده دستور داد پاسبان بیاید. بزودی در باز شد، هشت پاسبان گردن کلفت پشت سر هم وارد شده جلو تخت خوابم صف کشیدند. من در اثر عصبانیت بخود می لرزیدم هر آن احساس می کردم که زورم زیاد تر می شود.

فرمان پزشک اجرا شد. هشت نفر پاسبان روی من ریخته دسته ایم را محکم گرفته مرا مانند گوسفند قربانی روی تخت خواب انداختند. تقلا و کوشش بجائی نرسید.

ماشین را روی دندان هایم گذاشته فشار دادند. نمی دانم پزشک یار ناشی بود یا عمداً می خواستند آزارم بدهند بالاخره ماشین را طوری بکار بردند، که

یکی از دندان هایم شکست و چند جای دهنم زخم شد. چون لوله را خشک به گلویم فرو برده بودند کم مانده بود نفسم قطع شود. یک لیوان درست از دهنم خون آمد، بی هوش روی تخت افتادم در صورتی که تصمیم داشتم ترک غذا را ادامه بدهم.

عادتاً زندانیانی که با زور غذا خوردنشان می دادند روزه را می شکستند من تصمیم گرفته بودم این عادت دیرین را بهم بزنم. لذا برای رئیس زندان پیغام دادم تا رئیس اداره سیاسی مرا نخواهد و کار مرا بگریان نیندازد روزه را ادامه خواهم داد و شما هم مجبورید جلادی خود را ادامه بدهید.

سه روز دیگر بدین منوال گذشت. رئیس اداره سیاسی گفته بود، من ممکن نیست ایشان را در حال اعتصاب بپذیرم. من هم تصمیم خود را اعلان کردم، بالاخره روز چهارم مرا بشهر خواستند برای این که بتوانم سر پا بایستم در اتومبیل بی هوش نشوم، رفقا صلاح دیدند بدون دخالت پلیس روزه را شکسته مقدار کمی شیر بخورم نمی توانستم در مقابل اصرار دوستان فداکاری که بر خلاف غدغن اکید پلیس دوازده روز از من پرستاری کرده بودند پافشاری بکنم. وانگهی تا اندازه بی در تقاضای خود پیشرفت نموده رئیس اداره سیاسی را وادار کرده بودم برخلاف حرف خود مرا در حال روزه احضار بکند.

این ترک غذا البته برای صحت من بسیار گران تمام شد چندین ماه بستری و ناتوان بودم، ولی از نقطه نظر بهم زدن عادت دیرین زندان که خیال می کردند اگر زندانی را بزور غذا دادند، کار تمام می شود بسیار مهم بود. سر انجام زندانیان دیگر فهمیدند که ممکن است بدین منوال چندین ماه روزه را ادامه داده این تدبیر شدید را بی اثر گذاشت.

ترک غذای عمومی موفقیت آمیز دیگر

تا سال نهم توقیفمان دیگر ترک غذای مهمی پیش نیامد. مامورین

اداره سیاسی هم می گفتند: در ایران باید این موضوع از بین برود، اگر بخواهیم ترک غذاها را اهمیت بدهیم، هر روز این بازی را خواهیم داشت. بدین منظور هم هر چه به وسیلهٔ اعلان ترک غذا خواسته می شد ولو چیز بسیار بی اهمیت باشد، نمی پذیرفتند. با وجود این ما دو سال تمام برای یک اعلان گرسنگی شدید زمینه می چیدیم. افراد سر مخالفت های داخلی و منظور های کوچک حاضر نمی شدند همه در یک جا ترک غذا بکنند و هر کسی بهانه ای می آورد. زندان هم روز بروز فشار خود را زیاد تر می نمود. کریدر ها سخت محدود شده بود اجازه نمی دادند مریض خانه برویم، غذاها روز بروز بد تر، کم تر و ظروف کثیف تر می شد. حتی در راه حمام نمی توانستیم از حال کریدر های دیگر خبر بگیریم. پاسبانان، وکیل ها خیلی شیر شده بودند. برای یک کلمه حرف با پاسبانان ما را ماه ها به سلول مجرد می فرستادند. خود مرا برای یک بهانه بسیار ساده 24 روز مجرد کردند. زندان دست جاسوس ها و مفتشین افتاده بود. هر کس پول خرج می کرد یا وضعیت زندانیان را گزارش می داد آزاد بود. ما که هیچ کدام از این ها را نداشتیم کارمان سخت و خراب بود.

روزنامه ها را قدغن کرده بودند کارخانه سیگار پیچی که برای عده ای از زندانیان سیاسی وسیله معاش بسیار ناچیزی بود بالاخره تعطیل شد. متهمین سیاسی را اجازه نمی دادند در کارخانجات زندان کار بکنند. وضعیت مادی و معنوی هم روز بروز سخت تر می شد تا این که یک روز در حمام ما بین یکی از زندانیان سیاسی و آجودان حمام گفتگوی نامطلوبی پیش آمد. وکیل بزندان فحش داد. زندانی سیاسی تا آن روز فحش نخورده بود و هیچ کس هم حاضر نبود فحش بشنود. این شخص هم اتفاقاً بی گناه ترین زندانیان محسوب می شد. اسد الله شریفی نام داشت، آدم بی طرف و بی غرضی هم بود، او را در اصفهان توقیف کرده تهران فرستاده بودند. سه سال بیشتر بلا تکلیف مانده بود، ملاقات نداشت، کارگر سالم و خوش اخلاقی هم بود. وکیل که اسم

فامیلش پور اعظم بود می خواست با رنجاندن زندانیان برای خود رتبه و مقامی تحصیل کند.

خلاصه با بلند شدن گفتگوی این ها، همه زندانیان کریدر هفت که تازه می خواستند برای شستشو لخت بشوند برگشته دور وکیل را گرفتند. وکیل سخت ترسیده بود. شریفی می خواست او را تنبیه بکند. این مناسب نبود همگی از حمام بیرون آمدیم، وکیل هم رفت گزارش بدهد، در کریدر دسته جات این گوشه و آن گوشه گرد آمده موضوع را میان خود مطرح می کردند مثل این که همه رأی شان یکی بود، می خواستند زیاده روی مأمورین را با ترک غذای عمومی خاتمه بدهند کم کم رأی ها عوض شد بالاخره موضوع تکلیف و مرخصی بمیان آمده کریدر بدو دسته مخالف تقسیم گردید.

هنوز گفتگوها تمام نشده نشده بود که بادیه های آش کشک نهار در رسید دیگر وقت مذاکره گذشته بود هر کسی می بایستی عملاً رأی خود را بدهد. بمحض تقسیم غذاها در حدود سی غذاها در حدود سی بادیه دست نخورده از اطاقها بیرون آمد. نایب گرجی را که آن وقت دست راست نیرومند محسوب می شد، خبر کردند مطابق معمول سخنرانی پر از تهدید خود را شروع کرد ولی تصمیم زندانیان جدی و قطعی بود.

همان روز با وسایلی که داشتیم به کریدرهای 2،4،9، نیز اطلاع دادیم. عده ای هم در همان کریدرها بحمايت ما برخاستند. ترک غذا تقریباً جنبه عمومی پیدا کرده مخالفین ناچار توی اطاقهای خود رفته ساکت ماندند. نیرومند (1) تازه رئیس شده بود می گفتند از مختاری اختیارات نامحدود گرفته است. کتک و فحش، حبس مجرد با شدت هر چه تمام تر رواج پیدا کرده سخت گیری از حد گذشته بود ما می دانستیم که یک بهانه کوچک یک حرکت نامناسب یک داد و فریاد بی موقع، تمام کار را خراب خواهد کرد. و

ص: 499

1- نیرومند= آخرین رئیس زندان زمان ریاست شهربانی مختاری که بعد از شهر یزر 1320 محاکمه و محکوم شد.

زحمت همه هدر خواهد رفت ناچار از هر گونه تماس با پلیس پرهیز نموده هر کس توی اطاق خود خزیده تنها بسر می برد. درست مانند اعتصاب عمومی اولی، حرف همه یکی بود یا باید تکلیفمان معین شود یا همه از گرسنگی خواهیم مرد. تهدید های گوناگون نیرومند ثمری نداشت، هیچ کس حاضر نبود با پاسبانان یا با افسر ها داخل مذاکره بشود. برای ترساندن ما باز پرسى رسمى را پیش کشیده یکی بعد از دیگری استنطاقمان می کردند و همه گرسنگان بدون این که پیش از وقت قرار و مداری گذاشته باشند حرف شان یکی بود. جاسوس های زندان سعی می کردند بلکه از تفرقه و مخالفت داخلی استفاده کردند نگذارند دامنه اعتصاب وسعت پیدا کند. باستثنای چند نفر کسی حرف شان را اهمیت نداد ناچار ساکت شده صدای شان را در نیاوردند. علاوه بر این نیرومند هنوز درست تسلط پیدا نکرده بود، جاسوسان جیره خوار و هم داستان سرهنگ راسخ آن قدر ها هم از اعتصاب بد شان نمی آمد. کم کم ساکنین کریدر های دیگر هم بصدا در آمدند. نیرومند آتش بسیار بزرگی روشن کرده بود همه از آینده خود می ترسیدند. گفتگوی سخت گیری های شدید تری در میان بود، می گفتند نیرومند می خواهد همه را بحال زندانیان کریدر های عادى دزدان و سارقین در آورده غیر از یک دست لباس و یک رخت خواب بسیار ساده همه چیز شان را بگیرد. وافور تازه قدغن شده بود. چراغ ها و بخاری ها را جمع کرده بودند کتب و مجله و کاغذ و قلم، همه چیز در خطر بود، امتیازات کریدر هفت که مختلسین و خوانین بختیاری در آن سکنی داشتند کاملاً از بین رفته بود هیچ کس جرئت اعتراض و حرف زدن نداشت. در چنین موقع خطرناک ما زندانیان سیاسى قدیمی که طول اقامت زندان ما را به یک مشت استخوان های لخت و برهنه مبدل نموده بود بمبارزه پرداخته بودیم. غیر از جان شیرین، اسلحه و وسیله یی نداشتیم همه ضعیف، لاغر مریض و ناتوان شده و با زحمت و جان کندن زندگی سخت خود را ادامه می دادیم، در اثر ترک غذا بعضی ها خیلی زود از پا در آمدند. این بار هم

مثل اعتصاب اول همه چیز را ترک کرده بودیم، ولی برای جلوگیری از مغلطه ناچار از زدن آمپول تقویت جلوگیری نمی نمودیم.

روز چهارم کریدر هفت صدا بلند کرد روسای الوار گفته بودند ما نمی توانیم در این جا هر چه دلمان بخواهد بخوریم و عده ئی بی گناه جلوی چشممان از گرسنگی تلف بشوند اگر چه این قبیل حرف فاند مختاری و نیرومند ارزش نداشت ولی برای ما بسیار مفید بود. از شنیدن آن بیشتر قوت قلب پیدا کرده بهتر استقامت بخرج می دادیم سر انجام نیرومند 5 نفر از ما را خواسته قول شرف داد که برای مدت بسیار نزدیکی بما جواب قطعی بدهد.

اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت پس از 9 سال بلا تکلیفی بالاخره پرونده های ما بمحکمه فرستاده شد با تفصیلی که در جای خود ذکر خواهد شد. بکارمان ظاهراً رسیدگی کردند.»

در مورد این اعتصاب غذا فرخی یزدی یک رباعی سروده که در زیر نقل می گردد.

صد مرد چوشیر عهد و پیمان کردند *** اعلان گرسنگی به زندان کردند

شیران گرسنه از پی حفظ شرف *** با شور و شعف ترک سرو جان کردند

آدم کش بی نظیر 33 قتل

* آدم کش بی نظیر 33 قتل (1)

«در نیمه اسفند 1312 قاتلی در تهران دستگیر که معلوم شد در مدت دو ماه و نیم توقف خود در تهران مرتکب 8 فقره قتل شده و پیش از آن هم در بغداد بسر می برده و در آن جا طبق اعتراف خود به هم دستی چند نفر دیگر 25 فقره قتل مرتکب گردیده است. این قاتل عجیب مردی پنجاه ساله بود بنام علی اصغر بروجردی و شغل او بامیه فروشی بود و در فریب اطفال خرد سال ولگرد و سنین بین ده تا پانزده سال مهارت عجیبی داشته و آن ها را برای اطفای

ص: 501

1- نقل از اطلاعات در یک ربع قرن.

شهوت حیوانی خود به خرابه های خارج شهر می برده و در آن جا شکم پاره می کرده و اغلب سر می بریده است و بعد آثار جرم را مخفی می کرده اولین دفعه که مأمورین تأمینات بکشف قضیه موفق می شوند اطلاعی بود که از پیدا شدن سر بریده ای در خرابه شتر خان نزدیک نجف آباد بیرون دروازه حضرت عبد العظیم اطلاع پیدا می کنند که وقتی دنبال می کنند در همان خرابه چند جنازه از زیر خاک بیرون می آورند و عملیات شروع می شود تا موفق بدست گیری اصغر قاتل بامیه فروش می شوند که در یک دست سینی حلبی بامیه داشته و در دست دیگر حلبی بنزینی که در آن اثاثیه خود را می گذاشته است. جانی مزبور از ریختن خون و حتی خوردن خون لذت می برده است.

قاتل تمام جنایات خود را اعتراف و چگونگی قتل ها را با کمال صراحت و تفصیل بیان داشت. درباره قتل (اعدام) خود او پیشنهادات زیادی می شد و مردم تهران سخت عصبانی و خشمگین بودند و بقدری واقعه مزبور عجیب بود که مردم نمی توانستند باور کنند چنین وحشی سبع و خطرناک آدم خواری در میان جماعت در تهران می زیسته... خلاصه این موضوع مدت ها در تهران ورد زبان ها بود و با اشمئزاز خبر ها و مطالب مربوط باین خیانت بزرگ را مردم می خواندند و پیرامون آن بحث می کردند. در یک بال ماسکه ای که همان ایام در کافه شهرداری تشکیل شده بود یکی از شرکت کنندگان هم خود را بشکل اصغر قاتل در آورده بود و با سینی بامیه و پیت بنزین و همان قیافه کر به وارد مهمانی شد و در آن مجلس چند خانم غش کردند و بالاخره این هیکل را که باعث اشمئزاز بود از مجلس مهمانی خارج ساختند».

آجودانی 74

آذر (مهدی) 74

آزاد (عبد القدیر) 366 ، 372 ، 387 ، 389 ، 416 ، 417

آزرم (اسمعیل) 74

آزموده (مرتضی) 74

آرمیتاژ اسمیت 101 ، 258

آشتیانی (میرزا هاشم) 37 ، 57

آشوب آئین (رحمت الله) 74

آقا بگوف 18 ، 21 ، 193 ، 228 ، 229 ، 234 ، 232

آقا خان محلاتی 243

آقا رضا کاغذ فروش 85

آضیاء الدین نوری 37

آل بویه (اسد الله) 74

آقولی (سپهبد) 106

آنتونی ایدن 264 ، 274

آندروود 106 ، 107

آهی (مجید) 95

آیرم (امیر لشکر محمد حسین خان) 116 ، 117 ، 151 ، 200 ، 204 ، 212

آیرن سایید (ژرنال) 143 ، 244 ، 245 ، 246 ، 247 ، 249 ، 438

ابتهاج (احمد علی) 74

ابتهاج (ابو الحسن) 376 ، 416

ابن مقفع 43

ابن سعود 112

ابو ترابیان (دکتر حسین) 18

احتشام 116

احتشام (مأمور زندان) 491

احتشام السلطنه 153

احمد شاه 50 ، 51 ، 52 ، 93 ، 66 ، 93 ، از 102 تا 105 ، از 131 تا 133 ، 135 ، 198 ، 207 ، 208 ، 213 ، از 247 تا 250 ، 261

اخوی (مرتضی) 73

ارباب علی آقا 93 ، 94

اریبانی (خبرنگار تاس) 234 ، 235

اردلان (ناصر قلی خان) 400

ارسلان خلعت بری 175

ص: 503

ارشد الدوله 443 ، 458

استروف 213

اسد الله خان هژير السلطان 171

أسعد (خان بابا) 444 ، 446 ، 463 ، 471 ، 476 ، 477 ، 480

اسعد (محمد خان) 463

اسعد (محمد تقی خان برادر سردار اسعد) 442 ، 444

اسعد (منوچهر خان) 463

اسفندیار خان بختیاری 444 ، 445

اسفندیاری (خلیل خان) 445

اسفندیاری (محتشم السلطنه) 275 ، 433

اسکندانی (نصر الله) 74

اسکندری (امیر نصرت) 392

اسکندری (سلیمان میرزا) 50

اسکندری (عباس میرزا) 99 ، 117 ، 187199 ، 425 ، 442 ، 457

اسمایت 244 ، 245 ، 246 ، 247

اشتراند 131

اشرفی (پاسیار) 122 ، 210

اعتبار الدوله 356

اعتماد السلطنه (محمد حسن خان) 155 ، 157

اعتماد الدوله قراگوزلو 35 ، 153

افسر (شاهزاده) 46

افضلى پور (على) 74

اقبال السلطنه ماكوئى 63 ، 64

اقبال لاهورى 146

اقصى (رضا) 74

اكبر سلاخ 117 ، 1180 ، 119

اگوست ويلدن (وزير مختار انگليس) 3

الهى وزير (مصطفى) 74

امام حسين (عليه السلام) 135

امام جمعه تهران 153

امام جمعه خوئى 153

امامى (نظام الدين) 381 ، 397

امان الله خان (پادشاه افغانستان) از 16 تا 21، 129

امان پور (عطاء الله) 74

امير بهادر 191

امير تيمور كلالى 366

امير جنگ 464

امير حبيب الله خان 17

امير كبير (ميرزا تقى خان) 43 ، 49 ، 98 ، 100 ، 420

امير طهماسب 134

امير غازى 140

امير فيصل 112

امیر مؤید سواد کوہی 171، 199

امیر مجاہد 445، 476

امیر منصور 157

امیر ہمایون بوشہری 37

امیل زولا 283

امین الدولہ 49، 423

امین الدولہ (میرزا علی خان) 361

امین الضرب (حاج حسین آقا) 37، 94

انصاری (حسین) 74

انصاری (علی قلی خان) مشاور الممالک 101، 438

انوار (سید یعقوب) 35، 245

اورنگ (شیخ الملک) 152، 437

اہورا مزدا 434

ص: 504

ایدن 41 ، 300 ، 301

ایروانی (محمد رضا) 95

اینچبالد انگلیسی 279

ایل خان بختیار (امیر حسین خان) 365، 399، 463

ب

بازرگان (مهدی) 74

باستان (نصرت الله) 73

باقر خان 459

باقر (باقری) 228

بالفور 101

بامداد (مهدی) 95 ، 119 ، 161 ، 187 ، 242 ، 284

باهر (عبد الله) 74

بچه سقا (حبیب الله) از 19 تا 20 از 22 تا 24 ، 30

بروجردی (محمد صادق) 95

برهان 116

بزرگ علوی 476

بصیر (عباد الله) 74

بقائی (دکتر مظفر) از 358 تا 360 ، 366 ، 367 ، 370 تا 372 ، 377 ، 378 ، 380 ، 381 ، 390 ، 392 ، 395 ، 409 ، 410 ،

417

بلبل (همسر دیبا) 176

بهادری (فتح الله) 74

بھادری 411

بوذر جمہری (کریم آقا) 84

بھرامی 153

بھرامی (دبیر اعظم) 53، 198، 285

بھرامی (مہدی) 74

بھار (شیخ احمد) 60، 61

بھار (محمد تقی ملک الشعراء) 34، 47، 49، 57، 62، 204، 212

بھرام خان بلوچ 128

بھار الملک قراگوزلو 227، 228، 376

بھبھانی (میر سید محمد) 153

بھمن 432

بھنیا 368

بھنش (دکتر) 287، 298، 300، 301، 363، 364

بھیات (شیخ العراقین) 58

بھیات (مصطفیٰ قلی خان) 432

بھندری 202

پ

پاک روان (فتح اللہ) 3، 4، 14، 16، 35، 189

پزشک احمدی 90

پزشکیان (ابو القاسم) 74

پور اعظم 499

پیرنیا (مشیر الدولہ) 33، 37، 95، 99، 151، 153، 158، 188، 207، 212، 228، 250، 283، 285، 285، 305، 425،

428

پیرنیا (مؤتمن الملک) 33، 37، 153، 158، 228، 250، 283، 284، 425،

پیرنیا (داود) 95

پیرنیا (دکتر حسین) 381، 397،

پیشہ وری (سید جعفر) 474، 478، 483،

پیغمبر اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) 494

ص: 505

تدین (سید محمد) 153 ، 212 ، 441

تقوی (حاج سید نصر الله) 93 ، 95 ، 432

تقوی (مهدی) 73

تقی زاده (سید حسن) 58 ، 108 ، 142 ، 153 ، 200 ، 236 ، 239 ، 248 ، 250 ، 251 ، 253 ، 275 ، 277 ، 279 ، 285 ، 287 ، 313 ، 359 ، 356 ، 366 ، 376 ، 381 ، 395 ، از 400 تا 402 ، 405 ، 407 ، 408 ، از 411 تا 413 ، 415 ، 416 ، 432

توفیق السویدی 138 ، 142

توفیق رشدی بک 27 ، 28 ، 29

تورج امین (سرهنگ) 105 ، 107

تنکابنی (میرزا طاهر) 95

تیمورتاش (ایران خانم) 225 ، 235

تیمورتاش (عبدالحسین معزز الملک - سردار معظم) 32 ، 34 ، 58 ، 84 ، 85 ، 91 ، 94 از 114 تا 117 ، 159 ، 166 ، 172 ، 173 ، 175 ، 176 ، 180 ، از 182 تا 193 ، از 195 تا 200 از 202 تا 208 ، از 210 تا 222 ، از 224 تا 232 ، 235 ، 250 ، 253 ، 258 ، 275 ، 276 ، 335 ، 359 از 381 ، 383 ، 399 از 401 تا 404 ، 416 ، 417 ، 421 ، 430 ، 440 ، 441 ، 443 ، 461 ، 462 ، 464 ، 465 ، 457 ، 483 ، 484

تیمورتاش (منوچهر) 255 ، 276

ث

که افغانستان 22

ثریا ملکه پهلوی 445

ثقفی (کاظم) 74

ج

جعفر آقا کرد 150

جکسن 260 ، 263 ، 279

جلالی شیرازی (محمد علی) 74

جمال زاده 301

جم (محمود- مدیر الملک) 35، 198، 432

جواهری (مرتضی) 74

جوانشیر (رئیس اداره سیاسی شهربانی) 490، 491

جهانبانی (سرلشکر امان اللہ میرزا) 60، 129، 151

جهانسوزی (کاظم- افسر شهربانی) 176، 177، 178، 179

جهانگیر (نصر اللہ) 376، 381، 397، 400

جیکاک 106

چ

چارلی چاپلین 152

چراغ علی خان امیر اکرم 198، 214

چمبرلن (وزیر خارجہ انگلیس) 9

چوبین 187

چنگیز خان مغول 436

ح

حاج حسن نظیر

حاج رحیم 63

حاج سید ابراہیم 75

حاج سید مصطفی کاشانی 140

حاج شرف الملک 95

حاج شیخ اسحق رشتی 153

حاج شیخ فضل اللہ نوری 440

حاج علی آقا 92

حاج فتن الدولہ 95

حاج کریم دادخان 187، 196

حافظی (محمود) 74

حاج محمد تقی بنکدار 37

حاج محمد امین خوئی 153

حاج مشار سعیدیہ 175

حاج میرزا حبیب امین التجار اصفہانی 189، 191، 193، 195، 196، 197، 217

حاج میرزا نصر اللہ گرگانی 155

حامی (احمد) 74

حاج نبی 63

حایری زادہ (سید ابو الحسن) 359، 393، 394، 417

حسابی (سید) مہدی 73

حسن ہاشم 482

حسن قمی 124

حسین خان 172

حسین قلی خان ایل خانی 440، 442، 444

حشمت الدولہ والا تبار 176

حضرت رضا (علیہ السلام) 136

حکمت (محمد علی) 73

حکمت (رضا) ر. ک. سردار فاخر

حکمت (میرزا علی اصغر خان) 432

حکیمی (ابراهیم حکیم الملک) 368 ، 369 ، 392.

حیدری 83

خ

خاقانی (شاهزاده) 476

خبیری (عزت اللہ) 74

خدا یار خان (سرلشکر) 198

خزائی (حسین آقا) 167

خزعل 561

خسرو قشقائی 163

خشایار (علی اصغر) 74

خنجی (لطف علی) 165

خواجہ نوری (ابراهیم) 42

خولی 63

خیابانی (شیخ محمد) (42، 425، 426)

د

دادگر (حسین عدل الملک) 33 ، 34 ، 152 ، 198 ، 19 ، 275 ، 319

دارسی (ویلیام ناکس) 301

داریوش کبیر 434

داور (علی اکبر) 35 ، 57 ، 95 ، 92 ، 117 ، 153 ، 172 ، 173 ، 195 ، 198 ، از 199 تا 204 ، 211 ، 236 ، 237 ، از 227 تا
457 ، 441 ، 432 ، 398 ، 362 ، 313 ، 300 ، 287 ، 279

درگاہی (سرتیپ محمد) 42 ، 43 ، 57 ، 59 ، 61 ، 65 ، 93 ، 113 ، از 115 تا 118 ، 120 ، 421

دریفوس 238

دشتی شیخ علی 79 ، 197 ، 258 ، 259 ، 485

دکتر آقایان 196

دکتر ارانی 480

ص: 507

دکتر اشترونک 183

دکتر امیر اعلم 155 ، 453 ، 455 ، 456

دکتر حشمت 483

دکتر حکیم الدوله 155

دکتر شیخ (احیاء الملک) 453 ، 455 ، 463

دکتر ظاهری (هادی) 433

دکتر عبد اللہ خان کرد 234

دکتر لقمان الدوله 103

دکتر مؤدب نفیسی (مؤدب الدوله) 180

دکتر ہاشمی 447

دکتر یونس افروخته 155

دلانوا امریکائی 130 ، 131

دولت شاہی (محمد علی میرزا) 432

دوست محمد خان بلوچ 126 ، 127 ، 128 ، 129

دولت آبادی (حاج میرزا یحیی) 282 ، 283

دھقان (احمد) 377 ، 378

دیبا (ناظم الدوله) 153

دیبا (وکیل الملک) 175 ، 176 ، 177 ، 179 ، 202

دینس رایت 165 ، 244

ر

رحیم زادہ صفوی 210

رسا (مدیر روزنامه قانون) 57 ، 210

رضا خان (مأمور زندان) 124.

راسخ (سرہنگ) 42 ، 120 ، 124 ، 483 ، 404 ، 500

رابرتس 339

راد منش (رضا) 74

رادسر (سرہنگ ادیب السلطنہ) 42

رضوی سید (احمد) 74

روحی کرمانی 257

روح بخش (اکبر) 74

روشن زایر (امانت اللہ) 74

رفیع 63

رہنما 153 ، 257

ریاحی اصفہانی (ابراہیم) 74

ریاضی (حسن) 74

ریاضی (سید عبد اللہ) 74

ریاضی (سرہنگ) 301

ز

زاد خان 165

زاهدی (سرتیپ فضل اللہ) 199

زاهدی (محسن) 73

زعیم (سید حسن خان) 51 ، 52 ، 58

زرین نقش 15

زنگنه (عبد الحمید) 73

زوار 63 ، 84

زندیه 168

ژ

ژانکونتر 114 ، 131

ژرژ پنجم 104

ژنرال ماژور دنسترویل 249

ژیدل (پروفیسور) 387 ، 388 ، 417

س

ساعد مراغه ای 371 ، 376 ، 390

سالار الدوله 443

سالمان پتروسکی (سفیر روس) 193

سام خان (امیر ارشد) 151

سامی راد (حسین) 74

سایکس 165

ص: 508

سپهدار رشتی 438

سپه سالار (محمد ولی خان) 100 ، 443

سدهی (حسین) 74

سر پرسی کاکس 139 ، 140

سرتیب زاده کار گشا 490

سرجان سیمون 204

سر خوش (حیدر) 74

سردار احتشام قشقائی 163

سردار اسعد (جعفر قلی خان) 35 ، 64 ، 114 ، 153 ، 159 ، 166 ، 203 ، 204 ، 224 ، 238 ، 239 ، 240 ، 359 ، 432 ، 435 ،
از 440 تا 445 ، 447 ، از 451 تا 460 ، 461 ، از 463 تا 465 ، 467 ، 469 ، 470 ، 471 ، 473

سردار اسعد (حاج علی قلی خان) 440 ، 442 ، 458 ، 471 ، 472

سردار اقبال 444 ، 463

سردار داود خان 21

سردار رشید 42 ، 285

سردار ظفر 445

سردار عبد العزیز خان 17

سردار عشایر (صولت الدوله قشقائی) 154 ، از 159 تا 160 ، 355

سردار غلام صدیق خان 10 ، 12 ، 13 ، 14 ، 16

سردار فاخر حکمت (رضا) 154 ، 159 ، 355

سردار معزز 63 ، 205

سعد الدوله 188

سعید افندی 112

سعید طاہری 74

سعید مالک (دکتر لقمان الدولہ) 57، 31

سلطانی 475، 175

سمیعی (ادیب السلطنہ - حسین) 35

سمیعی (عنایت اللہ خان) 142، 138

سنجابی (کریم) 73

سنان 63

سہیلی (سرہنگ) 463، 456، 455

سورسایمون وزیر خارجہ انگلیس 288

سیاح (حمید) 223

سیاسی (محمود) 74

سید الشهداء (علیہ السلام) 91

سید جلال منجم تهرانی 59، 51

سید جمال الدین اصفہانی 49

سید جمال الدین افغانی 146، 49

سید جعفر غسنال 179

سید حبیب اللہ لاریجانی 37

سید عباس خان 447

سید عبد الرحیم کاشانی 37

سید عبد اللہ بہبہانی 49

سید ضیاء الدین طباطبائی 1، 103، 145، 207، 208

سید فرہاد 120، 122، 123، 124، 125

سید محمد رشید 146

سید محمد طباطبائی 499

سید ہاشم وکیل 95، 186، 196

سیمیتقو (اسماعیل آقا) 64، 148، 149، 150، 151

ش

شادمان (دکتر) 368، 369، 381، 400

ص: 509

شایگان (سید علی) 74

شجاع الملک (ابراہیم) 169

شروقی (علی اکبر) 74

شریف حسین 139

شریفی (اسد اللہ) 498

شکر محمد 127

شکری قوتلی 145

شمردی الجوشن 63

شمسا (سید جلیل) 74

شه منش (عز الدین) 74

شوکت علی 146

شولن بورگ 182

شیبانی (سرتیپ حبیب اللہ خان) 35 ، 165

شیبانی (اسد اللہ) 74

شیخ ابراہیم زنجانی 170

شیخ احمد 60

شیخ (ابو الحسن) 74

شیخ خزعل 32

شیخ صفی الدین 136

شیخ نیا (غلام علی) 74

شیخ علی مدرس 37

شیخ عبد اللہ الفضل 110 ، 111 ، 112 ، 113

شیخ محمد عبد الرؤوف 110 ، 111 ، 112 ، 113

شیرازی (اسمعیل) 74

ص

صاحب اختیار (غلام حسین غفاری) 154 ، 158

صادق پور (محمد باقر) 488 ، 489 ، 491

صارم الدولہ 91 ، 96 ، 166 ، 425

صباحی امین (تقی) 74

صدر (دکتر) 400 ، 401

صدیق 50

صدر (کاظم) 93

صدر (محسن صدر الاشراف) 432

صورتگر (لطف علی) 73

صمصام السلطنہ (نجف قلی خان) 442 ، 445

صور اسرافیل 35 ، 145

صنیع الدولہ مرتضیٰ قلی خان 172 ، 422 ، 423

صنیع حضرت 440

صولت الدولہ ، ر. ک ی سردار عشایر

ط

طباطبائی سید محمد صادق 205

طلوع (محمود رضا) 2، 34، 83 ، 84

ظ

ظفر الدوله 150

ظهير الاسلام 153

ظهير همايون (ميرزا على خان) 206

ظل السلطان 442

ع

عباس ميرزا (سالار لشكر) 98

عباس ميرزا (نايب السلطنه) 100

عباس خان (سهام الممالك) 171

عبد الكريم قاسم 140

عبد الخالق 24 ، 30

عبد القهار 146

عبد العزيز بن سعود 113

عدل (منصور السلطنه) 381 ، 397

عدل طباطبائي (مرتضى) 74

ص: 510

عزام پاشا 146

عراقی (اسمعیل) 63، 71

عروضی (هاشم) 74

عزت الدوله 98

عزت 479

عزیزی (محسن) 73

عطاری نژاد (حسن) 74

عضد الملک قاجار 132

عقیلی کرمانی (جلال) 74

عشقی (میرزاده) 209

عقیلی (قاضی دادگستری) 195، 197

علم (امیر شوکت الملک) 435

علاء (میرزا حسین خان)، 58، 101، 277، 279، 283، 300، 362، 398

علوی (مدیر مجله پیکار) 182، 183

علی اصغر بروجردی 501، 502

علی خان قشقانی 165

علی حسین 447

علی بن ابی طالب (علیه السلام) 50

علی مردان خان بختیاری 474، 475

علیم الدوله 57، 17، 177، 189

عمادی (افسر شهربانی) 447، 474، 475

عمو اوغلی 41، 44

عنایت (سید احمد) 74

عنایت اللہ خان 19، 20، 23

عین الدولہ 424

عین الممالک 112

غ

غفاری (ابو القاسم) 73

غلام نبی خان 20، 21، 24، 30

ف

فاتح 172

فاتح مصطفیٰ 275، 276، 282، 450

فاروق 49

فتح اللہ اکبر 175

فخر الدین پاشا 13

فدوی 178، 179

فرامرزی (عبد الرحمن) 388، 416

فردریک 181

فردوسی طوسی 182

فرخ (سید مہدی) 10، 12، 13، 153

فرخی یزدی 34، 82، از 83 تا 85، 120، 122، 182، 183، 476، 477

فرزاد (مسعود) 73

فرمان فرما (عبد الحسين ميرزا) 10 ، 153 ، 424 ،

فروتن (غلام حسين) 74

فروتن (پاسبان) 178 ، 179 ،

فروزش 491

فروغی (محمد علی ذكاء الملك) 30 ، 91 ، 99 ، 130 ، 153 ، 171 ، 173 ، 174 ، 183 ، 193 ، 266 ، 277 ، 279 ، 280 ، 283 ،

440 ، 432 ، 430 ، 313 ،

فروهر (ابو القاسم) 95 ، 197 ،

فریزر 279

فريور (غلام علی) 74

فصیحی (فصیح) 73

فضل اللہ خان 176

فہیمی (رفہیم الملك) 152 ، 275 ،

فیروز (نصرت الدولہ) 35 ، 65 ، 69 از 91

ص: 511

تا 103 ، از 106 تا 108 ، 117 ، 132 ، 159 ، 166 ، 193 ، 199 ، 203 ، 207 ، 208 ، 210 ، 211 ، 240 ، 425 ، 441 ، 462 ،
464

فیروز (محمد حسین میرزا سرلشکر) 98

فیروز آبادی (حاج سید رضا) 37

فیروز یمینی 121

فیض (میرزا عیسی خان) 252 ، 253 ، 276 ، 337 ، 338 ، 402

ق

قاسم بن حسن (علیه السلام) 89

قاسمی (مرتضی) 74

قانع بصیری رئیس اداره بیوتات 21

قراگوزلو (محمد) 74

قزل ایاغ (دکتر) 225

قشقائی (خسرو) 287

قشقائی (محمد حسین) 287

قوام الدوله (محمد علی خان) 361 ، 423

قوام السلطنه (احمد قوام) 99 ، 151 ، 153 ، 207 ، 368 ، 371 ، 390 ، 393 ، 443

قوام الملک شیرازی 435 ، 439 ، 442 ، 453 ، 463 ، 455 ، 464

ک

کارا خان 190 ، 192 ، از 221 تا 225 ، 233 ، 234 ، 430

کاشانی (آیت الله حاج سید ابو القاسم) 163

کاشف القطاء 146

کاظمی (سید باقر خان) 141، 432، 433

کامران میرزا (نایب السلطنه) 156

کدمن (سرجان) (191، 192، 241، 254، 258، 279، 280، 281، 361، 381، 403

کرزن (وزیر خارجه انگلیس) 2، 108، 134، 437، 439

کریم آقا بوذر جمهری 241

کلادیو هانری 3، 4

کلاب امریکائی 279

کلاتری (محسن) 74

کمال پاشا (مصطفی غازی) 22، 26، 27، 29

کو پال سرتیپ صادق خان 116، 117، 199

کوهی کرمانی (حسین) 210

کیهان (محمود) 73

گ

گازار 234

گراف کواک 181

گرچی 499

گس 90، 376، 378، 387

گلبانگیان 252

گلشانیان (عباس قلی) 90، 255، 276، 356، 387، 394، 400، 405، 410، 412، 416

لسانی (ابو الفضل - مؤلف کتاب طلای سیاه) 285

لطف الله خان شعاع الملك 169

لطفى (عبد العلى) 186 ، 195 ، 196 ، 197

لهراسب بوير احمدى 166 ، 167 ، 168 ، 169

لئوما نياس 180 ، 181

ص: 512

لیند نبلات 227

م

ماجدی (محمد) 73

ماس سیکلی 300

مالین تک 252

متین دفتری (دکتر احمد) 416 ، 376

مجلل الدوله 53 ، 177

محمد آقا کرد 150

محمد باقر گلپایگانی 482

محمد زکی بیک 140

محمد ظاهر شاه 18 ، 21 ، 24 ، 30

محمد علی خان بلوچ 128

محمد علی حرمانی 146

محمد علی (گروهبان شهربانی) 127 ، 129

محمد علی شاه 132 ، 135 ، 150 ، 440 ، 443 ، 458

محمودی (نصرت اللہ) 74

محمود قاتل 119

مخبر الدوله (علی قلی خان) 322 ، 423

مخبر الملک (محمد قلی خان) 423

مختار 63

مختاری (سر پاس رکن الدین) 97 ، 106 ، 117 ، 124 ، از 177 تا 179 ، 479 ، 481 ، 483 ، 485 ، 494 ، 496 ، 499 ، 501

مدرس (بانو فاطمه) 41 ، 42

مدرس (بانو خدیجه بیگم) 42

مدرس زاده (سید اسمعیل فرزند مدرس) 40 ، 42

مدرس دکتر (سید عبد الباقی) 39 ، 41 ، 42 ، 46 ، 59 ، 60 ، 61

مدرس (سید حسن) 33 ، 34 ، از 38 تا 46 از 49 تا 62 ، از 66 تا 70 از 75 تا 77 ، 107 ، 117 ، 160 ، 210 ، 212 ، 250 ، 362

مدرس شیخ علی 37

مدرس فرزند مدرس 44

مدرسی (دکتر محمد حسین) 41 ، 44

مدرسی (علی) 38

مستوفی (میرزا حسن خان مستوفی الممالک) 33 ، 37 ، 46 ، 52 ، 58 ، 92 ، 99 ، از 154 تا 161 ، از 163 تا 165 ، 227 ، 250 ،
از 283 تا 285 ، 355 ، 425 ، 426 ، 426 ، 443 ، 459 ، 460

مسعود انصاری (ناصر) 74

مسعودی (عباس) 392

مسیح (عیسی بن مریم) 50

مشار الملك (حسن) 284 ، 285

مصباح (امین الدوله) 73

مصدق (دکتر محمد مصدق السلطنه) 34 ، 58 ، 106 ، 248 ، 282 ، 283 ، 340 ، 347 ، 376 ، 416

مظفر الدین شاه 98 ، 100 ، 150 ، 169 ، 200 ، 201 ، 361 ، 423

معتمدی (عباس) 74

معز الملك (محمد تقی خان) 423

معظمی (دکتر عبد الله) 368 ، 378 ، 386

مفاخر الملك 440

مفتاح (حسين) 73

مفتي اعظم 146

ص: 513

مقبل (احمد) 186 ، 196

مکرناک امریکائی 131

مکلین تاک 339

ملایری (شیخ الاسلام) 59

ملک زاده (دکتر) 154

ملک زاده (سرہنگ) 151

ملک فیصل 138 ، 139 ، 140

ملک اسمعیلی (عزیز اللہ) 73

ملک المتکلمین 49

ملک حاج حسین آقا 449

ملک (دختر حاج حسین آقا) 449

ملکی (میرزا رضا) 95

ملکی (خلیل) 73

مگی (سید حسین) از 357 ، تا 360 ، از 395 تا 397 ، 372 ، 377 ، 383 ، 384 ، 395 ، 404 ، 409 ، 411 ، 412 ، 416

میرزا اسمعیل خان اجودان باشی 440

میرزا رضا خان نانینی 94

میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک 158 ، 188 ، 201 ، 305 ، 361 ، 423 ، 442 ، 458

میرزا کوچک خان 205

میرزا محمد تقی شیرازی (آیت اللہ) 139

میرزا ہاشم 440

میرزا ہدایت وزیر دفتر 155 ، 157

ميرزا نصر الله خان مشير الدوله 201

ميرزا يوسف مستوفى الممالك 156،155

ممتاز الدوله 153

ممدوح شوكت 28

ممقانى (شيخ اسد الله) 95

منشى باشى 116

منصور (على منصور الملك) 432 ، 174 ، 164 ، 160 ، 153

منفرد 73

مهدوى (حسن) 94

مهران (احمد) 73

مهر خواه (نعمت الله) 451

موسى بن جعفر (عليه السلام) 69

مؤيد احمدى 418

مؤيد السلطنه (ميرزا رضا خان) 424

ميرزا ابو القاسم دفتر دار مسجد سپه سالار 45

ن

نادر خان (محمد نادر شاه) 103 ، 102 ، 101 ، 30 ، 25 ، 24 ، 20 ، 18

ناصر 401

ناصر الدين شاه 170 ، 104

ناصر الملك 424 ، 133 ، 132 ، 103 ، 102

ناصر خان قشقائى 355 ، 168 ، 163 ، 161 ، 160

نایب ناصر خان (مدیر زندان) 120 ، 121 ، 124

نجم (ابو القاسم - نجم الملک) 376 ، 392

نرمان (وزیر مختار انگلیس) 1 ، 208

نصر رئیس برزن 90

نصرت السلطنه 105 ، 243

نصرت بیک 140

نصیر سیاح (حسین علی) 73

نصیر سمیعی (محمد) 74

نظام السلطنه مافی (حسین قلی خان) 150 ، 362 ، 424

ص: 514

نظام السلطنه (رضا قلی خان) 424

نظام الدین وزیر معادن 305

نعمت اللّٰهی (ابراهیم) 73

تقدی (سرلشکر) 455

تقوی (حسین) 73

نوائی (سرهنګ) 61

نواب 236 ، 239

نوائی (حسین) 73

نوبان (شاهزاده) 106

نوری پاشا 138

نوری سعید پاشا 140 ، 141

نیر الدوله (شاهزاده) 188

نیرومند (پاسیار) 471 ، 483 ، 199 ، 500 ، 501

نیم تاج خانم سلماسی 149

و

وارسته 369

وثوق الدوله (حسن وثوق) 37 ، 100 ، 132

وجدانی 95

وزیر افخم (سلطان علی خان) 423

وکیل (سید هاشم)؛ ر. ک. سید هاشم

ولی اللّٰه شادمان (پاسبان شهربانی) 178

ولی عهد (محمد حسن میرزا) 58 ، 134 ، 441

ولی عهد (محمد رضا شاه) 89 ، 180 ، 242 ، 444

ویپرت فن بلوشه 181

ویکتور یا ملکه انگلیس 104

ه

هادی نظمی 178

هدایت (رضا قلی خان لله باشی) 422

هدایت (مخبر الدوله) 422

هدایت (مخبر السلطنه) 2 ، 34 ، 35 ، 58 ، 91 ، از 110 تا 113 ، 129 ، 131 ، 135 ، 138 ، 150 ، 152 ، 153 ، 157 ، 159 ، 165 ، 172 ، 179 ، 180 ، 181 ، 187 ، 188 ، 190 ، 198 ، از 281 تا 283 ، از 416 تا 418 ، 420 ، 421 ، 423 ، 425 ، 426 ، 430 ، 432 ، 441

هدایت نیر الملک 92 ، 93 ، 95

هردوت 434

هژیر (عبد الحسین) 163 ، 369 ، 370 ، 371 ، 373 ، 376 ، 383 ، 396

هم راز 175

همفریش وزیر مختار انگلیس 20

هورخش تابان (حبیب الله) 74

هوفمان فیلیپ وزیر مختار امریکا 9

هیندنبورک 182

ی

یاسائی (عبد الله) 34 ، 13 ، 153

یزدی زاده (محمود) 74

یانک (دکتر انگلیسی) 280 ، 281

یزدان پناه (سپهبد مرتضی خان) 134

یعقوب لیث 53

یغمائی (حبیب) 30

یفرم 440 یکانی 195

یمین اسفندیاری 378

یولند امریکائی 173 ، 174

ص: 515

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

